

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

توسعه
راهبرد

مجمع تشخیص مصلحت نظام
معاونت اطلاع رسانی و امور بین الملل

راهبرد یاس سابق
شماره پیاپی ۴۷ - پاییز ۱۳۹۵

● صاحب امتیاز

مهندس سیدمرتضی نبوی

● مدیر مسئول

دکتر محمد خوش چهره

● سردبیر

دکتر حسن سبحانی

● امتیاز: علمی - ترویجی. طبق نامه شماره ۳/۱۱۵۵۲ مورخ ۸۶/۱۲/۲۷ و نامه تمدید

امتیاز (به شماره ۳/۲۵۹۰۶ مورخ ۹۱/۲/۱۱) وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

● ناشر: مرکز پژوهشی مطالعات راهبردی توسعه

● حروفچینی و صفحه آرایی: قربان تاجریان

● نشانی: تهران - خیابان فلسطین شمالی - پایین تر از زر تشت - پلاک ۵۵۴ - طبقه ۳

کد پستی: ۱۴۱۵۷۵۴۳۹۴ - تلفن: ۸۸۹۹۱۱۷۷ - نمابر و سامانه پیام کوتاه: ۰۲۱۸۸۹۹۱۸۰۲

www.tsrc.ir

rahbordeyas@gmail.com

آدرس اینترنتی:

پست الکترونیک:

این فصلنامه در پایگاه‌های زیر نمایه می شود:

www.isc.gov.ir
www.magiran.com

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام
بانک اطلاعات نشریات کشور

● قیمت: ۵۰۰۰ تومان

● چاپ: انتشارات دبیرخانه مجمع تشخیص مصلحت نظام

هیأت تحریریه فصلنامه راهبرد توسعه

- ❖ دکتر سید مصطفی ابطحی: استادیار دانشگاه آزاد اسلامی
- ❖ دکتر حسن عابدی جعفری: استادیار دانشگاه تهران
- ❖ دکتر محمد خوش چهره: استادیار دانشگاه تهران
- ❖ دکتر داوود دانش جعفری: استادیار دانشگاه علامه طباطبایی
- ❖ دکتر سید سعید زاهد زاهدانی: دانشیار دانشگاه شیراز
- ❖ دکتر حسن سبحانی: استاد دانشگاه تهران
- ❖ حجت الاسلام و المسلمین دکتر حسن علی اکبری: استادیار دانشگاه امام حسین (ع)
- ❖ دکتر حسین عیوضلو: استادیار دانشگاه امام صادق (ع)
- ❖ دکتر محمدرحیم عیوضی: استاد دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)
- ❖ دکتر حسین کچویان: دانشیار دانشگاه تهران
- ❖ دکتر علی لاریجانی: استادیار دانشگاه تهران
- ❖ دکتر محمدجواد لاریجانی: استاد پژوهشگاه دانش‌های بنیادین
- ❖ دکتر علی مبینی دهکردی: عضو هیأت علمی مؤسسه بین المللی مطالعات انرژی
- ❖ دکتر امیر محبیان: استادیار دانشگاه آزاد اسلامی
- ❖ دکتر منوچهر محمدی: استاد دانشگاه تهران
- ❖ حجت الاسلام و المسلمین دکتر غلامرضا مصباحی مقدم: استادیار دانشگاه امام صادق (ع)
- ❖ دکتر محمدحسین ملایری: استادیار پژوهشی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام
- ❖ دکتر عباس ملکی: دانشیار دانشگاه صنعتی شریف
- ❖ مهندس سید مرتضی نبوی: عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام

داوران این شماره: دکتر ابوالقاسم توحیدی‌نیا، دکتر حسن سبحانی، سیدامیر سیاح، حجت الاسلام دکتر حسن علی اکبری، دکتر محمد خوش چهره، دکتر محمد کهندل، دکتر محسن مهرآراء، دکتر وحید مهربانی، دکتر مهدی ناظمی اردکانی.

چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افرق ۱۴۰۴ هجری شمسی

با اتکال به قدرت لایزال الهی و در پرتو ایمان و عزم ملی و کوشش برنامه‌ریزی شده و مدبرانه جمعی و در مسیر تحقق آرمان‌ها و اصول قانون اساسی، در چشم‌انداز بیست ساله: ایران کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه، با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل.

راهنمای تهیه و ارسال مقالات

خواهشمند است برای ارسال مقاله، به این موارد توجه بفرمایید:

- ۱- نام و نام خانوادگی، میزان تحصیلات، رتبه علمی، شغل، نشانی، کدپستی، شماره تلفن و پست الکترونیکی خود را در برگه‌ای جداگانه قید و ضمیمه مقاله نمایید.
- ۲- حجم مقاله بیش از ۳۰ صفحه و کمتر از ۱۰ صفحه (صفحه ۳۰۰ واژه‌ای) نباشد.
- ۳- در صورت ارسال مقالات ترجمه شده، تصویر متن اصلی مقاله و فهرست کامل منابع آن (با مشخصات دقیق کتاب‌شناسی) را به همراه ترجمه مقاله ارسال فرمایید.
- ۴- برای سهولت در ارزیابی و ویرایش، مقاله بر روی کاغذ A4 و با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها و میان سطرها، حروف‌چینی شده و یک نسخه پرینت به همراه فایل مربوطه ارسال گردد.
- ۵- مقاله‌های ارسالی از حیث ساختار لازم است مشتمل بر بخش‌های زیر باشد:

الف- **چکیده:** چکیده‌ای ۲۰۰ تا ۳۰۰ کلمه‌ای به همراه واژگان کلیدی تهیه شود و ترجمه انگلیسی آن نیز ارائه گردد.

ب- **پاورقی‌ها:** توضیحات بیشتر در مورد موضوع، معادل‌های خارجی اسامی و اصطلاحات مبهم و مهجور با عنوان «پاورقی‌ها» در پایین صفحه مربوطه آورده شود.

ج- **منابع:** فهرست منابع فارسی و غیرفارسی در پایان مقاله، به طور جداگانه (در ادامه همدیگر؛ ابتدا منابع فارسی و در ادامه منابع غیر فارسی) به ترتیب حروف الفباء آورده شود:

– کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار)، **نام کتاب**، نام مترجم، شماره جلد، محل انتشار: نام ناشر، نوبت چاپ.

– مقاله: نام خانوادگی، نام نویسنده (سال انتشار)، «عنوان مقاله»، **نام نشریه**، شماره نشریه.

د- **ارجاعات:** ارجاعات به صورت درون‌متنی پس از نقل مطلب به صورت زیر آورده می‌شود:

- منابع فارسی: (نام خانوادگی، سال نشر: شماره صفحه)
- منابع انگلیسی: (نام خانوادگی، سال نشر: شماره صفحه)، با این توضیح که در اولین مورد به کاربرد نام خانوادگی، عبارت فارسی نام نویسنده در داخل متن به صورت فوق ذکر شده و به صورت لاتین در پاورقی ذکر می‌گردد.
- در صورت تکرار استفاده، ارجاع به صورت کامل، همانند بار اول، نوشته می‌شود و از کاربرد واژه‌های همان، پیشین و مانند آن خودداری شود.
- چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال بیش از یک اثر انتشار یافته باشد، این دو اثر با ذکر حروف الفبایی پس از سال انتشار از یکدیگر متمایز شوند.

۶- راهبرد توسعه در پذیرش یا رد، اصلاح و ویرایش مطالب و نیز نحوه چپ‌نویسی مقالات آزاد است.

۷- ارسال مقاله برای فصلنامه راهبرد توسعه به منزله تعهد نویسنده مبنی بر جدید بودن مطلب و عدم انتشار آن در نشریه دیگری است.

۸- مقالات ارسال شده بازگردانده نمی‌شود.

۹- هرگونه استفاده از مطالب مندرج در این فصلنامه با ذکر کامل نام منبع بلامانع است.

فصلنامه علمی – ترویجی راهبرد توسعه، مجله‌ای است نظری و تجربی که به مسایل مختلف توسعه در جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد و هدف از انتشار آن، زمینه‌سازی برای پیشرفت ایران و دستیابی به اهداف چشم‌انداز بیست ساله است. راهبرد توسعه مفتخر است که آوردگاه اندیشه‌ها باشد. به همین منظور هیأت تحریریه فصلنامه راهبرد توسعه، از کلیه استادان، صاحب‌نظران و پژوهشگران برای ارسال مقالات علمی و پژوهشی خود جهت چاپ در این فصلنامه، دعوت به عمل می‌آورد.

فهرست مطالب

- ❖ سخن سردبیر..... ۵
- ❖ تبیین استراتژی برنامه درسی در راستای پرورش منابع انسانی کارآفرین ۷
دکتر عبدالعلی کشته‌گر / علیرضا تشکریان چهارمی / میثم شهبازی
- ❖ نگاه الگوی پیشرفت اسلامی به اهداف توسعه هزاره ملل متحد ۲۲
دکتر هادی دادمهر
- ❖ کارایی بازار ۴۲
دکتر سیدجلال صادقی شریف، علی عسکری نژاد امیری
- ❖ اقتصاد سیاسی، محیط کسب و کار و سرمایه خصوصی (مطالعه موردی: کشورهای عضو گروه D8 و G7) ۷۲
دکتر ابوالفضل شاه‌آبادی / سارا ساری‌گل / حمید تنهایی
- ❖ الزامات فرهنگی اقتصاد مقاومتی ۱۰۵
دکتر حسن بنیانیان
- ❖ آسیب‌شناسی تأثیر توسعه فرهنگ غربی بر حریم خصوصی خانواده ایرانی ۱۳۲
فاطمه افشاری
- ❖ تأثیر ساختار سنی جمعیت بر پس‌انداز و مصرف در ایران ۱۶۸
پروین رسولی / زهرا سیاهپوش
- ❖ ارائه مدل شبه فدرالیسم استانی بعنوان معماری جدید توسعه کشور (در راستای مبحث تفویض اختیارات ریاست جمهوری به استانداران سراسر کشور) ۱۹۹
سوده رضایی
- ❖ بررسی تطبیقی مفهوم نیازهای اساسی در غرب و آموزه‌های اسلامی ۲۳۸
دکتر محمد خوش‌چهره / مرتضی گودرزی
- ❖ تئوری توسعه ابن خلدون: «آیا این نظریه عملکرد ضعیف عصر حاضر جهان اسلام را تبیین می‌کند؟» ۲۷۴
دکتر محمد عمر چپرا / مترجم: دکتر محمد ندیری

سخن سردیبر

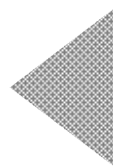
توسعه‌یافتگی که به تجربه بشر در یکی دو قرن اخیر، برای خروج از وضعیتی توأم با فقر و ناکارآمدی و اسیر قوانین ناشناخته طبیعی بودن، اطلاق می‌شود؛ از وجوه و جنبه‌های مختلفی قابل مطالعه و بررسی است. به خصوص که در این «صیروت» توانسته است جهانی از فراوانی و وفور، توأم با کارآمدی و تخصص و دانش پشتیبان فهم قواعد و سنت‌های حاکم بر طبیعت را، به ارمغان بشریت بیاورد.

بدیهی است شناخت توسعه‌یافتگی مستلزم شناخت غرب است. آن هم نه غرب جغرافیایی و مصطلح، که غرب مستظهر به یک موقعیت جغرافیایی یعنی اروپا و به یک دین یعنی مسیحیت و به یک فلسفه یعنی نهضت روشنگری و به یک نژاد یعنی نژاد سفید و بالاخره به یک نظام اقتصادی یعنی کاپیتالیسم است (سرژ لاتوشه، غربی‌سازی جهانی، ۴۵). از این روی گستره مباحث بنیادین در فهم توسعه بسیار متنوع و عمیق می‌گردد. در عین حال مطالعه تغییرات حاصله در سبک زندگی و پیش و دیدگاه‌های انسان توسعه یافته، از آن حیث که ریشه‌دار و تعیین کننده بوده است، هم قابلیت بررسی و هم ضرورت انکارناپذیر دارد. در صعوبت ادراک توسعه‌یافتگی همین بس که عده‌ای بسیار، از توسعه مقوله‌ای جدای از مثل غربی‌ها شدن، ادراک نکرده‌اند و همین درک، سرنوشت تلخ «انفعال» و «شیفتگی» را برای آنان و جوامعشان به ارمغان آورده است. بدین سبب شناخت «توسعه»، هم برای فهم آن و هم برای نقد آن، از بایسته‌های دوران ما می‌باشد.

راهبرد توسعه این هر دو مهم را، از اهداف خود می‌پندارد و بر آن است تا آئینه‌ای برای انعکاس مطالعات و پژوهش‌هایی باشد که در فهم توسعه یافتگی و تجارب مبتنی بر مفاهیم منجر به توسعه، مدد رسان می‌باشند. در عین حال نقد توسعه از وجوه مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی آن، و جستجوی راهکارهایی که توسعه را نه مثل دیگران شدن، که بر آمدن و ارتقاء بر حیات ارزش‌ها و هنجارهای خود می‌داند، از اهداف فصلنامه راهبرد توسعه است. ما از پذیرش مقالاتی که پژوهشی است اما در عین حال، ترویجی و کاربردی از تئوری‌های توسعه و مسائل و نظرات مرتبط با آن است، استقبال می‌کنیم. قاعدتاً محدوده موضوعی مقالاتی که «علمی - ترویجی» باشند باید به توسعه در وجوه فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن معطوف باشد و صد البته باید این مهم در مقالات دیده شود که توسعه یک کل غیر قابل تجزیه به وجوه آن است و تقسیم بندی‌ها، صرفاً نوعی قرارداد برای سهولت مطالعه و پژوهش است. آرزوی ما آن است که از طریق فصلنامه «راهبرد توسعه» و به وسیله مقالات علمی - ترویجی دریافتی، به فضای محتاج به عمیق بررسی شدن توسعه در کشورمان، چنان کمک نمائیم که در ادامه راه، و مشخص و واضح‌تر شدن اهداف توسعه‌ای کشور، به اهداف سند چشم‌انداز نزدیک و ان‌شاء‌الله در مسیر فهم الگوی ایرانی - اسلامی پیشرفت قرار گرفته باشیم.

مقالات

تبیین استراتژی برنامه درسی در راستای پرورش منابع انسانی کارآفرین



عبدالعلی کشته‌گر^۱

علیرضا تشکریان جهرمی^۲

میثم شهبازی^۳

(تاریخ دریافت ۹۴/۲/۱۲ - تاریخ تصویب ۹۴/۶/۱۶)

چکیده

این پژوهش با هدف تبیین استراتژی برنامه درسی در راستای پرورش منابع انسانی کارآفرین در مؤسسات آموزش عالی زاهدان از دیدگاه متخصصان کارآفرینی می‌باشد. روش این پژوهش زمینه‌یابی است. نتیجه کلی این پژوهش نشان می‌دهد که از نظر متخصصان کارآفرینی لازم است اهداف آموزشی در جهت پرورش یادگیرنده متکی به خود و ریسک‌پذیر، دارای تفکر انتقادی و همچنین پرورش‌دهنده مهارت‌های ارتباطی، آینده‌پژوهی، مدیریت و رهبری، تغییرپذیری و شکوفاکننده خلاقیت فراگیر باشد که همانا جوهره کارآفرینی و خلاقیت است و در سازماندهی محتوای آموزشی از رویکرد میان رشته‌ای و فرارشته‌ای به ترتیب بعنوان رویکرد محوری و مکمل استفاده گردد. بر این اساس می‌توان گفت، مراکز آموزش عالی محور توسعه و تحول در

۱- استادیار دانشکده مدیریت دانشگاه سیستان و بلوچستان

۲- دانشجوی دکتری مدیریت دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول)، alirezatashakorian@gmail.com

۳- کارشناسی ارشد کارآفرینی دانشگاه سیستان و بلوچستان

جامعه و همچنین کانون اصلی تربیت نیروی انسانی متخصص و آموزش دیده است که تربیت نیروی انسانی، طرح اصلی و بنیان افکن چهارچوب اساسی برنامه ریزی رشد و پیشرفت جامعه محسوب می‌شود و با توجه ویژه و اصولی به عناصر برنامه درسی مراکز آموزش عالی، می‌توان یادگیرنده کارآمد و کارآفرین پرورش داد تا در نهایت، بسیاری از معضلات اجتماعی حل شود.

واژگان کلیدی: تبیین استراتژی، پرورش کارآفرین، برنامه درسی، مؤسسات آموزش عالی.

مقدمه

یکی از مراکز شکوفا کردن استعدادها و پرورش کارآفرین دانشگاه‌ها هستند، دانشگاهی که به عنصر انسانی بعنوان مهم‌ترین سرمایه و منبع پایان‌ناپذیر الهی متکی است و در میان انسان‌ها به افراد خاصی که کارآفرین نامیده می‌شود، توجه خاصی می‌کند (استادزاده، ۱۳۸۲). علل اساسی ضعف دانشگاه‌ها در کشورهای جهان سوم در نوشته‌های بسیاری مورد بررسی قرار گرفته است، بیشتر دانشگاه‌های این کشورها از نظر ساختار عملکرد، دانشگاه‌های قدیمی جوامع صنعتی را الگو قرار داده‌اند و همچنین بسیاری از برنامه‌های ملی توسعه این دانشگاه‌ها نیز تقلیدی از دانشگاه‌های کشورهای توسعه‌یافته بوده است (منصوری، ۱۳۸۰). برنامه درسی نقش مؤثر و تعیین‌کننده و انکارناپذیری را در تحقق اهداف و رسالت‌های آموزش عالی از نظر کمی و کیفی دارد. در واقع برنامه درسی به عنوان قلب مراکز دانشگاهی در توفیق یا شکست این مراکز نقش کلیدی و تعیین‌کننده‌ای دارند (لانبرگ و اورنستین، ۲۰۰۴).

لوسزکیو (۲۰۰۸) برنامه درسی کارآفرینی ارائه می‌دهد که چارچوب یادگیری در آن شامل سه حیطه است: یادگیری درباره کارآفرینی، یادگیری برای کارآفرینی و یادگیری از طریق کارآفرینی.

در خصوص اینکه آیا کارآفرینی قابل آموزش است، دیدگاه‌ها و نقطه نظرات متفاوتی وجود دارد. برخی از محققان معتقدند که کارآفرینی قابل آموزش است؛ مثل وسپر و برخی دیگر همانند پیتر کلی معتقدند که فقط برخی از جنبه‌های کارآفرینی قابل آموزش و یاددهی است (کلین، ۲۰۰۶: ۳۱۶). در ایران تا آغاز برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، به کارآفرینی توجهی نشده بود، اما در این برنامه به علت وجود بیکاری گسترده بویژه در میان

جوانان و دانش‌آموختگان دانشگاه‌ها و پیش‌بینی تشدید این معضل در دهه ۱۳۸۰، کارآفرینی مورد توجه قرار گرفته است (مقیمی، ۱۳۸۱). لذا به منظور توسعه و ارتقای سطح کارآفرینی، بویژه در ابعاد آموزشی و پرورشی دانشجویان و دانش‌آموختگان مقاطع گوناگون تحصیلی و فراهم آوردن مشارکت هرچه بیشتر دانشگاهیان در توسعه کشور، آیین نامه طرح توسعه کارآفرینی در دانشگاه‌های کشور، تهیه و برای اجراء به دانشگاه‌ها ابلاغ شده است (کاراد، ۱۳۸۱).

در این پژوهش تبیین استراتژی برنامه درسی پرورش کارآفرین در مراکز آموزش عالی بررسی می‌شود و مؤلفه‌ها و متغیرهایی که محقق در پی بررسی آنهاست عبارتند از: اهداف آموزشی؛ اهدافی که برای آموزش کارآفرینی مراکز آموزش عالی باید دنبال کند تا رفتار و ویژگی‌های کارآفرینانه همچون فرصت‌جویی، ابتکار، مخاطره‌پذیری را در فراگیران توسعه دهد. محتوای آموزشی مورد نیاز: اینکه چه چیزی باید یاد داده شود و چه ویژگی‌هایی در انتخاب و سازماندهی محتوا رعایت شود تا تمام نیازهای آموزشی فراگیران را تحت پوشش قرار دهد؟ برای تحقق هدف‌های آموزشی و شیوه ارائه محتوا چه روش‌هایی به کار برده شود و چه ویژگی‌هایی فعالیت‌های متخصصان و برنامه‌ریزان داشته باشد تا تغییرات مورد نظر در یادگیرنده ایجاد شود؟ و در نهایت یکی از مهمترین مراحل تنظیم برنامه‌ریزی‌ها و برآورد کننده بازده کار، توجه به ارزشیابی می‌باشد که بخش مهمی از فرایند آموزش و تجربه یادگیری و به تعبیر براون^۱ و نایت^۲ قلب تجربه فراگیران محسوب می‌گردد (عارفی، ۱۳۸۴). اکنون با توجه به هدف پژوهش که همانا پرورش کارآفرین می‌باشد، چه شیوه‌هایی برای ارزیابی آموخته‌ها و عملکرد فراگیران مناسب است تا به اهداف مورد نظر دست یابیم؟

مراکز آموزش عالی و کارآفرینی

امروزه آموزش کارآفرینی به یکی از مهمترین و گسترده‌ترین فعالیت‌های دانشگاه‌ها با هدف تربیت نمودن افراد متکی به نفس و آگاه به فرصت‌ها تبدیل شده است (احمدپور داریانی، ۱۳۸۳). بر اساس جمع‌بندی از دیدگاه‌ها می‌توان گفت بیشتر جهت‌گیری‌های برنامه‌های درسی مراکز آموزش عالی

۱ - Brown

۲ - Nait

در جهت کارآفرینی و ویژگی‌های آن همچون پرورش روحیه اتکاء به خود و ریسک‌پذیری، توجه به تغییر به عنوان فرصت، پرورش توانایی نقد و تحلیل و حل مسأله، پرورش توانایی رهبری، ایجاد تحول، نوآوری و خلاقیت، توجه به پرورش توانایی‌های ارتباطی، تفکر مستقل در کنار کار گروهی، توجه به مسائل جامعه محلی، ناحیه‌ای و ملی و جهانی همچون فقر، بی‌عدالتی، نابرابری چالش محیط زیست و رشد جمعیت و مشکلات آن می‌باشد (عارفی، ۱۳۸۴؛ جونز، ۱۳۷۲). در نهایت می‌توان گفت، مراکز آموزش عالی، محور توسعه و حرکت مؤثر و تحول در جامعه است؛ زیرا مراکز آموزش عالی کانون اصلی تربیت نیروی انسانی متخصص و آموزش دیده است که می‌تواند با برخورداری از ایده‌ها و اندیشه‌های نو، هر لحظه در شریان‌های حیاتی حرکت روبه رشد جامعه، بالقوه‌گی‌های نوینی را تزریق کند.

سابقه آموزش کارآفرینی در نظام آموزش عالی در ایران

امروزه آموزش کارآفرینی آرام آرام جای خود را در درس‌ها و رشته‌های گوناگون دانشگاهی باز کرده است، زیرا که در این دوره‌ها، ویژگی‌ها و اقدامات لازم برای رشد، بقا و کارآفرین ساختن سازمان‌ها، شرکت‌ها و اداره‌های کوچک و بزرگ در نظر گرفته شده است. فعالیت‌های آموزشی در دانشگاه‌ها با برگزاری دوره‌های آموزشی کارآفرینی آغاز شده است. واژه کارآفرینی که ترجمه‌ای از کلمه *Entrepreneuership* است، موجب گردیده که معنی ایجاد کار و یا اشتغال‌زایی از این واژه برداشت شود. در حالی که کارآفرینی دارای مفهومی وسیع‌تر و با ارزش‌تر از اشتغال‌زایی است. کارآفرینی دارای پیامدهای مثبت و مهم دیگر همانند: بارور شدن خلاقیت‌ها، ترغیب به نوآوری و توسعه آن، افزایش اعتماد به نفس، ایجاد و توسعه تکنولوژی، تولید ثروت در جامعه و افزایش رفاه عمومی است و در صورتی که فقط به جنبه اشتغال‌زایی آن توجه شود، از سایر پیامدهای آن بی‌بهره خواهیم ماند (صمدآقایی، ۱۳۸۲).

محتوای برنامه درسی در مراکز آموزش عالی و کارآفرینی

اصطلاح محتوای برنامه درسی نه تنها به قسمت‌ها و قطعه‌های سازمان‌یافته‌ای که به گونه‌ای منظم یک رشته علمی را تشکیل می‌دهد اطلاق می‌شود، بلکه شامل وقایع و پدیده‌هایی که به نحوی با رشته‌های مختلف علمی ارتباط دارند نیز هست. نخستین گام در تحقق اهداف، انتخاب محتوای آموزشی مناسب و مطلوب است. این محتوای آموزشی همان ماده برنامه درسی است

که باید آموخته شود و شامل حقایق، مفاهیم، اصول و نظریه‌ها می‌باشد. محتوا همچنین به فرایندهای شناختی اشاره دارد که یادگیرندگان در موقع تفکر درباره محتوا مورد استفاده قرار می‌دهند (ملکی، ۱۳۸۱).

راهبردهای یاددهی-یادگیری در آموزش عالی و کارآفرینی

انتخاب راهبردهای یاددهی-یادگیری مناسب، جزو فرایند برنامه‌ریزی درسی محسوب می‌شود و اتخاذ تصمیم در این مورد باید قبل از تهیه و تولید مواد آموزشی انجام گیرد؛ انواع فعالیت‌های پیشنهادی برای یادگیری فراگیران [تجارب یادگیری]، شیوه انتقال اطلاعات، انتخاب و یا حذف مطالبی خاص، توالی فعالیت‌ها، حجم مطالب و میزان سازماندهی آنها و غیره، کاملاً تحت تأثیر فلسفه آموزشی برنامه‌ریزان درسی و روش‌های یاددهی-یادگیری است (ملکی، ۱۳۸۱). راهبردهای یادگیری به شیوه‌های کسب محتوا اشاره دارد. دیدگاه‌های متفاوتی درباره راهبردهای یاددهی-یادگیری وجود دارد که آن چه مسلم است راهبردها بایستی یادگیری فعال و فراگیر را تسهیل نمایند.

ارزشیابی در مراکز آموزش عالی و کارآفرینی

ارزشیابی یکی از مهمترین مراحل تنظیم برنامه‌های درسی است. «فرایند ارزشیابی اساساً فرایند تعیین میزان تحقق هدف‌های آموزش و پرورش به طور واقعی از طریق برنامه‌های درسی و آموزشی است. اهداف آموزش و پرورش، در واقع بیانگر تغییراتی هستند که در رفتارهای انسان به وجود می‌آیند. به عبارت روشن‌تر، چون غرض نهایی از تدوین هدف‌ها، ایجاد تغییرات مطلوب در الگوهای رفتاری فراگیران می‌باشد، بنابراین ارزشیابی نیز عبارت خواهد بود از فرایند میزان تغییرات در رفتارهایی که واقعاً صورت گرفته شود» (تایلر، ۱۳۸۱).

پیشینه تحقیق

کوثری و همکاران (۱۳۸۸) پژوهشی با عنوان تبیین عناصر چهارگانه برنامه درسی مقطع کارشناسی با تأکید بر پرورش مهارت‌های کارآفرینی با نمونه آماری ۱۹۴ نفر انجام داده‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که عناصر مختلف برنامه درسی باید در جهت ایجاد شایستگی‌های لازم در ابعاد دانش، نگرش و مهارت‌های مورد نیاز یک حیطه تخصصی در

دانشجو، پرورش مهارت‌های عالی ذهنی، آشنایی با دانش کارآفرینی و ایجاد روحیه کارآفرینی که جملگی به منظور تربیت دانش‌آموختگان کارآفرین ضروری است به کار گرفته شوند. افزون بر این، یافته‌ها بیانگر آن است که سازماندهی برنامه درسی به صورت میان رشته‌ای، مسئله محوری، ایجاد فرصت تجربه در محیط‌های یادگیری واقعی و ارزشیابی اصیل از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر پرورش مهارت‌های کارآفرینی در دانشجویان به شمار می‌رود (کوثری و همکاران، ۱۳۸۸).

اوکدان و آرزاسا^۱ (۲۰۰۶) پژوهشی در خصوص کاربرد رویکرد پژوهش‌محور در آموزش رهبری کارآفرینانه، که یکی از چهار دوره اصلی در دانشگاه ایالات پنسیلوانیاست، انجام داده‌اند. استراتژی‌های رایج تدریس در این دوره مبتنی بر یادگیری پروژه‌محور و کار گروهی است. مدل این برنامه بر اساس مرور جامعی بر دوره‌های مشابه و ادبیات آموزش کارآفرینی طراحی شده است. نتایج یک ارزیابی جامع از رضایت دانشجویان و ادراک ایشان از دوره، حکایت از اجرای موفقیت‌آمیز آن و ایجاد تغییرات نوآورانه‌ای در این دوره دارد (اوکدان و آرزاسا، ۲۰۰۶).

روش‌شناسی

سؤالات پژوهش

در این تحقیق به دنبال پاسخگویی به سؤالات زیر هستیم:

- ۱- اهداف آموزشی برنامه‌های درسی مراکز آموزش عالی چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد تا یادگیرنده کارآفرین پرورش یابد؟
- ۲- چه ویژگی‌هایی در انتخاب و سازماندهی محتوای آموزشی برنامه درسی مراکز آموزش عالی باید در نظر گرفته شود تا یادگیرنده کارآفرین پرورش یابد؟
- ۳- چه ویژگی‌هایی در فعالیت‌های یاددهی- یادگیری در مراکز آموزش عالی برای پرورش یادگیرنده کارآفرین باید داشته باشد؟
- ۴- چه شیوه‌هایی در تدریس باید کانون توجه مراکز آموزش عالی باشد تا یادگیرنده کارآفرین پرورش یابد؟

۵- چه شیوه‌ها و ویژگی‌هایی برای ارزیابی آموخته‌ها و عملکرد دانشجویان مناسب است تا در مراکز آموزش عالی یادگیرنده کارآفرین پرورش یابد؟

روش تحقیق

جامعه آماری این پژوهش شامل کلیه متخصصین آموزش کارآفرینی در دانشگاه‌های استان سیستان و بلوچستان، مؤسسات کارآفرینی خصوصی و دیگر کارآفرینان در سطح استان می‌باشند، که بعد از استعلام و شناسایی مراکز توسعه و آموزش کارآفرینی، که معرف جامعه مورد نظر بودند، انتخاب شدند. در مجموع تعداد نمونه آماری این پژوهش را ۴۰ نفر از متخصصان کارآفرین و مرتبط با این موضوع در مراکز مختلف جامعه هدف تشکیل دادند و انتخاب این تعداد نمونه بدلیل فقدان آمار دقیق و مشخصات افراد و با توجه به نمونه‌گیری هدفمند افرادی که در دسترس بودند، انتخاب شده‌اند. جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز با استفاده از پرسشنامه محقق انجام پذیرفت که سؤالات شامل اهداف آموزش کارآفرینی، محتوای آموزش کارآفرینی، شیوه و ویژگی‌های تدریس و روش‌ها و ویژگی‌های ارزشیابی کارآفرینی بودند. بعد از اینکه ۴۰ مورد پرسشنامه تکمیل گردید، بر روی آنها تحلیل صورت گرفت. برای تحلیل روابط معناداری با استفاده از برنامه نرم‌افزاری Spss مورد بررسی قرار گرفت و سپس سؤالات با استفاده از روش‌های آماری آزمون T تک نمونه‌ای و فریدمن بصورت استنباطی مورد تجزیه و تحلیل واقع گردید.

تجزیه و تحلیل یافته‌ها

در این قسمت نتایج حاصل از پرسشنامه بر اساس سؤالات پژوهش با استفاده از آزمون T تک نمونه‌ای و آزمون فریدمن تجزیه و تحلیل می‌شوند.

سؤال اول پژوهش: چه ویژگی‌هایی باید اهداف آموزشی برنامه‌های درسی مراکز آموزش عالی داشته باشد تا یادگیرنده کارآفرین، پرورش یابد؟

جدول (۱) - آماره‌های مربوط به آزمون T تک نمونه‌ای،
ویژگی‌های اهداف آموزشی مورد نظر برای پرورش یادگیرنده کارآفرین

Sig	درجه آزادی	T	انحراف معیار	میانگین	تعداد پاسخگویان
۰/۰۰۰	۳۹	۸/۶	۴/۳	۳۵/۹	۴۰
۳۰ = معیار مقایسه					

بر اساس جدول (۱) - مقدار $t = ۸/۶$ با $df = ۳۹$ و $p < ۰/۰۵$ در سطح اطمینان ۹۵٪ معنی دار است که با توجه به مقدار میانگین می‌توان نتیجه گرفت از نظر اساتید و متخصصان ویژگی‌های بررسی شده در مورد اهداف آموزشی برنامه‌های درسی مراکز آموزش عالی می‌توانند پرورش دهنده یادگیرنده کارآفرین باشند.

جدول (۲) - میانگین رتبه‌ها در آزمون فریدمن برای ویژگی‌های
اهداف آموزشی برنامه‌های درسی مراکز آموزش عالی برای پرورش یادگیرنده کارآفرین

رتبه	سؤالات	نمره بر اساس آزمون فریدمن
۱	پرورش روحیه اتکاء به خود و ریسک پذیری	۷/۱۴
۲	پرورش مهارت‌های عالی ذهنی فراگیران	۶/۳۰
۳	پرورش تفکر انتقادی و نقد و تحلیل	۶/۲۵
۴	توجه به حیطه‌های شناختی، عاطفی و روانی - حرکتی فراگیران	۵/۷۳
۵	ایجاد شایستگی لازم در بعد دانش و نگرش	۵/۶۱
۶	ایجاد روحیه کارآفرینی	۵/۴۳
۷	آشنایی دانشجویان با دانش کارآفرینی	۵/۰۴
۸	تقویت ارتباط بین زندگی اجتماعی و اقتصادی فراگیران	۴/۸۵
۹	ایجاد شایستگی لازم در حیطه مهارت	۴/۳۸
۱۰	فراهم کردن فرصت‌هایی برای یادگیری مادام‌العمر فراگیران	۴/۲۹
Sig = ۰/۰۰۰ df = ۹ Chi-Square = ۴۴/۲۱۷ N = ۴۰		

بر اساس جدول (۲) - بالاترین رتبه برای اهداف آموزشی به میانگین رتبه‌ای (۷/۱۴) پرورش روحیه اتکاء به خود و ریسک‌پذیری و پایین‌ترین رتبه به میانگین رتبه‌ای (۴/۲۹) فراهم کردن فرصت‌هایی برای یادگیری مادام‌العمر فراگیران تعلق دارد.

سؤال دوم پژوهش: چه ویژگی هایی در انتخاب و سازماندهی محتوای آموزشی برنامه درسی مراکز آموزش عالی باید در نظر گرفته شود تا یادگیرنده کارآفرین پرورش یابد؟

جدول (۳) - آزمون T تک نمونه‌ای مربوط به ویژگی‌های انتخاب و سازماندهی محتوای آموزشی برنامه‌های درسی مراکز آموزش عالی برای پرورش یادگیرنده کارآفرین

Sig	درجه آزادی	T	انحراف معیار	میانگین	تعداد پاسخگویان
۰/۰۰۰	۳۹	۱۰/۹	۳/۶	۳۳/۲	۴۰
=۲۷ معیار مقایسه					

بر اساس جدول (۳) - مقدار $t = ۱۰/۹$ با $df = ۳۹$ و $p < ۰/۰۵$ در سطح اطمینان ۹۵٪ معنی‌دار است که با توجه به مقدار میانگین می‌توان نتیجه گرفت از نظر اساتید و متخصصان ویژگی‌های بررسی شده در مورد انتخاب و سازماندهی محتوای آموزشی برنامه‌های درسی مراکز آموزش می‌تواند پرورش دهنده یادگیرنده کارآفرین باشند.

جدول (۴) - میانگین رتبه‌ها در آزمون فریدمن برای ویژگی‌های انتخاب و سازماندهی محتوای آموزشی برنامه‌های درسی مراکز آموزش عالی برای پرورش یادگیرنده کارآفرین

رتبه	سؤالات	نمره بر اساس آزمون فریدمن
۱	استفاده از رویکرد میان رشته‌ای و فرا رشته‌ای بعنوان رویکرد محوری و مکمل	۵/۹۴
۲	تناسب داشتن مطالب نظری و کار عملی	۵/۷۹
۳	به روز و متناسب با فناوری اطلاعات و ارتباطات	۵/۵۲
۴	تأکید بر مهارت‌های مدیریت کسب و کار	۵/۰۱
۵	تناسب داشتن محتوای آموزشی با زندگی واقعی فراگیران و زمینه‌ساز تجربیات و یادگیری بعدی آنها	۴/۹۴
۶	قابل اجرا و عملی بودن محتوا و مطالب آموزشی ارایه شده	۴/۹۱
۷	تقویت مهارت‌های عمومی فراگیران	۴/۸۴
۸	ارایه دادن اطلاعات و دانش (تعریف، اصول، نظریه‌ها و ویژگی‌های کارآفرینان)	۴/۶۶
۹	پرورش مهارت‌های شخصی کارآفرینانه	۳/۳۹
Sig = ۰/۰۰۰ df = ۸ Chi-Square = ۳۰/۴۵۷ N = ۴۰		

باتوجه به جدول (۴) - بالاترین رتبه برای محتوای آموزشی به میانگین رتبه‌ای (۵/۹۴) استفاده از رویکرد میان رشته‌ای و فرا رشته‌ای بعنوان رویکرد محوری و مکمل در سازماندهی محتوای آموزشی و پایین‌ترین رتبه به میانگین رتبه‌ای (۳/۳۹) پرورش مهارت های شخصی کارآفرینانه اختصاص دارد.

سؤال سوم پژوهش: چه ویژگی‌هایی فعالیت‌های یاددهی - یادگیری در مراکز آموزش عالی برای پرورش یادگیرنده کارآفرین باید داشته باشد؟

جدول (۵) - نتایج آزمون T تک نمونه‌ای مربوط به ویژگی‌های فعالیت‌های یاددهی - یادگیری در مراکز آموزش عالی برای پرورش یادگیرنده کارآفرین

Sig	درجه آزادی	T	انحراف معیار	میانگین	تعداد پاسخگویان
۰/۰۰۰	۳۹	۹/۲	۲/۶	۲۱/۸	۴۰
=۱۸ معیار مقایسه					

بر اساس جدول (۵) - مقدار $t = ۹/۲$ با $df = ۳۹$ و $p < ۰/۰۵$ در سطح اطمینان ۹۵٪ معنی دار است که با توجه به مقدار میانگین می‌توان نتیجه گرفت از نظر اساتید و متخصصان ویژگی‌های بررسی شده در مورد فعالیت‌های یاددهی - یادگیری برنامه‌های درسی مراکز آموزش عالی می‌توانند پرورش دهنده کارآفرین باشند.

جدول (۶) - میانگین رتبه‌ها در آزمون فریدمن مربوط به ویژگی‌های فعالیت‌های یاددهی - یادگیری برنامه‌های درسی مراکز آموزش عالی برای پرورش یادگیرنده کارآفرین

رتبه	سؤالات	نمره بر اساس آزمون فریدمن
۱	تجربه در محیط‌های یادگیری واقعی	۴/۶۵
۲	کار گروهی و مشارکت در یادگیری	۳/۸۱
۳	ارائه اطلاعات از راه‌های مختلف و متنوع	۳/۷۰
۴	تحقیق محوری تحت شرایط مبهم و خطرپذیر	۳/۳۲
۵	تلفیق اصول دانش علمی و حرفه ای	۳/۲۵
۶	ارتباط دایمی و برنامه‌ریزی شده دانشجویان با کارآفرینان مجرب	۲/۲۶
Sig = ۰/۰۰۰ df = ۵ Chi-Square = ۴۴/۹۰۹ N = ۴۰		

با توجه به جدول ۶- بالاترین رتبه برای فعالیت‌های یاددهی - یادگیری به میانگین رتبه ای (۴/۶۵) مربوط به ویژگی‌های تجربه در محیط‌های یادگیری واقعی و پایینترین رتبه به میانگین رتبه ای (۲/۲۶) ارتباط دایمی و برنامه ریزی شده دانشجویان با کارآفرینان مجرب از نظر متخصصان می‌باشد .

سوال چهارم پژوهش: چه شیوه‌ها و روش‌های تدریس باید کانون توجه مراکز آموزش عالی باشد تا یادگیرنده کارآفرین پرورش یابد؟

جدول (۷)- نتایج آزمون T تک نمونه‌ای مربوط به روش‌های تدریس در مراکز آموزش عالی برای پرورش یادگیرنده کارآفرین

Sig	درجه آزادی	T	انحراف معیار	میانگین	تعداد پاسخگویان
۰/۰۰۰	۳۹	۷/۴	۲/۳	۱۴/۷	۴۰
۱۲ = معیار مقایسه					

بر اساس جدول ۷- مقدار $t = ۷/۴$ با $df = ۳۹$ و $p < ۰/۰۵$ در سطح اطمینان ۹۵٪ معنی دار است که با توجه به مقدار میانگین می‌توان نتیجه گرفت از نظر اساتید و متخصصان روش‌های حل مسأله، پروژه، اقدام‌پژوهی و روش پرسش و پاسخ در رابطه با پرورش یادگیرنده کارآفرین از طریق برنامه‌های درسی در مراکز آموزش عالی می‌توانند مورد توجه قرار بگیرند.

جدول (۸)- میانگین رتبه‌ها بر اساس آزمون فریدمن مربوط به روش‌های تدریس برنامه‌های درسی مراکز آموزش عالی برای پرورش یادگیرنده کارآفرین

رتبه	سؤالات	نمره بر اساس آزمون فریدمن
۱	روش حل مسأله	۲/۶۵
۲	روش پروژه	۲/۵۸
۳	اقدام پژوهی	۲/۵۴
۴	پرسش و پاسخ	۲/۲۴
Sig = .۱۹۷ df = ۳ Chi-Square = ۴/۶۷۸ N = ۴۰		

مطابق با جدول (۸) - بالاترین رتبه برای روش‌های یاددهی - یادگیری یا روش‌های تدریس به میانگین رتبه ای (۲/۶۵) روش حل مسأله و پایستترین رتبه به میانگین رتبه ای (۲/۲۶) به روش پرسش و پاسخ اختصاص دارد.

سوال پنجم پژوهش: چه شیوه‌ها و ویژگی‌هایی برای ارزیابی آموخته‌ها و عملکرد دانشجویان مناسب است؛ تا در مراکز آموزش عالی یادگیرنده کارآفرین پرورش یابد؟

جدول (۹) = نتایج آزمون T تک نمونه‌ای مربوط به شیوه‌ها و ویژگی‌های ارزشیابی از آموخته‌ها و عملکرد دانشجویان در مراکز آموزش عالی برای پرورش یادگیرنده کارآفرین

Sig	درجه آزادی	T	انحراف معیار	میانگین	تعداد پاسخگویان
۰/۰۰۰	۳۹	۱۱/۱	۴/۰	۳۷/۱	۴۰
۳۰ = معیار مقایسه					

بر اساس جدول (۹) - مقدار $t = ۱۱/۱$ با $df = ۳۹$ و $p < ۰/۰۵$ در سطح اطمینان ۹۵٪ معنی دار است که با توجه به مقدار میانگین می‌توان نتیجه گرفت از نظر اساتید و متخصصان ویژگی و شیوه‌های بررسی شده در مورد ارزشیابی برنامه‌های درسی مراکز آموزش عالی می‌تواند پرورش دهنده یادگیرنده کارآفرین باشند.

جدول (۱۰) - میانگین رتبه‌ها در آزمون فریدمن برای شیوه و ویژگی‌های ارزشیابی از آموخته‌ها و عملکرد دانشجویان در مراکز آموزش عالی برای پرورش یادگیرنده کارآفرین

رتبه	سؤالات	نمره بر اساس آزمون فریدمن
۱	بررسی کمی و کیفی عملکرد دانشجو در بکار بستن دانش خود در موقعیت‌های واقعی	۶/۲۶
۲	تاکید بر بازخورد به منظور اتصال‌های ذهنی	۶/۱۵
۳	توجه به ارزشیابی مستمر و فرایندی	۶/۱۲
۴	ارزیابی تحلیل شکست	۶/۱۰
۵	توجه به ارزشیابی خلاقیت	۵/۵۸
۶	توجه به تعامل و مشارکت منابع انسانی	۵/۴۲
۷	سؤالات توجه به تنوع روش‌ها و ابزارهای اندازه‌گیری و سنجش پیشرفت تحصیلی فراگیران	۵/۴۰
۸	توجه به خود ارزیابی دانشجو	۵/۳۱
۹	توجه به ارزشیابی بعنوان بخش جدایی‌ناپذیر در فرایند یاددهی - یادگیری	۴/۹۲
۱۰	توجه به هماهنگی میان هدف‌ها، محتوا روش‌های یاددهی - یادگیری فرایند ارزشیابی	۳/۷۲
Sig = ۰/۰۰۰ df = ۹ Chi-Square = ۳۳/۶۸۳ N = ۴۰		

طبق جدول (۱۰) - بالاترین رتبه برای ویژگی بررسی کمی و کیفی عملکرد دانشجو در بکار بستن دانش خود در موقعیت‌های واقعی به میانگین رتبه‌ای (۶/۲۶) و پایین‌ترین رتبه به میانگین رتبه‌ای (۳/۷۲) توجه به هماهنگی میان هدف‌ها، محتوا روش‌های یاددهی - یادگیری فرایند ارزشیابی اختصاص دارد.

نتیجه‌گیری

در این مطالعه، به بررسی شیوه‌های پرورش یادگیرنده کارآفرین از طریق برنامه‌های درسی در مراکز آموزش عالی از دید متخصصان پرداخته شد. بدین منظور برای انجام مطالعه، پرسشنامه‌ای در میان متخصصان کارآفرینی در قالب سؤال‌های پژوهشی مورد بررسی قرار گرفت. نتایج پژوهش حاضر نشان داد که ده ویژگی در مورد اهداف آموزشی از جمله، پرورش روحیه اتکاء به خود و ریسک‌پذیری، پرورش مهارت‌های عالی ذهنی فراگیران، پرورش تفکر انتقادی، نقد و تحلیل، توجه به حیطه‌های شناختی، عاطفی و روانی - حرکتی فراگیران، ایجاد شایستگی لازم در بعد دانش، نگرش در یک حیطه تخصصی، ایجاد روحیه کارآفرینی، آشنا نمودن فراگیران با دانش کارآفرینی، تقویت ارتباط بین زندگی اجتماعی و اقتصادی فراگیران، ایجاد شایستگی لازم در بعد مهارت، فراهم کردن فرصت‌هایی برای یادگیری مادام‌العمر فراگیران برای پرورش یادگیرنده کارآفرین از دیدگاه متخصصان کارآفرینی ضروری است. در انتخاب و سازماندهی محتوای برنامه‌های درسی مراکز آموزش عالی برای پرورش یادگیرنده کارآفرین لازم است از رویکرد میان رشته‌ای و فرارشته‌ای بعنوان رویکرد محوری و مکمل استفاده شود، مطالب نظری و کار عملی تناسب داشته، به روز و متناسب با فناوری اطلاعات و ارتباطات باشد. محتوای آموزشی بر مهارت‌های مدیریت کسب و کار تأکید کند و متناسب با زندگی واقعی فراگیران و زمینه‌ساز تجربیات و یادگیری بعدی آنها باشد. محتوا و مطالبی که ارائه می‌شود قابل اجرا و عملی و تقویت‌کننده و پرورش‌دهنده مهارت‌های عمومی و شخصی فراگیران و همچنین ارایه دهنده اطلاعات و دانش (تعریف، اصول، نظریه‌ها و ویژگی‌های کارآفرینان) باشد، فعالیت‌های یاددهی و یادگیری طوری باشد که فراگیر بتواند در موقعیت‌های واقعی یادگیری را تجربه کند، علاقمند به کارگروهی و مشارکت در یادگیری باشد. علاوه بر آن ارائه‌کننده اطلاعات از راه‌های مختلف و گوناگون، با محور قرار دادن تحقیق و پژوهش در شرایط مبهم و خطرپذیر،

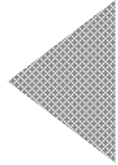
تلفیق کننده اصول دانش علمی و حرفه‌ای و ارتباط دهنده دائمی و برنامه‌ریزی شده دانشجویان با کارآفرینان مجرب باشد. همچنین استفاده از روش‌های تدریس برای پرورش یادگیرنده کارآفرین از جمله روش حل مسأله برای پرورش خلاقیت، روش پروژه برای افزایش توانایی یادگیری مستقل و کسب تجربه در محیط‌های واقعی متفاوت، اقدام پژوهی یا پژوهش در عمل، روش پرسش و پاسخ برای پرورش توانمندی‌های فردی و افزایش مهارت‌های ارتباطی در برنامه‌های درسی مراکز آموزش عالی لازم است مورد توجه قرار بگیرد. در نهایت شیوه‌ها و ویژگی‌های ارزشیابی که همانا قلب فراگیر محسوب می‌شود طوری باشد که عملکرد کمی و کیفی دانش فراگیر در موقعیت واقعی بررسی شود و بر بازخورد به منظور اتصال‌های ذهنی فراگیر تأکید کند. لازم به ذکر است که در این راستا بر خودارزیابی فراگیر، ارزشیابی خلاقیت، ارزشیابی مستمر و فرایندی تأکید شده و با توجه به ویژگی‌های تعامل مشارکت منابع انسانی، تنوع روش‌ها و ابزارهای اندازه‌گیری و سنجش پیشرفت تحصیلی فراگیران، ارزشیابی بخش جدایی ناپذیر در فرایند یاددهی- یادگیری تلقی شده و هماهنگی میان اهداف و محتوا با آن مد نظر قرار بگیرد.

منابع

- احمد پورداربانی، محمود (۱۳۸۰)، کارآفرینی، **مجله تدبیر**، شماره ۱۲.
- استاذزاده، زهرا (۱۳۸۲)، کارآفرینی، توسعه و اشتغال، **نشریه رهیافت**، شماره ۲۹، بهار.
- صمد آقایی، جلیل (۱۳۸۲)، **تکنیک‌های خلاقیت**، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- طرح و توسعه کارآفرینی در دانشگاه‌های کشور (کاراد) (۱۳۸۱)، گزارش سوم.
- عارفی، محبوبه (۱۳۸۴)، **برنامه‌ریزی درسی در آموزش عالی**، تهران: نشر دانشگاه شهید بهشتی.
- کوثری، مریم؛ نوروززاده، رضا (۱۳۸۸)، تبیین ویژگی‌های عناصر چهارگانه مقطع کارشناسی با تأکید بر پرورش مهارت‌های کارآفرینی، **فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی**، شماره ۵۴.
- مقیمی، سید محمد (۱۳۸۱)، کارآفرینی موضوعی میان رشته‌ای و فراگیر، **ماهنامه تخصصی بازاریابی**، شماره ۲۲.
- ملکی، حسن (۱۳۸۱)، **برنامه‌ریزی درسی (راهنمای عمل)**، تهران: انتشارات پیام اندیشه.
- منصوری، رضا (۱۳۸۰)، دانشگاه و تعریف آن، **فصلنامه رهیافت**، شماره ۲۴، تهران.
- Jones Calin and English Jack (2004), A Contemporary Approach to Entrepreneurship Education, **Education + Training**, V. 46, N. 819, PP. 416-423, Also is avivailibe at: www.emeraldinsight.com/0040/0040-0912.

- Klein, Peter G. (2006), *Can Entrepreneurship Be Taught?*, IEEE Explorer.
- Lanenburg, F. C. and A. C Ornstein (2004), *Educational Administration, Concepts and Practices*; Wadsworth Publishing Complaining.
- Luczkiw, Eugene(2008), Entrepreneurship Education in an Age of Chaos, Complexityand Disrupti ve Change, *OECD Education & skills*, No.18, pp.65-93.
- Okudan GE. and SE. Rzasa(2006), A Project-based Approach to Entrepreneurial Leadership Education; *Journal of Technovation*, Vol.26
- Tyler, W.S.(2003), *The Learning Need of High Potential Entrepreneurin Latin American Presented at the International*, Conference on Entrepreneurship in latin American weind lamur, chip October

نگاه الگوی پیشرفت اسلامی به اهداف توسعه هزاره ملل متحد



هادی دادمهر^۱

(تاریخ دریافت ۹۴/۳/۲۸ - تاریخ تصویب ۹۴/۶/۱۶)

چکیده

پانزده سال پیش در سال ۲۰۰۰ میلادی رهبران جهان در اجلاس هزاره ملل متحد در مورد تلاش برای دستیابی به مجموعه‌ای از اهداف توسعه‌ای قابل نیل در زمانی محدود و مشخص توافق کردند. در این راستا در حالی که بشر می‌بایست تا سال ۲۰۱۵ میلادی به نتایج موفقیت‌آمیزی در مبارزه با فقر، گرسنگی، بیماری، بیسوادی، تخریب محیط زیست و تبعیض علیه زنان دست می‌یافت متأسفانه در کثیری از حوزه‌ها نتایج مطلوب حاصل نگردید. این نوشتار تلاشی است از جانب محقق برای برجسته ساختن زمینه‌های مغفولی که امکان نیل به اهداف توسعه را خصوصاً در کشورهای اسلامی از طریق رجوع به آموزه‌های شریعت هموار خواهد ساخت. مفروض نظری مقاله این خواهد بود که در جوامع مسلمان می‌توان با بهره‌گیری از ظرفیت‌های نظام اعتقادی مسلمین به گونه‌ای اقدام کرد که احساس مسئولیت و اقدام عملی شهروندان برای عملیاتی کردن این اهداف برانگیخته شود. برای اثبات این فرضیه تلاش می‌شود تا مبتنی بر آموزه‌های اعتقادی و ایمانی، ضمانت اجراهای مؤثری برای التزام درونی دینداران به مشارکت در امور توسعه جوامع مسلمان به دست داده شود.

واژگان کلیدی: اسلام، توسعه، اهداف هزاره سوم، حقوق مذهبی، تکالیف مذهبی.

مقدمه (اعتقاد و توسعه)

اجلاس هزاره ملل متحد در سپتامبر سال ۲۰۰۰ میلادی را می‌توان حرکتی نمادین توسط سران جامعه جهانی در مبارزه با معضلاتی دانست که سعادت، سلامت و رفاه بشر را تهدید می‌کند. در این اجلاس در مورد مجموعه‌ای از هدف‌های قابل حصول در زمانی محدود و مشخص توافق حاصل گردید و بنا شد رهبران دولت‌ها با بسیج تمام ظرفیت‌های داخلی و بومی خود به مبارزه جدی با مهم‌ترین چالش‌های فراروی بشریت بپردازند. این هدف‌ها که در نقطه مرکزی برنامه کار جهانی قرار داده شدند، اینک "هدف‌های توسعه هزاره" نامیده می‌شوند. اعتقاد عموم در آن زمان بر این بود که با تعیین این اهداف و مقاصد، افراد و گروه‌های ملی و بین‌المللی شروع به فعالیت نموده و علی‌الاصول همکاری‌های تازه‌ای برای پیشرفت شکل خواهد گرفت و زمینه سنجش و ارزیابی جریان امور توسعه و پیشرفت نیز فراهم می‌گردد. در این میان حتی اگر فرض را نیز بر صحت این گزاره بگذاریم که جهان در حال پیشرفت در جهت نیل به هدف‌های توسعه هزاره قرار دارد اما باز هم باید اعتراف کرد که این پیشرفت نابرابر بوده و در اکثر نقاط کمتر توسعه یافته جهان با ضرباهنگ بسیار آهسته در حال حدوث است. در این شرایط به نظر می‌رسد که اکثریتی عظیم از کشورها، فقط در صورتی به هدف‌های توسعه هزاره دست خواهند یافت که بتوانند ظرفیت‌ها و استعداد‌های بومی خود را پرورش داده و فعال‌سازی نمایند.

اساساً مفهوم "توسعه" چیزی جز یک "اعتقاد" نیست. اعتقاد، محور و ستون عملکرد فعالان توسعه در هر بخش و سطحی است و نمی‌توان بدون برخورداری از یک باور اصیل و واقعی مسیر توسعه را با قدرت و به صورت یکنواخت طی نمود. نویسنده این تحقیق معتقد است مذهب در این معنی یک منبع ذی‌قیمت برای توسعه محسوب می‌شود چرا که با تبیین وظایف ذاتی انسان در کمک به هم‌نوع و ترسیم آینده ایده‌آل، نقش بسیار اثرگذاری را در جهت‌دهی ذهنی انسان ایفا می‌کند. در حوزه مطالعات توسعه وقتی سخن از رابطه مذهب و توسعه پیش می‌آید عموماً به نقش گروه‌های مذهبی پرداخته می‌شود نه افراد مذهبی. اما اگر قرار باشد مذهب را به عنوان یک حوزه شخصی و خصوصی نیز مورد مطالعه قرار بدهیم که در آن افراد

می‌تواند احساسات، دغدغه‌ها، آرزوها و نگرانی‌های خود را به راحتی بروز بدهند، آیا باز هم می‌توان از این ظرفیت در مسیر توسعه استفاده کرد؟ پاسخ نویسنده به این سؤال مثبت است و اعتقاد دارد که با مراجعه به این منبع می‌توان از ظرفیت اعتقادات دینی در جهت نوع‌دوستی و توسعه روزافزون اجتماعات بشری بهره گرفت. مذهب نقش تعیین‌کننده‌ای در شناخت انسان‌ها از خود و از آرمان‌هایشان ایفا می‌کند و باورها و کنش‌های مذهبی تأثیر شگرفی بر مناسبات اجتماعی بین انسان‌ها به جای می‌گذارد. فلذا به کمک مذهب هم "می‌توان" و هم "باید" تلاش کرد تا با تکیه بر عوطف الهی و انسانی به رفع فقر و گرسنگی، بی‌سوادی، تخریب محیط زیست و کثیری از انواع نابسامانی‌های رایج در جوامع کمک نمود.

در شروع بحث و به منظور طرح روشمند و عملگرایانه موضوع بهتر دیده شد تا اهداف تعیین شده در سند توسعه هزاره مورد بررسی قرار بگیرند. در ادامه میزان گنجایش شاخص‌ها توسعه هزاره برای بهره‌جستن از ظرف لایتناهی آموزه‌های اعتقادی و دینی به بحث گذاشته خواهد شد. اعلامیه هزاره که حاصل نشست سران ۱۸۹ کشور جهان در سپتامبر ۲۰۰۰ بوده، هشت هدف مهم را مد نظر قرار می‌دهد که اکنون تحت عنوان اهداف توسعه هزاره^۱ شناخته می‌شوند. این اهداف عبارتند از: ریشه کنی فقر مطلق و گرسنگی^۲، تأمین آموزش ابتدایی در سطح جهان^۳، برابری و توانمندسازی زنان^۴، کاهش مرگ و میر اطفال^۵، بهبود سلامت مادران^۶، مبارزه با ایدز، مالاریا و سایر بیماری‌ها^۷، تضمین پایداری محیط زیست^۸ و نهایتاً مشارکت جهانی برای توسعه^۹. در این تحقیق تلاش می‌شود تا با بومی‌سازی بستر تحلیلی موضوع، میزان گنجایش اهداف توسعه برای استفاده از ظرفیت نامحدود شریعت اسلام به عنوان مذهب رایج و غالب در

۱-Millennium Development Goals(MDGs)

۲-Eradicate Extreme Poverty and Hunger

۳-Achieve Universal Primary Education

۴-Promote Gender Equality and Empower Women

۵-Reduce Child Mortality

۶-Improve Maternal Health

۷-Combat HIV/AIDS, Malaria, and other Diseases

۸-Ensure Environmental Sustainability

۹-Develop a Global Partnership for Development

جامعه ایرانی به مخاطب بازشناسانده شود. در این راستا ضمن ملحوظ داشتن محدودیت‌های نوشتاری مقاله، تلاش می‌شود تا به نحو شایسته‌ای به تبیین برخی از حقوق و تکالیف برگرفته از دستورات مذهبی مسلمانان در ارتباط با اهداف توسعه هزاره پرداخته شود. این امر فرصت بی‌ظنیری را در اختیار سازمان‌های مردم‌نهاد و به ویژه NGOهای مذهبی قرار می‌دهد تا با شناسایی و سرمایه‌گذاری بر این ظرفیت‌ها بتوانند نسبت به بسیج قابلیت‌های داخلی در جهت حذف موانع توسعه اقدام نمایند.

همچنین باید تصریح نمود که این تحقیق مبتنی بر روش تحقیق اسنادی و کتابخانه‌ای است و در آن سعی شده است تا با مراجعه به کتابخانه و سایت‌های اینترنتی از منابع معتبری برای تقویت مبانی نظری تحقیق استفاده شود. الگوی تحلیلی این تحقیق نیز مبتنی بر روش تحقیق همبستگی خواهد بود. در این روش تحقیقاتی کوشش محقق بر کسب اطلاع از وجود رابطه بین متغیرها استوار است و در عین حال که حوزه تحقیق موارد بسیاری را در برمی‌گیرد اما محقق در آن می‌کوشد، دو یا چند دسته از اطلاعات مختلف مربوط به یک گروه یا یک دسته از اطلاعات مربوط به دو یا چند گروه مختلف را با هم مقایسه کند؛ به این منظور که رابطه یک یا چند عامل را با یک یا چند عامل دیگر کشف کند و میزان همبستگی میان آنها را به دست آورد. بدیهی است که در این الگوی تحلیلی الزامی به اثبات رابطه "علی معلولی" بین متغیرها وجود نخواهد داشت و هدف اصلی نشان دادن همبستگی و نفس وجود ارتباط بین متغیرهاست.

نگاه الگوی پیشرفت اسلامی به صیانت از محیط زیست

بحران‌های زیست محیطی کل نظام طبیعت را تهدید می‌کنند. تخریب محیط زیست از طریق نابودی جنگل‌ها، انقراض گونه‌ها و به آلودگی کشیدن زمین در حالی صورت می‌پذیرد که امروزه محور بحث بسیاری از کنوانسیون‌ها ملی و بین‌المللی در سرتاسر دنیا پایدارسازی محیط زیست است. بحران زیست محیطی تبلور خارجی یک بیماری و رنج درونی است که انسان مدرن را به ستوه در آورده است. در حقیقت انسان مدرن به جای آسمان به زمین اصالت داده است و اکنون زمین را نیز دقیقاً به دلیل نداشتن آسمان از دست می‌دهد (نصر، ۱۳۷۷: ۷۸). انسان محوری با تأکید بر ابعاد مادی‌اش در دوره رنسانس بود که نضج گرفت. این دورانی است که

در آن علم تجربی^۱ و نه علم به معنای حکمت^۲ صرفاً متحول نمی‌شود بلکه مقام و منزلتی پیدا می‌کند که به عنوان معیار و عامل ارزیابی همه چیز حتی دین و فرهنگ نیز ایفای نقش می‌نماید (امین‌زاده، ۱۳۸۱: ۹۸). در جنگ انسان با طبیعت که از انقلاب صنعتی شروع شد، انسان در یکه‌تازی پیروزمندانه خود در صحنه‌های نبرد، از حربه‌های کارآمدی بهره گرفت. نمونه آن استفاده از تولیدات شیمیایی جنگی است که طبیعت را دیوانه‌وار از بین می‌برد. در این گونه جنگ‌ها تیر خلاص به یکباره زده نمی‌شود بلکه طبیعت، به صورت تدریجی از پا در می‌آید. حضور سران و مقامات بلند پایه ۱۸۱ کشور جهان در بزرگ‌ترین گردهمایی سازمان ملل متحد با نام کنفرانس محیط زیست و توسعه، معروف به کنفرانس ریودو ژانیرو در سال ۱۹۹۲ میلادی بیانگر عمق فاجعه تخریب محیط زیست است. فاجعه‌ای که چهره مصیبت بارش هر روز بیشتر آشکار می‌شود و ابعاد دلهره‌آور آن سرنوشت کل انسان‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

بهترین نقطه شروع برای تبیین جایگاه طبیعت در شریعت اسلام را می‌توان توجه به نام و اسامی سوره‌های قرآن قرار داد؟ سوره "بقره" که بزرگترین سوره قرآن است اشاره به نام گاو به عنوان یکی از اعضای طبیعت دارد. "انعام" چهارپایان هستند. "انفال" ناظر بر کویر و جنگل و دریا و دریاچه می‌شود. "رعد" به معنی رعد و برق بوده و "نحل" به معنی زنبور عسل نیز در کنار "نمل" به معنی مورچه و نیز "عنکبوت" از جمله موجودات طبیعی هستند که در قرآن سوره‌های جداگانه‌ای به آنها اختصاص داده شده است. "کهف" به معنی غار، بخشی از عناصر نظام طبیعت است. "نور" یک پدیده طبیعی است و "دخان" به معنی دود و "حدید" به معنی آهن نیز بخشی از طبیعت محسوب می‌شوند. "حجرات"، "ذاریات" و "طور" و "نجم" از کوه و سنگ و ستاره و عناصر طبیعی سخن می‌گویند. بنابراین می‌شود گفت ده‌ها سوره قرآن به نام طبیعت اشارت دارد. اسلام دینی است که اسامی سوره‌هایش برگرفته از طبیعت است و این در ابتدایی‌ترین مفهوم این معنی را به ذهن متبادر می‌کند که مسلمان تافته جدا بافته‌ای از طبیعت و نظامات حاکم بر دنیای طبیعی نیست.

خاک به عنوان خارجی‌ترین لایه پوستی زمین در تولید غذا، ذخیره و پالایش و انتقال آب نقش

۱-Science

۲-Wisdom

مهمی دارد و محل زندگی گونه‌های مختلف جانوری و گیاهی و منبع مواد خام است. خداوند درباره خاک میفرماید: ما شما را از زمین آفریده‌ایم و بدان باز می‌گردانیم و بار دیگر شما را از آن بیرون می‌آوریم. اسلام با تشویق افراد به احیا و استفاده بهینه از زمین در جهت حفاظت از خاک، گام بزرگی برداشته است. پیامبر فرموده‌اند من احیا ارضاً میتة فیهی له یعنی هر کس زمین بایری را آباد کند، مالک آن می‌شود. از آنجا که آلوده نمودن و تخریب خاک از مصادیق فساد و در تعارض با مقاصد شرع است می‌توانیم با استناد به این کلیات، تقبیح این رفتار را نتیجه بگیریم. همچنین از اموری که باعث فرسایش و تخریب خاک می‌شود، قطع درختان و جنگل‌زدایی است که در این رابطه احادیث فراوانی در نهی از قطع درختان و تشویق درختکاری وجود دارد: ما من مسلم یغرس أو یزرع زرعاً فیاکل منه طیر أو انسان أو بهیمه إلا کان له به صدقه یعنی هر مسلمانی درختی بکارد و از محصول آن، پرنده یا انسان یا حیوانی بخورد، برای آن فرد صدقه محسوب می‌شود (امیدی، ۱۳۹۳: ۲۵).

فلذا از جمله تأکیدات اسلام بر نقش مسلمان در حفاظت از محیط زیست می‌توان به سفارش دین اسلام به درخت کاری اشاره نمود که در آن آمده است حتی اگر قیامت می‌خواهد به پا شود و شما نهالی در دست دارید و فقط چند لحظه وقت دارید و می‌توانید نهال را بکارید، باید آن نهال را بکارید. قرآن به نقش آب در پاکیزگی نیز اشاره می‌کند و می‌فرماید: وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً طَهُورًا؛ از آسمان آبی فرو فرستادیم که پاک و پاک‌کننده است (فرقان: ۴۸). قرآن همچنین می‌فرماید أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ (هود: ۶۱) یعنی شما را از زمین آفرید، و بعد می‌فرماید وَ اسْتَعْمَرْتُمْ فِيهَا (هود: ۶۱) از شما خواستم که زمین را آباد کنید.

اصولاً در تعالیم اسلامی، طبیعت در زمره مهم‌ترین آیات الهی معرفی می‌شود که تفکر و تعقل درباره عناصر و ارتباط آنها با یکدیگر، انسان را به شناخت بهتر عالم وجود و در نهایت به شناخت خالق هستی و وحدانیت او رهنمون می‌کند. به بیان دیگر، طبیعت در بسیاری از آموزه‌های اصیل اسلام یکی از ابزارهای شناخت معرفی شده است و متفکران اسلامی نیز بر این امر تأکید کرده‌اند. همه اینها لزوم ارتباط نزدیک و مداوم بین انسان و طبیعت را ضروری می‌نماید تا امکان بهره‌گیری از این آیات الهی و تفکر در آنها فراهم آید. قرآن تمام عالم طبیعت را یکسره آیه و نشانه برای شناخت ماوراء طبیعت می‌خواند (مطهری، ۱۳۶۷: ۵۹). خداوند تعالی، با تأکید بر اینکه نظام هستی بر اساس صلاح آفریده شده است، در چندین مورد

از ایجاد فساد در این نظام نهی می‌کند. بر اساس آموزه‌های اسلام خداوند می‌فرماید در روی زمین فتنه و فساد نکنید و لهذا دور از منطق نیست که با استفاده از مبانی فکری استاد مطهری، استفاده نابخردانه و غیر مدیریت شده از منابع طبیعت و بهره‌برداری از آن را، از مصادیق نهی الهی بدانیم. قرآن کریم، کسانی را که به تخریب مظاهر زیبای خداوند دست می‌زنند و نظام باشکوه آفرینش را از بین می‌برند، نکوهش می‌کند و نارسایی‌ها و مشکلات روی زمین را ناشی از اعمال انسان‌های فاسد می‌داند.

فراوانی ادبیات مربوط به طبیعت در قرآن، نامگذاری سوره‌های قرآن با برخی از عناصر طبیعی، و سوگند قرآن به برخی از پدیده‌های طبیعی جملگی حاکی از توجه خاص اسلام به نظام طبیعت است. در قرآن کوه محل تجلی پروردگار، پرندگان لشکر خداوند، دریا خوان گسترده نعمت‌های الهی و درخت وسیله گفتگوی خداوند با حضرت موسی (ع) عنوان شده است. در تفکر اسلامی همه موجودات اعم از جاندار و بی‌جان قابل احترامند و اساساً هر آنچه که از این سو بی‌جان و خاموش به نظر می‌رسد، آن سویی که به سوی پروردگار است زنده و گویاست چرا که مطابق آموزه‌های دینی هر آنچه در آسمان و زمین و بین آنهاست (یعنی همه اجزای طبیعت و هستی) در حال تسبیح خداوند بوده و در این میان به نظر می‌رسد که بدیهی‌ترین و حداقلی‌ترین تکلیف یک مسلمان آن است که عامل تخریب و تباهی طبیعت و عناصر موجود در آن نباشد (امین‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۰۳).

نگاه الگوی پیشرفت اسلامی به ریشه‌کن‌سازی فقر و گرسنگی

در تعریف سازمان ملل، افرادی فقیر تلقی می‌شوند که درآمدی کمتر از یک دلار در روز، به ازای هر فرد از افراد خانواده نصیب آنها می‌شود. در همین ابتدای بحث باید گفت بر خلاف آنچه عموماً تبلیغ می‌شود از دیدگاه اسلام فقر ضرورتاً به عنوان یک پدیده ممدوح به حساب نیامده و به تعبیری حتی قرین کفر معرفی شده است. در عین حال برخی ممکن است از بعضی روایات برداشت دیگری کرده و فکر کنند که اسلام نه تنها پدیده فقر را مذمت نکرده بلکه آن را ستایش و در ردیف امور ممدوح و ایجابی قرار داده است. این عده در مقام احتجاج به نمونه‌هایی چون دعای پیامبر گرامی اسلام برای حشر با مستمندان که فرمود «اللهم احشرنی فی زمره المساکین یوم القیمه» و یا سفارش آن حضرت به گرمی داشتن فقرا که فرمودند «من اکرم

فقیراً مسلماً لقی الله يوم القیمه و هو عنه راض» اشاره می‌نمایند و اسلام را به نوعی متهم به اعراض از دنیا و ترغیب افراد به فقر می‌کنند. این در حالی است که همه می‌دانیم که فقر یکی از تلخ‌ترین پدیده‌ها در مذاق شرایع آسمانی است، تا جایی که پیامبر اکرم(ص) در موارد زیادی از آن به خدا پناهنده می‌شوند: اللهم انی اعوذبک من الکفر و الفقر و در روایتی علت این امر را در احتمال انجامیدن فقر به کفر بیان می‌کنند: لولا رحمہ ربی علی فقراء امتی، کاد الفقر ان یكون کفراً (موسویان، ۱۳۸۰: ۳۷-۸). اسلام با چنین فقری به طور پیگیر و اصولی به مبارزه برخاسته و با ارائه برنامه‌های کوتاه مدت و بلند مدت، به ریشه کنی آن همت گماشته است و اگر دولت‌ها آن برنامه‌ها را در دستور کار مسائل اقتصادی و اجتماعی خویش قرار بدهند، کمک شایانی به پر کردن شکاف طبقاتی خواهند نمود.

بدین ترتیب مشاهده می‌شود که اسلام، فقر را یک معضل اجتماعی تلقی می‌نماید که حتی می‌تواند زمینه اعراض و رویگردانی افراد از شریعت را نیز فراهم آورد. دقیقاً به دلیل اهمیت وافر کنترل این پدیده مذموم اجتماعی است که اسلام پیشنهادهای مشخصی برای ترمیم ساختار اقتصادی جامعه پیشنهاد می‌کند. یکی از برنامه‌های اسلام که با هدف رفع تضاد طبقاتی چشمگیر در جامعه اجرا می‌گردد، خارج نمودن ثروت‌های ملی و طبیعی چون معادن و جنگل‌ها و کوه‌ها از دایره مالکیت خصوصی افراد است. بدین ترتیب یکی از مهم‌ترین زمینه‌های انحصارطلبی و برخورداری انسان از آزادی‌های نامحدودی که می‌تواند به برخی قدرت فوق العاده‌ای برای تسلط بر دیگران بدهد، برچیده می‌شود و محدودیت‌های مشخصی بر میل و زیاده‌طلبی ذاتی انسان زده می‌شود.

از جمله فرامین اسلام در راه ایجاد رفاه اقتصادی عمومی زکات دادن می‌باشد که شخص را پس از اقرار به یگانگی خداوند و به جا آوردن نماز، در زمره امت اسلام قرار می‌دهد: فان تابوا واقاموا الصلوه واتوا الزکوه فاحوانکم فی الدین (سوره توبه: ۱۱). اسلام در موضوع رفع فقر علاوه بر نقش حکومت و نقش جامعه نیز تأکید زیادی دارد و از جامعه می‌خواهد که پرداخت زکات را یک عمل عبادی داوطلبانه بداند تا روابط برادرانه بین مؤمنان استحکام بخشیده شود. زکات بر این فلسفه روشن اسلامی مبتنی است که مالک واقعی ثروت خداست و این که مالکیت صرفاً به انسان‌ها سپرده شده است تا از ثروتی که به دست آورده است در راستای بهبود زندگی خود و دیگران استفاده کنند (زین‌العابدین، ۱۳۷۷: ۶۱). بدین ترتیب حکومت‌های

اسلامی می‌توانند با سرمایه‌گذاری و استفاده مؤثر از این قبیل آموزه‌های متعدد مذهبی در باب جلوگیری از انحصار، تأکید بر دستمزد عادلانه و مقابله با توزیع ناعادلانه درآمد، حرمت ربا، منع احتکار و ... کمک شایانی به بسیج کامل توانمندی‌های بومی جامعه مسلمان در راستای محو و ریشه‌کن‌سازی فقر و گرسنگی بنمایند.

نگاه الگوی پیشرفت اسلامی به ریشه‌کن‌سازی بی‌سوادی

سازمان آموزشی، علمی و فرهنگی سازمان ملل متحد (یونسکو) در یکی از گزارش‌های جدید خود به رغم ابراز ناامیدی از تحقق اهداف آموزشی طرح توسعه هزاره، جمهوری اسلامی ایران را در عداد کشورهایی با پیشرفت بالا در ارتقای سطح آموزش همگانی معرفی کرده است. در این گزارش آمده است پنجاه و هفت میلیون کودک در جهان، تنها به علت حضور نیافتن در مدرسه و یا کیفیت پایین استانداردهای آموزش، از یادگیری مناسب محروم هستند و کودکانی هم که به مدرسه راه یافته‌اند، کیفیت ضعیف آموزش موجب عقب افتادن یادگیری آنها شده است. در این گزارش تأکید شده است که یک سوم کودکان در سن مدرسه (خواه امکان حضور در مدرسه را بیابند یا نیابند) مقدمات آموزش را نیز فرا نمی‌گیرند و بیش از ۱۷۵ میلیون جوان در کشورهای فقیر، یعنی چیزی معادل یک پنجم جمعیت جهانی جوانان نیز سواد و توانایی خواندن ندارند^۱.

مطابق آموزه‌های شریعت اسلام، خداوند در قرآن کریم با صراحت تعلیم را یکی از اهداف برانگیخته شدن پیامبر اکرم(ص) دانسته و فرموده است خداوند در میان جمعیت درس نخوانده، رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنان می‌خواند و آنان را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد. با توجه به اینکه یکی از اهداف بعثت پیامبر گرامی اسلام نیز تعلیم و تعلم است، ایشان در گفتار و رفتار خود بارها به اهمیت علم، آموختن و نقش آن در تکامل

۱- یونسکو از تحقق اهداف آموزشی توسعه هزاره در دهه‌های آینده ابراز ناامیدی کرد. قابل دستیابی در:

زندگی انسان تأکید و سفارش کرده‌اند. مطابق احادیث معتبر پیامبر اکرم (ص) دو گروه را در مسجد دیدند که گروهی مشغول عبادت بودند و گروهی نیز سرگرم مذاکره و بحث علمی. آن حضرت رفتن به نزد گروه دوم را بر پیوستن به جمع عبادت‌کنندگان ترجیح داده و درباره این رفتار خود می‌فرمایند من برای تعلیم فرستاده شده‌ام.

فلذا مشاهده می‌شود که تحصیل علم از نظر اسلام یک ضرورت مطلق است و هیچ قید و شرط زمانی، مکانی، فردی و هیچ قید و محدودیت دیگری ندارد. از حدیث معروف اطلبوا العلم و لو بالصین (علم را بطلبید حتی اگر در چین باشد) در می‌یابیم که از نظر اسلام، طلب علم فریضه‌ای است که موقعیت و مکان خاصی نمی‌شناسد. همچنین حدیث معروف اطلبوا العلم من المهد الی اللحد (ز گهواره تا گور دانش بجوی) نشان می‌دهد علم‌آموزی، محدودیت زمانی ندارد. افزون بر این حدیث بسیار معروف و مشهور پیامبر را که فرمود طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمة (علم آموزی بر هر مسلمانی واجب است) هر کدام دلیل و اماره محکمی است بر اثبات وجوب و ضرورت آموزش و تعلیم و تعلم در اسلام. عطف به آموزه‌های دینی زیادی که در حوزه تقدس علم‌آموزی وجود دارد، می‌توان پیش‌بینی کرد که در صورت استفاده مطلوب سازمان‌های غیردولتی و مردم نهاد از این پشتوانه نظری، ظرفیت بالایی برای بسیج تمامی نیروهای جامعه در جهت ریشه‌کن‌سازی بیسوادی و ارتقاء سطوح کیفی حوزه آموزش به وجود خواهد آمد.

نگاه الگوی پیشرفت اسلامی به توانمندسازی زنان و ارتقاء جایگاه مادران

نگاهی به سیر تحولات تاریخ بشر ما را بدین حقیقت تلخ رهنمون می‌سازد که زن‌ها در بسیاری از مقاطع تاریخی با محرومیت‌ها و ممنوعیت‌های فردی و اجتماعی فراوانی رو به رو بوده‌اند و غالباً حقوق انسانی آنها تحت حاکمیت انگاره‌های تبعیض‌آمیز فرهنگ‌های مردسالار تزیین شده است. زنان در طول تاریخ به دلیل قدرت بدنی ضعیف‌تر در مقابل مردان و به دلیل تفکرات غلط و برخی آداب و رسوم اشتباه نیز مورد ظلم و ستم قرار گرفته‌اند. بر همین اساس است که یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های مندرج در اهداف هزاره ناظر به وضعیت زنان می‌باشد که در این میان مشخصاً بر توانمندسازی زنان و بهبود وضعیت زیست و سلامت مادران تأکید شده است.

اما اسلام زن را چگونه موجودی می‌داند؟ آیا از نظر شرافت و حیثیت انسانی، او را برابر با مرد

می‌داند و یا او را جنس پست‌تر می‌شمارد؟ اگر چنان‌که اسلام ستیزان می‌گویند اسلام زن را انسان تمام عیار می‌داند چرا ریاست خانواده را به شوهر داده و زن را جیره خوار و واجب‌النفقه مرد قرار داده است؟ شهید مطهری در پاسخ به این شبهات می‌فرماید اسلام در مورد حقوق خانوادگی زن و مرد، فلسفه خاصی دارد که با آن چه در چهارده قرن پیش می‌گذشته و با آن چه در جهان امروز می‌گذرد، مغایرت دارد. اسلام برای زن و مرد در همه موارد، یک نوع حقوق و یک نوع وظیفه و یک نوع مجازات قائل نشده است. پاره‌ای از حقوق و تکالیف و مجازات‌ها را برای مرد مناسب‌تر دانسته و پاره‌ای از آنها را برای زن و در نتیجه، در مواردی برای زن و مرد، وضع مشابه و در موارد دیگر، وضع نامشابهی در نظر گرفته است. اصلی که در استدلال سؤال فوق‌الذکر به کار رفته این است که لازمه اشتراک زن و مرد در حیثیت و شرافت انسانی، یکسانی و تشابه آنها در حقوق است اما حقیقت این است که برابری، غیر از یکنواختی است و اسلام هر چند حقوق مشابه و یک نواختی برای زن و مرد قائل نشده است ولی امتیاز و ترجیح حقوقی برای مردان نسبت به زنان نیز قائل نمی‌باشد. اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست؛ با تشابه حقوق آنها مخالف است (مطهری، ۱۳۶۹: ۱۱۵-۱۱۱).

یکی دیگر از نظرات تحقیرآمیزی که از دیرباز درباره زن وجود داشته این است که می‌گفته‌اند زن مقدمه وجود مرد است و برای مرد آفریده شده است. اسلام هرگز چنین سخنی ندارد. اسلام اصل علت غایی را در کمال صراحت بیان می‌کند. اسلام با صراحت کامل می‌گوید زمین و آسمان، ابر و باد، گیاه و حیوان، همه برای انسان آفریده شده‌اند، اما هرگز نمی‌گوید زن برای مرد آفریده شده است. اسلام می‌گوید هر یک از زن و مرد برای یکدیگر آفریده شده‌اند: هن لباس لکم و اتم لباس لهن. فلذا اسلام برای تمام انسان‌ها (چه زن و چه مرد) شخصیت و فطرت مشترکی قائل است و خمیرمایه اولیه آنها را در آفرینش یکسان می‌داند. از نظر حقوقی نیز قرآن کریم، مرد و زن را مورد توجه قرار داده و می‌فرماید: *وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ* یعنی هر حقی که مرد بر گردن زن دارد، به همان اندازه زن نیز بر عهده مرد حقوقی دارد. نیز می‌فرماید: *لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا وَ لِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا* یعنی برای مردان از تلاش‌های اقتصادی آنها بهره‌ای است و برای زنان نیز همان بهره از تلاش‌های اقتصادی آنهاست و مردان نمی‌توانند به ناحق سهم آنها را نیز به خود اختصاص دهند.

شریعت اسلام در بزرگداشت مقام مادران نیز تأکید فراوانی دارد و با وجود این که پدر و مادر

هر دو حق بزرگی بر فرزندان دارند، اما در مورد احترام گذاردن و تکریم مادران سفارش بیشتری شده است. قرآن درباره حضرت مریم، مادر حضرت عیسی (ص)، می‌گوید کار او به آنجا کشیده شده بود که در محراب عبادت همواره ملائکه با او سخن می‌گفتند و گفت و شنود می‌کردند، از غیب برای او روزی می‌رسید. خداوند در هر یک از این آیات، با عظمت از مادر یاد کرده و به نوعی از مقام او تمجید نموده است. چرا که وحی و الهام مستقیم خدا به مادر حضرت موسی (ع)، اظهار ارادت و نیکویی عیسی (ع) به مادر، بیان زحمات و رنج‌های مادر در قرآن کریم و همچنین دستور حق تعالی به احسان و نیکی نسبت به پدر و مادر، همه و همه گواه بر رفعت جایگاه مادر است.

بدین ترتیب مشاهده می‌شود آنچه در خصوص ضرورت حفظ جایگاه و موقعیت زن به عنوان یک موجود بشری برابر با مرد مورد نظر اعلامیه هزاره است و آنچه که در خصوص ضرورت‌های رسیدگی همه جانبه به وضعیت و جایگاه مادران در جوامع بشری مطمح نظر است، پیش و بیش از این در تعالیم اسلامی مورد تأکید قرار داشته است و حکومت اسلامی می‌تواند از این پشتوانه اندیشگی و اعتقادی برای تسریع در دستیابی به هدف توانمندسازی زنان بهره‌برداری نماید. بدیهی است که حرکت به سمت توانمندسازی وضعیت زنان در یک جامعه اسلامی ضرورتاً متناسب با الزامات نظام دینی صورت خواهد پذیرفت و در این مورد از آنجا که اختلافات اساسی درباره مصادیق توانمندسازی زنان بین جوامع مسلمان و غیر مسلمان وجود دارد، سیر حرکتی هر یک از این جوامع یکسان نخواهد بود. این بدان معنی است که در تفکر اسلامی مقولاتی مانند برابری مطلق جنسیتی و تساوی عینی حقوقی زن و مرد محل اشکال جدی واقع می‌شوند و لذا امکان بومی‌سازی کثیری از مصادیق غربی آزادی و مشارکت اجتماعی زنان فراهم نخواهد بود.

نگاه الگوی پیشرفت اسلامی به بهبود شرایط زیستی اطفال

کودکان را می‌توان آسیب‌پذیرترین گروه جامعه انسانی و در زمره نخستین کسانی دانست که در معرض هجوم مستقیم انواع ناهنجاری‌ها، فشارها و مشکلات ناشی از زندگی انسان‌های بزرگسال قرار دارند و آن را تحمل می‌کنند. امروزه میلیون‌ها کودک در سراسر جهان به خاطر بی‌سرپرستی، بدسرپرستی، آوارگی‌های ناشی از جنگ و بلاهای طبیعی، تغذیه نامناسب،

آلودگی به انواع بیماری‌های خطرناک، اعتیاد والدین و مشکلات ناشی از طلاق، در شرایط زیستی دشواری به سر می‌برند و در معرض انواع سوءاستفاده‌های انسانی مانند توزیع مواد مخدر، بهره‌کشی جنسی و کار اجباری قرار دارند و حقوق انسانی‌شان مکرر نقض می‌شود (بافکار، ۱۳۸۷: ۱۰۵).

کودک یا صغیر در اصطلاح حقوقی به کسی گفته می‌شود که از نظر سن به نمو جسمی و روحی لازم برای اداره زندگی اجتماعی نرسیده باشد (عبادی، ۱۳۷۱: ۵). اصولاً در جهان معاصر احترام به حقوق کودکان، به عنوان یک بینش اساسی در تربیت آنان و حمایت و مساعدت همه جانبه در رشد فکری و سلامت روحی و روانی آنها به شمار می‌رود و اندیشه محترم شمردن این حقوق و مساعدت همه جانبه در رشد فکری و سلامت روحی و روانی اطفال از الزامات تفکر تمدنی بشر به شمار می‌رود (بهشتی، ۱۳۷۷: ۴۳). بررسی وضعیت نوجوانان یا جوانان بزهکار نشان می‌دهد که در اکثر موارد حقوق آنان در ایام کودکی تضییع شده و یا بنا بر شرایطی یکی از شکنجه‌های روحی و روانی را تجربه کرده‌اند. آنچه که ادیان الهی خصوصاً اسلام راجع به حقوق ذاتی کودک مطرح نموده‌اند، در بسیاری از موارد در کنوانسیون حقوق کودک نیز یادآوری شده و جامعه جهانی برای حصول به آن ترغیب شده‌اند. اساساً امروزه قضات اطفال، قبل از تکلیف خود در رسیدگی به جرایم کودکان و نوجوانان کجرو اجتماعی و بزهکار، بیش از همه به شخصیت یک کودک و نقش تربیتی خود توجه دارند.^۱

یکی از مکاتبی که به حقوق اطفال و کودکان توجه جدی نموده و حقوق کودک را از زمان انعقاد نطفه در رحم مادر تا دیگر مراحل مورد توجه قرار داده، شریعت اسلام است. در تبیین دیدگاه دین اسلام درباره حقوق و دستورها و دستاوردهای آن را در این زمینه تقسیم‌بندی‌های زیادی ارائه شده است. حق حیات، حق شیرخوارگی، حق نام‌گذاری و نام‌نیکو، حقوق مالی و تأمین آتیه فرزندان از جمله حقوق مادی مورد نظر اسلام است. حقوق معنوی کودک را نیز می‌توان در سه بخش تقسیم‌بندی نمود: حقوق هدایتی شامل دعا کردن، استغفار و طلب توبه، توجه به دین و خط فکری صحیح، حقوق تربیتی شامل نصیحت و موعظه کردن،

۱- حیدری، علی، تحول حقوق کودک در اسلام و مقایسه‌ی آن با کنوانسیون حقوق کودک: (تاریخ دستیابی: آذر ۱۳۹۳)

مسئولیت‌پذیری، پرورش و آموزش تجربه‌ها و بالاخره حقوق روانی شامل محبت و احترام، اعتماد و مشورت، نگرانی و مراقبت (ایروانی، ۱۳۹۱: ۶۸). در آموزه‌های اسلامی همچنین بیشترین مسئولیت در قبال کودک، بر دوش والدین است که به آن «حق الوالد علی الوالد» می‌گویند.

قرآن کریم در زمانی که کودک کشتی و خصوصاً دخترکشتی به رسم متعارفی تبدیل شده بود در سوره اسراء آیه ۳۱ چنین می‌گوید که از بیم تنگدستی فرزندان خود را نکشید، ماییم که به آنها و شما روزی می‌بخشیم. از طرفی تغذیه کودک با شیر مادر یکی از مهم‌ترین محورهای تأمین سلامت اطفال و مقاومت جسمی آنها در برابر امراض و بیماری‌های کشنده است. در بحث رضاع، قرآن کریم در سوره بقره آیه ۲۳۳ می‌فرماید: و مادران می‌بایست دو سال کامل فرزندان خود را شیر بدهند و اصولاً وظیفه مادر در ایام شیرخوارگی ارجح خواهد بود. پس از آن تا دو سالگی نسبت به پسر و برای دختر تا ۷ سالگی شایسته‌تر است که طفل را سرپرستی نماید. و پیامبر(ص) کراراً در روایات خود با استناد به آیات قرآنی تأکید دارد، کودکان حقوق مسلمی را دارا هستند که می‌بایست به آن توجه نموده و به نحو شایسته به آنان پاسخ داد.

از دیدگاه قرآن کودک‌آزاری یک امر صد در صد مذموم است و در میان آیاتی که به این امر اشاره کرده است، می‌توان به آیه لا تُضَارَّ وَالِدَةُ بَوْلِدِهَا و لا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ (سوره بقره، آیه ۲۳۳) اشاره کرد به این معنا که مادر فرزند خود را در اثر خشمی که نسبت به پدر دارد از شیر رها نکند. همچنین پدر برای ضرر رساندن به مادر، نوزاد را از مادر نگیرد، زیرا نتیجه این عمل وارد آمدن ضربات جسمی و روحی به نوزاد است. آیه شریفه فوق دلالت روشنی نسبت به حرمت کودک‌آزاری در خانواده دارد که این امر یکی از جدی‌ترین اصول مورد تأکید در کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق کودک می‌باشد و قبل از هر چیز از ظرفیت بالای تعالیم دینی در تأمین حقوق اطفال حکایت می‌کند.

بدین ترتیب سازمان‌ها و گروه‌های دولتی و مردم‌نهاد فعال در جوامع اسلامی می‌توانند با استفاده و بهره‌گیری از این ذخایر آموزه‌های دینی نقش به‌سزایی در ریشه کن کردن مصائب پیش‌روی کودکان و اطفال آسیب‌پذیر ایفا کنند. معضل کودکان کار و محروم ساختن کودک از حق تحصیل یکی از مهم‌ترین موضوعات مبتلابه کودکان در جوامع امروز است که می‌بایست با استفاده از تمامی ظرفیت‌های موجود اجتماعی به مقابله با آن اقدام نمود. برای رسیدن به این هدف ارزشمند علاوه بر تدوین برنامه‌های مشارکتی بلند مدت و البته تخصیص بودجه‌های

مناسب، ضرورت بهره‌گیری از تجربه نسبتاً موفق کشورهای پیشرو در زمینه مبارزه با پدیده کودکان کار و بهره‌گیری از حمایت‌های سازمان‌های مردم‌نهاد بین‌المللی و داخلی و ایجاد بسترهای مناسب برای جلب مشارکت‌های مردمی می‌تواند مؤثر واقع شود.

نگاه الگوی پیشرفت اسلامی به توسعه بهداشت

در نظام بهداشتی اسلام، نظافت مؤمنان جزئی از ایمان و لازمه این امر معرفی شده است. در واقع یکی از ویژگی‌های دین اسلام، تشویق انسان به رعایت پاکی در ابعاد گوناگون زندگی است زیرا خواسته ذاتی و فطری هر انسان دوری از آلودگی‌های جسمی و روحی است. مکتب اسلام با قرارداد نظافت در برنامه عبادی فرد مسلمان، انگیزه‌های لازم را در او ایجاد می‌نماید تا بهداشت و پاکیزگی را رعایت نماید. در حقیقت و در ابتدایی‌ترین مقدمات انجام فرائض دینداری، می‌توان ادعا کرد که سفارش اسلام برای وضو ساختن پیش از هر نماز واجب و مستحبی در شبانه روز و یا غسل‌های واجب و مستحب، دلیل محکمی بر اهمیت پاکیزگی و نظافت، در آموزه‌های اسلام است (نورمحمدی، ۱۳۸۳: ۳۱).

پیامبر اسلام می‌فرماید: *تظفوا بكل ما استطعتم فان الله تعالى بنى الاسلام على النظافه و لن يدخل الجنة الا كل نظيف* (کنز العمال، ۱۳۶۷: ۲۶۰۰) به هر مقدار که می‌توانید نظافت را رعایت کنید؛ زیرا خداوند متعال اسلام را برپایه نظافت بنا نهاده است و هرگز کسی وارد بهشت نمی‌گردد، مگر این که پاکیزه باشد. بنابراین نظافت و بهداشت در اسلام، ضابطه‌مند و تحت نظام خاصی است به طوری که فرد مسلمان، خود را ملزم می‌داند بهداشت را امری شرعی و دینی بداند و آن را در هر حال و به طور مستمر رعایت نماید (حسینی، ۱۳۸۸: ۱۱۹-۱۱۸). قرآن و سنت بر اهمیت و تأثیر بهداشت در زندگی دنیوی و اخروی اشاره فراوان دارد، برای نمونه می‌توان به استناد یکی از مصادیق آیه ۱۹۵ سوره بقره *وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ*؛ ضرورت رعایت بهداشت را برای پیشگیری از هلاکت استنباط کرد و چون مقدمه واجب، واجب است، رعایت بهداشت و پیش‌گیری از بیماری‌ها برای حفظ جان مسلمانان واجب خواهد بود و اگر آگاهانه و از روی عمد در حفظ جان مسلمانان کوتاهی شود، کاری شایسته عقوبت صورت پذیرفته است^۱.

۱ - حسین زاده، اکرم، جایگاه بهداشت در اسلام:

در اسلام همه کارها با توجه به فلسفه و هدف آفرینش انسان طراحی می‌شوند و چون آفرینش بیهوده نیست همه در برابر وظایف الهی، یکدیگر و جامعه اسلامی مسئول هستند. این سخن رسول خدا که من اصبح و لم یهتم به امور المسلمین فلیس بمسلم و کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتہ ابعاد این تکلیف همگانی را مشخص می‌کنند (محمدی‌ری شهری، ۱۳۶۷: ۵۳۰). بخشی از امر بر معروف و نهی از منکر، اموری که در ارتباط با سلامت فرد و جامعه است را در بر می‌گیرد و همان‌گونه که می‌دانیم این دو از واجبات و لازم‌الاجرا هستند لذا اداره امور بهداشتی، شناسایی عوامل بیماری و کنترل و آموزش آنها به همه مردم، بخشی از تکالیفی است که حداقل گروهی از انسان‌ها بر عهده دارند تا جلوی اتلاف جان‌ها را بگیرند.

آری چنان که در سند اهداف توسعه هزاره مشخص است دنیای کنونی در حالی که با سرعت قابل توجهی مرزهای دانش را طی می‌کند و درصدد است تا از نتایج آن در جهت رفاه و آسایش جسم و روح زندگی سالم بهره‌مند گردد، به دلیل یک جانبه بودن دستاوردهای علمی و دوری جستن از تعلیمات الهی در زمینه اخلاق و معنویت باعث شده تا با وجود همه این پیشرفت‌های سریع، آسایش و سلامت بشریت در زندگی ماشینی دستخوش تهدید جدی قرار گیرد و بیماری‌های جسمی و روحی ویرانگر و پرتلفاتی همچون "ایدز" و "مالاریا" را به ارمغان آورده به گونه‌ای که بر اساس آمار سازمان‌های جهانی شیوع این بیماری‌ها افزایش یافته و مبارزه علیه آنان به عنوان یکی از اهداف توسعه هزاره سوم قلمداد شده است.

امروزه بیماری‌های منتقله از راه جنسی به عنوان یک معضل بزرگ بهداشتی در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه مطرح می‌باشد و مطالعات نشان می‌دهند که هر روز حدود یک میلیون نفر به این بیماری‌ها آلوده می‌شوند به نحوی که سالیانه ۵ میلیون نفر مبتلا به ایدز جدید و ۳۴۰ میلیون نفر مبتلا به سایر بیماری‌های مقاربتی گزارش می‌شود. در دنیای امروز راه‌های عمده انتقال ایدز از دیدگاه سازمان‌های جهانی عبارتند از انتقال جنسی، انتقال از راه فرآورده‌های خون و انتقال از مادر به کودک و به همین دلیل عوامل اجتماعی بسیاری می‌تواند بر گسترش یا عدم گسترش این بیماری مؤثر باشند، از جمله این عوامل اخلاق و پابندی به ارزش‌های اخلاقی و عدم انجام

رفتارهای پرخطر می‌باشد. در این بین انتقال از طریق آمیزش جنسی که اولین راه و در حال حاضر شایع‌ترین راه نیز می‌باشد بسیار حایز اهمیت است به گونه‌ای که از ۴۲ میلیون نفر مبتلا به ایدز (یک درصد جمعیت بزرگسال جهان) حدود ۷۰ درصد آلوده‌شدگان به ایدز در جهان از طریق ارتباط جنسی به بیماری مبتلا شده‌اند.^۱

پر واضح است که وجود شرکاء جنسی متعدد و روابط جنسی پر خطر احتمال آلودگی به ایدز را افزایش می‌دهد. دین اسلام به حکم آیه ۳۲ سوره اسراء با تحریم روابط نامشروع نقش این عامل را در انتشار بیماری‌های مقاربتی نظیر ایدز، سفلیس و سوزاک متذکر می‌شود. همچنین خداوند در سوره اعراف آیه ۳۳ اشاره می‌کند که بگو ای پیامبر که پروردگار من حرام گردانیده هر نوع فواحش آشکار و پنهانی را. محدودیت در روابط با نامحرمان در سوره نساء و تعیین محدوده شرعی و تک همسری جملگی دستورالعمل‌هایی در اسلام برای کاهش بیماری‌های جنسی می‌باشند. همچنین قرآن کریم نزدیکی با فواحش را زیان‌آور و موجب گسترش بی‌بند و باری جنسی و بیماری‌های جسمی، روانی و اجتماعی می‌داند. از حضرت محمد(ص) نقل شده است که در صورت گسترش بی‌بند و باری جنسی و علنی شدن آن، بیماری‌هایی در جامعه آشکار می‌شوند که در میان گذشتگان نبوده است. نمونه بارز آن بیماری‌های مورد نظر، وجود ایدز در زمان ما می‌باشد که بیشترین راه انتقال آن جنسی است و به عنوان یک بیماری نوپدید تلقی می‌گردد که در گذشته وجود نداشته و اکنون گریبان‌گیر جامعه بشری گردیده است، به گونه‌ای که راه پیدایش آن نیز ابتدا از طریق رفتارهای پرخطر جنسی مورد شناسایی قرار گرفته است. از این رو می‌توان مدعی بود که اگر پابندی به آموزه‌های دین اسلام در روابط بین فردی حکم فرما بود اکنون شاید شاهد تجلی بیماری مهلکی تحت عنوان ایدز در این ابعاد در اجتماعات بشری نبودیم (شمسی، ۱۳۸۹: ۹۴-۹۳).

در ارتباط با مالاریا به عنوان دومین بیماری مورد نظر و مندرج در سند اهداف توسعه هزاره نیز می‌توان گفت که امروزه سازمان‌های جهانی بهداشت یکی از راه‌های موثر مبارزه با بیماری مالاریا را به‌سازی محیط از طریق زه‌کشی و جلوگیری از تخریب منابع طبیعی و پوشش‌های گیاهی جهت جلوگیری از تکثیر کانون‌های آلوده پشه آنوفل می‌دانند در حالی که اسلام ۱۴۰۰

^۱ -http://www.who.int/gho/hiv/epidemic_status/deaths_text/en/

سال پیش دغدغه بهداشت محیط را مطرح نموده و می‌توان گفت چنانچه پایبندی به این اصل در تمام دنیا وجود داشت طبیعتاً مقادیر بروز و شیوع این بیماری اکنون در حدی نبود که مبارزه با آن به عنوان یکی از اهداف توسعه هزاره سوم از طرف سازمان‌های جهانی معرفی شود. یکی دیگر از عوامل موثر بر گسترش و افزایش شیوع بیماری مالاریا تغییرات اکولوژیکی و آب و هوایی می‌باشد که نقش منابع آبی، رودخانه‌ها و دریاچه‌ها و همچنین منابع و پوشش‌های گیاهی در بروز و پیدایش این تغییرات، عظیم می‌باشد به گونه‌ای که استفاده نامناسب از این منابع و تخریب آنها باعث اشاعه آلودگی‌هایی با منشأ زیست‌محیطی و مساعد شدن زمینه برای گسترش بیماری‌ها از جمله مالاریا می‌گردد، این در حالی است که آب و رعایت بهداشت آب در اسلام از اهمیت زیادی برخوردار بوده است. قرآن شدیداً از ضایع کردن و نابود کردن منابع به ویژه منابع آب ممانعت کرده است. در این ارتباط حضرت محمد(ص) نیز می‌فرماید دفع زباله‌ها یا ادرار و مدفوع در آب‌ها و به خصوص آب‌های راکد در عداد مظالم محسوب می‌شود و بر همین اساس است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز که بر اساس متون دین اسلام تدوین گردیده است در اصل پنجاهم آلوده کردن آب از طریق زباله، نخاله و پسماندها و غیره جزء جرایم زیست محیطی به حساب آمده است(شمسی، ۱۳۸۹: ۹۳-۹۲).

با مرور اجمالی دستورات شارع در خصوص ایده‌آل‌های بهداشت، سلامت، رفاه و توسعه سطح زندگی بشر در هزاره سوم مشخص می‌گردد که حکومت اسلامی از ظرفیت فرهنگی ممتازی برای ارتقاء سطح شاخص‌های توسعه در جامعه برخوردار می‌باشد. در هزاره‌ای که دولت‌ها برای وارد ساختن انگاره‌های زندگی مطلوب در ذهن شهروندان خود میلیون‌ها دلار صرف تبلیغات و پروپاگاندا می‌کنند، دولت‌های مسلمان می‌توانند با تکیه بر زمینه اعتقادی شهروندان مسلمان و برجسته ساختن حقوق و تکالیف مذهبی که بی‌نیاز از مشوق‌های مالی نیز قابل اجرا خواهد بود، خدمت بزرگی به آزادسازی این استعداد بالقوه فرهنگی در مسیر توسعه راهبردی جامعه بنمایند. اهمیت رواج این سرمایه فرهنگی و عقیدتی در مناسبات اجتماعی جوامع مسلمان از آنجا نشأت می‌گیرد که با سنخ‌شناسی رویکردهای توسعه‌محور در ۱۵ سال گذشته این نتیجه به دست می‌آید که الگوهای توسعه جهانی برای بومی شدن و استقرار، ضرورتاً محتاج مبانی نظری محلی هستند که بتواند هویت فرهنگی را به عنوان پشتوانه بسیج سرمایه اجتماعی در مسیر توسعه پایدار به خدمت بگیرد.

در انتهای بدنه تحلیلی تحقیق، به نظر می‌رسد این نکته باید مورد باز تأکید قرار بگیرد که اصولاً در نگاه نویسنده این مقاله، هیچ یک از "مصادیق" اهداف هزاره توسعه ضرورتاً مورد تأیید نمی‌باشند و آنچه مطمح نظر نویسنده است تنها شناسایی و تحلیل اهداف کلانی است که برای بهبود شرایط زندگی در جوامع انسانی معرفی شده است. بدیهی است در صورتی که این اهداف در نظام ارزشی جوامع مسلمان واجد مطلوبیت تشخیص داده شوند، تنها با ملحوظ داشتن مختصات فرهنگی و بومی همان جوامع مسلمان است که قابلیت عملیاتی شدن پیدا خواهند کرد.

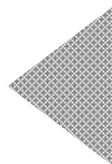
نتیجه

اعلامیه هزاره که علی‌القاعده منعکس کننده ارزش‌ها، اصول و اهداف جامعه جهانی در قرن بیست و یکم بوده و می‌بایست منجر به تصحیح مسیر حرکت فرآیند جهانی شدن گردد، در حالی که پایان بازه زمانی پانزده ساله خود برای تحقق اهداف هشت گانه هزاره سوم می‌رسد که مع الأسف جهان همچنان از مصایب فقر و گرسنگی، بیسوادی، تخریب محیط زیست، تضييع حقوق زنان و مادران، سلامت اطفال و شیوع بیماری‌های مهلك در رنج است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که برای شتاب دادن به جریان توسعه، لاجرم باید در جهت درونی‌سازی مؤلفه‌های این مفهوم در نظام تفکر و اندیشگی افراد حرکت نمود و یکی از مهم‌ترین مکانیسم‌ها برای تقویت التزام درونی افراد به محورهای توسعه، پر رنگ‌سازی هر چه بیشتر باورها و آموزه‌های مذهبی می‌باشد. در این ارتباط تلاش گردید تا با واکاوی بخشی از تعلیمات مذهب اسلام که جزو متعلقات نظام فکری بیش از یک میلیارد مسلمان در کره خاکی می‌باشد، ثابت گردد که می‌توان با کم‌ترین هزینه در جهت تحقق اهداف قابل قبول از این قابلیت‌ها و ظرفیت‌های بومی بهره گرفت. بدیهی است در صورتی که اهداف توسعه این قابلیت را داشته باشند که در زمره تعهدات، تکالیف و باورهای مذهبی افراد درآیند، انگیزه مضاعفی برای مشارکت جمعی در امر توسعه پایدار فراهم می‌گردد و نظام اسلامی به راحتی می‌تواند از این داشته‌ها و سرمایه‌های زاید الوصف برای سوق دادن "حقوق فردی" به "تکالیف همگانی" استفاده نماید.

منابع

- اسم حسینی، غلامرضا (۱۳۸۸)، نظام بهداشت و سلامت در اسلام، **قرآن و علم**، ۵، ۱۴۴-۱۱۴.
- امید، جلیل و فرهاد یوسفی پور (۱۳۹۳)، موقعیت و مبانی ارزش گذاری محیط زیست و لزوم مقابله با آلاینده‌ها در اسلام، **مطالعات فقه و حقوق اسلامی**، ۱۰، ۳۰-۷.
- امین زاده، بهناز (۱۳۸۱)، جهان‌بینی دینی و محیط زیست؛ درآمدی بر نگرش اسلام به طبیعت، **محیط شناسی**، ۲۹، ۱۰۶-۹۷.
- ابروانی، جواد، و مهدی عبادی (۱۳۹۱)، بررسی تطبیقی حقوق کودک در قرآن و کنوانسیون حقوق کودک، **قرآن و علم**، ۱۱، ۸۶-۶۵.
- بافکار، حسین (۱۳۸۷)، نگاهی به حقوق کودک در اسلام و کنوانسیون حقوق جهانی، **طوبی**، ۲۷، صص ۱۱۲-۱۰۵.
- بهشتی، احمد (۱۳۷۷)، **اسلام و حقوق کودک**، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.
- توسلی، محمداسماعیل (۱۳۸۴)، مذاهب فقهی جهان اسلام در رویارویی با چالش فقر، **اندیشه تقوی**، ۲، صص ۱۲۲-۹۱.
- حسام الدین الهندی، علاء الدین (۱۳۶۷)، **کنز العمال**، ج ۲، بیروت: مؤسسه الرساله.
- خان محمدی، کریم (۱۳۸۴)، جامعه اطلاعاتی و دین، **ره آورد نور**، ۱۳، صص ۲۱-۱۴.
- زین العابدین، طیب (۱۳۸۹)، زکات و کاهش فقر در جهان اسلام، مترجم: محمد عباس پور، **فصلنامه مشکوه**، ۵۸، صص ۸۸-۵۱.
- شمسی، محسن، فرخنده امیر شکروی، محمود کریمی و سعید بشیریان (۱۳۸۹)، اهداف توسعه هزاره سوم: مبارزه با بیماری‌ها، ایدز و مالاریا از دیدگاه قرآن و منابع اسلامی، **مجله دانشگاه علوم پزشکی اراک**، ۴، ۹۷-۸۷.
- عبادی، شیرین (۱۳۷۱)، **حقوق کودک**، تهران، روشنگران و مطالعات زنان.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۷)، **مسئله شناخت**، تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۹)، **نظام حقوق زن در اسلام**، تهران: انتشارات صدرا.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۶۷)، **میزان الحکمه**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- موسویان، سید عباس (۱۳۸۰)، عدالت محور آموزه‌های اقتصادی اسلام، **فصلنامه تخصصی اقتصاد اسلامی**، ۱ (۴) صص ۵۹-۳۵.
- نصر، سید حسین (۱۳۷۷)، دین و بحران زیست محیطی، **مجله نقد و نظر**، ۱-۲، صص ۱۰۷-۸۸.
- نورمحمدی، غلامرضا (۱۳۸۳)، نگرشی به مفهوم طب اسلامی، **پژوهش و حوزه**، ۱۷ و ۱۸، صص ۴۶-۱۸.

کارایی بازار



سیدجلال صادقی شریف^۱

علی عسکری نژاد امیری^۲

(تاریخ دریافت ۹۴/۲/۱۴ - تاریخ تصویب ۹۴/۶/۱۶)

چکیده

در این مقاله مروری جامع، تحلیلی و نقادانه بر موضوع کارایی بازار داشته‌ایم که نتایج تحلیلی آن را می‌توان در چهار محور خلاصه نمود. بدین ترتیب که کارایی بازار، امری است «لازم» (۱)، پدیده‌ای است «غیرممکن» (۲) و «پارادوکسیکال» (۳) و فرضیه‌ایست «غیرقابل اثبات» (۴) و اینکه نهایتاً جدال میان کارایی بازار و آنومالی‌ها (خلاف قاعده‌ها) کماکان ادامه خواهد داشت. چهار محور فوق مختصراً به شرح ذیل جمع‌بندی می‌گردد. کارایی بازار از جهت تأثیر آن بر تخصیص بهینه منابع در سطح کل اقتصاد و همچنین نقش قیمت‌های حاصل از بازار کارا به عنوان سیگنال‌های درست به فعالان اقتصادی لازم می‌باشد. مجموعه محدودیت‌های بازار، کارایی را به امری غیرممکن بدل می‌سازد. دوگانگی دیدگاه در مورد فرصت آربیتراژ، کارایی بازار را به امری پارادوکسیکال تبدیل نموده است و نهایتاً نیازمندی آزمون فرضیه بازار کارا به داشتن مبنایی برای بازار مورد انتظار مانند یک مدل تعادلی، موجب غیرقابل اثبات یا ابطال بودن فرضیه کارایی بازار می‌شود.

واژگان کلیدی: فرضیه کارایی بازار، آنومالی‌های بازار، بازار سرمایه، تئوری گشت تصادفی.

۱- عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی

۲- دانشجوی دکتری مالی دانشگاه شهید بهشتی، Ali.Ask.Amiri@Gmail.com

مقدمه

فرضیه کارایی بازار^۱ در حوزه دانش مالی، ریشه در تئوری رقابت کامل^۲ در حوزه اقتصاد دارد. بازار رقابت کامل بازاری است که تعداد زیادی تولیدکننده و مصرف‌کننده بر سر یک کالای همگن و خاص به داد و ستد می‌پردازند. در این نوع بازار سهم هر تولیدکننده از بازار اندک است، هیچ تولیدکننده‌ای نمی‌تواند روی قیمت بازار تأثیر بگذارد و هیچ تولیدکننده‌ای نمی‌تواند سود فراتر از نرمال حاصل نماید. بازار رقابت کامل بر مفروضاتی مانند رفتار عقلایی، اطلاعات کافی عرضه‌کنندگان و تقاضاکنندگان از شرایط بازار، عدم وجود ترجیحات و جابجایی سریع عوامل تولید بنا شده است. لطیفه معروفی میان اقتصاددانان در مورد این فرضیه وجود دارد که ذکر آن در اینجا خالی از لطف نیست:

«روزی یک اقتصاددان به همراه دوست خود در حال قدم زدن در پیاده‌روی یک خیابان بودند که ناگهان یک اسکناس ۱۰۰ دلاری را بر روی زمین مشاهده می‌کنند. هنگامی که دوست اقتصاددان قصد برداشتن اسکناس صد دلاری را از روی زمین داشت، اقتصاددان با لحنی مطمئن به او می‌گوید: «به خودت زحمت نده، قطعاً اینجا یک اسکناس صد دلاری وجود ندارد. اگر وجود داشت، قبل از ما کسی آن را برداشته بود.»

فرضیه کارایی بازار ترجمان رقابت کامل از بازار کالا و خدمات به بازار سرمایه است و این لطیفه حاکی از وجود مسائلی در ذات کارایی بازار است که در این مقاله به آن‌ها خواهیم پرداخت. در این نوشتار ابتدا تعاریف و اهمیت بازار کارا مطرح می‌شود. در ادامه مفروضات، ویژگی‌ها و طبقه‌بندی‌های بازار کارا ارائه می‌گردد. عوامل مؤثر بر کارایی بازار سرمایه و وضعیت کارایی بازار سرمایه در کشورهای در حال توسعه و کارایی بازار سرمایه در ایران نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. آزمون‌های بازار سرمایه و فرضیه‌های مشترک برای آزمون فرضیه بازار کارا جزء موضوعات بحث برانگیز و مهمی است که به آن پرداخته‌ایم. موارد شناسایی شده

۱- Efficient Market Hypothesis (EMH)

۲- Perfect Competition

از عدم انطباق مشاهدات بازار سرمایه با فرضیه بازار کارا که تحت عنوان خلاف قاعده‌های^۱ بازار شناخته می‌شود نیز مطرح خواهد شد.

نهایتاً مجموعه مباحث مطرح شده در باب کارایی بازار را در چهار محور جمع‌بندی شده است. بدین ترتیب که کارایی بازار، امری است «لازم»، پدیده‌ای است «غیرممکن» و «پارادوکسیکال» و فرضیه‌ایست «غیرقابل اثبات» و اینکه نهایتاً جدال میان کارایی بازار و آنومالی‌ها (خلاف قاعده‌ها) کماکان ادامه خواهد داشت.

تعریف بازار کارا

تعریف بازار کارا در حوزه بازارهای مالی اولین بار توسط یوجین فاما ارائه شد که در طول زمان و توسط خود او و دیگران توسعه یافت. در اینجا تعاریف ارائه شده و توسعه داده شده در طول زمان را ارائه می‌نماییم.

- تعریف فاما از بازار کارا در ژانویه ۱۹۶۵ در مقاله رفتار قیمت‌ها در بازار سهام: «... یک بازار کارای اوراق بهادار، بازاری است که با در نظر گرفتن اطلاعات در دسترس و قیمت‌ها در هر لحظه از زمان، برآورد خوبی از ارزش ذاتی آنها وجود داشته باشد.»
- تعریف فاما از بازار کارا در سپتامبر ۱۹۶۵ در مقاله گام‌های تصادفی قیمت‌ها در بازار سهام: «یک بازار کارا، بازاری است که در آن تعداد زیادی اشخاص فعال عقلایی به اهداف افزایش سود به رقابت می‌پردازند و هریک سعی دارند ارزش‌های آتی اوراق بهادار در بازار را پیش‌بینی نمایند و همچنین در این بازار اطلاعات مهم فعلی آزادانه در اختیار همه مشارکت‌کنندگان در بازار قرار می‌گیرد.»
- فاما در سال ۱۹۶۹ تعاریف قبلی خود را با این تعریف تکمیل نمود: «... بازار کارا بازاری است که سریعاً نسبت به اطلاعات جدید عکس‌العمل نشان

می‌دهد و خود را تنظیم می‌نماید.»

- تعریف فاما در سال ۱۹۷۰ به این صورت بوده است: «بازاری که در آن قیمت‌ها همواره به طور کامل اطلاعات موجود را منعکس نمایند، کاراست»
- جنسن در سال ۱۹۷۸ بازار کارا را به این صورت تعریف نموده است: «یک بازار نسبت به مجموعه اطلاعات θ_t کاراست، اگر کسب سود اقتصادی با انجام معاملات بر مبنای مجموعه اطلاعات θ_t غیرممکن باشد (که در اینجا منظور از سود اقتصادی، سود بیشتر از مقدار مورد انتظار متناسب با ریسک است).
- فاما در سال ۱۹۹۱ این گونه توضیح می‌دهد: «من فرضیه بازار کارا را به صورت این عبارت ساده در نظر گرفتم که قیمت‌های اوراق بهادار به طور کامل کلیه اطلاعات موجود را منعکس می‌نمایند. پیش شرط لازم برای این نسخه قوی از فرضیه، صفر بودن هزینه معاملات، هزینه اطلاعات و سایر هزینه‌های لازم برای انعکاس اطلاعات در قیمت‌ها است. نسخه ضعیف‌تر و البته به لحاظ اقتصادی منطقی‌تر برای فرضیه بازار این است که قیمت‌ها تا جایی اطلاعات را منعکس می‌نمایند که منفعت نهایی حاصل از استفاده آن اطلاعات از هزینه نهایی کسب آن اطلاعات بیشتر نشود.»
- مالکیل در سال ۱۹۹۲ بازار کارا را اینگونه تعریف می‌نماید: «بازار سرمایه، کارا تلقی می‌شود اگر به درستی و به طور کامل همه اطلاعات مرتبط را در تعیین قیمت‌های اوراق بهادار به کار گیرد. به طور دقیق‌تر، بازاری کاراست که نسبت به مجموع اطلاعات φ ، اگر قیمت‌های اوراق بهادار تحت تأثیر افشای آن دست اطلاعات به هیچ گروهی از مشارکت‌کنندگان بازار نباشد. علاوه بر این کارایی نسبت به مجموعه اطلاعاتی φ ، دلالت بر عدم امکان کسب سود اقتصادی با استفاده از φ را دارد.»
- فاما در سال ۱۹۹۸ در مواجهه با شواهدی که برای عدم کارایی بازارها ارائه شده بود، اینگونه گفت:

«کارایی بازار به مفهوم انعکاس کامل اطلاعات موجود در قیمت‌ها، تعبیر ساده ما از فرضیه بازار کاراست که در آن ارزش مورد انتظار بازدهی‌های غیرنرمال صفر است. باید توجه داشت که شانس و تصادف ممکن است انحراف از صفر در هر یک از جهات ایجاد نمایند که منجر به خلاف قاعده‌ها می‌شود.»

• تیمرمان و گرانگر در سال ۲۰۰۴ بازار کارا را اینگونه تعریف نمودند:

«بازار نسبت به مجموع اطلاعات Ω_t ، روش‌های جستجوی I_t و مدل‌های پیش‌بینی M_t کاراست اگر کسب سود اقتصادی حاصل از معامله بر مبنای سیگنال‌های حاصل از مدل‌های پیش‌بینی M_t که از متغیرهای پیش‌بینی کننده مجموعه اطلاعات Ω_t و با استفاده از روش‌های جستجوی I_t به دست می‌آیند، غیرممکن باشد.»

اهمیت کارایی بازار

یکی از نقش‌های اصلی بازار سرمایه، تخصیص اقتصادی مالکیت سهام است. به طور کلی در یک بازار کارا، قیمت‌ها علائم مناسب و صحیحی برای تخصیص منابع هستند. همچنین در این بازار افراد حقیقی و حقوقی می‌توانند تصمیم‌های زیادی را در زمینه سرمایه‌گذاری گرفته، از بین اوراق بهاداری که توسط شرکت‌ها عرضه می‌گردد، بهترین انتخاب را انجام دهند. در یک بازار کارا، قیمت اوراق بهادار، در هر لحظه از زمان «انعکاس کاملی» از همه اطلاعات در دسترس می‌باشند و قیمت اوراق بهادار به درستی و عادلانه تعیین می‌شود.

تخصیص سرمایه، که مهم‌ترین عامل تولید و توسعه اقتصادی است، به صورت مطلوب و بهینه انجام می‌شود. به خصوص در کشورهای در حال توسعه که از پراکندگی و نابسامانی پس‌اندازها و سرمایه رنج می‌برند، این نیاز بیشتر احساس می‌شود. در این گونه اقتصادها سرمایه به مسیرهای بهینه تولید هدایت نمی‌شود. تشکیل بازارهای کارا می‌تواند موجب بهینه‌سازی گردش منابع مالی و هدایت آن‌ها به مسیرهای بهینه در اقتصاد گردد.^۱

۱- باید توجه داشته باشیم که بازار کارا به معنای کامل آن محقق نمی‌گردد. از این جهت می‌تواند مفهوم بازار کارا در فایننس را با مفهوم رقابت کامل (Perfect Competition) در اقتصاد مقایسه نمود. به همین نسبت، منظور از تخصیص بهینه منابع، تخصیص ایده‌آل منابع نیست و نزدیک شدن به شرایط بازار کارا، حرکت به سوی تخصیص بهینه‌تر منابع است.

مفروضات و ویژگی‌های کارایی بازار^۱

به طور سنتی، مفروضات زیر برای بازار کار مطرح شده‌اند (جهانخانی و عبده تبریزی، ۱۳۷۲):

- سرمایه‌گذاران منطقی هستند.
- قیمت اوراق برابر با ارزش ذاتی آنهاست.
- ارزش ذاتی سهام به وسیله تنزیل مبالغ جریان‌های نقدی مورد انتظار به دست می‌آید.
- اخبار اساسی باعث تغییرات در قیمت اوراق بهادار می‌شود.
- سرمایه‌گذاران سریعاً نسبت به اطلاعات جدید واکنش نشان می‌دهند و تمامی اطلاعات جدید به سرعت در قیمت‌ها منعکس می‌شود.
- برای هیچ‌کس فرصت به دست آوردن سودهای غیرعادی براساس این اطلاعات، باقی نمی‌ماند.

با در نظر گرفتن مفروضات فوق می‌توان ویژگی‌های زیر را برای بازار کارا برشمرد (جهانخانی و عبده تبریزی، ۱۳۷۲؛ فاما، ۱۹۷۰؛ جنسن، ۱۹۷۸):

۱- شرایط بازار رقابت:

- تعداد فراوان و کافی عرضه‌کننده و تقاضاکننده در بازار؛
- آزاد بودن ورود و خروج به بازار برای همه مردم، و نبودن مانع و رادع و شرط و شروطی برای این کار؛
- در بازاری که معامله کم انجام می‌شود و افراد مشارکت‌کننده در آن کم باشند، کارایی وجود ندارد.

۲- اطلاعات باید به سرعت و فوریت و با حداقل هزینه به اطلاع دست‌اندرکاران بازار برسد.

۳- کسی که در این بازار خرید و فروش می‌کند باید احساس امنیت کند و اطمینان یابد که آنچه

۱ - بدیهی است وقتی از مفروضات یک مدل یا تئوری صحبت می‌کنیم، توقع انطباق مفروضات با شرایط واقعی را نداریم. میزان و نحوه انطباق شرایط واقعی با مفروضات، تعیین‌کننده میزان توضیح‌دهندگی مدل یا تئوری است.

بابت اوراق بهادار در دریافت یا پرداخت می‌کند، به ارزش ذاتی آن نزدیک است؛ یعنی قیمت عادلانه‌ای برای کالای خود دریافت می‌کند.

۴- معامله در بازار کارا نباید گران باشد. مخارج معامله کردن بسیار کم و به وضعیت بدون خرج بودن نزدیک باشد.

۵- هیچ معامله‌گری آن چنان قدرت نداشته باشد که بازار را زیر نفوذ خود بگیرد و تأثیر مهمی بر بازار بگذارد.

۶- در این بازار، هرکس می‌تواند به نرخ‌های رایج بازار مالی (نرخ رایج بهره) قرض بدهد و قرض بگیرد.

۷- افراد مطلع در بازار وجود دارند و این افراد با اطلاعاتی که دارند بازار را به کارایی می‌رسانند اما آن‌ها نمی‌توانند از اطلاعات و دانش افزون‌ترشان نتایج بهتر و سود بیشتر به دست آورند.

- فرد متخصص‌تر و آگاه‌تر، از فرد عامی سود بیشتری نمی‌برد.
- افراد ناوارد در بازار کارا مغبون نمی‌شوند.
- قیمت بازار طوری تعیین می‌شود که منعکس‌کننده تمام اطلاعات خوب و بد است.

۸- در بازار کارا تعدیل قیمت‌ها به سرعت انجام می‌شود.

- تغییرات قیمت در این بازار روند خاصی ندارد و روند تغییر قیمت و الگوی رفتاری آن تصادفی و غیرمنظم است و به اصطلاح قیمت تابع گشت تصادفی^۱ است (بازار حافظه ندارد).

۹- شرط لازم برای کارایی وجود رقابت است.

۱۰- بازار باید در معرض ترفیکی دو طرفه از اطلاعات باشد. به عبارت دیگر بازار کارا طوری است که در هر مقطعی از زمان عده‌ای در آن خریدار و عده‌ای فروشنده باشند. این طور نیست که در زمانی همه خریدار باشند و همه فروشنده. یکی از مشکلات بورس تهران آن است که

بازاری یکطرفه است. در مقطعی از زمان همه صف می‌بندند که بخرند و دنبال آشنا می‌گردند که اسباب خرید را فراهم آورد. در مقطعی هم همه صف می‌بندند بفروشد و اصطلاحاً می‌گویند که سهام روی میز مانده است. معنی چنین وضعیتی این است که در بازار بورس تهران، استقلال رأی و استقلال ارزیابی وجود ندارد. آدم‌های متخصصی که بازار را در همه جهت‌های آن گسترش بدهند، وجود ندارند. بازار به شکل ظروف مرتبط عمل نمی‌کند.

۱۱- به نظر می‌رسد که در بازار کارای سرمایه، ابزارهای مالی بسیار گسترده‌ای وجود دارد که هر یک نقش خاصی در بازار دارد و هر یک شکافی را در بازار پر می‌کند. یعنی بازار کارای سرمایه، بازاری پیچیده است که ابزارهای پیچیده مالی در آن وجود دارد. مثلاً وجود اوراق اختیار معامله و نقش معینی که این اوراق در بازار به عهده دارد، بازار را کارتر می‌کند و تعادل مناسب‌تری بین عرضه و تقاضا به وجود می‌آورد.

طبقه‌بندی بازار کارا

معروف‌ترین طبقه‌بندی که برای کارایی بازار وجود دارد، طبقه‌بندی آن به سه شکل ضعیف، نیمه قوی و قوی است که در سال ۱۹۶۷ توسط روبرتز ارائه شد و در سال ۱۹۷۰ توسط فاما مورد استفاده قرار گرفت. در این طبقه‌بندی اقسام کارایی بازار به صورت زیر است:

- شکل ضعیف کارایی بازار: مجموع اطلاعاتی مذکور در تعاریف بازار کارا، صرفاً شامل قیمت‌های گذشته اوراق بهادار می‌باشد.
- شکل نیمه قوی کارایی بازار: مجموع اطلاعاتی که نسبت به آن کارایی وجود دارد، شامل کلیه اطلاعات در دسترس مشارکت‌کنندگان بازار یا به عبارت دیگر کلیه اطلاعات در دسترس عموم می‌باشد.
- شکل قوی کارایی بازار: در این حالت مجموع اطلاعاتی شامل کلیه اطلاعاتی است که هر یک از مشارکت‌کنندگان بازار در اختیار دارند. به عبارت دیگر مجموعه کلیه اطلاعات شامل اطلاعات اختصاصی و محرمانه نیز هست.

فاما در سال ۱۹۹۱ این طبقه‌بندی را مورد بازبینی قرار داد و به شکلی جدید مطرح نمود. بدین ترتیب شکل ضعیف کارایی بازار را می‌توان با این سؤال معادل دانست: «بازدهی‌های گذشته چقدر برای پیش‌بینی بازدهی‌های آینده خوب هستند؟» شکل نیمه قوی کارایی بازار را می‌توان

به صورت این سؤال مطرح نمود: « قیمت اوراق بهادار با چه سرعتی نسبت به اعلان اطلاعات عمومی عکس‌العمل نشان می‌دهد؟ » و نهایتاً شکل قوی کارایی بازار را می‌توان به صورت این سؤال مطرح کرد: « آیا سرمایه‌گذاران واجد اطلاعات نهانی هستند که هنوز به طور کامل در قیمت‌ها منعکس نشده باشد؟ »

با انتساب سؤالات فوق به طبقه‌بندی کارایی بازار، آزمون نمودن کارایی بازار در اشکال مختلف آن امکان‌پذیر گردید. بدین ترتیب برای آزمون شرکت اول کارایی بازار، قابلیت پیش‌بینی‌کنندگی روند بازدهی‌های گذشته آزموده می‌شود. برای آزمون شکل دوم کارایی بازار از متدولوژی مطالعه رویداد^۱ استفاده می‌شود و برای آزمون شکل قوی کارایی بازار، پیش‌بینی‌کنندگی یا سودمندی اطلاعات نهانی مورد آزمون قرار می‌گیرد.

بازار کارا و خط‌مشی‌های حسابداری

تدوین خط‌مشی‌های حسابداری می‌باید متناسب با کارایی بازار در استفاده از اطلاعات بازار باشد. یکی از پیامدهای فرضیه بازارهای کارا این است که اهمیت آنچه افشا می‌شود، بسیار بیشتر از اهمیت چگونگی انتشار آن است. پیامد دیگر آن، این است که ارائه اطلاعاتی که به بازار امکان می‌دهد رقم‌های مورد نیاز خود را استخراج کند، مهمتر از ارائه مجموعه‌ای از عددهای مشابه برای همه است. بدین ترتیب، پاره‌ای از طرفداران بازار سرمایه با روش‌های اندازه‌گیری اجباری مخالفند. از آنجا که استانداردهای حسابداری اصولاً هنجاری است، تحقیقات عملی (که ذاتاً توصیفی است) کمک‌ناچیزی به کار تعیین استاندارد می‌کند. با این حال خط‌مشی‌سازان حسابداری باید به نحوه واکنش بازار سرمایه به نحوه گزارش‌دهی و انتشار اطلاعات حسابداری توجه داشته باشند و متناسب با وضعیت بازار استانداردهای گزارش‌دهی حسابداری را تعدیل نمایند.

تاریخچه کارایی بازار

اولین کار مشهور در زمینه توزیع احتمال تغییرات قیمت اوراق بهادار توسط لوئیس باشیلر در سال

۱۹۰۰ انجام شد. مطالعات مربوط به گشت تصادفی قیمت اوراق بهادار توسط ورکینگ در سال ۱۹۳۴، کولز و جونز در سال ۱۹۳۷ و کندال در سال ۱۹۵۳ انجام شده و در نتیجه تئوری گشت تصادفی تغییرات قیمت اوراق بهادار در اواخر دهه ۵۰ ارائه شد. تحقیق رابرتز در سال ۱۹۵۹ نشان داد که یکسری از اعداد تصادفی بسیار شبیه به قیمت‌های سهام می‌باشند. تحقیق آذربورن در سال ۱۹۵۹ شواهدی را مبنی بر شباهت رفتار قیمت اوراق بهادار به حالتی در فیزیک تحت عنوان حرکت براونی داشت. مفهوم «بازار کارا» نخستین بار در ادبیات مالی و سرمایه‌گذاری واژه توسط فاما^۱ ارایه شد. برخی از تحقیقات و مطالعات مهم انجام شده در مورد کارایی بازار در ادامه اشاره شده است:

- کیم نلسون و استارتز در دوره زمانی ۱۹۲۶ تا ۱۹۸۶ عدم کارایی بورس نیویورک را در سطح ضعیف نشان دادند.
- استنگوس و پناسدر سال ۱۹۹۲ آزمون کارایی را در شکل ضعیف در بورس سهام آتن انجام دادند.
- ساندرز در سال ۱۹۹۴ به آزمون کارایی بازار سهام نیویورک پرداخت.
- در ایران تحقیقی با استفاده از آزمون خود همبستگی و آزمون گردش در سال ۱۳۶۸ با به کارگیری قیمت هفتگی ۵۰ شرکت در ۷۲ دوره بورس تهران را برای کارایی در سطح ضعیف آزمون نمود و ناکارا بودن بورس را اثبات نمود (کیمیاگری و تیژری ۱۳۸۵).
- اواخر دهه ۸۰ میلادی تحقیقات مالی در مورد سازگاری فرضیه بازار کارا در بازارهای سهام همراه با شواهد اقتصادسنجی درباره سری زمانی قیمت‌ها، سودهای تقسیمی و درآمد سهام به اوج خود رسید (خواجوی و قاسمی ۱۳۸۴).

عوامل و مؤلفه‌های مؤثر بر کارایی بازار سرمایه

همانطور که پیشتر ذکر شد، کارایی بازار فواید و آثار مثبت فراوانی در بهبود تخصیص منابع در سطح کل اقتصاد دارد و به همین دلیل تقویت آن همواره در دستور کار سیاست‌گذاران کلان بوده است. بدین جهت شناسایی عوامل و مؤلفه‌های مؤثر بر کارایی بازار سرمایه، موضوع تحقیقات زیادی بوده است.

در تحقیق مبارک و کیسی (۲۰۰۰) عواملی چون: هزینه‌های معاملاتی، فقدان انتشار به موقع اطلاعات، احساس نااطمینانی، مقررات ناکافی، فقدان نظارت و مدیریت صحیح بر اجرا و به کارگیری قوانین و مقررات و شایعه پراکنی بی‌اساس به عنوان عوامل مهم شناخته شده است. در تحقیق آخولیفی (۲۰۰۰) عواملی مانند بهبود شفافیت بازار، وجود قوانین مناسب و اثربخش، ارتقای نقدینگی بازار، محدود کردن انجام معاملات توسط درونی‌های شرکت‌ها و تشکیل آژانس نظارتی مشاهده گردید. اتخاذ سیاست‌های مناسب توسط سیاست‌گذاران و دست اندرکاران بازار سرمایه و به کارگیری و اجرای صحیح قوانین و مقررات در تحقیق داکری و ورگاری (۲۰۰۱) مطرح گردید.

قوانین مناسب، سازوکارهای معاملاتی پیشرفته، انتقال سریع اطلاعات و شفاف بودن سیستم اطلاعاتی، جذب سرمایه‌گذاران خارجی، گسترش شبکه الکترونیک و بهبود آگاهی سرمایه‌گذاران، عواملی هستند که در تحقیق رو و شانکارایا (۲۰۰۳) شناسایی گردید. در تحقیق ورسینگتون و هیگز (۲۰۰۳) فراهم کردن زمینه سرمایه‌گذاری خارجی‌ها در بازار، ایجاد محیطی برای افزایش پس‌انداز داخل کشور و مناسب بودن و بهبود فرایند قیمت‌گذاری سهام به عنوان راهکارهای برای ارتقای کارایی بازار ارائه شده است. انور (۲۰۰۴) تصویب قوانین اثربخش بازار سرمایه و وضع سازوکارهای مقرراتی مطلوب را پیشنهاد نموده است. فرایند قیمت‌گذاری کارا، انتشار مطلوب اطلاعات، تصویب و اجرای صحیح قوانین، فراهم کردن زمینه سرمایه‌گذاری مؤسسه خارجی در بازار سرمایه از اهم عواملی است که توسط ورما (۲۰۰۵) مطرح شده است.

سیمونز و لاری (۲۰۰۶) فراهم کردن زمینه سرمایه‌گذاری خارجی‌ها، ایجاد شرکت‌های بزرگ سرمایه‌گذاری برای سازماندهی اطلاعات پیچیده مالی و وجود تعداد کافی مؤسسه‌ها و واسطه‌های مالی را شناسایی نمود. خصوصی‌سازی، توسعه فعالیت‌های حسابرسی، اتخاذ و تقویت استانداردهای مناسب مطابق یا حسابداری بین‌المللی و وضع قوانین مناسب مطابق استانداردهای

مالی بین‌المللی (اسکوالی، ۲۰۰۶)، آزادسازی مالی بازار سرمایه، افزایش تعداد معاملات سرمایه‌گذاران سازمانی به جای سرمایه‌گذاران جزء، کاهش هزینه‌های معاملات (جرج، ۲۰۰۷)، متغیرهای قانونی، توسعه اقتصادی و مالی، محیط اطلاعات، هزینه‌های مبادلاتی، ویژگی‌ها و خصوصیات بازار سرمایه و ویژگی‌های مربوط به شرکت‌ها و صنایع (گریفین، ۲۰۰۷) و الزام‌های افشای اطلاعاتی (اکتاس، ۲۰۰۸) از عوامل تأثیرگذار بر کارایی بازار می‌باشد.

آزمون‌های سنجش کارایی بازار

یک بازار کارا همواره اطلاعات موجود را به طور کامل انعکاس می‌دهد اما برای تعیین کیفیت این انعکاس کامل اطلاعات باید ترجیحات ریسک سرمایه‌گذاران تعیین شده باشد. بنابراین به یکی از مدل‌های قیمت‌گذاری متناسب با ریسک (یا به عبارت دیگری مدل‌های تعادلی) برای این کار نیازمندیم. بدین ترتیب هر آزمونی برای فرضیه کارایی بازار، همزمان آزمون مدل ریسک سرمایه‌گذاران نیز محسوب می‌شود. به همین دلیل می‌توان گفت که فرضیه بازار کارا، فرضیه‌های غیرقابل آزمون محسوب می‌شود.

هر آزمون کارایی باید یک مدل تعادلی را برای تعیین بازدهی نرمال اوراق بهادار در نظر بگیرد. در نتیجه اگر کارایی رد شود، می‌تواند یا نشان‌دهنده عدم کارایی باشد یا نشان‌دهنده نادرستی مدل تعادلی مورد استفاده باشد. این معضل تحت عنوان «معضل فرضیه مشترک» شناخته شده و موجب ابطال‌ناپذیری فرضیه بازار کارا شده است. به هر حال برای عملیاتی نمودن آزمون چاره‌ای جز استفاده از یک ساختار اضافی مانند ترجیحات سرمایه‌گذاران یا ساختار اطلاعات وجود ندارد. نتیجه بدیهی این ضرورت، لزوم آزمون همزمان چند فرضیه است که موجب می‌شود مردود شدن فرضیه مشترک، اطلاع مفیدی را در اختیار محقق قرار ندهد. اگر به یاد آوریم که تئوری‌های تعادلی مانند CAPM و APT بر مبنای فرض اولیه کارایی بازار بنا شده‌اند و آزمون آنها نیز نیازمند کارایی بازار است، پیچیدگی موضوع بیشتر هم می‌شود. با این حال و با وجود مشکلات فوق، گریزی از آزمون نمودن وجود ندارد و مسیر تحقیقات تجربی به دنبال یافتن راه‌هایی مطمئن می‌گردد.

در یک طبقه‌بندی آزمون‌های کارایی را در دو دسته آزمون‌های استقلال و قواعد معامل تقسیم‌بندی نموده‌اند. آزمون‌های استقلال خود به انواع ذیل تقسیم می‌شود:

۱. آزمون گردش (ناپارامتریک)

۲. آزمون همبستگی پیاپی یا خودهمبستگی (پارامتریک)

این آزمون‌ها شکل ضعیف کارایی بازار را می‌سنجند. شناخت نرمال یا غیرنرمال بودن داده‌ها ضرورت دارد. برای تشخیص نرمال یا غیرنرمال بودن داده‌ها می‌توان از آزمون کولموگروف-آسیمرنوف استفاده نمود. در دسته دوم یعنی قواعد معامله می‌خواهیم ببینیم که آیا معامله‌گران می‌توانند با استفاده از راهبردهایی برای انجام معامله عملکردی بهتر از شاخص بازار یا عملکردی بهتر از سیاست خرید و نگهداری کسب نمایند.

در طبقه‌بندی دیگری از آزمون‌های کارایی بازار، این آزمون‌ها به سه گروه «بررسی حوادث»، «ساخت الگو» و «آزمون عملکرد» تقسیم می‌شوند. بررسی حوادث یکی از روش‌های اصلی کارایی بازار (به ویژه شکل کارایی نیمه قوی) است. در این روش تلاش می‌شود تا سرعت تأثیر اطلاعات علنی بر روی قیمت سهام اندازه‌گیری شود. یعنی اینکه: «سرعت انعکاس اعلان اطلاعات بر قیمت سهام چقدر است؟» یا «بازده غیرعادی پس از اعلان خبر زیاد است یا اندک؟». پاسخ به سؤال دوم مستلزم این است که ابتدا بدانیم بازده عادی چیست؟ بازده عادی بر مبنای الگوهای قیمت گذاری دارایی بدست می‌آید. بنابراین، برای افزایش اعتبار نتایج آزمون‌ها، از الگوهای قیمت‌گذاری متفاوتی استفاده می‌شود. علت واکنش کند قیمت نسبت به انتشار اطلاعات یا ناشی از عدم کارایی بازار و یا استفاده از مدل قیمت‌گذاری نامناسب یا هر دوی اینهاست.

در روش‌های مبتنی بر «ساخت الگو» مدل‌سازی برای قیمت‌گذاری اوراق بهادار براساس اطلاعات یک دوره زمانی مشخص انجام می‌شود. این مدل مبنای ارزیابی کارایی بازار قرار می‌گیرد. مشکل این روش این است که پیش فرض ساختن مدل، خود کارایی بازار است. همچنین ساختن مدل به خاطر عدم ثبات نرخ بدون ریسک و میزان ریسک‌ها (بتاها) و... در طول زمان مشکل است.

سومین روش آزمون کارایی بازار، رسیدگی به سوابق سرمایه‌گذاران حرفه‌ای است که به «آزمون عملکرد» موسوم است. در این روش به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که: «آیا سرمایه‌گذاران حرفه‌ای عملکرد بهتری از عملکرد مورد انتظار در یک بازار کارای کامل داشته‌اند؟» انجام چنین

آزمون‌ها و نتیجه‌گیری از آن بسیار سخت است، زیرا در وهله اول باید بدانیم که بازده عادی چیست و بازده غیرعادی چیست.

کارایی بازار سرمایه در کشورهای در حال توسعه

تحقیقات متعددی در سطح دنیا در مورد کارایی بازارهای سرمایه انجام شده است و نتایج متفاوت و متناقضی را در بر داشته است. در اینجا به علت تمرکز بر نیازهای بومی، ابتدا به برخی از تحقیقات انجام شده در کشورهای در حال توسعه پرداخته و سپس تحقیقات انجام شده در ایران را بررسی می‌نماییم. اولو (۱۹۹۹) با استفاده از روش خودهمبستگی به بررسی کارایی بورس اوراق بهادار نیجریه پرداخت و عدم وجود کارایی در شکل ضعیف را نتیجه گرفت. آلخولیفی (۲۰۰۰) بازار سرمایه عربستان سعودی را با استفاده از آزمون گردش و فیلتر مورد تحقیق قرار داد و او نیز عدم وجود شکل ضعیف کارایی را نتیجه گرفت. ویلر و همکاران (۲۰۰۰) بورس اوراق بهادار ورشو را با روش خودهمبستگی و آزمون گردش مطالعه نمودند و آنها نیز به عدم کارایی در شکل ضعیف رسیدند. مشابه این روش با همین نتیجه‌گیری توسط راینسون (۲۰۰۵) در بورس اوراق بهادار جامائیکا تحقیق شد.

در مقابل تحقیقاتی هم وجود داشته‌اند که مؤید وجود شکلی از کارایی بازار بوده‌اند. برای مثال مصطفی (۲۰۰۴) بازار سرمایه امارات متحده عربی را با روش آزمون گردش مطالعه نمود و وجود کارایی در شکل ضعیف را تأیید کرد. همچنین در مطالعه سیمونساند و لاری (۲۰۰۶) بازارهای سرمایه غنا، مصر و آفریقای جنوبی با استفاده از روش‌های پارامتریک و ناپارامتریک تحقیق شد و کارایی بازار سرمایه آفریقای جنوبی تأیید شد.

کارایی بازار سرمایه ایران

موضوع کارا بودن یا نبودن بازار سرمایه ایران و به طور مشخص بورس اوراق بهادار تهران موضوع تحقیقات متعددی قرار گرفته است که در ادامه، کیفیت و نتیجه آنها مورد اشاره قرار می‌گیرد. در تحقیق انجام شده توسط (کیمیاگری و تیژری، ۱۳۸۵) مدلی برای آزمون کارایی بازار سهام ارائه شده است. این تحقیق برای سنجش کارایی بورس اوراق بهادار تهران به کار گرفته شده است. در این تحقیق به منظور آزمون کارایی بازار سهام تهران، از شبکه‌های عصبی

استفاده شده که قادرند روابط و دینامیک موجود در فرآیندهای پیچیده را آموزش ببینند. به وسیله شبکه عصبی به شبیه‌سازی معاملاتی پرداخته شد. در این تحقیق ارزش روزانه شاخص در بازه مهر ۱۳۸۳ تا اسفند ۱۳۸۵ به کار گرفته شده است. نتایج نشان می‌دهد که:

- در اغلب موارد شبکه عصبی توانسته است بازده بالاتری نسبت به روش خرید و نگهداری به دست آورد.
- این امر بیانگر آن است که بازار سهام در شکل ضعیف آن ناکاراست.
- برای اعتبارسنجی مدل از آزمون گردش استفاده شد که نتایج مدل را تأیید کرد.
- در نهایت در این تحقیق راهکارهای ارتقاء کارایی بازار سهام ارایه گردید.

تحقیق (دانیالی ده حوض و منصوری، ۱۳۹۱) کارایی بورس تهران را با بررسی شکل ضعیف کارایی بورس اوراق بهادار تهران با استفاده از آزمون‌های استقلال (آزمون گردش) در دستور کار خود داشت که در آن عوامل و مؤلفه‌های مؤثر بر ارتقای کارایی بورس تهران با استفاده از تحلیل عامل مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. برای تعیین درجه اهمیت هر یک از عوامل و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر ارتقای کارایی بورس اوراق بهادار تهران، از تکنیک آنتروپی استفاده می‌شود. یافته‌های حاصل از به کارگیری آزمون گردش، حاکی از عدم تأیید کارایی بورس اوراق بهادار تهران در شکل ضعیف است. نتایج به کارگیری روش آنتروپی بیشترین تأثیر را بر کارایی بورس، به «سیستم اطلاعاتی بازار» داده است.

در تحقیق (خانی و فراهانی، ۱۳۸۷) که تحقیقی شبه تجربی محسوب می‌شود، سرعت تعدیل اطلاعات در قیمت‌های سهام با استفاده از ضریب تعدیل قیمت بررسی شده است. ضریب تعدیل قیمت، سرعت و میزان انعکاس اطلاعات جدید در قیمت‌ها را ارزیابی می‌کند. دوره زمانی این تحقیق ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۴ بوده است و نتایج تحقیق نشان می‌دهد انعکاس اطلاعات جدید به کندی در قیمت سهام شرکت‌های پذیرفته شده در بورس تهران در دوره مورد مطالعه می‌باشد. حداقل زمان لازم برای انعکاس کامل اطلاعات در قیمت‌های سهام ۱۷ روز کاری می‌باشد.

تحقیق (سینایی، ۱۳۷۳) به بررسی شکل نیمه قوی کارایی بازار در بورس اوراق بهادار تهران در

دوره ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۱ با تأکید ویژه بر دوره ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۱ پرداخته است. دو سؤال آزمون:

۱. آیا تغییر غیرعادی در بازده سهام تجزیه شده مشاهده می‌شود؟
۲. در صورت مثبت بودن پاسخ سؤال اول، تا چه اندازه می‌توان تجزیه سهام را در تغییر قیمت مؤثر دانست و آیا عوامل دیگری مانند سودآوری و درآمد در این تغییرات مؤثر هستند؟

نتایج آزمون:

- در ۶۰ مورد توزیع سهام جایزه و تجزیه سهام، بازدهی غیرعادی در دوره مطالعه دارای رقم مهم و معنی‌داری می‌باشد.
- میانگین درآمد و سود هر سهم پس از مجامع کاهش یافته است، اگرچه درآمد و سود هر سهم در دو سال قبل از مجامع افزایش داشته است.

تحقیق (فدایی‌نژاد، ۱۳۷۳) با استفاده از آزمون گردش و آزمون همبستگی سریال، سری‌های زمانی قیمت سهام ۵۰ شرکت فعال بورس از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲ را ارزیابی نمود تا بورس تهران را برای شکل ضعیف کارایی آزمون نماید. داده‌ها شامل قیمت‌های هفتگی سهام می‌باشند که توسط بورس تهران منتشر شده است. نتایج نشان دهنده همبستگی قیمت‌ها در طول زمان است و در سطح اطمینان ۹۵ درصد فرضیه استقلال قیمت‌ها و در نتیجه کارایی بازار در شکل ضعیف رد شد.

تحقیق (نمازی و شوشتریان، ۱۳۷۴) شکل ضعیف کارایی را در بورس تهران مورد آزمون قرار دادند. این تحقیق دارای سه فرضیه بوده است: ۱- استقلال تغییرات متوالی قیمت سهام شرکت‌های پذیرفته شده در بورس؛ ۲- تبعیت درصد تغییرات قیمت سهام از تابع توزیع نرمال؛ ۳- امکان استفاده از قاعده معاملاتی فیلتر، جهت کسب منافع بیشتر نسبت به روش خرید و نگهداری. نتایج تحقیق مذکور نیز نشان دهنده عدم کارایی بورس تهران در شکل ضعیف در دوره مورد مطالعه می‌باشد.

مقاله (حیدری‌پور و فتوحی ۱۳۸۷) تعریف جایگزینی برای بازار سرمایه بر اساس مباحث آماری نسبت به مباحث مالی ارائه شده است. از نظر مفهومی معادل تعاریف قبلی است اما مزایا و قابلیت‌های آماری و تجربی بیشتری را نسبت به آنها دارد. در مقاله (طالبی، ۱۳۸۷) مجموع مشاهدات و نظریات در حوزه کارایی بازار را می‌توان در دو زاویه دید خلاصه نمود:

۱- تعدادی از تکنیک‌گرایان و بنیادگرایان متقاعد شده‌اند که آن‌ها می‌توانند عملکرد بهتری از بازار داشته باشند، و یا حداقل منافع بیشتری از هزینه‌ها بدست آورند. به گونه‌ای پارادوکسی، این اعتقاد به کارایی بازار کمک می‌کند. به این صورت که سرمایه‌گذاران در تلاش برای شناسایی و استفاده از اطلاعات مهم درباره قیمت‌های اوراق بهاردار به کاراسازی بازار کمک می‌کنند. بنابراین این حقیقت که تعدادی از سرمایه‌گذاران اقتصادی به فرضیه بازار کارا اعتقاد ندارند، منجر به اعمالی می‌شود که به کارایی بازار کمک می‌کند.

۲- یوجین فاما، طرفدار همیشگی کارایی بازار، استدلال می‌کند که شواهد مبنی بر وجود موارد غیرعادی، نظریه بازار کارا را رد نمی‌کند. وی معتقد است که تعداد زیادی از تحقیقاتی که این موارد غیرعادی را نشان می‌دهند، دارای مشکلات آماری هستند. وی همچنین معتقد است که بیش واکنشی و کم واکنشی تقریباً به یک میزان مشاهده شده‌اند، که نشانگر کارایی بازارها هستند. چرا که این رفتار قابل نسبت دادن به تصادف است.

در مقاله (زارع، ۱۳۸۴) دو روش مورد استفاده قرار گرفته است: ۱- مدل قیمتگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای؛ ۲- پیاده‌سازی استراتژی‌های معاملاتی (استراتژی‌های مومنتوم و ریورسال). یافته‌های حاصل از آزمایش‌های مدل قیمتگذاری دارایی‌های سرمایه‌ای و استراتژی‌های معاملاتی از فرضیه بازار کارای ضعیف در بازار بورس اوراق بهادار تهران حمایت نمی‌کند.

مقاله دیگری از فدایی نژاد در سال ۱۳۷۳ با عنوان برداشت‌های غلط برخی از محققین در زمینه کارایی بازار سرمایه، برداشت‌ها و تصورات غلط در مورد کارایی بازار را به سه گروه طبقه‌بندی نموده است: ۱- تصورات اشتباه در ماهیت کارایی؛ ۲- تصورات اشتباه در شواهد وجود کارایی؛ ۳- برداشت‌های غلط در مفهوم کارایی؛ و به بررسی و رفع شبهات در مورد آنها پرداخته شده است.

مقاله (مشایخی و کلاته رحمانی، ۱۳۸۸) برای بررسی کارایی بازار دو رویکرد کلی دارد: ۱- مطالعات رویدادی و آزمون‌های مقطعی قابلیت پیش‌بینی؛ ۲- مطالعات مربوط به خلاف قاعده‌های بازار. مقاله (راعی و شیرزادی، ۸۷) بی‌قاعدگی‌ها یا استثناءها را تعریف می‌نماید. بی‌قاعدگی‌ها را به دو دسته تقویمی و غیرتقویمی طبقه‌بندی می‌نماید. نمونه‌هایی از این دو دسته بی‌قاعدگی‌ها را معرفی می‌نماید و نهایتاً وجود بی‌قاعدگی‌های تقویمی را در بورس تهران بررسی می‌کند و به نتایج زیر می‌رسد:

- شواهدی از وجود رفتارهای بی‌قاعده تقویمی در ماههای فروردین، تیر، محرم، رمضان و... مشاهده شد.
- بورس تهران در سطح ضعیف یا نیمه قوی کارا نیست و رفتار سهام تابع الگوی تصادفی نیست.

مقاله (قالیباف اصل و ناطقی، ۱۳۸۵) کارایی در سطح ضعیف برای شاخص کل و شاخص شرکت‌های کوچک و بزرگ و شش شاخص صنعت برای دوره زمانی ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۳ مورد آزمون قرار گرفت. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد کارایی بورس اوراق بهادار تهران در سطح ضعیف رد می‌شود. کارایی در سطح ضعیف هم در مورد شرکت‌های کوچک و هم در مورد شرکت‌های بزرگ رد می‌شود اما شرکت‌های بزرگ از قابلیت پیش‌بینی‌پذیری کمتری نسبت به شرکت‌های کوچک برخوردارند. همچنین کارایی در سطح ضعیف در مورد شش شاخص صنعت مورد مطالعه در این تحقیق رد می‌شود.

در مقاله (پورابراهیمی رفسنجانی، ۱۳۸۱)، دلایل، موانع و محدودیت‌های موجود در برابر کارایی بورس اوراق بهادار تهران مطرح شده است. در ادامه راهکارهایی در جهت رفع موانع و بهبود وضعیت کارایی بازار سرمایه مطرح گردیده و به عوامل قانونی، نهادی، فرهنگی و اجرایی مرتبط با کارایی بازار در ایران پرداخته شده است. مقاله (راسخی و خانعلی پور، ۱۳۸۸) با استفاده از داده‌های ماهانه بورس اوراق بهادار تهران، به مدل‌سازی نوسانات بازده پرداخته و فرضیه وجود کارایی اطلاعاتی را رد نموده است.

خلاف قاعده‌های کارایی بازار

در طول سال‌هایی که از ارائه فرضیه کارایی بازار می‌گذرد، شواهد و قرائن متعددی مبنی بر عدم وجود کارایی بازار مشاهده شده است. گاه این مشاهدات را می‌توان به شانس و تصادف منسوب نمود ولی گاهی وجود روند و روال در مشاهدات و انحرافات نسبت به کارایی، فرصت سودآوری غیرنرمال بدون ریسک را فراهم نموده و یا اینکه حداقل علامت سؤال‌های جدی ایجاد می‌نماید که معمولاً به این حالت خلاف قاعده‌های کارایی بازار اطلاق می‌گردد. به عبارت دیگر خلاف قاعده‌ها مواردی هستند که تناسب بازده با ریسک و فرضیه بازار کارا را خدشه‌دار نموده‌اند.

در یک طبقه‌بندی کلی خلاف قاعده‌ها را می‌توان به دو دسته خلاف قاعده‌های تقویمی و خلاف قاعده‌های غیر تقویمی تقسیم‌بندی نمود. خلاف قاعده‌های تقویمی مانند: اثر ماههای خاص سال؛ اثر آخر ماه و بین ماهی؛ اثر روزهای آخر هفته؛ اثر فصول؛ اثر چرخش سیاسی. و خلاف قاعده‌های غیر تقویمی مانند: اثر عرضه اولیه؛ اثر شاخص؛ اثر سودهای غیرمنتظره؛ اثر تأخیر در ارائه گزارش سودآوری؛ اثر سهام با قیمت پایین؛ اثر تجزیه سهم؛ اثر انتشار اطلاعات؛ اثر خاص کشور؛ اثر شرکت از قلم افتاده؛ اثر بازگشت بازده در بلندمدت. در ادامه هر یک از این موارد تشریح می‌گردد.

اثر ماه‌های خاص سال

اثر ژانویه و اثر دسامبر دو مورد معروف هستند. اثر ژانویه، مشهورترین خلاف قاعده تقویمی است که اولین بار در سال ۱۹۷۶ معرفی شد. بازدهی سهام (به خصوص سهام شرکت‌های کوچک) در نخستین ماه سال نسبت به سایر ماهها به طور معناداری بیشتر است. این پدیده در بسیاری از بازارهای مالی دنیا مورد بررسی قرار گرفته است و وجود آن در چندین کشور تأیید شده است. اثر دیگر مربوط به ماههای سال، اثر دسامبر که عکس اثر ژانویه است. میانگین بازدهی سهام در آخرین ماه سال نسبت به سایر ماهها کمتر است. مطالعات متعددی وجود این اثر را تأیید می‌کنند.

اثر آخر ماه و بین ماهی^۱

مطالعات اولیه مربوط به اثر بین ماهی و آخرماه در سال ۱۹۸۷ انجام شد. به طور متوسط سهام شرکت‌ها در نیمه اول ماه (که از چند روز آخر ماه قبلی شروع می‌شود) بازده مثبت غیرعادی دارند. همچنین بازده نیمه اول ماه به طور معناداری بیشتر از نیمه دوم ماه است. پنمن سعی کرد این پدیده غیرعادی را با اعلامیه‌های فصلی عایدات شرکت‌ها توجیه کند. جفی و وسترفیلد (۱۹۸۹) اثر مشابهی را برای بازارهای استرالیا گزارش کردند. اما در بازارهای ژاپن، کانادا و انگلستان چنین اثراتی را ندیدند. محققین دیگری اثر بین ماهی را برای دوره‌های ۹۰ روزه در بازار سهام آمریکا نشان داده و نیز چنین اثراتی را در بازه‌های ۶۰ روزه در بازار سهام لندن

مشاهده کردند.

اثر روزهای آخر هفته^۱

در آمریکا آخرین روزهای معاملاتی هفته با بازدهی غیرمعمول مثبت همراه است. دوشنبه یعنی اولین روز معاملاتی هفته با بازدهی کمتر از روزهای دیگر و حتی بازدهی منفی مشخص می‌شود. یعنی بازدهی در روزهای مختلف هفته مستقل نبوده و در تقابل با تئوری گشت تصادفی قرار می‌گیرد. این اثر اولین بار توسط کراس در سال ۱۹۷۷ معرفی شد. مطالعات بعدی نیز این اثر را تأیید کرد. همچنین محققان دیگری این اثرات را در ۱۸ کشور مختلف به غیر از آمریکا مورد بررسی قرار دادند.

اثر فصول^۲

بازده بازار سهام در تابستان کمتر از زمستان است. باومن و جکیسن در سال ۲۰۰۲ نشان دادند که بازده سرمایه‌گذارانی که در کشورهای مختلف در تابستان سرمایه‌گذاری نکرده‌اند، بهتر از بقیه بوده است. آنها با مطالعه بازار سهام ۳۷ کشور مختلف دریافتند که متوسط بازده سهام در تابستان در این کشورها زیر صفر یا نزدیک به صفر است.

اثر چرخش سیاسی^۳

تغییر دولت‌ها بر بازار سهام تأثیر می‌گذارد. معمولاً در سال نخست و سال پایانی دوره اجرایی یک دولت (رئیس‌جمهور) بازارهای مالی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، به طوری که بازده‌های غیرعادی بالاتری نسبت به سایر سال‌ها در این برهه‌ها مشاهده می‌شود. عدم تثبیت سیاست‌های اقتصادی دولت جدید و ابهام پیرامون برنامه‌های آن در سال نخست و ابهام سیاست‌های اجرایی دولت آینده، موجب افزایش نوسان بازارهای مالی می‌شود و فرصت را برای کسب سودهای غیرمتعارف فراهم می‌آورد. برای مثال تحقیقات نشان می‌دهد که در ایالات متحده در زمان

۱ - Weekend Effect, Daily Effect

۲ - Summer Effect, Winter Effect

۳ - Political Cycle Effect

حاکمیت حزب دموکرات متوسط بازده بازار بیش از دوره حاکمیت جمهوری خواهان است.

اثر عرضه اولیه^۱

شرکت‌ها برای اینکه ارزش شرکت خود را به بازار بقبولانند، در عرضه اولیه عمداً اوراق خود را زیر ارزش واقعی آن قیمتگذاری می‌کنند. تحقیقات متعدد نشان داده‌اند که شرکت‌های کوچک پرمخاطره بیشتر اقدام به قیمتگذاری زیر ارزش واقعی می‌کنند و شرکت‌های بزرگ‌تر و کم‌مخاطره کمتر این کار را انجام می‌دهند. نتیجه این ارزشگذاری غیرواقعی این است که سرمایه‌گذارانی که در روز اول عرضه سهام مبادرت به خرید سهام می‌کنند، بازده‌های غیرعادی به دست می‌آورند. طی یک دوره کوتاه پس از انتشار اولیه سهام، بازده سهام جدید، به طور غیرنرمال مثبت است. ولی طی دوره بلندمدت به عنوان مثال بعد از ۳ تا ۵ سال از انتشار اولیه سهام شرکت‌ها عمدتاً عملکرد ضعیف‌تری نسبت به بازار از خود نشان می‌دهند. اثر دیگری که شاید برعکس حالت قبل باشد این است که برخی شرکت‌ها در حین انتشار اوراق خود برای موجه جلوه دادن خود نزد مراجع رسیدگی (نظیر حسابرسان، بانک‌ها و...) ارزش سهام خود را بیش از اندازه واقعی نشان می‌دهند.

اثر شاخص^۲

اضافه شدن یک شرکت به یک شاخص نظیر S&P موجب افزایش غیرعادی بازده آنها می‌شود. همچنین حذف شرکت‌ها از شاخص نیز موجب کاهش غیرعادی بازده آنها می‌شود. مطابق نتایج مطالعات: این خاصیت در بورس نیکی ژاپن هم وجود دارد. همچنین در بازار ۲۹ کشور مختلف نیز چنین اثری دیده می‌شود. بنابراین با شناخت شرکت‌هایی که قرار است به شاخص وارد شده یا از آن خارج شوند، سرمایه‌گذاران می‌توانند با خرید (فروش) آنها بازده غیرعادی کسب کنند.

۱- Initial Public Offering Effect

۲- Index Effect

اثر سودهای غیرمنتظره^۱

اولین مطالعات پیرامون عکس‌العمل سرمایه‌گذاران به اعلامیه‌های سود توسط در سال ۱۹۸۶ صورت پذیرفت. اثر سودهای غیرمنتظره زمانی شکل می‌گیرد که گزارش سودآوری و اعلامیه سود آن به میزان قابل توجهی با آنچه که سهامداران و تحلیلگران پیش‌بینی کرده‌اند، متفاوت باشد. به همین دلیل برخی محققان عقیده دارند دلیل اصلی این اثر پوشش تحلیل ناکافی تحلیلگران بازار است. مطالعات دیگر نشان می‌دهند که به دلیل عکس‌العمل کمتر از حد سرمایه‌گذاران به سودهای غیرمنتظره قیمت سهام طی چند هفته به طور مداوم افزایش می‌یابد، به طوری که با خرید سهام اینگونه شرکت‌ها می‌توان بازده غیرعادی را طی این چند هفته کسب کرد.

اثر تأخیر در ارائه گزارش سودآوری^۲

برخی محققان معتقدند شرکت‌هایی که گزارش سودهای خود را نسبت به سایر شرکت‌ها با تأخیر ارائه می‌دهند، در دوره زمانی قبل از ارائه گزارش با بازده‌های منفی مواجه می‌شوند، هرچند که از نظر سودآوری تغییرات عمده‌ای در شرکت صورت پذیرفته باشد. در این صورت عدم رعایت شرایط و مقررات بورس برای ارائه به موقع گزارش‌ها موجب زیان سهامداران شرکت می‌شود.

اثر سهام با قیمت پایین^۳

لوگهورن و ریتز با مطالعه بر روی سهام شرکت‌های بورس نیویورک و بورس سهام آمریکا دریافتند که سهام شرکت‌هایی که قیمت پایین‌تری دارند، بازده بالاتری نسبت به سهام با قیمت بالا به دست می‌دهند. همچنین گاین نیز این اثر را تأیید کرده و اعتقاد دارد دلیل اصلی این اثر این است که در مورد شرکت‌های با قیمت بالاتر در صورتی که فروش کاهش یابد هم سود تقسیمی کاهش می‌یابد و هم قیمت سهام. در حالیکه در مورد شرکت‌های با قیمت پایین،

۱- Earnings Surprise Effect

۲- Late Earning Reporter Effect

۳- Low-prices Stock Effect

حرکت نزولی کمتری نسبت به کاهش فروش و سود از خود نشان می‌دهند.

اثر تجزیه سهم

از دید نظریه بازار کارا، ارزش شرکت‌هایی که اقدام به تجزیه سهام می‌کنند نباید تغییر کند، اما شواهد و مطالعات فراوانی نشان می‌دهد که اغلب این شرکت‌ها بعد از انتشار اطلاعیه مربوط به تجزیه سهام، بازده مثبت غیرعادی از خود نشان می‌دهند. بعد از انتشار مقاله معروف فاما، فیشر، جنسن و رول (۱۹۶۹) که به بررسی عملکرد سهام شرکت‌ها بعد از تجزیه سهام صورت پذیرفت، فرضیات زیادی به منظور توضیح این عکس‌العمل بازار به تجزیه سهام ارائه شده است. مطالعات زیادی وجود این اثر را در سهام آمریکا نشان می‌دهد. همچنین مطالعات مشابهی وجود این اثر در کشورهای نظیر کانادا و سوئیس و هنگ‌کنگ مورد بررسی و تأیید قرار داده است.

اثر انتشار اطلاعات^۱

سرمایه‌گذاران در مقابل انتشار اطلاعات یکسان برداشت‌های ذهنی مختلفی دارند و به تبع آن عکس‌العمل‌های متفاوتی از خود نشان می‌دهد. کاهش در حجم معاملات قبل از انتشار اعلامیه پیش‌بینی سود شرکت‌ها و افزایش حجم معاملات پس از انتشار این اعلامیه یکی از دلایلی است که این اثر را توضیح داد و معمولاً تحت عنوان اثر عدم تقارن اطلاعات نامیده می‌شود. با انتشار اعلامیه بودجه شرکت‌ها هر سرمایه‌گذار بنا به برداشت خود از این اعلامیه اقدام به عکس‌العمل مختص خود می‌کند. برخی موقعیت خرید و برخی دیگر موقعیت فروش را اتخاذ می‌نمایند. در نتیجه حجم معاملات پس از انتشار اعلامیه فوق‌افزایش می‌یابد، در صورتی که اگر بازار کارا باشد، حجم معاملات نباید چنین اتفاقی بیافتاد.

اثر خاص کشور

مطالعات نشان می‌دهد که اثرات مربوط به خلاف قاعده‌ها از کشوری به کشور دیگر بنا به تفاوت‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی باهم متفاوت است. این اثر را اثر خاص کشور نامیدند. این اثر متفاوت از ریسک کشوری است و نشانه عدم امکان آربیتراژ بین کشورها و ناکارایی

بازارهای بین‌المللی می‌باشد.

اثر شرکت از قلم افتاده

این اثر به شرکت‌هایی مربوط می‌شود که کمتر مورد توجه تحلیلگران بازار قرار می‌گیرند. تحت عنوان اثر پوشش تحلیلی نیز از آن یاد می‌شود. این شرکت‌ها اغلب بازده بالاتری نسبت به سایر شرکت‌ها به دست می‌دهند.

اثر بازگشت بازده در بلندمدت

این اثر اولین بار توسط دوبانت و تالر در سال ۱۹۸۵ معرفی شد. سهام شرکت‌هایی که در طی یک دوره ۳ تا ۵ ساله بازدهی مثبتی از خود نشان داده‌اند در دوره بعدی بازدهی منفی خواهند داشت و برعکس سهام شرکت‌هایی که در دوره اول (دوره ۳ تا ۵ سال اول) بازدهی منفی داشتند در دوره دوم بازدهی مثبتی خواهند داشت. این اثر نشان می‌دهد که بازده سهام شرکت‌ها در بلندمدت تمایل دارد که به سمت میانگین خود حرکت کند. این اثر در مطالعات دیگری نیز مورد بررسی و تأیید قرار گرفته است.

اثر تداوم حرکت بازده در کوتاه مدت

این اثر اولین بار توسط جیگادیش و تیمن (۱۹۹۳) مورد بررسی قرار گرفت. مطابق با نتایج مطالعات آنها شرکت‌هایی که در دوره ۳ تا ۱۲ ماه گذشته (در یک دوره کوتاه مدت) بازده خوبی داشته‌اند در دوره کوتاه مدت بعدی نیز، این برای حرکت بازده آنها حفظ می‌شود. این اثر بارها توسط محققان در کشورهای مختلف جهان، مورد بررسی قرار گرفته است.

اثر معاملات محرمانه

با توجه به اینکه افرادی نظیر مدیران شرکت، سهامداران عمده یا ویژه و برخی از افراد حرفه‌ای بازار به دلیل عدم کارایی اطلاعاتی بازار، اطلاعات به‌روزتری نسبت به شرکت دارند، مطالعات زیادی نشان می‌دهند که محرمان اطلاعات شرکت اغلب می‌تواند تغییرات قیمت را پیش‌بینی کرده و بازده‌های غیرعادی نسبت به بازار به دست می‌آورند.

اثر وضعیت^۱

تمایل سرمایه‌گذاران برای محافظه‌کاری در حالتی که در ناحیه سود سرمایه‌ای هستند و مخاطره‌ای بودن در حالتی که در ناحیه زیان سرمایه‌ای هستند، اثر وضعیت نامیده می‌شود. مطابق با این اثر هنگامی سرمایه‌گذاران در زیان سرمایه‌ای هستند، نسبت به اخبار خوب شرکت عکس‌العمل کمی نشان می‌دهند. این اثر فرصتی را برای پیش‌بینی و کسب و بازده غیرعادی به دست می‌دهد.

اثر اندازه

شرکت‌های کوچک بازده تعدیل شده با ریسک بالاتری نسبت به شرکت‌های بزرگ دارند. محققان دریافته‌اند که شرکت‌های کوچک ۰/۴ درصد در ماه بازده متعادل شده با ریسک بیشتری نسبت به سایر شرکت‌ها به دست می‌دهند. این تحقیقات معتقدند اثر اندازه وجود دارد ولی اصلاً معلوم نیست که چرا وجود دارد. بعد از آن مطالعات زیادی پیرامون تأثیر اندازه شرکت بر بازدهی صورت پذیرفته است. اگر این بازده بالاتر غیرعادی شرکت‌های کوچک به خاطر داشتن عامل ریسک است که در مدل‌های قیمت‌گذاری استاندارد به حساب نیامده است، این عامل باید به مدل‌های قیمت‌گذاری اضافه گردد. اما برخی مطالعات انجام شده در سال‌های اخیر نشان می‌دهند که اثر اندازه در بازارهای مختلف کاهش یافته و یا حتی کاملاً از بین رفته است.

اثر سود تقسیمی

شرکت‌هایی که درصد سود تقسیمی بالاتری دارند نسبت به شرکت‌هایی که درصد سود تقسیمی پایینی دارند، بازده بالاتری دارند. مطالعات متعددی وجود این اثر را تأیید نموده‌اند. در مورد کیفیت و علت رابطه میان سود تقسیمی و ارزش شرکت‌ها، نظریات مختلفی وجود دارد که اجماًلاً مرور می‌گردد:

✓ تأثیر مالیات: اختلاف بین نرخ مالیاتی و زمان پرداخت مالیات در دو حالت سود نقدی و سود سرمایه‌ای موجب می‌شود که سرمایه‌گذاران برای سود نقدی ارزش بیشتری

قائل شوند و در نتیجه شرکت‌هایی که سود نقدی بیشتری تقسیم می‌نمایند، بهتر ارزشگذاری شده و بازدهی بالاتری داشته باشند.

✓ نظریه پرنده در دست: سرمایه‌گذاران سودی که به صورت نقدینگی به آنها تعلق می‌گیرد و اختیار عمل کامل نسبت به آن دارند را ترجیح می‌دهند و برای آن ارزش بیشتری قائل هستند.

✓ عدم تقارن اطلاعاتی، مدل‌های علامتدهی^۱: تغییر سیاست‌های تقسیم سود از طرف مدیران و برداشت سرمایه‌گذاران از چنین اقدامی مبنای مدل‌های علامتدهی هستند.

✓ عدم تقارن اطلاعات، هزینه نمایندگی^۲: سهامداران می‌خواهند سود تقسیمی بالاتری بگیرند ولی مدیران با هدف توسعه فعالیت‌ها و وام‌دهندگان با هدف کاهش ریسک ورشکستگی مخالف تقسیم سود هستند.

اثر نسبت قیمت به درآمد (P/E)

نسبت قیمت به درآمد تاریخی و نسبت قیمت به درآمد مورد انتظار را شاید بتوان پرکاربردترین داده‌های آماری در توصیف وضعیت شرکت‌ها دانست. در مطالعات متعدد در آمریکا و سایر کشورها مشاهده شده است که پورتنفوی متشکل از سهام رشدی (که نسبت قیمت به درآمد آنها بالاست) عملکرد پایین‌تری را نسبت به پورتنفوی متشکل از سهام ارزشی (که نسبت قیمت به درآمد آنها پایین است) دارند. در مورد علت این پدیده هنوز تردیدهای فراوان وجود دارد. برخی آن را پاداش ریسک اضافی سهام ارزشی می‌دانند اما مطالعات دیگری نشان می‌دهند که تفاوت معناداری بین ریسک این دو دسته وجود ندارد.

جمع‌بندی

مجموعه مباحث مطرح شده در باب کارایی بازار را می‌توان در چهار محور خلاصه نمود. بدین ترتیب که کارایی بازار، امری است «لازم»^(۱)، پدیده‌ای است «غیرممکن»^(۲) و

۱- Signaling

۲- Agency cost

«پارادوکسیکال» (۳) و فرضیه‌ای است «غیرقابل اثبات» (۴) و اینکه نهایتاً جدال میان کارایی بازار و آنومالی‌ها (خلاف قاعده‌ها) کماکان ادامه خواهد داشت. چهار محور فوق مختصراً به شرح ذیل جمع‌بندی می‌گردد.

۱- وجود کارایی بازار منجر به تخصیص بهینه منابع در سطح کل اقتصاد می‌گردد. همچنین قیمت‌های حاصل از بازار کارا سیگنال درستی به فعالان اقتصادی داده و به خوبی راهکارها و تصمیم‌گیری‌های درست را از راهکارها و تصمیم‌گیری‌های نادرست تشخیص و تمیز می‌دهند. وجود کارایی در بازار سرمایه، بازار را در منظر سرمایه‌گذاران، عادلانه جلوه می‌دهد و انگیزه‌های سالم را برای حضور در بازار سرمایه تقویت می‌کند. مجموعه این فواید و موارد مفصل‌تری که در متن ذکر شده است، کارایی بازار را به امری «لازم» بدل ساخته است.

۲- مجموعه محدودیت‌هایی که در بازار به لحاظ هزینه‌های مبادله اعم از کارمزدهای انجام معامله، هزینه‌های جمع‌آوری اطلاعات، مالیات، هزینه‌های حقوقی و قانونی و... وجود دارد، کارایی بازار را «غیرممکن» می‌نماید.

۳- کارا بودن بازار را می‌توان معادل عدم وجود فرصت آربیتراژ در بازار دانست. در بازار کارا هیچ کس نمی‌تواند سود فراتر از نرمال کسب نماید. با این تعریف انگیزه‌ای برای انجام فعالیت تحلیلی و فعالیت آربیتراژی وجود نخواهد داشت. لازمه کارا بودن بازار این است که تعداد زیادی از تحلیلگر و معامله‌گر در بازار حضور داشته باشند و به دنبال یافتن فرصت‌های سود غیرنرمال باشند. اگر تعداد زیادی تحلیلگر، معامله‌گر و فعال اقتصادی در بازار نباشند، کارایی بازار محقق نخواهد شد.

۴- لازمه آزمون فرضیه بازار کارا، داشتن مبنایی برای بازار مورد انتظار است که آن مبنا خود یک مدل تعادلی محسوب می‌شود. بدین ترتیب هر آزمونی برای کارایی بازار، در عین حال مدلی را نیز برای بازار می‌آزماید و رد شدن فرضیه در مشاهدات تجربی نمی‌تواند به معنای ابطال فرضیه کارایی بازار باشد. مطابق اصول مطروحه در فلسفه علم و روش تحقیق، یک فرضیه غیرقابل ابطال، یک فرضیه غیرقابل اثبات محسوب می‌گردد.

بدین ترتیب توقعات ما از وجود یا عدم وجود کارایی بازار باید در سطح معقول‌تری قرار گیرد. کارایی بازار به معنای کامل و مطلق هیچگاه محقق نخواهد گردید. بنابراین جدال میان کارایی بازار و آنومالی‌های بازار کماکان ادامه خواهد یافت.

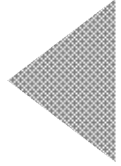
منابع

- پورابراهیمی، م. (۱۳۸۱)، بررسی وضعیت کارایی بازار سرمایه ایران، *مجله پژوهشی شیخ بهایی*، بهار ۱۳۸۱، شماره ۱، صص ۱۰۰-۸۶.
- پورحیدری، ا. ؛ فتوحی، ح. (۱۳۸۷)، بازارهای کارای سرمایه؛ تعریفی جدید، *دانش حسابداری*، شماره ۲۵ و ۲۶ (پیاپی ۳۳)، صص ۷۲-۶۴.
- تلنگی، ا. (۱۳۸۳) تقابل نظریه نوین مالی و مالی رفتاری، *تحقیقات مالی*، بهار و تابستان ۱۳۸۳، دوره ۶، شماره ۱، صص ۲۵-۳.
- جهانخانی، ع.؛ عبده تبریزی، ح. (۱۳۷۲)، نظریه بازار کارای سرمایه، *تحقیقات مالی*، زمستان ۱۳۷۲، دوره ۱، شماره ۱، صص ۱۷-۱.
- خانی، ع. ؛ فراهانی، د. (۱۳۸۷)، ارزیابی کارایی بورس اوراق بهادار تهران با استفاده از ضریب تعدیل قیمت، *مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان (علوم انسانی)*، ویژه نامه اقتصاد، شماره ۳ (پیاپی ۳۱)، صص ۷۲-۵۵.
- خواجوی، ش. ؛ قاسمی، م. (۱۳۸۴)، فرضیه بازار کارا و مالی رفتاری، *تحقیقات مالی*، پاییز و زمستان ۱۳۸۴، شماره ۲۰، صص ۶۹-۴۹.
- دانیالی ده حوض، م. ؛ منصوری، ح. (۱۳۹۱)، بررسی کارایی بورس اوراق بهادار تهران در سطح ضعیف و اولویت عوامل مؤثر بر آن، *فصلنامه پژوهشهای اقتصادی*، زمستان ۱۳۹۱، شماره ۴۷، صص ۹۶-۷۱.
- راسخی، س. ؛ خانعلی پور، ا. (۱۳۸۸)، تحلیل تجربی نوسانات و کارایی اطلاعاتی بازار سهام (مطالعه موردی بورس اوراق بهادار تهران)، *پژوهشهای اقتصادی ایران*، پاییز ۱۳۸۸، سال سیزدهم، شماره ۴۰، صص ۵۸-۲۹.
- راسخی، س. ؛ شهرازی، م. (۱۳۹۱)، آزمون فرضیه کارایی بازار ارز: مطالعه موردی ایران، *دوفصلنامه اقتصاد پولی- مالی*، زمستان ۱۳۹۱، سال ۱۹، شماره ۴ دوره دوم، صص ۱۴۳-۱۲۳.
- راعی، ر. ؛ شیرزادی، س. (۱۳۸۷)، بی قاعدگی های تقویمی و غیر تقویمی در بازارهای مالی. *فصلنامه بورس اوراق بهادار*، بهار ۱۳۸۷، سال اول، شماره ۱، صص ۱۳۲-۱۰۱.
- زارع، ا. (۱۳۸۴)، فرضیه بازار کارا از نوع ضعیف در بازار بورس اوراق بهادار تهران. *بانک و اقتصاد*، تیر ۱۳۸۴، شماره ۵۹، صص ۵۵-۵۱.
- سولومونز، د. ؛ عبده تبریزی، ح. (۱۳۷۲) ، خط مشی حسابداری در بازار کارا، *نشریه حسابداری*، شماره ۹۷ و ۹۸، صص ۱۰۰-۹۰.
- سینایی، ح. (۱۳۷۳)، سنجش کارایی در بورس اوراق بهادار تهران. *تحقیقات مالی*، بهار و تابستان ۱۳۷۳، دوره ۱، شماره ۲ صص ۷۰-۴۶.

- طالبی، ع. (۱۳۸۷)، از فرضیه بازار کارا تا مالیه رفتاری، **نشریه بورس**، فروردین ۱۳۸۷، شماره ۷۱، صص ۱۹-۴.
 - فدایی نژاد، م. (۱۳۷۳)، برداشتهای غلط برخی از محققین در زمینه کارایی بازار سرمایه، **تحقیقات مالی**، بهار ۱۳۷۳، سال اول، شماره ۲، صص ۳۷-۴۵.
 - قالیباف اصل، ح. ؛ ناطقی، م. (۱۳۸۵)، بررسی کارایی در سطح ضعیف در بورس اوراق بهادار تهران (بررسی زیربخشهای بازار)، **تحقیقات مالی**، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، شماره ۲۲، صص ۶۶-۴۷.
 - کیمیاگری، ع. م. ؛ تیژری، م. (۱۳۸۵)، ارائه مدلی جهت آزمون و ارتقای کارایی بازار سهام، **تحقیقات مالی**، بهار و تابستان ۱۳۸۷، دوره ۹، شماره ۱، صص ۸۸-۶۷.
 - مشایخی، ب. ؛ کلاته رحمانی، ر. (۱۳۸۸)، ناپهنجاریهای بازار، **نشریه حسابدار**، دی ۱۳۸۸، سال ۲۴، شماره ۲۱۴، صص ۷۷-۷۱.
 - نمازی، م. ؛ شوشتریان، ز. (۱۳۷۷)، نظریهها، الگوها و روشهای آزمون کارایی بازار سرمایه، **علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز**، پاییز ۱۳۷۷، شماره ۲۷، صص ۲۲-۱.
- Banz, R. (1981), The Relationship between Return and Market Value of Common Stock, *Journal of Financial Economics*, March 1981, Vol. 9, pp. 3-18.
 - Beechey, M., Gruen, D., & Vickery, J. (2000), The efficient Market Hypothesis: A Survey, *Economic Research Department Reserve Bank of Australia*, January 2000, pp. 1-30.
 - Bernstein, P. L. (1999), A New Look at the Efficient Market Hypothesis, *The Journal of Portfolio Management*, Winter 1999, Vol. 25, pp. 1-8.
 - Fama, E. F. (1965), The Behavior of Stock-Market Prices, *Journal of Business*, January 1965, Vol. 38, pp. 34-105.
 - Fama, E. F. (1965), Portfolio Analysis in a Stable Paretian Market, *Management Science*, January 1965, Vol. 11, pp. 404-19.
 - Fama, E. F. Lawrence Fisher, Michael C. Jensen and Richard Roll (1969), The Adjustment of Stock Prices to New Information.; *International Economic Review*, February 1969, Vol. 10, pp. 1-21.
 - Fama, E. F. (1970), Efficient Capital Markets: A Review of Theory and Empirical Work, *The Journal of Finance*, May 1970, Vol. 25, pp. 383-417.
 - Fama, E. F. (1991), Efficient Capital Markets: II, *Journal of Finance*, December 1991, Vol. 46, pp. 1575-617.
 - Fama, E. F. (1998), Market Efficiency, Long-Term Returns, and Behavioral Finance, *Journal of Financial Economics*, September 1998, Vol. 49, pp. 283-306.
 - Farmer, D., & Lo, A. (1999), Frontiers of Finance: Evolution and Efficient Markets, *Proceedings of the National Academy of Sciences*, August 1999, Vol. 96, pp. 9991-9992.

- Grossman, S., & Stiglitz, J. (1980), On the Impossibility of Informationally Efficient Markets, *American Economic Review*, June 1980, Vol. 70, pp. 393–408.
- Jensen, M. C. (1978), Some Anomalous Evidence Regarding Market Efficiency, *Journal of Financial Economics*, May 1978, Vol. 6, pp. 95–101.
- Lo, A. (2005). Reconciling Efficient Markets with Behavioral Finance: The Adaptive Markets Hypothesis, *Journal of Investment Consulting*, Summer 2005, Vol. 7, pp. 21–44.
- Malkiel, B. (1992), Efficient Market Hypothesis, in “Peter Newman, Murray Milgate and John Eatwell (eds.)”, *New Palgrave Dictionary of Money and Finance*, Macmillan, London.
- Malkiel, B. G. (2003), The Efficient Market Hypothesis and Its Critics, *The Journal of Economic Perspectives*, March 2003, Vol. 17, pp. 59–82.
- Roberts, H. (1967), *Statistical Versus Clinical Prediction of the Stock Market*, Unpublished manuscript.
- Timmermann, A., & Granger, C. W. (2004), Efficient Market Hypothesis and Forecasting. *International Journal of Forecasting*, January/March 2004, Vol. 20, pp. 15–27.
- Yen, G., & Lee, C. f. (2008), Efficient Market Hypothesis (EMH): Past, present and future. *Review of Pacific Basin Financial Markets and Policies*, June 2008, Vol. 11, 305–329.

اقتصاد سیاسی، محیط کسب و کار و سرمایه خصوصی (مطالعه موردی: کشورهای عضو گروه D8 و G7)



ابوالفضل شاه‌آبادی^۱

سارا ساری‌گل^۲

حمید تنهایی^۳

(تاریخ دریافت ۹۴/۳/۱۲ - تاریخ تصویب ۹۴/۸/۱۵)

چکیده

محیط کسب و کار از جمله شاخص‌های تعیین‌کننده وضعیت اقتصادی کشورهاست که براساس آن سازمان‌های جهانی، سرمایه‌گذاران و تولیدکنندگان به تجزیه و تحلیل موقعیت اقتصادی کشورها می‌پردازند. بهبود محیط کسب و کار در کشورها منجر به بهبود شرایط برای فعالیت مؤثر و مفید تمام فعالان اقتصادی گردیده تا تمامی بخش‌ها بتوانند از موقعیت بالقوه خود استفاده کنند. محیط کسب و کار، از عوامل مهمی تأثیر می‌پذیرد که یکی از مهمترین آنها، اقتصاد سیاسی است. از این رو، مطالعه حاضر به بررسی تطبیقی اقتصاد سیاسی، محیط کسب و کار و سرمایه خصوصی کشورهای عضو گروه D8 و G7 طی دوره زمانی ۲۰۱۵-۲۰۰۷ می‌پردازد. نتایج مطالعه بیانگر شکاف قابل توجه کشورهای در حال توسعه D8 در قیاس با کشورهای

۱- دانشیار دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی دانشگاه بوعلی سینا، همدان، shahabadia@gmail.com

۲- دانشجوی دکتری علوم اقتصادی دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی دانشگاه بوعلی سینا، همدان،

sarasarigol@gmail.com

۳- کارشناس ارشد مدیریت بازرگانی و کارشناس حقوق، همدان، h.tanhaei@gmail.com

توسعه یافته G7 از منظر شاخص‌های محیط کسب و کار و اقتصاد سیاسی است. همچنین براساس نتایج مطالعه، کشورهایی که در بهبود شاخص‌های اقتصاد سیاسی موفق‌تر عمل کرده‌اند، دارای محیط کسب و کار بهتری هستند. به علاوه با توجه به نامساعد بودن محیط کسب و کار اکثر کشورهای مورد مطالعه از جمله جمهوری اسلامی ایران در جذب سرمایه‌های خصوصی عملکرد قابل قبولی نداشته‌اند. لذا انتظار می‌رود سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران اقتصادی کشورهای مورد مطالعه در مرحله سیاست‌گذاری توجه جدی به مؤلفه‌های اقتصاد سیاسی و محیط کسب و کار نمایند.

واژگان کلیدی: اقتصاد سیاسی، محیط کسب و کار، سرمایه خصوصی، کشورهای D8 و G7.

۱- مقدمه

عبارت محیط کسب و کار در دهه‌های اخیر به عنوان یکی از کلیدواژه‌های مهم در مباحث اقتصاد کلان مطرح شده است. شاخص‌های محیط کسب و کار از آن جهت اهمیت دارد که نشان‌دهنده چگونگی حرکت و روند کشورها و شرایط رقابت جهانی در زمینه ایجاد محیط مناسب برای سرمایه‌گذاری است. اصلاح محیط کسب و کار و بهبود شاخص‌های مزبور در عرصه جهانی نه تنها گامی مثبت و اساسی در جهت تقویت جنبه مشارکت بخش خصوصی در عرصه اقتصاد و ارتقا سطح اشتغال و تولید در کشورها محسوب می‌شود، بلکه از منظر سرمایه‌گذاران خارجی از مهمترین نماگرها برای ورود به کشور میزبان و شرط لازم برای ارتقا و تسهیل جریان ورود فناوری به کشور است (احمدی، ۱۳۸۷: ۷). از این رو تمامی کشورها با توجه به موقعیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی خود تلاش می‌کنند، راه‌های بهبود محیط کسب و کار را شناسایی و موانع و مشکلات آن را برطرف نمایند. اما از آنجا که عمده تحلیل‌هایی که تاکنون در این ارتباط صورت گرفته‌اند معطوف به جنبه‌ها و عوامل اقتصادی تأثیرگذار بر آن بوده‌اند، به همین خاطر از سایر جنبه‌های دخیل در آن غفلت گردیده است، لذا مطالعه حاضر قصد دارد از جنبه‌های دیگر به موضوع محیط کسب و کار و عوامل تأثیرگذار بر آن بپردازد که یکی از مهمترین آنها اقتصاد سیاسی است. موضوع اقتصاد سیاسی به مفهوم جدید بررسی مسائلی است که مورد علاقه علم سیاست و علم اقتصاد هست؛ به صورت دقیق‌تر و آنچنان که صاحب-

نظران تأکید می‌کنند، اقتصاد سیاسی در پی فهم روابط متقابل میان نیروهای سیاسی و اقتصادی و تأثیر آن روابط بر شکل‌گیری سیاست‌های اقتصادی است. در مطالعه حاضر از شاخص‌های حکمرانی بعنوان جایگزینی برای سنجش اقتصاد سیاسی کشورها استفاده می‌شود. بهبود محیط کسب و کار، اشتغالزایی و افزایش سهم طبقه متوسط جامعه از تولید ناخالص داخلی بواسطه ایجاد فرصت برای جذب سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، کمک به ایجاد فضای امن اقتصادی- (امنیت اقتصادی)، ایجاد فضای رقابتی، افزایش سرمایه انسانی، تقویت سرمایه اجتماعی، کاهش فعالیت‌های تصدی‌گرایانه و انحصارطلبی و استفاده بهینه از منابع موجود و... در سایه وجود نهادهای دولتی کارآمد، درست‌کار و مبتنی بر شایسته‌سالاری، قوانین و مقررات ساده و روشن، وجود منصفانه حاکمیت قانون، عدم تصرف سیاست‌ها و چارچوب‌های قانونی توسط گروه‌های ذی‌نفوذ، وجود صدای مستقل جامعه مدنی در رسانه‌های گروهی برای افزایش پاسخگویی دولت بوجود می‌آیند.

گفتنی است، کشورهای درحال توسعه با مشکلات متعددی از جمله بی‌نظمی، فقدان توجه به قانون، تبعیض و شکل‌های مختلف فساد سیاسی و اقتصادی، ناامنی، رابطه‌مداری در اداره کشور، خودمحوری و بی‌توجهی به بخش عمومی، فقدان پاسخگویی، نامساعد بودن محیط کسب و کار و در نهایت پایین بودن رشد اقتصادی روبرو هستند. بدین منظور برای بررسی دقیق‌تر شکاف کشورهای درحال توسعه از لحاظ محیط کسب و کار و اقتصاد سیاسی با کشورهای توسعه‌یافته از دو دسته کشورهای درحال توسعه D8 و توسعه‌یافته G7 در مطالعه بررسی می‌شود. از این رو، مطالعه حاضر به منظور ارائه نکات سیاستی مناسب برای سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیران اقتصادی کشورهای مورد مطالعه به ارزیابی تطبیقی اقتصاد سیاسی، محیط کسب و کار و سرمایه خصوصی کشورهای عضو گروه D8 و G7 طی دوره زمانی ۲۰۱۵-۲۰۰۷ می‌پردازد. این مطالعه در چهار بخش تنظیم شده است: ابتدا در بخش دوم، پیشینه پژوهش تشریح می‌گردد، سپس در بخش سوم به تجزیه و تحلیل آماری پرداخته می‌شود، در بخش چهارم نیز روند سرمایه‌گذاری داخلی کشورهای مورد مطالعه بررسی می‌شود و در نهایت در بخش پنجم نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی ارائه می‌گردد.

۲- پیشینه پژوهش

در ابتدای دهه ۱۹۸۰ نظریه پردازان و سیاست گذاران اقتصادی بر خصوصی سازی تأکید داشتند اما از اواخر دهه ۱۹۹۰ راهبرد بهبود محیط کسب و کار، موضوع کانونی محافل نظریه پردازی و سیاست گذاری اقتصادی بوده است. از نظر طرفداران راهبرد بهبود محیط کسب و کار، رقابت عنصر اساسی در عملکرد بهتر اقتصادی است و تغییر مالکیت از بخش دولتی به بخش خصوصی می تواند سدی در برابر رقابت ایجاد کند. اغلب، بخش خصوصی خواهان رقابت نیست. منافع هر فرد در بخش خصوصی ایجاب می کند که از رقابت جلوگیری کند. صاحبان شرکت های واگذار شده تمایل دارند تعداد رقبا محدود بماند و دولت برای جلوگیری از رقابت بیشتر، تعرفه ها را افزایش داده و به دیگران اجازه ورود ندهد. راهبرد بهبود محیط کسب و کار تأکید بیشتری بر افزایش رقابت دارد و خطر تشدید انحصار در این سیاست بسیار کمتر از سیاست خصوصی سازی است (میدری و قودجانی، ۱۳۸۷: ۱۱). این تغییر چارچوب در سیاست گذاری محصول تحولات اقتصادی مانند تجربه کشور چین و تا حدودی ویتنام، مجارستان و لهستان این ایده را مطرح ساخت که برای تبدیل اقتصاد دولتی به اقتصاد غیردولتی به جای راهبرد خصوصی سازی می توان از راهبرد بهبود محیط کسب و کار بهره گرفت. به عبارت دیگر، بدون خصوصی سازی و صرفاً با رفع موانع بخش خصوصی می توان اقتصاد دولتی را به اقتصاد غیردولتی تغییر داد (میدری و قودجانی، ۱۳۸۷: ۲). منظور از محیط کسب و کار، عوامل مؤثر بر عملکرد واحدهای اقتصادی مانند کیفیت دستگاه های حاکمیت، ثبات قوانین و مقررات، کیفیت زیرساخت ها و... است که تغییر دادن آنها فراتر از اختیارات و قدرت مدیران بنگاه های اقتصادی است (میدری و قودجانی، ۱۳۸۷: ۲). دسوتو^۱ در طرح مفهوم محیط کسب و کار و سیاست گذاری برای رفع موانع بخش خصوصی به عنوان راهبرد اصلی توسعه اقتصادی بیش از همه اقتصاددانان نقش داشته است که محصول مطالعات او در دو کتاب راه دیگر و راز سرمایه گردآوری شده است. دسوتو در تحقیقات خود به همراه یک تیم تحقیقاتی بالغ بر ۱۰۰ کارشناس حقوق، مدیریت و اقتصاد، دریافت موانع سخت و دیوان سالاری اداری در کشورهای مختلف باعث تبدیل بخش خصوصی به بخش زیرزمینی، غیررسمی و غیرمولد شده و توسعه اقتصادی در کشورها را با مشکل مواجه

کرده است. بر پایه اندیشه‌های دوستو، مؤسسات گوناگون بین‌المللی تحقیقات مستمر و نسبتاً دقیقی برای شناسایی موانع تولید و سرمایه‌گذاری انجام داده‌اند. برای نمونه بانک جهانی نیز از اواخر دهه ۱۹۹۰ به تحلیل محیط کسب و کار در کشورهای مختلف پرداخت و گزارش سالانه توسعه جهانی ۲۰۰۵ را به محیط بهتر کسب و کار اختصاص داد. این گزارش به تحلیل محیط کسب و کار و تأثیر آن بر عملکرد اقتصادی پرداخته است (سالاری، ۱۳۹۰: ۵). پروژه محیط کسب و کار، حول پنج پرسش اساسی سازماندهی شده است:

۱) آیا در کشورهای مختلف تفاوت معناداری از لحاظ مقررات کسب و کار دیده می‌شود؟

۲) دلایل تفاوت معنادار از لحاظ مقررات کسب و کار در میان کشورهای مختلف چیست؟

۳) اتخاذ چه نوع قوانین و یا اصلاحاتی منجر به بهبود محیط کسب و کار می‌گردد؟

۴) بهترین و موفق‌ترین اصلاحات و مقررات‌های اتخاذ شده کدامند؟

۵) حوزه فعالیت دولت‌ها و حکومت‌ها در آسان‌سازی محیط کسب و کار به چه اندازه است؟

شایان ذکر است، بانک جهانی از سال ۲۰۰۴ به بعد، سالیانه کشورهای جهان را از منظر مقرراتی که عمر کسب و کار را از زمان شکل‌گیری تا انحلال متأثر می‌سازد، رده‌بندی می‌کند. ده مرحله بررسی محیط کسب و کار یک کشور به قرار زیر هستند: ۱- شرایط ثبت یک شرکت و شروع کسب و کار؛ ۲- تعداد مراحل، مدت و زمان، هزینه و حداقل سرمایه، ۳- اخذ مجوزها برای یک انبار تجاری با استاندارد معین اجزا؛ ۴- تعداد مراحل، مدت زمان و هزینه، ۳- استخدام و اخراج کارمندان-کارگران؛ ۵- شاخص دشواری استخدام، شاخص انعطاف‌ناپذیری ساعت کار، ۴- ثبت اموال شرکت؛ ۶- تعداد مراحل، مدت زمان و هزینه، ۵- اخذ اعتبارات؛ ۷- شاخص قدرت

۱- Starting a Business

۲- Dealing with Construction Permits

۳- Hiring and Firing Workers

۴- Registering Property

حقوق قانونی، شاخص دقت اطلاعات اعتباری، میزان پوشش اطلاعات مالی افراد توسط بخش دولتی و میزان پوشش اطلاعات مالی افراد توسط بخش خصوصی، ۶- حمایت قضایی از سرمایه‌گذاران با تأکید بر حفظ حقوق سهامداران جزء^۲؛ شاخص میزان علنی بودن مبادلات مالی، شاخص میزان پاسخگویی مدیر، سهولت شکایت از طرف سهامدار و شاخص توان حمایت از سرمایه‌گذار، ۷- پرداخت مالیات؛^۳ دفعات پرداخت، زمان (تعداد ساعت در سال)، کل مالیات قابل پرداخت برحسب درصد از سود ناخالص، ۸- تجارت فرامرزی^۴؛ تعداد اسناد برای صادرات، تعداد امضاء برای صادرات، تعداد روز برای صادرات، تعداد اسناد برای واردات، تعداد امضا برای واردات، تعداد روز برای واردات، ۹- لازم‌الاجرا بودن قراردادهای یا کارایی دادگاه‌ها در حل و فصل اختلافات تجاری^۵؛ تعداد مراحل، تعداد روز، هزینه برحسب درصدی از بدهی و ۱۰- انحلال شرکت و تعطیل کردن کسب و کار با تأکید بر قوانین ورشکستگی^۶؛ تعداد روز، هزینه برحسب درصدی از دارایی، نرخ بازستانی اعتبارات اعطا شده برحسب سنت بر دلار. با استفاده از ده شاخص فوق رتبه سهولت محیط کسب و کار را محاسبه و به صورت مقایسه‌ای برای کشورها گزارش می‌نماید.

از این رو، یک بنگاه برای کسب و حفظ مزیت رقابتی^۷ همواره باید نسبت به تغییرات محیط کسب و کار هوشیار بوده و آن را رصد کند تا بتواند راهبردهای خود را به درستی تغییر داده و در صورت لزوم برنامه‌ریزی جدید انجام دهد. گفتنی است، محیط کسب و کار متأثر از حوزه‌های مختلفی است که یکی از مهمترین آنها اقتصاد سیاسی است. اقتصاد سیاسی از مفاهیم بسیار

۱- Getting Credit

۲- Protecting Investors

۳- Paying Taxes

۴- Trading Across Borders

۵- Enforcing Contracts

۶- Closing a Business

۷- پورتر مزیت رقابتی را اینگونه بیان می‌کند: مزیت رقابتی یک کشور در یک صنعت خاص، عبارت است از توانایی و قابلیت آن کشور برای ترغیب شرکت‌ها به استفاده از شرایط کشورشان به عنوان سکویی برای انجام فعالیت‌های تجاری (پژویان و فقیه‌نصیری، ۱۳۸۸: ۸).

پیچیده و مناقشه‌انگیز در علوم اجتماعی است. نخستین بار اقتصاد سیاسی بوسیله پیروان مکتب مرکانتیلیسم (سوداگری) عنوان شد و سپس مورد بحث علمای کلاسیک اقتصاد نظیر پتی^۱، کوئیزنای^۲، اسمیت^۳، ریکاردو^۴ و سی^۵ قرار گرفت. برخی اصطلاح اقتصاد سیاسی را به معنای بکارگیری نظریه خاص اقتصادی برای توضیح رفتار اجتماعی به کار گرفته و گروهی دیگر از این اصطلاح برای اشاره به پرسش‌های داده شده از کنش و واکنش فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی استفاده کرده‌اند (تقوی، ۱۳۷۹: ۲۱). در یک تعریف کلی، اقتصاد سیاسی به مطالعه کنترل (سازمان‌دهی داخلی اعضا و گروه‌های اجتماعی و فرآیند انطباق آنها با تغییرات) و بقا (افراد چگونه آن چیزی را تولید می‌کنند که برای باز تولید و تداوم زندگی اجتماعی مورد نیاز است) در زندگی اجتماعی می‌پردازد. فرآیند کنترل به سازوکارهای سیاسی و فرآیند بقا به سازوکارهای اقتصادی مربوط می‌شود (فoster^۶، ۲۰۰۲: ۵). در مطالعه حاضر از شاخص‌های حکمرانی بعنوان جایگزینی برای سنجش اقتصاد سیاسی کشورها استفاده می‌شود. باید خاطر نشان کرد، از اواخر دهه ۱۹۹۰ نهادهای بین‌المللی سیاست‌گذاری اقتصادی همچون بانک جهانی، برنامه عمران سازمان ملل متحد و تا حدودی صندوق بین‌المللی پول، سیاستی به نام حکمرانی خوب را به عنوان کلید معمای توسعه مطرح نمودند. حکمرانی در لغت به معنای اداره و تنظیم امور است و به رابطه میان شهروندان و حکومت‌کنندگان اطلاق می‌شود. تعاریف متعددی از حکمرانی خوب وجود دارد برای نمونه از دید برنامه عمران سازمان ملل، حکمرانی خوب عبارت است از: مدیریت امور عمومی براساس حاکمیت قانون، دستگاه قضائی کارآمد و عادلانه و مشارکت گسترده مردم در فرایند حکومت‌داری. به عبارت دیگر هر اندازه حاکمیت قانون بیشتر و دستگاه قضائی کارآمدتر و عادلانه‌تر و میزان مشارکت در یک کشور بیشتر باشد حکمرانی در آن کشور خوب‌تر است (میدری و خیرخواهان، ۱۳۸۳: ۲۶). بنابراین به طور کلی

۱- W. Petty

۲- F. Quesnay

۳- A. Smith

۴- D. Ricardo

۵- J.B Say

۶- J. E. Foster

می‌توان بیان داشت حکمرانی در مورد محیط نهادی است که در آن شهروندان در میان خود و با سازمان‌های دولتی / مقامات ارتباط و تعامل دارند. در واقع، حکمرانی متناسب با رویکرد سیستم-های پیچیده جهت درک عملکرد و کارکرد سازوکارهای اقتصاد سیاسی-اجتماعی از طریق روابط درون‌بخشی در بین قسمت‌های قابل شناسایی (به عنوان مثال، اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی)، و نه فقط هر بخش به صورت مجزا است (کمپ و همکاران^۱، ۲۰۰۵: ۷).

نتایج مطالعه گون کلوز داسیلوا و همکاران^۲ (۲۰۰۱) دلالت دارد که درجه پایین توسعه نهادی اثر ناسازگاری بر بهره‌وری عوامل تولید و درآمد سرانه دارد. از آنجا که سطح ثروت و رشد اقتصادی به پس‌انداز داخلی، پیشرفت فناوری سریع‌تر و نظام آموزشی شایسته وابسته است، در یک چارچوب نهادی ضعیف، فساد شبیه به یک هزینه اضافی عمل می‌نماید و اثربخشی و کارایی سرمایه‌گذاری عمومی و خصوصی و توسعه محیط کسب و کار را از بین می‌برد. بانک جهانی (۲۰۰۱: ۱) نیز بیان می‌کند مدل تنظیم‌گری دولت بر این ایده استوار است، هنگامی که بازارهای رقابتی و محیط کسب و کار به خوبی کار می‌کنند، فعالیت‌های مولد باید به بخش خصوصی انتقال یابد و زمانی که به طور معنی‌داری شکست بازار وجود دارد، تنظیم‌گری و هدایت‌گری دولت اهمیت خاصی می‌یابد. به عبارت دیگر، ایجاد ساختارهای سیاست‌گذاری و تنظیم‌گری مؤثر در کشورهای درحال توسعه فقط یک موضوع طراحی فنی ساده ابزارهای سیاست‌گذاری نیست، بلکه با کیفیت حمایت از نهادهای تنظیم‌گری، ظرفیت‌های توسعه کسب و کار و سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی در ارتباط است (بانک جهانی، ۲۰۰۲: ۱۵۲).

بارسقیان و دیسیسیو^۳ (۲۰۱۰) بیان می‌دارند، با افزایش هزینه‌های ورود، تعداد بنگاه‌های حاضر در بازار کاهش یافته و با تضعیف فضای رقابتی در کشور، شرایط استثمار نیروی کار توسط کارفرما مهیا شده که منجر به کاهش سطح دستمزدها و افول انگیزه نیروی کار می‌شود و نهایتاً بهره‌وری کاهش خواهد یافت. همچنین با افزایش یک درصد در هزینه‌های ورود، بخش غیررسمی ۰/۳ درصد رشد خواهد کرد. با افزایش هزینه‌های ورود، بخش غیررسمی در اقتصاد بزرگ‌تر شده و

۱- R. Kemp et al

۲- M. F. Gonçalves Dasilva et al

۳- L. Barseghyan & R. DiCecio

اندازه بنگاه‌ها کوچک‌تر خواهد شد. نتایج مطالعه یانکوف و همکاران^۱ (۲۰۰۲) نشان می‌دهد، کشورهای که مقررات سخت‌گیرانه و بوروکراسی اداری پیچیده‌تری دارند از حجم بالای اقتصاد زیرزمینی و فساد اقتصادی برخوردار هستند. درحالی‌که کشورهایی که مقررات مناسب‌تری برای ورود دارند، محدوده دخالت دولت در آنها مشخص و کیفیت کالاهای تولیدی در آنها مناسب‌تر است. گفتنی است، نتایج مطالعات صورت گرفته در کشورها با تمامی سطوح توسعه نشان می‌دهد؛ کشورهایی با شفافیت بالاتر، اثربخشی بیشتر دولت، حاکمیت بیشتر قانون و دستگاه قضایی کارا، فساد و مقررات پیچیده کمتر، ثبات سیاسی بالاتر یا به تعبیری دیگر حکمرانی مناسب‌تر از محیط مساعدتری برای کسب و کار، سرمایه‌گذاری بیشتر در منابع فیزیکی و دانش‌محور (سرمایه انسانی، ابداعات و ابتکارات)، نرخ‌های رشد و درآمدهای سرانه مستمر و باثبات و در نهایت توسعه اقتصادی - اجتماعی برخوردار هستند (مئون و ویل^۲، ۲۰۰۵:۹).

از این رو می‌توان بیان داشت حکمرانی خوب یکی از عوامل مؤثر بر محیط کسب و کار است.

۳- تجزیه و تحلیل آماری

در شرایطی که اهمیت کارکرد نهادهای اقتصادی بر اقتصاد کشورهای مختلف جهان تأیید شده است و طیف وسیعی از کشورها سیاست‌ها و قانون‌گذاری‌های اثربخش برای اصلاح، بهبود و توسعه نهادهای حاکم بر جامعه را در رأس برنامه‌های اقتصادی خود قرار داده‌اند، توجه جدی و همه‌جانبه به سمت بهبود محیط کسب و کار قابل تأمل است. محیط کسب و کار، از عوامل مهمی تأثیر می‌پذیرد و یکی از مهمترین آنها، اقتصاد سیاسی است. از این رو در این بخش از مطالعه با استفاده از آمار و اطلاعات موجود در پایگاه‌های اطلاعاتی در قالب جداولی به بررسی مقایسه‌ای جایگاه کشورهای گروه D8 و G7 در شاخص‌های محیط کسب و کار، اقتصاد سیاسی و سرمایه‌گذاری خصوصی پرداخته می‌شود. همچنین در ادامه به منظور تبیین بهتر جایگاه جمهوری اسلامی ایران در شاخص‌های مذکور از نمودارهای تار عنکبوتی بهره می‌گیریم. زیرا شناخت فضای اقتصاد جهانی به منظور بدست آوردن موقعیت مناسب در عرصه بین‌المللی از

۱- S. Djankov et al

۲- P. G. Meon & L. Will

اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از این رو، تمام کشورها بویژه کشورهای در حال توسعه نیازمند درک صحیح از جایگاه نسبی خود در مقایسه با سایر کشورها هستند تا از طریق آن بتوانند توانمندی‌های خود را در جهت بهبود عملکردشان ارتقا بخشند.

۳-۱- ترسیم جایگاه کشورهای مورد مطالعه در شاخص‌های محیط کسب و کار

محیط کسب و کار یکی از مهمترین شاخص‌های تعیین‌کننده وضعیت اقتصادی کشورهاست که سازمان‌های جهانی، سرمایه‌گذاران و تولیدکنندگان براساس آن به تجزیه و تحلیل موقعیت اقتصادی کشورها می‌پردازند. بهبود فضای کسب و کار در کشور منجر می‌شود که شرایط برای فعالیت مؤثر و مفید تمام فعالان اقتصادی آماده شود و تمامی بخش‌ها بتوانند از موقعیت بالقوه خود استفاده کنند؛ این امر باعث افزایش سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، افزایش فرصت‌های شغلی، افزایش بهره‌وری عوامل تولید و افزایش بسیاری دیگر از مؤلفه‌های اقتصادی و اجتماعی می‌شود. در فضای نامناسب کسب و کار، بخش خصوصی ناگزیر به سمت اقتصاد زیرزمینی غیرمولد و غیررسمی سوق پیدا می‌کند، رشوه و فساد افزایش می‌یابد و در نهایت کارایی در تولید کالاها و خدمات کاهش می‌یابد که این امر منجر به کاهش انگیزه فعالین اقتصادی جهت سرمایه‌گذاری می‌شود. جدول (۱) وضعیت رتبه کشورهای گروه D8 و G7 را در شاخص سهولت کسب و کار تصویر می‌کند.

جدول (۱): رتبه شاخص سهولت کسب و کار کشورهای گروه D8 و G7 طی دوره زمانی ۲۰۱۵-۲۰۰۷

کشور	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵
اندونزی	۱۳۵ (۷)	۱۲۳ (۶)	۱۲۹ (۷)	۱۲۲ (۶)	۱۲۱ (۶)	۱۲۹ (۶)	۱۲۸ (۵)	۱۲۰ (۴)	۱۱۴ (۴)
بنگلادش	۸۸ (۳)	۱۰۷ (۴)	۱۱۰ (۴)	۱۱۹ (۵)	۱۰۷ (۵)	۱۲۲ (۵)	۱۲۹ (۶)	۱۳۰ (۶)	۱۷۳ (۸)
پاکستان	۷۴ (۲)	۷۶ (۳)	۷۷ (۳)	۸۵ (۳)	۸۳ (۳)	۱۰۵ (۳)	۱۰۷ (۳)	۱۱۰ (۳)	۱۲۸ (۵)
ترکیه	۹۱ (۴)	۵۷ (۲)	۵۹ (۲)	۷۳ (۲)	۶۵ (۲)	۷۱ (۲)	۷۱ (۲)	۶۹ (۲)	۵۵ (۲)
جمهوری اسلامی ایران	۱۱۹ (۶)	۱۳۵ (۸)	۱۴۲ (۸)	۱۳۷ (۸)	۱۲۹ (۷)	۱۴۴ (۸)	۱۴۵ (۸)	۱۵۲ (۸)	۱۳۰ (۶)

کشور	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴	۲۰۱۵
مالزی	(۱)۲۵	(۱)۲۴	(۱)۲۰	(۱)۲۳	(۱)۲۱	(۱)۱۸	(۱)۱۲	(۱)۶	(۱)۱۸
مصر	(۸)۱۶۵	(۷)۱۲۶	(۵)۱۱۴	(۴)۱۰۶	(۴)۹۴	(۴)۱۱۰	(۴)۱۰۹	(۵)۱۲۸	(۳)۱۱۲
نیجریه	(۵)۱۰۸	(۵)۱۰۸	(۶)۱۱۸	(۷)۱۲۵	(۸)۱۳۷	(۷)۱۳۳	(۷)۱۳۱	(۷)۱۴۷	(۷)۱۷۰
میانگین گروه D8	۱۰۰	۹۴	۹۶	۹۸	۹۴	۱۰۴	۱۰۴	۱۰۷	۱۱۲
امریکا	(۱)۳	(۱)۳	(۱)۳	(۱)۴	(۲)۵	(۱)۴	(۱)۴	(۱)۴	(۱)۷
انگلیس	(۳)۶	(۲)۶	(۲)۶	(۲)۵	(۱)۴	(۲)۷	(۲)۷	(۲)۱۰	(۲)۸
ایتالیا	(۷)۸۲	(۷)۵۳	(۷)۶۵	(۷)۷۸	(۷)۸۰	(۷)۸۷	(۷)۷۳	(۷)۶۵	(۷)۵۶
آلمان	(۵)۲۱	(۵)۲۰	(۵)۲۵	(۵)۲۵	(۵)۲۲	(۴)۱۹	(۴)۲۰	(۴)۲۱	(۳)۱۴
ژاپن	(۴)۱۱	(۴)۱۲	(۴)۱۲	(۴)۱۵	(۴)۱۸	(۵)۲۰	(۵)۲۴	(۵)۲۷	(۵)۲۹
فرانسه	(۶)۳۵	(۶)۳۱	(۶)۳۱	(۶)۳۱	(۶)۲۶	(۶)۲۹	(۶)۳۴	(۶)۳۸	(۶)۳۱
کانادا	(۲)۴	(۳)۷	(۳)۸	(۳)۸	(۳)۷	(۳)۱۳	(۳)۱۷	(۳)۱۹	(۴)۱۶
میانگین گروه G7	۲۳	۱۸	۲۱	۲۳	۲۳	۲۵	۲۵	۲۶	۲۳

منبع: www.doingbusiness.org

* اعداد داخل پرانتز بیانگر رتبه کشورها در بین کشورهای گروه D8 و G7 است.

لذا براساس جدول فوق، مالزی در بین کشورهای گروه D8 موفق تر عمل کرده است؛ بطوریکه رتبه جهانی آن در سال ۲۰۰۷، ۲۵ بوده که توانسته با ۷ پله صعود در سال ۲۰۱۵ در جایگاه هجدهم جهان قرار گیرد. بعد از آن ترکیه و مصر با کسب رتبه‌های ۵۵ و ۱۱۲ در سال ۲۰۱۵، رده‌های دوم و سوم را در بین کشورهای گروه D8 به خود اختصاص داده‌اند. جایگاه جمهوری اسلامی ایران نیز در شاخص مذکور در سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۱۵ به ترتیب ۱۱۹ و ۱۳۰ جهان بوده که رتبه ششم را از آن خود کرده است. در حالی که آمریکا در سال ۲۰۱۵ جایگاه اول را در بین کشورهای گروه G7 و جهان را در شاخص سهولت محیط کسب و کار کسب کرده است و رتبه‌های دوم و سوم در بین کشورهای گروه G7 به انگلیس و آلمان تعلق دارد. ایتالیا نیز با کسب رتبه ۵۶ جهان در شاخص مذکور در سال ۲۰۱۵ از عملکرد ضعیفی در بین کشورهای گروه G7 برخوردار است. بنابراین باید اذعان نمود با نگاهی کلی به جدول (۱) در می‌یابیم؛

کشورهای گروه D8 در جایگاه مناسبی در شاخص مذکور قرار ندارند و روند اصلاحات در این کشورها به کندی صورت می‌گیرد. شاخص‌های محیط کسب و کار می‌توانند در شناسایی نقاط ضعف اقتصاد کشورها و مقایسه آن با وضعیت اقتصادهای دیگر به متخصصان و تصمیم‌گیران اقتصادی کمک قابل توجهی نماید. لذا در ادامه برای تبیین بهتر محیط کسب و کار کشورهای مورد مطالعه به بررسی شاخص‌های محیط کسب و کار آنها می‌پردازیم.

جدول (۲): متوسط رتبه شاخص‌های محیط کسب و کار کشورهای گروه D8 و G7 طی دوره زمانی ۲۰۱۵-۲۰۰۷

کشور	تجارت برون‌مرزی	پروداخت مالیات	حمایت از سرمایه‌گذاران	اخذ اعتبار	ثبت مالکیت	اخذ مجوز	تاسیس و راه‌اندازی شرکت	کشور	رتبه
مالزی	۲۴ (۱)	۳۳ (۱)	۴ (۱)	۳ (۱)	۶۲ (۲)	۹۳ (۲)	۶۱ (۲)	مالزی	۴۹ (۱)
پاکستان	۸۶ (۵)	۱۵۰ (۸)	۲۵ (۴)	۷۳ (۳)	۱۰۹ (۵)	۱۰۲ (۳)	۸۳ (۵)	پاکستان	۶۳ (۲)
نیجریه	۱۴۷ (۸)	۱۳۷ (۶)	۵۹ (۶)	۶۵ (۲)	۱۷۸ (۸)	۱۴۰ (۶)	۱۱۰ (۷)	نیجریه	۹۸ (۳)
بنگلادش	۱۱۹ (۶)	۸۹ (۳)	۲۲ (۲)	۷۵ (۴)	۱۷۴ (۷)	۱۰۳ (۴)	۸۸ (۶)	بنگلادش	۱۱۱ (۴)
جمهوری اسلامی ایران	۱۳۴ (۷)	۱۱۶ (۴)	۱۵۸ (۸)	۸۶ (۵)	۱۵۵ (۶)	۱۶۱ (۸)	۷۰ (۴)	جمهوری اسلامی ایران	۱۱۸ (۵)
ترکیه	۷۴ (۴)	۶۱ (۲)	۵۲ (۵)	۷۵ (۴)	۴۲ (۱)	۱۳۹ (۵)	۶۵ (۳)	ترکیه	۱۲۰ (۶)
مصر	۵۵ (۳)	۱۴۴ (۷)	۹۵ (۷)	۹۱ (۶)	۹۸ (۳)	۱۵۷ (۷)	۴۸ (۱)	مصر	۱۳۱ (۷)
اندونزی	۴۶ (۲)	۱۳۰ (۵)	۴۸ (۴)	۱۰۰ (۷)	۱۰۶ (۴)	۹۰ (۱)	۱۶۳ (۸)	اندونزی	۱۳۴ (۸)
میانگین گروه D8	۸۵	۱۰۷	۵۷	۷۱	۱۱۵	۱۲۳	۸۶	میانگین گروه D8	۱۰۳
کشورهای ژاپن	۱۸	۱۱۷	۱۷	۲۳	۵۶	۴۸	۸۲	کشورهای ژاپن	۲۴ (۱)

کشور	تأسیس و راه‌اندازی شرکت	اخذ مجوز	ثبت مالکیت	اخذ اعتبار	سرمایه‌گذاران حمایت از	پرداخت مالیات	تجارت برون‌مرزی	اجرای قراردادها	افتتاح شرکت‌ها
گروه G7	(۶)	(۵)	(۴)	(۵)	(۴)	(۶)	(۴)	(۴)	
کانادا	(۱)۲	(۶)	(۲)	(۴)	(۱)۵	(۲)	(۶)	۵۳	(۲)۴
انگلستان	(۳)	(۳)	(۳)	(۱)۳	(۳)۹	(۱)	(۲)	۲۷	(۳)۸
امریکا	(۲)	(۲)	(۱)	(۲)۴	(۲)۸	(۳)	(۳)	۱۲	(۴)۱۳
آلمان	(۷)	(۱)	(۶)	(۳)	(۷)	(۵)	(۱)	۱۰	(۵)۲۵
ایتالیا	(۵)	(۷)	(۵)	(۷)	(۵)	(۷)	(۷)	۱۴۸	(۶)۳۱
فرانسه	(۴)	(۴)	(۷)	(۶)	(۶)	(۴)	(۵)	(۱)۹	(۷)۳۸
میانگین گروه G7	۴۲	۴۳	۶۱	۲۹	۳۵	۶۸	۲۶	۴۰	۱۷

منبع: www.doingbusiness.org

* اعداد داخل پرانتز بیانگر رتبه کشورها در گروه کشورهای مورد مطالعه D8 و G7 است.

جدول (۲) رتبه کشورهای مورد مطالعه در شاخص‌های مؤثر بر سهولت محیط کسب و کار را نشان می‌دهد. براساس جدول مذکور، متوسط رتبه شاخص تأسیس و راه‌اندازی کانادا در سال ۲۰۱۵-۲۰۰۷ در بین کشورهای گروه G7 و جهان به ترتیب اول و دوم بوده است. امریکا و انگلیس در شاخص مذکور به ترتیب رتبه‌های دوم و سوم را در بین کشورهای گروه G7 به خود اختصاص داده‌اند. آلمان نیز با کسب رتبه ۹۳ در جهان رتبه آخر را در بین کشورهای گروه G7 کسب کرده است. همچنین در بین کشورهای گروه D8، مصر در شاخص تأسیس و راه‌اندازی شرکت توانسته رتبه اول را بدست آورد. متوسط رتبه جمهوری اسلامی ایران نیز در شاخص مذکور در بین کشورهای جهان ۷۰ بوده و رتبه چهارم را در بین کشورهای گروه D8 به خود

اختصاص داده است. بعلاوه بهترین و ضعیف‌ترین عملکرد در دومین شاخص کسب و کار (اخذ مجوز) در بین کشورهای گروه G7 به ترتیب با کسب رتبه ۱۵ و ۹۶ به آلمان و ایتالیا و در بین کشورهای گروه D8 به ترتیب با کسب رتبه ۹۰ و ۱۶۰ به اندونزی و جمهوری اسلامی ایران تعلق دارد. همچنین امریکا و فرانسه در شاخص ثبت مالکیت در رتبه اول و آخر در بین کشورهای گروه G7 قرار دارند و در بین کشورهای گروه D8 رتبه‌های اول و آخر از آن ترکیه و است. متوسط رتبه جمهوری اسلامی ایران در جهان و در کشورهای گروه D8 در شاخص ثبت مالکیت ۱۵۵ و ۶ بوده است. همانطور که از جدول فوق مشاهده می‌شود، انگلیس و مالزی در بین کشورهای گروه G7 و D8 در شاخص اخذ اعتبار توانسته‌اند رتبه برتر را کسب کنند. رتبه جمهوری اسلامی ایران نیز در شاخص مذکور در جهان و کشورهای گروه D8 به ترتیب ۸۶ و ۵ است. در شاخص حمایت از سرمایه‌گذاران نیز کانادا از عملکرد خوبی برخوردار بوده است. در کشورهای گروه D8 مالزی موفق‌ترین کشور بوده و توانسته رتبه اول را به خود اختصاص دهند. جمهوری اسلامی ایران نیز با کسب رتبه ۱۵۸ ضعیف‌ترین عملکرد را داشته است. گفتنی است در شاخص پرداخت مالیات، انگلیس و ایتالیا با کسب رتبه‌های ۱۵ و ۱۳۰ در جهان در رده‌های اول و آخر کشورهای گروه G7 و مالزی و پاکستان با کسب رتبه‌های ۳۳ و ۱۵۰ در جهان در رده‌های اول و آخر کشورهای گروه D8 قرار گرفته‌اند. جمهوری اسلامی ایران نیز در جایگاه ۱۱۶ جهان قرار دارد. رتبه‌های فرانسه و ایتالیا در شاخص تجارت برون‌مرزی به ترتیب اول و آخر بوده است. متوسط این رتبه برای مالزی در جهان و کشورهای گروه D8، ۲۴ و ۱ محاسبه شده است. جمهوری اسلامی ایران نیز در بین کشورهای گروه D8 وضعیت مطلوبی ندارد و رتبه ۷ را دارا است. فرانسه، آلمان و امریکا در شاخص اجرای قراردادهای رتبه‌های اول تا سوم را در بین کشورهای گروه G7، احراز کرده‌اند. در حالی که در شاخص مذکور، ترکیه و بنگلادش با متوسط رتبه‌های ۳۹ و ۱۸۰ در جهان رتبه‌های اول و هشتم را در بین کشورهای گروه D8 بدست آورده‌اند. رتبه جمهوری اسلامی ایران نیز در جهان و کشورهای گروه D8 ۵۲ و ۳ است. در آخرین شاخص محیط کسب و کار (انحلال شرکت‌ها) نیز ژاپن در جهان و کشورهای گروه G7 رتبه برتر را بدست آورده است و موفق‌ترین و ضعیف‌ترین کشور در این شاخص در کشورهای گروه D8 به ترتیب مالزی و اندونزی می‌باشند و جمهوری اسلامی ایران نیز در جایگاه ۱۱۸ و ۵ در جهان و کشورهای گروه D8 قرار دارد. از این رو می‌توان بیان داشت وضعیت اکثر

کشورهای در حال توسعه گروه D8 در قیاس با کشورهای توسعه یافته عضو گروه G7 در شاخص‌های محیط کسب و کار ضعیف و نامطلوب است. در حالی که در صورت وجود محیط کسب و کار مساعد در کشورها، سرمایه‌گذاران داخلی با میل و رغبت بیشتری سرمایه‌گذاری می‌کنند و این امر نیز به نوبه خود فرصت بهره‌گیری از مزیت‌های نسبی، افزایش فرصت‌های شغلی، کاهش نرخ بیکاری، افزایش بهره‌وری عوامل تولید و دستیابی به دانش و فناوری‌های نوین به منظور تولید کالاهای قابل رقابت در صحنه بین‌الملل و رشد اقتصادی مستمر و باثبات را فراهم می‌سازد. اما سؤالی که در اینجا مطرح است اینکه کشورها برای بهبود محیط کسب و کار خود چه اقداماتی را بایست انجام دهند؟ یکی از دلایل مهم عدم توانایی اکثر کشورها در بهبود شاخص‌های محیط کسب و کار، وضعیت نامناسب اقتصاد سیاسی آنها می‌باشد که در ادامه به بررسی آنها می‌پردازیم.

۳-۲- ترسیم جایگاه کشورهای مورد مطالعه در شاخص اقتصاد سیاسی

اقتصاد سیاسی بر این نکته تأکید دارد که چگونه دگرگونی‌های اقتصادی و سیاسی داخلی بر رفتار کشورها اثر می‌گذارد و متقابلاً راه‌های اثرگذاری بر ساختارهای اقتصادی، سیاسی و امنیتی ملی را چگونه می‌توان نشان داد. در این مطالعه برای سنجش اقتصاد سیاسی کشورها از شاخص حکمرانی استفاده می‌گردد. همانطور که قبلاً اشاره شد به دلیل وجود تعاریف متعدد از حکمرانی خوب هر یک از نهادهای متعدد بین‌المللی با برشمردن ویژگی‌های متفاوت و متنوع برای کیفیت حکمرانی اقدام به تهیه شاخص‌های حکمرانی نموده‌اند. حال آنکه در مطالعه حاضر از میان شاخص‌های موجود به شاخص‌های ششگانه بانک جهانی توجه می‌شود. شاخص‌های حکمرانی بانک جهانی براساس گزارشی است که سالانه توسط سه تن از اقتصاددانان یعنی کافمن و همکاران^۱ از سال ۱۹۹۶ به بعد ارایه می‌شود. شاخص‌های حکمرانی^۲ (GI) عبارتند از: شاخص حق اظهار نظر و پاسخگویی^۳ (VA)، شاخص ثبات سیاسی^۱ (PS)، شاخص اثربخشی

۱- D. Kaufman et al

۲- Government Indicator (GI)

۳- Voice & Accountability (VA)

دولت^۲ (GE)، شاخص کیفیت قوانین و مقررات^۳ (RQ)، شاخص حاکمیت قانون^۴ (RL) و شاخص کنترل فساد^۵ (CC). دامنه اعداد شاخص‌های حکمرانی بین ۲/۵- تا ۲/۵ است و اعداد بزرگ‌تر بیانگر بهتر و کاراتر بودن کیفیت حکمرانی هستند. که در ادامه به بررسی هر یک از شاخص‌ها می‌پردازیم.

جدول (۳): متوسط شاخص‌های حکمرانی کشورهای

گروه D8 و G7 طی دوره زمانی ۲۰۱۴-۲۰۰۷

کشور	حق اظهار نظر و پاسخگویی	ثبات سیاسی	اثربخشی دولت	کیفیت قوانین و مقررات	حاکمیت قانون	کنترل فساد
اندونزی	۰.۰۱- (۱)	۰.۷۶- (۲)	۰.۲۲- (۳)	۰.۲۹- (۳)	۰.۵۸- (۴)	۰.۶۶- (۴)
بنگلادش	۰.۴۰- (۳)	۱.۴۰- (۵)	۰.۷۶- (۷)	۰.۸۹- (۷)	۰.۷۹- (۵)	۰.۹۸- (۷)
پاکستان	۰.۸۶- (۶)	۲.۶۰- (۸)	۰.۷۳- (۶)	۰.۶۲- (۵)	۰.۸۶- (۶)	۰.۹۴- (۶)
ترکیه	۰.۱۷- (۲)	۱.۰- (۳)	۰.۳۳- (۲)	۰.۳۵- (۲)	۰.۰۷- (۲)	۰.۰۶- (۲)
جمهوری اسلامی ایران	۱.۵۶- (۸)	۱.۲۶- (۶)	۰.۵۴- (۴)	۱.۵۷- (۸)	۰.۹۵- (۷)	۰.۷۵- (۵)
مالزی	۰.۴۳- (۴)	۰.۱۰- (۱)	۱.۱۰- (۱)	۰.۵۵- (۱)	۰.۵۱- (۱)	۰.۲۰- (۱)
مصر	۱.۰۹- (۷)	۱.۱۰- (۴)	۰.۵۶- (۵)	۰.۳۸- (۴)	۰.۳۱- (۳)	۰.۶۰- (۳)
نیجریه	۰.۷۶- (۵)	۲.۰۳- (۷)	۱.۰۸- (۸)	۰.۷۵- (۶)	۱.۱۴- (۸)	۱.۰۷- (۸)

کشورهای
گروه D8

۱- Political Stability (PS)

۲- Government Effectiveness (GE)

۳- Regulatory Quality (RQ)

۴- Rule of Law (RL)

۵- Control of Corruption (CC)

کشور	حق اظهار نظر و پاسخگویی	ثبات سیاسی	اثربخشی دولت	کیفیت قوانین و مقررات	حاکمیت قانون	کنترل فساد
میانگین گروه D8	-۰.۶۶	-۱.۲۵	-۰.۳۰	-۰.۴۵	-۰.۵۰	-۰.۵۹
امریکا	(۵) ۱.۱۰	(۴) ۰.۵۴	(۴) ۱.۵۴	(۴) ۱.۳۹	(۴) ۱.۵۹	(۶) ۱.۳۱
انگلیس	(۳) ۱.۳۱	(۷) ۰.۴۰	(۳) ۱.۵۷	(۱) ۱.۷۳	(۲) ۱.۷۲	(۳) ۱.۶۵
ایتالیا	(۷) ۰.۹۸	(۶) ۰.۴۷	(۷) ۰.۳۷	(۷) ۰.۸۲	(۷) ۰.۳۸	(۷) ۰.۰۷
آلمان	(۲) ۱.۳۷	(۳) ۰.۸۸	(۲) ۱.۵۹	(۳) ۱.۵۷	(۳) ۱.۶۸	(۲) ۱.۷۵
ژاپن	(۶) ۱.۰۳	(۲) ۰.۹۴	(۵) ۱.۵۲	(۶) ۱.۱۱	(۶) ۱.۳۶	(۴) ۱.۵۰
فرانسه	(۴) ۱.۲۳	(۵) ۰.۵۲	(۶) ۱.۴۵	(۵) ۱.۲۰	(۵) ۱.۴۵	(۵) ۱.۴۰
کانادا	(۱) ۱.۴۲	(۱) ۱.۰۴	(۱) ۱.۷۷	(۲) ۱.۷۰	(۱) ۱.۷۹	(۱) ۱.۹۷
میانگین گروه G7	۱.۲۰	۰.۶۸	۱.۴۰	۱.۳۶	۱.۴۲	۱.۳۷

منبع: www.govindicators.org

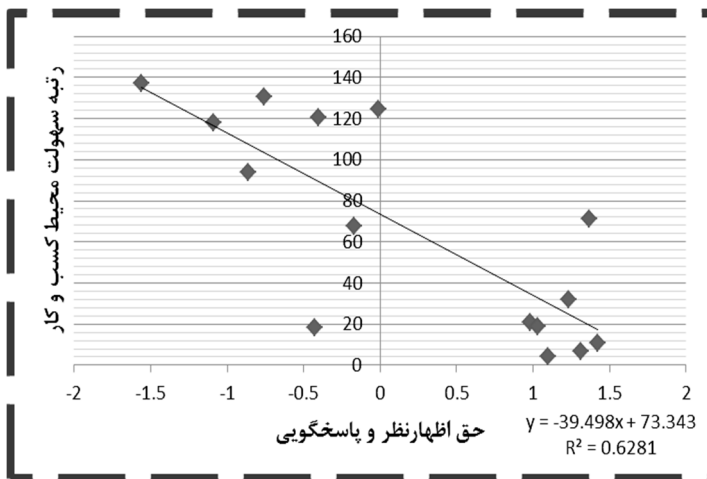
* اعداد داخل پرانتز بیانگر رتبه کشورها در شاخص مورد نظر است.

۳-۲-۱- شاخص حق اظهار نظر و پاسخگویی

حق اظهار نظر و پاسخگویی به عنوان یک مؤلفه کلیدی برای حکمرانی خوب به شمار می‌رود. مقصود از این شاخص میزان مشارکت شهروندان در انتخاب دولت و نظام سیاسی است. این شاخص همچنین بیانگر میزان آزادی بیان، آزادی احزاب و تشکل‌ها و اجتماعات، و آزادی رسانه‌های جمعی است. براساس این شاخص هرچه مردم در یک جامعه نقش بیشتری در تعیین زمامداران و هیئت حاکمه داشته باشند، حضور و نقش احزاب، تشکل‌ها و انجمن‌ها و نظایر آن‌ها در جامعه بیشتر باشد، و رسانه‌های جمعی و افراد مختلف بتوانند آزادانه فعالیت و نظر خود را بیان کنند، نشان‌دهنده وضعیت بهتری از حکمرانی خوب است (نادری، ۱۳۹۰: ۷). براساس جدول (۳) کانادا با ۱.۴۲ و ایتالیا با ۰.۹۸ در شاخص حق اظهار نظر و پاسخگویی به ترتیب بهترین و ضعیف‌ترین عملکرد را در بین کشورهای گروه G7 داشته‌اند. در بین کشورهای گروه D8 نیز اندونزی با ۰.۰۱- عملکرد بهتری داشته است. در این شاخص نیز جمهوری اسلامی ایران با ۱.۵۶- ضعیف‌ترین عملکرد را به خود اختصاص داده است. همچنین همانطور که در نمودار (۱) مشاهده

می‌گردد، شاخص حق اظهار نظر و پاسخگویی "همبستگی منفی" با رتبه سهولت محیط کسب و کار دارد. باید اذعان نمود؛ وجود حق اظهار نظر و پاسخگویی موجب تقویت آگاهی‌های عمومی و شفافیت اقتصادی و اجتماعی می‌شوند. از سوی دیگر وجود نهادهای جامعه مدنی مثل انجمن-های صنفی، اتحادیه‌ها، احزاب و انتخابات آزاد و سالم به مردم یک جامعه قدرت می‌بخشد تا دولت‌ها را انتخاب، کنترل و برکنار کنند. طبیعی است که در چنین شرایطی قدرت شهروندان و استقلال رسانه‌ها نقش مهمی در کنترل و زیر نظر گرفتن صاحبان قدرت و پاسخگو نگاه داشتن آنها در برابر اقدامات‌شان ایفا خواهد کرد. از اینرو خطای سیاست‌گذاران تحت کنترل اجتماعی قرار گرفته و کاهش می‌یابد. در چنین شرایطی صاحبان کسب و کار از بینش و قدرت لازم برای نقد سیاست‌های اقتصادی نادرست دولت و مقابله با تغییرات نابجا در قوانین برخوردار هستند. حال آنکه در صورت نبود سازوکارهای نظارتی، شفافیت قوانین و مقررات و سیاست‌های دولت کاهش می‌یابد. این امر هزینه‌های کسب و کار را افزایش داده و از این رهگذر مانع توسعه کسب و کار، سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی می‌شود (برادران شرکا و ملک‌الساداتی، ۱۳۸۶: ۷ و ۸).

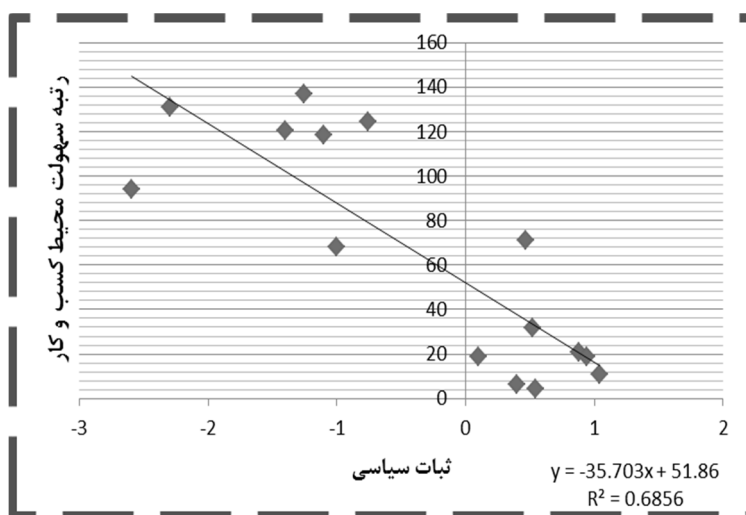
نمودار (۱): پراکندگی رتبه سهولت محیط کسب و کار و حق اظهار نظر و پاسخگویی کشورهای مورد مطالعه



۳-۲-۲- شاخص ثبات سیاسی

این شاخص بیانگر آن است که چه میزان احتمال دارد یک حکومت و نظام سیاسی از راه‌های غیرقانونی یا ابزارهای خشونت‌آمیز در معرض بی‌ثباتی و سرنگونی و براندازی باشد. در اینجا عواملی همچون تروریسم و خشونت‌های سیاسی مدنظر هستند. براساس این شاخص، هرچه احتمال نبودن ثبات سیاسی در یک کشور بیشتر باشد نشان‌دهنده حکمرانی ضعیف است و هرچه کشوری از ثبات سیاسی بیشتری برخوردار باشد، در زمینه حکمرانی خوب امتیاز بالاتری را کسب می‌کند (نادری، ۱۳۹۰: ۸). از جدول (۳) مشخص می‌گردد؛ در شاخص ثبات سیاسی در بین کشورهای گروه G7 کانادا، ژاپن و آلمان به ترتیب ۱.۰۴، ۰.۹۴ و ۰.۸۸ بوده که رتبه‌های اول تا سوم را به خود اختصاص داده‌اند. انگلیس نیز در شاخص فوق با ۰.۴۰ رتبه آخر را کسب کرده است. همچنین رتبه‌های اول و آخر در شاخص مذکور در بین کشورهای گروه D8 به مالزی و پاکستان با شاخصی معادل ۰.۱ و ۲.۶۰- تعلق دارد. جمهوری اسلامی ایران نیز با شاخصی معادل ۱.۲۶- در رتبه ششم در بین کشورهای گروه D8 قرار گرفته است. همچنین براساس نمودار (۲)، شاخص ثبات سیاسی "همبستگی منفی" با رتبه سهولت محیط کسب و کار دارد. در واقع در صورت وجود جنگ، شورش و درگیری‌های داخلی، ثبات سیاسی کشورها از بین می‌رود و همین امر ریسک انجام فعالیت‌های اقتصادی و همچنین سرمایه‌گذاری‌ها داخلی و خارجی را افزایش می‌دهد و از این رهگذر مانع توسعه کسب و کار می‌شود. حال آنکه اطمینان خاطر از وجود یک فضای باثبات سیاسی در جامعه و فقدان هرگونه آشوب، اغتشاش، نزاع‌های داخلی، کودتا و پدیده‌های مانند آن موجب ترغیب فعالین اقتصادی و شهروندان به سرمایه‌گذاری در محیطی آرام و امن در فعالیت‌های مولد و نوآورانه می‌شود و این امر افزایش کارایی و مهارت در فعالیت‌های تولیدی، افزایش قدرت رقابت‌پذیری و چانه‌زنی در عرصه نظام بین‌المللی ناشی از کاهش هزینه‌ها و قیمت‌ها، بهبود محیط کسب و کار و در نهایت دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی مستمر و باثبات را به همراه خواهد داشت.

نمودار(۲): پراکنش رتبه سهولت محیط کسب و کار و ثبات سیاسی کشورهای مورد مطالعه



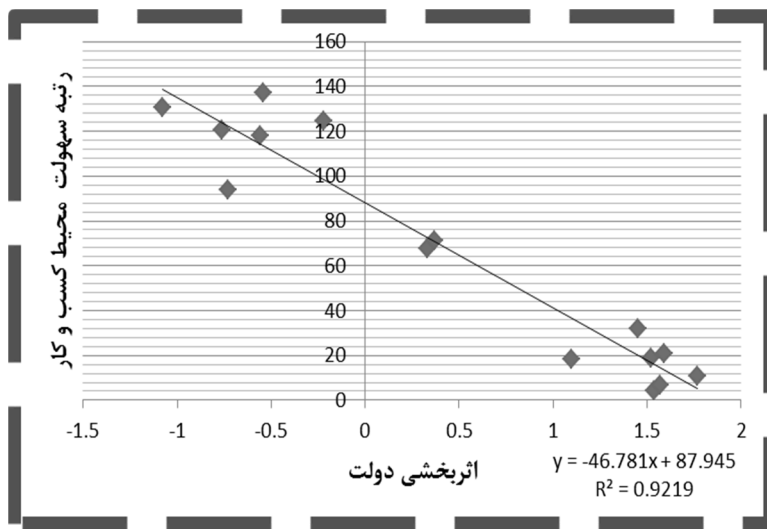
منبع: www.doingbusiness.org, www.govindicators.org و یافته‌های پژوهش

۳-۳-۳- شاخص اثربخشی دولت

در این شاخص، کیفیت خدمات عمومی، خدمات شهروندی و میزان استقلال آن‌ها از فشارهای سیاسی مدنظر است. همچنین کیفیت تدوین و اجرای خط‌مشی‌های عمومی و دولتی، و میزان تعهدی که دولت در برابر این سیاست‌ها دارد، در این شاخص در کانون ارزیابی قرار می‌گیرد. در نتیجه هرچه کیفیت خدمات عمومی و شهروندی بهتر باشد و خط‌مشی‌های عمومی به دور از جنجال‌ها و خط و ربط‌های سیاسی وضع و اجرا شوند و تعهد نظام سیاسی در قبال آن‌ها بیشتر باشد، بیانگر وضعیت بهتری در حکمرانی خوب است (نادری، ۱۳۹۰: ۸). مطابق جدول (۳) که در آن شاخص اثربخشی دولت تصویر شده است، کانادا با شاخصی معادل ۱.۷۷ رتبه اول و ایتالیا با شاخص ۰.۳۷ رتبه آخر را در بین کشورهای گروه G7 به خود اختصاص داده است. در بین کشورهای گروه D8 نیز مالزی با شاخصی معادل ۱.۱۰ رتبه اول را از آن خود کرده است و ترکیه و اندونزی در رده‌های بعدی قرار دارند. شاخص اثربخشی جمهوری اسلامی ایران نیز معادل ۰.۵۴ بوده و رتبه چهارم را در بین کشورهای گروه D8 کسب کرده است. همچنین

براساس نمودار (۳) که نشان‌دهنده پراکنش رتبه سهولت محیط کسب و کار و اثربخشی دولت کشورهای مورد مطالعه می‌باشد، شاخص اثربخشی دولت "همبستگی منفی" با رتبه سهولت محیط کسب و کار دارد. از این رو دولت‌ها با بهبود شاخص اثربخشی می‌توانند سیاست‌های بخش عمومی خود را در جهت در انجام وظایف خود همچون تأمین و فراهم نمودن کالاها و خدمات عمومی و زیرساخت‌های فیزیکی مورد نیاز در فرایند تولید به گونه‌ای به کار گیرند که از طریق کاهش هزینه‌های تولید برای بنگاه‌ها، افزایش کارایی و قدرت رقابت تولید در اقتصاد محیط اقتصادی را برای حضور فعالان اقتصادی مناسب نمایند.

نمودار (۳): پراکنش رتبه سهولت محیط کسب و کار و اثربخشی دولت کشورهای مورد مطالعه



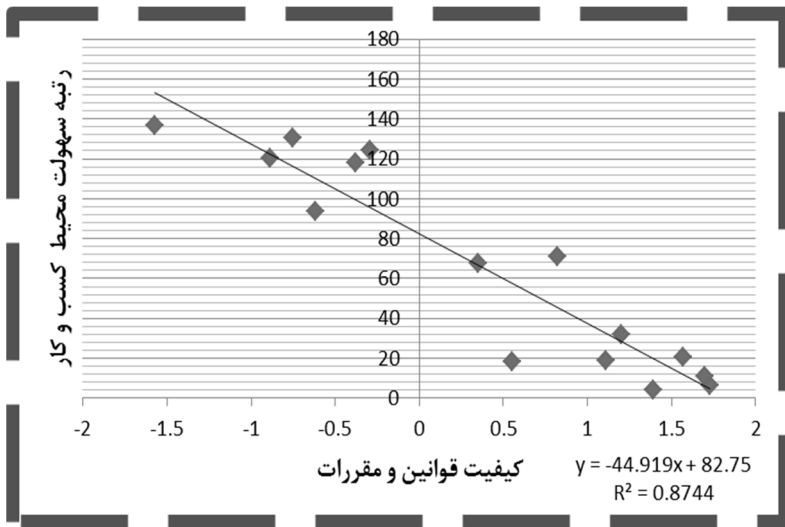
منبع: www.govindicators.org، www.doingbusiness.org و یافته‌های پژوهش

۳-۳-۴- شاخص کیفیت قوانین و مقررات

وجود قوانین و مقررات مطلوب و با کیفیت یکی از مهمترین شاخص‌هایی است که می‌تواند بر وضعیت حکمرانی خوب کشورها اثرگذار باشد. منظور از این شاخص، توانمندی دولت در تدوین و اجرای سیاست‌ها و مقررات و نظاماتی است که سبب گسترش نفوذ و دامنه فعالیت‌های

بخش خصوصی می‌شود. هر چه دولت بتواند با تدوین و اجرای سیاست‌ها و نظامات مختلف، موجبات توسعه فعالیت‌های بخش خصوصی و اثرگذاری بیشتر آن بر اداره جامعه را فراهم آورد، شاهد سطح بالاتری از حکمرانی خواهیم بود (نادری، ۱۳۹۰: ۸). همانطور که از جدول (۳) ملاحظه می‌شود، انگلیس، کانادا و آلمان با شاخص‌هایی معادل ۱.۷۳، ۱.۷۰ و ۱.۵۷ به ترتیب رتبه‌های اول تا سوم را در شاخص کیفیت قوانین و مقررات در بین کشورهای گروه G7 احراز کرده‌اند. مالزی و جمهوری اسلامی ایران نیز با شاخص‌هایی معادل ۰.۵۵ و ۱.۵۷- به ترتیب بهترین و ضعیف‌ترین را در بین کشورهای گروه D8 داشته‌اند. نمودار (۴) نشان می‌دهد، "همبستگی منفی" بین شاخص کیفیت قوانین و مقررات و رتبه سهولت محیط کسب و کار وجود دارد. باید اذعان نمود؛ براساس مطالعات بانک جهانی، اگر زمان و هزینه صرف شده را نشانه‌های میزان سهولت راه‌اندازی و تداوم یک کسب و کار تلقی کنیم، حداقل یا حداکثر شدن آن به حجم و نوع قوانین مربوطه، میزان قانون‌مداری و حمایت نظام حقوقی از مالکیت افراد مربوط می‌شود. بنابراین کاهش زمان و هزینه راه‌اندازی و گسترش فعالیت‌های اقتصادی و ساده‌سازی و تضمین اجرای دقیق و عادلانه قوانین جهت آماده کردن بستر مناسب برای فعالیت اقتصادی و ایجاد امنیت برای سرمایه‌گذار و حمایت از سرمایه‌گذار در مقابل تعرضات احتمالی آینده، گام‌های مؤثر در تسهیل کسب و کار است. کاسرو^۱ (۲۰۰۴) معتقد است شفاف‌سازی و تسهیل قوانین در تمامی عرصه‌های کسب و کار شامل کلیه مراحل فعالیت اقتصادی از مرحله شکل‌گیری تولید تا انحلال فعالیت شرط لازم برای ترغیب به مشارکت آحاد اقتصادی بویژه سرمایه‌گذاران است که این مهم توسط نهادها و مؤسساتی در داخل کشور و همچنین نهادها و سازمان‌های بین‌المللی انجام می‌شود. لذا وجود قوانین و مقررات نامناسب و پیچیده، میل و انگیزه سرمایه‌گذاران را تضعیف می‌کند. آنچه به نظر می‌رسد این‌که، نقش دولت‌ها در نظام‌های مختلف در جهت توسعه اقتصادی با ایجاد ساختاری مناسب از جهت حقوقی برای تسهیل مقررات محیط کسب و کار بسیار مهم است، تا بر اساس آن، ارگان‌ها و نهادهای اقتصادی در راستای تأمین شرایطی مناسب‌تر گام بردارند و در نهایت به پیشرفت جامعه منجر گردد، که این امر جز با تدوین و اجرای مناسب قوانین امکان‌پذیر نخواهد بود.

نمودار(۴): پراکنش رتبه سهولت محیط کسب و کار و کیفیت قوانین و مقررات کشورهای مورد مطالعه



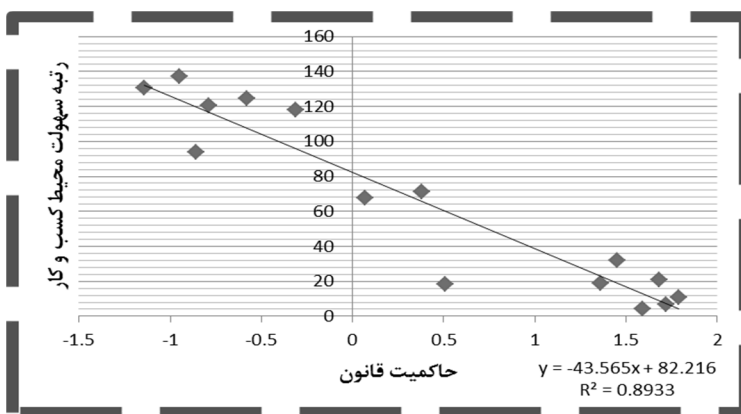
منبع: www.govindicators.org، www.doingbusiness.org و یافته‌های پژوهش

۳-۳-۵- شاخص حاکمیت قانون

حاکمیت قانون بیانگر آن است که تا چه حد شهروندان و سیاست‌مداران کشورها برای نهادها و سازمان‌هایی که با هدف وضع و اجرای قوانین و حل اختلافات بین آنها ایجاد شده‌اند، احترام قابل هستند. میزان تعهدات به قوانین و مقررات و کیفیت اجرای قراردادها، عملکرد پلیس و محاکم قضایی، وجود نظام قضایی قابل پیش‌بینی و منصف، احتمال موفقیت در شکایت علیه دولت از جمله مؤلفه‌های سنجش شاخص حاکمیت قانون هستند. بنابر این تعریف، زمانی می‌توان گفت، قانون در کشور حاکم است که سه شرط ۱- حمایت از افراد در مقابل دزدی، خشونت و دیگر اقدام‌های غارتگری، ۲- حمایت در مقابل اقدام‌های خودسرانه دولتی که فعالیت‌های اقتصادی را مختل می‌کند و ۳- وجود نظام قضایی قابل پیش‌بینی و منصف تأمین شود (بانک جهانی، ۱۹۹۷: ۵۹). جدول (۳) متوسط شاخص حاکمیت قانون را نشان می‌دهد. در شاخص مذکور، کانادا و انگلیس با کسب شاخصی به ترتیب ۱.۷۹، ۱.۷۲ رتبه‌های اول و دوم را در بین کشورهای گروه G7 به خود اختصاص داده‌اند. ایتالیا نیز با شاخصی معادل ۰.۳۸ رتبه آخر را کسب کرده است. همچنین در این شاخص مالزی و نیجریه با شاخص‌هایی معادل ۰.۵۱ و ۰.۱۴- رتبه اول و آخر را در کشورهای گروه D8، احراز کرده‌اند. جایگاه جمهوری اسلامی ایران نیز

در شاخص مذکور با عددی معادل ۰.۹۵- در رتبه هفتم است. همچنین در نمودار ذیل رتبه سهولت محیط کسب و کار و حاکمیت قانون کشورهای مورد مطالعه تصویر شده است. براساس نمودار، شاخص حاکمیت قانون "همبستگی منفی" با رتبه سهولت محیط کسب و کار دارد. گفتنی است، صاحبان کسب و کار برای شروع و ادامه فعالیت خود می‌بایست قراردادهای متنوعی را منعقد کنند. این قراردادها مبنای انجام مبادلات اقتصادی و در واقع منتفع شدن از فعالیت اقتصادی است. هرچه هزینه انعقاد و ضمانت اجرای قراردادها کمتر باشد انگیزه بخش خصوصی برای ورود به عرصه کسب و کار بیشتر است و بالعکس اما ضمانت اجرای قراردادها در گرو کارایی نظام قضایی کشور است، از اینرو نظام قضایی نقش تعیین کننده‌ای در شکل-گیری و گسترش رشد بخش خصوصی دارد. به تعبیری دیگر وجود نهادهای تأمین قضایی، دادگاه‌ها و قضاات عادل و با انصاف می‌توانند با ضمانت اجرای قراردادها، تدوین و اجرای باکیفیت قوانین و مقررات شرایطی را فراهم آورد که محیط کسب و کار تلطیف شود و افراد جامعه بدون هیچ نگرانی اقدام به سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های نوآورانه، فناوری‌های نوین و تحقیق و توسعه می‌نمایند، زیرا در این شرایط، افراد این اطمینان‌خاطر را دارند که سودهای حاصل از فعالیت‌های اقتصادی آنها از مجراهای غیرقانونی و نادرست همچون غارت، رشوه و... به دیگران منتقل نمی‌شود.

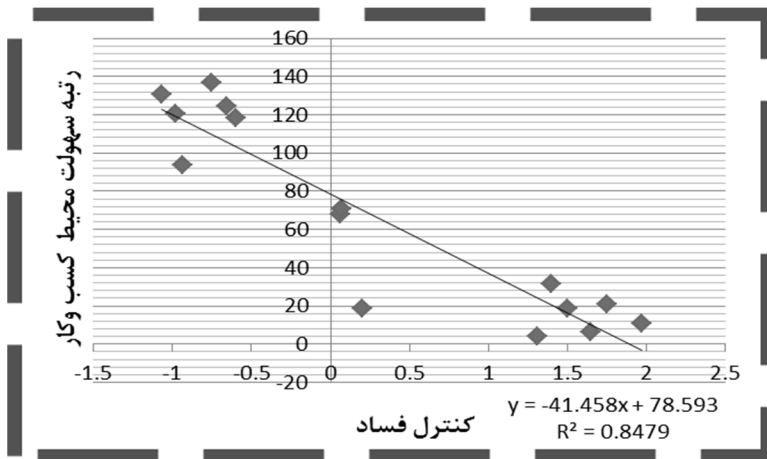
نمودار(۵): پراکنش رتبه سهولت محیط کسب و کار و حاکمیت قانون کشورهای مورد مطالعه



۳-۳-۶- شاخص کنترل فساد

آنچه در این شاخص مدنظر قرار می‌گیرد این است که قدرت عمومی و دولتی تا چه حد مورد سوء استفاده و در خدمت تحقق منافع شخصی و خصوصی قرار می‌گیرد. این شاخص، هم فسادهای جزئی و کوچک و هم فسادهای بزرگ و کلان را شامل می‌شود. براساس این شاخص هرچه نظام سیاسی و دولت در تسخیر نخبگان و در خدمت منافع خصوصی باشد، نشان حکمرانی ضعیف و عکس آن بیانگر رتبه بالاتری از حکمرانی خوب است (نادری، ۱۳۹۰: ۹). در شاخص کنترل فساد نیز در بین کشورهای گروه G7 رتبه اول و آخر با شاخص‌هایی معادل ۱.۹۷ و ۰.۰۷ به کانادا و ایتالیا تعلق دارد. در صورتی که در بین کشورهای گروه D8 در شاخص کنترل فساد نیز مالزی با شاخص ۰.۲۰ موفق‌تر عمل کرده و رتبه برتر را از آن خود کرده است و جمهوری اسلامی ایران نیز با شاخص ۰.۷۵، رتبه پنجم را دارد. نمودار (۶) بیانگر پراکنش رتبه سهولت محیط کسب و کار و کنترل فساد کشورهای مورد مطالعه می‌باشد. براساس نمودار مذکور شاخص کنترل فساد "همبستگی منفی" با رتبه سهولت محیط کسب و کار دارد. به نظر می‌رسد گسترش فساد در جامعه و بکارگیری قدرت عمومی در جهت تأمین منافع خصوصی سیاست-مداران باعث می‌گردد برخی از نخبگان سیاسی با پرداخت رشوه و تبانی با مقامات دولتی رانت قانونی یا مجوز دولتی کسب کنند؛ از این رو باعث اختلال در تخصیص بهینه منابع و قیمت‌های نسبی عوامل تولید از قبیل نرخ ارز، نرخ تعرفه‌های گمرکی، نرخ‌های مالیات، چگونگی تأمین اعتبار پروژه‌های سرمایه‌گذاری می‌شود. از این رو با ایجاد سازوکارهای قانونی و چارچوب‌های نظارتی و بازرسی برای کنترل فساد می‌توان به اهداف بهبود انگیزه‌های کسب و کار، استفاده حداکثری از ظرفیت‌های تولیدی، افزایش توان رقابتی اقتصاد ملی، افزایش نسبی انگیزه سرمایه-گذاران داخلی و خارجی در فعالیت‌های مولد و نوآورانه به دلیل ریسک کمتر در مصادره اموال، ثبت و ضبط دارایی‌ها، تغییر قوانین و مقررات محیط کسب و کار، تغییر نرخ‌های مالیات و تعرفه و... دست یافت.

نمودار(۶): پراکنش رتبه سهولت محیط کسب و کار و کنترل فساد کشورهای مورد مطالعه



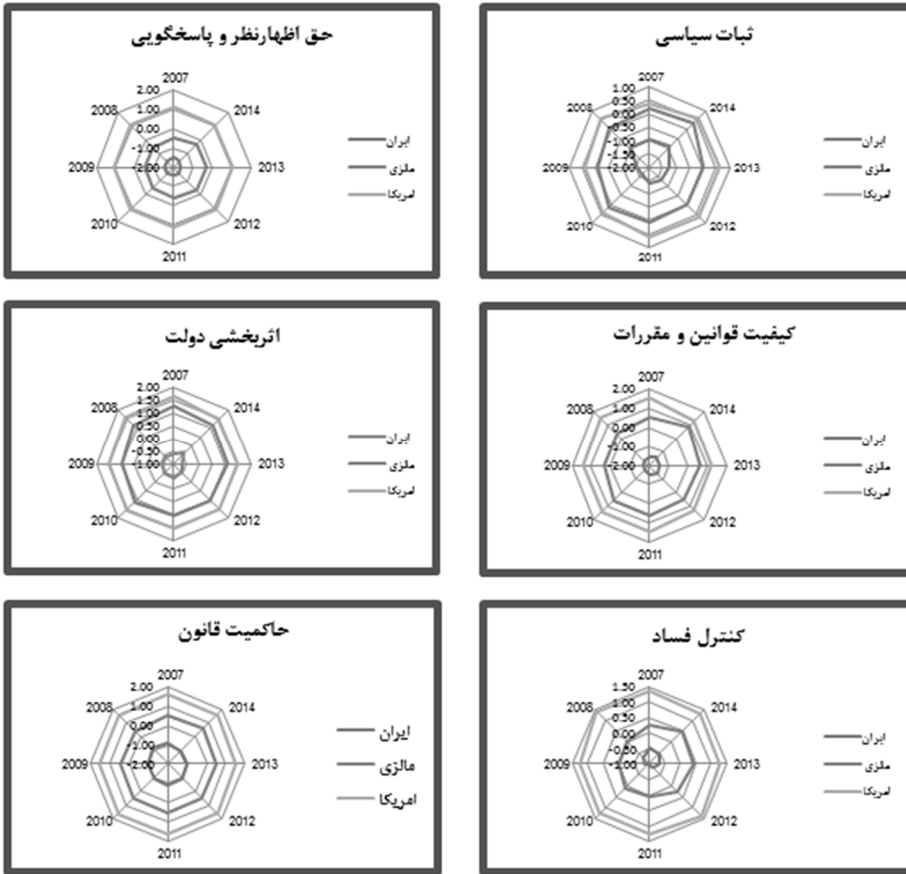
منبع: www.doingbusiness.org, www.govindicators.org و یافته‌های پژوهش

در ادامه به منظور تبیین دقیق‌تر وضعیت جمهوری اسلامی ایران در شاخص‌های محیط کسب و کار و حکمرانی در قیاس با موفق‌ترین کشور در گروه‌های D8 و G7 (مالزی و امریکا) از نمودارهای تار عنکبوتی بهره می‌گیریم. با بررسی تمامی نمودارها می‌توان بیان داشت، جمهوری اسلامی ایران در تمامی شاخص‌های حکمرانی و محیط کسب و کار و در مقایسه با کشورهای مالزی و امریکا جایگاه مطلوبی ندارد. در حالی که از منظر برنامه‌ریزی از برنامه چهارم توسعه، موضوع بهبود محیط کسب و کار در ادبیات سیاست‌گذاری اقتصادی جمهوری اسلامی ایران وارد شد که ماده ۴۱ از فصل سوم این برنامه به بهبود محیط کسب و کار اختصاص یافته است. همچنین، بخش اول فصل پنجم برنامه پنجم توسعه به موضوع بهبود محیط کسب و کار پرداخته است. بنابراین اگر جمهوری اسلامی ایران بخواهد در راستای افزایش قدرت رقابت‌پذیری، برنامه‌های آتی توسعه اقتصادی، کمک به جهاد اقتصادی و مقابله جدی با تحریم‌های بین‌المللی گام بردارد، بایستی برای مؤلفه‌های جدی حکمرانی و محیط کسب و کار اهمیت ویژه‌ای قابل باشد.

نمودار (۷): نمودارهای تار عنکبوتی موفق ترین کشورهای گروه D8 و G7 و جمهوری اسلامی ایران در شاخص های محیط کسب و کار طی دوره زمانی ۲۰۰۷-۲۰۱۵



نمودار (۸): نمودارهای تار عنکبوتی موفقترین کشورهای گروه D8 و G7 و جمهوری اسلامی ایران در شاخص های حکمرانی طی دوره زمانی ۲۰۰۷-۲۰۱۴



منبع: www.doingbusiness.org، www.govindicators.org و یافته‌های پژوهش

۴- تبیین روند سرمایه‌گذاری خصوصی کشورهای مورد مطالعه

تمامی کشورها با توجه به موقعیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی خود تلاش می‌کنند راه‌های جذب سرمایه‌گذاری را شناسایی و موانع و مشکلات آن را برطرف نمایند. اقتصاددانان تاکنون عوامل متعددی را به عنوان دلایل اصلی تفاوت عملکرد سرمایه‌گذاری در میان کشورها برشمرده‌اند. به نظر می‌رسد در سال‌های اخیر تنها بهبود عوامل اقتصادی به منظور اقدام

سرمایه‌گذاران برای پروژه‌های سرمایه‌گذاری در یک کشور کافی نخواهد بود، بلکه برغم اهمیت داشتن عوامل اقتصادی، عوامل غیر اقتصادی در ترغیب سرمایه‌گذاری در تمامی کشورها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شده است.

جدول (۴) میزان تشکیل سرمایه ثابت ناخالص بخش خصوصی (درصدی از تولید ناخالص داخلی) را تصویر می‌کند. لذا براساس جدول ذیل، تشکیل سرمایه ثابت ناخالص بخش خصوصی (درصدی از تولید ناخالص داخلی) امریکا در سال ۲۰۱۳ معادل ۱۵.۷۹ درصد بوده است. ژاپن نیز در سال ۲۰۱۳ تشکیل سرمایه ثابت ناخالص بخش خصوصی (درصدی از تولید ناخالص داخلی) ژاپن نیز در سال ۲۰۱۳ معادل ۱۶.۹۳ درصد بوده است. همچنین تشکیل سرمایه ثابت ناخالص بخش خصوصی (درصدی از تولید ناخالص داخلی) مالزی در سال ۲۰۱۴، ۱۶.۶۱ درصد بوده و عملکرد بهتری را در بین کشورهای گروه D8 داشته است. همچنین میزان تشکیل سرمایه ثابت ناخالص بخش خصوصی جمهوری اسلامی ایران در سال ۲۰۱۴، ۳.۴۰ درصد بوده است. باید اذعان نمود؛ یکی از دلایل مهم عدم توانایی برخی از کشورها در ترغیب سرمایه‌گذاری، نامساعد بودن محیط کسب و کار آنان است. به تعبیری دیگر سرمایه‌گذاران برای حضور مؤثر در زمینه سرمایه‌گذاری، به محیطی آرام، مطمئن و امن نیاز دارند. حال آنکه چنین محیطی در پرتو ماهیت و عملکرد دولت، شرایط و ساختارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی و... در جامعه بوجود می‌آید. بنابراین اصلاح عوامل داخلی تأثیرگذار بر سرمایه‌گذاری از جمله امنیت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جهت اتخاذ راهکار عملی در جهت تسریع در ترغیب سرمایه‌گذاری خصوصی ضروری است. زیرا اگر سرمایه‌گذار احساس امنیت را در جامعه‌ای نداشته باشد، از آوردن سرمایه خود اجتناب می‌کند و در این حالت ممکن است سرمایه‌گذاران، سرمایه خود را به کشورهای دیگر انتقال دهند. مشخص است کشورهایی که در بهبود شاخص‌های حکمرانی و محیط کسب و کار موفق‌تر عمل کرده‌اند، سرمایه‌های خصوصی بیشتری را ترغیب کرده‌اند.

جدول (۴): میزان تشکیل سرمایه ثابت ناخالص بخش خصوصی (درصدی از تولید ناخالص داخلی) کشورهای گروه D8 و G7 طی دوره زمانی ۲۰۰۷-۲۰۱۴

کشور	۲۰۰۷	۲۰۰۸	۲۰۰۹	۲۰۱۰	۲۰۱۱	۲۰۱۲	۲۰۱۳	۲۰۱۴
اندونزی	-	-	-	-	-	-	-	-
بنگلادش	۲۱.۰۸	۲۱.۷۰	۲۱.۸۸	۲۱.۵۷	۲۲.۱۶	۲۲.۵۰	۲۱.۷۴	۲۲.۰۲
پاکستان	۱۲.۶۳	۱۲.۰۸	۱۱.۶۶	۱۰.۴۷	۹.۲۸	۹.۷۲۹	۹.۸۴	۱۰.۰۲
ترکیه	۱۸.۰۱	۱۶.۰۲	۱۳.۱۶	۱۴.۹۶	۱۸.۰۳	۱۶.۳۵	۱۵.۶۰	۱۵.۸۸
ایران	۲۰.۵۰	۲۲.۰۶	۲۲.۳۷	۲۰.۳۸	۱۹.۱۵	۲۲.۰۸	۲۴.۴۹	۳.۴۰
مالزی	۱۲.۵۲	۱۱.۱۸	۱۱.۳۶	۱۲.۳۳	۱۲.۵۸	۱۴.۶۵	۱۵.۹۸	۱۶.۶۱
مصر	۱۳.۰۶	۱۴.۴۱	۱۰.۹۳	۱۰.۵۰	۱۰.۳۳	۹.۷۴	۸.۳۱	۷.۷۴
نیجریه	-	-	-	-	-	-	-	-
امریکا	۱۸.۲۶	۱۶.۴۷	۱۳.۰۲	۱۴.۰۳	۱۴.۴۳	۱۵.۳۳	۱۵.۷۹	-
انگلیس	-	-	-	-	-	-	-	-
ایتالیا	-	-	-	-	-	-	-	-
آلمان	-	-	-	-	-	-	-	-
ژاپن	۱۸.۲۲	۱۸.۱۷	۱۶.۰۸	۱۵.۳۸	۱۶.۲۴	۱۶.۶۲	۱۶.۹۳	-
فرانسه	-	-	-	-	-	-	-	-
کانادا	-	-	-	-	-	-	-	-

منبع: www.wdi.org

۵- نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی

در شرایط کنونی اقتصاد جهانی که اکثر کشورهای در حال توسعه کاهش فاصله با کشورهای توسعه‌یافته را در صدر برنامه‌های خود به منظور دستیابی به رشد و توسعه اقتصادی پایدار قرار داده‌اند، محیط کسب و کار را می‌توان معیار مناسبی برای ارزیابی عملکرد نظام‌های اقتصادی دانست. از این رو شناسایی عوامل مؤثر بر محیط کسب و کار، کمک شایانی به برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران خواهد کرد. لذا هدف اصلی از انجام این مطالعه، تدوین سیاست‌هایی برای بهبود محیط کسب و کار با رویکرد خاص به اقتصاد سیاسی در کشورهای عضو گروه D8 و G7 طی دوره زمانی ۲۰۰۷-۲۰۱۵ است. نتایج مطالعه نشان می‌دهد، اکثر کشورهای گروه D8 در قیاس با کشورهای توسعه‌یافته گروه G7 در شاخص‌های سهولت محیط کسب و کار و حکمرانی از وضعیت مطلوبی برخوردار نیستند. هر چند بهبود در یک یا چند شاخص احتمالاً رتبه کشورها را بهبود می‌بخشد، اما برای بهبود محیط کسب و کار لازم است همه شاخص‌ها به طور متوازن و

باثبات بهبود یافته و این بهبود برای کلیه فعالان اقتصادی قابل درک باشد. همچنین براساس نتایج مطالعه شاخص‌های ششگانه حکمرانی (حق اظهارنظر و پاسخگویی، ثبات سیاسی، اثربخشی دولت، کیفیت قوانین و مقررات، حاکمیت قانون و کنترل فساد) با رتبه سهولت محیط کسب و کار کشورهای مورد مطالعه همبستگی منفی دارند، به تعبیری دیگر می‌توان بیان داشت، کشورهایی که در بهبود شاخص‌های حکمرانی بیشتر گام برداشته و پس از شناخت ناهمواری‌های این حوزه، به طور تخصصی برای بهبود آن اقدام کرده‌اند؛ از رتبه بهتری در شاخص سهولت محیط کسب و کار برخوردار هستند. بعلاوه بدلیل نامساعد بودن وضعیت محیط کسب و کار و شاخص‌های حکمرانی وضعیت اکثر کشورهای مورد مطالعه از جمله جمهوری اسلامی ایران در ترغیب سرمایه‌های خصوصی مناسب نمی‌باشد. لذا توجه به پیشنهادها ذیل می‌تواند تسهیل‌کننده حرکت کشورها در جهت بهبود محیط کسب و کار باشد.

توجه ویژه به شفافیت و پاسخگویی، مشارکت مردم در فرآیندهای تصمیم‌گیری، برگزاری انتخابات آزاد، آزادی بیان، فعالیت گسترده رسانه‌ها و انجمن‌ها در جامعه این موضوع، تخصیص مطلوب‌تر و عدم انحراف منابع جامعه، کاهش هزینه‌های کسب و کار و توسعه کسب و کار، افزایش سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی را در پی دارد.

توجه بر ایجاد فضای سیاسی باثبات در جامعه و توجه بیشتر به آرا و نظرات اقلیت‌های سیاسی، قومی و مذهبی آرامش خاطر، اطمینان و انگیزه بیشتری جهت سرمایه‌گذاری مولد و شروع کسب‌وکار جدید را فراهم می‌کند.

توجه بر اثربخشی دولت در انجام وظایف محول شده همچون تأمین و فراهم نمودن کالاها و خدمات عمومی و زیرساخت‌های فیزیکی مورد نیاز در فرایند تولید همچون جاده‌ها، خطوط ریلی، سدها، آموزش همگانی، تأمین بهداشت شهروندان، تسهیل و انتقال فناوری و غیره محیط اقتصادی را برای فعالان اقتصادی مناسب نموده و از طریق کاهش هزینه‌های مبادلاتی برای بنگاه‌ها، موجب بهبود محیط کسب و کار، افزایش توان رقابتی اقتصاد و ترغیب سرمایه‌گذاری خصوصی خواهد شد.

تأکید بر نهاد تأمین قضایی و ایجاد، حفظ و تقویت دادگاه‌ها و قضات عادل و با انصاف که به منظور حمایت از حقوق دارایی‌های فیزیکی و معنوی (فکری) و ضمانت اجرای قراردادها در جامعه.

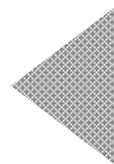
ایجاد سازوکارهای مناسب، قانونی و شفاف به منظور جلوگیری از اعمال قدرت عمومی برای کسب منافع خصوصی یا گروه‌های همسود و نخبگان سیاسی به تعبیری دیگر چارچوب‌های قانونی کنترل فساد از اتلاف و عدم تخصیص بهینه منابع در جامعه به شدت جلوگیری خواهد نمود و بدین صورت منجر به بهبود انگیزه‌های کسب‌وکار در جامعه، استفاده از ظرفیت‌های تولیدی کشورها، افزایش توان رقابتی، ترغیب سرمایه‌گذاری خصوصی خواهد شد.

منابع

- احمدی، سید وحید (۱۳۸۷)، بررسی مقایسه‌ای شاخص‌های فضای کسب و کار در ایران و جهان، **مجموعه پژوهش‌های اقتصادی شماره ۳۰**، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران قابل دسترسی در سایت:
www.cbi.ir/page/4960.aspx
- برادران شرکا، حمیدرضا و ملک‌الساداتی، سعید (۱۳۸۶)، **حکمرانی خوب: کلید توسعه آسیای جنوب غربی**، سایت مرکز تحقیقات استراتژیک، قابل دسترسی در سایت: WWW.CSI.IR.
- تقوی، مهدی (۱۳۷۹)، **اقتصاد سیاسی بین‌الملل**، پژوهشکده امور اقتصادی، تهران، چاپ اول.
- سالاری، ابوذر (۱۳۹۰)، بررسی تأثیر نظام مالیاتی بر فضای کسب و کار، **دوماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی**، دوره ۱۱، شماره ۹ و ۱۰، ۱۳۰-۱۱۱.
- میدری، احمد و خیرخواهان، جعفر (۱۳۸۳)، **حکمرانی خوب بنیان توسعه**، ناشر مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران، چاپ اول.
- میدری، احمد و قودجاتی، اصلان (۱۳۸۷)، **سنجش و بهبود فضای کسب و کار**، سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی واحد تهران.
- نادری، محمد مهدی (۱۳۹۰)، حکمرانی خوب، معرفی و نقدی اجمالی، **اسلام و پژوهش‌های مدیریتی**، سال اول، شماره اول، صص ۹۳-۶۹.
- Barseghyan, L. and DiCecio, F. (2010), "Entry Costs, Industry Structure, and Cross-Country Income and TFP Differences", Federal Reserve Bank of st.louis, Working Paper Series.
- Casero, P. A. (2004), "Growth, Private Investment and the Cost of Doing Business in Tunisia: A Comparative Perspective", World Bank, Available At: http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=938039
- Djankov, S., La Porta, R., Florencio, L. D. and Andrei, S. (2002), "The Regulation of Entry", *The Quarterly Journal of Economics*, 117(1): 1-37.
- Foster, J. (2002). "Ecology Against Capitalism", New York: Monthly Review Press.

- Kemp, R., Parto, S. and Gibson, R. B. (2005). "Governance for Sustainable Development: Moving from Theory to Practice", *International Journal Sustainable Development*, 8(1/2): 12-30.
- Kaufman, D. and Kraay, A. (2001). "**Growth Without Governance**", World Bank Policy Research, Working Paper, Available At: <http://econ.worldbank.org>
- Kaufmann, D., Kraay, A. and Mastruzzi, M. (2009). "**Governance Matters viii: Aggregate and Individual Governance Indicators 1996-2008**", Policy Research Working Paper 4978.
- Gonçalves DaSilva, M. F., Garcia, F. and Bandeira, A. C. (2001), "**How Does Corruption Hurt Growth? Evidences about the Effects of Corruption on Factors Productivity and per Capita Income**", Available At: www.transparencia.org.br/docs/Corr-growth.pdf.
- M'Eon, P. G. and Weill, L. (2005), "Does Better Governance Foster Efficiency? An Aggregate Frontier Analysis", *Economics of Governance*, 6: 75-90,
- Available At: <http://ideas.repec.org/p/ulb/ulbeco/2013-8368.html>.
- World Bank (2014), "**World Development Report, 2002: Building Institutions for markets**", Washington, DC.
- WGI (2014). Governance Matters, Worldwide Governance Indicators, Available At: <http://www.worldbank.org/wgi/governance>.
- www.doingbusiness.org
- www.govindicators.org

الزامات فرهنگی اقتصاد مقاومتی



حسن بنیانیان^۱

(تاریخ دریافت ۹۴/۲/۵ - تاریخ تصویب ۹۴/۶/۱۶)

چکیده

بعد از تبیین چستی فرهنگ و کارکردهای مختلف آن با توضیح اهمیت فرهنگ از دیدگاه مقام معظم رهبری و بیان تفصیلی تأثیرات مختلف و متنوع فرهنگ هر جامعه در رشد و توسعه اقتصادی جوامع و با تأکید بر این نکته که اساس ضرورت پرداختن به اقتصاد مقاومتی در نظام جمهوری اسلامی، بواسطه پافشاری و تأکید به حفظ اصول و مبانی اسلامی و پیگیری اهداف غایی خود، یعنی گسترش عدالت و رشد مستمر اخلاق و معنویت در جامعه اسلامی ایران بوده است و از این روی، لازم است در جریان استخراج مجموعه اقداماتی که در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مدنظر قرار می‌گیرد و اعمال مدیریت و تحقق آنها، در نهایت باید زمینه‌ساز تحقق اهداف فرهنگی نظام باشد؛ در ادامه با ذکر پیش‌فرض‌های لازم در استخراج الزامات فرهنگی برای تحقق اقتصاد مقاومتی، راهبرد محوری آن را در پذیرش مسئولیت همه سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در اصلاح پیامدها و تأثیرات فرهنگی خود روی کارکنان، خدمات‌گیرندگان و فرهنگ عمومی جامعه معرفی نموده و با استناد به بندهایی از مصوبات نقشه مهندسی فرهنگی، اقدامات مورد نظر توضیح داده شده است.

بدیهی است که در این رویکرد، مسئولیت هدایت، آموزش و آماده‌سازی دستگاه‌های سیاسی،

۱- رئیس کمیسیون فرهنگی، اجتماعی و پیوست نگاری فرهنگی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، info@bonyanian.ir

اجتماعی و اقتصادی برای اصلاح عملکرد فرهنگی خود به عهده سازمان‌های فرهنگی کشور خواهد بود که در کنار آماده سازی افکار عمومی به حرکت فرهنگ ساز دستگاه‌های فرهنگی کمک نمایند.

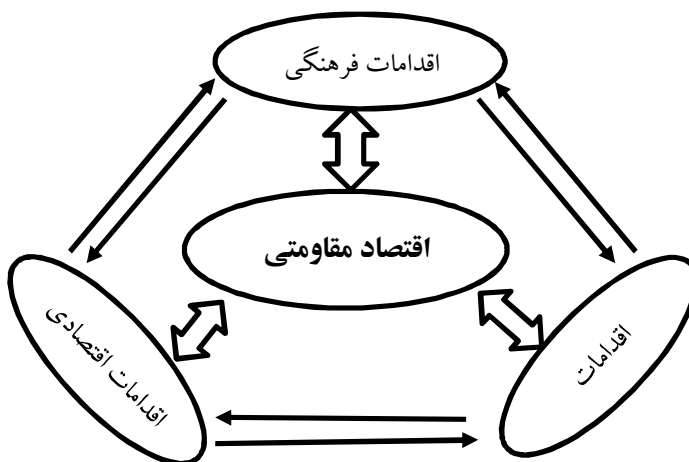
واژگان کلیدی: فرهنگ، نیازهای کلیدی، اقتصاد مقاومتی، توسعه اقتصادی.

مقدمه

تشخیص ضرورت تدوین راهبردهایی خاص برای مدیریت اقتصاد جامعه تحت عنوان «اقتصاد مقاومتی» از سوی مقام معظم رهبری و تأکید بر وجود «استعدادهای سرشار معنوی» و «برخوردار از نیروی انسانی متعهد، کارآمد و دارای عزم راسخ برای پیشرفت کشور» و اشاره به این نکته که «اگر از الگوی اقتصادی بومی و علمی برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی که همان اقتصاد مقاومتی است پیروی کنیم می‌توانیم الگوئی الهام بخش از نظام اقتصادی اسلامی را عینیت بخشیم» که در مقدمه ابلاغ سیاست‌های مصوب شورای تشخیص مصلحت آمده است، نشان می‌دهد که این راهبرد کلان در نفس خویش تعاملی گسترده با مسائل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه دارد و لازم است برای تحقق هرچه بهتر این راهبرد کلان، تأثیرات متقابل این سه بعد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بخوبی شناسایی و تبیین شود و براساس این شناسائی، راهکارهای لازم برای بهره‌برداری و هم‌افزایی این سه عرصه کشف و در یک برنامه جامع از طریق اقدامات اجرایی هدفمند مدنظر قرار گیرد.

گرچه هدف این مقاله شناسایی سرفصل کلان اقدامات فرهنگی لازم برای تحقق هرچه بیشتر و سریع‌تر اقتصاد مقاومتی است، اما اگر با نگرشی نظام مند (سیستمی) مورد توجه قرار گیرد، بواسطه تعامل گسترده و مستمر بین ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه با فرهنگ می‌توان بر اساس الگوی زیر:

نمودار شماره (۱)



موضوع را مورد مذاقه قرار دهیم، زیرا نه تنها لازم است در سه سرفصل مشخص شامل:

۱- اقدامات مورد نیاز برای تقویت ظرفیت‌های مدیریت سیاسی کشور در رابطه با اقتصاد مقاومتی؛

۲- اقدامات مورد نیاز برای تقویت ظرفیت‌های مدیریت اقتصادی کشور در رابطه با اقتصاد مقاومتی؛

۳- اقدامات مورد نیاز برای تقویت ظرفیت‌های مدیریت فرهنگی کشور در رابطه با اقتصاد مقاومتی؛

موضوع را دنبال نماییم، بلکه بواسطه آنکه، اصل ضرورت پرداختن به اقتصاد مقاومتی به دلیل پای فشاری نظام جمهوری اسلامی بر مبانی اعتقادی و اسلامی خویش می‌باشد، از این روی، لازم است راهکارهایی با این رویکرد انتخاب و پیشنهاد شود که علاوه بر هم‌افزایی در تحقق اقتصاد مقاومتی، بتواند زمینه‌ساز تقویت الگوهای رفتاری و ارزش‌های اصیل مبتنی بر اعتقادات اسلامی جامعه باشد.

شاید اولین الزامی که باید در مقدمه این مقاله بدان اشاره نمود، لزوم برطرف نمودن ضعف گسترده شناخت علمی از ماهیت و نقش فرهنگ در بین مدیران سیاسی و سیاست‌گزاران و مجریان فعالیت‌های اقتصادی کشور است، علت این ضعف گسترده را باید در عواملی چون:

پیچیدگی ماهیت فرهنگ، استمرار و تغییر تدریجی و بلندمدت فرهنگ، عدم توجه به نقش نیروی انسانی در پیشرفت کشور بواسطه وجود درآمدهای نفتی و در نتیجه عدم توجه به دانش، مهارت و فرهنگ نیروی کار و به دنبال وجود این عوامل بازدارنده، عدم وجود مطالعات عمیق و سازمان‌یافته در موضوعات فرهنگی جستجو کرد. علی‌ایحال، تلقی‌های متفاوت از مفهوم فرهنگ و داشتن ذهنیت‌های متفاوت از چستی فرهنگ بواسطه تجربیات زندگی شخصی بین مدیران و کارشناسان جامعه ایران، موجب می‌شود که در آغاز هر مقاله مرتبط با حوزه مسائل فرهنگی، ناچار باشیم هرچند به اختصار، برای ایجاد یک درک مشترک از مفهوم فرهنگ، ابتدا به چستی فرهنگ و کارکردهای اصلی آن اشاره نمائیم:

چستی فرهنگی و کارکرد آن

گرچه همواره برای شناخت هر موضوع، دقیق‌ترین و نزدیک‌ترین راه، دستیابی به تعریفی جامع و مانع از آن موضوع است، لیکن اختلاف برداشت‌های زیاد و طرح تعاریف متعدد و متنوع برای فرهنگ، نویسنده را مجبور می‌کند به جای ارائه تعریف، به سراغ ماهیت و عناصر تشکیل دهنده فرهنگ رفته و از این طریق به مفهومی مشترک برسیم. کلودلوی استراس^۱ جامعه‌شناس فرانسوی در توضیح پیچیدگی و چستی فرهنگ می‌گوید:

«کندوکاو و شناخت فرهنگ را می‌توان به اکتشاف اقیانوس تشبیه کرد. در سطح این اقیانوس، هنگامی که سوار امواج می‌شویم می‌توانیم مصنوعات، آیین‌ها و رفتارها را مشاهده کنیم و اینها نشان‌دهنده آن چیزهایی است که در سطح اقیانوس قرار دارد. برای مطمئن شدن باید زیر آب نیز نگاه کرد، یعنی برای یافتن دلایل وجود این مصنوعات، آیین‌ها و رفتارها باید پرس و جو کرد. ارزش‌ها و باورها دلایل بروز رفتارهای خاص هستند. اما اگر پایین‌تر برویم و عمیق‌تر بنگریم، فرضیات زمینه‌سازی را می‌بینیم که دستیابی به آن کار ساده‌ای نیست و باید از طریق تفسیر، آنها را استخراج کرد. این عملیات نیازمند تجهیزات صوتی پیشرفته‌ای است تا هم خطرها و تهدیدهای بالقوه و هم فرصت‌ها و گنج‌های نهفته را کشف کنیم. این جاست که می‌توانیم یک جریان زیر

آبی قوی را کشف کنیم، این جریان همان حضور نیروهای پنهان فرهنگ است، فرهنگ خودی و فرهنگ دیگران» (شنایدر، ۱۳۸۲).

با بهره‌گیری از خصوصیات ذکر شده در این اظهار نظر می‌توان این برداشت را برای چستی فرهنگی ارائه داد که هر گروه از انسان‌ها که در سرزمینی مستقر می‌شوند، به دلیل نیاز به زندگی در جمع برای گذران امور خود، مجبورند با هم مراودات مختلفی در تعاملات سیاسی، اقتصادی، قضایی و اجتماعی داشته باشند. از این روی، براساس آنچه در فطرت اولیه خود دارند دینی را می‌پذیرند و متأثر از خصوصیت جغرافیایی و طبیعی که بر زندگی آنها تحمیل شده است و حوادثی که در طول تاریخ آن جامعه رخ داده و بالاخره تأثیراتی که از سایر جوامع پذیرفته‌اند، به تدریج یک مجموعه نظام‌مندی از اعتقادات، ارزشها، هنجارها، الگوهای رفتاری پایدار و نمادهایی را به صورت مشترک مورد پذیرش قرار می‌دهند، تا براساس آن به بخش‌های مختلف زندگی اجتماعی خود معنا بخشیده و با هم تفاهم و همزیستی داشته باشند. این مجموعه نظام‌مند از اعتقادات، ارزشها، هنجارها، الگوهای رفتاری و نمادها را که حضور آن در همه ارتباطات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی بین اعضای جامعه و در همه تعاملات افراد با خالق هستی و درون خودشان جریان دارد را فرهنگ می‌نامیم.

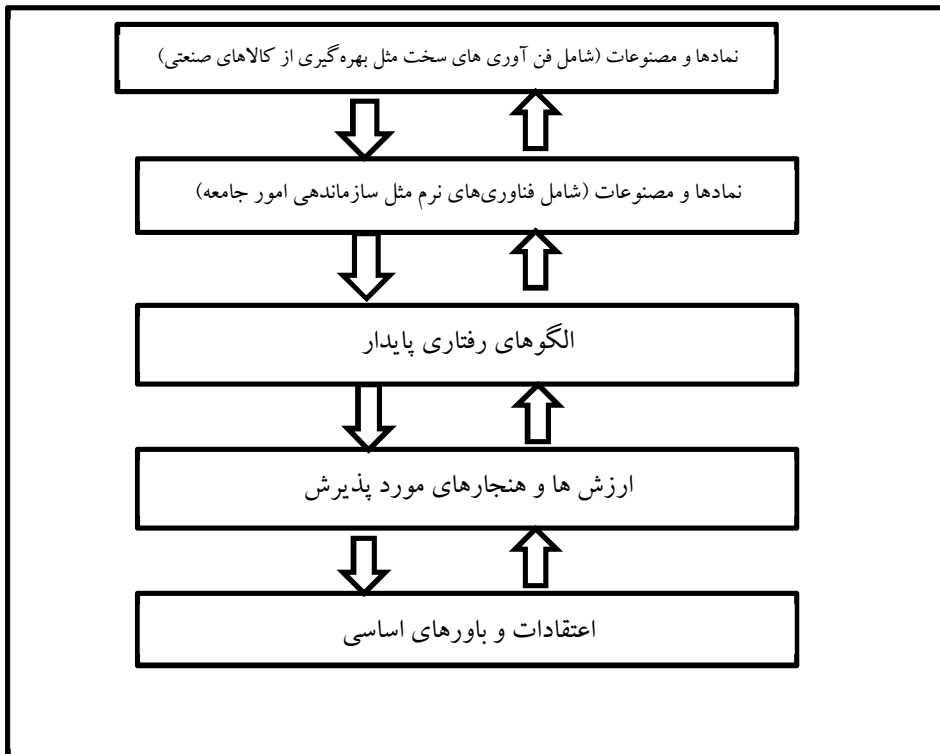
کارکردهای فرهنگ

برای فرهنگ کارکردهای مختلفی ذکر شده است که اهم آن عبارت است از: هویت‌دهندگی و احساس داشتن میراث مادی و معنوی مشترک بین افراد، انسجام بخشی و ایجاد احساس همبستگی بین اعضای جامعه، معنابخشی به افعال و اقدامات افراد، تضمین بقاء و تداوم تاریخی یک ملت، قالب‌ریزی برای شخصیت افراد در زندگی اجتماعی، ایجاد سازگاری بین افراد جامعه. این مجموعه کارکردها موجب می‌شود که فرهنگ نقش مهمی در پیشرفت یا عقب‌ماندگی جوامع مختلف از جمله توسعه اقتصادی آنها ایفا نماید و آنجا که ملتی مورد تهاجم نظامی، اقتصادی و فرهنگی قرار گیرد، نقش برجسته و تعیین‌کننده در فعال‌سازی افراد جامعه برای مقابله با اقدامات دشمنان ایفا کند.

فرهنگ چگونه تغییر می کند؟

گرچه فرهنگ با شکل گیری جامعه معنا پیدا می کند و خود را نشان می دهد و انتظار داریم از ثبات نسبی برخوردار باشد، اما وجود اراده در تک تک افراد جامعه، همراه با علاقه به کسب دانش جدید، وجود روحیه نوآوری و خلاقیت، میل به جلب توجه دیگران، دستیابی به منافع بیشتر، افراد جامعه را ترغیب می کند که با ایجاد تغییر در نمادها، تغییر در الگوهای رفتاری، خلق یا پذیرش فن آوری های جدید و همچنین با پذیرش بخش هایی از اعتقادات و ارزش های فرهنگی سایر جوامع و ایجاد تغییر در شیوه زندگی، بتدریج تغییرات در فرهنگ جامعه را بپذیرند. بدلیل همین تأثیر متقابل عناصر تشکیل دهنده فرهنگ در جامعه است که در بسیاری از مطالعات مربوط به تحولات فرهنگی در توضیح تأثیرات متقابل عناصر تشکیل دهنده فرهنگ، تعاملات را دو طرفه نشان داده اند که این موضوع با پذیرش نظام مند بودن ارتباط عناصر داخلی فرهنگ همخوانی دارد.

نمودار شماره (۲)



با وجود این تعاملات دوطرفه است که می‌توان به تأثیرات مختلف فرهنگ در تحولات اقتصادی جامعه از رهگذر مداخله در مصرف، مداخله در سرمایه‌گذاری، تولید، توزیع و ورود فناوری نرم و سخت اشاره نمود و از طرف دیگر به تأثیرات سازنده و یا مخرب تحولات اقتصادی در فرهنگ جامعه پرداخت.

تفاوت نگاه رهبران و مدیران بخش‌ها در درک اهمیت فرهنگ

رهبران جامعه بواسطه رسالت هماهنگ نمودن پیشرفت‌ها در همه ابعاد جامعه، درک عمیق‌تری از فرهنگ و اهمیت آن دارند و در عوض مدیران بخش‌های مختلف در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، قضایی، بهداشتی و غیره، بواسطه داشتن یک تخصص خاص و درگیری مستقیم با مسائل مادی، سخت‌افزاری و نرم‌افزاری این عرصه‌های تک بعدی، از درک ناقص‌تری نسبت به ماهیت فرهنگ و تأثیر آن در حوزه مسئولیت خویش برخوردار هستند، شاید به همین دلیل است که مقام معظم رهبری ناچار می‌شوند هر سال در جمع اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی یا جمع هیأت دولت به کارکردهای مختلف فرهنگ و اهمیت آن اشاره و مخاطبین را به لزوم توجه به آن دعوت نمایند. برای مثال در سال ۱۳۸۳ می‌فرمایند:

«من فرهنگ کشور را در سه عرصه مهم و عام مشاهده می‌کنم؛ اول در عرصه تصمیم‌های کلان کشور است؛ یعنی فرهنگ به عنوان جهت‌دهنده به تصمیمات کلان کشور، حتی تصمیم‌های اقتصادی، سیاسی، مدیریتی و یا در تولید نقش دارد. وقتی ما می‌خواهیم ساختمان بسازیم و شهرسازی کنیم در واقع داریم از این طریق، فرهنگی را تولید می‌کنیم، اشاعه می‌دهیم یا اجرا می‌کنیم. اگر در سیاست خارجی مذاکره‌ای می‌کنیم و تصمیمی می‌گیریم عیناً همین معنا وجود دارد. بنابراین فرهنگ مثل روحی است که در کالبد همه فعالیت‌های گوناگون کلان کشوری حضور و جریان دارد» (بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی ۸۱/۹/۲۶).

و یا در سال ۱۳۸۶ در همین جمع می‌فرمایند:

«فرهنگ مثل هواست که انسان وقتی که این هوا را استشاق کرد، با هوایی که استشاق کرده و با آن جانی که گرفته، می‌تواند دو قدم بردارد و جلو می‌رود؛ بقیه کارها همه برخاسته از آن چیزی

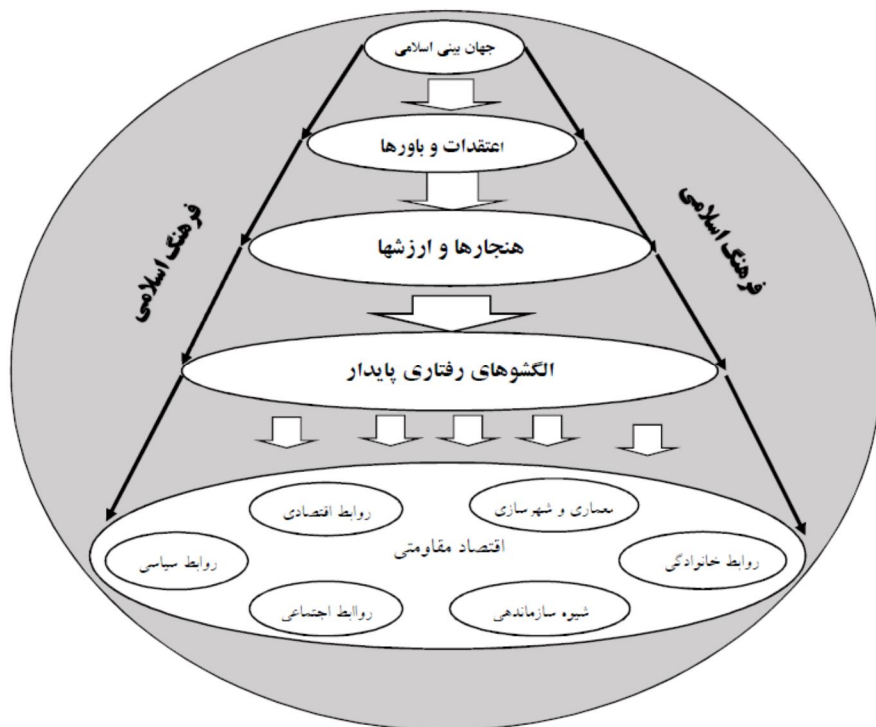
است که شما استنشاق کرده‌اید. اگر چنانچه یک جایی، هوای مسمومی تزریق بشود، نتیجه‌ای که در اندام‌ها دیده خواهد شد، تابع آن مسمومیتی است که در این هواست. اگر فضا را با دود یا مخدوری تخدیر کنند، وقتی شما آن را استنشاق کردید، رفتار شما متناسب با آن چیزی خواهد شد که استنشاق کرده‌اید؛ فرهنگ یک چنین حالتی دارد. خیلی از مشکلات جامعه ما با فرهنگ‌سازی حل می‌شود.» (بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای هیأت دولت، ۸۶/۶/۴).

و همچنین در سال ۱۳۹۲ خطاب به رئیس جمهور محترم و اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌فرماید:

«...اهتمام ویژه شما را در برجسته کردن این موضوع می‌طلییم. چون شما هر جا هستید، بحمدالله همه‌تان جایگاهی برای گفتن و تأثیرگذاری دارید و منبرهایی در اختیار شما هست؛ از اینها استفاده کنید برای اینکه در جامعه و در چشم‌نخبگان کشور مسئله‌ی فرهنگ را در جایگاه واقعی و شایسته خود بنشانید؛ این خیلی مهم است. فرهنگ هویت یک ملت است. ارزش‌های فرهنگی روح و معنای حقیقی یک ملت است. همه چیز مترتب بر فرهنگ است. فرهنگ حاشیه و ذیل اقتصاد نیست، حاشیه و ذیل سیاست نیست، اقتصاد و سیاست حاشیه و ذیل بر فرهنگند؛ به این باید توجه کرد. نمی‌توانیم فرهنگ را از عرصه‌های دیگر منفک کنیم...» (بیانات در دیدار رئیس جمهور و اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۹۲/۹/۱۹).

جایگاه فرهنگی که قرار است الزامات آن را در تحقق اقتصاد مقاومتی مورد بحث قرار دهیم، موضوعی نیست که در کنار فعالیت‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، قضایی، نظامی و انتظامی قرار داشته باشد. بلکه همانند چسبی قرار است پیوند دهنده همه این بخش‌ها با یکدیگر باشد، همانطور که باید جهت همه این فعالیت‌ها را در راستای ایجاد یک تمدن جدید مبتنی بر مبانی اسلامی را تعیین نماید. از این جهت می‌توان جایگاه اجزا تشکیل دهنده فرهنگ را در نموداری به شکل زیر نشان داد:

نمودار شماره (۳)



با چنین برداشتی از مفهوم فرهنگ و نقش آن در تحولات ابعاد مختلف جامعه از جمله پیشرفت اقتصادی و دست یابی به الگویی از اقتصاد مقاومتی، لازم است ابتدا رابطه فرهنگ و اقتصاد مورد بحث قرار گیرد.

ابعاد رابطه فرهنگ و پیشرفت اقتصادی

با اثبات رابطه فرهنگ و اقتصاد می‌توان دو رویکرد را مورد توجه قرار داد، یک رویکرد داشتن نگاهی ابزاری به تحولات فرهنگی برای تسریع در توسعه اقتصادی جامعه است که نمونه‌های از این نظرات به شرح زیر است:

مایکل تودارو می‌گوید: «توسعه مستلزم تغییر در طرز تلقی عامه مردم است» (تودارو، ۱۳۸۱). فرانسوا پرو معتقد است: «توسعه اقتصادی ترکیبی از تغییرات روحی و اجتماعی ملتی است که

بتواند محصول حقیقی ناشی از اقتصاد را افزایش دهد.» (ستاری فر، ۱۳۷۴).

مک کله لند: «نیاز به کسب موفقیت، عامل توسعه اقتصادی است و آن را باید در نوع تعلیم و تربیت خانوادگی، ارزش‌های فرهنگی و اعتقادات والدین جستجو کرد.» (حریری اکبری، ۱۳۷۸).

جان مانکل: «توسعه اقتصادی نیازمند رفتارهای خاصی است که باید شناسایی شود و سیستم پاداش‌دهی جامعه متناسب با فرهنگ آن جامعه به این رفتار پاداش دهد.» (همان)

اینگلس: «مجموعه‌ای از رفتارهای فرهنگی خاص در خلق انسان نو را، عامل توسعه اقتصادی می‌داند.» (افروغ، ۱۳۷۹).

اورت هگن: «معتقد است تا مردم جوامع فرهنگ سنتی حاکم بر محیط خود جدا نشوند، توسعه اتفاق نمی‌افتد.» (حریری اکبری).

ماکس وبر «در اثر معروفش اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری، عامل توسعه اقتصادی غرب را تحول فرهنگی می‌داند.» (وبر، ۱۳۶۴).

رابرت بلاه «توسعه ژاپن را مدیون فرهنگ سامورایی می‌داند.» (حریری اکبری، ۱۳۷۸).

گیلفورد گیرتز «اعلام می‌دارد رشد و توسعه، بیش از هر چیز نیازمند ایجاد تحولات اساسی در ترکیب نهادی و نظام‌های ارزشی جامعه است (متوسلی، ۱۳۷۸).

چارلز ولف: «پیش‌نیاز هر برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی موفق خلق ارزش‌ها و شکل‌گیری نهادهایی است که موانع موجود را در تمامی فرایندها تولید از بین برده، انگیزه و محرک‌های مثبتی را در تشدید روند رشد موجب می‌شود.» (افروغ، ۱۳۷۲).

ویلیام مور: «کشورهای جهان سوم قادرند علاوه بر انگیزه‌های مادی، از انگیزه‌ها و ارزش‌های فرهنگی بسیاری برای بنیانگذاری ساختار جدید توسعه خویش بهره‌گیرند.» (متوسلی، ۱۳۷۸).

در کنار این نظریه‌ها و دیدگاه‌ها، نظریه جامع‌تری مطرح است و آن این است که با نگاه نظام‌واره به کلیت جامعه، فرهنگ را جزئی از یک سیستم نظام اجتماعی می‌داند و برای متغیرهای فرهنگی، اجتماعی با اقتصاد تعامل‌های چند جانبه می‌بیند که از جمله این دانشمندان می‌توان به نظرات افرادی مثل پارسونز، اسپنسر و مید اشاره نمود:

پارسونز: «نظام فرهنگی بر جنبه‌های دیگر جامعه نظارت دارد و اگر بخواهیم تحولات جامعه را درک کنیم، نخست باید به تحولات فرهنگی توجه کنیم» (Parsons, 1988).

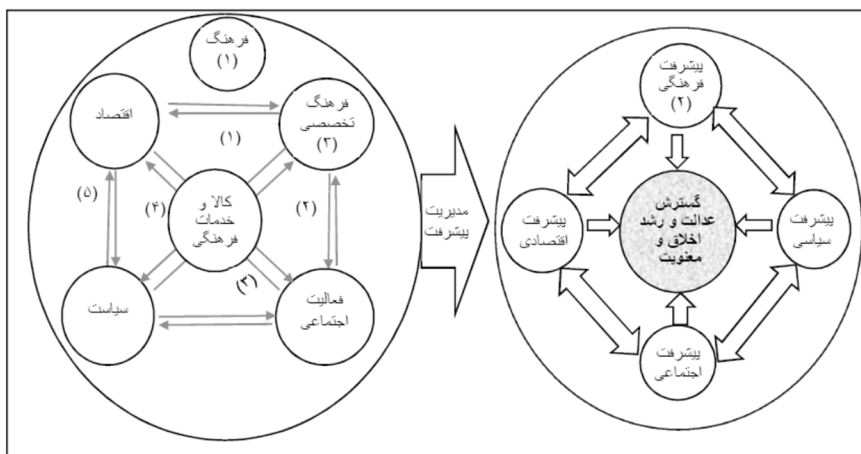
اسپنسر: «نظام فرهنگی به عنوان یک زیر نظام در کلیت نظام اجتماعی، در تعاملی مستمر با بقیه

اجزای نظام عمل می‌کند و در تعاملی پویا با سایر نظام‌ها تأثیر می‌گذارد و تأثیر می‌پذیرد» (Spencer, 1874).

مید: «... و از این رهگذر است که بسیاری از باورها و ارزش‌های ذهنی افراد در کنش‌های اقتصادی و سیاسی جامعه مداخله می‌کنند» (Mead, 1971).

بدیهی است با توجه به نگرش اسلام به زندگی اجتماعی و مزرعه دیدن زندگی دنیایی برای رشد و تکامل اخلاقی و معنوی انسان و دستیابی به فلاح اخروی، این دیدگاه برای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی پیشرفت اقتصادی ما مناسب‌تر خواهد بود. روابط این دیدگاه را می‌توان در الگوی زیر ترسیم نمود:

نمودار شماره ۴



این الگو بر این نکته محوری تأکید دارد که در جامعه اسلامی، مجموعه فعالیت‌های مدیران راهبردی در مراحل سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، تخصیص منابع و طی مراحل اجرا باید به نحوی باشد که:

اولاً: پیشرفت در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی منجر به گسترش عدالت و رشد اخلاق و معنویت شود.

ثانیاً: سیاست‌ها و راهکارهای اجرایی در هر عرصه‌ای، نقشی هم‌افزا و کمک‌کننده به سایر بخش‌ها داشته باشد تا امکان افزایش بهره‌وری و تسریع در پیشرفت عمومی کشور فراهم شود.

در این الگو که می‌تواند راهنمای دستیابی به الزامات فرهنگی اقتصاد مقاومتی قرار گیرد، چهار عنوان فرهنگی ملاحظه می‌شود که به ترتیب عبارتند از:

۱- فرهنگ(۱): که معرف فرهنگ موجود جامعه ایران است و بطور طبیعی مجموعه‌ای از خصوصیات مثبت و منفی را در بر می‌گیرد.

۲- پیشرفت فرهنگی(۲): معرفی کننده خصوصیات فرهنگی است که بر اساس تبیین فرهنگ مطلوب استخراج می‌شود و به مدیریت راهبردی کشور نشان می‌دهد که آسیب‌ها و موفقیت‌ها در عرصه فرهنگی چه مسیری را طی می‌کند و باید برای حل چه مسائلی در فرهنگ برنامه‌ریزی کرد.

۳- فرهنگ تخصصی(۳): معرفی کننده بخش‌هایی از فرهنگ موجود جامعه است که بطور مستقیم اقتصاد، سیاست، و مسائل اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در مطالعات دانشگاهی تحت عنوان «فرهنگ اقتصادی»، «فرهنگ سیاسی»، و «فرهنگ اجتماعی» مورد بررسی قرار می‌گیرد.

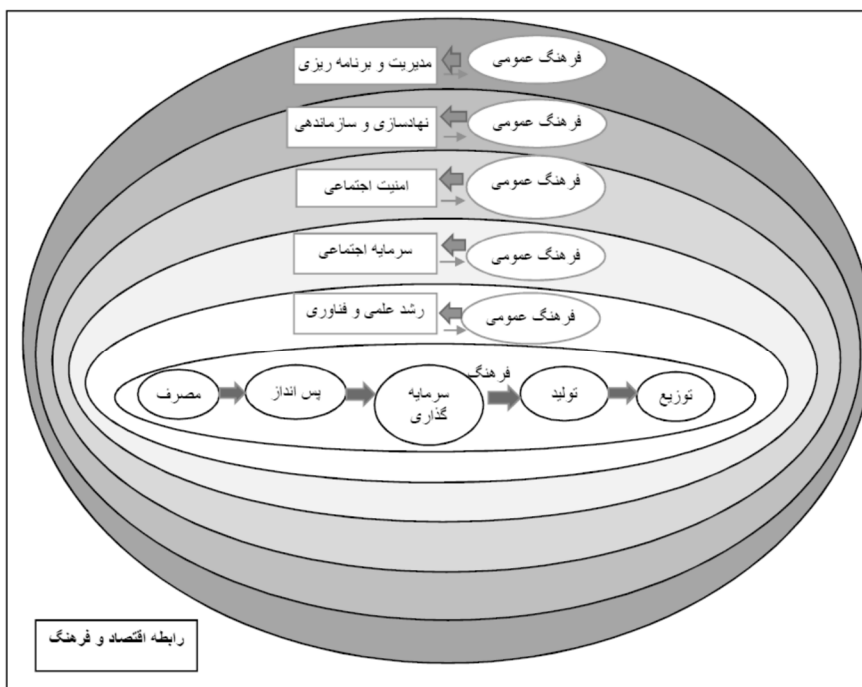
۴- کالا و خدمات فرهنگی(۴): با شناخت فرصت‌ها و آسیب‌های فرهنگ عمومی و همچنین شناخت دقیق‌تر فرهنگ اقتصادی، فرهنگ سیاسی، و فرهنگ مورد نیاز برای افزایش کارایی نهادهای اجتماعی مثل قوه قضائیه، بهداشت و درمان، دفاع و غیره و برنامه‌ریزی راهبردی برای مدیریت و اصلاح آن، لازم است کالا و خدمات فرهنگی و هنری متناسبی تولید شود.

همانطور که در نمودار شماره(۴) ملاحظه می‌شود، می‌توان تأثیرات فرهنگی جامعه را در پیشرفت اقتصادی کشور به دو دسته عوامل فرهنگی مستقیم و غیر مستقیم تقسیم نمود: عوامل فرهنگی مستقیم: عواملی هستند که در فرهنگ هر جامعه بر فرایند مصرف، پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، تولید و توزیع کالا و خدمات تأثیر می‌گذارد. (فلش شماره ۱) عوامل غیرمستقیم فرهنگی: عواملی هستند که با تأثیرگذاری فرهنگ روی عوامل سیاسی و اجتماعی زمینه‌پیش‌برندگی یا بازدارندگی رشد اقتصادی را فراهم می‌سازد. (فلش ۳ و ۲) و (فلش ۵ و ۴) در نمودار شماره(۴).

به منظور مراعات اختصار می‌توان این مجموعه عوامل را تحت عناوین تأثیر فرهنگ بر رشد علمی و فناوری جامعه، سرمایه اجتماعی، امنیت اجتماعی، توان نهادسازی و سازماندهی امور،

ظرفیت‌های مدیریتی و برنامه‌ریزی جامعه خلاصه نمود و در نمودار زیر نشان داد:

نمودار شماره (۵)



برای درک عمیق‌تر ابعاد گسترده معضلات فرهنگی فرا راه پیشرفت اقتصادی کشور از جهت رابطه مستقیم فرهنگ با فرایندهای رشد اقتصادی می‌توان به نمونه‌هایی از شاخص‌های مصرف کالا و خدمات در وضع موجود اشاره نمود:

وزیر نیرو در تاریخ ۹۳/۲/۸ اعلام می‌کند: در سال ۱۳۹۰ شاخص شدت مصرف انرژی ایران ۶۱۹ بوده است که ۹ برابر ژاپن و نروژ، ۷ برابر کشورهای نوظهور توسعه OECD، ۵ برابر ترکیه، ۳ برابر عربستان و ۴ برابر شاخص متوسط مصرف انرژی دنیا بوده است.^۱

بانک جهانی: میانگین آب مصرفی سرانه جهان ۵۸۰ مترمکعب برای هر نفر در سال است و در

۱ - با توجه به منبع ذیل در تاریخ ۹۲/۲/۸

ایران ۱۳۰۰ متر مکعب است.^۱

رئیس سازمان غذا و دارو در تاریخ ۹۳/۹/۱۵ اعلام می‌کند: ایران از نظر جمعیت هفدهمین کشور و از نظر مصرف لوازم آرایشی و بهداشتی هفتمین کشور دنیا است.^۲

در بخش خدمات، انجمن تحقیقات راینولوژی ایران اعلام کرده است که در کشور ایران ۷ برابر کشور آمریکا جراحی زیبایی بینی صورت می‌گیرد.^۳

طبق گزارش WHO فقط ۵ تا ۱۵ درصد زایمان در جهان سزارین می‌شود در حالی که بر اساس اطلاعات موجود در ایران در سال ۱۳۹۱، ۴۰/۴ درصد زایمان‌ها با روش سزارین بوده است.^۴

اینکه چه عواملی جامعه ما را دچار بحران مصرف نموده است و نقش اعتقادات، ارزش‌ها، الگوهای رفتاری و نمادهای جامعه در شکل‌گیری الگوهای مختلف مصرف چیست؟ بحث تفصیلی دیگری را طلب می‌کند. اما خلاصه آن عبارت است از:

- شیفستگی به فرهنگ غرب در بخش بزرگی از جامعه و تلاش برای همانندسازی از طریق مصرف کالاهای وارداتی؛
- دامن زدن و بازتولید این شیفتگی از طریق رسانه‌های ارتباطی مدرن؛
- زیاده‌خواهی‌های ذاتی انسان و پیوند آن با ضعف‌های فرهنگی باقی مانده از گذشته؛
- شکل‌گیری دولتی بزرگ با بهره‌گیری از درآمدهای نفتی در ساختار اداره کشور که با حضور در همه جغرافیای کشور به الگوسازی‌های مصرف‌گرایانه دامن زده است؛
- دامن زدن به توسعه مصرف از رهگذر وعده‌های انتخاباتی کاندیداهای مجلس و رؤسای جمهوری با تکیه بر درآمدهای نفتی؛

۱- با توجه به منبع ذیل در تاریخ ۹۱/۲/۳۱:

www.kargar.ir/8536

۲- با توجه به منبع ذیل در تاریخ ۹۳/۳/۱۵:

www.asriran/fa/news/369534

۳- با توجه به منبع ذیل در تاریخ ۹۲/۱/۹:

www.shafaf.IR/fa/news/175848

۴- با توجه به منبع ذیل:

www.muy.ac.IR/7398

- توسعه مصرف در ذات نظام بازار و توسعه مبتنی بر الگوهای وارداتی و هم‌افزایی آن از طریق فناوری‌های ارتباطی.

بطور طبیعی وقتی در جامعه‌ای الگوی مصرف کالاها و خدمات دارای مشکلات عدیده‌ای باشد با تأثیرگذاری بر پس‌انداز، سرمایه‌گذاری و سازوکارهای توزیع در هر مرحله مشکلاتی را به اقتصاد تحمیل می‌کند.

از جهت بررسی تأثیرات غیرمستقیم فرهنگ بر عوامل سیاسی و اجتماعی، لازم است ضمن توضیح اجمالی هر یک از این عوامل، مندرج در نمودار شماره (۵) مصداق‌هایی از کارکردهای وضع موجود را یادآور شویم.

۱- فرهنگ و رابطه آن با رشد علم و فن آوری در ایران امروز

گرچه با تأکیدات مکرر مقام معظم رهبری، قدم‌های بلندی در گسترش و توسعه علم و فن آوری برداشته شده است، اما بواسطه وجود موانع فرهنگی متنوع در جامعه، علی‌رغم رشد سریع نظام دانشگاهی کشور، آسیب‌ها و کاستی‌های زیادی را شاهد هستیم.

وجود روحیه مدرک‌گرایی افراطی، عدم وابستگی ذهنی بعضی از نخبگان به خدمت در کشور، بی‌برنامه‌گی در تأسیس رشته‌های علمی و بی‌توجهی به نیازهای کشور، نبودن روحیه مراجعه به تحقیق و پژوهش در بین مدیران اجرایی برای تصمیم‌گیری، نمونه‌هایی از این کاستی‌هاست که یکی از آثار آن آمار بالای بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و عدم اشتغال بسیاری از آنها در غیر از رشته تحصیلی خود است. به عنوان نمونه‌ای از کاستی‌ها می‌توان به بیکاری فارغ‌التحصیلان بویژه در بعضی از رشته‌ها اشاره نمود:

در حال حاضر بیکاری بین فارغ‌التحصیلان صنعت و فن آوری ۴۱/۶ درصد، علوم رایانه‌ای ۳۰/۴ درصد، روزنامه نگاری ۳۰/۳ درصد، علوم حیاتی ۲۶/۶ درصد، هنر ۲۶/۴ درصد اعلام شده است.^۱

۱- با توجه به منبع ذیل:

۲- سرمایه اجتماعی و نسبت آن با فرهنگ

سرمایه اجتماعی که در تلقی عمومی به نوع و میزان اعتماد بین اقشار، گروه‌ها و سازمان‌های مختلف اشاره می‌کند، نقش مهمی در میزان پیشرفت اقتصادی جوامع دارد، «چو» یکی از جامعه‌شناسان مشهور، سرمایه اجتماعی را در سه سطح توضیح داده است:

«سطح فرد: در برگیرنده جنبه‌هایی از سازمان اجتماعی مانند شبکه‌های روابط اجتماعی افراد، خانواده‌ها، ارزش‌ها، و هنجارهای مرتبط با آن است که تأثیر مثبت یا منفی بر اجتماع به مثابه یک کل دارد.

سطح میانی: شامل روابط عمومی و افقی در بین افراد و گروه‌های مختلف مانند شرکت‌های تجاری می‌شود. روابط عمومی میان افراد و شرکت‌های مختلف، به وسیله روابط سلسله مراتبی و توزیع نابرابر قدرت میان اعضاء مشخص می‌گردد.

سطح کلان: این سطح شامل سرمایه اجتماعی محیط سیاسی و اجتماعی می‌شود که ساختار اجتماعی را شکل می‌دهد و امکان گسترش هنجارها را فراهم می‌آورد. در این سطح، روابط و ساختارهای نهادی و رسمی مانند رژیم سیاسی، حاکمیت قانون، نظام قضایی، آزادی مدنی و سیاسی وجود دارد» (چو، ۲۰۰۲). همانطور که ملاحظه می‌شود این موضوع تعامل بسیار گسترده با فرهنگ جوامع دارد^۲ و اگر آن را در چهار عرصه^۱ -۱- اعتماد مردم به یکدیگر ۲- اعتماد مردم به حکومت و نهادهای اصلی جامعه ۳- اعتماد نهادهای مذکور به یکدیگر ۴- اعتماد حکومت و این نهادها به مردم، طبقه‌بندی نمائیم، می‌توانیم به قضاوتی نسبی از وضعیت موجود کشور برسیم.

۳- نسبت فرهنگ با امنیت اجتماعی

امنیت اجتماعی چه در بعد میزان واقعی امنیت و چه در بعد میزان احساس امنیت در افراد، یکی از عوامل تعیین‌کننده در شکل‌گیری واحدهای تجاری، تولیدی پیشرفته با نگاهی بلندمدت در بخش خصوصی است.

۱- Yuau, K., Chou

۲- با توجه به منبع ذیل:

امنیت اجتماعی به عوامل گسترده‌ای ارتباط پیدا می‌کند که لایه سطحی آن به مسائلی مثل میزان سرقت، کلاهبرداری، قتل و غیره بر می‌گردد. در سطوح عمیق‌تر آن به نوع قوانین، کیفیت قوانین، نحوه اجرای قوانین ارتباط پیدا می‌نماید و در مجموع احساس وجود امنیت و یا عدم احساس امنیت در یک جامعه، نقش تعیین کننده در حضور بخش خصوصی فعال و خلاق در اقتصاد جامعه دارد. بدیهی است نوع اعتقادات، ارزش‌ها و الگوهای رفتاری هر جامعه که از عناصر اصلی تشکیل دهنده فرهنگ است، نقش تعیین کننده‌ای در ایجاد امنیت و احساس امنیت دارد.

در حال حاضر بواسطه گستردگی ابعاد فساد در ساختار اداری کشور، موجب شده نهاد‌های بین‌المللی بر اساس معیارهای خاص خود رتبه ایران را بین ۱۷۷ کشور جهان ۱۴۴ ارزیابی کنند. گر چه می‌توان با نقد معیارهای آنها، این رتبه را مورد انتقاد قرار داد، اما وقتی در تریبون‌های رسمی از قول بالاترین مقامات ارشد قوه قضائیه و مدیران ارشد اجرایی از اختلاس‌ها و سوءاستفاده‌های مالی کلان پرده برداری می‌شود، نماد تلخی از پایین بودن امنیت اجتماعی بخصوص امنیت اقتصادی جامعه است.

۴- ظرفیت‌های فرهنگ در توان‌سازی و سازماندهی

وقتی بحث از ورود در اقتصاد مدرن متناسب با شرایط زمان است، عامل ظرفیت نهادسازی مناسب و توان سازماندهی امور در بین افراد یک جامعه، یکی از پارامترهای مهم در شکل‌گیری سازمان‌های کارآمد و حرکت عمومی یک جامعه به سمت پیشرفت است. برای مثال، اینکه دانش‌آموختگان تحصیل کرده یک جامعه توان آن را داشته باشند که با تعامل صحیح با یکدیگر ظرفیت‌های وجودی خویش را به هم پیوند دهند و با ارائه خدمتی یا تولید کالایی نیازی از جامعه را برطرف سازند، در شکل‌دهی به حضور ظرفیت‌های جدید در سازندگی کشور بسیار مؤثر است و طبیعی است که این مسئله علاوه بر ضرورت وجود مهارت در بین مدیران جامعه، مستلزم شکل‌گیری اعتقادات و الگوهای رفتاری مناسب بین اقشار مختلف بویژه جوانان است که تعاملی گسترده با تحولات فرهنگی کشور دارد.

۵- مدیریت و برنامه‌ریزی

مدیریت با مفهوم سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، تخصیص منابع و اجرای صحیح اقدامات از پیش طراحی شده، در هر جامعه‌ای نقشی تعیین کننده در افزایش بهره‌وری و ارتقاء اثربخشی فعالیت‌ها خواهد داشت. این مسئله‌ای است که باید از کوچکترین واحد جامعه یعنی داشتن برنامه در کاربرد منابع یک انسان در زندگی شخصی خود آغاز و در تفکر مدیران میانی تداوم و در سطح ملی برای هماهنگ‌سازی برنامه‌های وزارتخانه‌های مختلف و قوای سه گانه کشور دنبال شود. در غیر این صورت، بسیاری از منابع جامعه در جریان تضاد منافع سازمان‌ها و رقابت‌های غیر منطقی بین سازمان‌های دولتی و اعمال تفکرات فردی و اعمال نفوذ جریان‌های مختلف سیاسی، اجتماعی از بین می‌رود. مشکلی که هم اکنون گریبان اکثر کشورهای در حال توسعه را گرفته است، رابطه مستقیم این مسئله با فرهنگ هر جامعه، در همه سطوح، نقشی تعیین کننده خواهد داشت.

به عنوان یک نمونه از ضعف توان مدیریت و برنامه‌ریزی در کشور می‌توان به پایین بودن سطح بهره‌وری نیروی انسانی در کشور اشاره کرد.

برای مثال: رئیس انجمن بهره‌وری ایران اعلام می‌دارد در طی ۳۰ سال فاصله بین ۱۳۵۰ تا ۱۳۸۰ برای شاخص بهره‌وری ایران رشدی نداشته و مابین بیست کشور آسیایی مقام نوزدهم را داریم^۱. وی در جای دیگر مدعی می‌شود که بین سال‌های ۷۵ تا ۸۶ میانگین رشد ارمنستان با ۶۳/۲، اسلواکی ۶۲/۶، بلغارستان ۵۸/۸، کره جنوبی ۵۵/۶، ترکیه ۵۱/۵، چین ۴۶/۱، آذربایجان ۳۴/۷ و ایران ۱۶/۲ بوده است.

همانطور که ملاحظه نمودید، فرهنگ از زوایای مختلفی بصورت مستقیم و غیرمستقیم میزان رشد و توسعه اقتصادی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و متأسفانه در شرایط موجود ایران، عوامل گسترده‌ای، نقش مخرب و بازدارنده در پیشرفت کشور دارد که مواردی از آن ذکر شد. شاید توجه به همین ابعاد گسترده تأثیرگذاری موانع فرهنگی است که مقام معظم رهبری با اشرافی که بر مسائل فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور دارند صلاح دانسته‌اند در پیام

۱- با توجه به منبع ذیل، در تاریخ ۸۶/۹/۱۳:

نوروزی خود در سال ۷۶ به جلوگیری از اسراف توصیه کنند. و در سال ۷۷ مردم را به صرفه‌جویی دعوت نمایند و سال ۸۷ را به نام سال نوآوری و شکوفایی نام گذاری کنند و سال ۸۸ را سال اصلاح الگوی مصرف بنامند و سال ۸۹ را تحت عنوان «همت مضاعف و کار مضاعف» یاد کنند و سال ۹۰ را «سال جهاد اقتصادی» بنامند و سال ۹۱ را «سال تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی» معرفی نمایند، و سال ۹۲ را با عنوان «سال حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی» مطرح نمایند و بالاخره سال ۹۳ را با نام گذاری «سال اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی» همگان را به تلاشی همه جانبه دعوت نمایند.

الزامات فرهنگی

با این توضیحات این سؤال مطرح می‌شود که برای تحقق اقتصاد مقاومتی در شرایط امروز ایران اسلامی چه الزامات فرهنگی نیاز است؟ به عبارت دیگر چه تغییراتی باید در فرهنگ جامعه امروز ایران رخ دهد تا همزمان سه هدف زیر محقق شود:

- ۱- شرایط زندگی روزمره مردم بهبود مستمر پیدا کند.
- ۲- در مقابل فشارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دشمن مقاومت نماید.
- ۳- در بلندمدت آرمان‌های فرهنگی نظام جمهوری اسلامی تحقق یابد.

همانطور که قبلاً نیز اشاره شد برای دستیابی به مجموعه سیاست‌ها و اقدامات فرهنگی پشتیبانی‌کننده اقتصاد مقاومتی باید چند پیش فرض زیر را به عنوان اصول حرکت مدنظر قرار داد:

- ۱- فشارهای اقتصادی دشمن همزمان با اقدامات فرهنگی، سیاسی و نظامی علیه توان و ظرفیت‌های نظام جمهوری اسلامی در جریان است.
- ۲- اقدامات فرهنگی مدنظر برای تقویت بنیادهای اقتصادی داخل وقتی کارآمد است که همزمان، توان تقویت بنیادهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی داخل را در مقابل همه دسیسه‌های دشمن داشته باشد.
- ۳- اقدامات فرهنگی مورد نظر برای تقویت و تحقق اقتصاد مقاومتی زمینه‌ساز تحقق اهداف اصلی نظام، یعنی ارتقاء سطح عدالت و زمینه‌ساز رشد اخلاق و معنویت باشد.

۴- همانطور که در بند هشت مبانی نقشه مهندسی فرهنگی ذکر شده است، همه افراد، سازمان‌ها و نهادهای جامعه از آن جهت که از فرهنگ تأثیر می‌پذیرند و بر فرهنگ تأثیرگذار هستند، باید نقش خود را در تقویت فرهنگ پشتیبانی‌کننده از اقتصاد مقاومتی شناسایی و اصلاح کنند.

۵- همانطور که باید در همه سازمان‌های جامعه افزایش اثربخشی و بهره‌وری مدنظر قرار گیرد، لازم است همزمان به موضوع همکاری و تعاون با سایر سازمان‌ها برای ارتقاء سطح هم‌افزایی سازمان‌ها کمک شود.

بنابراین اگر بر اساس مطالعات انجام گرفته در رابطه با فرهنگ اقتصادی جوامع در حال توسعه، لازم است در حوزه فرهنگ عمومی یک سلسله تحولات بینشی، گرایشی و رفتاری رخ دهد که از جمله آنها:

- ارتقاء نگرش علمی در تصمیم‌گیری آحاد جامعه بویژه بین مدیران؛
- ایجاد باور به لزوم برنامه‌ریزی و آینده‌نگری در بین آحاد جامعه بویژه مدیران؛
- توسعه روحیه همکاری و کار جمعی در همه عرصه‌های زندگی بویژه در فعالیت‌های اقتصادی؛
- ارزش قائل شدن برای وقت خود و دیگران؛
- اعتقاد به نظم‌آفرینی و نظم‌پذیری در جامعه، بویژه در بین مدیران؛
- قانون‌گرایی، مسئولیت‌پذیری، ارتقاء روحیه کار و تلاش و ... می‌باشد.

بنابر آنچه در مقدمه مقاله ذکر شد وقتی این موارد برای کشور ما و شرایط خاصی که در آن قرار داریم مفید خواهد بود که به موازات آن چند تحول فرهنگی تکمیلی رخ دهد که از جمله آنها عبارتند از:

۱- بند هشت مبانی نقشه مهندسی فرهنگی: هر فرد (حقیقی و حقوقی) به تناسب جایگاه اجتماعی و توانمندی‌های خود در تغییر و تحولات فرهنگی تأثیرگذار و تأثیرپذیر است.

۱- پذیرش و باور این واقعیت بین مدیران و کارگزاران اقتصادی جامعه که نظام جمهوری اسلامی بواسطه تأکید بر اصول و مبانی اعتقادی خود همواره در معرض تهدیدات مختلف از جمله تهدیدات اقتصادی است.

۲- ایجاد این باور بین آحاد جامعه که در حال حاضر هر گونه کمک سازنده برای پویایی اقتصاد داخلی یک فعالیت ارزشمند معنوی هم خواهد بود، همانطور که هر گونه تخریب اقتصادی نوعی همکاری با دشمنان نظام اسلامی تلقی می‌شود.

۳- ایجاد این باور که جامعه ایران به اندازه کفایت منابع و ظرفیت لازم برای عبور از موانع و تهدیدات دشمن وجود دارد.

۴- ایجاد این اعتقاد و الگوی رفتاری که در شرایط موجود ایران، تلاش برای بهبود کیفیت کالا و خدمات به موازات خرید کالا و خدمات ایرانی یک وظیفه الهی و انسانی است.

۵- ایجاد این بینش در بین همه افراد جامعه که همه ما ایرانیان، به دلیل آنکه در یک یا چند نقش اقتصادی مثل مصرف کننده، پس انداز کننده، سرمایه گذار، تولید کننده مشارکت داریم، حتماً یک عامل اقتصادی خواهیم بود. و این نقش‌ها می‌تواند مثبت یا مخرب باشد. همانطور که قبلاً اشاره شد یک عامل فرهنگ ساز هم خواهیم بود.

۶- ایجاد این بینش بین کارگزاران اقتصادی که هر فعالیت اقتصادی متناسب با ابعاد و موقعیتی که دارد، موجی از تأثیرات مثبت و منفی فرهنگ اقتصادی را در فعالیت سایر کارگزاران اقتصادی ایجاد می‌کند.

برای مثال از پرتلاشی و انضباط یک کارگر در یک کارخانه که زمینه فعالیت بیشتر سایر کارگران را فراهم می‌سازد تا آثار مخرب یک تاجر واردکننده کالای مخرب فرهنگ و سلامت جسم و اقتصاد جامعه تا سیاستگزاری صحیح برنامه‌نویسان اقتصادی برای فردای جامعه ایران، همه و همه با نحوه کار کردن خود، نه تنها منابع مستقیم خود را بکار می‌گیرند که با تأثیرگذاری فرهنگی روی دیگران، امواج دیگری و مصرف منابع را رقم می‌زنند.

ضرورت‌های عملی شدن الزامات فرهنگی

همانطور که در فهرست تحولات فرهنگی لازم برای تحقق اقتصاد مقاومتی ملاحظه گردید، ما نمی‌توانیم بر اساس مبانی نظری اقتصاد و مبتنی بر بازار تعریف شده در مکتب لیبرالیسم، اقتصاد

خود را مدیریت نماییم، بلکه باید بتوانیم با فعال‌سازی همه وجوه انسانیت مطرح شده در انسانها، از همه ظرفیت‌های اعتقادی و انگیزشی آنها استفاده نماییم تا با اقدامات فرهنگی توأم با فعالیت‌های اقتصادی مفید، اکثریت آحاد جامعه را به مرحله‌ای از بلوغ فکری و تصمیم‌گیری برسانیم که همه تصمیمات کوچک و بزرگ خود را ذیل منافع جامعه تنظیم نمایند و همگان یاد بگیرند که برای هر تصمیم فردی و اجتماعی خود چه می‌دهند و ما به ازاء آن چه می‌گیرند و در موقع محاسبه داده هر تصمیم، توجه داشته باشند که علاوه بر مصرف عمر و سایر منابع خود از امکانات مختلف جامعه مثل امنیت، نظم، بهداشت و دهها سرمایه‌گذاری ملی بهره می‌برند و در موقع محاسبه ستاده هر تصمیم، ملاحظه نمایند که در کنار تحقق اهداف فردی خود، چه تأثیری بر تحقق اهداف جامعه خواهند داشت. جاری شدن این نظام تصمیم‌گیری در بستر جامعه، مستلزم نوع متفاوتی از اعمال مدیریت بر فرهنگ جامعه است که از آن به عنوان «مدیریت فرهنگی» نام برده می‌شود. مدیریت فرهنگی به راهبرد کلانی در اعمال مدیریت امور جامعه اشاره می‌کند که سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و تخصیص‌دهندگان منابع در سازمان‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، ضمن حداکثر کردن میزان تحقق اهداف بخش‌های خود، به تحقق اهداف فرهنگی جامعه کمک می‌کنند. این راهبرد کلان که بر اساس تحقق اهداف غائی مندرج در قانون اساسی تحت عنوان مهندسی فرهنگی با عبارت «فرایند بازطراحی، اصلاح و ارتقاء شئون و مناسبات نظام‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور بر اساس فرهنگ مهندسی شده با توجه به شرایط، ویژگی‌ها و مقتضیات ملی و جهانی است»^۱.

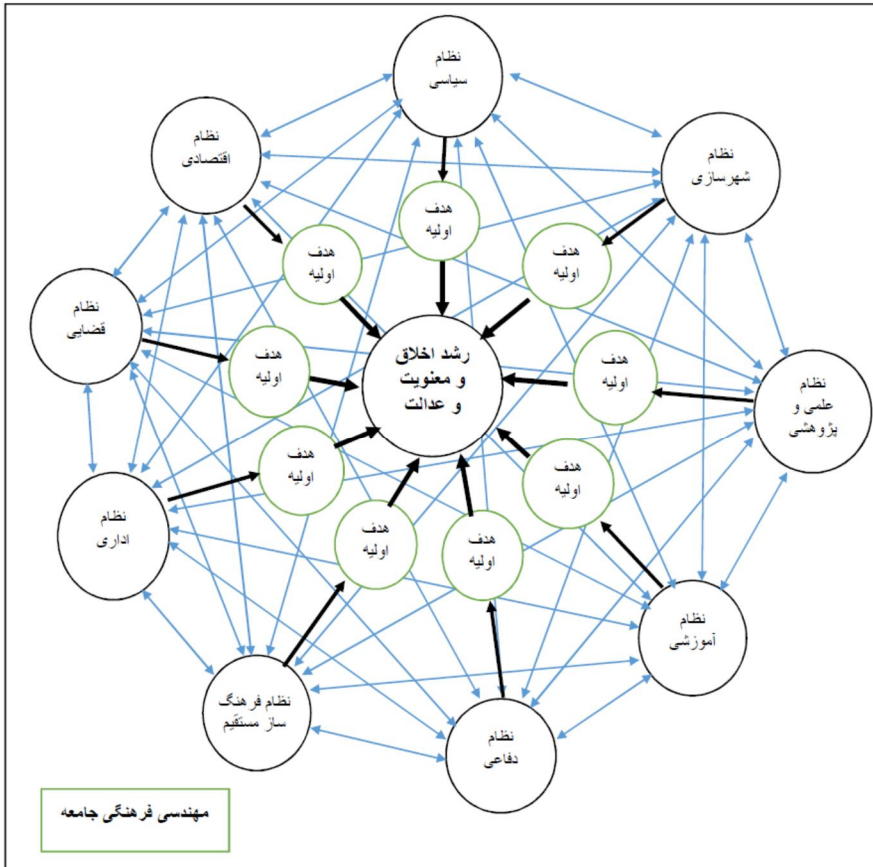
در نقشه مهندسی فرهنگی ذکر شده و به طور مشخص به عنوان یکی از راهبردهای سیزده گانه این نقشه به تصویب رسیده است.^۲

در این رویکرد مدیریتی پیوندهای قطع شده سیاست‌ها، طرح‌ها و فعالیت‌ها با اهداف فرهنگی و اقتصادی جامعه که عامل مهمی در کاهش اثربخشی و بهره‌وری فعالیت‌های مختلف در همه سازمان‌ها و نهادهای اجرایی کشور است مجدداً با هم پیوند می‌خورد، یعنی اگر در وزارت نیرو

۱ - کلیات نقشه مهندسی فرهنگی مصوب پایان سال ۱۳۹۲.

۲ - راهبرد کلان ۱۲: بازنگری و اصلاح اهداف و کارکردهای فرهنگی نظام‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی مبتنی بر نقشه مهندسی فرهنگی کشور.

سدی ساخته می‌شود؛ در همان طرح، همزمان با مطالعه قراردادان پیامدهای اقتصادی، زیست محیطی، آثار و پیامدهای فرهنگی آن مدنظر قرار می‌گیرد. برای روشن شدن موضوع می‌توان این رویکرد را در قالب الگوی زیر مورد توجه قرار داد:



بر اساس این الگو و رویکرد مدیریت فرهنگی، همه مدیران و کارگزاران سازمانها و نهادهای اجرایی باید یاد بگیرند و باور کنند که چگونه سه بعد فرهنگی، اقتصادی و مدیریتی را با هم تلفیق کنند. به ترتیبی که:

- ۱- اهداف سازمانی را با حداکثر بهره‌وری تحقق بخشند؛
- ۲- در شیوه پیگیری تحقق اهداف، به پیامدهای فرهنگی آن توجه کنند؛
- ۳- در تعامل با همه سازمانها و نهادها حداکثر همکاری و هم افزایی را داشته باشند.

این رویکرد در سطح اجرای طرح ها و فعالیت‌های مهم تحت عنوان «پیوست نگاری فرهنگی» مطرح شده است و به عنوان یکی از اقدامات ملی ذیل راهبرد ۱۲ نقشه مهندسی فرهنگی با این عبارت آمده است: «استقرار نظام پیوست‌نگاری فرهنگی و ایجاد سازوکار پیش‌بینی، ارزیابی و پیشگیری از تأثیرات و پیامدهای فرهنگی و اجتماعی سیاست‌ها، برنامه‌ها و اقدامات نظام‌های مختلف هماهنگ با شورای عالی انقلاب فرهنگی».

اما در سطح مدیریت راهبردی سازمان‌های ملی، مثل وزارتخانه‌ها بدین معنا است که کلیه لایه‌های تأثیرگذاری فرهنگی این وزارتخانه‌ها مورد توجه قرار گیرند، شامل:

- بررسی آثار و پیامدهای فرهنگی عملکرد هر سازمان روی کارکنان خود؛
 - بررسی آثار و پیامدهای فرهنگی کالا و خدمات مورد ارائه وزارتخانه‌ها روی مراجعه‌کنندگان؛
 - بررسی آثار و پیامدهای فرهنگی عملکرد وزارتخانه‌ها در فرهنگ عمومی جامعه.
- با گسترش و عملیاتی شدن این گفتمان در همه سازمان‌ها و نهادهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و اعمال سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی برای تحقق عملی آن، به طور طبیعی بسیاری از ملزومات اقتصاد مقاومتی مانند موارد ذیل، مدنظر قرار می‌گیرد:
- اصلاح تدریجی الگوی مصرف با تکیه بر مصرف کالای داخلی؛
 - بهره‌گیری حداکثری از علم و فناوری در تصمیم‌گیری‌های مدیریتی؛
 - افزایش بهره‌وری از منابع انسانی، مالی و تجهیزاتی؛
 - همکاری و تعامل با همه سازمان‌ها و نهادهای مرتبط؛
 - همراه‌سازی همه ظرفیت‌های انگیزه‌ساز در نیروی انسانی؛
 - توجه کامل به دانش، مهارت و فرهنگ نیروی کار در کلیه سطوح؛
 - کاهش تدریجی از اتکاء به منابع نفتی و بهره‌گیری از همه منابع متنوع کشور؛
 - مبارزه همزمان با آثار تهاجم فرهنگی و پیامدهای مخرب جهانی شدن.

اجرای این رویکرد به مفهوم واقعی، نیازمند تدوین برنامه‌ای جامع برای توسعه متوازن در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی اجتماعی و فرهنگی است، به ترتیبی که با بهره‌گیری از برنامه‌ریزی تعاملی با دادن اختیارات مناسب درون سازمانی، به سلسله مراتب مدیران از طریق برنامه‌ریزی راهبردی، تعاملات سازمان‌ها با یکدیگر هماهنگ شده و اقدامات درون

سازمانی از رهگذر آموزش، توجیه و فرهنگ‌سازی دنبال شود، تا امکان افزایش بهره‌وری و اثربخشی کارکرد سازمان‌ها فراهم شود. بدیهی است که اعمال این سیاست راهبردی، مستلزم طراحی نظام ارزیابی و نظارت متناسب با خود می‌باشد.

در پایان لازم است این نکته را یادآور شود که زیربنای راهکار ارائه شده، این مبنای نظری است که نمی‌توان برای فرهنگ‌سازی در سطح جامعه، سازمان خاصی را در نظر گرفت و مدعی شد که این سازمان می‌تواند پیش‌نیازها و پیامدهای فرهنگی همه بخش‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را جبران نماید و این قابلیت را داشته باشد که برای آماده‌سازی فرهنگ جامعه برای تحقق سیاست‌ها و اقدامات همه فعالیت‌های سازمان‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اقدام نماید. بلکه باید پذیرفت که در هر سازمانی متناسب با نیازهای فرهنگی و کارکردهای فرهنگی آن باید ساختار متناسب طراحی شود و سازمان‌های فرهنگی موجود جایگاه خود را در نقش هدایت‌گری، آموزش دهنده‌گی و نظارت‌کننده بر فعالیت‌های فرهنگ‌ساز بخش‌های مختلف ارتقاء بخشند.

نتیجه‌گیری

- فرهنگ به عنوان نظامی از اعتقادات، ارزش‌ها، هنجارها، الگوهای رفتاری و نمادها، نقشی تعیین‌کننده در پیشرفت و رشد اقتصادی جوامع دارد.
- لزوم تحقق اقتصاد مقاومتی با مفهوم اقتصادی که بتواند در مقابل فشارهای همه‌جانبه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دشمنان نظام اسلامی مقاومت نماید، بواسطه پافشاری نظام جمهوری اسلامی به حفظ اصول اساسی خود، از جمله تأکید بر حفظ استقلال و تلاش برای گسترش عدالت و رشد مداوم اخلاق و معنویت در جامعه اسلامی است.
- راهبردها و راهکارهای مورد اتخاذ در عرصه فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی باید تقویت‌کننده اهداف غایی نظام، یعنی گسترش عدالت و رشد اخلاق و معنویت باشد.
- در کنار مجموعه تحولات فرهنگی که در همه کشورهای در حال توسعه برای تقویت اقتصاد آنها ضرورت دارد، تحولات فرهنگی خاصی در نظام جمهوری اسلامی باید صورت گیرد تا عزم لازم برای تحقق اقتصاد مقاومتی فراهم شود.

- ایجاد اعتقاد و باور مشترک بین مدیران ارشد نظام در مواجهه اجتناب‌ناپذیر با استکبار جهانی، تکیه بر ظرفیت‌های داخلی، لزوم شکل‌گیری مدیریت جهادی در سلسله مراتب مدیران جامعه از الزامات قطعی شکل‌گیری اراده برای تحقق اقتصاد مقاومتی است.
- نقش‌آفرینی همه افراد و سازمان و نهادهای جامعه در تحولات فرهنگی و اقتصادی جامعه می‌طلبد که مدیران جامعه دانش و مهارت تلفیق ملاحظات فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی را در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های خود را پیدا کنند.
- اجرای محتوای تصویب شده در نقشه مهندسی فرهنگی کشور که در پایان سال ۱۳۹۲ به تصویب اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی رسیده است، سرفصل راهکارهای تحقق الزامات فرهنگی اقتصاد مقاومتی را معرفی نموده است.
- شکل‌گیری باور مشترک بین مدیران اجرایی، گفتمان‌سازی ملی، فعال‌سازی همه مدیران در چارچوب پیگیری اهداف خاص سازمانی خود برای شناسایی و معرفی اقدامات فرهنگی مورد نیاز سازمان خود، تدوین این مجموعه اقدامات و هماهنگ‌سازی آن در قالب یک سند ملی و کامل کردن آن به عنوان یک برنامه جامع فرهنگی و شروع به اجرا و نظارت علمی بر مراحل اجرای آن، از ضرورت‌های تحقق اقتصاد مقاومتی است.

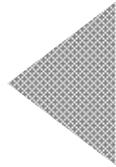
منابع

- افروغ، عماد (۱۳۷۹)، *چشم‌اندازی نظری به تحلیل طبقاتی و توسعه*، تهران، نشر توسعه و فرهنگ دانش.
- تودارو، مایکل (۱۳۸۱)، *توسعه اقتصادی در جهان سوم*، ترجمه غلامعلی فرجادی، نشر کوهسار، چاپ دهم.
- حریری اکبری (۱۳۷۸)، *مدیریت توسعه*، نشر قطره.
- ستاری فر، محمد (۱۳۷۱)، *درآمدی بر سرمایه توسعه*، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- سوزان سی، شنایدر و ژان، لویی کابریو (۱۳۸۲)، *مدیریت در پهنه فرهنگ‌ها*، ترجمه محمد اعرابی و داود ایزدی، نشر دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- کلیات نقشه مهندسی فرهنگی مصوب پایان سال ۱۳۹۲.

- متوسلی، غلامعباس (۱۳۷۸)، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، نشر سمت، تهران، چاپ هشتم.
- وبر، مارکس (۱۳۷۱)، *اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری*، ترجمه عبدالمحمود انصاری، نشر سمت.

- Chou, Yuau K., (2002), *Madolling Social Capital and Growth*, University of Melbourne, Research Paper, Number865.
- <http://isna.ir/fa/news/93071407555/>
- Mead.g.h (1967), *Mind, Selt and Society*, University of Chicago Press.
- Parsons, Talcoot (1951), *The Social System*, iii, Nois free Press.
- Spencer, H. (1991), *Principles of Sociology*, vol3, London.
- www.asriran/fa/news/369534
- www.blogfa.com/post/9060asr
- www.fararu.com/171034
- www.irib.news/IP/45653
- www.muy.ac.IR/7398
- www.shafaf.IR/fa/news/175848
- wwwkargar.ir/8536

آسیب‌شناسی تأثیر توسعه فرهنگ غربی بر حریم خصوصی خانواده ایرانی



فاطمه افشاری^۱

(تاریخ دریافت ۹۴/۳/۱۷ - تاریخ تصویب ۹۴/۸/۱۵)

چکیده

یکی از مسائل مهم در عرصه حریم خصوصی خانواده ایرانی، تأثیر توسعه فرهنگ غربی بر آن است. توسعه فرهنگ غرب، بر ابعاد مختلف حریم خصوصی خانواده در ایران شامل ارتباطات، اطلاعات و حریم خصوصی فیزیکی شامل محل زندگی و جسمانی و به طور خاص، پوشش دارای آثار منفی است. توسعه فرهنگ غرب، در بعد حریم خصوصی فیزیکی شامل پوشش و محل زندگی، منطبق با فرهنگ و عرف جامعه ایرانی و اسلامی نبوده و موجب نقض حریم خصوصی فرد می‌گردد اما به دلیل قاعده اقدام، امکان اعتراض به نقض حریم خصوصی وجود ندارد. از سوی دیگر، توسعه تکنولوژی و گسترش وسایل ارتباط جمعی، در بسیاری از موارد همراه با نقض حریم خصوصی ارتباطات و اطلاعات خانواده است. شنود ارتباطات الکترونیک، ردیابی اطلاعات مرتبط با هویت فرد و محتوای پیام‌های ارسالی از طریق اینترنت، نظارت‌های دوربینی با دوربین مداربسته در محیط خانه، استفاده از گیرنده‌های ماهواره‌ای در خانواده‌ها، وسایل شوند و... از موجبات نقض حریم خصوصی خانواده به شمار می‌رود. بنابراین باید پذیریم

که توسعه فرهنگی غرب که منطبق با فرهنگ ایرانی-اسلامی نمی‌باشد، منجر به اضمحلال حریم خصوصی خانواده خواهد شد، اما پیشرفت فرهنگ بومی شده به دلیل انطباق با فرهنگ ایرانی-اسلامی پذیرفته شده و این خطر را برای حریم خصوصی به دنبال نخواهد داشت.

واژگان کلیدی: توسعه، فرهنگ غرب، حریم خصوصی، حریم خصوصی خانواده، فرهنگ ایرانی-اسلامی، پیشرفت فرهنگی.

مقدمه

حریم خصوصی^۱، یکی از بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین حقوق بنیادین بشری است. هر شخص حق دارد از حریم خلوت بهره‌مند باشد و اطلاعات آن را از دسترس نامحرمان دور نگاه دارد. حریم خصوصی، ملجأ و مجالی است برای با خود بودن و آن‌هایی که تنها می‌خواهیم با آن‌ها باشیم و بازداشتن فرد از چنین حقی، به معنای نادیده انگاشتن آزادی اراده، حق بر تعیین سرنوشت خود و از بین بردن حیثیت و حرمت اوست (ر.ک بهره‌مند و جلالی فراهانی، ۱۳۹۳: ۶؛ برزگر، ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹: ۸). عواطف عمیق و همبستگی روحی حاکم بر اعضای خانواده، گاهی این ذهنیت را در انسان پدید می‌آورد که شاید هیچ‌گونه حریم خصوصی برای ورود هریک از اعضا در امور دیگر اعضا وجود ندارد؛ اما به نظر می‌رسد حریم خصوصی در مناسبات خانوادگی میان اعضا نیز وجود دارد (نقیبی، ۱۳۸۹: ۶). ترسیم قلمرو حریم خصوصی در خانواده به این معناست که هرگونه تعرض و دست‌یازی غیرمجاز به آن، باید با واکنش و اعمال ضمانت اجرا همراه باشد اما در ترسیم این قلمرو باید توجه شود که حق آگاهی و آزادی اطلاعات به خطر نیفتد (بهره‌مند و جلالی فراهانی، ۱۳۹۳: ۷).

از سوی دیگر در جهان امروز تمام جوامع در پی توسعه همه‌جانبه در جوامع خود می‌باشند. هر توسعه‌ای مستلزم تغییرات است و فرآیند توسعه بدون تغییرات عمیق در ساختارهای فرهنگی و اجتماعی، محقق نخواهد شد. بعد فرهنگی تنها یکی از اجزای توسعه نیست، بلکه عامل اساسی است. یعنی توسعه‌ای که نتواند حیات فرهنگی را تشخیص دهد و از آن بهره‌مند شود یا از

نظام‌های ارزشی، سنت‌ها، باورها و ... چشم‌پوشی کند، موفق نخواهد بود. همچنین اگر توسعه فرهنگی متکی بر الگوهای خارجی باشد، خلاقیت فرهنگ بومی را از رشد باز می‌دارد و ظرفیت جامعه را برای مقابله با فرهنگ و الگوهای ناخواسته خارجی و وارداتی سست می‌کند. در تحقیق پیش رو برآنیم تا این مسأله اساسی را در ارتباط با دو متغیر توسعه فرهنگ دیگر بر حریم خصوصی خانواده بررسی کنیم که توسعه فرهنگ غرب، چه تأثیری در حریم خصوصی خانواده ایرانی دارد؟ فرضیه ابتدایی این پرسش آن است که توسعه فرهنگ غربی، آثاری منفی بر حریم خصوصی خانواده دارد. برای پاسخ به پرسش موردنظر در ابتدا لازم است مفهوم حریم خصوصی و ابعاد آن بررسی شده، سپس مفهوم توسعه فرهنگی مورد مطالعه قرار گرفته و تفاوت ابعاد کمی و کیفی توسعه و توسعه فرهنگی بومی شده و غیر آن بررسی می‌گردد. پس از آن تأثیر توسعه فرهنگی بر حریم خصوصی فیزیکی شامل پوشش و محل زندگی بررسی شده و در قسم دوم آن، تأثیر توسعه فرهنگی بر حریم خصوصی ارتباطات و اطلاعات بر مبنای توسعه کمی وسایل ارتباطی فرهنگی بررسی خواهد شد و در نهایت نتیجه‌گیری خواهیم کرد.

مفهوم‌شناسی و تحدید مصادیق

قبل از بحث در خصوص تأثیر توسعه فرهنگی بر ابعاد مختلف حریم خصوصی خانواده ابتدا لازم است مفهوم و ابعاد حریم خصوصی و توسعه فرهنگی مشخص گردد تا پس از تعیین آن، محدوده بحث واضح شود.

۱- توسعه فرهنگ غربی

توسعه فرهنگ از دو واژه «توسعه» و «فرهنگ» ترکیب شده که تک‌واژه‌ها بررسی می‌شود.

الف- توسعه

توسعه فرآیندی بسیار پیچیده است که طی آن، جامعه از یک دوره تاریخی به دوره تاریخی جدیدی منتقل می‌شود. این فرآیند در هر مرحله از جریان انتقالی خویش، ابعاد مختلف زندگی را متحول می‌سازد. لذا تردیدی نیست که توسعه، مفهومی ارزشی است که همراه با فرض‌های هنجاری بر الگویی انتزاعی از جامعه دلالت دارد که بر طبق ارزش‌گذاری مطلوب و مثبت محاسبه می‌شود و از آینده جامعه‌ای مفروض در زمان مشخص حکایت دارد (ر.ک عظیمی،

۱۳۷۴: ۱؛ کاظم‌زاده و کوهی، ۱۳۸۹: ۲۰۱).

تعاریف توسعه پس از جنگ جهانی دوم، عمدتاً بر رشد اقتصادی تأکید می‌کردند و هدف آن را دستیابی به بهره‌وری اقتصادی هرچه بیشتر در نظر می‌گرفتند؛ اما رفته رفته به سایر ابعاد توسعه نیز توجه کردند و در تعاریف خود، تعریف جدیدی مبتنی بر کلیه ابعاد توسعه ارائه دادند. پیترونالدسن^۱ توسعه را به وجود آوردن تعییرات اساسی در ساخت اجتماعی گرایش‌ها، نهادها برای تحقق هدف‌های جامعه می‌داند (دینی، ۱۳۷۰: ۵۸). لیمان^۲ توسعه را محدود و منحصر در رشد اقتصادی نمی‌داند. به عقیده وی، توسعه جریانی چند بعدی است که در خود، تجدید سازمان و سمت‌گیری متفاوت کل نظام اقتصادی- اجتماعی را به همراه دارد. توسعه علاوه بر بهبود در میزان تولید و درآمد، شامل دگرگونی اساسی در ساخت‌های نهادی، اجتماعی، اداری است (ازکیا، ۱۳۷۰: ۱۸). به تعبیر دیگر می‌توان توسعه را رشد، تغییر و دگرگونی در همه زوایا و ابعاد زندگی انسان دانست و آن را فرآیندی به شمار آورد که نهایتاً بر ساختن جهانی نو منجر می‌شود (افراسیابی، ۱۳۸۸: ۵۸).

مایکل تودارو^۳ نیز معتقد است توسعه باید علاوه بر جنبه مادی و پولی زندگی مردم، سایر جنبه‌ها را نیز در بر بگیرد؛ لذا باید به عنوان جریان چند بعدی که مستلزم تجدید سازمان و تجدید جهت-گیری مجموعه نظام اقتصادی و اجتماعی کشور است، مورد توجه قرار گیرد. از این رو، توسعه، علاوه بر بهبود وضع درآمدها، رشد اقتصادی، کاهش نابرابری‌ها، ریشه کن کردن فقر و تولید، آشکارا متضمن تغییرات بنیادی در ساخت‌های نهادی، اجتماعی و اداری و نیز طرز تلقی عامه و در بیشتر موارد حتی آداب و رسوم و اعتقادات است (تودارو، ۱۳۶۷: ۱۱۵)؛ رک رشید پور، ۱۳۸۷: ۶۳). توسعه هم واقعی است مادی و هم حالتی ذهنی، که بر حسب آن، جامعه از طریق ترکیب فرآیندهای اجتماعی، اقتصادی و نهادی، وسایلی را برای به دست آوردن زندگی بهتر تأمین می‌کند (تودارو، ۱۳۶۷: ۱۳۸). با توجه به تعاریف مذکور باید گفت، با وجودی که رشد یک مفهوم اقتصادی است، توسعه، مفهومی اعم از رشد بوده و سایر جنبه‌های فعالیت

۱- Peter Donlason

۲- Lyman

۳- Todaro

اشخاص را نیز در نظر دارد.

ب- فرهنگ

مصدر واژه فرهنگ، فرهیختن به معنای ادب و هنر و علم آموختن یا آموزاندن بوده است و فرهنگ در اصل، به معنای علم و هرآنچه در رده شایستگی‌های اخلاقی و هنری جای دارد، می‌باشد (آشوری، ۱۳۸۱: ۱۷). در فرهنگ عمید نیز فرهنگ برابر با علم، دانش، ادب، آموزش، تعلیم و تربیت، کتاب، هنر، معرفت و آثار علمی یک ملت آمده است (عمید، ۱۳۶۴: ۷۷۰)؛ اما معنای فرهنگ در کاربرد جدید آن و معادل با واژه Culture، دارای ابعاد گسترده و چند بعدی است و اندیشمندان حوزه‌های مختلف علوم انسانی، هریک بنا به اقتضای حوزه علمی خود، تعریفی از این واژه ارائه داده‌اند (افراسیابی، ۱۳۸۸: ۳۷).

تعریف جامع از فرهنگ که با برقراری حصر و محدودیت خاص، بخش وسیعی از فعالیت‌ها و کنش‌ها و ساختارهای اجتماعی را نادیده نگیرد و مانع از بررسی و مطالعه ابعاد گوناگون فرهنگ نگردد و از سوی دیگر، با ارائه تعاریف کلی و همه شمول، کلیه معیارها و شاخص‌های بررسی و مطالعه فرهنگ را از میان نبرد، با توجه به دو بعد اساسی فرهنگ یعنی ارزش‌ها و کردارهای زیبایی‌شناختی و جهان‌نمادین و مادی، تعریف زیر از فرهنگ را می‌توان ارائه نمود: «فرهنگ مجموعه کاملی است از ویژگی‌های خاص روانی و جسمانی، فکری و عاطفی که یک جامعه یا گروهی انسانی تعریف می‌کنند. فرهنگ، علاوه بر هنر و ادبیات، شیوه‌های زندگی، حقوق اساسی اشخاص، نظام‌های ارزش، سنت‌ها و باورها را دربرمی‌گیرد» (یونسکو، ۱۹۸۲؛ رک فاضلی، ۱۳۷۶: ۱۳؛ یونسکو، ۱۳۷۶: ۱۴).

این تعریف، دو امر را خاطر نشان می‌سازد: نخست آن که فرهنگ، یک تمایل فردی نیست؛ بلکه اساساً امری اجتماعی است و دوم آن که تمامی فعالیت‌هایی را که به واسطه آن‌ها یک جامعه خود را تعریف می‌کند و هویت می‌یابد را دربرمی‌گیرد. عبارت فرهنگ در بعد عمومی، نشأت گرفته از اندیشه «ادوارد تایلر» مردم‌شناس بزرگ انگلیسی است که «فرهنگ را مجموعه‌ای از توانایی‌ها، شناخت، باورها، اشیا، فنون، هنرها و قوانین می‌داند که هر انسانی از جامعه‌ای که در

آن عضو است دریافت می‌کند و در قبال آن تعهداتی به عهده دارد» (فکوهی، ۱۳۷۹: ۲۴۵؛ صالح امیری، ۱۳۸۹: ۱۹). به تعبیر دیگر، فرهنگ، مجموعه ادراکات انسانی (اعم از محسوسات فناوری و مهارت)، معقولات (علم و معرفت) و باورها (نظام ارزشی و اخلاق جمعی) که به توافق جمعی رسیده باشد (زاهد، ۱۳۸۴: ۸۳).

پس باید اذعان نمود فرهنگ، مجموعه الگوهای ذهنی و معنایی مشترک میان افراد متعلق به یک گروه، طبقه یا جامعه است که از طریق کنش‌های اجتماعی افراد ساخته می‌شود. اما این نکته نیز بسیار قابل توجه است که فرهنگ، پس از ایجاد، از محدوده این کنش‌ها فراتر رفته و بر شکل‌گیری این کنش‌ها تأثیر بسیار می‌گذارد و افراد با استفاده از آن‌ها به تجربه، توصیف، تفسیر و ارزیابی هستی و زندگی اجتماعی خود و دیگران می‌پردازند. این مجموعه الگوهای ذهنی و معنایی مشترک، همواره در جریان کنش‌های کنشگران، بازتولید و بازتفسیر می‌شوند و از رهگذر همین کنش‌ها در طول زمان تغییر می‌یابند (اجتهادنژاد کاشانی و پرویز اجلائی، ۱۳۹۳: ۴۳). از این رو «فرهنگ» عبارت خواهد بود از کلیه ساخته‌ها، پرداخته‌ها، اندوخته‌ها، آداب و رسوم، مقررات، عقاید، هنرها و دانستنی‌های عامه یک قوم یا ملت که از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شود (زاهد، ۱۳۸۴: ۱۹).

رکان^۱ نیز مبتنی بر این مبنا، فرهنگ را مجموعه انبوهی از ایده‌های مرتبط به هم در نظر می‌گیرد که مجموعه باورهای عامیانه در مورد این که چه چیزی درست و طبیعی است و چگونه باید عمل کرد را معین می‌کنند. از نظر وی، این باورها جهان‌شمول نیستند و دارای محدوده زمانی و مکانی مشخصی هستند. از این رو اهمیت فرهنگ در این است که تمامی حوزه‌های مفهومی دنیای سیاسی و اجتماعی انسان‌ها را دربرمی‌گیرد (روهان^۲، ۱۹۹۸: ۹-۱۴). پس فرهنگ یک جامعه مجموعه افکار و اعمال، بایدها و نبایدها، هنجارها، ارزش‌ها و نظام اعتقادات جامعه است که مشتمل بر سنت‌ها، آداب و رسوم، مذاهب، ایدئولوژی، تشریفات مذهبی، میراث، زبان و کلیه عبادت‌ها یا دیدگاه‌های مشترک دیگر است (قاضیان، ۱۳۷۱: ۱۷).

بر اساس تعریف فرهنگ به برداشت‌های ذهنی و عقاید و ارزش‌های حاکم در بین گروه‌های

۱ - Rochon

۲ - UNESCO

مسلط جامعه، دو بعد متمایز مادی و غیرمادی برای آن متصور است (ر.ک اسमित، ۱۳۸۷: ۱۳). ابعاد مادی، مجموعه پدیده‌هایی که محسوس و ملموس و قابل اندازه‌گیری با موازین کمی و علمی است که شامل ابزارها و اشیایی است که به دست اعضای پیشین جامعه ساخته شده و برای اعضای حاضر به جای مانده‌اند (آگ برن، ۱۳۴۹: ۱۰۰) و بعد غیرمادی شامل مسائلی است که با موازین کمی قابل اندازه‌گیری نیست. این مجموعه شامل آداب و رسوم و معتقدات، علوم و هنرهایی است که عمدتاً به وسیله زبان و خط فراگرفته می‌شوند (روح‌الامینی، ۱۳۶۸: ۲۴).

به دلیل ایجاد و گسترش مفهوم توسعه در فرهنگ غرب، واژه توسعه، بار معنایی خاصی در همه ابعاد به ویژه در بعد توسعه فرهنگ دارد که لازمه رسیدن به توسعه فرهنگ، تحقق ملزومات تعیین شده برای آن توسط فرهنگ غرب است؛ به همین سبب، در سال‌های اخیر، واژه پیشرفت به جای واژه توسعه در کشور پیشنهاد شده تا با گرفتن نقاط مثبت در تعریف توسعه، ابعاد توسعه فرهنگ غربی را کنار گذاشته و به صورت بومی شده، گام‌های رو به جلو را بپیماید؛ به همین سبب، استفاده از واژه توسعه در این مقاله، به طور عامدانه، نشان‌دهنده مفهوم غربی آن در برابر پیشرفت است.

کشورهای در حال توسعه و جهان سوم، در یک فرایند طولانی متوجه شدند که الگوی توسعه فرهنگ غربی، نمی‌تواند پاسخگوی دردها و نیازهای آنها باشد و نمی‌تواند به توسعه‌یافتگی بینجامد. به همین سبب به سوی سیاست «توسعه درون‌زا» روی آوردند (خانی، ۱۳۹۲). در این خط مشی، به جای الگو گرفتن از فرهنگ مغرب‌زمین، بر فرهنگ و ارزش‌های خودی، بومی و ملی به عنوان نقطه آغازین هرگونه حرکت روبه جلو تأکید می‌کنند (خانی، ۱۳۹۲) که باید متناسب با مبانی فرهنگی هر جامعه تعریف شده و براساس حفظ هویت بومی پیگیری کنیم (زاهد، ۱۳۸۴: ۸۱ و ۸۶). به عبارت دیگر، پیشرفت فرهنگی، فرآیندی است که نمی‌تواند از خارج کسب شود یا همچون هدیه‌ای توسط دیگران اهدا شود، بلکه باید از درون هر جامعه تولید شود و در یک سلسله مراحل متوالی به اشکال پیشرفته و تکامل یافته‌تری تبدیل می‌گردد.

الگوی پیشنهادی یونسکو برای توسعه فرهنگ نیز توسعه درون‌زاست. در این رویکرد این اصل در نظر گرفته می‌شود که توسعه باید بر پایه خواست هر جامعه استوار گردد و هویت ژرف آن را بیان کند (یونسکو، ۱۹۸۲). با توجه به این اصل، الگوی استاندارد برای رسیدن به توسعه وجود ندارد و برنامه و خط‌مشی‌های آن، از کشوری به کشور دیگر و از موقعیتی به موقعیت دیگر،

متفاوت خواهد بود (یونسکو، ۲۰۰۰: ۲۵). برخی دیگر این مفهوم را با نام انسجام درونی نامیده و آن را عبارت از توجه کردن به اهمیت عوامل داخلی توسعه و اولویت دادن به آن‌هاست. به این ترتیب، اساس توسعه‌یافتگی، به عوامل محیطی می‌دانند (سریع‌القلم، ۱۳۷۳: ۱۰۴-۱۰۲).

توسعه فرهنگی به مفهوم غربی آن همراه با برخی تغییرات فرهنگی، توسعه تکنولوژی و پذیرش برخی از نمادهای فرهنگی مدرن است (زاهد، ۱۳۸۴: ۸۱) اما توسعه فرهنگی درون‌زا به دنبال این است که با توجه به فرآیند مدرنیته و مدرنیزاسیون با یک رویکرد درونی و بومی و بهره‌مندی از پیامدهای مؤثر بیرونی توسعه، به شناخت عمیق باورها، میراث فرهنگی و ارزش‌های بومی و محلی جامعه خود پردازد (کاظم‌زاده و کوهی، ۱۳۸۹: ۱۸۷ و ۱۸۹). این توسعه وقتی اتفاق می‌افتد که همه پیشرفت‌ها در متن و بطن فرهنگ رخ دهد. وقتی توسعه عیناً وارداتی باشد و محصولات آن نیز از فرهنگ‌های دیگر برخاسته باشد، فرهنگ موجود منفعل و حتی مضمحل می‌شود (خانی، ۱۳۹۲). در جهان رقابتی امروز، کشورهایی که برای فرهنگ خود، هدف و برنامه‌ای نداشته باشند، به وسیله دیگر فرهنگ‌ها کنار گذاشته خواهند شد (کاظم‌زاده و کوهی، ۱۳۸۹: ۱۹۸).

توسعه فرهنگی ویژگی ملی دارد و در درون هر کشور و جامعه خاص انجام می‌شود. به عبارت دیگر توسعه فرهنگی در هر کشور با کشورهای دیگر متفاوت است و کشور و جامعه می‌تواند مبتنی بر سنت‌های تاریخی خود، توسعه فرهنگی خاص خود را داشته باشد و این نقطه تفاوت توسعه فرهنگی با «جهانی شدن فرهنگ» است (خانی، ۱۳۹۲). در واقع در توسعه فرهنگی، سنن و تجارب گذشته و قدیمی یک جامعه، حالت انباشت‌پذیر به خود می‌گیرند که بر اساس آن می‌توان آینده‌ای نو بر اساس شناختی از نیازها و شرایط تازه بازاندیشی و بازسازی کرد (خانی، ۱۳۹۲).

اگر زیرساخت‌های فرهنگی نادیده گرفته شود و فقط الگو برداری از مدل‌های خارجی صورت پذیرد، لوازم و تکنولوژی، پوشش و مواد غذایی و ... وارد می‌شود که با واقعیت‌های آن کشور تطابق ندارد که در نهایت بی‌هویتی و گسیختگی در جامعه را گسترش می‌دهد (صالح امیری، ۱۳۸۹: ۱۲۹).

۲- حریم خصوصی خانواده

در این قسمت مفهوم حریم خصوصی، حریم خصوص خانواده و ابعاد آن بررسی می‌شود.

الف- حریم خصوصی

اصطلاح حریم خصوصی نخستین بار در سال ۱۸۹۰ استفاده شد. نشریه حقوقی هاروارد، مقاله‌ای به قلم آقایان ساموئل وارن و لویس براندیس تحت عنوان «حق تمتع از خلوت» منتشر کرد (انصاری، ۱۳۸۶: ۶۴). این نویسندگان، مقاله مذکور را به دنبال چاپ یک گزارش ناخوشایند پیرامون ازدواج دختر وارن نوشتند و به انتقاد از مطبوعات و کسانی پرداختند که عواطف، احساسات، افکار و حیثیت دیگران را ملعبه هوی و هوس خود قرار می‌دهند و امور خصوصی دیگران را زیر پا می‌گذارند. آن‌ها در این مقاله اعلام کردند: «مطبوعات در هر زمینه - ای از حدود آشکار نجابت و نزاکت تجاوز می‌کنند. اراجیف و شایعات بی‌اساس به صورت یک حرفه شده است که با گستاخی و بی‌شرمی دنبال می‌شود. برای ارضای سلیقه‌های شهوانی، جزئیات روابط جنسی را در ستون صفحات روزانه منتشر می‌کنند. برای سرگرم کردن خوانندگان، ستون پشت ستون پر از شایعات بی‌خودی است که به وسیله دخالت بدون اجازه در حوزه خصوصی و خلوت دیگران به دست می‌آید. سختی و پیچیدگی زندگی، وابستگی ناشی از پیشرفت تمدن، دوری گزیدن انسان از دنیا را گاهی اوقات ضروری می‌سازد». تحت تأثیر فرهنگی که در حال پیشرفت است، انسان نسبت به انظار عمومی حساس‌تر شده است به قدری که تنهایی و خلوت برایش اهمیت اساسی پیدا کرده است؛ ولی ابتکارات و اختراعات مدرن از طریق تجاوز به خلوتش، او را دچار ناراحتی‌ها و فشارهای روحی و روانی دردناک‌تر و شدیدتر از صدمات جسمی می‌کند (موسی‌زاده و مصطفی‌زاده، ۱۳۹۱: ۴۸ و ۴۹).

حریم خصوصی یا خلوت معادل واژه Privacy در دو معنا به کار رفته است: ۱- موقعیت تنها بودن یا بدون مزاحم؛ ۲- آزادی از مداخله یا نظارت و توجه عمومی (لغت‌نامه پیشرفته آکسفورد^۱، ۱۹۸۹: ۹۸۹) در فرهنگ حقوقی آکسفورد نیز این حق به معنای تنها به حال خود بدون مزاحم رها شدن آمده است (فرهنگ حقوقی آکسفورد^۲، ۱۹۹۷، ۳۵۴). حریم از ریشه حرم، در صورتی که به انسان اضافه شود، به معنای چیزی است که باید از آن دفاع کرد و به خاطر آن جنگید (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۶۸). در فرهنگ فارسی، حریم به معنای بازداشتن از، بازداشت کرده

۱- Oxford advanced learner's dictionary

۲- Oxford Dictionary of Law

و حرام کرده شده که مس آن جایز نیست، چیزی که حرام باشد و دست بدان نتوان کرد، چیزی که آن را حمایت کنند(دهخدا، ۱۳۷۷: ۸۹۰۴)؛ آنچه از پیرامون خانه و عملیاتی که بدان متعلق باشد، مکانی که حمایت و دفاع از آن واجب باشد(معین، ۱۳۸۵: ۹۷۳) آمده است. خصوصی نیز به معنای به کسی مربوط نبودن معنا می‌شود(شهبازقهفرخی، ۱۳۹۲: ۵۷). از حق بر حریم خصوصی نیز با حق خلوت تعبیر شده است که به معنای تنهایی گزیدن، انزوا، تنها نشستن، جای خالی از اغیار، جای آسایش(معین، ۱۳۸۵: ۲۳۹) آمده است. همچنین خلوت را جایی می‌دانند که در آن، جز نزدیکان و محرمان، کس دیگری را حق حضور نیست(دهخدا، ۱۳۷۷: ۵۳۶).

حریم در فقه نیز به معنای چیزی است که نزدیک شدن به آن برای غیر صاحبش ممنوع است(مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۶: ۲۴۱) که گاه به مال اضافه می‌شود و گاه به انسان. وقتی حریم در مورد انسان به کار می‌رود به معنای چیزی است که انسان از آن دفاع و حمایت می‌کند و بر سر آن می‌جنگد(مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۹: ۲۸۴) که شامل آبرو و اهل و عیال می‌شود و در کنار مال و جان به کار برده شده است(شهید ثانی، ۱۴۱۹، ج ۱۵: ۴۹؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۴۶۳؛ شهید اول، ۱۴۱۴، ج ۲: ۵۹).

در قطعنامه کنفرانس استکهلم در سال ۱۹۶۷ در خصوص حق خلوت بیان شده که «حق فرد بشر است که آن طور که قصد دارد زندگی کند و در مقابل الف- هرگونه مداخله در زندگی خصوصی خانوادگی و داخل او؛ ب- هرگونه تعرض به سلامت جسمی یا روحی و به آزادی اخلاقی و معنوی او؛ ج- هرگونه تعرض به شهرت و شرافت او؛ د- هرگونه تفسیر مضر از گفته‌ها و اعمال او؛ ه- افشای بی‌موقع امور ناراحت‌کننده مربوط به زندگی خصوصی او؛ و- استفاده از اسم، هویت و عکس او؛ ح- هرگونه فعالیت به منظور جاسوسی درباره او، درکین نشستن، او را تحت نظر قرار دادن و عرصه را بر او تنگ کردن؛ ط- توقیف مکاتبات او؛ ی- استفاده سوء از مخابرات کتبی یا شفاهی او؛ ک- افشای اطلاعاتی که او داده یا گرفته؛ برخلاف قاعده حفظ اسرار مربوط به شغل و حرفه(موسی‌زاده و مصطفی‌زاده، ۱۳۹۱: ۵۴).

حریم خصوصی در اصطلاح به طور مکرر، در میان مباحث مختلف مورد استفاده و بحث قرار گرفته و در میان فرهنگ‌ها و جوامع گوناگون همواره ارزشمند بوده و مورد حمایت بوده است اما با این حال، تعریف، برداشت و توصیف واحد و خاصی از این مفهوم وجود ندارد و فلاسفه و

نظریه پردازان حقوقی همواره در ارائه تعریف از حریم خصوصی با مشکل مواجهند.^۱ این امر به دلیل تفاوت در فرهنگ‌ها، تغییرات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در جوامع در طی تاریخ و تفاوت در نوع نگاه و نگرش به این اصطلاح و نقش و جایگاه آن در جوامع بوده است. به طوری که مصادیق و قلمروی خلوت و حیطه خصوصی، از فرهنگی به فرهنگ دیگر، از جامعه‌ای به جامعه دیگر و از زمانی به زمان دیگر متفاوت است (موسی‌زاده و مصطفی‌زاده، ۱۳۹۱: ۵۰). از این رو، می‌توان گفت حریم خصوصی یک مفهوم سیال است (انصاری، ۱۳۸۳: ۱۹۷) و درک از حریم خصوصی و قلمرو و مصادیق آن در فرهنگ‌ها و موقعیت‌های گوناگون متفاوت است. حتی در میان بخش‌های مختلف یک جامعه نیز گرایش‌های گوناگون نسبت به حریم خصوصی وجود دارد. همین امر موجب شده برخی از صاحب نظران از نسیت حریم خصوصی سخن گویند (انصاری، ۱۳۸۶: ۲۰؛ انصاری، ۱۳۸۴: ۲۰۲؛ ر.ک حبیب‌پور گتایی و غفاری، ۱۳۹۰: ۸۲) با این توضیح، تعاریف مختلفی از حریم خصوصی ارائه شده است:

برخی منطبق با تعاریف ابتدایی حریم خصوصی، آن را به معنای حق محرمانه بودن خصوصیات شخص یا مال وی از انظار عمومی می‌دانند مگر در مواقع ضرورت و ایجاب نفع و مصلحت مهم فردی یا عمومی (هارلو، ۱۳۸۳: ۱۶۳).

برخی معتقدند حریم خصوصی را می‌توان قلمرویی از زندگی هر فرد است که آن فرد نوعاً و عرفاً یا با اعلان قبلی انتظار دارد دیگران بدون رضایتش به آن قلمرو وارد نشوند و یا به اطلاعات آن دسترسی نداشته باشند (انصاری، ۱۳۸۳: ۱؛ انصاری، ۱۳۸۶: ۳۴؛ انصاری، ۱۳۸۴: ۱۹۵؛ ر.ک صفایی و جعفری، ۱۳۹۱: ۱۳۷) و حق حریم خصوصی، حق زندگی کردن با میل و سلیقه خود و با حداقل مداخله و ورود دیگران است (انصاری، ۱۳۸۶: ۱۱).

برخی دیگر منطبق با آن حریم خصوصی را قلمرو و محدوده‌ای از اعمال و ویژگی‌های شخص می‌دانند که برای عموم آشکار نیست و در وهله نخست به فرد معینی اختصاص دارد و وی نیز تمایل به افشای آن ندارد، ورود دیگران بر این فضا را بر نمی‌تابند و در مقابل ورود و نظارت بر آن نیز واکنش نشان می‌دهد (شهباز قهفرخی، ۱۳۹۲: ۵۵ و ۵۸)

برخی دیگر از نظریه پردازان، حق خلوت را متضمن یک پناهگاه امن یا منطقه حفاظت شده برای

۱ - برای دیدن تعاریف و اظهار عجز ایشان ر.ک انصاری، ۱۳۸۳، عامری و عامری، ۱۳۹۰.

آدمیان می‌دانند که اطلاع، ورود و نظارت بر آن منحصراً در اختیار اوست و مداخله دیگران در آن و یا دسترسی به آن بدون اذن او، بازرسی دقیق، تفتیش و پرس‌وجو درباره امور شخصی و مسائلی که به هیچ‌کس مربوط نیست مجاز نیست و دخالت دیگری در آن ممکن است باعث جریحه‌دار شدن احساسات شخص یا تحقیر شدن وی نزد دیگران به عنوان موجود انسانی شود (ر.ک نیسی‌بام، ۱۳۸۱: ۱۹۸؛ موسی‌زاده و مصطفی‌زاده، ۱۳۹۱: ۵۲؛ اسکندری، ۱۳۸۹: ۱۴۷؛ حبیب‌پور گنابلی و غفاری، ۱۳۹۰: ۸۲؛ آقابابایی و موسوی، ۱۳۹۲: ۲۲؛ برزگر، ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹: ۹). که البته استثنائاتی بر این نظریه وارد است و ممکن است بازرسی‌هایی به حکم قانون، برخی ضرورت‌های اجتماعی و مصالح مهم در جامعه انجام پذیرد.

در تعریف حریم خصوصی اغلب تعاریف آن را حق بر تنها ماندن، محدود کردن دسترسی به خود و توانایی ایجاد مانع در برابر دسترسی ناخواسته به انسان، محرمانگی و پنهان ساختن برخی امور از دیگران، حمایت از شخصیت و کرامت، کنترل بر اطلاعات شخصی، صمیمیت و نزدیکی و ... معنا می‌کنند (انصاری، ۱۳۸۳: ۶۶-۱) که برخی گسترده‌تر و برخی خاص‌تر بوده و در مواردی نیز با یکدیگر تداخل و هم‌پوشانی دارند (برای دیدن تعاریف مختلف ر.ک موسی‌زاده و مصطفی‌زاده، ۱۳۹۱: ۶۰-۵۰) اما قدر مشترک همه تعابیر، حق بودن چنین امری است که هر فردی از افراد جامعه دارای یک قلمرو خاص و غیرقابل نفوذ است که هیچ شخصی حق ورود به آن را ندارد. (راعی، ۱۳۸۹: ۱۱۶).

از مجموع تعاریف ارائه شده، عناصر حریم خصوصی شامل خصوصی بودن، خفا و محرمانه بودن و عدم جواز ورود به آن و یا اطلاع از آن بدون اجازه، مصونیت، آزادی از محدودیت‌های قانونی و حقوقی، استقلال در تصمیم‌گیری، استقلال نسبت به زمان و میزان افشای اطلاعات است (اسکندری، ۱۳۸۹: ۱۵۸) و مهم‌ترین مشخصه‌های حق خلوت و حریم خصوصی، «دور از انتظار عموم بودن»، «آزادی» و «مصونیت» دانست که مشخصات مذکور، لازم و ملزوم یکدیگرند. «دور از انتظار عموم بودن» این است که رویدادها یا اطلاعات مربوط به شخص، از آن اطلاعاتی باشند که در یک مکان عادتاً خصوصی مثل منزل، اتاق هتل یا در حکم خصوصی مانند دفتر وکیل، فرم‌گزینش شغلی واقع یا اظهار شده باشند و آشکار شدن یا وقع آن‌ها در محل‌ها و مکان‌های عمومی صورت نگرفته باشد؛ منظور از «آزادی»، یکی آزادی از قید و بند محدودیت، عادات و رسوم، فشار و کنترل و دیگری، آزادی در انجام یا عدم انجام و چگونه عمل کردن در

مکان خصوصی است و منظور از «مصونیت»، تکلیفی بر گردن دیگران اعم از اشخاص حقیقی و حقوقی است که مزاحم و متعرض زندگی خصوصی، افکار، احساسات، امنیت، خانه، حیثیت و شخصیت افراد نشوند؛ یعنی زندگی خصوصی اشخاص، مصون از تعرض و نقض است (موسی-زاده و مصطفی‌زاده، ۱۳۹۱: ۵۶).

با توجه به این مفاهیم، تعریف حریم خصوصی در محدوده خانواده نیز از فرهنگی به فرهنگ دیگر و از یک نظام اجتماعی به نظام اجتماعی دیگر متفاوت است و عواملی مانند تراکم جمعیت، درجه تعامل افراد، الگوهای منزل، تقسیم کار، ماهیت خانواده و دیگر روابط اجتماعی بر آن تأثیر دارند (انصاری، ۱۳۸۳: ۲۰۲)، به تعبیر دیگر می‌توان حریم خصوصی خانواده را محدوده‌ای از عقاید، احساسات، رفتارها و ویژگی‌های هر عضو خانواده دانست که برای دیگران آشکار نباشد یا از افشای آن راضی نباشد و در مقابل ورود و نظارت دیگر اعضا واکنش نشان دهد (نقیبی، ۱۳۸۹: ۵) که شامل حق زندگی در خانه خود، بدون نگاه مزاحم دیگران و حق بودن در یک اتاق خواب یا اتاق خصوصی بی‌آن‌که شخص مزاحمی بتواند وارد شود (موسی‌زاده و مصطفی‌زاده، ۱۳۹۱: ۵۰)، مصون بودن شخص از دخالت دیگران در امور خانوادگی و زناشویی و نیز مصون بودن از تفتیش و تجسس درباره وضع جسمانی و احوال شخصی و سایر امور او، استراق سمع گفتگوهای خصوصی فرد و ثبت آن به وسیله ضبط صوت و غیره و یا گرفتن عکس شخص و یا مونتاژ آن بدون اجازه او و انتشار آن، مداخله در زندگی خصوصی فرد است.

ب- ابعاد حریم خصوصی خانواده

از نظر تاریخی، مقصود کسانی چون جان لاک و استوارت میل که به طرح حریم خصوصی و عدم دخالت دولت پرداخته‌اند، عمدتاً متوجه عقیده مذهبی و بلکه مطلق عقاید بود. هم‌چنان که تساهل ابتدا به عقاید مذهبی، پس از آن به مطلق عقاید و سپس به قلمرو اعمال نیز سرایت کرد و حق خلوت در شکل عدم مداخله دولت در رفتارهای خصوصی اشخاص اعمال گردید (آقابابایی، ۱۳۸۹: ۲).

در روزگار امروز باید اذعان کرد که حریم خصوصی یک مفهوم سیال است. آنیتا آلن^۱ چهار

۱- Anita Allen

شکل از محدوده حریم خصوصی را تصور می‌کند: حریم خصوصی اطلاعاتی، حریم خصوصی فیزیکی، حریم خصوصی در تصمیم‌گیری‌ها، حریم خصوصی مالکیتی (بیشامپ، تام و پیلدرس^۱، ۲۰۰۹: ۲۹۶)، اما اغلب نویسندگان چهار شاخه اصلی برای آن در نظر می‌گیرند که شامل حریم خصوصی مکانی شامل منازل خصوصی و محل کار، جسم افراد، اطلاعات شخصی و ارتباطات خصوصی (ر.ک انصاری، ۱۳۸۳، ۱؛ بهره‌مند و جلالی فراهانی، ۱۳۹۳، ۶؛ ولی‌زاده اوغانی، ۱۳۹۳: ۵۱؛ صفایی و جعفری، ۱۳۹۱: ۱۳۷؛ واعظی و علی‌پور، ۱۳۸۹: ۱۳۴؛ برزگر، ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹: ۸؛ معین‌آبادی، ۱۳۸۳: ۲۶۸؛ منصورنژاد، ۱۳۸۶: ۱۴۵؛ کوشکی، ۱۳۸۶: ۱۳۶؛ آقابابایی، ۱۳۸۹: ۴؛ سیدسعادت، ۱۳۹۲: ۱۶۰؛ شهبازقهفرخ، ۱۳۹۲: ۵۸؛ فنوتی و جاوور(الف)، ۱۳۹۰: ۷) است گرچه برخی نیز گستره آن را محدودتر یا وسیع‌تر از موارد مذکور می‌دانند (ر.ک افشار و نعمتی، ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹: ۶۲؛ اسدی، ۱۳۸۸: ۳)^۲.

در اعلامیه مقامات حقوقی کشورهای اروپایی شرکت‌کننده در نشست کمیسیون بین‌المللی حقوقدانان در استکهلم در ۱۹۶۷ نیز آمده است: ... برخی امور که باید زندگی اشخاص در برابر آن حمایت شود عبارتند از: دخالت در زندگی خصوصی، مسکن و خانواده، دخالت در تمامیت جسمی و ذهنی یا آزادی روحی و فکری، تعرض به شرف، آبرو و اعتبار شخص، در معرض تهمت قرار گرفتن، افشای غیرموجه اموری از زندگی شخص که موجب ایذا می‌شود، استفاده از نام، هویت یا تشابه وی، جاسوسی، دخالت بی‌مورد، مشاهده یا تحت مراقبت قرار دادن شخص، دخالت در مکاتبات شخص، افشای اطلاعات، سوء استفاده از مکاتبات خصوصی، نوشته‌های خصوصی یا اظهارات شفاهی خصوصی (آقابابایی، ۱۳۸۹: ۵) که به طور نسبی می‌توان پنج بعد ذکر شده را در این میان یافت.

در گذر زمان و به ویژه در نیم سده اخیر، در پی دستیابی بشر به فناوری‌ها و همچنین نوآوری در سبک زندگی بشر، دگرگونی‌های کم و بیشی در گستره و گونه‌های مشمول در هریک از شاخه‌های پنج‌گانه حریم خصوصی ایجاد شده است که از تأثیرپذیرترین آن‌ها، حریم خصوصی اطلاعات و ارتباطات اشخاص در پی دستیابی به فناوری‌های اطلاعاتی (رایانه‌ای) و

۱- Beauchamp, Tom and Childress

۲- حریم خصوصی را به طور کلی می‌تواند بر دو نوع فیزیکی و اطلاعاتی تقسیم کرد.

ارتباطی (مخابراتی) بوده است (بهرمند و جلالی فراهانی، ۱۳۹۳: ۶).

در خصوص بیان ماهیت و مصداق هریک از ابعاد باید ذکر کنیم که حریم خصوصی مکانی به معنای حق بر داشتن خلوت و تنهایی در منزل و عدم کنترل بر وی و حمایت در برابر تجسس و تفتیش‌ها را شامل می‌شود (انصاری، ۱۳۸۳: ۱۹۷)؛ حریم خصوصی اطلاعات که شامل تصویب قوانینی است که اطلاعات مشخص نظیر اطلاعات مالی، پزشکی و ... افراد را تحت مراقبت و کنترل قرار می‌دهد تا محرمانه مانده و از پردازش و انتشار داده‌های شخصی جلوگیری کند. این حوزه به حفاظت اطلاعات هم معروف است که با ورود رسانه و امکان دستیابی به اطلاعات افراد و اعلان عمومی، وجود آن ضروری‌تر به نظر می‌رسد؛ حریم خصوصی جسمانی که به حفاظت از جسم افراد در مقابل تعرضات جسمانی و بدنی مانند آزمایش‌های ژنتیکی و ... مربوط می‌شود؛ حریم خصوصی ارتباطات، دربردارنده امنیت و محرمانه ماندن محتوای کلیه اشکال ارتباط افراد در جامعه اعم از مستقیم و غیرمستقیم شامل امنیت پست‌های الکترونیک و تلفن‌ها، پست و سایر اشکال ارتباطات را عهده‌دار است (ر.ک پروجردی، ۱۳۸۳؛ راعی، ۱۳۸۹: ۱۱۶ و ۱۱۷؛ منصورنژاد، ۱۳۸۶: ۱۴۵).

تمایز بارز حریم ارتباطی و اطلاعاتی اشخاص این است که در حریم ارتباطاتی، از بستر ارتباطی و تبادل داده‌ها و نه خود آن‌ها حمایت می‌شود. لذا تفاوتی نمی‌کند که چه نوع اطلاعاتی جابه‌جا شود. ممکن است اطلاعات عمومی باشد لیکن به دلیل قرار گرفتن در چنین موقعیتی، از مزایای محرمانگی برخوردار شود. اما در حریم خصوصی اطلاعات، نوع اطلاعات مهم است و بنابراین کوشش می‌شود تعریف روشن و مشخصی از آن به عمل آید مانند اطلاعات شخصی در برابر اطلاعات عمومی و تقسیم‌بندی اطلاعات شخصی به عادی و حساس (انصاری، ۱۳۸۶: ۳۱۷) همچنین حریم خصوصی ارتباطات، به ابعادی از محرمانگی و شخصی بودن ارتباطات افراد در جامعه اطلاق می‌شود، که براساس قواعد حاکم بر این نوع حریم، هر شخصی در برخی انواع ارتباطات فردی و اجتماعی خویش می‌تواند جنبه‌هایی از سری بودن روابط و ارتباطات را از جامعه انتظار داشته باشند؛ به گونه‌ای که از دید عموم محفوظ مانده و افراد غیرمجاز، حق تجسس و پایش و رهگیری آن‌ها را نداشته باشند (قنواتی و جاوور(ب)، ۱۳۹۰: ۳۴).

با توجه به بیان ابعاد مختلف حریم خصوصی، مواردی موجب نقض این حریم می‌گردد: از جمله موارد نقض حریم خصوصی مکانی شامل ورود بدون اجازه به منازل و اماکن خصوصی، ضبط و

کنترل مکالمات و استراق سمع، تفتیش و بازرسی منازل و خودرو شخصی مگر به حکم قانون، به کارگماردن دوربین، نگاه کردن به منزل دیگران؛ نقض حریم خصوصی ارتباطات و اطلاعات از طریق کنترل مکالمات افراد، نامه و نوشته‌های فرد، اطلاعات موجود در کامپیوتر و موبایل و پرده‌داری مطبوعات و رادیو و تلویزیون (ر.ک موسی‌زاده و مصطفی‌زاده، ۱۳۹۱: ۵۶؛ برزگر، ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹: ۱۰؛ نقیبی، ۱۳۸۹: ۸؛ سیدسعادت، ۱۳۹۲: ۱۶۰) و نقض حریم خصوصی جسمانی با خیره شدن به شخص، توقیف، تفتیش، واکاوی لباس و تفتیش اندام‌های درونی بدن شخص و بازرسی بدنی (ر.ک شهبازقهفرخی، ۱۳۹۲: ۵۸؛ نقیبی، ۱۳۸۹، ۸؛ سیدسعادت، ۱۳۹۲: ۱۶۰). حقوق می‌شود.

در خصوص حریم خصوصی خانواده نیز چهار بعد مذکور و ناقضان آن عیناً وجود دارند. در این تحقیق با تقسیم‌بندی کلی‌تر دو عنوان حریم خصوصی فیزیکی شامل ۱- پوشش و ۲- حریم خصوصی مکانی و حریم خصوصی ۳- ارتباطات و ۴- اطلاعات همراه هم بررسی می‌شود.

تأثیر توسعه فرهنگ غربی بر حریم خصوصی فیزیکی خانواده

در بررسی تأثیر ابعاد مختلف توسعه فرهنگ غربی بر حریم خصوصی خانواده، ابتدا حریم خصوصی فیزیکی شامل پوشش اعضای خانواده (در محدوده حریم خصوصی جسمانی) و محل زندگی بررسی می‌شود:

۱- تأثیر توسعه فرهنگ غربی بر حریم خصوصی پوشش اعضای خانواده

پوشش کلمه‌ای فارسی و به معنای پوشاندن چیزی و هر چیزی است که روی چیز دیگر را بپوشاند (عمید، ۱۳۶۴، ج ۱: ۵۸۳) مفهوم پوشش اعم از مفهوم حجاب است که الزام دینی در خصوص پوشش دارد (حبیب‌پور گتابی و غفاری، ۱۳۹۰: ۸۵).

هدف از پوشیدن لباس علاوه بر حفظ انسان از آسیب‌های محیطی، ایجاد و حفظ حریم خصوصی جسمانی و انصراف ذهن‌ها و چشم‌ها از حوزه حریم اشخاص است. پوشش و لباس تابع فرهنگ، عرف، دین و قانون جامعه است و باید منطبق با آن باشد تا بتواند حریم خصوصی جسمانی فرد را تأمین نماید (حبیب‌پور گتابی و غفاری، ۱۳۹۰: ۹۷). بنابراین اگر لباسی با این هدف مغایرت داشته باشد و شخص بدون در نظر گرفتن عرف، زمان و مکان یا سایر عوامل

مؤثر، نوع پوشش خاصی را انتخاب کند و در نتیجه ذهن‌ها و نگاه‌های دیگران را به سوی شخص جلب کند، حریم خصوصی خود را در معرض آسیب قرار می‌دهد و نمی‌تواند به بهانه حریم خصوصی، مانع نظاره دیگران شود. بنابراین پوشیدن لباس مغایر با فرهنگ و عرف، موجب نقض حریم خصوصی افراد توسط خود ایشان می‌گردد. (ر.ک شهبازقهفرخی، ۱۳۹۲: ۶۱؛ حبیب‌پور کتابی و غفاری، ۱۳۹۰: ۹۷؛ معین‌آبادی، ۱۳۸۳: ۲۸۵). امروزه با توسعه فرهنگ غربی و عدم انطباق و تطبیق آن با فرهنگ داخلی در کشور ما در عرصه پوشش، به طور مشهودی این امر در جامعه دیده می‌شود که لباس افراد مغایر با فرهنگ و عرف بوده و این امر موجب نقض حریم خصوصی فرد می‌گردد اما در عمل به دلیل قاعده اقدام، امکان اعتراض ایشان به نقض حریم خصوصی وجود ندارد.

موضوع حریم خصوصی پوشش هنگامی حساس تر می‌شود که شخص، قصد حضور در عرصه عمومی را دارد. با توجه به این که پوشش بارزترین نمود خارجی یک فرد است، باید به مردم حاضر در عرصه عمومی حق داد که در صورت خاص بودن نوع پوشش شخص، به وی توجه کنند اما در مکان خصوصی مانند منزل شخصی و حالت استراحت یا در اتاق خواب، فرد حق دارد حتی با لباس خاص گرچه مخالف عرف و شرع، حضور داشته باشد و سایر افراد خارج از محفل نمی‌توانند به نوع پوشش وی تعرض کنند یا با فناوری نوین، عکس و فیلم وی را منتشر سازند. این امر مصداق نقض حریم خصوصی فرد است (ر.ک شهبازقهفرخی، ۱۳۹۲: ۶۱؛ حبیب‌پور کتابی و غفاری، ۱۳۹۰: ۹۷؛ معین‌آبادی، ۱۳۸۳: ۲۸۵).

موضوع دخالت دولت‌ها در نوع پوشش افراد در راستای حفظ منافع عمومی و ارزش‌های حاکم بر جامعه نیز تنها در خصوص پوشش غیرمتعارف در مکان‌های عمومی ممکن است و در غیر این صورت، موجب نقض حریم خصوصی افراد می‌گردد. گرچه برخی این میزان از دخالت دولت را نیز دخالت در عرصه حریم خصوصی افراد می‌دانند که این مسأله با بیان نفع عمومی جامعه قابل توجیه است.

۲- تأثیر توسعه فرهنگ غربی بر حریم خصوصی محل زندگی خانواده

مکانی که مختص خلوتگاه انسان است، اساسی‌ترین و بارزترین مصداق حریم خصوصی است. منزل جایی است که افراد در آن‌جا به دور از محدودیت‌ها و فشارهای جامعه، آرامش فکر و

جسم خود را بازمی‌بایند و ارتباطات صمیمی خود را شکوفا می‌کنند. محدوده این فضا و وسعت آن مهم نیست بلکه اصل وجود آن مهم است (شهبازقهفرخی، ۱۳۹۲: ۶۱؛ ر.ک بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۲۰؛ مرتضی، ۱۳۸۷: ۱۳۳). منزل مکان و فضایی است که شخص در آن سکونت دارد و حق دارد بی‌هیچ‌گونه مزاحمت و تعرضی آزادانه به سر ببرد (کوشکی، ۱۳۸۶: ۱۳۹). هیچ‌کس حق ندارد بدون اجازه فرد و سرزده وارد منزل فرد شوند. ورود دیگران به آنجا یا عرفاً مجاز نیست یا مالک یا متصرف قانونی به نحو مشخصی در چارچوب قانون، ورود دیگران به آن اماکن را ممنوع اعلام کرده است چه به طور دائم یا موقت (ر.ک شهبازقهفرخی، ۱۳۹۲: ۶۱ و ۶۴؛ کوشکی، ۱۳۸۶: ۱۳۹).

از مصادیق نقض حریم خصوصی منزل، سرکشی و نگاه به منزل دیگران، نصب وسایل استراق سمع و دوربین‌ها، ضبط و کنترل مکالمات و تفتیش و بازرسی منازل است (شهبازقهفرخی، ۱۳۹۲: ۶۶).

قبلاً ذکر شد که توسعه باید با توجه به ارزش‌های هر جامعه شکل گیرد و ویژگی بومی بودن و انطباق با فرهنگ داخلی را به همراه داشته باشد. به نظر می‌رسد توسعه فرهنگ غربی در زمینه حریم خصوصی منزل، نوع خاصی از معماری را طراحی کرده و در نظر گرفته که انطباقی با فرهنگ ایرانی-اسلامی در جامعه ما ندارد و کاملاً منطبق با فرهنگ جوامع غربی طراحی شده است. بررسی معماری سنتی و مقایسه آن با معماری نوین، تفاوت معماری نوین با فرهنگ جامعه ما را به وضوح نشان می‌دهد و آشکار می‌سازد که معماری سنتی توجه بسیاری به حفظ حریم خصوصی خانواده داشته اما این امر در معماری نوین دیده نمی‌شود.

همواره باید بر این نکته توجه داشت که خانه یک شیء یا ساختمان صرف نیست. خانه را نمی‌توان یک‌باره پدید آورد. خانه از ابعاد زمان و تداوم برخوردار است و محصول تدریجی تطبیق خانوادگی و فردی با جهان است (پالاسما، ۱۳۸۹: ۱۱۷). به اعتقاد راپاپورت، فرهنگ شامل اعتقادات مذهبی، ساختار اجتماعی قبیله، خانواده، روش زندگی و شیوه ارتباطات اجتماعی افراد، نقش مؤثری در مسکن و سازمان تقسیمات فضایی آن داشته است (مسائلی، ۱۳۸۸: ۲۹) و نیاز به حریم خصوصی و عمومی، یکی از نیروهای تأثیرگذار اصلی بر شکل خانه است (معماریان، ۱۳۸۹، الف: ۳۸۵).

در کشور ایران برگرفته از فرهنگ ایرانی و اسلامی، الگوها و اصولی در ساخت‌وساز و معماری

طراحی شده که این الگوها در طول تاریخ به عنوان راهنمای معماران به کار رفته است. بنابراین می‌توان گفت تأثیر باورهای اسلامی و اصول و ارزش‌های اخلاقی برگرفته از آن، در قالب کالبد معماری و شهرسازی وجود دارد (ولی‌زاده اوغانی، ۱۳۹۳: ۴۸). حریم خصوصی به عنوان یک مفهوم اجتماعی و یکی از مؤلفه‌های اخلاق اسلامی که متأثر از فرهنگ است و چگونگی تأثیر آن در شکل‌گیری ساختار فضایی خانه‌های سنتی دارای مفهوم است اما در شهرهای امروزی، توجه چندانی به معماری و ارزش‌های اخلاقی نمی‌شود و پای‌بندی به این اصول در ساختار فضایی خانه‌ها کم‌رنگ‌تر از گذشته شده است و با حفظ حریم خصوصی خانواده چنان سازگار نیست (ولی‌زاده اوغانی، ۱۳۹۳: ۴۹). اما معماری سنتی ایران، مرز مشترک اخلاق، معنویت و کار فنی است که محصول تعامل گرایش‌های دینی و انسانی است و علاوه بر توجه به نیازهای مادی، به نیازهای معنوی ساکنان آن شامل نیازهای اعتقادی، اقتصادی و اجتماعی نیز توجه می‌شده است (ولی‌زاده اوغانی، ۱۳۹۳: ۵۱).

در خانه‌های سنتی ایرانی عموماً به موضوع حریم خصوصی توجه شده است و این موضوع از آن‌جا نشأت می‌گیرد که اسلام به مسلمانان دستور داده تا زندگی خصوصی خود را از دخالت عمومی جدا کنند. زندگی اجتماعی و خصوصی در جوامع اسلامی جدا از یکدیگر است و حتی در درون خانه‌ها نیز میزان خلوت و آرامش را ساخت و ساز معماری تعیین می‌کند. هشام مرتضی معتقد است: «اصل اساسی حفظ حریم خصوصی خانه در ارتباط با اصلی است که جداسازی حریم زندگی خصوصی فرد از انظار عموم را واجب می‌داند» (مرتضی، ۱۳۸۷، ۱۳۵) و حریم خصوصی باید هم درون منزل (قلمرو درون اعضای خانواده برای هر فرد و میان پدر و مادر و فرزندان و ...) و هم در همسایگی وی (در برابر سایر اشخاص) حفظ گردد.

حفظ حریم خصوصی تأثیر عمده‌ای روی معماری ایرانی به ویژه معماری خانه‌های سنتی داشته است. همه فضاهای خانه شامل حیاط، اتاق‌ها و ... حریم خصوصی انسان است که باید برای ورود به آن اجازه گرفت. این حریم، محدوده ویژه‌ای از زمان و مکان است که شخص فارغ از قوانین و قالب‌های معین و مشخص رفتاری خاص اجتماع می‌تواند در آن، با خویشتن خویش خلوت کند و به احساسات فردی خویش پاسخ گوید و نیازهای روانی خویش را برآورده سازد (معماریان و همکاران، ۱۳۸۹: ۷). در نظر گرفتن حریم‌های دیداری، شنیداری، امنیتی و روانی است که در خانه‌های سنتی ایرانی دیده می‌شود. یکی از مهم‌ترین تلاش‌ها، عدم ایجاد

اشراف به خانه‌ها و جلوگیری از نقض حریم بصری آن‌هاست. در معماری سنتی، همه بناها و خانه‌ها در یک راستا و هماهنگک احداث می‌شدند و این چنین خانه‌هایی مزاحمتی برای حریم بصری یکدیگر نداشتند. بالکن‌ها و ایوان‌ها نیز به گونه‌ای ساخته می‌شدند که مشرف به خانه همسایه نباشند. در نمای بیرونی هم اعتقاد به حریم خصوصی باعث شده بود، روزنی برای ارتباط با بیرون ایجاد نشود (معماریان، ۱۳۸۹، ب: ۱۵). اگر هم روزنه‌ای ایجاد می‌شد، کوچک و مشبک و بالای خط دید عابران بود. برای رعایت این حریم، جهت گذر نور و دید فرد، انواع شبکه‌های مشبک چوبی، آجری یا گچی در برابر پنجره تعبیه می‌شده که با استفاده از این شبکه‌ها، می‌توان خیابان را دید بدون این که بیننده دیده شود (ولی‌زاده اوغانی، ۱۳۹۳: ۵۳).

در معمار سنتی با پوشاندن دید در ورودی خانه، حرمت برای ساکنین آن ایجاد کرده و با انحراف دید در ورودی و نوع ورود از هشتی به دالان، خانه و ...، حجاب و محرمیت می‌آفرید. همچنین درهای خانه در کنار خانه‌های همسایه یا روبرو ساخته نمی‌شد تا از نگاه فرد مقابل در به درون خانه مقابل یا خانه‌های مجاور جلوگیری شود. وجود چرخش در قسمت ارتباط‌دهنده فضای بیرونی به داخل خانه، موجب قطع انتقال بصری خارج به داخل بنا می‌گردید. اگر این چرخش وجود نداشت، به دلیل توالی فضاهای روشن و تاریک با ایجاد دالان‌های ورودی و محدود کردن زاویه دید با امتداد دادن این دالان‌ها، حریم بخش عمده‌ای از فضای داخلی حفظ می‌شد (ولی‌زاده اوغانی، ۱۳۹۳: ۵۳ و ۵۴). وجود دو در در خانه یکی در مسیر حیاط بیرونی و کوچه اصلی و دیگری در ارتباط با حیاط اندرونی، باعث سهولت رفت و آمد برای اعضای خانواده می‌شد. وجود کوبه‌های متفاوت زنان و مردان با صدای متفاوت، امکان تشخیص نوع میهمان وارده به حریم خصوصی را می‌داد (ولی‌زاده اوغانی، ۱۳۹۳: ۵۴) گرچه امروزه با استفاده از آیفون‌های تصویری نیز رعایت حریم خصوصی را تسهیل می‌کند.

ساخت هشتی جهت تأمین ارتباط خانه با خارج، با این کارکرد که عرصه عمومی بیرون خانه را از عرصه خصوصی دورن خانه مجزا کرده و با تقسیم مسیر ورودی به دو یا چند جهت، قسمتی از حریم خانه را حفظ می‌نماید (نیک‌بخت و سیدصدر، ۱۳۸۱: ۵۸۹). نحوه ورود به خانه با حفظ حریم خصوصی زندگی سازگار بوده و تضمین می‌کند که هیچ تجاوزی به حریم صورت نمی‌گیرد (ولی‌زاده اوغانی، ۱۳۹۳: ۵۴).

وجود دالان پیچ در پیچ در ورودی حیاط، مانع دید مستقیم از ورودی به داخل حریم خصوصی

می‌شد (بمانیان، ۱۳۸۹: ۵۹). همچنین وجود اندرونی و بیرونی معجزا در خانه برای رعایت حریم خصوصی اعضای خانواده، مصداق دیگر حفظ حریم خصوصی در منازل سنی است (ولی‌زاده اوغانی، ۱۳۹۳: ۵۵).

اردلان در کتاب حس وحدت می‌گوید: «درست هم‌چنان که زندگی خانوادگی با دوایر هم-مرکز حریم‌های انفرادی‌اش خارج از دیدگاه عمومی است، خانه حیاط‌دار نیز خود را از چشم جهان بیرون پنهان و حرمت آن دایره درونی را پاس می‌دارد. این حیاط خود واسطه‌ای است تا جهت معنوی و هویت خصوصی خانواده معین شود» (اردلان و بختیار، ۱۳۸۰: ۷۳). همچنین هدف از ساختن خانه حیاط‌دار را حفظ عرصه خصوصی می‌داند. حریم خصوصی در فضای داخل خانه و در طراحی و چیدمان اتاق‌ها نیز حفظ می‌شد. وجود فضایی برای پذیرایی از مهمان و هرگونه دسترسی سمعی و بصری میان فضای مهمان‌خانه و اتاق‌های اصلی خصوصی باید کاملاً حفظ می‌شد. وجود دو ورودی برای مهمان و اعضای خانواده، جدایی آشپزخانه با یک راهرو باریک از اتاق مهمان از دیگر مصادیق حفظ حریم خصوصی خانواده به شمار می‌رفت (مرتضی، ۱۳۸۷: ۱۵۹).

برخلاف معماری سنتی، در معماری امروز با توسعه فرهنگ غربی بومی نشده و غیر منطبق با فرهنگ ایرانی-اسلامی مانند وجود آشپزخانه این، عدم تفکیک قسمت‌های مختلف خانه، عدم وجود حیاط در خانه و به تبع آن نبود هشتی و طراحی ویژه در ورودی و دالان و نوع خاص طراحی در ورودی، وجود یک در برای خانه، عدم تفکیک حریم پذیرایی و اتاق خصوصی، جدا نبودن آشپزخانه، حمام و دستشویی از عرصه خانه و ... همگی موجب نقض حریم خصوصی خانواده می‌گردند.

۳- تأثیر توسعه فرهنگ غربی بر حریم خصوصی ارتباطات و اطلاعات خانواده

در طول قرن بیستم، پیشرفت تکنولوژی، گسترش وسایل ارتباط جمعی و ابزارهای اطلاع‌رسانی و ایجاد جامعه مجازی شامل دستگاه‌های ضبط صوت و میکروفون، دوربین‌های عکاسی و فیلمبرداری، کامپیوترها با قابلیت جمع‌آوری، ذخیره‌سازی و کسب اطلاعات، اینترنت و ... (ر.ک موسی‌زاده و مصطفی‌زاده، ۱۳۹۱: ۵۰؛ منصورنژاد، ۱۳۸۶: ۱۴۱)، آثاری مثبت و منفی را به دنبال داشته و دارد. به عقیده مک لوهان، رسانه‌های گروهی، فاصله‌های مکانی را از بین می‌برد و مانند

یک روستا، همه مردم از واقعه‌ای که در گوشه‌ای از جهان رخ می‌دهد، مطلع می‌شوند (کاظم‌زاده و کوهی، ۱۳۸۹: ۱۸۴). همچنین رسانه‌ها موجب گسترش و تعمیق آزادی اطلاع‌رسانی می‌شوند (معین‌آبادی، ۱۳۸۳: ۲۶۶).

فضای سایبر در عرصه حریم خصوصی نیز دارای برخی مزایاست. این فضا، بخش عمده‌ای از اطلاعات شخصی را به شکل دیجیتالی درآورده و در بانک‌های گسترده داده ذخیره و به شیوه‌های گوناگون پردازش می‌کند. امروزه انواع ارتباطات خصوصی مکتوب، صوتی و ویدیویی الکترونیکی با کیفیتی مطلوب به صورت زنده و با امکانات جانبی بسیار، به شکل بی-سیم یا باسیم به طور گسترده در فضای سایبر در اختیار همگان قرار گرفته و نسبت به امکاناتی که این فضا برای برقراری این گونه ارتباطات ارائه می‌کند، نه تنها هزینه‌های آن اندک است، بلکه کار با آن‌ها نیز آسان بوده و نیازمند مهارت فنی خاصی نیست. پیجرها، پست الکترونیکی، گپستان‌های اینترنتی حتی سه بعدی که می‌توان به دلخواه طرح‌ریزی کرد و حتی امکان برگزاری نشست‌های گروهی خصوصی را به شکل چندرسانه‌ای ترتیب داد، گوشه‌ای از قابلیت‌های فضای سایبر است که پیوسته جلوه‌های نوینی از آن نیز پدید می‌آید (جلالی‌فراهانی، ۱۳۸۶: ۸۵). این وضعیت به خودی خود تحولی شگفت‌انگیز و مثبت در حوزه ارتباطات و به تبع آن، حریم خصوصی افراد انگاشته می‌شود؛ زیرا باعث شده که آنان به بهترین شکل، امور خصوصی خود را توسعه داده و در بسترهای دیگری جز جهان فیزیکی از مواهب یک محیط خصوصی با امکانات مطلوب بهره‌مند شوند (جلالی‌فراهانی، ۱۳۸۶: ۸۵).

در کنار پیشرفت‌هایی که می‌توان آن‌ها را در زمره توسعه کمی امور خصوصی افراد قرار داد، نباید بهبود کیفی آن‌ها را نادیده انگاشت. در جهان فیزیکی، ابزارهای محدودی برای مصون داشتن محرمانگی و تمامیت ارتباطات خصوصی از انواع تعرض‌ها وجود دارد. ولی نمونه‌های بسیار پیشرفته‌تری از آن‌ها در فضای سایبر در دسترس است که امکان حفظ حریم داده‌های الکترونیکی را به شکل بسیار مطلوب‌تری فراهم کرده است. دو شیوه کارآمد عبارتند از: رمزنگاری^۱ و استگانوگرافی^۲ و ناشناس‌کننده‌ها^۱. رمزنگاری و استگانوگرافی هر دو برای مصون

۱ - Cryptography

۲ - Steganography

داشتن محرمانگی و تمامیت محتوای ارتباطات از تعرض‌های گوناگون به کار می‌روند. در رمزنگاری، متن اصلی به رمزنوشته^۲ تبدیل می‌شود و تا کلید رمزگشای^۳ آن موجود نباشد، خواندنی نخواهد بود. ولی استگانوگرافی که شیوه نوینی است، به فرد امکان می‌دهد که محتوای پیام خود را در میان محتوای دیگری که ظن برانگیز نیست، جای داده و ذهن هر متعرضی را منحرف سازد (جلالی‌فراهانی، ۱۳۸۶: ۸۵).

ناشناس‌کننده‌ها ابزار بسیار کارآمد دیگری هستند که فضای سایبر در اختیار کاربران خود قرار داده تا از امور خصوصی خود حداکثر محافظت را به عمل آورند. این ابزار در واقع تکمیل‌کننده رمزنگارها و استگانوگرافی است؛ زیرا مسیر حرکت ارتباطات خصوصی را به گونه‌ای مخدوش می‌کند که ردیابی آن برای دیگران اگر ناممکن نشود، بسیار دشوار خواهد بود این مسأله از آن جهت اهمیت دارد که برخلاف جهان فیزیکی، مسیر حرکت پیام‌های الکترونیکی از خود پیشینه-ای با عنوان آمد- شد داده‌ها به جا می‌گذارد که نه تنها خودشان ارزشمند هستند، که می‌توانند زمینه شناسایی دیگر اطلاعات خصوصی را نیز فراهم کنند. بنابراین این ابزار می‌تواند از بروز بسیاری از تعرض‌ها به حریم خصوصی افراد جلوگیری کند (جلالی‌فراهانی، ۱۳۸۶: ۸۵).

بهره‌برداری از اطلاعات خصوصی برای گردش کار مانند ارائه اطلاعات خصوصی به یک بنگاه یا مؤسسه اعتباری و دریافت شماره اعتباری برای داد و ستد و تجارت الکترونیکی یا خدمات آموزشی آنلاین مزیت دیگر فناوری اطلاعات در حریم خصوصی است (جلالی‌فراهانی، ۱۳۸۶: ۸۵).

در کنار مزایای فضای سایبر برای حفظ حریم خصوصی، پیشرفت تکنولوژی و گسترش رسانه‌های مکتوب و تصویری، همچون مجلات و روزنامه‌ها و رادیو و تلویزیون و ماهواره‌ها در بسیاری از موارد همراه با نقض حریم خصوصی ارتباطات و اطلاعات خانواده شامل کلیه انواع ارتباطات انسانی مانند پست عادی، الکترونیکی، مکالمات حضوری و تلفنی، داده‌های شخصی^۴

۱- Anonymizers

۲- Cipher Text

۳- Decipher or Decryption Key

۴ - داده‌ها و اطلاعات زمانی شخصی تلقی می‌شوند که شناسایی افراد حقیقی را ممکن سازند مانند نام و نام‌خانوادگی افراد،

را در مکان‌ها و زمان‌های مختلف و ... است (ر.ک قنوتی و جاوید(ب)، ۱۳۹۰: ۳۴؛ معین‌آبادی، ۱۳۸۳: ۲۷۵ و ۲۷۶؛ آقابابایی، ۱۳۸۹: ۵؛ سیدسعادت، ۱۳۹۲: ۱۵۶) و بسیار راحت‌تر از سابق در حریم خصوصی افراد وارد شده و آن را تهدید می‌کنند (منصورنژاد، ۱۳۸۶: ۱۴۱؛ ر.ک عامری و عامری، ۱۳۹۰: ۳۷؛ محسنیان، ۱۳۸۳: ۲۳۶). چرا که ممکن است اطلاعات کاملاً شخصی ضبط و ذخیره شده افراد، برای منظوری غیر از آنچه در تحصیل آن‌ها موردنظر بوده است، مورد استفاده قرار گیرد (برزگر، ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹: ۸).

تهدیدات احتمالی توسط مجریان قانون، ارائه دهندگان خدمات شبکه‌ای و دیگر فعالان سایبری (جلالی‌فراهانی، ۱۳۸۶: ۸۸) وارد می‌شود. بدون تردید استفاده دولت‌ها از تکنولوژی برای کسب اطلاعات درباره افراد، یکی از بزرگ‌ترین خطرهایی است که استقلال شخصی و خوشبختی افراد را تهدید می‌کند. استفاده از تجهیزات مدرن و تکنیک‌های نظارت و مراقبت، قدرت دولت را برای نظارت بر اعمال شهروندان افزایش داده است. نبود محدودیت و مقررات در سازماندهی این نوع نظارت و عدم تعریف دقیق از حریم خصوصی، موجب افزایش مشکل می‌شود (صوفی زمر، ۱۳۹۰: ۴۸). استفاده پلیس از فناوری‌های جدید مانند نظارت ویدئویی برای پیشگیری وضعی و به منظور کاهش فرصت ارتکاب جرم، حریم خصوصی افراد را به شدت دستخوش تعرض و تهدید قرار خواهد داد (صوفی زمر، ۱۳۹۰: ۳۹). مأموران امنیتی همواره دسترسی به رکوردها و محتوای ارتباطات مخابراتی را در تحقیقات خود مهم می‌دانسته‌اند و رکوردهای فراهم‌کنندگان سرویس‌های مخابراتی، مشتمل بر حوزه‌ای گسترده از اطلاعات راجع به صدا و پیام‌های جابجا شده از جمله زمان، مدت، طرفین تماس و همین‌طور اطلاعات تاریخی راجع به فراوانی و الگوهای ارتباطی است (آقابابایی، ۱۳۸۹: ۱۲).

در کنار مراجع دولتی و عمومی، افراد خصوصی و صاحبان برخی مشاغل نیز ممکن است به دلایل متعددی، متمایل به استفاده از وسایل فنی و نظارت‌های سمعی و بصری باشند و اقدام به استراق سمع و جاسوسی نمایند که نقض فاحش انتظار معقول و متعارف از حریم خصوصی به شمار می‌رود (برزگر، ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹: ۸؛ انصاری، ۱۳۸۳: ۲۰۵).

نقطه آغاز چالش درباره محرمانگی اطلاعات شخصی افراد، از زمان پیدایش جامعه شبکه‌ای است که امروزه در شکل دیجیتال می‌تواند به جستجوی سریع، توزیع فوری و ترکیب یکدست اطلاعات موجود با دیگر منابع اطلاعاتی برای تولید گزارش‌های جامع‌تر درباره خصوصیات و فعالیت‌های افراد بپردازد که لوازم اجتماعی و فردی چنین پایگاه‌های اطلاعاتی، نگرانی‌های فراوانی را برانگیخته است. اگرچه نگرانی عمومی درباره پایگاه‌های شبکه‌ای اطلاعات هویتی افراد در حال افزایش است؛ ولی از سوی دیگر، مؤسساتی وجود دارند که درباره پردازش داده‌های شخصی به ویژه در حوزه داده‌های تراکشی و ترافیکی فعالیت می‌کنند (قنوتی و جاوَر(الف)، ۱۳۹۰: ۹).

نظارت الکترونیکی مانند شنود تلفنی، تلگراف، استراق سمع، دستگاه‌های ضبط مکالمات تلفنی، گذاشتن میکروفن مخفی یا دستگاه ضبط صوت در اماکن خصوصی، دوربین‌های عکاسی و فیلمبرداری به منظور ضبط یا تکثیر صحنه‌های حریم خصوصی اشخاص، قابلیت کامپیوترها برای جمع‌آوری، ذخیره‌سازی و کسب اطلاعات و ... می‌تواند موجب نقض حریم خصوصی خانواده گردد (ر.ک موسی‌زاده و مصطفی‌زاده، ۱۳۹۱: ۵۰؛ جلالی‌فراهانی، ۱۳۸۶: ۸۹؛ بهره‌مند و جلالی‌فراهانی، ۱۳۹۳: ۵؛ معین‌آبادی، ۱۳۸۳: ۲۷۲ و ۲۷۳؛ صیقل و حسینی، ۱۳۸۹: ۶۳؛ محسنیان، ۱۳۸۳: ۲۴۴ و ۲۴۵).

اینترنت به طور خاص به عنوان یک رسانه ایده‌آل با سه ویژگی قابلیت تعامل، سرعت عمل و نامحدود بودن فضا (مایک، ۱۳۸۴: ۱۳) که در آن کاربران با یکدیگر تعامل مشترک و رابطه‌ای کاملاً دوسویه دارند (دنیس، ۱۳۸۳: ۶۰) و به عنوان «بزرگترین شکل مشارکتی گفتار جمعی که تاکنون شناخته شده» (گارن، ۱۳۸۰: ۳۷)، با ایجاد یک محل مجازی ملاقات عمومی شهروندان جهان و شبکه‌ها (محسنی، ۱۳۸۰: ۷۷)، علاوه بر تضمین آزادی بیان اشخاص (زرکلام، ۱۳۸۶: ۱۸۷)، در مواردی باعث ایجاد مشکل برای کسانی می‌شود که اطلاعات با ارزشی را در اینترنت منتقل می‌کنند. این اطلاعات می‌تواند اطلاعات حساس درباره کاربران باشد که می‌تواند بدون هیچ رد و پا و به طور الکترونیکی جا به جا شود (فرانسس، ۱۳۸۴: ۱۵۷). از یک سو اینترنت دسترسی به داده‌های شخصی، همچنین تحریف و تخریب آن‌ها و نیز بهره‌برداری از هویت اشخاص و انتشار این اطلاعات را برای اهداف غیرمجاز تسهیل می‌کند و از سوی دیگر، امکان ردیابی اطلاعات مرتبط با هویت فرد و محتوای پیام‌های ارسالی را فراهم می‌سازد (زرکلام،

۱۳۸۶: ۱۷۳). بنابراین یکی از نگرانی‌های اساسی در مورد اینترنت، حفظ حریم شخصی افراد است. اطلاعات گوناگون که درباره داده‌ها نگهداری می‌شود از طریق نفوذ به این سیستم‌ها، امکان سوء استفاده و ایجاد خطر را برای شهروندان به دنبال دارد (جلالی، ۱۳۸۲: ۵۷؛ ر.ک زرکلام، ۱۳۸۶: ۱۸۹). کانال ارائه دهنده خدمات شبکه‌ای برای ایجاد تعامل و عبور از این پل، همراه اطلاع یافتن این ارائه‌دهندگان خدمات از اطلاعات خصوصی افراد می‌گردد. آن‌ها به راحتی می‌توانند انواع بسیاری از داده‌های الکترونیکی خصوصی درباره افراد را در مقیاس بالا گردآوری کنند و امکان سوء استفاده ایشان زیاد است (جلالی‌فراهانی، ۱۳۸۶: ۹۲).

به طور خاص اطلاعاتی که می‌تواند در حریم خانواده محرمانه یا شخص تلقی شود و امکان افشای آن از طریق اینترنت هست عبارتند از: روابط جنسی، اطلاعات شخصی افراد خانواده، مکالمات شخصی اعضا و ... این اطلاعات که به دلایل مختلف و برای سهولت دسترسی به آنها و یا انتقال به دیگران از سوی شبکه‌های رایانه‌ای حفظ می‌شود به راحتی می‌تواند در اختیار افراد غیرصالح قرار بگیرد و با افشای آن ضررهای هنگفتی به زندگی خصوصی و آبروی افراد وارد آید. این مسأله نگران‌کننده است که تمام اطلاعات شخصی فرد به شکل دیجیتال در محلی و یا مرکزی انبار شده و در حالی که خود فرد به هیچ وجه به این اطلاعات دسترسی ندارد، دیگران یا به دلیل سهل انگاری و اشتباه و یا به دلیل سوء استفاده به سادگی می‌توانند به آن دسترسی داشته و آن را تغییر دهند.

برای پیشگیری از این امر و حمایت از حوزه خصوصی افراد، افراد باید بدانند که کدام داده‌های شخصی‌شان به شکل ناملموس در فایل‌های خودکار داده‌ای و به چه مقاصدی ذخیره شده‌اند. همچنین باید مرجع عمومی یا اشخاصی را که بر فایل‌های آن‌ها کنترل دارد یا می‌تواند داشته باشد، بشناسد (جلالی‌فراهانی، ۱۳۸۶: ۹۳). همچنین ناکارآمدی و ناکافی بودن اطلاعات همواره یک عامل مهم در حفاظت از افراد و حریم خصوصی آنها در مقابله با نهادها و سیستم‌های قدرتمند بوده است و هر چقدر که گنجینه اطلاعات و سیستم گردآوری و مصرف آن پیچیده تر شود احتمال سوء استفاده و اشتباه بیشتر خواهد شد.

جمع‌آوری، ذخیره‌سازی و بهینه‌سازی داده‌های خصوصی کاربران، در خصوص نشانی‌های پست الکترونیکی و همه داده‌های خصوصی مربوط به آن‌هاست ممکن است برای فرستادن پیام‌های ناخواسته الکترونیکی (اسپم) و اقدامات تعرض‌آمیز بعدی مورد استفاده قرار گیرند (جلالی -

فراهانی، ۱۳۸۶: ۹۵). سرعت ارتباطات شخصی و پیشرفت آن در قالب پست‌های الکترونیکی و ...، امکان رهگیری و نظارت دیگران را نیز به همراه دارد. به طوری که شخص دیگری غیر از دریافت‌کننده پیام می‌تواند به آسانی به آن پیام دسترسی یافته و آن را بخواند (برزگر، ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹: ۹).

یکی دیگر از رفتارهای تعرض‌آمیز به حریم ارتباطات الکترونیک خانواده، شنود است. در این جا فرض بر این است که پدیدآورنده اطلاعات، به محض پیدایش، دست کم برای بار نخست می‌خواهد تنها آن‌هایی از آن آگاهی یابند که آن‌ها را به عنوان گیرنده مجاز می‌شناسد. پس از آن و در صورت ذخیره شدن اطلاعات در یک یا چند سامانه، از قلمرو حریم ارتباطی به قلمرو حریم اطلاعاتی وی راه می‌یابند که با این که همچنان آن‌ها را سزاوار صیانت و احترام می‌داند، اما دیگر به اندازه حالتی نیست که مشمول حریم ارتباطی اش می‌شدند (بهره‌مند و جلالی فراهانی، ۱۳۹۳: ۸).^۱ با توجه به غیرعمومی بودن این ارتباط (بهره‌مند و جلالی فراهانی، ۱۳۹۳، ۳۲) تعرض به آن با واکنش فرد همراه خواهد بود.

نظارت‌های دوربینی با دوربین مداربسته در محیط‌های غیرعمومی، خانه و حتی اتاق‌های در بسته و ثبت لحظه به لحظه زندگی امکان تعرض به حریم خصوصی خانواده را افزایش داده و مانع وجود خلوت برای خانواده است (صوفی زمرد، ۱۳۹۰: ۴۵-۴۷).

پخش مستمر برنامه دوباره روابط زناشویی، کشمکش‌ها و تنش‌های خانوادگی، خشونت‌های زناشویی، رنج‌ها، بیماری‌ها و مشکلات سلامتی افراد و دیگر موضوعات بسیار خصوصی چاپ و نشر از شبکه‌های تلویزیونی در سطح جهانی (محسنیان، ۱۳۸۳: ۲۴۳) غالباً همراه با نقض حریم خصوصی خانواده خواهد بود.

استفاده از گیرنده‌های ماهواره‌ای در خانواده‌ها، دسترسی به سایت‌های غیراخلاقی اینترنتی، استفاده نامناسب از گوشی‌های همراه و لوح‌های فشرده و ... از دیگر موجبات نقض حریم خصوصی می‌شود (صیقل و حسینی، ۱۳۸۹: ۶۶).

وسایل شنود، تصویر برداری حرارتی که معمولاً در زمان خاصی بهره برداری می‌شود در زمان-

۱ - از جمله جرایمی که حریم اطلاعاتی اشخاص را نقض می‌کند، دسترسی غیرمجاز به داده‌ها و سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی، موضوع ماده ۷۲۹ قانون مجازات اسلامی است.

هایی ممکن است حریم خصوصی خانواده را نیز نقض کند. لژهای پاپاراتزی که برای عکسبرداری از چهره سرشناس به کار می‌رود چه بسا لحظه شخصی و خصوصی را ثبت کنند. وسیله شوند پلیس که برای پیگیری فعالیت یک خلافکار نصب شده ممکن است گفتگوی خصوصی این افراد و سایرین را نیز ضبط کند. ابزار تصویربرداری حرارتی از پس دیوار آپارتمان برای پیگیری یک جرم ممکن است همراه نمایش زندگی خصوصی افراد دیگر باشد. روتن برگ و ویژگی تهدیدآمیز فناوری علیه حریم خصوصی را عادی‌سازی می‌داند. بدین معنا که توجه به فرایند ورود فناوری نظارت به زندگی به مثابه فرایندی جاری و طبیعی تلقی گردد (روتن‌برگ^۱، ۲۰۱۲).

با توجه به موارد مذکور باید بپذیریم که توجه صرف بر بعد کمی توسعه و افزایش آمار ابزارها و فعالیت‌های توسعه فرهنگ و بهره‌برداری از توسعه فرهنگی غرب و غیرمنطبق با فرهنگ اسلامی- ایرانی، منجر به منحل شدن کلیه ارزش‌های ملی و اخلاقی و فرهنگی سنتی ما و اضمحلال حریم خصوصی خانواده خواهد شد.

یافته‌های تحقیق

در تحقیق انجام گرفته، نتایج زیر به دست آمد:

۱- وجود عواطف عمیق و همبستگی روحی حاکم بر اعضای خانواده، گاهی این ذهنیت را در انسان پدید می‌آورد که شاید هیچ‌گونه حریم خصوصی برای ورود هریک از اعضا در امور دیگر اعضا وجود ندارد؛ اما به نظر می‌رسد حریم خصوصی در مناسبات خانوادگی میان اعضا نیز وجود دارد. تعریف حریم خصوصی خانواده از فرهنگی به فرهنگ دیگر متفاوت است اما می‌توان حریم خصوصی خانواده را محدوده‌ای از عقاید، احساسات، رفتارها و ویژگی‌های هر عضو خانواده دانست که برای دیگران آشکار نباشد یا از افشای آن راضی نباشد و در مقابل ورود و نظارت دیگر اعضا واکنش نشان دهد. ترسیم قلمرو حریم خصوصی در خانواده به این معناست که هرگونه تعرض و دست‌یازی غیرمجاز به آن، باید با واکنش و اعمال ضمانت اجرا همراه باشد اما در ترسیم این قلمرو باید توجه شود که حق آگاهی و آزادی اطلاعات به خطر نیفتد.

۳- توسعه فرهنگ فرآیندی است که نمی‌تواند از خارج کسب شود یا همچون هدیه‌ای توسط دیگران اهدا شود، بلکه باید از درون هر جامعه تولید شود. توسعه فرهنگی درون‌زا با شناخت عمیق باورها، میراث فرهنگی و ارزش‌های بومی و محلی جامعه همراه است. اگر زیرساخت‌های فرهنگی نادیده گرفته شود و فقط الگو برداری از مدل‌های خارجی صورت پذیرد، مواد وارداتی با واقعیت‌های آن کشور تطابق نداشته که در نهایت بی‌هویتی و گسیختگی در جامعه را گسترش می‌دهد. بنابراین در جهان رقابتی امروز، کشورهایی که برای فرهنگ خود، هدف و برنامه‌ای نداشته باشند، به وسیله دیگر فرهنگ‌ها کنار گذاشته خواهند شد.

۴- در خصوص تأثیر ابعاد مختلف توسعه فرهنگ غربی بر حریم خصوصی پوشش اعضای خانواده (در محدوده حریم خصوصی جسمانی) باید بگوییم که پوشش و لباس تابع فرهنگ، عرف، دین و قانون جامعه است بنابراین اگر لباسی با این هدف مغایرت داشته باشد، حریم خصوصی خود را در معرض آسیب قرار می‌دهد. امروزه با توسعه فرهنگ غربی و عدم انطباق و تطبیق آن با فرهنگ داخلی در کشور ما در عرصه پوشش، به طور مشهودی این امر در جامعه دیده می‌شود که لباس افراد مغایر با فرهنگ و عرف بوده و این امر موجب نقض حریم خصوصی فرد می‌گردد اما در عمل به دلیل قاعده اقدام، امکان اعتراض ایشان به نقض حریم خصوصی وجود ندارد. اما در مکان خصوصی حتی با لباس خاص گرچه مخالف عرف و شرع نیز می‌توان حضور یافت و سایر افراد خارج از محفل نمی‌توانند به نوع پوشش وی تعرض کنند.

۵- توسعه فرهنگ غربی در زمینه حریم خصوصی منزل نیز نوع خاصی از معماری را طراحی کرده و در نظر گرفته که انطباقی با فرهنگ ایرانی - اسلامی در جامعه ما ندارد و کاملاً منطبق با فرهنگ جوامع غربی طراحی شده است. بررسی معماری سنتی و مقایسه آن با معماری نوین، تفاوت معماری نوین با فرهنگ جامعه ما را به وضوح نشان می‌دهد و آشکار می‌سازد که معماری سنتی توجه بسیاری به حفظ حریم خصوصی خانواده داشته اما این امر در معماری نوین دیده نمی‌شود. وجود آشپزخانه این، عدم تفکیک قسمت‌های مختلف خانه، عدم وجود حیاط در خانه و به تبع آن نبود هشتی و طراحی ویژه در ورودی و دالان و نوع خاص طراحی در ورودی، وجود یک در برای خانه، عدم تفکیک حریم پذیرایی و اتاق خصوصی، جدا نبودن آشپزخانه، حمام و دستشویی از عرصه خانه و ... همگی موجب نقض حریم خصوصی خانواده می‌گردند.

۶- پیشرفت تکنولوژی، گسترش وسایل ارتباط جمعی و ابزارهای اطلاع‌رسانی در کنار آثار

مثبت در عرصه حریم خصوصی، در بسیاری از موارد همراه با نقض حریم خصوصی ارتباطات و اطلاعات خانواده شامل کلیه انواع ارتباطات انسانی مانند پست عادی، الکترونیکی، مکالمات حضوری و تلفنی، داده‌های شخصی را در مکان‌ها و زمان‌های مختلف و ... است چرا که ممکن است اطلاعات کاملاً شخصی ضبط و ذخیره شده افراد، برای منظوری غیر از آنچه در تحصیل آن‌ها موردنظر بوده است، مورد استفاده قرار گیرد. نظارت الکترونیکی مانند شنود تلفنی، تلگراف، استراق سمع، دستگاه‌های ضبط مکالمات تلفنی، گذاشتن میکروفن مخفی یا دستگاه ضبط صوت در منازل افراد، دوربین‌های عکاسی و فیلمبرداری به منظور ضبط یا تکثیر صحنه‌های حریم خصوصی اشخاص، قابلیت کامپیوترها برای جمع‌آوری، ذخیره‌سازی و کسب اطلاعات، تصویر پردازی حرارتی و ... می‌تواند موجب نقض حریم خصوصی خانواده گردد.

۷- بهره‌برداری از توسعه فرهنگ غربی و توجه خاص تنها بر بعد کمی توسعه کمی و غیرمنطبق با فرهنگ اسلامی- ایرانی، منجر به اضمحلال حریم خصوصی خانواده خواهد شد.

۸- به نظر می‌رسد به کار بردن اصطلاح پیشرفت فرهنگی به جای توسعه فرهنگی که دارای بار معنایی خاصی است و توسعه فرهنگ غرب را به همراه کلمه خود به دنبال دارد، موجب حل بسیاری از مشکلات می‌گردد چرا که پیشرفت فرهنگی، می‌تواند منطبق با فرهنگ ایرانی و اسلامی بوده و با بهره‌گیری از فقه در گسترش خود و انطباق خود با فرهنگ بومی مردم مسلمان ایران، نه تنها موجب اضمحلال حریم خصوصی خانواده نشده، بلکه به استحکام حریم خصوصی خانواده نیز بینجامد؛ بدین سبب پیشنهاد می‌شود در ادبیات حقوقی، به جای به کار بردن توسعه فرهنگی از پیشرفت فرهنگی استفاده شود.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۸۱)، **تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ**، تهران، آگه.
- آقابابایی، حسین و موسوی، ریحانه (۱۳۹۲)، «حریم خصوصی، اجرای قانون و ادله اثبات دعوی کیفری در حقوق اسلامی»، **فصلنامه حقوق**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۳، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۲.
- آقابابایی، حسین (۱۳۸۹)، «البرالیم، حریم خصوصی و قانون پاتریوت»، **فصلنامه سیاست**، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۹.
- آگ‌برن، نیم کف (۱۳۴۹)، **زمینه جامعه‌شناسی**، اقتباس از آریان‌زور، تهران، دهخدا.

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ه.ق)، *لسان العرب*، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع، دار صادر.
- اجتهدنژاد کاشانی، سیدسالار و پرویز اجلالی، حسین (۱۳۹۳)، «کندوکاو نظری - مفهومی درباره توسعه فرهنگی از منظر جامعه‌شناسی»، *فصلنامه علوم اجتماعی*، شماره ۶۴، بهار ۱۳۹۳.
- اجلالی، علی اکبر (۱۳۸۲)، *شهر الکترونیک*، تهران، انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران، چاپ اول.
- اردلان، نادر و بختیار، لاله (۱۳۸۰)، *حس وحدت، سنت عرفانی در معماری ایرانی*، ترجمه حمید شاهرخ، اصفهان، خاک، چاپ اول.
- ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا (۱۳۸۴)، *جامعه‌شناسی توسعه*، تهران، کیهان.
- ازکیا، مصطفی و غفاری، غلامرضا (۱۳۸۹)، *نظریه‌های اجتماعی معاصر با رویکرد توسعه*، تهران، نشر علم.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۸۱)، *جامعه‌شناسی توسعه*، تهران، مؤسسه نشر کلمه.
- اسدی، لیلیاسادات (۱۳۸۸)، «حریم خصوصی کودک و حق والدین بر تربیت»، *فقه و حقوق خانواده*، شماره ۵۰، بهار و تابستان.
- اسکندری، مصطفی (۱۳۸۹)، «ماهیت و اهمیت حریم خصوصی»، *حکومت اسلامی*، سال ۱۵، شماره ۴، زمستان.
- اسمیت، فیلیپ (۱۳۸۷)، *درآمدی بر نظریه فرهنگی*، ترجمه حسن پویان، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- افراسیابی، حسین (۱۳۸۸)، «بررسی راهکارهای توسعه فرهنگی شهر شیراز از دیدگاه کارشناسان فرهنگی و جوانان»، *شهرداری شیراز: معاونت برنامه‌ریزی، گروه مطالعات و پژوهش*، فروردین.
- افشار، لایلا و نعمتی، علی (۱۳۸۸ و ۱۳۸۹)، «حریم خصوصی در پژوهش‌های معطوف به انسان بر مبنای آموزه‌های اسلامی»، *راهبرد فرهنگ*، شماره هشتم و نهم، زمستان ۱۳۸۸ و بهار ۱۳۸۹.
- امام خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۷۹)، *تحریر الوسیله*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- انصاری، باقر (۱۳۸۳)، «حریم خصوصی در رسانه‌های همگانی»، *پژوهش و سنجش*، سال ۱۱، شماره ۳۹ و ۴۰، پاییز و زمستان.
- انصاری، باقر (۱۳۸۳)، «حریم خصوصی و حمایت از آن در حقوق اسلام، تطبیقی و ایران»، *مجله حقوق دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، شماره ۶۶، زمستان ۱۳۸۳.
- انصاری، باقر (۱۳۸۶)، *حقوق حریم خصوصی*، تهران، سمت.
- برزگر، عبدالرضا (۱۳۸۸ و ۱۳۸۹)، «حریم خصوصی و حقوق شهروندی در ارتباطات اجتماعی»، *عصر ارتباطات*، شماره ۱۵، زمستان ۱۳۸۸ و بهار ۱۳۸۹.

- بروجردی، مهدخت (۱۳۸۳)، «حریم خصوصی در جامعه اطلاعاتی» (۲ و ۱): ۸۳/۱۰/۲۹
- www.bashgah.net
- بهره‌مند، حمید و جلالی فراهانی، امیرحسین (۱۳۹۳)، «شنود ارتباطات الکترونیک در حقوق کیفری ایران»، **مجلس و راهبرد**، سال ۲۱، شماره ۷۸، تابستان.
- بهشتی، سیدمحمد (۱۳۸۶)، «خانه و فرهنگ ایرانی»، **آبادی**، شماره ۵۵، ۱۳۸۶.
- پالاسما، یوهانی (۱۳۸۹)، «پدیدارشناسی مفهوم خانه در نقاشی، معماری و سینما (هویت، حریم خصوصی و مأوا)»، ترجمه امیر مجد، **نشریه صنعت سینما**، شماره ۹۷.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۷۱)، **فرهنگ شناسی، گفتارهایی در زمینه فرهنگ و تمدن**، تهران، قطره.
- توحیدفام، محمد (۱۳۷۹)، «موانع توسعه فرهنگی در ایران: بر اساس رهیافت‌های متفاوت توسعه»، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، شماره ۴۹، پاییز ۱۳۷۹.
- تودارو، مایکل (۱۳۶۷)، **توسعه اقتصادی در جهان**، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران، سازمان برنامه و بودجه.
- جلالی فراهانی، امیرحسین (۱۳۸۴)، «پول‌شویی الکترونیکی»، **فصلنامه فقه و حقوق**، شماره ۴.
- جلالی فراهانی، امیرحسین (۱۳۸۶)، «مزیت‌ها و محدودیت‌های فضای سایبر در حوزه‌های آزادی بیان، آزادی اطلاعات و حریم خصوصی»، **دادگستری**، شماره ۵۹، تابستان ۱۳۸۶.
- حبیب‌پور گنابی، کرم و غفاری، غلامرضا (۱۳۹۰)، «توسعه فرهنگی زنان (مطالعه موردی: استان قم)»، **زن در فرهنگ و هنر**، دوره ۳، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۰.
- خانی، علیرضا (۱۳۹۲)، «جایگاه توسعه فرهنگی کجاست؟»، **روزنامه اطلاعات**، شنبه ۲۹ تیر ۱۳۹۲، قابل دسترسی در پایگاه اینترنتی <http://www.ettelaat.com/etiran/2013/07/20>
- دنیس، مک کوئیل (۱۳۸۳)، **مخاطب شناسی**، ترجمه مهدی منتظر قائم، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، **لغت‌نامه فارسی**، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- دینی، علی (۱۳۷۰)، «تفاوت کیفی مفهوم رشد و توسعه»، **کتاب توسعه**، شماره اول.
- راعی، مسعود (۱۳۸۹)، «حریم خصوصی و امر به معروف و نهی از منکر»، **حکومت اسلامی**، سال ۱۵، شماره ۲، تابستان.
- رشید پور، علی (۱۳۸۷)، **بورسی نقش دانشگاه آزاد اسلامی در توسعه فرهنگی کشور (پژوهشنامه دانشگاه آزاد اسلامی و توسعه)**، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۶۸)، **زمینه فرهنگ شناسی**، تهران، عطار.
- زاهد، سعید (۱۳۸۴)، «انگاره‌ای اجمالی با تأکید بر موانع عمده توسعه فرهنگ بومی در باب توسعه فرهنگی در ایران»، **راهبرد توسعه**، سال ۱، شماره ۳.

- زرکلام، ستار (۱۳۸۶)، «حریم خصوصی ارتباطات اینترنتی (مطالعه در حقوق ایران و اتحادیه اروپا)»، **معارف اسلامی و حقوق**، سال ۸، شماره ۱، بهار و تابستان.
- ساریخانی، عادل و موسوی، سیدمحمد (۱۳۹۰)، «قلمرو پوشش و حریم خصوصی در سیاست کیفی اسلام»، **فصلنامه نظم و امنیت انتظامی**، شماره ۴، سال ۴، زمستان.
- سریع القلم، محمود (۱۳۷۳)، «نظریه انسجام درونی»، **نامه فرهنگ**، شماره ۱۳.
- سیار، غلامعلی (۱۳۶۹)، «رستاخیز فرهنگی، پشتوانه هویت ملی»، **اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، شماره ۳۹، ۱۳۶۹.
- سیدسعادت، فهیمه (۱۳۹۲)، «صیانت از حریم خصوصی در فضای مجازی براساس هنجارهای اسلامی»، **راهبرد فرهنگ**، شماره ۲۳، پاییز.
- شهباز قهفرخی، سجاد (۱۳۹۲)، «حریم خصوصی فیزیکی افراد در آیین قه امامیه و حقوق ایران»، **مجله پژوهش‌های فقهی**، دوره ۹، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۲.
- شهید اول (۱۴۱۴.ق)، **الدروس الشریعیه**، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- شهید ثانی (۱۴۱۹.ق)، **مسالك الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام**، قم، موسسه معارف اسلامی.
- صالحی امیری، سید رضا و همکاران (۱۳۸۸)، **برنامه ریزی فرهنگی**، تهران، پژوهشکده تحقیقات راهبردی.
- صالحی امیری، سید رضا و همکاران (۱۳۸۹)، **توسعه فرهنگی**، تهران، پژوهشکده تحقیقات راهبردی.
- صفایی، سیدحسین و جعفری، علی (۱۳۹۱)، «رابطه آزادی اطلاعات با حریم خصوصی»، **حقوق اسلامی**، سال ۹، شماره ۳۳، تابستان.
- صوفی زمرد، محسن (۱۳۹۰)، «نقض حریم خصوصی و چالش‌های فراروی پلیس در نظارت ویدئویی»، **فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم**، شماره ۲۱، زمستان ۱۳۹۰.
- صیقل، یزدان و حسینی، سید مهدی (۱۳۸۹)، «پیشگیری کنشی از جرایم سمعی و بصری»، **مطالعات پیشگیری از جرم**، سال ۵، شماره ۱۶، پاییز.
- عامری، معصومه و عامری، زهرا (۱۳۹۰)، «حریم خصوصی در کلام و سیره امام علی (ع)»، **علوم سیاسی**، سال ۱۴، شماره ۵۶، زمستان.
- عظیمی، حسین (۱۳۷۴)، «**فرهنگ و توسعه ملی**»، خلاصه مقالات سمینار توسعه فرهنگی، تهران، معاونت پژوهشی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- عمید، حسن (۱۳۶۴)، **فرهنگ عمید**، تهران، امیر کبیر.
- فاضلی، نعمت الله و همکاران (۱۳۷۶)، **فرهنگ و توسعه**، تهران، سازمان چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- فرانسس، کار نکراس (۱۳۸۴)، **زوال فاصله‌ها (چگونه انقلاب ارتباطات زندگی ما را تغییر خواهد داد)**، مترجم نصراله جهانگرد و همکاران، تهران، شورای عالی اطلاع رسانی، چاپ اول.

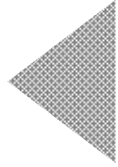
- فنکوهی، ناصر (۱۳۷۹)، **درآمدی بر انسان‌شناسی**، تهران، نی.
- قاضیان، حسین (۱۳۷۱)، «نظریه‌های توسعه و عوامل فرهنگی»، **فرهنگ توسعه**، شماره ۴.
- قنوتی، جلیل و جاور، حسین (الف) (۱۳۹۰)، «حریم خصوصی؛ حق یا حکم»، **حقوق اسلامی**، سال ۸، شماره ۳۱، زمستان.
- قنوتی، جلیل و جاور، حسین (ب) (۱۳۹۰)، «مبنای احترام در شناسایی و حمایت از حریم خصوص در حوزه ارتباطات»، **حقوق اسلامی**، سال ۸، شماره ۲۹، تابستان.
- کاظم‌زاده، موسی و کوهی، کمال (۱۳۸۹)، «نقش وسایل نوین ارتباط جمعی در توسعه فرهنگی، موانع و راهکارها»، **نامه پژوهش فرهنگی**، سال ۱۲، شماره ۱۲، زمستان.
- کوشکی، غلامحسین (۱۳۸۶)، «حمایت از حریم خصوصی در مکان خصوصی در مقررات دادرسی کیفری ایران»، **دادگستری**، شماره ۵۸، بهار.
- گارن، کوهن (۱۳۸۰)، «اینترنت و مسائل نظارتی بین‌المللی، چالش‌های حقوقی و اطلاعاتی و اجتماعی»، **فصلنامه رایانه‌ای**، تهران، نشر خانه کتاب، بهمن ۱۳۸۰.
- مایک، وارد (۱۳۸۴)، **روزنامه نگاری الکترونیکی**، ترجمه علی‌اصغر کیا، تهران، موسسه انتشاراتی روزنامه ایران.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳.ه.ق)، **بحار الانوار**، بیروت، مؤسسه الوفا، چاپ دوم.
- مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶.ه.ق)، **روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه**، قم، مؤسسه کوشانپور.
- محسنی، منوچهر (۱۳۸۰)، **جامعه‌شناسی جامعه اطلاعاتی**، تهران، مؤسسه انتشارات آگاه، چاپ اول.
- محسنیان، سید علی (۱۳۸۳)، «ورود رسانه‌ها به حریم خصوصی»، **پژوهش و سنجش**، سال ۱۱، شماره ۳۹ و ۴۰، پاییز و زمستان.
- مرتضی، هشام (۱۳۸۷)، **اصول سنتی ساخت و ساز در اسلام**، ترجمه ابوالفضل مشکینی و کیومرث حبیبی، تهران، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری، چاپ اول.
- مسائلی، صدیقه (۱۳۸۸)، «نقشه پنهان به مثابه دست‌آورد در مسکن سنتی کویری ایران»، **هنرهای زیبا**، شماره ۳۷.
- معماریان، غلامحسین و هاشمی طفرالجردی، مجید و کمالی‌پور، حسام (۱۳۸۹)، «تأثیر فرهنگ دینی بر شکل‌گیری خانه: مقایسه تطبیقی خانه در محله مسلمانان، زرتشتیان و یهودیان کرمان»، **فصلنامه تحقیقات فرهنگی**، دوره سوم، شماره ۲.
- معماریان، غلامحسین (الف) (۱۳۸۹)، **سیری در مبانی نظری معماری**، تهران، سروش دانش، چاپ چهارم.
- معماریان، غلامحسین (ب) (۱۳۸۹)، **معماری ایرانی**، تهران، سروش دانش، چاپ دوم.

- معین، محمد(۱۳۸۵)، **فرهنگ فارسی معین**، به اهتمام عزیزاله علی‌زاده و محمود نامنی، تهران، نامن، چاپ اول.
- معین‌آبادی، رضا(۱۳۸۳)، «ارسانه‌ها و حریم خصوصی افراد(شیوه‌های حمایت از حریم خصوصی در حقوق ایران و کشورهای آلمان، اسپانیا، فرانسه، ایتالیا، انگلیس و آمریکا»، **پژوهش و سنجش**، سال ۱۱، شماره ۳۹ و ۴۰، پاییز و زمستان.
- منصورنژاد، محمد(۱۳۸۶)، «نظام اسلامی و حریم خصوصی شهروندان»، **حکومت اسلامی**، سال ۱۲، شماره ۴۴، تابستان.
- موسی‌زاده، ابراهیم و مصطفی‌زاده، فهیم(۱۳۹۱)، «نگاهی به مفهوم و مبانی حق بر حریم خصوصی در نظام حقوقی عرفی»، **فصلنامه بررسی‌های حقوق عمومی**، سال اول، شماره ۲، زمستان.
- نقیبی، سیدابوالقاسم(۱۳۸۹)، «حریم خصوصی در مناسبات و روابط اعضای خانواده»، **فقه و حقوق خانواده**، سال ۱۵، شماره ۵۲، بهار و تابستان.
- نیس‌بام، هلن(۱۳۸۱)، «حمایت از حق خلوت در عصر اطلاعات»، ترجمه عباس ایمانی، **مجله پژوهش‌های حقوقی**، شماره ۲.
- نیک‌بخت، محسن و سیدصدر، سید ابوالقاسم(۱۳۸۱)، **دایره المعارف معماری و شهرسازی(مصور)**، تهران، آزاده.
- واعظی، سیدمجتبی و علی‌پور، سیدعلی(۱۳۸۹)، «بررسی موازین حقوقی حاکم بر حریم خصوصی و حمایت از آن در حقوق ایران»، **حقوق خصوصی**، سال ۷، شماره ۱۷، زمستان.
- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی(۱۳۸۱)، **رفتارهای فرهنگی ایرانیان**، تهران، دفتر طرح‌های ملی، پاییز، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ولی‌زاده اوغانی، محمدباقر(۱۳۹۳)، «اصول و اندیشه‌های اخلاقی در ساختار فضایی خانه‌های سنتی ایران اسلامی»، **پژوهش هنر**، سال ۴، شماره ۷، بهار و تابستان.
- هارلو، کارل(۱۳۸۳)، **شبه‌جرم**، ترجمه کامبیز نوروزی، تهران، میزان، چاپ اول.
- یونسکو(۱۳۷۶)، **توسعه در بستر فرهنگ**، ترجمه نعمت‌الله و محمد فاضلی، تهران، مرکز بنیادی.
- یونسکو(۱۳۷۶)، **فرهنگ و توسعه رهیافت مردم‌شناختی توسعه**، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- Beauchamp, Tom and Childress, James F(2009), **Principles pf Biomedical Ethics**, Oxford, Oxford University Press.
- **Oxford Advanced Learner's Dictionary**,(1989), Oxford university press, 4th.
- **Oxford Dictionary of Law**,(1997), Oxford university press, 4th.
- Rochon, T.R. (1998), **Culture Moves: Ideas, Activism and Changing Values**, Princeton University Press.

- Rotenberg, Marc(2012), " Preserving Privacy in the Information Society", available at:
http://www.unesco.org/webword/infoethics_2/eng/papers_10.htm
- UNESCO(1982), *Mexico City Declaration on Cultural Policies*, Final Report of World Conference on Cultural Policies, Mexico City.
- UNESCO(2000), *Change in Continuity: Concepts and Tools for a Cultural Approach to Development*, UNESCO Press.

تأثیر ساختار سنی جمعیت بر پس انداز و مصرف در ایران



پروین رسولی^۱

زهرا سیاهپوش^۲

(تاریخ دریافت ۹۴/۲/۱۲ - تاریخ تصویب ۹۴/۱۰/۱۶)

چکیده

یکی از ویژگی‌های اساسی حرکت به سوی توسعه اقتصادی آن است که مجموعه فعالیت‌های اقتصادی کشور بتواند منابع پس اندازی موجود در اقتصاد ملی را به سوی مصارف سرمایه‌گذاری جذب کند. این واقعیت پذیرفته شده است که کنار گذاشتن بخشی از تولید به معنی به وجود آمدن پس انداز و تبدیل آن به سرمایه‌های تولیدی برای حفظ سطح رفاه موجود و دستیابی به سطح رفاه بالاتر، امری کاملاً ضروری است.

در تحقیق پیش رو عوامل مؤثر بر پس انداز ملی و مصرف مورد بررسی قرار می‌گیرد. داده‌های مورد استفاده شده به صورت داده‌های سری زمانی سالانه و برای دوره زمانی ۸۹-۱۳۵۴ می‌باشند. آنچه در این تحقیق به آن اهمیت می‌دهیم، اثر تغییر ساختار سنی جمعیت بر پس انداز و مصرف ملی است. به همین منظور متغیرهای جمعیتی را در الگو لحاظ کرده و ضرایب آن را با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی (OLS) برآورد کرده‌ایم. نتایج بدست آمده نشان دهنده آن است که ساختار سنی جمعیت عامل مؤثری در شکل‌گیری میزان پس انداز و مصرف افراد جامعه است.

۱ - کارشناسی ارشد علوم اقتصادی، yasina2010@yahoo.com

۲ - کارشناسی ارشد علوم اقتصادی، zahrasiahpoosh533@gmail.com

افزایش نسبت جمعیت افراد بین ۱۵-سال و ۶۵ سال به بعد در جامعه پس‌انداز ملی را کاهش می‌دهد و مصرف را افزایش می‌دهد. در مقابل افزایش جمعیت در سنین ۲۵ تا ۶۴ سال موجب افزایش پس‌انداز ملی می‌گردد.

واژگان کلیدی: ساختار جمعیت، مصرف، پس‌انداز.

مقدمه

نرخ فزاینده جمعیت، بخصوص در کشورهای توسعه نیافته مانند ایران و ازدیاد تراکم جمعیتی در کشورهای مزبور در نیمه دوم قرن بیستم، گویای پدیده‌ای است که می‌توان آن را انفجار جمعیت نامید. این افزایش شدید جمعیت، ساختار سنی جمعیت را هم تغییر داده است. ساختار سنی جمعیت به دو صورت عمل می‌کند؛ از یکسو خود حاصل کنش و واکنش‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است؛ یعنی این که ساخت سنی تابعی از سه عامل میزان زاد و ولد، میزان باروری و مهاجرت است و از سوی دیگر خود عامل تأثیرگذار بر روی متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و... محسوب می‌شود. با نگاه اجمالی به هرم سنی جمعیت کشور و روند نرخ رشد آن، می‌توان به جوانی جمعیت پی برد. تحول ساختار جمعیتی نشان می‌دهد که جمعیت پانزده ساله و بیشتر (جمعیت در سن کار در گذر بیست و پنج سال آینده یعنی ۱۳۷۵ تا ۱۴۰۰) با افزایش ۲۷/۶ میلیون نفری به رقم ۶۱/۳ میلیون نفر خواهد رسید.

از طرفی هر کشوری برای رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی نیازمند به سرمایه‌گذاری است و شرط لازم برای سرمایه‌گذاری، پس‌انداز است. در واقع فرض بر این است که رشد اقتصادی لازمه‌اش پس‌انداز است که باید به سرمایه‌گذاری تبدیل شده و به دنبال خود افزایش تولید و رشد اقتصادی بالاتری را به بار آورد. در کشور ما پس‌انداز دو جزء اصلی دارد: یکی از این اجزاء پس‌اندازی است که در بخش دولتی شکل می‌گیرد و جزء دیگر پس‌انداز بخش خصوصی است. پس‌انداز خصوصی نیز اعم از پس‌انداز خانوارها و یا بنگاه‌های اقتصادی بخش خصوصی می‌باشد. همچنین شناخت صحیح از مصرف و عوامل مؤثر بر آن، به سیاست‌گذاران کمک می‌کند تا ابزارهای صحیحی را در مقابله با مسائل اقتصادی نظیر تورم و رکود به کار گیرند. لذا در این مقاله با استفاده از داده‌های سری زمانی به تأثیر تغییر ساختار سنی جمعیت روی مصرف و

پس‌انداز ملی پرداخته شده و عوامل مؤثر بر مصرف و پس‌انداز ذکر شده‌اند. به این منظور در ابتدا تاریخچه مطالعاتی پیرامون موضوع تحقیق بطور مختصر بیان می‌شود و تحقیقات انجام شده در داخل و خارج کشور در این رابطه معرفی می‌شوند. سپس ساختار سنی جمعیت در کشور مورد بررسی قرار می‌گیرد و بعد از آن مدل تحلیلی تحقیق معرفی شده و در پایان نتایج حاصل از برآورد تحقیق بیان می‌گردد.

تاریخچه مطالعاتی

تحقیقات صورت گرفته در خارج از کشور

نخستین بار در سال ۱۹۸۵ جمعیت‌شناسی به نام انسلی کول^۱ از دانشگاه پرینستون و اقتصاددانی به نام ادگار هوو^۲ از دانشگاه دوک، با همکاری یکدیگر مطالبی درباره نحوه مدل‌سازی پویا در بررسی اثر جمعیت بر رفاه انتشار دادند. مطالعات آنان به یک مدل اقتصادی کلان در مورد رشد جمعیت و توسعه در هند موجب شد. در این کشور بنا بر تحلیل آنان کاهش زاد و ولد از دو راه به افزایش درآمد سرانه کمک می‌کند؛ اول آنکه آنان متوجه شدند که کندتر شدن رشد جمعیت با کاهش مصرف و افزایش پس‌انداز همراه است و سبب پایین آمدن نسبت بار تکفل می‌شود، دوم آنکه چون پس از حدود پانزده سال از سرعت رشد نیروی کار کاسته می‌شود، مقدار سرمایه مورد نیاز برای تهیه یک مقدار ثابت به ازای هر کارگر کاهش خواهد یافت (گسترش سرمایه^۳). این امر موجب فراهم شدن امکان سرمایه‌گذاری بیشتر برای بالابردن میزان سرمایه هر کارگر می‌شود (تعمیق سرمایه^۴).

براون و دیگران (۲۰۰۶) در مقاله خود تحت عنوان "نرخ پس‌انداز در ژاپن: چرا این نرخ کاهش یافت و چرا در سطح پایین باقی خواهد ماند؟"^۵، اثرات شوک‌های متغیرهای مختلف را در کاهش اخیر نرخ پس‌انداز کشور ژاپن مورد بررسی قرار داده و در چارچوب یک مدل پویای

۱ - J. Coal Ansly

۲ - Edgar, M. Hoover

۳ - Capital Widening

۴ - Capital Deeping

۵ - Braun R. Anton and Daisuke Ikeda and Douglas H. Joines (2006).

تعادل عمومی قابل محاسبه، تصویری از مسیرهای دوره‌های آینده آن ارائه داده‌اند. این محققان سه منبع تغییر نرخ پس‌انداز را محاسبه کرده‌اند: تغییرات در نرخ زاد و ولد، تغییرات در طول عمر و تغییرات در تکنولوژی. آنها در این مطالعه به این نتیجه اساسی رسیده‌اند که رشد تغییرات تکنولوژی و جمعیت با درجه اهمیت برابر در کاهش نرخ پس‌انداز نقش اساسی داشته‌اند. همچنین تخمین مدل برای دوره‌های آینده نشان می‌دهد که نرخ پس‌انداز در اواخر قرن بیستم از ۳.۳ درصد نخواهد بود.

صندوق بین‌المللی پول در سال ۱۹۸۹ بررسی جامعی در مورد تحولات جمعیتی و توسعه انجام داد. مطابق یافته‌های این پژوهش، رشد جمعیت موجب کاهش پس‌اندازهای بخش خصوصی و سرشکن نمودن سرمایه‌های موجود بر جمعیت بیشتری می‌شود. همچنین از تشدید سرمایه که موجب افزایش بهره‌وری و درآمد سرانه می‌شود نیز جلوگیری می‌کند. در کشورهای در حال توسعه شاید اصلی‌ترین مشکل تأثیر رشد جمعیت، کند شدن افزایش درآمد سرانه است که در نتیجه آن پس‌انداز سرانه نیز با آهنگ کندی افزایش می‌یابد. اما عده‌ای نه تنها در این که رشد جمعیت، رشد درآمد سرانه را کند می‌کند تردید دارند، بلکه حتی ادعا می‌کنند که رشد جمعیت سودمند نیز هست (راسی^۱، ۱۹۸۹: ۸).

"لینارت برگ" رابطه ساختارهای مختلف سنی و توابع مصرف و پس‌انداز در کشور سوئد را بررسی کرده و برای برآورد تابع مصرف از تئوری سیکل زندگی سود جسته است. مطابق یافته‌های وی گروه‌های سنی ۱۹-۰ سال و ۶۵-۴۵ سال دارای اثر منفی روی تابع مصرف و گروه‌های ۴۴-۲۰ سال و نیز ۶۴ سال به بالا دارای اثر مثبت روی تابع مصرف هستند. نتایج اهمیت این ارتباط را با تأییدپذیری پس‌انداز از اصلاح مالیاتی که در دهه ۱۹۹۰ در کشور سوئد صورت گرفته، نشان می‌دهند (لینارت برگ^۲، ۱۹۹۶: ۱۴).

"آتفیلد و کانون" در مقاله خود، اثر متغیرهای توزیع سنی روی تابع مصرف بلندمدت را با استفاده از یک سری زمانی نسبتاً طولانی (۱۹۹۶-۱۹۵۶) از متغیرهایی که مصرف، درآمد و

۱- N. Rossi

۲- Berg, Lennart

عوامل جمعیتی را در چارچوب یک بردار تصحیح خطا برای شکست‌های ساختاری^۱ برای سال‌های قبل از جنگ جهانی اول، بین دو جنگ و بعد از جنگ جهانی دوم، مدل‌سازی و مورد کاوش قرار داده‌اند. نتایج حاکی از ارتباط معنی‌دار بین متغیرهای مذکور و تأیید تئوری سیکل زندگی مودیگلیانی (LCH) است؛ بدین معنی که اثرگذاری افزایش جمعیت سالخورده با کاهش در جمعیت گروه‌های سنی جوان معادل است و بطور کلی در سطوح درآمدی برابر، منجر به کاهش مصرف سرانه در انگلیس شده است (آتفیلد و کانون^۲، ۲۰۰۳).

"لیند و مالمرگ" در مطالعه‌ای پس‌انداز ملی را در ۲۰ کشور از کشورهای عضو OECD بررسی کردند. آنها جمعیت گروه‌های مختلفی را به عنوان متغیرهای جمعیتی وارد الگوی پس‌انداز کرده و نشان دادند که اثر جمعیت ۱۵ تا ۲۹ ساله بر پس‌انداز مبهم، اثر جمعیت ۵۰ تا ۶۴ ساله مثبت و معنی‌دار، اثر جمعیت ۶۵ تا ۷۴ ساله منفی و یا صفر و اثر جمعیت بالای ۷۵ سال مثبت و معنی‌دار شده است (لیند و مالمرگ^۳، ۱۹۹۹: ۳۶-۱).

"بارو"، معتقد است یک کاهش در نرخ رشد جمعیت باعث کاهش بار تکفل سنین جوان برای کشورهای فقیر می‌شود؛ اما سبب افزایش بار تکفل سنین پیر در کشورهای با درآمد بالا را دربرندارد (بارو. آر. جی^۴، ۱۹۸۹: ۱۴).

ماسون و فری (۱۹۸۲)، روی هفت کشور آسیایی در حال توسعه به مطالعه پرداختند و از اثر بار تکفل روی نرخ پس‌انداز حمایت نمودند، بدین معنی که افزایش بار تکفل، پس‌اندازها را پایین می‌آورد (ماسون و فری^۵، ۱۹۸۲: ۴۴۲-۴۲۶).

نتایج بررسی‌های گاوانی^۶، در هیجده کشور در حال توسعه در دوره‌های (۱۹۶۵-۱۹۷۲) و (۱۹۷۳-۱۹۸۰) که مدل خود را با روش‌های NLS^A , $3SLS^V$ برآورد نموده است، نشان می‌دهد

۱- Structure Breaks

۲- Attfield, C. L. F & Edmannd Cannon

۳- Lindh, Thomas & Bo Malmberg

۴- Barro, R. j

۵- M. Mason & M. Fry

۶- Gavani

۷- stage Least Square

۸- Non Least Square

که اثر بار تکفل روی پس‌اندازها در بیشتر موارد در کشورهای در حال توسعه بی‌معنی است؛ ولی نرخ GDP اثر مثبت معنی‌دار دارد.

تحقیقات انجام شده در داخل کشور

لهسایی‌زاده، با همکاری مرکز مطالعات بین‌المللی جمعیت در شیراز و کانادا تحقیقی را با عنوان ساخت سنی، روی شاخص‌های جمعیت در کشورهای توسعه یافته و توسعه نیافته و نیز کشور ایران به طور خاص به انجام رسانده است. وی معتقد است کشورهای توسعه نیافته مانند ایران که اغلب ساخت سنی آنها جوان است، دارای هزینه‌های مصرفی، آموزشی، بهداشتی و ... بالایی می‌باشند، اما در کشورهای توسعه یافته با ساختار جمعیتی سالخورده، بیشتر منابع به صورت هزینه‌های مصرفی و بهداشتی به سالمندان و بازنشستگان تخصیص داده می‌شود (لهسایی‌زاده، ۱۳۸۱).

کیهانی حکمت، در پایان‌نامه خود بیان می‌دارد که متغیرهای جمعیتی نه تنها بر رشد اقتصادی تأثیرگذار است، بلکه اندازه دولت را نیز مشخص می‌کند؛ یعنی این بار تکفل سنین جوان (نسبت جمعیت ۱۴-۰ ساله به جمعیت ۶۴-۱۵ ساله) و بار تکفل سن پیر (نسبت جمعیت بالای ۶۵ سال به جمعیت ۶۴-۱۵ ساله) با اندازه دولت رابطه مثبت دارد و هنگامی که متغیرهای جمعیتی وارد معادلات رشد می‌شوند، تأثیر اندازه دولت بر نرخ رشد اقتصادی بطور معنی‌داری منفی می‌شود (کیهانی حکمت، ۱۳۸۲).

آقایان کمیجانی و رحمانی (۱۳۷۲) در مقاله‌ای به بررسی ماهیت پس‌انداز و بررسی تجربی آن در ایران برای سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۴۰ پرداخته‌اند. متغیر جمعیتی مورد نظر در این مطالعه بار تکفل است، که آن را با نسبت جمعیت بین ۱۵ تا ۶۵ سال به کل جمعیت توضیح می‌دهند. اما با توجه به اینکه افراد بیکار نیز بر بار تکفل افزوده می‌شوند، برای نشان دادن وضعیت بار تکفل در ایران، و تأثیر آن بر پس‌انداز ملی، از نسبت جمعیت شاغل به کل جمعیت استفاده شده است. ضریب متغیر جمعیتی از لحاظ آماری معنی‌دار و مثبت است. به این معنی که با افزایش درصد جمعیت شاغل به کل جمعیت از بار تکفل کاسته شده و امکان پس‌انداز برای افراد در سن فعالیت فراهم می‌شود.

یافته‌های حاصل از گزارش بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۵) بیانگر اثر معنی‌دار

متغیر جمعیتی بار تکفل و نسبت جمعیت شهرنشین بر پس‌انداز ملی است. نتایج بررسی مجتهد و کرمی (۱۳۸۲)، هم اثر معنی‌دار متغیر جمعیتی بار تکفل بر پس‌انداز تأکید دارد. در این میان نتایج تحقیق سعدی (۱۳۸۴) و محمد آریان نشان دهنده آن است که متغیر جمعیتی رشد جمعیت تأثیر معنی‌داری بر پس‌انداز ندارد.

مروری بر روند تغییرات سنی جمعیت در جهان و ایران ساختار سنی جمعیت جهان

جمعیت کشورهای جهان از لحاظ ساختار سنی تفاوت زیادی باهم دارند. در سال ۱۹۹۵ در کل کشورهای جهان، ۳۲ درصد جمعیت کمتر از ۱۵ سال، ۶۲ درصد در سنین بین ۱۵ تا ۶۴ سال و ۶ درصد در سنین ۶۵ سال و بالاتر قرار داشتند. هر قدر درصد جمعیت در سن کار کمتر باشد، معنایش این است که جمعیت کشور جوان و سطح زندگی آن پایین است و این امر نشان می‌دهد که به دلیل پایین بودن مجموع امکانات زندگی در جامعه جمعیت کمتری به سنین پیری می‌رسند.

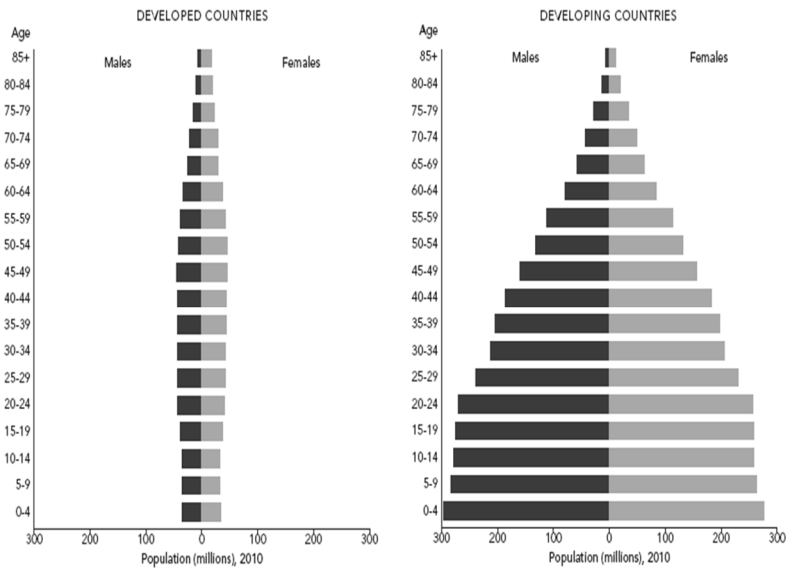
جمعیت آفریقا با ۴۴ درصد کمتر از ۱۵ سال و ۳ درصد بالای ۶۴ سال، جوان‌ترین جمعیت قاره‌های جهان را داراست، در حالی که اروپا فقط ۱۹ درصد جمعیت کمتر از ۱۵ سال هستند و ۱۴ درصد نیز بیشتر از ۶۴ سال سن دارند. در همین مدت از جوانی جمعیت کاسته شده و بر میزان جمعیت کهنسال افزوده خواهد شد. به طوری که سهم جمعیت زیر ۱۵ سال از ۲۹/۹ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۲۵/۸ در سال ۲۰۱۵ خواهد رسید و سهم جمعیت ۶۵ سال و بیشتر از ۶/۹ درصد در سال ۲۰۰۰ به ۸/۳ درصد در سال ۲۰۱۵ افزایش خواهد یافت. این ارقام بیانگر آنست که با گذشت زمان، سهم جمعیت ۶۵ ساله و بیشتر در برخی از کشورهای توسعه‌یافته از میزان جمعیت زیر ۱۵ سال فراتر می‌رود (ام جلیس، ۲۹۸-۲۸۹).

بر اساس گزارش اداره مدارک جمعیت ایالات متحده، اطلاعات مربوط به کشورها و مناطق مختلف جهان در سال ۲۰۱۰، کشورهای چین، هند، ایالات متحده آمریکا، اندونزی، برزیل، پاکستان، بنگلادش، نیجریه، روسیه و ژاپن به ترتیب پرجمعیت‌ترین کشورهای دنیا در سال ۲۰۱۰ قرار گرفته‌اند. این گزارش حاکی از آن است که چیدمان کشورها بر اساس حجم جمعیت آن‌ها در سال ۲۰۵۰ تغییر خواهد کرد. برای مثال، هند با بیش از یک میلیارد و هفتصد میلیون نفر در

رتبه اول جهانی قرار خواهد گرفت. هم‌چنین پاکستان از رتبه شش در سال ۲۰۱۰ به رتبه چهار در سال ۲۰۵۰ و برزیل از رتبه پنج در سال ۲۰۱۰ به رتبه هشت در سال ۲۰۵۰ تغییر وضعیت خواهند داد.

بر اساس این گزارش، کشور آفریقایی نیجریه با بیش از ۵۰ درصد جمعیت زیر ۱۵ سال جوان‌ترین و ژاپن با ۲۲/۶ درصد جمعیت ۶۵ ساله و بالاتر، سال‌خورده‌ترین کشورهای دنیا هستند. این گزارش هم‌چنین نشان می‌دهد که در سال ۲۰۱۰ سهم کشورهای توسعه‌یافته از جمعیت ۶۸۹۲۳۱۹۰۰۰ نفری جهان، ۱۷/۹ درصد است و بقیه جمعیت جهان در کشورهای در حال توسعه زندگی می‌کنند. بر اساس این گزارش، روزانه در دنیا کمی بیش از ۳۸۴۰۰۰ بچه متولد می‌شوند که از میان آن‌ها سهم کشورهای در حال توسعه ۸۹/۹ درصد و بقیه در کشورهای توسعه‌یافته متولد می‌شوند. این گزارش هم‌چنین نشان می‌دهد که سالانه ۸۳۲۷۶۵۶۳ نفر به جمعیت جهان افزوده می‌شود که از این تعداد، سهم کشورهای توسعه‌یافته تنها ۲/۵ درصد است. بر پایه اطلاعات منتشر شده در این گزارش، هرم سنی کشورهای توسعه‌یافته از کاهش جمعیت جوان در نتیجه میزان‌های پایین موالید خبر می‌دهد. مقایسه ساختار سنی کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه نشان می‌دهد که در آینده تقریباً کل افزایش جمعیت جهان در کشورهای در حال توسعه خواهد بود.

نمودار (۱) - مقایسه ساختار سنی کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه ۲۰۰۹



Source: UN Population Division, *World Population Prospects: The 2008 Revision* (2009).

ساختار سنی جمعیت ایران

در طول قرن بیستم افزایش جمعیت ایران بسیار چشم گیر بوده است. در دوره ۱۹۰۰-۱۹۴۱ جمعیت کشور با ۵۰ درصد افزایش از ۸/۶ میلیون نفر به ۱۲/۸ میلیون نفر رسید و در مدت ۵۲ سال از ابتدای قرن بیستم دو برابر شد. سپس طول دوره دو برابر شدن جمعیت به ۲۴ سال رسید (۱۹۷۶-۱۹۵۲) و با توجه به کند شدن رشد جمعیت بعد از اجرای برنامه اول توسعه در سال ۱۳۶۸، جمعیت کشور بعد از ۲۷ سال یعنی در سال ۲۰۰۳ به دو برابر سال ۱۹۷۶ رسید. میزان رشد جمعیت ایران قبل از سال ۱۹۲۰ برابر ۰/۶ درصد بود. در دهه ۱۹۲۰ این نرخ به ۱/۳۵ درصد و در دهه بعد به ۱/۳۸ درصد رسید و در دهه ۱۹۴۰ میزان آن از ۲ درصد فراتر رفت و به ۲/۳ درصد رسید. سپس میزان آن در دهه اول بعد از انقلاب اسلامی به ۳/۴۹ درصد رسید، لکن بعد از آن به لحاظ تغییر سیاست جمعیتی کشور میزان رشد جمعیت کند گردید (رزاقی، ۱۳۷۵: ۷۴-۶۸).

مقایسه نرخ رشد جمعیت ایران با نرخ رشد جمعیت جهان نشان می دهد که در قرن نوزدهم نرخ رشد جمعیت ایران ۰/۴ درصد در سال کمتر از نرخ رشد جمعیت جهان (۰/۶) بوده است.

در نیمه اول قرن بیستم (۱۹۵۰-۱۹۰۰) رشد جمعیت ایران به ۱/۳ درصد در سال رسید که از رشد جمعیت جهان (۰/۹ درصد در سال) فراتر رفت. بعد از نیمه قرن بیستم نه فقط رشد جمعیت ایران شتاب بیشتری گرفت و از متوسط جهان پیش افتاد، بلکه جمعیت ایران یکی از بالاترین رشدها را در بین کشورهای در حال توسعه دارا شد. در دوره بعد از انقلاب اسلامی، ایران دو سیاست متفاوت جمعیتی را به اجرا گذاشت. در دهه اول سیاست کشور، سیاست تشویق و افزایش جمعیت بود. در اجرای این سیاست راهکارهای متعددی به اجرا گذاشته شد و به همین دلیل در دوره ۱۳۶۵-۱۳۵۵ نرخ رشد جمعیت به ۳/۴۹ درصد در سال رسید. بعد از دهه اول، همزمان با اجرای برنامه اول توسعه، سیاست‌های کشور به کاهش جمعیت و تنظیم خانواده تغییر یافت به طوری که در اثر این سیاست رشد سالانه جمعیت باز ۲ درصد کمتر شد (رزاقی، ۱۳۷۵: ۷۵).

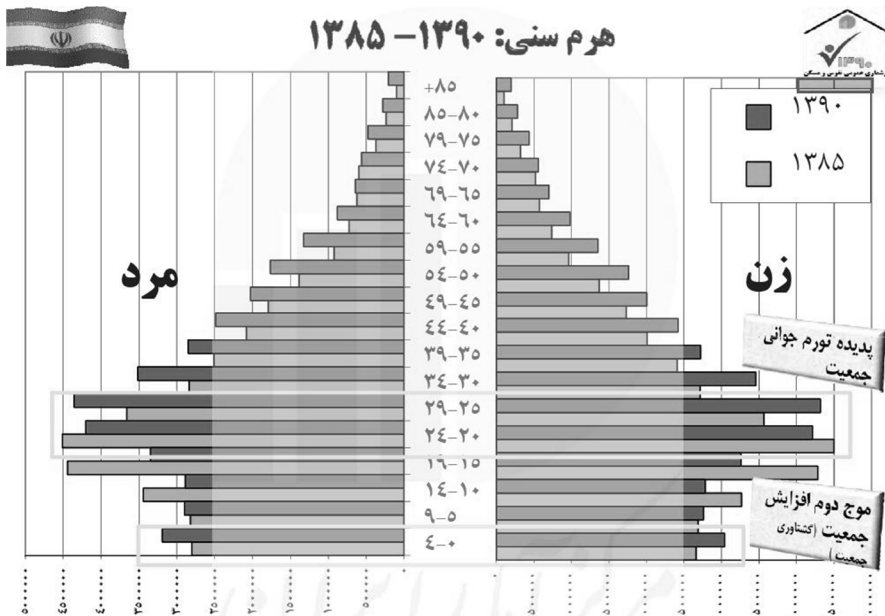
در جدول (۱) مشاهده می‌کنیم جمعیت کل کشور ایران در طی سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۰ به فاصله هر ده سال آورده شده است. همچنین نمودار (۲) نیز نشان دهنده هرم سنی ایران در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ است که می‌توان از آن به خوبی تفاوت به وجود آمده در هرم سنی جمعیت ایران را طی ۵ سال مشاهده نمود.

جدول (۱)- جمعیت ایران (۱۳۳۵-۱۳۹۰)

نقاط روستایی	نقاط شهری	کل کشور	شرح
۱۳۰۰۱۱۴۱	۵۹۵۳۵۶۳	۱۸۹۵۴۷۰۴	۱۳۳۵
۱۵۹۹۴۴۷۶	۹۷۹۴۲۴۶	۲۵۷۸۸۷۲۲	۱۳۴۵
۱۷۸۵۴۰۶۴	۱۵۸۵۴۶۸۰	۳۳۷۰۸۷۴۴	۱۳۵۵
۲۲۶۰۰۴۴۹	۲۶۸۴۴۵۶۱	۴۹۴۴۵۰۱۰	۱۳۶۵
۲۳۲۳۷۶۹۹	۳۶۸۱۷۷۸۹	۶۰۰۵۵۴۸۸	۱۳۷۵
۲۲۲۳۵۸۱۸	۴۸۲۵۹۹۶۴	۷۰۴۹۵۷۸۲	۱۳۸۵
۲۱۴۴۶۷۸۳	۵۳۶۴۶۶۶۱	۷۵۱۴۹۶۶۹	۱۳۹۰

منبع: سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۳۵ الی ۱۳۹۰

نمودار (۲) - هرم سنی جمعیت ایران (۱۳۸۵-۱۳۹۰)



منبع: گزارش سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۹۰ مرکز آمار

بررسی جمعیت ایران بر حسب گروه‌های سنی مبین آن است که به دلیل مهاجرت و دیگر عوامل اقتصادی و اجتماعی، تغییر هر گروه سنی از نظم خاصی پیروی نمی‌کند. برای مثال مطالعه بازماندگان ۴-۰ ساله ۱۳۳۵ نشان می‌دهد که بعد از ده سال تعداد این گروه سنی با ۲۴۹۵۹۷ نفر کاهش از ۳۳۴۷۶۹۸ نفر در سال ۱۳۳۵ به ۳۰۹۸۱۰۱ نفر در سال ۱۳۴۵ رسیده است. پس از آن تعداد بازماندگان این گروه سنی با ۸۸۶۳۰۵ نفر کاهش به ۲۷۹۲۲۱۵ نفر در سال ۱۳۵۰ (گروه سنی ۲۴-۲ ساله) رسید.

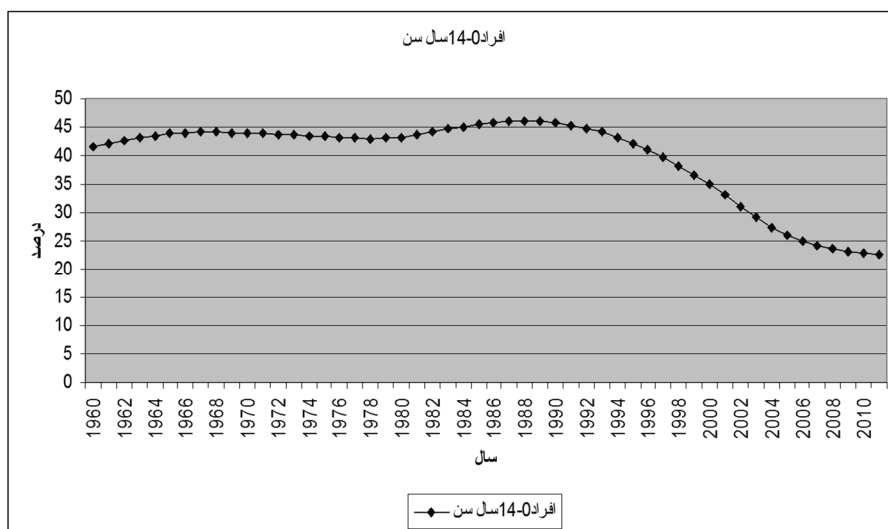
بررسی روند تغییرات در ساختار سنی جمعیت کشور

در یک نمای کلی از ساختار سنی جمعیت در کشور، می‌توان روند این تغییرات این گروه سنی را طی دوره ۱۳۸۹-۱۳۵۴ به صورت زیر مورد مطالعه قرارداد.

گروه سنی ۰-۱۴ سال

همانطور که در نمودارهای زیر می‌توان مشاهده کرد از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۶۵ نرخ رشد جمعیت این گروه سنی حدود ۰/۹۶ درصد و طی سال‌های ۱۳۶۶ تا ۱۳۷۰ حدود ۳/۳۱ درصد و از سال ۱۳۷۱ تا ۱۳۸۶ حدود ۲/۳ درصد و از سال ۱۳۸۶ تا ۱۳۹۰ حدود ۱/۷ درصد کاهش پیدا کرده است. در سال ۱۳۵۳ نسبت جمعیت زیر ۱۵ سال ایران به کل جمعیت کل کشور از ۴۴/۹۷ درصد شروع به کاهش می‌کند و به رقم ۴۳/۸۱ درصد در سال ۱۳۶۱ می‌رسد. از سال ۱۳۶۱ تا سال ۱۳۸۵ این روند افزایش پیدا می‌کند تا اینکه در سال ۱۳۶۴ به ۴۴ درصد می‌رسد. اما یکباره در سال ۱۳۶۵ این نسبت به ۴۵/۷۵ درصد می‌رسد. اما مجدداً شروع به کاهش می‌کند و همین روند کاهشی را تا سال ۹۰ طی می‌کند، به طوری که در سال ۱۳۸۳ به ۲۸/۲۹ درصد و در سال ۱۳۹۰ به ۲۳/۴ درصد رسید (مرکز آمار ایران، سال‌های مختلف).

نمودار (۳) - ساختار سنی جمعیت ۰-۱۴ سال سن برای ایران طی سال‌های ۲۰۱۱-۱۹۶۰



جدول ۲ - نسبت جوانی جمعیت کشور طی سالهای ۱۳۳۵-۱۳۹۰

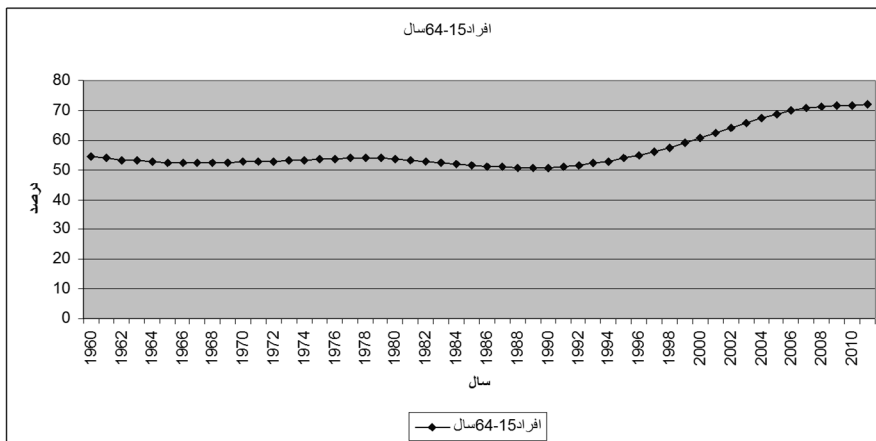
نقاط روستایی	نقاط شهری	کل کشور	شرح
۴۳.۰۶	۴۰/۲۵	۴۲/۱۷	۱۳۳۵
۴۷.۳	۴۴.۱	۴۶.۹	۱۳۴۵
۴.۶۸	۴۰.۹۸	۴۴.۵۳	۱۳۵۵
۴۸	۴۲.۸۳	۴۵.۴۵	۱۳۶۵
۵۷.۴۶	۴۲.۳۵	۴۴.۲۹	۱۳۷۰
۹۲.۴۲	۳۷.۵۵	۳۹.۵۱	۱۳۷۵
۲۸.۱	۲۳.۷	۲۵.۱	۱۳۸۵
۲۶.۱	۲۲.۳	۲۳.۴	۱۳۹۰

منبع: سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۳۵ الی ۱۳۹۰ و آمارگیری جمعیت ۱۳۷۰

گروه سنی ۶۵-۱۵ سال

اگر چه میزان جمعیت در این گروه سنی طی دوره مورد مطالعه با نرخ تقریباً ثابتی در حال افزایش است، اما نسبت این گروه از سال ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۵ افزایش می‌یابد و از ۵۱/۴۴ در سال ۱۳۵۳ به ۵۲ درصد در سال ۱۳۵۵ می‌رسد. در سال ۱۳۵۷ این رقم به ۴۸/۴۵ درصد می‌رسد و تا سال ۱۳۵۹ نیز افزایش می‌یابد و به ۵۱/۹۱ درصد در سال ۱۳۵۹ می‌رسد. مجدداً از سال ۱۳۵۹ با نرخ کاهنده‌ای شروع به افزایش می‌کند و این روند صعودی تا سال ۱۳۶۴ ادامه پیدا می‌کند و در این سال به ۵۲/۳۷ درصد می‌رسد. در سال ۱۳۶۵ این رقم به ۵۱/۵ درصد می‌رسد. از سال ۱۳۶۶ به بعد جمعیت این گروه سنی روند افزایشی خود را همچنان ادامه می‌دهد و به ۵۶/۵ درصد در سال ۱۳۷۵ و ۶۹/۷ در سال ۱۳۸۵ و ۷۰/۹ درصد در سال ۱۳۹۰ می‌رسد (مرکز آمار ایران، سال‌های مختلف).

نمودار(۴)- ساختار سنی افراد ۱۵-۶۴ سال در ایران طی سال های ۱۹۶۰-۲۰۱۰

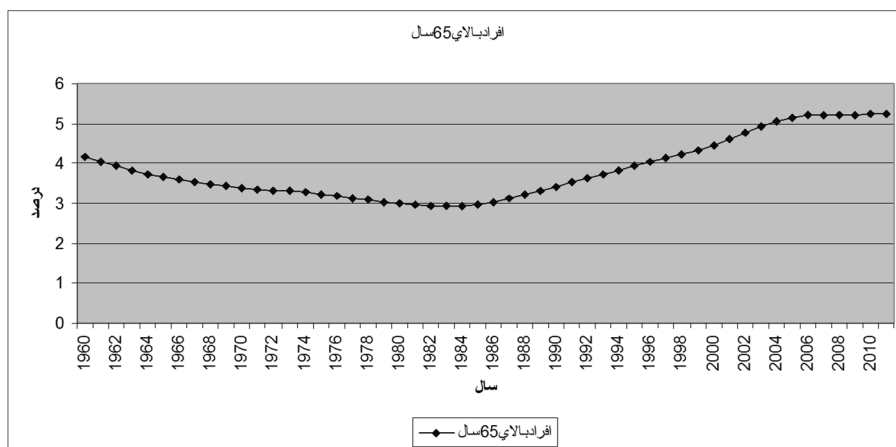


منبع: بانک جهانی

گروه سنی ۶۴ سال به بالا

نمودار(۵) نسبت ساختار افراد ۶۵ سال و بالاتر ایران طی سال های ۱۹۶۰-۲۰۰ و همچنین جدول(۳) شاخص نسبت سالخوردگی جمعیت (این نسبت حاصل تقسیم جمعیت ۶۵ ساله و بیشتر به جمعیت زیر ۱۵ سال ضربدر ۱۰۰ است)، به تفکیک نقاط شهری و روستایی طی سال های ۱۳۹۰ تا ۱۳۳۵ را نشان می دهند.

نمودار(۵)- نسبت ساختار افراد ۶۵ سال و بالاتر ایران طی سال های ۱۹۶۰-۲۰۱۱



منبع: بانک جهانی

جدول (۳)- شاخص نسبت سالخوردگی جمعیت به تفکیک نقاط شهری و روستایی (۱۳۹۰-۱۳۳۵)

شرح	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۰
جمع	۱۷. ۱۴	۱۸. ۸	۱۱. ۹	۱۲. ۹۲	۱۶. ۸	۲۹	۳۵. ۱
نقاط شهری	۱۳. ۸۷	۱۲. ۱۸	۱۲. ۱	۱۲. ۶۲	۱۶. ۳	۲۸. ۷	۳۵. ۴
نقاط روستایی	۱۴. ۳۵	۱۱. ۵۱	۱۱. ۸	۱۳. ۲۷	۱۷. ۴	۲۹. ۵	۳۴. ۴

منبع: سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۳۵ الی ۱۳۹۰

جدول (۴) نسبت وابستگی به جمعیت واقع در سن فعالیت (۶۴-۱۵ ساله) را طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۳۵ نشان می‌دهد. میزان وابستگی در ایران طی سال‌های گذشته تا به امروز رو به کاهش گذاشته است.

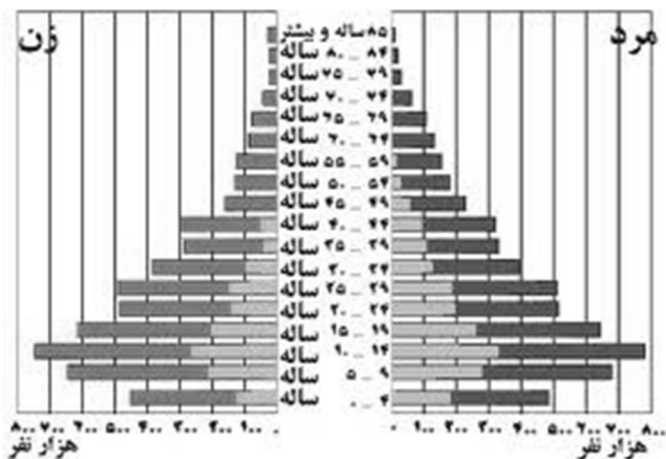
جدول (۴)- نسبت وابستگی جمعیت کشور طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۳۵

شرح	کل	نقاط شهری	نقاط روستایی
۱۳۳۵	۸۵. ۷۱	۷۷. ۷۹	۸۹. ۵۷
۱۳۴۵	۹۹. ۸۲	۹۰. ۸۱	۱۰۶. ۶
۱۳۵۵	۹۲. ۴۸	۷۹. ۶	۱۰۵. ۶
۱۳۶۵	۹۴. ۲۲	۸۴. ۵۱	۱۰۷. ۲
۱۳۷۰	۹۱. ۳	۸۳. ۶۶	۱۰۲
۱۳۷۵	۷۸. ۹	۷۱. ۱۶	۳. ۹۰
۱۳۸۵	۴۳. ۴	۳۹. ۸	۵۱. ۸
۱۳۹۰	۴۱. ۵	۳۸. ۳	۴۸. ۴۱

منبع: سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۳۵ الی ۱۳۹۰ و آمارگیری جمعیت ۱۳۷۰

مقایسه هرم‌های سنی جمعیت ایران در دو دهه اخیر نشان می‌دهد که ساختمان هرم سنی جمعیت ایران در حال معکوس شدن است. به گزارش ایسنا، این وضعیت حاکی از آن است که جمعیت کشور که در حال حاضر جمعیت جوانی است، در مراحل اولیه انتقال از مرحله جوانی به سالخوردگی جمعیت است. بر اساس پیش‌بینی انجام شده در سال ۱۴۰۵ هجری شمسی ساختمان سنی و جنسی جمعیت به شکل هرم سنی نامرتب خواهد بود. در این حالت رشد جمعیت آهسته خواهد شد.

نمودار(۶)- هرم سنی ایران سال ۱۳۸۹

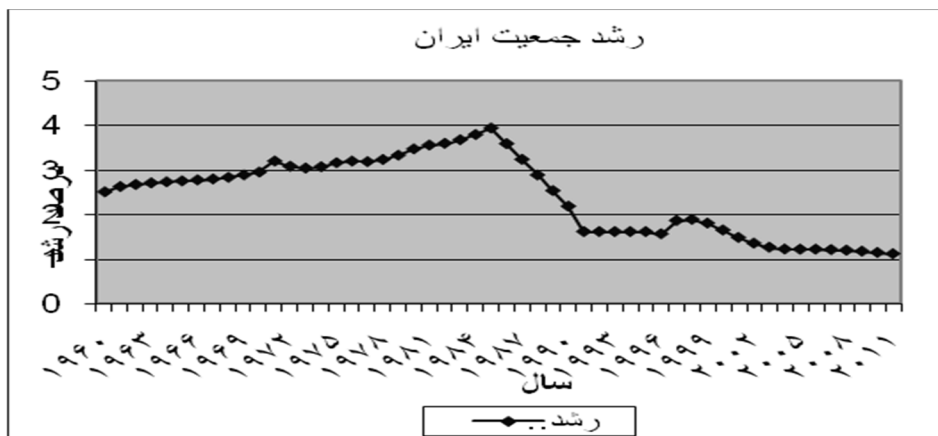


منبع: مرکز آمار ایران

نرخ رشد جمعیت در ایران

با نگاهی به نمودار (۷) می توان به خوبی مشاهده کرد که نرخ رشد جمعیت ایران بعد از ثبات ۵ ساله طی سال های ۱۹۹۸-۱۹۹۳ با افزایش در سال ۱۹۹۹ روبرو شده و از آن سال به بعد با کاهش نرخ رشد جمعیت روبرو بوده ایم. به طوری که در سال ۲۰۱۱، ایران نرخ رشد ۱/۲۹ درصدی را تجربه نموده است (مرکز آمار ایران، سال های مختلف).

نمودار(۷)- رشد جمعیت ایران طی سال های ۲۰۱۱-۱۹۶۰



منبع: بانک جهانی

مصرف و پس انداز در ادبیات اقتصادی

مصرف از متغیرهای اصلی و بسیار مرتبط با سطوح تولید و درآمد ملی در اقتصاد است. در واقع تابع مصرف تصویری عالی از نمونه مراحل توسعه دانش علم اقتصاد را ارائه می‌دهد. این مراحل ابتدا با پیشرفت و یافتن مفهوم مهمی توسط کینز در سال ۱۹۳۶ آغاز شد، بعد از آن تقریباً مشهود بود که برای مدت‌ها رابطه بین درآمد و مخارج مصرفی رابطه کلیدی در تحلیل‌های اقتصاد کلان خواهد بود. تئوری‌هایی که توسط دوزنبری، فریدمن، مودگلیانی و دیگران برای توضیح مصرف ارائه شده است همگی از یک زیر بنای اساسی از نظرات خرد اقتصادی درباره انتخاب مصرف‌کننده برخوردار بوده است؛ بدین صورت که رفتار مصرف‌کننده نتیجه تلاش عقلانی برای حداکثر نمودن مطلوبیت خود از طریق تخصیص جریان درآمدی دوره زندگی به یک الگوی بهینه مصرف در طول زندگی است. در نظریه سیکل زندگی مودگلیانی، جریان درآمدی یک فرد نوعی در ابتدا و اواخر عمر نسبتاً پایین و کم است. فرد در سنین پایین درآمدی ناچیز و حتی نزدیک به صفر دارد. یعنی بیشتر از درآمدش مصرف می‌کند؛ بنابراین در این دوره پس‌انداز برای فرد منفی است. با گذشت زمان و وارد شدن فرد به سنین میانسالی و بازار کار، درآمد فرد شروع به افزایش قابل توجهی می‌کند و درآمد فرد بیشتر از مصرفش خواهد بود، لذا در این دوره پس‌انداز برای فرد مثبت است. این پس‌انداز به شکل انباشت ثروت برای سنین پیری و همچنین بازپرداخت بدهی و قروض دوران اولیه زندگی ظاهر می‌شود. مجدداً با شروع دوران پیری، پس‌انداز برای فرد منفی می‌شود. در نظریه سیکل زندگی چنانچه فرد، ثروتی داشته باشد (مثلاً ارثی به او رسیده باشد یا ...) مصرف فرد تابعی مستقیم از درآمد و ثروتش می‌باشد و پس‌اندازش تابعی مستقیم از درآمد ولی تابعی معکوس از ثروت می‌باشد. در نظریه سیکل زندگی، به‌طور صریح ثروت به عنوان یکی از عوامل تعیین‌کننده سطح مصرف مورد اشاره قرار گرفت. به عبارت دیگر ثروت به عنوان یکی از عوامل تعیین‌کننده سطح مصرف مورد اشاره قرار گرفت. به عبارت دیگر مصرف، علاوه بر درآمد، تابعی از ثروت حقیقی است. یکی از مهمترین نتایج نظریه‌های مصرف، اثر ثروت یا اثر پیگو است. اثر کاهش قیمت‌ها در افزایش قدرت خرید دارایی‌های مالی و به‌ویژه پول و ثروت حقیقی که سبب افزایش مصرف می‌شود، اصطلاحاً به اثر پیگو یا اثر ثروت مشهور است. البته لحاظ نمودن ثروت به عنوان یک عامل مؤثر از قبل توسط پیگو مطرح شده بود. پیگو به دنبال آن بود تا نشان دهد که تغییرات قیمت‌ها در یک اقتصاد آزاد،

همواره قادر به اعاده اشتغال کامل است. به این معنی که با کاهش سطح عمومی قیمت‌ها و با ثابت بودن قیمت اسمی پول، قدرت خرید مردم افزایش می‌یابد و از طرف دیگر، چون مصرف تابعی مستقیم از ثروت حقیقی است، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که با افزایش قدرت خرید، دارایی‌های مالی و در نتیجه ثروت حقیقی، مصرف افزایش می‌یابد. ثروت حقیقی از نظر پیگو از مجموع ارزش اسمی دارایی‌های حقیقی یا فیزیکی بخش خصوصی و ارزش اسمی دارایی‌های مالی بخش خصوصی حاصل می‌شود که برای به دست آوردن مقدار حقیقی آن این مجموع را بر شاخص قیمتی تقسیم می‌کند.

مدل تحلیلی تحقیق

در این تحقیق از دو مدل استفاده خواهیم کرد، مدل اول تأثیرات ساختار سنی جمعیتی در کشورمان را بر پس انداز ملی و مدل دوم تغییرات ساختار سنی جمعیتی کشورمان را بر مصرف نشان خواهد داد.

مدل اول در شکل ابتدایی آن به صورت زیر نوشته می‌شود:

$$I S = f l(DS_{ave}, NI, W, P15, P15_{65}, P65, D)$$

این مدل را می‌توان در شکل نهایی به صورت زیر تبدیل کنیم:

$$IS = \alpha + \beta_1 INI + \beta_2 IW + \beta_3 IP15 + \beta_4 IP15_{65} + \beta_5 IP65 + \beta_6 D$$

که در آن،

IS: لگاریتم پس انداز خالص ملی

INI: لگاریتم درآمد ملی

IW: لگاریتم ثروت

IP15: لگاریتم جمعیت زیر ۱۵ سال به نفر

IP15_65: لگاریتم جمعیت در محدوده سنی ۱۵ تا ۶۵ سال به نفر

IP65: لگاریتم جمعیت بالای ۶۵ سال به نفر

D: متغیر مجازی که برای سال‌های جنگ، یک، و برای بقیه سال‌ها عدد صفر در نظر گرفته شده است.

مدل دوم نیز به صورت زیر خواهد بود:

$$ICom = f l(inf, NI, W, P15, P15_{65}, P65, D)$$

شکل نهایی این معادله نیز در نهایت به صورت زیر تبدیل می شود:

$$Com = \alpha + \beta_1 Inf + \beta_2 NI + \beta_3 W + \beta_4 IP_{15} + \beta_5 IP_{15-65} + \beta_6 IP_{65} + \beta_7 D$$

که در آن:

Com: لگاریتم مصرف

Inf: لگاریتم نرخ تورم

NI: لگاریتم درآمد ملی

W: لگاریتم ثروت

IP₁₅: لگاریتم جمعیت زیر ۱۵ سال به نفر

IP_{15_65}: لگاریتم جمعیت در محدوده سنی ۱۵ تا ۶۵ سال به نفر

IP₆₅: لگاریتم جمعیت بالای ۶۵ سال به نفر

D: متغیر مجازی که برای سال‌های جنگ، یک، و برای بقیه سال‌ها عدد صفر در نظر گرفته شده است

جدول ۵ و ۶ آمار توصیفی متغیرهای مدل را نشان می‌دهد که بیانگر مقدار پارامترهای توصیفی برای هر متغیر به صورت مجزا می‌باشد و شامل اطلاعات مربوط به میانگین، میانه، بیشینه و کمینه، انحراف معیار، چولگی و کشیدگی، آزمون جارکوبرا، مجموع و تعداد مشاهدات است.

جدول (۵) - آمار توصیفی متغیرهای مدل اول

	SAVE	NI	W	P1	P2	P3	DUMMY
Mean	105970/3	271634/6	381527/8	20203416	8/71E+08	64114929	0/277778
Median	112147/2	243113/6	126007/6	20112100	30471676	2162794/	0/000000
Maximum	187132/6	509080/1	2498605/	24724037	5/31E+09	3/87E+08	1/000000
Minimum	35428/07	129657/9	46060/44	14688644	16965553	924830/0	0/000000
Std. Dev.	40816/02	104321/5	666559/2	3033091/	1/91E+09	1/41E+08	0/454257
Skewness	-0/011167	0/966143	2/293760	-0/047472	1/794454	1/791762	0/992278
Kurtosis	2/107240	2/888423	6/655356	1/676310	4/230165	4/215861	1/984615
Jarque-Bera	1/196280	5/619265	51/61044	2/641753	21/59035	21/47995	7/454201
Probability	0/549833	0/060227	0/000000	0/266901	0/000020	0/000022	0/024063
Sum	3814931/	9778847/	13735003	7/27E+08	3/13E+10	2/31E+09	10/000000
Sum Sq. Dev.	5/83E+10	3/81E+11	1/56E+13	3/22E+14	1/28E+20	6/93E+17	7/222222
Observations	36	36	36	36	36	36	36

منبع: داده‌های تحقیق

جدول (۶) - آمار توصیفی متغیرهای مدل دوم

	COM	INF	NI	W	P1	P2	P3	DUMMY
Mean	151547/8	18/66785	270271/6	381527/8	20203416	8/71E+08	64114929	0/277778
Median	129462/5	17/28114	241651/5	126007/6	20112100	30471676	2162794/	0/000000
Maximum	284441/0	49/65599	509080/0	2498605/	24724037	5/31E+09	3/87E+08	1/000000
Minimum	85221/00	4/389341	129658/0	46060/44	14688644	16965553	924830/0	0/000000
Std/ Dev/	62771/56	8/476101	105514/6	666559/2	3033091/	1/91E+09	1/41E+08	0/454257
Skewness	0/990633	1/363795	0/960995	2/293760	-0/047472	1/794454	1/791762	0/992278
Kurtosis	2/595640	6/106797	2/830704	6/655356	1/676310	4/230165	4/215861	1/984615
Jarque-Bera	6/133381	25/63790	5/584056	51/61044	2/641753	21/59035	21/47995	7/454201
Probability	0/046575	0/000003	0/061297	0/000000	0/266901	0/000020	0/000022	0/024063
Sum	5455720/	672/0425	9729776/	13735003	7/27E+08	3/13E+10	2/31E+09	10/000000
Sum Sq/ Dev/	1/38E+11	2514/550	3/90E+11	1/56E+13	3/22E+14	1/28E+20	6/93E+17	7/222222
Observations	36	36	36	36	36	36	36	36

منبع: داده‌های تحقیق

برآورد مدل‌ها

پس از اطمینان از ایستا بودن متغیرهای دو مدل و اطمینان از نبودن رگرسیون کاذب، حال می‌توانیم در ادامه مدل‌های خود را تخمین بزنیم.

در مدل اول پس از برآورد به روش OLS نتایج زیر بدست می‌آید:

$$+ 1.228137LP1 - LS = -1.794487 + 1.333990LNI - 1.414124LW \\ 1.310719LP2 - 0/00513LP3$$

جدول زیر نتایج تخمین مدل اول را نشان می‌دهد:

جدول (۲) - نتایج تخمین مدل اول به روش OLS

Dependent Variable: LS				
Method: Least Squares				
Date: 15/10/11 Time: 13:32				
Sample: 1355 1389				
Included observations: 35				
Variable	Coefficient	Std. Error	t-Statistic	Prob.
LC	-1.794487	3.069186	-0.0584806	0/0741
LNI	1.333990	0.175477	7.602067	0/0000
LW	-1.414124	0.053952	-2.262110	0/2226
LP1	1.228137-	0.111000	1.910634	0/0178
LP2	1.310719	0.209785	-1.848113	0/0056
LP3	1.971812-	0.100636	1.965671	0/0044
R-squared	0/976523	Mean dependent var	11.47418	
Adjusted R-squared	0/972475	S. D. dependent var	0.448412	
S. E. of regression	0.235256	Akaike info criterion	0.098519	
Sum squared resid	1.605014	Schwarz criterion	0.365150	
Log likelihood	4.275921	Hannan-Quinn criter.	0.190560	
F-statistic	18.90491	Durbin-Watson stat	1.3100981	
Prob(F-statistic)	0/000000			

منبع: خروجی نرم افزار ایویوز

همانطور که از نتایج جدول بالا می‌توان مشاهده کرد مدل بدست آمده براساس معیارهای اساسی پذیرش رگرسیون، مدل مناسبی بوده و نتایج آن به خوبی قابل استناد است. تمامی ضرایب مطابق انتظار تئوریک بوده و آماره t برای تمامی متغیرها نشان می‌دهد که از لحاظ آماری در سطح بالای ۰/۹۵ درصد معنی دار است. همچنین میزان آماره R^2 و R^2 تعدیل شده بسیار بالاست که این نشان دهنده این است که مدل به خوبی برازش شده است.

مقدار آماره دورین واتسون برابر ۱/۳۱ برآورد شده است. برای اطمینان از وجود عدم خود

همبستگی آزمون بروش گادفری^۱ را آزمون می‌کنیم که نتیجه بدست آمده حاکی از آن است که در مدل مشکل خود همبستگی وجود ندارد.

جدول (۸) - آزمون بروش گادفری مدل اول

Breusch-Godfrey Serial Correlation LM Test:			
F-statistic	2/134816	Prob. F(2,27)	0/1378
Obs*R-squared	4/915528	Prob. Chi-Square(2)	0/0856

منبع: داده‌های تحقیق

همانطور که از جدول بالا می‌توان مشاهده کرد ضرایب متغیرهای بدست آمده در مدل اول نشان می‌دهد که در دوره مورد بررسی پس انداز خالص جامعه بطور متوسط با درآمد ملی در ارتباط است. این وضعیت با توجه به ادبیات نظری و کارهای تجربی در داخل و خارج قابل انتظار بوده و توجیهات نظری بکارگرفته شده در این باره مصداق دارد. یعنی با افزایش درآمد جامعه افراد می‌توانند این رفاه حاصل شده را صرف مصرف و پس انداز نمایند که البته در برخی مطالعات نشان داده شده که امکان دارد درآمد افزایش یافته بیشتر صرف مصرف شود و روی پس انداز اثر معنی داری به جای نگذارد.

با این وجود انتظار این بوده که با توجه به نظریه مصرف زندگی آندو-مودیگلیانی درآمد به عنوان یک عامل مهم و اثرگذار بر پس انداز در ارتباطی مستقیم با آن قرار گیرد. طی دوره مورد بررسی قرار گرفته در این تحقیق دو عامل خارجی یعنی انقلاب اسلامی و وقوع جنگ تحمیلی توانسته‌اند اثرات چشمگیری بر درآمد کشور به جای گذارند و پیرو اثر همین عوامل و کاهش درآمد در دوره‌های مزبور پس انداز از کاهش نسبی برخوردار بوده ولی در دیگر سال‌ها تقریباً با روند صعودی پس انداز مواجه هستیم.

متغیر ثروت نیز مطابق انتظار با علامت منفی ظاهر شده که فرض ما را مبنی بر اینکه افزایش ثروت باعث کاهش پس انداز می‌شود را تأیید می‌کند. اما این مطالعه سعی بر آن داشته که اثر

۱- Breusch-Godfrey Serial Correlation LM Test

تغییرات ساختار سنی جمعیت را بر روی متغیر پس‌انداز به تفکیک سه گروه سنی بررسی کند. تا کنون کمتر کار تجربی ساختار جمعیتی را در ارتباط با پس‌انداز و مصرف مورد بررسی قرار داده است. از جمله دلایل این چشم‌پوشی ساختار سنی نامتغیر جمعیتی در بسیاری از کشورهای جهان سوم در دهه‌های اخیر بوده است. دقیقاً به همین دلیل نیز بررسی اثر ساختار سنی جمعیتی در کشور ما که در طول دوره مورد بررسی نوسانات شدیدی را در این ساختار به خود دیده است، اهمیت دارد.

در این تحقیق جمعیت را به سه گروه سنی کمتر از ۱۵ سال، بین ۱۵ تا ۶۵ سال و بالای ۶۵ سال تفکیک کرده‌ایم. پیش فرض ما این بوده است که تا سن ۱۵ سالگی افراد در سن جوانی و تحصیل و تحت تکفل خانواده خود قرار دارند و لذا پس‌انداز آنها منفی می‌باشد. در مقابل افرادی که بین ۱۵ تا ۶۵ سال سن دارند، جمعیت فعال کشور به حساب می‌آیند و پس‌انداز مثبتی خواهند داشت. گروه سنی آخر افراد بالای ۶۵ سال را تشکیل می‌دهند که در واقع شامل افراد بازنشسته یا از کارافتاده می‌شوند. بنابراین انتظار ما بر این بوده است که بطور متوسط با افزایش جمعیت در گروه سنی زیر ۱۵ سال و بالای ۶۵ سال، سن پس‌انداز کاهش یافته باشد و در مقابل با افزایش جمعیت فعال یعنی افراد ۱۵ تا ۶۵ سال پس‌انداز به طور متوسط افزایش داشته باشد. همانطور که از نتایج جدول فوق پیداست، در مورد هر سه گروه سنی علامت ضرایب به دست آمده مطابق انتظار بوده، پس فرضیه ما در رابطه با هر سه گروه سنی مصداق عینی دارد. پس از تخمین مدل دوم نیز خواهیم داشت:

$$LCOM = 4.479355 - 0.544409LINF + 0.11544409LNI + 0.189449LP1 - 0.250055LP2 + 0.249426LP3 = 110389LW$$

در مدل دوم نیز همانطور که مشاهده می‌شود دارای نتایج قابل قبولی می‌باشد. آماره R و R² تعدیل شده به ترتیب برابر ۰/۹۷ و ۰/۹۶ تخمین زده شده‌اند که نشان دهنده برازش بالای مدل رگرسیونی است. آماره دورین و اتسون هم برابر ۱/۵۷ بدست آمده است. نتایج تخمین در جدول زیر نشان داده شده است.

جدول (۹)- نتایج تخمین مدل دوم به روش OLS

Dependent Variable:L COM				
Method: Least Squares				
Date: 11/10/15 Time: 13:54				
Sample: 1354 1389				
Included observations: 36				
Variable	Coefficient	Std/ Error	t-Statistic	Prob/
LC	4. 479355	4. 592312	-6/447979	0/0000
LINF	-0. 544409	0. 094505	-2/313002	0/0283
LNI	0. 115456	0. 072951	8/971219	0/0000
LW	0. 110389	0. 036762	2/033817	0/0515
LP1	0. 189499	0. 278526	9/178470	0/0000
LP2	-0. 250055	0. 090275	-2/879480	0/0076
LP3	0. 249426	0. 080876	2/884211	0/0075
R-squared	0. 974042	Mean dependent var	11. 86866	
Adjusted R-squared	0. 968672	S/D/ dependent var	0. 389079	
S. E. of regression	0. 217774	Akaike info criterion	-0. 038052	
Sum squared resid	1. 375340	Schwarz criterion	0. 269855	
Log likelihood	7. 684934	Hannan-Quinn criter/	0. 069416	
F-statistic	13. 78664	Durbin-Watson stat	1. 570011	
Prob(F-statistic)	0/000000			

منبع:خروجی نرم افزار ایویوز

با وجود اینکه میزان دوربین واتسون تقریباً نزدیک به رقم بالایی است که نشان دهنده نبودن مشکل همخطی در مدل است ولی برای اطمینان آزمون بروش گادفری را برای مدل دوم نیز انجام می دهیم. همانگونه که از نتایج زیر مشخص است مدل دوم مشکل همخطی ندارد، چرا که احتمال آن کمتر از ۰/۰۵ است.

جدول (۱۰)- آزمون بروش گادفری مدل دوم

Breusch-Godfrey Serial Correlation LM Test:			
F-statistic	1/676989	Prob/ F(2,26)	0/2065
Obs*R-squared	4/113352	Prob/ Chi-Square(2)	0/1279

منبع: داده های تحقیق

در مدل دوم نیز در مورد فرضیات مدل یعنی تأثیرات ساختار سنی جمعیتی بر مصرف بخش می‌توان مشاهده کرد که ضریب متغیر $p1$ و $p3$ که معرف گروه سنی کمتر از ۱۵ سال و بالای ۶۵ سال هستند، ضریب مثبت است. یعنی افزایش در این دو گروه باعث افزایش مصرف خانواده‌ها می‌شوند و ضریب $p2$ که نشان‌دهنده گروه فعال جامعه یعنی افراد بین ۱۵ تا ۶۴ سال هستند، منفی می‌باشد که از آنجا که این افراد ترجیح می‌دهند سهم بیشتری از درآمدها را پس‌انداز کنند، پس میزان مصرف کل کاهش پیدا می‌کند.

آزمون وایت

آزمون وایت نیز که برای فهمیدن وجود یا عدم ناهمسانی واریانس در مدل است، در مورد هر دو مدل این نتیجه بدست آمده است که هر دو مدل از مشکل ناهمسانی برخوردار نیستند. نتایج آزمون برای دو مدل را می‌توانید در زیر مشاهده کنید.

جدول (۱۱) - نتایج آزمون وایت برای مدل اول

Heteroskedasticity Test: White			
F-statistic	1/026213	Prob. F(6,29)	0/4283
Obs*R-squared	6/304866	Prob. Chi-Square(6)	0/3899
Scaled explained SS	7/197984	Prob. Chi-Square(6)	0/3029

منبع: داده‌های تحقیق

جدول (۱۲) - نتایج آزمون White برای مدل دوم

Heteroskedasticity Test: White			
F-statistic	1/180310	Prob. F(7,28)	0/3454
Obs*R-squared	8/202435	Prob. Chi-Square(7)	0/3151
Scaled explained SS	4/660294	Prob. Chi-Square(7)	0/7013

منبع: داده‌های تحقیق

در این آزمون هم مشاهده می‌کنیم چون مقدار احتمال بیشتر از ۰/۰۵ است فرضیه صفر یعنی وجود ناهمسانی واریانس رد می‌شود، یعنی مدل برازش شده دارای واریانس همسان است.

آزمون آرچ

بعد از اینکه مطمئن شدیم مدل از نظر ناهمسانی و خودهمبستگی مشکلی ندارد، این بار آزمون ARCH^۱ که نشان دهنده وجود خودهمبستگی مشروط به ناهمسانی واریانس است را بررسی می‌کنیم، نتیجه آن عدم وجود مشکل خود همبستگی دو مدل را به ما می‌دهد. نتایج در جدول زیر آمده است:

جدول (۱۳)-آزمون آرچ مدل اول

Heteroskedasticity Test: ARCH			
F-statistic	0/263027	Prob. F(1,33)	0/6115
Obs*R-squared	0/276763	Prob. Chi-Square(1)	0/5988

منبع: داده‌های تحقیق

جدول (۱۴)-آزمون آرچ مدل دوم

Heteroskedasticity Test: ARCH			
F-statistic	0/138492	Prob/ F(1,33)	0/7122
Obs*R-squared	0/146271	Prob/ Chi-Square(1)	0/7021

منبع: داده‌های تحقیق

همانطور که از خلاصه جدول نتیجه آزمون آرچ در بالا مشاهده می‌شود چون میزان Obsg* R -squared کمتر از مقدار χ^2 جدول و احتمال آن نیز به ترتیب ۰/۶۱ و ۰/۷۲ می‌باشد که بیشتر از ۰/۰۵ است، بنابراین فرضیه H_0 پذیرفته می‌شود و در نتیجه وجود همسانی واریانس را می‌پذیریم.

آزمون محدودیت بر روی ضرایب

در ادامه به انجام آزمون WARD روی پارامترهای هر دو مدل می‌پردازیم. آزمون والد، از جمله آزمون‌های محدودیت بر روی ضرایب می‌باشد. برای انجام آزمون والد، فرضیه صفر را

۱- Auto-Regressive Conditional Heteroskedasticity(LM(ARCH LM TEST))

اینگونه قرار می‌دهیم که تمام پارامترهای مدل برابر صفر هستند. یعنی:

$$H_0: \beta_2 = \beta_3 = \beta_4 = \beta_5 = \beta_6 = \beta_7 = \beta_8 = 0$$

$$H_1: \beta_2 \neq \beta_3 \neq \beta_4 \neq \beta_5 \neq \beta_6 \neq \beta_7 \neq \beta_8 \neq 0$$

از خلاصه جدول آزمون والد این نتیجه به دست می‌آید که چون مقادیر احتمال (Probability) مربوط به آماره‌های F و کای دو (Chi-Square) کمتر از ۰/۰۵ می‌باشند، در سطح اطمینان ۰/۹۵ درصد، فرضیه صفر را رد می‌کنیم. یعنی کلیه پارامترهای مدل دارای اعتبار آماری می‌باشند و به طور معناداری از صفر تفاوت دارند.

جدول (۱۵) - نتایج آزمون والد تست مدل اول

Wald Test:			
Equation: Untitled			
Test Statistic	Value	df	Probability
F-statistic	33/56725	(6, 27)	0/0000
Chi-square	201/4035	6	0/0000

منبع: داده‌های تحقیق

جدول (۱۶) - نتایج آزمون والد تست مدل دوم

Wald Test:			
Equation: EQ01			
Test Statistic	Value	df	Probability
F-statistic	117/5485	(7, 28)	0/0000
Chi-square	822/8392	7	0/0000

منبع: داده‌های تحقیق

بررسی خطای تصریح

یکی از مشکلات مرسوم در رگرسیون‌های اقتصادسنجی، تصریح مدل است؛ بدین ترتیب که مدل مورد استفاده ممکن است خطای تورش تصریح داشته باشد که در این صورت، نتایج رگرسیونی معتبر نخواهند بود. خطای تورش تصریح ممکن است به دلیل حذف متغیرهای مهم و

یا اضافه نمودن متغیرهای غیر ضروری به وجود آمده باشد.

برای کشف خطای تصریح یا تورش تصریح در مدل رگرسیون از آزمون‌های مختلفی می‌توان استفاده کرد که یکی از این آزمون‌ها آزمون رمزی (Reset) می‌باشد. نتیجه این آزمون دو آماره F و لگاریتم نسبت درست نمایی و احتمالات مربوط به آن‌ها می‌باشد. فرض صفر در این آزمون عدم وجود تورش تصریح در مدل می‌باشد. با توجه به مقدار P-value برای دو آماره F و لگاریتم نسبت درست نمایی که بزرگتر از ۰/۰۵ است، در نتیجه فرض صفر رد نمی‌شود و می‌توان گفت تورش تصریح در دو معادله وجود ندارد. نتایج آزمون تصریح دو مدل را می‌توان در جداول زیر مشاهده نمود.

جدول (۱۷) - بررسی تورش تصریح در مدل اول

Ramsey RESET Test			
Equation: EQ02			
Specification: SAVE C DSAVE NI W P1 P2 P3 DUMMY			
Omitted Variables: Squares of fitted values			
	Value	df	Probability
t-statistic	1/659672	26	0/1090
F-statistic	2/754511	(1, 26)	0/1090
Likelihood ratio	3/524434	1	0/060

منبع: داده‌های تحقیق

جدول (۱۸) - بررسی تورش تصریح در مدل دوم

Ramsey RESET Test			
Equation: EQ01			
Specification: COM C INF NI W P1 P2 P3 DUMMY			
Omitted Variables: Squares of fitted values			
	Value	df	Probability
t-statistic	0/685172	27	0/4991
F-statistic	0/469460	(1, 27)	0/4991
Likelihood ratio	0/620568	1	0/4308

منبع: داده‌های تحقیق

نتیجه گیری

نتایج برآورد الگوها حاکی از آن است که ساختار سنی جمعیت عامل مؤثری در شکل‌گیری میزان پس‌انداز ملی و مصرف است. دو مدل بدست آمده بر اساس معیارهای اساسی پذیرش رگرسیون، مدل‌های مناسبی بوده و نتایج آنها به خوبی قابل استناد است. تمامی ضرایب مطابق انتظار تئوریک بوده و آماره t برای تمامی متغیرها نشان می‌دهد که از لحاظ آماری در سطح بالای ۰/۹۵ درصد معنی‌دار هستند. همچنین میزان آماره R^2 و R^2 تعدیل شده بسیار بالاست که این نشان دهنده این است که مدل‌ها به خوبی برازش شده است.

در مورد پس‌انداز نتایج حاکی از تخمین مدل نشان دهنده آنست که افزایش نسبت افراد در گروه‌های سنی ۱۴-۰ سال و ۶۴ سال به بالاتر موجب کاهش میزان پس‌انداز ملی می‌شوند. دلیل این امر نیز از آنجا ناشی می‌شود که این دو گروه از ساختار جمعیتی عمدتاً مصرف‌کننده هستند تا پس‌اندازکننده و هر چه بر تعداد اعضای این دو گروه افزوده شود، از پس‌انداز کم می‌شود و بر مصرف افزوده می‌شود. اما افزایش نسبی جمعیت در گروه سنی ۶۴-۱۵ سال منجر به افزایش در مقدار پس‌انداز می‌گردد. این گروه که جمعیت فعال کشور را تشکیل می‌دهند، عمدتاً دارای درآمد هستند و می‌توانند بخشی از درآمد خود را پس‌انداز کنند.

متغیر ثروت نیز مطابق انتظار با علامت منفی ظاهر شده که فرض ما را مبنی بر اینکه افزایش ثروت باعث کاهش پس‌انداز می‌شود را تأیید می‌کند. از طرف دیگر با توجه به معنی‌دار بودن ضریب $DSAVE$ می‌توان ادعا کرد که با توجه به فرضیات مدل، رفتار پس‌انداز در دوره مورد بررسی متأثر از عادات یا به عبارت دیگر تغییر در نسبت پس‌انداز دوره‌ها بوده و افراد از پس‌انداز در دوره قبل خود تأثیر می‌گیرند و به نوعی سعی در حفظ میزان پس‌اندازهای خود دارند.

در دوره مورد بررسی در این تحقیق دو عامل خارجی یعنی انقلاب اسلامی و وقوع جنگ تحمیلی توانسته‌اند اثرات چشمگیری بر درآمد کشور به جای گذارند و پیرو اثر همین عوامل و کاهش درآمد در دوره‌های مزبور پس‌انداز از کاهش نسبی برخوردار بوده ولی در دیگر سال‌ها تقریباً با روند صعودی پس‌انداز مواجه هستیم.

نتایج درمدل دوم نیز مطابق فرضیه ما پیش رفت تا آنجا که بیانگر رابطه مثبت افزایش در گروه‌های سنی ۱۴-۰ سال و ۶۵ سال به بالا با میزان مصرف در جامعه بود. همانطور که پیشتر گفته شد این دو گروه به دلیل اینکه درآمدی ندارند یا دارای درآمد آنچنانی نخواهند بود، جزء

مصرف‌کنندگان اصلی جامعه هستند و با افزایش میزان نسبی در این دو گروه، مصرف در جامعه نیز افزایش پیدا خواهد کرد.

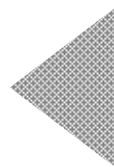
در مورد جمعیت بین ۶۴-۱۵ سال نیز مطابق گفته‌های پیشین تخمین مدل دوم بیانگر رابطه منفی بین این گروه سنی و مصرف است. چرا که این گروه ترجیح می‌دهند سهم بیشتری از درآمد خود را پس‌انداز کنند و افزایش در این بازه سنی موجب افزایش پس‌انداز و کاهش مصرف خواهد شد.

منابع

- بانک جهانی (www. worldbank. org)
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (www. cbi. ir)
- برانسون، ویلیام ا. ج. (۱۳۸۷)، **تئوری و سیاست‌های اقتصاد کلان**، ترجمه عباس شاکری. تهران: نشر نی، چاپ دوازدهم.
- پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (۱۳۷۹)، **مبانی اقتصاد اسلامی**، تهران، سمت، چاپ سوم.
- رحمانی، تیمور (۱۳۷۳)، **تحلیلی از تشکیل سرمایه در اقتصاد ایران و تخمین تابع سرمایه‌گذاری**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.
- رزاقی، ابراهیم (۱۳۸۰)، **آشنایی با اقتصاد ایران**، تهران، نشر نی.
- زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۷۸)، **تحلیل جمعیت‌شناختی**، تهران، انتشارات سمت.
- سازمان آکتاد (www. unctad. org)
- شاکری، عباس (۱۳۹۲)، **نظریه‌ها و سیاست‌های اقتصاد کلان**، جلد دوم، تهران، انتشارات رافع، چاپ چهارم.
- صندوق بین‌المللی پول (www. imf. org)
- کمپجانی، اکبر؛ رحمانی، تیمور (۱۳۷۲)، **تحلیلی تئوریک از اهمیت و ماهیت پس‌انداز و بررسی تجربی آن در ایران**، مجله تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران.
- کریمی، علی (۱۳۷۳)، **تجزیه و تحلیل رفتار کلان تشکیل پس‌انداز ملی در ایران**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- کیهانی حکمت، رضا (۱۳۸۲)، **بررسی تأثیر متغیرهای جمعیتی بر اندازه دولت و رشد اقتصادی در ایران**، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بوعلی سینا همدان.
- گجراتی، دامودار (۱۳۹۰)، **مبانی اقتصادسنجی**، ترجمه حمید ابریشمی، جلد اول و دوم، انتشارات دانشگاه تهران.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی (۱۳۸۱)، **ساخت سنی**، مرکز مطالعات بین‌المللی جمعیت، دانشگاه شیراز.

- مرجع خدمات آموزشی ایران (www.iranacademic.com)
- مرکز آمار جمهوری اسلامی ایران (www.amar.org.ir)
- مرکز آمار ایران، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن کل کشور، سال‌های مختلف.
- نوفرستی، محمد (۱۳۷۸)، *ریشه واحد و همدجعی در اقتصادسنجی*، تهران: مؤسسه رسا.
- Bjorn, Anderson, (2001), "Scandinavian Evidence on Growth and Age Structure", *Regional Studies*, Vol. 35, pp. 377-390.
- Bun Song Lee, and Shugan Lin. (1994), "Government Size, Demographic Change and Economic Growth", *International Economic Journal*, Vol. 8, No.1.
- C. L. F Attfield, and Edmunnd Cannon. (2003), "*The Impact of Age Distribution Variables on the Long Run Consumption Function*". , ESRC, University of Bristol.
- Leff, Nathaniel, H. (1969), "Dependency Rates and Saving Rates", *American Economic Review*, Vol. 59, pp. 886-896.
- Lennart, Berg, (1996), "Age Distribution, Saving and Consumption in Sweden", *Working Paper Series*, Vol. 22, Department of Economics Uppsala University, p. 14.
- Lindh, Thomas and Malmberg Bo. (1999), "Age Structure Effect and Growth in the OECD (1950-1990)". , *Journal of Population Economics*, Vol. 12.
- M. Mason, & M. Fry, (1982), "The Variable Rate of Growth Effect in the Life-cycle Model", *Economic Inquiry*, Vol. 20, pp. 426-442.
- N. Rossi, "Dependency Ratio and Private Saving Behavior in Developing Countries", *IMF Staff*, Vol. 40, No. 5, p. 8.
- N. Rossi, "Dependency Ratio and Private Saving Behavior in Developing Countries", *IMF Staff*, Vol. 40, No. 5, p. 8.
- R. j. Barro, (1989), "Across Country Study of Growth, Saving, and Government", *NBER Working Paper*, p. 14.

ارائه مدل شبه فدرالیسم استانی به عنوان معماری جدید توسعه کشور



(در راستای مبحث تفویض اختیارات ریاست جمهوری به استانداران سراسر کشور)

سوده رضایی^۱

(تاریخ دریافت ۹۴/۲/۱۴ - تاریخ تصویب ۹۴/۷/۱۶)

چکیده

یکی از بحث‌های مهم کشور و به خصوص برخی از جلسات مجلس شورای اسلامی، تفویض اختیارات ریاست جمهور به استانداران سراسر کشور در توسعه اقتصادی بوده است. اعتقاد مبنایی این طرح که هنوز تعیین تکلیف نشده و به صورت مصوبه در نیامده، همانا شایستگی تصمیم‌گیرندگان بومی هر استان برای اتخاذ تصمیمات توسعه‌ای بهینه خاص آن استان است که به مراتب بهتر از تصمیم‌گیرندگان مرکزی کشور به شرایط و مقتضیات بومی استان خود آگاهی و بصیرت داشته و ابعاد بیشتری را در تصمیم‌گیری لحاظ می‌نمایند. آنچه اساس این مقاله را تشکیل می‌دهد، ارائه مدلی شبه فدرالیسم برای همه ابعاد توسعه‌ای متشکل از تمامی استان‌های کشور است.

واژه فدرالیسم در وهله اول اثراتی منفی همچون انتزاع و تجزیه طلبی را برای یک کل یکپارچه به ذهن متبادر می‌نماید اما زمانی که آن را بومی کرده و به صورت سازگار با مسائل فرهنگی، اعتقادی و بنیادین جامعه اسلامی ایران به کار ببندیم، می‌توان نتایج و اثرات مثبتی را برای آن

پیش‌بینی نمود. در هر کشوری دولت مسئولیت اصلی را در روند توسعه دارد. سوق دادن یک کل عظیم به سمت توسعه، همواره امری دشوار جلوه نموده است اما با تجزیه و شکستن آن کل به اجزای کوچک‌تری که هر جز، خود به سوی توسعه گام برمی‌دارد، راهکاری مناسب برای حرکت پرسرعت‌تر توسعه‌ای خواهد بود و این هدفی است که با مدل شبه فدرالیسم استانی تحقق می‌یابد. سؤال اصلی این پژوهش این است که نشان دهد، چگونه به کار بستن مدل شبه فدرالیسم استانی در ایران به حرکت پر سرعت‌تر توسعه‌ای کشور ختم می‌شود؟ نتایج تحلیلی پژوهش نشان می‌دهد که این مدل به خوبی اداره کشور را هماهنگ با حرکت در مسیر توسعه بین استان‌ها تقسیم می‌کند و به توسعه پرسرعت ایران اسلامی کمک می‌نماید.

واژگان کلیدی: شبه فدرالیسم، توسعه، تفویض اختیار، استانداران.

مقدمه

امروزه دولت‌ها عامل اصلی مباحث توسعه‌ای در هر کشور محسوب می‌شوند. گرچه توسعه دارای ملاک‌ها و معیارهای مشخصی است اما نوع تصمیمات کلان دولت‌هاست که مسیر رسیدن به توسعه‌یافتگی را ترسیم می‌نماید و به همین ترتیب سرعت و نیازمندی‌های حرکت توسعه‌وار را رقم می‌زند. توسعه در بدو امر نیازمند راه‌های جدیدی است که از طریق آن همه منابع با رویکردی جدید برای ایجاد رشد و رفاه، بسیج، جهت‌گیری و به کار گرفته می‌شوند (لفت و ویچ، ۱۳۸۵: ۲۲). هر کشوری برای آنکه از قطار شتابان در حرکت نظام بین‌المللی جا نماند، باید اصول توسعه را مبنای اهداف ملی خود قرار داده و برنامه‌ریزی‌ها، استراتژی‌ها و تاکتیک‌های لازم را جهت نیل به توسعه‌یافتگی داشته باشد. انتخاب مسیر حرکت به سمت توسعه‌یافتگی همواره از مهمترین مباحث دولت‌ها بوده که ضمن آنکه تأثیرات داخلی و ملی دارد، تأثیراتی عمیق در جایگاه و قدرت بین‌المللی آن کشورها به جای می‌گذارد. توسعه امری چند جانبه است و توجه صرف به یک بعد آن و عدم توجه یا کم توجهی به سایر ابعاد، جز آنکه اندامی نامتناسب از پیکره توسعه کشورها را ایجاد نماید چیزی بدنبال نخواهد داشت. توسعه همواره به نیت بهبود شرایط زندگی بشر انجام گرفته است و در برهه زمانی نوع نیازهای بشری تعیین‌کننده ملاک‌هایی برای توسعه‌یافتگی یا عدم توسعه‌یافتگی تعیین می‌نمایند. تا زمان قبل از جنگ جهانی دوم ادبیات

توسعه زیاد غنی نبوده و در واقع در بعد از جنگ جهانی دوم افزایش انتظارات عمومی جهت ارتقای سطح رشد، توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی و افزایش سطح رفاه منجر به اتخاذ سیاست‌های توسعه مبتنی بر دولت محوری انجامید که این امر در کشورهای توسعه یافته صنعتی مفهوم دولت رفاه را گسترش داد. روش‌های رسیدن به توسعه یافتگی در کشورهای مختلف متفاوت است به طوری که بسیاری از کشورهای صنعتی و توسعه یافته غربی بصورت تدریجی و با داشتن استقلال سیاسی به سمت توسعه حرکت نموده‌اند در حالیکه کشورهای جهان سوم که اکثراً وابستگی سیاسی را تجربه کرده‌اند با حرکتی شتابان به سوی توسعه یافتگی گام برداشته‌اند. آنچه حائز اهمیت است اینکه کشور ایران به عنوان یک کشور اسلامی و جمهوری که ارزش‌های دینی در جای جای منابع حقوقی و قانونی‌اش دیده می‌شوند، چگونه باید به توسعه یافتگی برسد؟

پژوهش حاضر با ارائه یک ترکیب‌بندی جدید از الگوی اداره حکومت به شیوه فدرالیسم، حرکتی پرشتاب و با کارآیی بالا را برای یکایک استان‌های کشور در مسیر توسعه ترسیم می‌نماید. مدل ارائه شده این پژوهش با عنوان شبه فدرالیسم استانی، ضمن آنکه الگویی بومی از فدرالیسم را ارائه می‌دهد، مبحث بیان شده در اصل ۱۲۷ قانون اساسی و ماده ۱۸۶ قانون برنامه پنجساله پنجم کشور و نیز خواسته تعدادی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در راستای موضوع تفویض اختیار رئیس جمهور به استانداران برای توسعه اقتصادی را مدنظر قرار داده است و نه تنها برای توسعه اقتصادی بلکه برای سایر زمینه‌های توسعه این تفویض را با محدوده‌های خاص ملاک عمل قرار داده است. فدرالیسم استانی در واقع نوعی شبه فدرالیسم محسوب می‌شود زیرا خود نمونه‌ای جدید از فدرالیسم است که در درون یک کشور اسلامی و با شرایط روز جامعه ایرانی سازگاری کامل دارد. این الگو با حفظ اصول اولیه خود به راحتی قادر به مطابقت با سیستم سیاسی هر کشور اسلامی دیگر است. اساس مدل شبه فدرالیسم استانی، واگذاری بخش‌هایی از اختیارات اداره حکومتی به استانداران به صورت مستقل و متناسب با هر استان است که این بخش‌ها جنبه ملی نداشته و برای جابجایی جمعیتی بین استان‌ها هیچ تداخل وضعیتی و حقوقی ایجاد نمی‌کند، مانند شرایط و عرصه‌های سرمایه‌گذاری. اما آندسته از اختیاراتی که منجر به سیاست‌گذاری و قانونگذاری ملی می‌شود باید در اختیار عوامل مرکز قرار گرفته و بصورت هماهنگ در همه استان‌ها رعایت شوند؛ مانند عرصه قضایی که این اختیارات

قابل تفویض نیستند. به طور کلی در مدل شبه فدرالیسم استانی ابتدا بخش‌ها و حوزه‌های مختلف اداره کشور مجزا شده و برای هر یک جهت تفویض یا عدم تفویض اختیارات آن حوزه به استاندار هر استان بعنوان نماینده دولت در یک جزء از نظام فدرال کشور تصمیم‌گیری شده و راهکار مناسب ارائه می‌گردد. همچنین در این مدل لازم است بخش‌هایی جدید در هر استان ایجاد شده و بخش‌هایی از آنچه در حال حاضر در پایتخت بعنوان عوامل اجرایی و قانونگذاری فعالیت دارند، تغییر ساختار یا تغییر کارکرد دهند و برخی هم تعدیل یا با هم ادغام شوند.

مدل شبه فدرالیسم استانی کاملاً مطابق با قوانین کشور عمل نموده و شاخه‌ای نوین در فدرالیسم محسوب شده که منجر به حرکت پرشتاب و همه‌جانبه در مسیر توسعه برای کل کشور می‌گردد. این مقاله با روش تحلیلی-توصیفی به ارائه مدل شبه فدرالیسم استانی در راستای مبحث تفویض اختیار ریاست جمهوری به استانداران سراسر کشور به منظور نیل به توسعه همه‌جانبه درخور ایران اسلامی پرداخته است.

۱. مبانی نظری

قبل از پرداختن به ابعاد مدل فدرالیسم، لازم است برخی مباحث به عنوان مبانی مورد بررسی اجمالی قرار گیرند تا ضرورت اجرای مدل شبه فدرالیسم استانی را روشن نمایند.

۱-۱. توسعه و ابعاد آن

در تعریف مفهوم توسعه تنوع زیادی وجود دارد، در یک تعریف کلی، توسعه عبارتست از بازسازی کامل یک جامعه که باعث ایجاد نهادهای تازه می‌شود و در این بازسازی و نهادسازی، تمدنی جدید ایجاد شود. توسعه فرایندی همه‌جانبه است و معطوف به تمام ابعاد زندگی مردم یک جامعه می‌شود (عظیمی، ۱۳۸۲: ۳۳). یک مفهوم کارکردی و روان از توسعه به معنای گذار از وضعیتی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی نامطلوب به وضعیتی مطلوب‌تر است که در آن، انسان شادمان‌تر است و توانایی بیشتری در کنترل سرنوشت و زندگی خود دارد (کلمن و نیکسون، ۱۳۷۸: ۲۱). بنابراین اصلی‌ترین کارویژه توسعه‌یافتگی و فرآیند توسعه، نوید تکامل بشر است، زیرا هدف از آفرینش انسان نیز چیزی جز به تکامل رسیدن وی نبوده است. ابعاد توسعه‌یافتگی در چهار زمینه اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تقسیم‌بندی می‌شوند (ازکیا، ۱۳۷۷: ۲۱-۱۸).

یکی از گسترده‌ترین ابعاد توسعه به عرصه اجتماعی برمی‌گردد. توسعه اجتماعی با سایر ابعاد توسعه‌ای رابطه‌ای تنگاتنگ دارد و گاهی در بخش‌هایی با آن عرصه‌ها هم پوشانی پیدا می‌کند. اپتر در توصیف این وضعیت بیان داشته است، توسعه در کلی‌ترین شکل آن، از تکثیر و تقارب نقش‌های کارکردی جامعه سرچشمه می‌گیرد (اپتر و اندرین، ۱۳۸۰: ۷۴). توسعه اجتماعی شامل عرصه‌هایی چون آسیب‌شناختی، خدماتی، تعاریف مبتنی بر غیررسمی بودن، سرمایه اجتماعی و انسجام اجتماعی می‌باشد (Thin & et al, 1998:9-12). روند توسعه در ایران به لحاظ تاریخی به جنبش مشروطیت می‌رسد. در ایران ضعف توسعه اجتماعی با ضعف توسعه فرهنگی رابطه تنگاتنگی دارد (بابایی فرد، ۱۳۸۸: ۱۳). توسعه فرهنگی فرآیندی است که باعث ارتقاء شئونات گوناگون فرهنگ جامعه در راستای اهداف مطلوب شده و زمینه ساز رشد و تعالی انسان‌ها خواهد شد، شئونی چون فرهنگ، نگرش‌ها، ارزش‌ها، هنجارها، قوانین و آداب و رسوم. در توسعه فرهنگی سخن بر سر باز اندیشی و بازسازی فرهنگی است (ابتهاج، ۱۳۹۲). در واقع توسعه فرهنگی منجر به خود باوری جامعه می‌شود و توانایی‌های بالقوه و خلاق انسان را در زمینه فرهنگی شکوفا می‌کند که این مسئله خود در شکل‌گیری و هویت فرهنگی جامعه نقش مهمی را ایفا خواهد کرد. توسعه اقتصادی عبارت است از رشد همراه با افزایش ظرفیت‌های تولیدی اعم از ظرفیت‌های فیزیکی، انسانی و اجتماعی. در توسعه اقتصادی، رشد کمی تولید به دست می‌آید و بهره‌برداری از منابع موجود به صورت مستمر و پویا افزایش می‌یابد. توسعه اقتصادی دو هدف اصلی را دنبال می‌کند، اول افزایش ثروت و رفاه مردم جامعه و ریشه کنی فقر و دوم ایجاد اشتغال که هریک از این اهداف با عدالت اجتماعی همسو است (سلیمی‌فر، ۱۳۸۲: ۲۹). لوسین پای از توسعه سیاسی بعنوان تقویت‌کننده ارزش‌های دموکراسی نظام سرمایه‌داری غرب یاد می‌کند و مشارکت توده‌ای، وجود نظام‌های چند حزبی، رقابت‌های انتخاباتی، ثبات سیاسی و پرهیز از تنش در ساختار سیاسی را به عنوان شرایط لازم برای نهادی کردن تشکیل و مشارکت سیاسی فراهم می‌کند که حاصل آن افزایش توانمندی یک نظام سیاسی است (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴: ۵۱). یکی از پیش شرط‌های توسعه‌یافتگی در بعد سیاسی یک جامعه، وجود دموکراسی در آن جامعه است.

۲-۱. فدرالیسم و حکومت‌های فدرال

اداره یک کشور تا حد زیادی به سیستم و مکانیزمی بستگی دارد که در آن کشور شکل پذیرفته و

به عنوان ابزار دست حاکمان سیاسی و صاحبان قدرت برای اعمال قدرت ملی در داخل کشور استفاده می‌گردد. علیرغم آنکه نظام سیاسی رایج امروز جهان، لیبرال دموکراسی است اما همچنان تنوع بالایی در نوع نظام‌های سیاسی کشورها وجود دارد که این نظام‌ها از ابعاد مختلفی قابل تقسیم‌بندی هستند. زاویه دید حقوقی یکی از مشکل‌ترین نوع تقسیم‌بندی‌ها را ارائه می‌دهد، این دیدگاه به ساختار داخلی کشورها توجه می‌نماید. یکی از مهمترین معیارهای ساختار داخلی به این مسئله برمی‌گردد که قدرت در دست یک واحد سیاسی و یا مجموعه‌ای از واحدهای سیاسی باشد و از این منظر سه نوع دسته‌بندی وجود دارد، دولت کشورهای تک ساخت یا متمرکز، دولت کشورهای غیرمتمرکز و دولت کشورهای چندپارچه یا مرکب (قاضی، ۱۳۸۳: ۲۵۶). نوع دولت کشورهای تک ساخت، دارای یک مرکز واحد عملکرد سیاسی بوده و تمام تصمیمات برای کل کشور تنها از سوی این مرکز اتخاذ می‌گردند و یک قانون اساسی در این کشورها حاکم است که این کشورها کمتر نمادی از دموکراسی سیاسی و دموکراسی مشارکتی دارند (قاضی، ۱۳۸۳: ۲۵۶). نظام‌های غیرمتمرکز دارای واحدهای محلی هستند که اختیاراتی را در دست دارند و قادر به تصمیم‌گیری بخشی و محلی هستند و نظام‌های مرکب یا چندپارچه، دولت‌های فدرالی هستند که دارای چندین واحد مختلف از دولت‌های مختلف هستند و تمامی این دولت‌ها تحت یک حکومت مرکزی اداره می‌شوند و ساختار فدرالیسم یا کنفدرالیسم را تشکیل می‌دهند (قاضی، ۱۳۸۳: ۲۵۶). در واقع اگر چندین دولت تحت یک حکومت اداره شوند، بصورت فدرالیسم اداره خواهند شد. فدرالیسم از اتحاد دولت‌های مختلف پدید می‌آید در حالی که کنفدرالیسم از اتفاق دولت‌ها پدید می‌آید و ثبات و پایداری کمتری دارد. یک کنفدرال در صورت ماندگاری و تداوم به یک فدرال تغییر شکل می‌دهد. الگوهای فدرالیسم در دنیا متفاوت هستند و تقریباً به میزان کشورهای فدرال هستند، الگوهای گوناگون فدرالیسم وجود دارد (هوشمند، ۱۳۹۰: ۱۷۳).

سیستم سیاسی فدرالیسم برای بقا و تحکیم خود محتاج گسترش آگاهی سیاسی و اجتماعی شهروندان خود و شرکت دادن آنها در امور سیاسی و تصمیم‌گیری‌های کشور و در راستای تحقق حق تعیین سرنوشت خود می‌باشد (ندم، ۲۰۰۷: ۴). شش خصیصه مختلف برای دول فدرال وجود دارد که در ترکیب‌های گوناگون برای تمام نظام‌های فدرالی صدق می‌کنند و عبارتند از دلایلی در زمینه‌های دموکراسی، جغرافیا، تاریخ، اقتصاد و اخلاق اجتماعی. مبحث اخلاق به

معنای خوداتکایی یا سوبسید یاریتی است که توانمندی در زمینه قبول مسئولیت‌های خود می‌باشد و شرطی اساسی در زمینه اجرای فدرالیسم ایالات می‌باشد به نحوی که آنها باید توان اداره خویش در ساختار فدرال را داشته باشند (شتورم و تسیمرمان، ۲۰۰۵: ۱۱). بنابراین بسیار پرواضح است که اداره حکومت به شیوه فدرالی، علاوه بر نیازمندی به سطح مطلوبی از تثبیت اوضاع سیاسی و اقتصادی، مدیریت توانمند و مقتدری را می‌طلبد که هم توان تصمیمات شایسته و مستقل را داشته باشد و هم نقش برجسته‌ای را در انسجام و حفظ وحدت درونی ایفا نماید. در ادامه به صورت اجمالی به بررسی جایگاه‌ها و ساختارها و نیز انواع نظام‌های فدرالیسم پرداخته شده است.

۱-۲-۱. انواع نظام‌های فدرال

در تقسیم‌بندی نظام‌های فدرال تنوع خاصی وجود دارد، در یک معیار نسبتاً جامع براساس نحوه و چگونگی تنظیم روابط و سازماندهی میان دولتی، بین دولت‌های فدرال و ایالتی و براساس دو نوع فدرالیسم موازی و ادغامی، این دسته بندی به دو نوع فدرالیسم دوگانه و تعاونی می‌انجامد (شتورم و تسیمرمان، ۲۰۰۵: ۱۵).

فدرالیسم دوگانه در وجود نهادهای دولتی به صورت نوع موازی آن در هر دو سطح فدرال و ایالتی و همچنین تقسیم و تفکیک کاملاً مشخص وظایف و اختیارات بین این دو تبلور می‌یابد. این بدان معناست که هر یک از طرفین وظایف مشخصی را بر عهده دارند و بدون دخالت طرف دیگر مسئول به انجام رساندن آن وظایف می‌باشند. یک کشور خاص با سیستمی فدرالی، در عمل زمانی به سوی شکل دوگانه این نظام سمت می‌گیرد که تکامل گوناگون و متفاوت ابعاد و امور سیاسی و اجتماعی در تمام مناطق کشور ارجحیت داشته باشند. فدرالیسم دوگانه در زمینه‌های بسیاری بر اصول چندگانگی و رقابت استوار است، مانند فدرالیسم سوئیس و ایالات متحده آمریکا (شتورم و تسیمرمان، ۲۰۰۵: ۱۶). فدرالیسم تعاونی دارای اهداف دیگری بوده و اشکال دیگری را به خود می‌گیرد. هدف اصلی در این مدل، اشتراک و همکاری بین دولت فدرال و ایالات می‌باشد. زیربنای این شکل از فدرالیسم را نه تأکید بر یک تمایز تاریخی یا سیاسی، بلکه افزایش کارآیی دولت از طریق مشورت و مذاکره تشکیل می‌دهد. این نوع همکاری و اشتراک می‌تواند در رابطه بین اعضا فدرال آشکار شود و یا خود را از طریق شرکت

اعضاء در قانونگذاری دولت فدرال نمایان سازد. آلمان فدرال نمونه‌ای از این نوع فدرالیسمی باشد (شتورم و تسیمرمان، ۲۰۰۵: ۱۶). در اینجا ذکر این نکته ضروری می‌نماید که همه فدرال‌ها و همه انواع حکومت‌های فدرالی و نیز همه مفاهیم و ویژگی‌های واژه فدرالیسم به معنای تجزیه‌طلبی، استقلال تام و بطور کلی مفهوم منفی و عامل انتزاع واحدهای حکومتی را دربر نخواهد گرفت. بلکه برعکس در نوع تعاونی آن به نوعی مشارکت طلبی فعال همه واحدها و حفظ وحدت و انسجام ملی در کنار اتخاذ بهترین تصمیمات در یک حکومت واحد اشاره می‌شود و بار مثبت و سازنده‌ای را به واژه فدرالیسم می‌بخشد که هیچ منافاتی با قوانین اساسی دموکراسی‌ها و جمهوری‌ها نخواهد داشت.

در یک نوع دیگر از تقسیم بندی‌های نظام‌های فدرال، دو نوع فدرال متحد کننده و فدرال جداکننده قابل دسته‌بندی هستند (خوبروی پاک، ۱۳۹۰) که در نوع جداکننده بیشتر مسائل تنوع نژادی، قومی و زبانی یک کشور که به اختلافات داخلی منجر شده و استقلال طلبی در قبال آن گروه‌ها انجام شده است، مورد بحث قرار می‌گیرد و نوع متحد کننده آن دقیقاً برعکس نوع اول عمل کرده و با ایجاد یک حکومت فدراتیو، بهترین نوع مدیریت برای تنوعات موجود در داخل یک کشور را ایجاد می‌نماید، بطوریکه ضمن آنکه محدوده‌ای از اختیارات اداره سیاسی کشور را به گروه‌های مختلف اعطا نموده است، عامل وحدت و حفظ یکپارچگی تحت یک ملت و حکومت واحد را فراهم می‌آورد.

فدرالیسم متحد کننده به شکلی از نظام اداره جماعات انسانی اطلاق می‌شود که در مقابل تمرکزگرایی، انتزاع طلبی و تجزیه طلبی قرار دارد. در این شیوه حکمرانی، هر ایالت دارای قوای مستقل مقننه، قضائیه و مجریه و نیز دارای زبان، عرف و آداب و رسوم خاص خود است. در این نظام سیاسی، چند ایالت خودمختار با توجه به تنوع و تکثر در یک کشور برای اداره بهتر به صورت مستقل از یکدیگر تشکیل می‌شوند و تنها در سیاست خارجی، پول ملی و سیاست‌های نظامی پیرو دولت مرکزی می‌باشند. فدرالیسم بر دو اصل بنیادین خودمختاری و وحدت بنا شده است (میری، ۱۳۹۱). مدل فدرالیسم مدنظر این پژوهش نیز در نوع فدرالیسم متحد کننده جای می‌گیرد.

همچنین به عقیده نگارنده در یک دسته‌بندی دیگر نیز می‌توان بنا به معیار هدف اصلی ایجاد فدرالیسم در یک کشور اشاره کرد و بر اساس اینکه فدرالیسم به دلیل استقلال طلبی و

خودمختاری کامل اقلیت‌ها (قومی، زبانی، فرهنگی و ...) در آن جامعه پدیدار شده است و یا به دلیل ایجاد پیوند و همبستگی در عین استقلال نسبی به اقلیت‌ها، فدرالیسم شکل پذیرفته است، دو نوع فدرالیسم انفصال‌دهنده و اتصال‌دهنده قابل تقسیم است. فدرالیسم انفصال‌دهنده بر خودمختاری کامل اقلیت‌های یک جامعه تأکید دارد و حتی ممکن است در آینده به سمت انتزاع کامل سرزمینی و تولید هویت بین‌المللی مستقل برای آن اقلیت‌ها پیش رود. در این نوع فدرالیسم دوری نمودن از اختلافات و تنش‌های داخلی مهمترین هدف را تشکیل می‌دهد. فدرالیسم اتصال‌دهنده بر خودمختاری نسبی اقلیت‌ها تأکید دارد و قبل از هدف فروکش نمودن اختلافات داخلی، به انسجام ملی و هویتی توجه دارد. مدل فدرالیسم ارائه شده در این پژوهش با آنکه هیچ صبغه قومی و اقلیتی نداشته و تنها براساس شرایط در مرزهای منطبق با تقسیمات کشوری استان‌ها، فدرالیسم را ارائه نموده است، در نوع فدرالیسم اتصال‌دهنده قرار می‌گیرد که ضمن هدف‌گزینی برتر حفظ انسجام ملی، نگاهی همه‌جانبه به توسعه یکپارچه کشور در راستای تقویت انسجام ملی و هویتی را دنبال می‌نماید. همچنین این مدل نوعی ارتباط دوسویه و پویا را بین ایالات (استان‌ها) و مرکز فدرال (دولت مرکزی) برقرار می‌نماید.

۱-۲-۲. مسائل قانونی و حقوقی در نظام‌های فدرال

قانون اساسی عالی‌ترین سند حقوقی یک کشور و راهنمایی برای تنظیم قوانین دیگر است. قانون اساسی تعریف‌کننده اصول سیاسی، ساختار، سلسله مراتب، جایگاه و حدود قدرت سیاسی دولت یک کشور و تعیین و تضمین‌کننده حقوق شهروندان آن کشور است. هیچ قانونی نباید با قانون اساسی مغایرت داشته باشد. به عبارت دیگر، قانون اساسی قانون تعیین‌کننده نظام حاکم است (ملک محمدی، ۱۳۹۱). قانون اساسی در فدرالیسم به تقسیم عمودی قدرت بین دولت فدرال و ایالات می‌پردازد و مرزهای هر یک را مشخص می‌نماید. علاوه بر این، محدوده و چهارچوب اتحاد و تنوع در فدرالیسم، خودمختاری ایالات و رابطه همکاری بین دولت فدرال و ایالات را نیز مشخص می‌سازد. در برخی از کشورهایی که فدرالیسم را تجربه کرده‌اند، برای اداره جامعه تغییراتی را در قانون اساسی خود شاهد بوده‌اند، این تغییر به عنوان یک سیاست قانون اساسی تعریف می‌شود (شتورم و تسیرمان، ۲۰۰۵: ۲۴). سیاست در سطوح مختلف به معنی تقسیم وظایف دولت می‌باشد که لازمه‌اش تعاون و همکاری در سطوح مختلف دولتی است. سیاست

در سیستم‌های فدرالی، یک رابطه تعاون و همکاری بین اعضای آن ایجاد می‌کند و هر ایالت در مجالس قانونگذاری حق اعمال نفوذ دارد و این امر مانند نظام حکومت‌های متمرکز، منجر به کارکرد بهتر اداری سراسر فدرال می‌شود. این نوع دخالت ایالات نشان دهنده ماهیت دموکراسی فدرال است و نیز گواه بر اجرای اصل خوداتکایی اجزای فدرال دارد (شتورم و تسمیرمان، ۲۰۰۵: ۳۲).

در تنظیم قوانین مربوط به کشورهای فدرال همواره سطحی از مشارکت مستقیم مردمی نیز وجود دارد و نوعی از دموکراسی مستقیم را ارائه می‌دهد، شیوه‌های دموکراتیک مستقیم از طرفی دارای خصلت رقابتی نسبت به کار مجلس بوده و از طرف دیگر متمم و مکمل آن محسوب می‌شوند و بر کار و اراده مجلس تأثیر می‌گذارند. فدرالیسم و دموکراسی را نمی‌توان از هم جدا دانست و یکی از پیش‌شرط‌های سیستم فدرالی، وجود نمایندگان انتخابی در سطوح مختلف دولتی می‌باشد (قاضی، ۱۳۸۳: ۱۳۹-۱۳۷).

۱-۲-۳. ساختارها و قوانین اداری در نظام‌های فدرال

با وجود تنوع در نوع الگوهای فدرالیسم دنیا تقریباً می‌توان اذعان داشت که الگوی مشترکی مورد توجه همه آنها قرار گرفته است که این الگو تنها وجه اشتراک همه نظام‌های فدرال موجود می‌باشد. این الگوی مشترک عبارت است از دوگانگی در اقتدار سیاسی. به این معنا که در تمامی کشورهای فدرالی قدرت سیاسی بین حکومت‌های محلی و حکومت مرکزی تقسیم می‌شود و در تمامی این کشورها دولت فدرال و حکومت‌های محلی وجود دارند و دوگانگی قدرت مشهود است، ولی این دوگانگی باید به نحوی باشد که هماهنگی کلی و کار آیی هر چه بیشتر حکومت ملی را فراهم کند. نحوه تقسیم قدرت و نحوه اجرای حکومت‌های محلی و مقدار صلاحیت‌های آنان از دشوارترین بخش فدرالی ساختن است، چراکه می‌بایست در نظام فدرالی چنان تعادلی پدید آید که نه به سوی تجزیه برود و نه به سوی وحدت کامل. بدین لحاظ باید از یک سو شرایط تعیین صلاحیت‌ها و از سوی دیگر پویایی و انعطاف‌پذیری لازم در فدرالیسم مدنظر قرار بگیرند (محقق نسب، بی‌تا). آنچه بسیار مهم است اینکه هیچ یک از ایالت‌ها و یا واحدهای موجود در فدرال هیچگاه نمی‌توانند استقلال کامل یافته و یا از کل و مجموعه منتزع شده و هویت مجزایی بیابند. در این سیستم‌ها مرکز باید آنقدر مقتدر باشد که در صورت بروز هرگونه

مشکلی در سایر بخش‌ها، بتواند تصمیم نهایی را خود بگیرد.

ویژگی‌های خاص یک فدرالیسم در معنای واقعی و کامل عبارتند از:

- حقوق حاکم بر روابط دولت‌های عضو از زمره حقوق اساسی است، قانون اساسی فدرال مشخص‌کننده حدود و چگونگی این روابط است؛
- قانون اساسی قاعداً صلاحیت‌های بین‌المللی را در انحصار دولت مرکزی قرار می‌دهد و دولت‌های عضو را مشمول حقوق داخلی و مستحیل در جامعه کل می‌سازد؛
- اساساً دولت‌های عضو نسبت به یکدیگر برابرند و روابط آن‌ها با یکدیگر همانند دولت با دولت است نه بر حسب بزرگی و کوچکی یا کم و زیادی جمعیت؛
- قوه قضائیه در کشور فدرال اهمیتی ویژه دارد، زیرا علاوه بر وظایف قضایی مرسوم باید در دعاوی و تعارضات ناشی از اختلاف دولت‌های عضو با یکدیگر یا با دولت مرکزی تصمیم بگیرد (قاضی، ۱۳۸۳: ۹۶-۹۵).

در نظام‌های فدرال نوعی عدم تمرکز در ساختار اداری آن‌ها وجود دارد، مزایای چنین نظام اداری از دو جنبه قابل بررسی است:

الف) از جهت مادی، از این جهت که امور هر ناحیه با توجه به امکانات و رعایت بخشی از مقتضیات محلی اداره و یا مدیریت می‌شوند و برنامه‌های پروژه‌ای یا سازندگی با در نظر گرفتن امکانات دولت در محل تنظیم می‌یابد.

ب) از جهت معنوی، از این جهت که امور محلی با مشارکت فعال مردم محل بهتر انجام می‌شوند. هر نظام غیرمتمرکز متضمن سلسله‌انگیزه‌ها و مزایا و ویژگی‌های خاص است از جمله افکار عمومی و اجتماعی مردم محل را به طور طبیعی و قهری پرورش می‌دهد. همچنین عدم تمرکز، موافق تمایلات بشری است، بطوریکه بشر همان طور که مایل است در امور سیاسی و حکومتی شرکت کند علاقه دارد در سرنوشت اداری خویش نیز دست داشته یا حداقل مؤثر باشد (طاهری، ۱۳۸۷: ۱۰۷-۱۰۵).

از سوی دیگر یکی از مهمترین پیش شرط‌های یک سیستم فدرال برای استقلال عمل اجزایش، برخورداری از یک بنیه مالی کافی است. برای این امر لازم است منابع مالیاتی معینی در سیستم فدرال وجود داشته باشند و در این زمینه همه دولت‌های عضو محتاج کمک دولت فدرال هستند که شیوه اجرای تأمین مالی در کشورهای فدرال مختلف با یکدیگر متفاوت است. همچنین در

مورد تقسیم مصرف هزینه‌های دولتی بر سطوح مختلف سیاسی، تفاوت فاحشی بین دو سیستم فدرال و متمرکز به چشم می‌خورد. در نظام‌های فدرال علاوه بر اختلاف در زمینه‌های وظایف اداری، امنیت داخلی و سیاست تأمین اجتماعی که بین این نظام‌ها و نظام‌های متمرکز موجود می‌باشند، تصمیم‌گیری غیرمتمرکز در امور مسائل سیاسی نیز کاملاً محسوس می‌باشد، بطوریکه در نظام‌های متمرکز، این گونه تصمیم‌گیری‌ها تنها در موارد تربیتی، تأمین مسکن و تفریحات و فراغت به چشم می‌خورد. در ابتدای تاریخچه سیستم فدرال، کمک مالی از جانب دولت فدرال به دول عضو به عنوان امری جهت کمک به خود در نظر گرفته شده بود (شتورم و تسمیرمان، ۲۰۰۵: ۵۱-۴۹).

۱-۲-۴. پارلمان در فدرال

در اکثر کشورهای فدرال مجلس دوم یا سنا یا شورای ایالات نیز در کنار مجلس اصلی در حال فعالیت هستند که وظیفه نمایندگی منافع ایالات را عهده‌دار می‌باشد. مجالس دوم از نمایندگانی تشکیل شده‌اند که نماینده مستقیم مردم محسوب می‌شوند در حالیکه مجالس اول نمایندگان ثانوی دستگاه قانونگذاری هستند. مجالس دوم همچنین ممکن است نمایندگی طبقات، اقلات و گروه‌های خاص اجتماعی را بر عهده داشته باشند. وظایف و اختیارات مجالس دوم در سیستم‌های فدرالی بستگی به ترتیب و نحوه سازماندهی آنها در این کشورها دارد. نحوه کار مجالس دوم در کشورهای فدرالی مختلف، دارای تفاوت است. همچنین نحوه تشکیل این مجالس نیز از تنوع زیادی برخوردار است. اعضای این مجالس یا نصب شده و یا از طریق انتخابات مستقیم یا غیر مستقیم تعیین می‌گردند. البته شیوه‌هایی نیز وجود دارند که ترکیبی از این سه روش هستند. نحوه قانونگذاری و تصویب لوایح قانونی بین دو مجلس به اشتراک گذاشته می‌شود، در حالیکه حوزه و حق قانونگذاری آنها متفاوت است و معمولاً مجلس دوم که نمایندگان آن شورای فدرال را تشکیل می‌دهند، از حق وتوی لوایح برخوردارند و این امر سبب شده تا ضمن همکاری بین دو مجلس، نوعی تعامل سازنده بین آنها را شکل دهد (موسوی، ۱۳۹۱). این نوع سازوکار قانونگذاری نیز شاهدی دیگر بر ارتباط تنگاتنگ یک نظام فدرالی با دموکراسی است.

بسیاری از نظام‌های فدرالیسم دارای دو مجلس قانونگذاری هستند. فلسفه وجودی مجلس دوم در

این کشورها، ناشی از دوگانگی ساختار سیاسی دولت فدرال است. سازمان دولت فدرال متشکل از دو سازمان حکومت مرکزی و حکومت محلی که طبق قانون اساسی فدرال، اقتدار حکومتی بین آنها توزیع شده است، می‌باشد. به همین ترتیب پارلمان مرکزی دولت فدرال نیز متشکل از دو مجلس است، مجلس اول منعکس کننده تنوع و ویژگی‌های اعضای فدرال است، هر کشور عضو به نسبت جمعیت خود در این مجلس تعدادی نماینده دارد. مجلس دوم، مظهر وحدت اعضای فدرال است. در این مجلس، هر ایالت عضو، صرف نظر از جمعیت و موقعیت خود به طور برابر دارای نمایندگان هستند (قاضی، ۱۳۸۳: ۱۳۲).

وجود دو مجلس قانونگذاری ضمن آنکه نوعی تشریک مساعی مناسب را ایجاد می‌نماید، احتمال ایجاد اختلاف عقیده و سایر اختلافات را در روند قانونگذاری افزایش می‌دهد. برای حل چنین اختلافاتی روش‌های متفاوتی وجود دارد که انتخاب یک شیوه بستگی به وضعیت مجلس دوم دارد، هنگامی که رأی شورای ایالات به سادگی از جانب مجلس فدرال شکسته شود، نیاز به راه حل خاصی وجود ندارد، اما زمانی که شورای ایالات تنها در امور خاصی حق مشارکت و تصمیم‌گیری را داشته باشند، روش‌های خاصی برای حل اختلافات ضروری خواهد بود. برای این منظور دو دسته راهکار وجود دارد، دسته اول تشکیل شوراهای تک موردی و استثنایی موقت برای حل اختلافات خاص پیش آمده، دسته دوم تشکیل کمیته‌هایی ثابت با وظیفه حل همه نوع اختلافات پیش آمده بین دو مجلس (شتورم و تسیمرمان، ۲۰۰۵: ۴۳-۳۲). وجود دو مجلس اصل نظارت و تفکیک قوا در راستای ممانعت از افسارگسیختگی قدرت یک کشور را نیز به خوبی مهیا می‌سازد.

۲. ترسیم چهره‌ای از ایران کنونی

ایران بعنوان یکی از وسیع‌ترین کشورهای جهان دارای مساحتی حدود یک میلیون و ششصد و چهل و هشت هزار و یکصد و نود و پنج کیلومتر مربع است. ایران اسلامی در پی انقلاب سال ۱۳۵۷ و بدنبال همه پرسی فروردین ۱۳۵۸ پای به عرصه بین‌المللی نهاد و بعنوان یک کشور مستقل با موقعیت استراتژیک در منطقه خاورمیانه ظهور کرد. قانون اساسی کشور بر مبنای دین اسلام و سیاست دموکراسی اسلامی پایه‌ریزی گردید.

از لحاظ تقسیمات داخلی، بر اساس آخرین تقسیمات کشوری در سال ۱۳۹۳ ایران از ۳۱ استان

تشکیل می‌شود که اقوام مختلفی را شامل شده است بیش از نیمی از جمعیت ایرانیان قومیت فارس را دارا هستند و قومیت‌های غیرفارس آن شامل آذری، کردی، لر، عرب، بلوچ و ترکمن هستند. قانون اساسی کشور به نحو عادلانه و دموکراتیک ایجاد زندگی توأم با آرامش و رفاه نسبی را برای همه ایرانیان، از هر قوم و نژادی را در همه زمان‌ها و در همه مکان‌ها ترسیم نموده است، مطابق قانون اساسی تأمین فرصت‌های برابر و مناسب برای همه شهروندان، تأمین کار برای آنان و برآورده ساختن نیازهای اساسی آنان، به گونه‌ای که مسیر پیشرفت ایشان تضمین شود، وظیفه دولت اسلامی است (برگرفته از اصل ۲۹ ق.ا.ج.ا. مصوب ۱۳۶۸). همچنین با وجود اینکه زبان رایج کشور فارسی است اما زبان‌ها و گویش‌های مختلفی نیز در نقاط مختلف کشور مورد استفاده قرار می‌گیرند. دین اسلام دین رسمی و مذهب شیعه مذهب رسمی ایران است. نظام حقوقی ایران ترکیبی از فقه شیعه و نظام حقوقی رومی- ژرمنی است و عناصری از هر دو سیستم را در خود دارد. در ساختار سیاسی و حکومتی ایران ضمن وجود جایگاه ولایت فقیه، قاعده تفکیک قوای سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه به صورت کاملاً شفاف دیده شده و با ساختاری کاملاً دموکراتیک و توسعه‌نگر و با اهدافی انسان‌نگر و تکامل‌گرای معنوی در مسیر توسعه‌یافتگی قدم برمی‌دارد.

ایران به دلیل موقعیت جغرافیایی خاصی که دارد ضمن آنکه در منطقه خاورمیانه نقش برجسته‌ای دارد، در منطقه اوراسیا نیز حائز اهمیت بوده و بعنوان پل ارتباطی شرق و غرب مورد توجه واقع شده است. ایران همچنین یکی از کشورهای بنیانگذار و تأثیرگذار در سازمان ملل متحد، اوپک و سازمان کنفرانس اسلامی است و به دلیل داشتن منابع فراوان نفت و گاز نقش مهمی در امنیت انرژی بین‌المللی و اقتصاد جهانی ایفا می‌کند. مهمترین صنایع و معادن ایران عبارتند از، نفت و گاز. ایران دارای سومین ذخایر نفتی جهان بوده و دارای دومین ذخایر گازی جهان می‌باشد و دومین صادرکننده بزرگ نفت در سازمان اپک است (iran.unfpa.org).

روند توسعه در ایران بعد از انقلاب اسلامی با همه ویژگی‌های خود، بخشی از تلاش برای آبادانی و عمران در تاریخ ایران معاصر به شمار می‌آید. برنامه‌های توسعه در این دوره بیش از هر چیز متأثر از تحولات، نیازها و الزامات داخلی بوده است. ضمن این که فشارهای خارجی ناشی از تحولات بین‌المللی از جمله جهانی شدن را نمی‌توان نادیده گرفت. این دوره از جهت نظری و عملی همراه با فراز و فرودهایی بوده است. سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی شاهد تلاش

برای توسعه و پیشرفت جامعه ایران بوده است. در این دوره تاکنون پنج برنامه توسعه تدوین و به اجرا گذاشته شد که کم و کیف آنها یکسان نبوده و تنوعات و تفاوت‌هایی داشته اند. در برنامه‌های توسعه‌ای بعد از انقلاب نیز با توجه به ماده ۴۸ قانون اساسی کشور مبنی بر عدم تبعیض در بهره‌برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استانها و توزیع فعالیت‌های اقتصادی میان استان‌ها به طوری که هر منطقه فراخور نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم در دسترس داشته باشد، حصول توسعه و توازن منطقه‌ای با تأکید و تمرکز بیشتری مورد توجه قرار گرفت. اما اگر توسعه فرهنگی را پیش‌نیازی بر امر توسعه یک جامعه بدانیم در مورد ایران بعد از انقلاب چنین باید گفت، در استان‌های کشور از نظر درجه توسعه‌یافتگی فرهنگی نابرابری وجود دارد و شکاف میان آنها کاملاً مشهود است و مهمترین مسئله در این زمینه رویکرد حاکم بر نظام و روند برنامه‌ریزی‌های ملی و منطقه‌ای طی پنجاه سال تجربه برنامه و برنامه‌ریزی در کشور است. ایران از سال ۱۳۲۷ تاکنون چندین برنامه عمرانی میان مدت را عملی نموده است که در تمام این برنامه‌ها، دیدگاه‌ها و تصمیم‌گیری‌های متمرکز حاکم بوده است و از الگوی توسعه مرکز- پیرامون استفاده شده است و حجم بیشتر سرمایه‌گذاری‌های فرهنگی در پایتخت کشور و استان‌های مجاور آن انجام گرفته است و مقدار اندکی نصیب استان‌های حاشیه و مرزی کشور شده است (زیاری، ۱۳۷۹: ۱۰۰-۹۹). بنابراین عدم تناسب توسعه‌یافتگی استان‌های کشور، منجر به ایجاد رکود توسعه‌ای خواهد شد و جز ایجاد شکاف‌های عمیق توسعه نیافتگی در کشور چیزی را عایدی نمی‌کند، بنابراین اندیشیدن در مورد الگویی به روز شده برای توسعه ایران امری ضروریست و این مهم در مدل شبه فدرالیسم استانی به خوبی پاسخگویی گردیده است.

۳. بررسی مبحث تفویض اختیارات ریاست جمهوری به سایر نمایندگان دولتی

قانون و قانونگذاری همواره در راستای تحقق شرایطی مناسب برای زندگی بهتر در یک اجتماع انجام می‌گیرند. یک ماده قانونی که برای همگان و در همه زمان‌های جاری لازم الاجرا است، باید به بهبود شرایط اجتماعی بینجامد، وگرنه کاری بیهوده و عبث بوده و حتی گاهی عامل ایجاد مشکلاتی می‌شود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با ۱۷۷ اصل اساسی، همواره تعالی انسانی و پیشرفت کشور را مدنظر قرار داده است و با بندهای قانونی، حدود و ثغور اقدامات

سودمند را برای مجموعه حاکمیتی کشور فراهم نموده است. یکی از مباحث سیستم قانونی ایران، قاعده تفویض اختیارات دولتی در جهت تمرکززدایی و تقسیم کار اثربخش است. این امر از اصل ۱۷ سند توسعه پنجساله چهارم و در اصل ۱۴ سند توسعه پنجساله پنجم که در راستای تحول سازنده و مؤثر اداری بر اصل تمرکززدایی تأکید دارند، قابل استناد است.

امور اداره کشور به دو دسته ملی و محلی قابل تقسیم هستند که در نوع ملی آن دینفعان، تمامی شهروندان را شامل است و در نوع محلی تنها بخشی از شهروندان در یک ناحیه مشخص را دربرمی‌گیرد. همه این امور توسط دولت انجام شده و پیگیری می‌شوند، شیوه اداره کشور چه در بخش امور ملی و چه محلی به دو شکل متمرکز و عدم تمرکز قابل اجرا می‌باشد. در جوامع مرکب از سلاطین نژادی، زبانی، فرهنگی و قومی و نیز کشورهای بزرگ و گسترده، در جهت تسریع در امور و کیفیت اداره حکومت به نحو شایسته و متناسب با شرایط زندگی یکایک افراد، بهترین شکل اداره حکومت در روش عدم تمرکز قرار دارد (میرحسینی زواره، ۱۳۷۹: ۲۶-۲۳). راهبردهای تمرکززدایی برحسب شرایط خاص کشورها متفاوت است. استناد قانونی این مبحث در ذیل تفاسیر و برداشت‌های تحلیلی از مواد ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲ و ۱۰۳ قانون اساسی کشور مبنی بر جایگاه شوراها و حیطه وظایف و مسئولیت آنها قابل برداشت می‌باشد. به گونه‌ای که ماده ۱۰۰ از لزوم همکاری مردم در امور حکومتی و اداره جامعه به منظور پیشبرد اهداف جامعه اسلامی ایران، در قالب تشکیل شوراهای مختلف در سطوح مختلف سخن می‌گوید که در عمل به تشکیل نهادهای محلی‌ای می‌انجامد که نقش اداره نمودن بخش‌هایی از امورات جامعه ایران را برعهده دارند، در واقع این بخش‌ها به نوعی حاکمیت‌های محلی با بستر حاکمیت ملی و قانون اساسی کشور تبدیل می‌شوند.

یکی از اساسی‌ترین اصول تمرکززدایی، تطابق و برقراری تعادل بین منافع ملی و منطقه‌ای است. بهترین مدیریت در این زمینه باید علاوه بر آنکه انعکاس مناسب منافع محلی و منطقه‌ای در خلال منافع ملی را تضمین نماید، منجر به این شود که منافع ملی همواره بر منافع منطقه‌ای و محلی تقدم داشته باشند و منافع ملی فدای منافع محلی نشوند. عامل مهم در سیاست عدم تمرکز و حرکت به سوی فدرالیسم این است که باید هر دو روی سکه دیده شود، نه تمرکز قدرت در مرکز به حدی باشد که مانع تحقق توسعه سیاسی که لازمه آن عدم تمرکز و عدم تراکم است شود و نه آنکه اختیارات و قدرت مناطق و محل‌ها به قدری افزایش یابد که رویاروی قدرت مرکزی قرار

گرفته و در تضاد با آن رشد نماید که منجر به عدم ثبات سیاسی می‌شود (پرویزراد، ۱۳۷۹: ۴۶). تقسیم وظایف ملی و محلی و نیز شفافیت حدود و محدوده آن بین سطوح مختلف دولتی در یک نظام فدرال، نقشی بسیار مهم را در تداوم چنین نظامی برعهده دارد. بطوریکه باید همواره سطحی از نظارت دقیق سطح مرکزی بر سطوح محلی و منطقه‌ای فراهم باشد تا کیفیت ارائه خدمات محلی و منطقه‌ای به بهترین نحو حاصل آید. در مدل شبه فدرالیسم ارائه شده نیز همواره به بعد نظارت توجه ویژه‌ای شده است و حتی می‌توان گفت نظارت و مسئول بودن و پاسخگو بودن سطوح محلی و استانی در برابر سطوح ملی و دولت مرکزی، اصل طلایی مدل شبه فدرالیسم استانی محسوب می‌گردند، بطوریکه از جایگاه مواد قانون اساسی کشور و سایر مواد قانونی و اسناد توسعه‌ای که درباره میزان و نوع نظارت‌ها بین بخش‌های مختلف حاکمیتی و حکومتی سخن گفته‌اند، بهره گرفته شده و با برقراری نوعی روابط و نظارت‌های جدید در این عرصه، مدل مذکور بصورت کاملاً مغایر با قانون اساسی و وضعیت ساختاری حکومتی جمهوری اسلامی ایران ارائه گردیده است. مواد قانونی قابل استناد این مبحث، اصل ۵۷ مبنی تقسیم حاکمیت کشور جمهوری اسلامی ایران بین سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه که ضمن استقلال کامل نسبت به یکدیگر، نظارت کامل بر عملکرد یکدیگر دارند (اصل تفکیک قوا و نظارت)، اصل ۸۹ مبنی بر شرایط استیضاح وزراء و کابینه دولتی توسط نمایندگان مجلس به لحاظ مسئول بودن وزراء در برابر مجلس، اصل ۹۰ مبنی بر شرایط طرح دعاوی و شکایت علیه عملکرد مجلس به هریک از سه قوه، اصول ۹۴ و ۹۶ مبنی بر ناظر بودن شورای نگهبان بر تصویب مصوبات اجرایی و قانونی مجلس، اصل ۱۱۱ مبنی بر نظارت خبرگان رهبری بر کار رهبر، اصل ۱۲۲ مبنی بر مسئولیت رئیس جمهور در برابر ملت، رهبر و مجلس نسبت به حیطه وظایفش، اصل ۱۳۴ مبنی بر نظارت رئیس هیات وزراء یا رئیس جمهور بر عملکرد هریک از وزراء، اصل ۱۳۷ مبنی بر مسئول بودن هریک از وزراء در برابر رئیس جمهور و مجلس، اصل ۱۶۰ مبنی بر مسئولیت وزیر دادگستری در قبال تنظیم و نظارت بر روابط بین سه قوه در کشور و اصول ۱۶۱ و ۱۷۴ مبنی بر ناظر بودن دیوان عالی کشور و سازمان بازرسی کل کشور بر نحوه اجرای صحیح قوانین در محاکم و بخش‌های مختلف کشور هستند (برگرفته از متن ق.ا.ج.ا. مصوب ۱۳۶۸).

اصول ۱۲۷ و ۱۲۸ قانون اساسی از امکان تفویض اختیارات خاص توسط رئیس جمهور براساس مصوبه هیأت وزیران سخن رانده‌اند. همچنین مفاد ۱۸۱ و ۱۸۶ قانون برنامه پنجم توسعه نیز امکان

بهره‌گیری از تفویض اختیار و تمرکز بر افزایش اختیارات استانی از سوی مقام ریاست جمهوری را عنوان داشته است. اصل ۱۲۷ بیان داشته است، رئیس جمهور می‌تواند در موارد خاص، برحسب ضرورت با تصویب هیات وزیران، نماینده یا نمایندگان ویژه با اختیارات مشخص تعیین نماید. در این موارد تصمیمات نماینده یا نمایندگان مذکور در حکم تصمیمات رئیس جمهور و هیات وزیران خواهد بود (پرویزراد، ۱۳۷۹: ۴۶). استانداران نماینده ارشد دولت در استان‌ها هستند که حکم آنها مطابق اصل ۱۰۳ قانون اساسی توسط رئیس جمهور و رئیس دولت اعطا می‌گردد. تفویض اختیارات برای ایشان به منظور اداره بهتر استان‌ها امری منطقی می‌نماید. تفویض اختیار جزو حقوق اساسی کشورمان است و در زمینه تعیین استانداران سراسر کشور استناد به اصل ۱۲۷ قانون اساسی مبنی بر اختیارات ریاست دولت برای داشتن نماینده و یا نمایندگانی خاص در هر بخش با اختیاراتی مشخص که حکم آنها در حد حکم رئیس جمهور است، منجر به این برداشت می‌شود که در واقع بخشی از اختیارات رئیس جمهور قابل تفویض و واگذاری به نمایندگان وی می‌باشند. در عرصه تفویض اختیارات معمولاً سه سطح قانونی ایجاد می‌شود، تضمین اختیار، واگذاری مسئولیت و الزام به پاسخگویی. بنابراین در راستای مدل شبه فدرالیسم استانی در کشور اسلامی ایران، باید تفویض اختیارات در یک محدوده معین و تنها در بخشی از مسائل امور حکومتی به استانداران تفویض گردد تا بتواند برخی اختیارات را برای آنها فراهم نموده و مسئولیت اداره استان در آن محدوده مشخص را به استانداران و عوامل استانی و بومی بسپارد و نیز مراتب دقیق و مستمری از پاسخگویی عوامل استانی را در قبال اختیارات تفویض شده ایجاد نماید.

۴. مدل شبه فدرالیسم استانی

شبه فدرالیسم استانی مدلی بومی شده برای کشور اسلامی ایران است که کاملاً در راستای افق چشم‌انداز و قانون اساسی کشور طراحی شده است. این مدل نیازمند پیش شرط‌هایی است که این پیش شرط‌ها با تغییرات در حوزه برخی از ساختارهای ملی و استانی حاصل می‌گردند. این تغییرات در واقع از طریق برداشت‌ها و تفسیر مواردی از قانون اساسی حاصل می‌شوند که تا کنون در عمل مورد بهره‌برداری قرار نگرفته‌اند و یا اینکه با عینکی دیگر به تحلیل و تفسیر آنها پرداخته شده است. مدل ارائه شده در این مقاله از زاویه دید توسعه‌نگر با تقسیم وظایف و

تفویض بخشی از اختیارات دولتی به استان‌ها به مواد قانونی آمده در اسناد بالادستی و بخصوص قانون اساسی می‌نگرد، بنابراین این تغییرات هیچ منافاتی با قوانین حاکم کشورمان ندارند (استناد به مواد قانونی لازم در بخش قبلی مقاله آورده شده‌اند). همچنین برخی از نقش‌ها دچار تغییر شده و یا نقش‌هایی خاص‌تر را پیدا می‌نمایند. در شبه فدرالیسم استانی اندازه دولت و ساختارها افزایش نمی‌یابد بلکه حتی در پاره‌ای مسائل به کوچک‌سازی مناسب ساختارها کمک می‌کند. آنچه در اساس یک فدرالیسم وجود دارد، استقلال تقریباً کامل و جامع اعضای فدرال جز در مسائل قانون اساسی، سیاست خارجی، واحد پول و مسائل مالی و مسائل دفاعی می‌باشد. اما اعضای شبه فدرالیسم استانی، همه استان‌های کشور با همین تقسیمات کشوری موجود بوده که استقلال عمل آن‌ها نسبی است و در بسیاری از حوزه‌ها تحت تصمیمات متخذه مرکز که جنبه ملی دارند عمل می‌نمایند. در واقع تنها در مواردی که جنبه غیرملی داشته و مربوط به شرایط عمومی زندگی در جامعه ایرانی نمی‌شوند، استقلال عمل به استان‌ها داده شده است تا اگر شهروندی از یک استان به استانی دیگر مراجعت نمود، دچار اختلاف و تنوع قوانین و سردرگمی نشود. مضاف بر اینکه این مدیریت‌های محلی و عوامل استانی در کنار این استقلال نسبی و محدود در جایگاه پاسخگویی و مسئول بودن کامل در برابر دولت مرکزی قرار می‌گیرند. استقلال عمل نسبی استان‌ها در حوزه‌هایی اتفاق می‌افتد که اختیارات رئیس جمهور در آن حوزه‌های وابسته به شرایط بومی استان‌ها، به نمایندگان استانی تفویض می‌شود. در ادامه به تشریح مدل شبه فدرالیسم استانی و ساختار آن پرداخته شده است و در هر بخش استناد به مواد قانونی لازم آورده شده است.

۴-۱. نقش‌ها، جایگاه‌ها و سطوح دولتی در شبه فدرالیسم استانی

مدل شبه فدرالیسم استانی منجر به برخی تغییرات در ساختار و جایگاه‌های کنونی می‌شود که این تغییرات هم در سطح ملی و هم در سطح استانی (محلی و منطقه‌ای) اتفاق می‌افتد و همانطور که قبلاً اشاره و استناد شد، این تغییرات در واقع تنها با تفسیر جدیدی از برخی مواد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حاصل می‌شوند. این تغییرات تحت لوای قانون اساسی کشور قرار دارند و نه در جایگاه مقابل آن.

۴-۱-۱. تشکیلات ملی

کابینه رئیس جمهور به همان شکل قبلی چیده می‌شود، مطابق اصل ۱۱۳، ۱۱۴ و ۱۱۵ قانون اساسی رئیس جمهور پس از احراز صلاحیت‌های لازم با رأی مستقیم مردم و با کسب اکثریت آراء بعنوان عالی‌ترین مقام بعد از رهبری انتخاب می‌شود، مطابق اصل ۱۲۲ رئیس جمهور در برابر ملت، رهبری و مجلس پاسخگو و مسئول است، براساس اصول ۱۲۴، ۱۲۷ و ۱۳۴ کابینه دولت از وزراء، معاونین و احتمالاً تعدادی نماینده تشکیل می‌شود و مطابق اصول ۱۲۳، ۱۲۵ و ۱۳۸ هیات دولت به اجرای قوانین و تنظیم آئین‌نامه‌ها و بخشنامه‌ها جهت بهتر اجرایی شدن قوانین مصوبه مجلس و قوانین حاکم بر کشور می‌پردازند (پرویزراد، ۱۳۷۹: ۴۶). تنها تغییر، مربوط به نقش نظارتی برخی از وزراء و وزارتخانه‌ها است. از آنجا که وزارتخانه‌ها دارای دو نوع نقش عمده تصمیم‌گیرنده و ناظر هستند که در بخش تصمیم‌گیری، صدور بخشنامه و یا دستورالعمل اجرایی برای همه ادارات زیرمجموعه در سراسر کشور انجام می‌گیرد (موسی‌زاده، ۱۳۸۱: ۱۱۲-۱۱۰)، تغییرات این حوزه‌ها تنها در منحصر شدن به یک نقش و یا ادغامی از هر دو نقش رخ می‌دهد. بطوریکه وزارتخانه‌هایی که در حوزه‌هایی عمل می‌کنند که در همان بخش‌ها تفویض اختیاراتی از سوی رئیس جمهور صورت گرفته است، بعد از این در کنار نقش تصمیم‌گیرندگی، به صورتی پرننگ تر نقش نظارتی را پیدا می‌کنند و برخی از وزارتخانه‌ها که حیطه عمل آن‌ها مسائل عمومی و ملی بوده و همچنان در خارج از حوزه‌های تفویض اختیار شده عمل می‌کنند، همان نقش تصمیم‌گیرنده و نظارتی را برعهده دارند، گروهی از وزارتخانه نیز که بخش‌هایی از حوزه کاری آنها تفویض اختیار شده است، در مورد کلیات امور تصمیم‌گیری ملی نموده و در نحوه اجرا و تصمیم‌گیری‌های عملی که به استانداران واگذار شده است، تنها نقش نظارتی خواهند داشت. این موارد از تفسیر اصل ۱۲۴ قانون اساسی مبنی بر بهره‌گیری از وجود نماینده یا نمایندگان برای اجرای بخش‌های تفویض اختیار شده از سوی رئیس جمهور و اصل ۱۳۸ که به حیطه عمل و وظایف وزراء و وزارتخانه‌ها اشاره دارد و نیز اصل ۱۱۳ که مسئولیت همه امور اجرایی جز در مواردی که به مقام رهبری منسوب شده‌اند را برعهده ریاست جمهوری و هیات دولت قرار می‌دهد، قابل استنتاج است (برگرفته از متن قانون اساسی مصوب ۱۳۶۸).

در مواردی که وزارتخانه‌ها دارای نقش صرفاً نظارتی هستند، باید سیاست‌های کلی حوزه کاری آن وزارتخانه‌ها به نهادها و شعب استانی از سوی وزیر مربوطه ابلاغ گردد که این سیاست‌های

کلی خود در راستای اهداف عالی کشور و تحت اصول قانون اساسی کشور هستند. اکنون هر استاندار باید سیاست‌های اجرایی متناسب با شرایط استان را اتخاذ نموده و آن‌ها را در سراسر استان پی بگیرد، در این زمینه هر گونه سیاستگذاری استان کاملاً در سمت و سوی سیاست‌های کلی ابلاغی از وزارتخانه بوده و نیز شخص استاندار باید در قبال این سیاست‌ها، به وزیر مربوطه که خود عضوی از کمیسیون تخصصی شورای فدرال کشور است، پاسخگو باشد. این شورای فدرال کشوری معادل هیات دولت در نظام کنونی کشور است با همان نقش‌ها و وظایف.

۴-۱-۱-۱. حوزه دفاعی و انتظامی

دفاع اصلی‌ترین نیاز بشر برای زندگی سعادت‌مند و پیشرفت‌گرا است. به عقیده مونتسکیو، چون امنیت نتیجه صلح و صلح اولین قانون طبیعت است، بنابراین بزرگترین اصول در حکومت، ایجاد امنیت است و مقصود از امنیت تنها حفظ حیات نیست بلکه تأمین آزادی است (موزن جامی، ۱۳۸۴: ۲۷۴). حوزه نظامی و دفاعی، امور ملی محسوب شده و منظور دفاع از کشور در برابر تهدیدات دشمن است. با توجه به اینکه رئیس‌جمهور نیز به مانند سایر مقامات کشوری و شهروندان ایرانی، نسبت به حفظ تمامیت ارضی و استقلال کشور موظف است و بنا به اصل ۱۴۷ قانون اساسی تنها می‌تواند در زمینه‌های آموزشی، امدادی، تولیدی و جهاد سازندگی به نحوی خاص از وجود نیروهای نظامی و ارتشی بهره بگیرد و نیز با توجه به وظیفه ریاست جمهوری نسبت به فراهم نمودن بستر آموزش دفاعی و نظامی شخصی برای همگان براساس اصل ۱۵۱ قانون اساسی و از سویی طبق اصول ۱۴۹ و ۱۵۰ قانون اساسی، رئیس‌جمهور هیچگونه دخل و تصرفی در ارگان‌های ارتش و سپاه پاسداران را ندارد، بنابراین در این زمینه هیچگونه تفویض اختیاری صورت نخواهد گرفت. حوزه دفاعی و امنیتی کشور کماکان در مدل شبه فدرالیسم و مطابق با اصل ۱۴۳ قانون اساسی کشور، پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی در دست ارتش جمهوری اسلامی و نگهبانی از انقلاب و دستاوردهای آن مطابق اصل ۱۵۰ قانون اساسی در دست سپاه پاسداران قرار می‌گیرد.

نوعی دیگر از امنیت مربوط به زندگی روزمره یکایک ایرانیان در داخل مرزهای کشور است که به امنیت اجتماعی مشهور است. در کشور ما تأمین امنیت اجتماعی در حیطه وظایف ایجابی دولت قرار دارد و برعهده نیروهای انتظامی بعنوان نماینده قانونی دولت می‌باشد (اعظم کریمایی

و دیگران، (۱۳۸۹: ۱۱). بنابراین در زمینه انتظامی و امنیتی استان‌ها، ضمن ابلاغ سیاست‌های کلی از نهادهای مربوطه، سیاست‌گذاری‌های اجرایی کاملاً به استان‌ها تفویض می‌شود که متناسب با شرایط مرزها و تهدیدات امنیتی و انتظامی بومی استان‌ها، بهترین تدابیر کارساز اتخاذ گردد و منجر به ایجاد امنیت اجتماعی کلی جامعه گردد. همچنان مطابق اصل ۱۵۱ قانون اساسی وظیفه تأمین شرایط آموزش نظامی و خدمت افراد واجد شرایط ایرانی برای برخورداری از سطحی از توان دفاعی از کشور و نظام مقدس جمهوری اسلامی برعهده دولت می‌باشد.

۴-۱-۱-۲. حوزه بهداشتی و درمانی

امروزه یکی از ملزومات بهزیستی انسان‌ها به ارتقاء سطح بهداشتی زندگی آنها برمی‌گردد. بهداشت عمومی در سیاست‌های خدمات بهداشتی، درمانی، بهزیستی و تأمین اجتماعی خلاصه می‌شود. به تصریح اصول سوم و ۲۹ قانون اساسی، دولت موظف است برای رفع مشکلات و محرومیت‌های مردم در همه زمینه‌ها و بخصوص زمینه‌های بهداشتی و درمانی بکوشد، همچنین تأمین بهداشت برای عموم و آحاد جامعه وظیفه دولت است و باید موجبات تأمین بهداشت و درمان کلیه افراد کشور از طریق گسترش خدمات بهداشتی، درمانی و آموزشی فراهم گردد. از آنجا که بهداشت عمومی و کمک‌های درمانی که به صورت کمک به بیمه‌شدگان تأمین اجتماعی در راستای ارائه خدمات بیمه درمانی، از سوی دولت به همه اقشار جامعه امری اساسی و ضروری است، بنابراین برای همسانی ارائه این خدمات به شهروندان ایرانی، هم سیاست‌های کلی و هم سیاست‌های اجرایی و بخشنامه‌ها در این زمینه باید در حیطه وظایف وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی باشد و استان‌ها به تبعیت از مصوبات و بخشنامه‌ها عمل نمایند. در این زمینه تنها تصمیمات در برقراری بهداشت مراکز عمومی و نحوه اجرای این سیاست‌های ملی، برعهده استان‌ها خواهد بود. بنابراین همچنان سیاست‌های کلی و تعیین خط مشی‌ها و برنامه‌ریزی‌های کلی برای فعالیت‌های مربوط به زمینه‌های پزشکی و بهزیستی، صدور مجوزهای حرف حوزه‌های پزشکی و وابسته به پزشکی، ضوابط و مقررات آموزشی حاکم بر دانشگاه‌های علوم پزشکی، صدور مجوزهای مؤسسات تحقیقاتی و مطالعاتی عرصه پزشکی، دارویی، مواد خوراکی و آشامیدنی و کلیه امور مرتبط با عرصه بهداشتی زندگی انسان و تأمین اعتبار طرح‌های بهداشتی و درمانی استان‌ها، بصورت ابلاغ و تصمیم‌گیری از سوی دولت مرکزی و

وزارتخانه‌های متبوع صورت گرفته و مطابق اصل ۲۹ قانون اساسی دولت موظف است ضمن اتخاذ تدابیر لازم و قانونی برای تأمین این نیازهای افراد جامعه ایرانی، از محل درآمدهای عمومی نسبت به مطالعات، طرح‌ها و پروژه‌های مربوطه در این زمینه بدون تبعیض و بصورت عادلانه حمایت لازم را بعمل آورد. بنابراین در این زمینه هیچگونه تفویض اختیاری به استان‌ها داده نمی‌شود.

۴-۱-۱-۳. حوزه فناوری اطلاعات و ارتباطات

امروزه با توجه به نقش گسترده فناوری اطلاعات و ارتباطات در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی، نمی‌توان در برنامه‌های توسعه‌ای آنرا نادیده گرفت. فناوری اطلاعات و ارتباطات، مجموعه‌ای از سخت‌افزار، نرم‌افزار و فکر است که گردش و بهره‌برداری از اطلاعات را امکانپذیر می‌سازد (Pahjola, 2002:12). توسعه شهری و روستایی، تا حدودی به میزان گسترش این فناوری‌ها نیز وابسته است، ارتباطات از ابتدایی‌ترین راه‌های برقراری تعاملات و تبادلات سازنده در اجتماعات بشری بوده و فناوری‌های نوین ارتباطی، چشم‌اندازهای توسعه‌ای خاص‌تری را برای کشورها ترسیم نموده است. در ایران وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات متصدی سیاستگذاری ملی در این بعد است که با مدل شبه فدرالیسم استانی، این وزارتخانه بخشی از وظایف فعلی خود را به مراکز استان‌ها تفویض نموده و مطابق با بخش فناوری اطلاعات فصل چهارم سند توسعه پنجم کشور، این وزارتخانه علاوه بر سیاستگذاری‌های کلان در بخش‌های استانداردسازی پروتکل‌ها و زیرساخت‌ها، تعرفه‌های مبادلاتی و ارتباطی و سایر برنامه‌های کلی و ابلاغ آن‌ها به همه استان‌ها، ناظر بر روند توسعه و سیاستگذاری هر یک از استان‌ها به تناسب شرایط بومی آن استان خواهند بود. سیاستگذاری و تصمیم‌گیری در ارتباط با روند گسترش فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی هر استان باید به عوامل استانی تفوض گردد که در این حالت، استان‌ها باید برای توسعه شهری و روستایی خود برنامه‌های بومی داشته و در مسیر استانداردهای مشخص شده وزارتخانه و اصول چشم‌اندازهای کشور حرکت نمایند. همچنین میزان اعتبار طرح‌های مربوطه استان‌ها، براساس ارزیابی عملکرد و برنامه‌های آنها از سوی وزارتخانه متبوع تأیید و تخصیص می‌یابد (اظهارنظر نگارنده).

۴-۱-۱-۴. حوزه‌های انرژی و نیرو، کشاورزی و زیست محیطی

بحث انرژی و انرژی‌های پاک و تجدیدپذیر با تأکید بر حفاظت محیط زیست در کشور، نیازمند مطالعات و تحقیقات علمی و بومی دقیقی است تا علاوه بر تأمین انرژی و نیروی حوزه‌های نیازمند، محیط زیست سالمی را برای ادامه زندگی موجودات زنده فراهم نموده و گام‌های بزرگی را در راه توسعه طی نماید. شرایط متفاوت در زمینه برخورداری از منابع انرژی و نیز شرایط آب و هوایی و اقلیمی بسیار متفاوت و متنوع در نقاط مختلف کشور، نیازمندی‌ها و فرصت‌های متفاوتی را ایجاد نموده است که بیش از پیش ضرورت برنامه‌ریزی‌های بومی را آشکار می‌نماید. بنابراین بهترین سیاستگذاری‌ها در عرصه‌های بهره‌وری از انرژی‌های متداول کشور، بخش‌های کشاورزی و زیست محیطی در تصمیم‌گیری‌های عوامل استان‌ها خواهد بود تا براساس شرایط خاص استان‌ها، استراتژی‌های لازم را تدبیر نمایند. وزراء مربوطه در مدل شبه فدرالیسم استانی، تنها در ابعاد تدوین و ابلاغ سیاست‌های کلی و نظارت بر روند اجرای پروژه‌ها و طرح‌های مربوطه در استان‌ها و تخصیص و تأمین اعتبارات لازم در این خصوص عمل خواهند نمود و اتخاذ تدابیر و برنامه‌ریزی‌های لازم جهت اجرایی شدن سیاست‌های کلی کشور و رسیدن به توسعه پایدار، به استان‌ها تفویض می‌گردد. ماده ۱۸۶ فصل ششم برنامه توسعه پنجم کشور نیز برای رسیدن به توسعه پایدار، مبحث ایجاد سطوح مدیریتی محلی و تفویض اختیار در این زمینه‌ها به واحدهای محلی و همچنین تقویت نقش استانداران توسط دولت را پیشنهاد می‌دهد (برگرفته از متن قانون برنامه پنجساله پنجم توسعه کشور ابلاغیه مقام معظم رهبری در سال ۱۳۸۷).

بنابراین هر استان باید طرح‌ها و راهکارهای مناسب با شرایط بومی مناطق خود را طرح ریزی نماید و در این راه از کمک‌های مادی و معنوی دولت مرکزی (وزارتخانه‌های متبوع) بهره‌مند گردد که وزارتخانه‌های نیرو و انرژی و نفت طبق بخش‌های نفت و گاز، برق، انرژی‌های پاک، منابع آب، کشاورزی و صنعت و معدن فصل پنجم از متن برنامه پنجم توسعه موظف هستند ضمن ایجاد سازوکارهای کلی در این زمینه‌ها، از طرح‌های مربوطه در هر کجای کشور حمایت‌های لازم را بعمل آورند. هر استان بنا به شرایط خود، برنامه‌های کاهش و بهینه نمودن مصرف انرژی را تأمین می‌نماید و بر همین اساس و به شیوه‌ای معقول تعرفه‌های مصارف خانگی، صنعتی و کشاورزی خود را تعیین می‌کند. در این راستا یارانه‌های مصرف انرژی باید حذف

شوند، یارانه‌های بخش انرژی بطور آشکار و پنهان، مصرف انرژی در ایران را بشدت افزایش داده است. بنابراین در مدل فدرالیسم، در بخش انرژی‌ها، در ابتدا لازم است سیستم یارانه پردازی دولت بطور کامل قطع گردد (اظهار نظر نگارنده).

در بخش‌های صادرات انرژی‌های نفت و گاز کشور که استان‌های نفت خیز و برخوردار از منابع گاز بیشترین نقش را برعهده دارند و از آنجا که این انرژی‌ها ملی هستند، بنابراین در مدل شبه فدرالیسم استانی، سیاستگذاری‌های مربوط به این بخش‌ها همچنان بصورت ملی و در دست دولت مرکزی و در حیطه اختیارات و تصمیمات وزارتخانه‌های نفت و انرژی باقی خواهند ماند و هیچگونه تفویض اختیاری شامل آنها نخواهد شد.

۴-۱-۱-۵. حوزه‌های آموزشی و فرهنگی

آموزش مقوله‌ای است که مزایای ملی بسیاری در راستای فرهنگ‌پذیری سیاسی، جامعه‌پذیری و کاهش فقر در جامعه را بدنبال دارد (پرویزراد، ۱۳۷۹: ۴۷). در ایران بخش عمده آموزش به سیستم آموزش و پرورش و آموزش عالی یعنی مدارس و دانشگاه‌ها برمی‌گردد. سیاست‌های کلان در ابعاد محتوای آموزشی، سطوح تحصیلی، طول و بازه زمانی تحصیل در مقاطع مختلف، نحوه جذب محصلان و دانش‌آموختگان و بسیاری از این قبیل برعهده وزارتخانه‌های آموزش و پرورش و علوم تحقیقات و فناوری قرار دارند و در هر فرهنگ و زبان و در هر نقطه‌ای از کشور، همسانی برنامه‌های این نهاد کاملاً الزامی است. بنابراین جای هیچ تفویض اختیاری در وظایف مربوط به آموزش و پرورش و آموزش عالی به استان‌ها وجود ندارد تا یکپارچگی این سیستم‌ها در کشور حفظ گردد و مطابق اصل ۳۰ قانون اساسی کشور، دولت موظف است امکانات آموزش و پرورش رایگان را برای تمام کشور فراهم نماید و تا سرحد ممکن در خودکفایی کشور، امکانات آموزش عالی رایگان را فراهم نماید.

در مباحث فرهنگی در مدل شبه فدرالیسم استانی، ضمن رعایت اصول کلی فرهنگ اسلامی و ایرانی و آنچه در اصول ۱۲ و ۱۵ قانون اساسی آمده است که متعاقب آن دین اسلام دین رسمی کشور و زبان فارسی زبان مادری ما محسوب می‌شود، کلیه برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌های کلان از سوی وزراء مربوطه تعیین و به همه استان‌ها ابلاغ شده و در اجرا و تصمیمات بومی‌سازی این اصول، کلیه اختیارات به استان‌ها تفویض می‌شود. استان‌ها باید توسعه فرهنگی و انسانی را

متناسب با شرایط روز خود و با الگو و مبنا قرار دادن استراتژی‌ها و سیاست‌های کلان کشوری دنبال نمایند.

۴-۱-۱-۶. حوزه‌های اقتصادی

اهمیت مباحث اقتصادی چیزی نیست که در مدیریت‌های موفق و برنامه‌ریزی‌های نیک فرجام توسعه‌ای کشورها بر کسی پوشیده باشد. تلاش برای ایجاد یک تیم اقتصادی و تهیه برنامه در ایران از سال ۱۳۱۶ آغاز شد و بعد از آن برنامه‌های عمرانی مختلف در قبل از انقلاب چیده شد و در بعد از انقلاب در قالب برنامه‌های توسعه طرح‌ریزی شد. اقتصاد ایران بسیار متکی به فروش نفت است و در بسیاری راهکارها و نیز در ماده ۱۱۷ قانون برنامه پنجم توسعه بر کاهش این وابستگی تأکید فراوان شده است. توسعه اقتصادی در عین پویایی، بسیار ناپایدار است یعنی لازم است برای رسیدن به توسعه اقتصادی پایدار به معیارهای تعیین افق‌های اقتصادی کشورها توجه نمود. این معیارها عبارتند از تولید ناخالص ملی (GDP)، جمعیت، اطلاعات نیروی کار، حساب جاری، نرخ تورم، نرخ بهره، تراز بودجه و شاخص محیط کسب و کار (طباطبایی یزدی، ۱۳۸۶). یکی از راهکارهای قابل تصور برای برون رفت اقتصاد ایران از شرایط موجود و گام برداشتن آن به سمت توسعه، این است که دولت با سرعتی مناسب مراحل توسعه آفرینی در بعد اقتصادی را به پایان برساند، یعنی گذر از برنامه‌ریزی متمرکز و رفتن به سمت تمرکززدایی و توسعه منطقه‌ای و این اصل در دل اصل ۱۸۶ برنامه پنجم توسعه بخوبی جای گرفته است. به کلام دیگر از آنجا که مطابق اصل ۴۴ قانون اساسی کشور، نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران متشکل از سه بخش دولتی، خصوصی و تعاونی‌ها است برای رسیدن به اقتصاد توسعه‌یافته، لازم است به کاهش نقش آفرینی دولت در توسعه اقتصادی و از سوی دیگر به هدایت و حمایت از عملکرد مطلوب توسعه آفرینی بخش خصوصی برسیم. همچنین دولت باید محیط کسب و کار برای حضور هرچه بیشتر بخش خصوصی در گستره اقتصاد را باز و فضای کسب و کار را جهت افزایش تمایل بخش خصوصی برای حضور در عرصه‌های مختلف اقتصادی، شفاف و پایدار کند (جنت، ۱۳۸۵: ۳۲). مدل شبه فدرالیسم استانی در راستای توجه به رشد اقتصادی غیروابسته به صادرات نفت کشور که بخش کاهش وابستگی به نفت در فصل پنجم برنامه پنجساله پنجم توسعه طی چند ماده قانونی به این مهم اشاره نموده است، و بهره‌گیری بهتر از وجود سرمایه‌گذاری‌ها و بخش‌های

خصوصی و در نهایت نیل به توسعه اقتصادی در تمامی نقاط کشور، در مباحث اقتصادی و برنامه‌ریزی‌ها و اصول تنظیم بازار، از تفویض اختیار تام دولت به نمایندگان استانی خود استفاده می‌نماید. بطوریکه اقتصاد هر استان با سرعت و کیفیت بومی و با بهره‌وری بالای منابع و ذخایر خدادادی، صنعتی، کشاورزی و بسترهای سرمایه‌گذاری خاص آن استان به سمت توسعه‌ای پایدار پیش خواهد رفت. ایجاد ظرفیت سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی (با هماهنگی وزارتخانه‌های مربوطه) و مطابق با اصل ۱۱۱ برنامه پنجم توسعه کشور مبنی بر لزوم گسترش بستر سرمایه‌گذاری‌های خارجی و بین‌المللی در کشور و بهره‌گیری از آن در پیشبرد بهتر اهداف اقتصادی و توسعه‌ای کشور، ارتقاء بازارهای محلی و بومی بر مبنای بازار آزاد و بخش خصوصی و مکانیسم کنترل دولتی، پروراندن ابعاد صنایع و معادن خاص در هر استان و در نهایت بومی‌سازی توسعه اقتصادی در هر استان در مدل مذکور به استان‌ها تفویض و واگذار می‌شود و این نتیجه‌ای جز تسریع امر توسعه کشور را در بر نخواهد داشت.

۴-۱-۱-۷. منابع و نوع بودجه‌بندی

در یک نظام فدرالیسم دولت‌های منطقه‌ای نیازمند منابعی هستند که با مسئولیت‌های آنها متناسب باشد. تنها الگوی تخصیص اعتبار و تعیین بودجه این دولت‌ها، در ارزیابی عملکرد و برنامه‌های آنها است (پرویزراد، ۱۳۷۹: ۴۸). مطابق اصول ۵۲ و ۱۲۶ قانون اساسی دولت مسئول تنظیم و توزیع بودجه کشور بین ارگان‌های اجرایی و دولتی است و بنا به این اصل، اساس تعیین بودجه سالانه هر استان در مدل شبه فدرالیسم استانی نیز با مبنای تناسب عملکرد استان‌ها در هر زمینه و نیز براساس برنامه‌ها و طرح‌های آنها در هر زمینه، پس از تأیید وزارتخانه‌های مربوطه، از سوی دولت مرکزی تقسیم و تخصیص می‌یابند. معیارهای ارزیابی باید شامل هزینه‌های کاربر، مالیات‌ها و پرداخت‌های انتقالی مختص هر سطح باشند. البته ویلینگر در بررسی انواع مدل‌های فدرالیسم و در بحث بودجه‌بندی دولت‌های منطقه‌ای، در نظر گرفتن معیارهای مذکور برای تعیین و تخصیص بودجه هر منطقه را عامل تأثیرگذاری‌های متفاوت بر کاربران بعنوان مصرف‌کننده‌ها برمی‌شمارد (پرویزراد، ۱۳۷۹: ۴۸). ویلینگر همچنین بیان داشته است، در کشورهای فدرالی که بازارهای داخلی ضعیف‌تری وجود دارند، معمولاً دولت‌های محلی و منطقه‌ای بیشترین تأمین مالی خود را از طریق دولت مرکزی انجام می‌دهند (پرویزراد، ۱۳۷۹: ۴۸). در شبه فدرالیسم

استانی که حوزه اقتصادی را بطور تقریباً کامل به استان‌ها واگذار نموده است، بدنبال فعال نمودن بخش‌های خصوصی و بخصوص بخش‌های خصوصی بومی در عرصه اقتصاد و توسعه اقتصادی و نیز تقویت بازارهای محلی و منطقه‌ای و نهایتاً تقویت بازار اقتصاد آزاد می‌باشد. بهره‌وری از وجود بخش خصوصی در زمینه تأمین بخشی از بودجه استان‌ها نیز بسیار حائز اهمیت است و این مهم می‌تواند در استقلال بودجه‌ای استان‌ها و سرعت اجرای پروژه‌ها و طرح‌های آنها نقشی اساسی را برعهده داشته باشد. یکی از نمونه‌های بارز در این زمینه، استقراض و وام گرفتن‌های استان‌ها از منابع خصوصی و نیمه خصوصی و بانک‌ها است، البته در راستای دریافت و یا اعطای وام‌های خارجی، ماده ۸۰ قانون اساسی مقرر نموده است که این وام‌ها تنها با تصویب مجلس شورای اسلامی موضوعیت یافته و عملی می‌شوند. از طرفی دیگر این مسئله الزامات و پیش شرط‌های خاص خود را می‌طلبد و مهمترین آن وجود درجه بالای شفافیت عملکردی عوامل اجرایی استان‌ها و شرایط مالی و پیشرفت کاری آنها برای تضمین بازپرداخت و توان بازپرداخت بدهی‌ها برای بانک‌ها است و نیز به طور متقابل، بانک‌ها و موجودیت و اعتبار قانونی و حقوقی آنها باید برای عوامل استانی کاملاً محرز باشند. پس لازمه فعال نمودن بخش خصوصی در ابعاد اقتصادی و تأمین بودجه‌ای مناطق مختلف کشور از سوی عوامل اجرایی استان‌ها، وجود درجه قابل قبولی از شفافیت دوطرفه است و موجب خواهد شد بهترین سیاستگذاری‌های استانی در ابعاد توسعه اقتصادی و توسعه همه جانبه صورت گیرد.

۴-۱-۱-۸- حوزه مدیریت دولتی، خدمات کشوری و استخدامی

در مدل ارائه شده حوزه مدیریت دولتی که تا کنون امری ملی تلقی می‌شده است اکنون با حفظ یکپارچگی ساختاری خود و تأکید بر استفاده از خرد جمعی و عنایت به حقوق انسانی و اعتقاد به عقل و آگاهی انسان‌ها به منصفه اجرای بومی استان‌ها تفویض می‌گردد. سیاستگذاری بومی استان‌ها در مدیریت دولتی سبب آن خواهد شد که استخدام‌ها، نظام گزینش دولتی و نیمه دولتی نهادهای استانی و به طورکل خدمات و مدیریت دولتی استان‌ها تقویت شده و از اثربخشی مطلوب خود بهره‌مند شوند. سیستم میزان و نوع پرداخت‌های حقوق و مستمری کارکنان ادارات و سایر خدمات دولتی و نظام دولتی و نحوه استخدامی در استان‌ها به همان شیوه ملی و ابلاغ شده از سوی دولت مرکزی انجام می‌گیرد و این امر دقیقاً بر مبنای اصل ۱۲۶ قانون اساسی است که

مسئول مستقیم امور استخدامی را رئیس جمهور دانسته است و از سویی دیگر این مسئولیت را قابل تفویض و واگذاری به غیر دانسته است (برگرفته از متن قانون اساسی مصوب ۱۳۶۸).

برای موفقیت عمل در زمینه مدیریت دولتی که در مدل شبه فدرالیسم به استانداران و دولت‌های محلی واگذار شده است، لازم است پنج راهکاری که ذنهارت^۱ آنها را بعنوان اصول مدیریت دولتی موفق آینده جهان ترسیم نموده است، مدنظر استانداران و کابینه استانی آنها قرار گیرند، این راهکارها به شرح ذیل می‌باشند:

۱. مدیران دولتی باید پشتیبان تلاش‌هایی باشند که به توسعه دموکراسی و مردمسالاری می‌انجامد. این تلاش‌ها باید در جهت گسترش جامعه مدنی و مشارکت شهروندان و تأکید بر ارزش‌های دموکراسی باشد. باید به اصل و ریشه خود که تضمین تحقق شیوه‌های مردمسالارانه است باز گردند و از تصدی‌گری‌های بی‌حاصلی که فعالیت‌های واقعی آنها نیستند، دست بکشند و به مساعی اصلی خود که سازگار ساختن اصول مردمسالاری با شرایط کنونی جامعه است، دست یازند.
۲. زمانی که مردمسالاری توسعه یافت، مدیران دولتی باید نقش‌های جدید خود را در برابر شهروندان تشخیص دهند و به ایفای آن پردازند. آنان باید در این نقش، شهروندان را هم‌تایان خود بدانند و رابطه سلسله مراتبی فرادست و زیردست را به بوته فراموشی سپارند. باید شهروندان و خواسته‌های آنان را درک نمایند و به دنبال یافتن راه‌حلی برای پاسخگویی به آنها باشند. نقش کنترلی آنها به مذاکره‌گری، پشتیبانی، تحلیل‌گری، راه حل دهنده و کمک کننده تبدیل می‌شود.
۳. ساختارهای دولتی باید از نظر محتوا و شکل مردمسالار شوند و به توانمندسازی کارکنان و شهروندان خود پردازند که این مهم تنها با مشارکت تحقق می‌یابد. سازمان‌های دولتی علاوه بر مقاصد و هدف‌های فنی و تخصصی خود باید به مسئولیت‌های اجتماعی سازمان‌ها نیز پایبندی نشان دهند و نقش پیشرو را در این زمینه ایفا نمایند.

۴. مدیریت دولتی باید در راه رسیدن به هدف‌های خود، تئوری و عمل، اندیشه و کاربرد را با هم تلفیق سازد و دانشگاه و جامعه را به نحو شایسته‌ای به هم پیوند دهد.
۵. مدیران دولتی باید خود را خدمتگزاران مردم بدانند و دچار آزمندی یا علائق فردی و شخصی نشوند. آنان باید از میان کسانی انتخاب شوند که بتوانند خود را وقف مردم کنند و خواهان سعادت و خوشی همگان باشند (الوانی، ۱۳۷۹: ۱۴-۱۲).

۴-۱-۱-۹. حوزه حقوقی و قضایی

این حوزه بصورت یکپارچه و به همان شکل قبل در تمام استان‌های کشور اجرا خواهد شد و هیچگونه تفویض اختیاری در این زمینه به استان‌ها انجام نخواهد شد. بنابراین در مدل شبه فدرالیسم استانی، مطابق ماده ۶۱ قانون اساسی قوه قضائیه بعنوان یکی از سه قوه اصلی کشور به منظور حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی در جامعه تشکیل شده و مطابق اصول ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸ و ۱۶۰ قانون اساسی به حدود وظایف و مسئولیت‌های خود عمل می‌نماید. همچنین در کنار تشکیلات دادگاه‌ها و محاکم قضایی مربوط به قوه قضائیه، نهادهای دیوان عالی کشور بنا به اصل ۱۶۱ سازمان بازرسی کل کشور بنا به اصل ۱۷۴ قانون اساسی تشکیل شده و انجام وظیفه خواهند داشت (استناد به متن قانون اساسی مصوب ۱۳۶۸).

۴-۱-۲. مجلس قانونگذاری

ترکیب مجلس در مدل شبه فدرالیسم استانی دچار تغییراتی خواهد شد. علاوه بر مجلس نمایندگی موجود و با ترکیب کنونی کشور مجلسی از وزیران دولت بعنوان مجلس موقت که نام مجلس شورای اسلامی موقت با طول عمر دوره وزارت برای هر وزیر که تقریباً برابر با طول دوره ریاست جمهوری رئیس جمهور وقت خواهد بود، ایجاد می‌شود. وجود مجلس موقت متشکل از وزیران از یک سو معادل مجالس سنا و مجالس فدرال در قوه مقننه یک نظام فدرال است و از یک سو هیچ مغایرتی با متن قانون اساسی کشور ندارد، زیرا عنصر جدیدی وارد مجلس و فرایند قانونگذاری نشده است، بلکه مجلس موقت همان هیات وزیران هستند که مطابق اصل ۷۰ قانون اساسی مجوز ورود به رئیس جمهور و کابینه‌اش که معاونین و وزراء وی هستند

بصورت انفرادی و یا گروهی در تمامی جلسات علنی مجلس صادر شده است. همچنین در برخی موارد مانند زمان‌هایی که مجلس بمنظور نظارت بر کار وزراء، نیازمند پاسخگو بودن کابینه دولت و ارائه گزارشی قانع کننده به مجلس هستند و یا مطابق اصل ۸۹ قانون اساسی امکان استیضاح وزراء در مجلس وجود دارد که در هر دو حالت باید فرد و یا گروه وزراء مدنظر در جلسات مجلس حضور یابند (استناد به متن قانون اساسی کشور). رابطه قوی دیگر بین مجلس و دولت که در اصل ۸۷ قانون اساسی مبنی بر لزوم اعطای رأی اعتماد مجلس به وزرای پیشنهادی رئیس جمهور در آغاز به کار، به آن اشاره شده نیز بخشی از فلسفه انتخاب هیأت وزیران بعنوان مجلس دوم در مدل شبه فدرالیسم است.

مجلس موقت مذکور بصورت رسمی در تمام جلسات علنی مجلس در نقش مشورتی حاضر شده اما نه حق وتو دارند و نه حق تصویب قانون. در واقع این مجلس به نقش و ساختار کمیسیون‌های تخصصی مجلس شباهت زیادی دارد. نقش مجلس شورای اسلامی موقت، شور و اظهارنظر پیرامون لوایح و برنامه‌های بودجه‌ای استان‌ها و کشور است. اعضای مجلس شورای اسلامی موقت از سوی ریاست جمهوری پیشنهاد داده می‌شوند و پس از رأی اعتماد مجلس شورای اسلامی، ضمن آنکه بعنوان کابینه رئیس جمهور مطرح می‌شوند، به عضویت مجلس شورای اسلامی موقت هم در می‌آیند. انتصاب استانداران طبق قانون اساسی، برعهده رئیس جمهور است و از آنجا که وزراء ناظر بر عملکرد بخش‌ها و حوزه‌های کاری مختلف استان‌ها هستند، بنابراین حق استیضاح استانداران وقت را در صورت لزوم در مدل شبه فدرالیسم خواهند داشت. همچنین نقش مشورتی و پیشنهادی مجلس شورای اسلامی موقت یعنی وزیران کابینه در نصب و انتخاب استانداران سراسر کشور در مدل مذکور در کنار نظر مشورتی نمایندگان مجلس شورای اسلامی دیده شده است، زیرا نمایندگان مجلس شورای اسلامی به لحاظ آشنایی با استان‌شان و افراد اجرایی آن بهتر می‌توانند شایسته‌ترین اشخاص را برای تصدی نماینده استانی دولت به رئیس جمهور پیشنهاد دهند و از سویی برای ممانعت از دخالت علائق و سلائق شخصی و گروهی یا حزبی نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نظر و مشورت وزیران که قرار است در اغلب اوقات با شخص استانداران کار نمایند، نیز برای فرآیند تعیین استانداران اتخاذ می‌گردد.

در واقع مدل شبه فدرالیسم استانی دارای یک مجلس یکپارچه است که تنها یک بخش انضمامی نسبت به حالت کنونی اداره کشور دارد که اعضای آن موقت و تنها در طول ماندن در منصب

وزیر کشور، در آن جایگاه نیز خدمت می‌نمایند. فلسفه وجود چنین مجلسی این است که ضمن رعایت اصل تمرکززدایی و توسعه‌نگری جامع و معقول در کشور، وحدت و انسجام درونی بیش از پیش تقویت شده و اصل نظارتی قوای سه‌گانه بر یکدیگر را برجسته‌تر می‌نماید. نظارت مثبت و سازنده همواره از اصول اساسی مدیریت‌های موفق دموکراسی محسوب شده است (اظهارنظر نگارنده).

نمایندگان مجلس شورای اسلامی (کنونی) نیز علاوه بر نقش قانونگذاری در نقش دیگری در مدل شبه فدرالیسم ظاهر می‌شوند. آنها عضویت رسمی در کابینه استانی (بخشی از ساختار استانی مدل شبه فدرالیسم که در ادامه تشریح شده است) استان خود را هم دارند و در بررسی، تصویب و اجرای سیاستگذاری‌ها، قانونگذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌های محلی که به استان‌ها تفویض اختیار شده نیز نقش خواهند داشت. در این خصوص استناد به ماده قانونی ۸۴ قانون اساسی صورت گرفته است، این ماده قانونی از مسئول بودن هر نماینده نسبت به ملت ایران و حق وی برای اظهارنظر درباره همه امور داخلی و خارجی کشور سخن رانده است. بدین ترتیب نمایندگان مجلس شورای اسلامی به شیوه مؤثرتر و واقع‌گرایانه‌تری پل ارتباطی بین استان‌ها و خانه مجلس و دولت مرکزی را ایفا نموده و تلاش بیشتری در جهت حل و فصل و رفع مشکلات ذاتی و موردی استان‌شان در خانه مجلس خواهند داشت، چراکه آنها آگاه‌ترین نسبت به مشکلات و فرآیندهای قانونگذاری استان‌شان می‌باشند.

۴-۱-۳. تشکیلات استانی

در بحث تفویض اختیارات ریاست جمهوری به استانداران و تشکیل سطوح مدیریت محلی در راستای توسعه پایدار که در ماده ۱۸۶ سند توسعه پنجم کشور نیز به آن اشاره گردیده است، استانداران هر استان اصلی‌ترین نقش را داشته و بعنوان نمایندگان ارشد و مستقیم دولت و رئیس جمهور در استان‌ها این اختیارات را در دست می‌گیرند. رئیس‌جمهور بعنوان رئیس دولت، نمایندگان خود را بعنوان استانداران در استان‌ها تعیین می‌نماید پس طبق قانون و حقوق مدنی کشور، می‌تواند برای انجام بهتر و با کیفیت‌تر امور، بخشی از اختیارات خود را به نمایندگان استانی خود واگذار نماید و این بخش استناد به ماده ۱۲۴ قانون اساسی و حق رئیس‌جمهور برای داشتن نماینده و یا نمایندگانی خاص با حیطه اختیارات و وظایفی معین دارد. بطور کلی اختیار در

حوزه سیاست از طرف قانون یا عرف یا سنت واگذار می شود. اختیارات مجموع صلاحیت‌های عضو عالی‌رتبه دولتی تعریف شده که اگر این اختیارات گسترده و بسیار وسیع باشد با حذف سلسله مراتب بالا آن اختیارات را تام، می‌نامند (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۲۰۷).

۴-۱-۳-۱. کابینه استانی

یکی از ساختارهای جدید مدل شبه فدرالیسم استانی که ناشی از تغییر و تا حدی ادغام سایر ساختارهای جزئی استان‌ها است، کابینه استانی می‌باشد. این کابینه با الهام از جایگاه شورای عالی استان‌ها که در ماده ۱۰۲ قانون اساسی به تشکیل آن برای بررسی ابعاد مختلف و با رویکرد بومی‌نگری جهت تهیه طرح‌ها و لوایح لازم و ارائه آن‌ها به مجلس اشاره شده است، در مدل شبه فدرالیسم مطرح گردیده است، همچنین در راستای بررسی عدم مغایرت آن با ابعاد قانونی کشور می‌توان به همان مبحث تفویض اختیارات رئیس جمهور به استانداران که در ماده ۱۸۶ برنامه پنجم توسعه آمده است، نیز اشاره نمود. همچنین این کابینه تا حدودی به کابینه رئیس جمهور بعنوان دولت مرکزی مشابه است. همه معاونین استاندار، همه نمایندگان استان در مجلس شورای اسلامی و همه اعضای شورای تأمین استان، در کابینه استاندار عضویت خواهند داشت. این کابینه باید به رصد و پایش همه امورات مرتبط با استان پرداخته، در اجرای مصوبات و بخشنامه‌های رسیده از سوی کابینه دولت مرکزی که به صورت ملی ابلاغ شده‌اند، در سراسر استان همت گمارند و برای حوزه‌های تفویض اختیار شده براساس مطالعات لازم و شناخت کامل مقتضیات استان، به قانونگذاری و تصویب قوانین استانی پردازند (اظهار نظر نگارنده). تنها استاندار، معاونین وی و نمایندگان مجلس شورای اسلامی استان حق وتو و حق تصویب قوانین استانی را در کابینه استان دارند و سایر اعضا نقش مشورتی و نظارتی دارند.

۴-۱-۳-۲. کمیسیون‌های تخصصی کابینه استاندار

به منظور ارتقاء کیفیت و تسریع روند قانونگذاری‌های کابینه استان‌ها و با الهام از نقش کمیسیون‌های تخصصی مجلس شورای اسلامی که در ماده ۸۵ قانون اساسی به وجود آنها اشاره شده است، تعدادی کمیسیون‌های تخصصی برای مطالعات و تحقیقات لازم برای سیاستگذاری‌های استانی ایجاد می‌شوند که این کمیسیون‌ها از دل کابینه استاندار و از میان

مدیران اجرایی و فرمانداران استان تشکیل می‌شوند که هر فرماندار بنا به مشکلات و یا شرایط خاص شهرستان تحت مدیریتش می‌تواند به عضویت یک و یا تعداد بیشتری از این کمیسیون‌ها درآید. نقش کمیسیون‌های کابینه استان‌ها مانند نقش کمیسیون‌های تخصصی مجلس شورای اسلامی، کمک به اتخاذ بهترین تصمیمات و قوانین می‌باشد (اظهارنظر نگارنده).

۴-۱-۳-۳. عزل و نصب‌های استانی

در هر استان انتخاب معاونین استاندار و نصب فرمانداران بعنوان نمایندگان شهرستانی دولت در مدل شبه فدرالیسم استانی، طبق رویه جاری کشور انجام خواهد پذیرفت، با این تفاوت که نظر مشورتی و تأییدکننده نمایندگان مجلس شورای اسلامی موقت، یعنی وزراء نیز باید اخذ شود و این بدین دلیل است که وزراء نسبت به حوزه‌های کاری متفاوت اظهارنظر بهتری برای تأیید افراد متخصص در مناصب نمایندگان شهرستانی دولت را ارائه می‌نمایند، با وجود اینکه وزیران با فرمانداران بصورت مستقیم ارتباط کاری نخواهند داشت (اظهارنظر نگارنده).

همچنین انتخاب و یا تغییر اعضای کمیسیون‌های تخصصی کابینه استاندار، برعهده استاندار، معاونین وی و نمایندگان آن استان در مجلس شورای اسلامی می‌باشد که معاونین و نمایندگان نقش مشورتی داشته و حکم نهایی را استاندار امضاء می‌کند.

۴-۲. در باب استدلال عدم مغایرت کامل مدل شبه فدرالیسم استانی با قانون

اساسی جمهوری اسلامی ایران

برای اثبات اینکه مدل شبه فدرالیسم استانی، هیچگونه مغایرتی با متن قانون اساسی و نیز قوانین حاکمه در جامعه و نظام جمهوری اسلامی ندارد، در ابتدا به وجه تسمیه و فلسفه نامگذاری این مدل پرداخته می‌شود. واژه شبه به مفهوم تشابه و شباهت نسبی است (واژه نامه پارس و یکی) و در جایی کاربرد دارد که بین دو موضوع، دو مورد و یا بطور کلی دو سوژه، نه آنقدر شباهت صددرصدی وجود دارد و نه عدم ارتباط و نامربوطی صددرصدی (اظهارنظر نگارنده). بنابراین انتخاب نام شبه فدرالیسم برای مدل ارائه شده این مقاله، بدین مفهوم است که این مدل یک فدرالیسم کامل و جامع نیست و هرگز تمامی اصول و اساس یک فدرالیسم را نخواهد داشت. بلکه تنها در بعد استقلال نسبی در عرصه حرکت به سوی توسعه‌یافتگی برای هر استان و شیوه

تقسیم وظایف و در عین حال ارتباط دوسویه فدره با فدرال، از مدل فدرالیسم الهام گرفته شده است. بطوریکه در بخش‌هایی از تصمیم‌گیری‌ها، از تقسیم وظایف بین دولت مرکزی و کابینه‌های استانی استفاده شده است و این مطابق اصول قانون اساسی کشور است. بنابراین فلسفه نامگذاری و نتیجه این مدل این است که هر استان با شناخت کامل و بومی از پتانسیل‌های خود، بهترین برنامه در چارچوب قوانین کشور و اسناد بالادستی را داشته و با تصمیم‌سازی‌های بهینه، گام‌های بلندی را در مسیر توسعه منطقه‌ای برمی‌دارد و این در حالی است که مسئولیت‌پذیری، مسئول و پاسخگو بودن استان نسبت به مرکز و اعمال نظارت تام در کشور برجسته‌تر شده و در نهایت آثار توسعه همه جانبه و شایسته کشور را پدیدار می‌نماید.

در مرحله بعد باید به ساختار و تغییرات عملکردی در مدل شبه فدرالیسم استانی اشاره نمود. در این مدل، جایگاه قانون اساسی که خود برگرفته از آموزه‌های دینی و احکام شرع اسلام است، کاملاً ملموس بوده و در رفیع‌ترین درجات مورد توجه و راهگشایی است. همچنین جایگاه رهبری و ولایت فقیه، ریاست جمهوری و هیات دولت، قوای سه گانه با استقلال عمل و نظارت بر عملکرد یکدیگر، شوراها و تعاونی‌ها مجامع و نهادهای حکومتی و دفاعی و امنیتی به شکل کامل و جامع محفوظ مانده‌اند و تنها تغییراتی خاص در برخی روابط و نوع ارتباطات عملکردی بین نهادهای مختلف حکومتی ایجاد شده است که این تغییرات نیز کاملاً با اصول و قانون اساسی کشور سازگاری دارد و حتی چیزی جز بهره‌برداری و برداشت‌های جدید از متن قانون اساسی کشور نیستند. در واقع این روابط ضمن حفظ اصول و چارچوب‌های اصلی خود، در زمینه‌های نظارت و مسئولیت‌های متقابل، افزایش سطح داشته‌اند. بطور کلی ساختار نظام فدرالی با توجه به شرایط زمانی و مکانی و نیازمندی‌های جوامع مختلف، گوناگون خواهد بود. هر جامعه‌ای بنا به سنت‌ها، نیازها و سیاست‌های خود، ساختار اداری نظام فدرالی را تعیین می‌کند. در جامعه ایران بنا به ریشه و اساس اسلامی و دینی و جمهوری تحت رهبری ولایت فقیه، تنها به دلیل ضرورت و نیاز به داشتن یک توسعه همه جانبه و پرسرعت‌تر، نوعی کاملاً متفاوت از فدرالیسم را به نسبت سایر نظام‌های فدرال موجود در دنیا می‌طلبد، نوعی که در آن روند توسعه یافتگی با شکسته شدن متناسب با شرایط به دوش همه استان‌ها قرار گرفته و موجبات پیشرفت و توسعه مناسب و کامل را با زمان و هزینه کمتری ایجاد می‌نماید (اظهار نظر نگارنده).

نتیجه‌گیری

گسترده‌گی و در عین حال تنوع فرهنگی، اقتصادی و اقلیمی کشور ایران بر مبنای اداره متمرکز حکومت، نوعی رخوت در روند توسعه را بدنبال داشته است که مطالعه دوره تاریخی بعد از مشروطیت تا کنون و بررسی ابعاد برنامه‌های عمرانی قبل از انقلاب و برنامه‌های توسعه‌ای بعد از انقلاب گواه آن است. این تنوعات از سوی برخی پذیرفته شده است و آنان را به فکر سیاستگذاری و اجرای برنامه‌های محلی، منطقه‌ای و بومی واداشت، آنان خواهان تفویض بخش‌های خاصی از اختیارات دولت مرکزی به امور استان‌ها هستند. بر همین اساس این مقاله مدلی شبه فدرالی بر مبنای گسترش حیطه تفویض اختیارات دولتی به نمایندگان استانی را ارائه می‌نماید تا در بخش‌های کلی برنامه‌ریزی همه جانبه کشور، عرصه‌های قابل تفویض اداره نواحی مختلف از سوی رئیس جمهور بعنوان نماینده کل دولت به استانداران بعنوان نمایندگان استانی دولت را تعیین نماید. این مدل به شیوه کامل فدرالی محسوب نمی‌شود، زیرا در بخش‌های بیشتری نسبت به یک مدل فدرالیسم حقیقی، کل کشور بصورت هماهنگ و با برنامه‌ریزی‌های انجام شده از سوی دولت مرکزی عمل می‌کنند و تنها بخش‌های مشخص را خود استان‌ها بعنوان واحدهای شبه فدرال برنامه‌ریزی می‌نمایند که در این بخش‌ها نیز باید ضمن در نظر داشتن سیاست‌های کلی ابلاغ شده از سوی دولت مرکزی، در برابر وزراء کابینه رئیس جمهور پاسخگو باشند. در مدل شبه فدرالیسم استانی، برخی ساختارهای جدید در بخش‌های مجلس شورای اسلامی، کابینه ریاست جمهوری و استان‌ها ایجاد می‌شود که این ساختارها هیچگونه تغییر اساسی محسوب نشده و هیچگونه منافاتی با اصول قانون اساسی و حقوقی کشور ندارد. همچنین در این مدل برخی از وزارتخانه‌ها دچار تغییر در وظایف می‌شوند، تعدادی به شیوه قبل هم سیاستگذاری کلی و هم نظارت را برعهده دارند و تعدادی تنها تعیین کننده اصول کلی برنامه‌های کشور در زمینه فعالیت خود بوده و بیشتر نقش نظارت کننده فعالیت‌های خاص استان‌ها در این زمینه‌ها را برعهده دارند. اجرای این مدل که با شرایط خاص ایران کاملاً همخوانی دارد، منجر به توسعه همه جانبه و با سرعت مطلوبی برای کشور ایران اسلامی می‌شود.

منابع

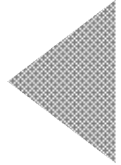
- ابتهاج، امیر (۱۳۹۲)، **توسعه فرهنگی چیست؟**، بازبینی شده در ۹۲/۷/۲۶ در سایت پویش به آدرس: <http://puyesh.net/fa/news/4869/چيست-توسعه-فرهنگي>
- از کیا، مصطفی و غلامرضا غفاری (۱۳۸۴)، **جامعه‌شناسی توسعه**، تهران: کیهان.
- از کیا، مصطفی (۱۳۷۷)، **جامعه‌شناسی**، تهران: نشر قلم.
- اعظم کریمایی، علی، محسن مرادیان و علی عباسی (۱۳۸۹)، نقش نیروی انتظامی در تأمین امنیت اجتماعی، **فصلنامه دانش انتظامی**، سال دوازدهم، شماره دوم، آذر ماه.
- الوانی، سیدمهدی (۱۳۷۹)، افق‌های نو در مدیریت دولتی، **فصلنامه مدیریت دولتی**، دوره قدیم، شماره ۵۰، زمستان.
- ای ایتر، دیوید و چارلز اف اندرین (۱۳۸۰)، **اعتراض سیاسی و تغییر اجتماعی**، ترجمه محمدرضا سعیدآبادی، تهران: مطالعات راهبردی.
- بابایی فرد، اسداله (۱۳۸۸)، **اینترنت، جهانی شدن و هویت فرهنگی جوانان در ایران، بررسی موردی: دانشجویان دانشگاه تهران**، پایان نامه دکترای جامعه‌شناسی نظری-فرهنگی، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- پرویززاد، پیمان (۱۳۷۹)، ترجمه مقاله از حکومت متمرکز تا حکومت غیرمتمرکز، تالیف ویلیام دیلینگر و ماریان فی، **فصلنامه مدیریت دولتی**، دوره قدیم، شماره ۴۷، بهار.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۱)، **فلسفه عمومی حقوق: تئوری موازنه بر پایه اصالت عمل**، جلد اول، تهران: گنج‌دانش.
- جنت، محمدصادق (۱۳۸۵)، ارزیابی برنامه‌های توسعه اقتصادی در ایران، **روزنامه دنیای اقتصاد**، شماره ۱۱۵۶، مورخ ۸۵/۱۰/۲۸، درج در بخش بورس-تحلیل.
- خو بروی پاک، محمدرضا (۱۳۹۰)، متن گفتگو با عنوان سخنی دیگر در مورد فدرالیسم، بازبینی در ۹۰/۴/۲۲ در **سایت فدرالیسم** به آدرس: <http://federalism.blogspot.com/1390/04/22/post-6/>
- زیاری، کرمت الله (۱۳۷۹)، سنجش درجه توسعه‌یافتگی فرهنگی استان‌های ایران، **نامه علوم اجتماعی**، شماره ۱۶، پائیز و زمستان.
- سایت دولت، قانون برنامه چهارم و پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، به آدرس: <http://www.dolat.ir>
- سایت جمهوری اسلامی ایران، ایران در یک نگاه، به آدرس: <http://iran.unfpa.org/countryprofile-fa.asp>
- سلیمی فر، مصطفی (۱۳۸۲)، **اقتصاد و توسعه**، تهران: مولد.
- شتورم، رولاند و پترا تسیرمان شتاینهارت (۲۰۰۵)، **مقدمه‌ای بر فدرالیسم**، ترجمه سامره ندم (۲۰۰۷)، بی جا.

- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۸۷)، **تمرکز و عدم تمرکز**، تهران: قومس.
- طباطبایی یزدی، رؤیا (۱۳۸۶)، **چشم‌انداز اقتصاد ایران و چند کشور منطقه از منظر سازمان‌های بین‌المللی**، تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام، مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهش‌های اقتصادی، گروه پژوهشی شاخص‌سازی و آینده‌پژوهی، گزارش ۲۶-۸۶-۲-۴.
- عظیمی، حسین (۱۳۸۲)، **ایران امروز در آئینه مباحث توسعه (برای حل بحران‌های کوتاه و بلند مدت اقتصادی کشور چه می‌توان کرد؟)**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- قاضی (شریعت پناهی)، سیدابوالفضل (۱۳۸۳)، **حقوق اساسی و نهادهای سیاسی**، جلد اول، چاپ دهم، تهران: میزان.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب (۱۳۶۸).
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۰)، **تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران**، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نی.
- کلمن، دیوید و فرد نیکسون (۱۳۷۸)، **اقتصادشناسی توسعه نیافتگی**، ترجمه غلامرضا آزاد، تهران: وقتی.
- لفت ویچ، آدریان (۱۳۸۵)، **سیاست و توسعه**، ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکباز، تهران: طرح نو.
- محقق نسب (بی تا)، **مکتب سیاسی فدرالیسم دوازدهم در افغانستان** - بخش دوم: ساختار نظام فدرالیسم، به آدرس: <http://www.andishegaran.com/articles/3838>
- ملک محمدی، جواد (۱۳۹۱)، مفهوم قانون اساسی، بازبینی در ۹۱/۳/۳۰، در **سایت انجمن علمی رشته حقوق** به آدرس: <http://h-saeinpnu.blogfa.com/post-542.aspx>
- موزن جامی، محمدهادی (۱۳۸۴)، تأملی بر مفهوم نظم و امنیت و عوامل مرتبط با آن، **فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی**، سال اول، شماره اول، بهار.
- موسی زاده، رضا (۱۳۸۱)، **حقوق اداری**، چاپ سوم، تهران: میزان.
- موسوی، عارف (۱۳۹۱)، نگاهی گذرا و اجمالی به پارلمان یا دستگاه قانونگذاری، بازبینی در ۹۱/۹/۱۹ در **سایت دیده بان** به آدرس: <http://dedaban.blogfa.com/post/39>
- میری، مجید (۱۳۹۱)، جستاری در امکان تحقق الگوی فدرالیسم در ایران (چرا خواب فدرالیسم ایرانی تعبیر نخواهد شد؟)، بازبینی در ۹۱/۷/۲ در **سایت برهان** به آدرس: <http://boorhan.ir/Nsite/FullStoryNews/?Id=4083>
- میرحسینی زواره، سید مهدی (۱۳۷۹)، عدم تمرکز و تفویض اختیار؛ برخی مفاهیم نظری و راهکارهای علمی، **مجله تعاون**، دوره جدید، شماره ۷۹، فروردین.
- ندم، سامره (۲۰۰۷)، پیشگفتار مترجم در ترجمه کتاب **مقدمه‌ای بر فدرالیسم**، تألیف رولاند شتورم و پترا تسیرمان شتاینهارت (۲۰۰۵)، بی جا.
- واژه‌نامه پارسی ویکی، به آدرس: <http://persi.wiki/dehkhodaworddetail>

- هوشمند، احسان (۱۳۹۰)، ملیت، هویت و فدرالیسم، *دوماهنامه چشم انداز ایران*، شماره ۷۰، آبان و آذر.

- Pahjola, M (2002), *New Economy in Growth and Development* United Nation University, *Wider Discussion paper* No.2002/67.
- Thin, N. Good, T. & Hodgson, R. (1998), *Social Development Policies Result and Learning: Experiences from European Agencies*, UK Social Development Division

بررسی تطبیقی مفهوم نیازهای اساسی در غرب و آموزه‌های اسلامی



دکتر محمد خوش‌چهره^۱

مرتضی گودرزی^۲

(تاریخ دریافت ۹۴/۲/۱۲ - تاریخ تصویب ۹۴/۷/۱۶)

چکیده

اگرچه تعابیر اولیه از توسعه به مفهوم کوشش آگاهانه، نهادی و برنامه‌ریزی شده برای نیل به پیشرفت در همه زمینه‌ها از جمله زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی می‌باشد، اما در عمل، درون‌مایه اصلی حوزه مطالعاتی توسعه با تأکید بر مسأله رشد اقتصادی با هدف افزایش نرخ رشد تولید ناخالص ملی همراه بوده است. در اواسط قرن بیستم، تجارب به دست آمده از عمل به نظریات رشد‌محور نشان می‌داد که درآمد ملی کشورها به صورت چشمگیری افزایش یافته است اما بخش عظیم جمعیت فقیر جوامع هیچ بهره‌ای از فواید آن نبرده‌اند. شرایط ناگواری که برای اقشار پرجمعیت فقیر جوامع به وجود آمده بود، و سیل انتقاداتی که به نظریات پیشین می‌شد، بسیاری از اندیشمندان نظریات اقتصاد توسعه را وادار کرد تا به تعریف مجدد توسعه بپردازند. در تعریف مجدد از مفهوم توسعه همچنان بر مبنای رشد اقتصادی تأکید می‌شد، ولی رشد اقتصادی با شعارهایی نظیر کاهش نابرابری و فقرزدایی، توزیع مجدد ثروت و طرح الگوی نیازهای اساسی

۱- استادیار دانشگاه تهران.

۲- دانشجوی دوره دکتری مدیریت دولتی، دانشگاه تهران، پردیس البرز (نویسنده مسئول)، M.goodarzi9109@yahoo.com

نیز همراه بود.

طرح موضوع نیازهای اساسی اگرچه در نتیجه سیر تحولات اقتصاد توسعه به وجود آمده و حاصل اندیشه اندیشمندان غربی است، اما به نظر می‌رسد این مقوله از منظر آموزه‌های اسلامی و نظر صاحب‌نظران دینی از اهمیت اساسی برخوردار است. مطالعه مبحث نیازهای اساسی از منظر کلام معصومین و آراء اندیشمندان و صاحب‌نظران مسلمان می‌تواند گامی در جهت درک و تحلیل این مقوله در مقایسه با نظریات روز اقتصاد توسعه باشد.

از آنجایی که طرح مفهوم نیازهای اساسی و بررسی تطبیقی آن از منظر اندیشمندان غربی و اسلامی نیازمند بیان مقدمه‌ای از مفهوم توسعه و سیر تحول آن است، لاجرم در این مقاله سعی شده است، در ابتدا، مفهوم توسعه و سیر تحول آن در گذر زمان مورد بررسی اجمالی قرار گیرد و پس از آن نگرش‌ها و دیدگاه‌ها در خصوص تأمین نیازهای اساسی را که در ادبیات اقتصاد توسعه مطرح شده‌اند، احصاء گردد. در بخش دوم مقاله نیز مجدداً به اختصار به تعریف توسعه از دیدگاه اسلام اشاره شده و در نهایت از رهگذر مفاهیمی همچون فقر و محرومیت و استضعاف، به بررسی مقوله نیازهای اساسی بر اساس آموزه‌های اسلامی پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: توسعه، اقتصاد توسعه، نیازهای اساسی، فقر.

مقدمه

اقتصاد توسعه رشته‌ای تحقیقاتی است که به صورت شاخه‌ای از علم اقتصاد به وجود آمده است. اقتصاد توسعه از یک سو با تفسیر فرایند تخصیص منابع و تحول اقتصادی در کشورهای کمتر توسعه یافته سرو کار دارد و از سوی دیگر، به ارائه توصیه‌های عملی برای نیل به توسعه اقتصادی که مشتمل بر انتخاب استراتژی توسعه و سیاست‌هایی برای پیگیری آن است، می‌پردازد. اقتصاد توسعه را می‌توان نقطه شروع تلاش‌هایی قلمداد نمود که هدف آن رهایی کامل کشورها از عقب‌افتادگی بود (هانت، ۱۹۸۹). از میان مطالعات مربوط به سیر تحول نظریات یا نظریه‌پردازی رشد و توسعه می‌توان به بررسی‌های به عمل آمده توسط جنری (۱۹۷۵)، میدز (۱۹۷۹)، استریتین (۱۹۸۱)، هیرشمن (۱۹۸۲)، لیسون (۱۹۸۸)، و به طور ویژه جرالد می‌پر (۱۹۸۴) اشاره نمود. علیرغم تعدد مکاتب فکری و رویکردهای متفاوت، هیرشمن (۱۹۸۲) مکاتب فکری را که به امر

توسعه نیافتگی و توسعه اقتصادی پرداخته‌اند به شکل زیر طبقه‌بندی نموده است: ۱- نوکلاسیک
 ۲- نو مارکسیسم ۳- مارکسیسم کلاسیک ۴- الگوی اقتصاد توسعه غربی (سرمایه‌داری) خاصه
 دهه ۱۹۴۰ و ۱۹۵۰ (خوش‌چهره، ۱۳۸۵).

هانت (۱۹۸۹) معتقد است که در پی ظهور الگوی نو مارکسیستی، اقتصاد توسعه به شکل‌گیری دو
 تفسیر متمایز اما مرتبط از روند توسعه کمک کرده است: رویکرد مائوئیستی و رویکرد نیازهای
 اساسی.

مکاتب فکری فوق، صرفاً مجموعه‌ای متشکل از نظریه نیستند، بلکه هر یک مجموعه‌ای از
 ارزش‌ها، باورها و فرضیه‌های ویژه در باره هدف مطالعه را نیز در برمی‌گیرند. همچنین هر کدام
 مفاهیم اصلی متفاوت و روش‌شناسی متمایزی را به کار می‌گیرند (هانت، ۱۹۸۹). به بیان دیگر،
 هر کدام از مکاتب فکری مزبور، بر پایه مبانی فلسفی ارائه‌دهندگان آن ارائه شده و مفروضات
 ارزشی هر یک از این نظریات در مسائل و مباحث ارائه شده قابل ردیابی است. لذا مفروضات
 ارزشی مفاهیم اقتصاد توسعه همچون فقر و نابرابری و نیازهای اساسی (موضوع این نوشتار) هر
 چقدر هم که ماهرانه در لابه‌لای الفاظ و جملات پنهان شده باشند، جزئی جدایی‌ناپذیر از تحلیل
 اقتصادی و نیز سیاست‌گذاری اقتصادی است. اقتصاد نمی‌تواند مانند فیزیک یا شیمی جدای از
 ارزش‌ها باشد. پس اعتبار تحلیل اقتصادی در صحت توصیه‌های اقتصادی را همیشه باید بر حسب
 مفروضات بنیادی یا فروض ارزشی محک زد (تودارو و اسمیت، ۲۰۰۹). از این منظر در این
 مقاله سعی شده است با توجه به مبانی فکری و ارزشی، به بررسی تطبیقی مفهوم نیازهای اساسی
 در غرب و آموزه‌های اسلامی بپردازیم. در ابتدا، در بخش اول مفهوم توسعه و سیر تحول آن در
 غرب مورد بررسی اجمالی قرار می‌گیرد و پس از آن نگرش‌ها و دیدگاه‌هایی که در خصوص
 تأمین نیازهای اساسی در ادبیات اقتصاد توسعه مطرح شده‌اند ذکر می‌شود. در بخش دوم مقاله نیز
 پس از تعریف توسعه از دیدگاه اسلام به اختصار، از رهگذر مفاهیمی همچون فقر و محرومیت و
 استضعاف، به بررسی مقوله نیازهای اساسی بر اساس آموزه‌های اسلامی می‌پردازیم.

توسعه

توسعه بنا بر تعریف سازمان ملل متحد عبارت است از جریانی پیوسته، منظم و واحد که هدف
 آن منبعث از آرمان‌ها و تمایلاتی است که مردم برای خود و جامعه خود طلب می‌کنند. توسعه

فرایندی است که با یکپارچه‌سازی کوشش‌های مردم و دولت، برای بهبود اوضاع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در هر منطقه، آنها را قادر به مشارکت در بهبود شرایط ملی می‌سازد. بنابراین توسعه در برگیرنده مجموعه تغییراتی به منظور تغییر، رشد اقتصادی، نوسازی و تجدید است. توسعه علاوه بر اصلاح و بهبود جنبه‌های اقتصادی حیات یک ملت، به اصلاح نحوه ارائه خدمات برای بهبود شرایط آموزش، بهداشت، مسکن، تأمین اجتماعی، اشتغال، و نظایر آن نیز می‌انجامد و توزیع عادلانه ثروت مادی و معنوی را هدف قرار می‌دهد؛ به طوری که قدرت همه افراد جامعه در انتخاب و تصمیم‌گیری در مورد مسائل مهم زندگی افزایش یابد (سعدآبادی، ۱۳۹۲).

علی‌رغم تعریف فوق، بررسی سیر تحولات در خصوص مفهوم توسعه نشان می‌دهد که در مورد تعریف ویژگی‌ها و کارکرد توسعه اختلاف نظر اساسی وجود داشته است. بحث و جدل‌های موجود در این زمینه را نمی‌توان صرفاً یک بحث آکادمیک تلقی کرد. زیرا موضوع بحث، یعنی توسعه، بر زندگی میلیون‌ها انسان تأثیر دارد (ترنر و هیوم، ۱۹۹۷). شدت بحث و جدل درباره توسعه، بیانگر سرخوردگی نسبت به نتایج توسعه پس از چندین دهه تجربه و اقدام است و می‌توان آن را به عنوان نبردی سیاسی برای تعیین ماهیت اقدامات آینده تلقی کرد (ترنر و هیوم، ۱۹۹۷). از این رو، در اینجا جهت درک موضوع مورد بحث، با تفصیل بیشتری به بررسی مفهوم توسعه و روند تحول آن پرداخته می‌شود.

برداشت اولیه از توسعه

تأکید بر مسأله رشد اقتصادی با هدف افزایش نرخ رشد تولید ناخالص ملی کشور درون‌مایه اصلی حوزه مطالعاتی توسعه در اوایل قرن بیستم می‌باشد. نتیجه طبیعی این نوع تفکر، ارائه راهبردهای توسعه با رویکرد رشد بوده است و هدف اصلی این راهبردها، افزایش نرخ رشد تولید ناخالص ملی کشور طی یک دوره زمانی معین (یک سال) است. در این دیدگاه با توجه به اینکه نرخ رشد اقتصادی، تابع افزایش موجودی سرمایه فرض می‌شود، تشکیل سرمایه به عنوان عامل اصلی رشد در نظر گرفته شده و بر تجهیز پس‌انداز و سرمایه‌گذاری تأکید می‌شود. در راهبردهای ناظر بر رشد، فرض می‌شود که رشد سریع تولید ناخالص ملی، از طریق تأثیرگذاری بر سایر متغیرهای اقتصادی و اجتماعی، موجب بالا رفتن رفاه اقتصادی و سطح زندگی برای بیشتر افراد جامعه می‌شود. بر این اساس، راهبردهایی که در کشورهای جهان سوم پس از ۱۹۵۰ اتخاذ

شدند به رغم تفاوت‌های آشکار، دارای این وجه اشتراک بودند که همه آنها به منظور افزایش میزان رشد تولید برای بهبود وضع زندگی مادی مردم مطرح شده بودند. به نظر می‌رسد عامل رشد وسیله‌ای برای نیل به اهدافی مانند از بین بردن فقر، بی‌سوادی، بیماری، افزایش دامنه انتخاب‌های بشر، تسلط بیشتر بر محیط زیست طبیعی و آزادی بیشتر انسان بوده است. چنین تصور می‌شد که رشد سریع اقتصادی، به طور طبیعی اثر خود را در بهبود و ارتقای فوق‌العاده استانداردهای زندگی مادی و فرهنگی مردم نشان خواهد داد (حیسیان نقیعی، ۱۳۸۴). به عبارت بهتر، رشد، پیش‌شرط ضروری برای توسعه مداوم محسوب می‌شد، چرا که رفاه توده‌های مردم جز با رشد اقتصادی امکان‌پذیر نمی‌نمود (هانت، ۱۹۸۴).

تعریف مجدد توسعه

در حالی که مؤسسه تحقیقاتی سازمان ملل در مورد توسعه اجتماعی (UNRISD) از زمان تأسیس در سال ۱۹۶۲ با مجموعه‌ای از شاخص‌های توسعه اجتماعی سروکار داشته است، فقط از اوایل دهه ۱۹۷۰ به بعد بود که توجه خود را به مقادیر آماری جنبه‌های دیگری از توسعه، به غیر از رشد اقتصادی معطوف کرد. در سال ۱۹۷۳ رابرت مک نامارا نظر بانک جهانی را به پیامد سیاست‌هایی جلب کرد که هدف اصلی آنها افزایش تولید ناخالص ملی (GNP) بود، اما پیامدهای توزیعی آنها نادیده گرفته می‌شد (هانت، ۱۹۸۹).

مک نامارا گزارش داد: "به رغم یک دهه افزایش بی‌سابقه در تولید ناخالص ملی کشورهای در حال توسعه، نفع چندانی عاید فقیرترین بخش جمعیت آنها نشده است و تقریباً ۸۰۰ میلیون نفر - یعنی ۴۰ درصد از کل ۲ میلیارد نفر جمعیت آن روز - با درآمد ۳۰ سنت در روز (بر حسب قدرت خرید دلار آمریکا) از سوء تغذیه، بی‌سوادی، و فلاکت شدید رنج می‌برند. آنان در فقر مطلق به سر می‌برند... در میان ۴۰ کشور در حال توسعه که داده‌های کافی در مورد آنها موجود است، ۲۰ درصد جمعیت، ۵۵ درصد از درآمد ملی را دریافت می‌کنند، در حالی که ۲۰ درصد پایین جمعیت فقط ۵ درصد از آن را به دست می‌آورند... سیاست‌هایی که در درجه اول هدفشان، افزایش رشد اقتصادی در کشورهای توسعه یافته بود بیشتر به نفع ۴۰ درصد جمعیت آنها تمام شده و تخصیص خدمات عمومی و وجوه سرمایه‌گذاری به گونه‌ای بوده که به جای خنثی کردن این روند آن را تشدید کرده است" (هانت، ۱۹۸۹).

بر اساس شواهد و آمار و ارقام حاصل از عمل به نظریات رایج توسعه، صاحب‌نظران بر این عقیده شدند که اگرچه ضرورت افزایش درآمد ناخالص داخلی (و به دنبال آن رشد پایدار) برای دستیابی به توسعه امری آشکار است؛ با این حال موضوع اصلی نحوه افزایش این درآمد نیست، بلکه تعداد افرادی است که در این افزایش سهم هستند. اگر ثروتمندان در این افزایش سهم باشند، رشد اقتصادی به احتمال زیاد در قبضه آنان درآمده و فقر و بی‌عدالتی تشدید می‌گردد، اما اگر این افزایش درآمد ملی در دست عده‌ای کثیر قرار گیرد، مردم به ذینفعان اصلی تبدیل شده و ثمرات رشد اقتصادی به شکل برابری توزیع می‌شود. پس بسیاری از کشورهای در حال توسعه که طبق سابقه متعارف تاریخی، رشد اقتصادی نسبتاً زیادی داشته‌اند، دریافته‌اند که چنین رشدی منافع قابل توجهی برای فقرای ایشان در بر نداشته است (تودارو و اسمیت، ۲۰۰۹). بنابراین، ناموفق بودن راهبردهای توسعه با رویکرد رشد تأییدکننده این مطلب است که بدون توجه به تغییرات ساختاری در جامعه و تنها از طریق تشکیل سرمایه فیزیکی، بهبود قابل توجهی در شرایط زندگی و رفاه مردم، حاصل نخواهد شد و صرف توجه به مفهوم تشکیل سرمایه، راهگشای مشکلات اقتصادی نخواهد بود (حبیبیان‌نقیبی، ۱۳۸۴).

مشاهده این واقعیات در جهان سوم موجب تردید در کاهش فقر با روند توسعه ناظر بر رشد شد و به دنبال آن در پایان دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ خوش بینی در باره رشد اقتصادی فرو نشست و این واقعیت که ثمرات توسعه در دهه گذشته به شکلی نابرابر تقسیم شده بود، وسیعاً مورد تصدیق قرار گرفت (هانت، ۱۹۸۹)؛ علاوه بر آن، روشن شد که توسعه به معنای رشد سریع، پهنه‌های وسیع فقر، رکود، حاشیه‌نشینی و محرومیت عملی از پیشرفت اجتماعی و اقتصادی را نادیده گرفته یا حتی به طریقی آنها را به وجود می‌آورد. به عبارت دیگر، نه تنها رشد سریع اقتصادی شرط کافی و حتی لازم کاهش فقر نیست، بلکه به نظر می‌رسد که بین طبیعت رشد اقتصادی و روند نابرابری نسبی، ارتباط مثبت وجود دارد (حبیبیان‌نقیبی، ۱۳۸۴)؛ چنانکه دادلی سیرز در مقاله‌ای در ۱۹۷۲ چنین می‌گوید: "سؤالاتی که باید درباره توسعه یک کشور مطرح کرد از این قرارند: در زمینه فقر چه رخ می‌دهد؟ بیکاری چه وضعیتی دارد؟ نابرابری چگونه تغییر می‌کند؟ اگر هر سه اینها به اندازه قابل توجه کاهش یافته‌اند، در آن صورت بدون شک دوره مورد نظر را می‌توان دوران توسعه نامید. اگر یک یا دو مورد از آن معضلات اساسی وخیم‌تر شده باشد - و بخصوص اگر هر سه مورد بدتر شده باشد - تعجب‌آور نیست حتی اگر درآمد سرانه دوبرابر

شود، آن نتیجه را توسعه نامیم" (تودارو و اسمیت، ۲۰۰۹). همچنین از نظر میر (۱۹۸۴) توسعه اقتصادی فرآیندی است که درآمد سرانه حقیقی یک کشور در یک دوره زمانی بلندمدت افزایش یابد، مشروط به عدم افزایش تعداد افراد زیر خط مطلق فقر و بدتر نشدن توزیع درآمد. به اعتقاد میر، زمانی می‌توان رشد اقتصادی را شاخص توسعه نامید که شاخص‌های فقر و توزیع درآمد بدتر نشده باشند (ایمان، ۱۳۹۲).

نگرانی در مورد نحوه توزیع درآمد باعث شده بود که این موضوع در اوایل سال‌های دهه هفتاد قرن بیستم، بخش قابل ملاحظه‌ای از ادبیات توسعه را به خود اختصاص دهد. یافته‌های آلبرت فیشلو که بر اساس سرشماری سال ۱۹۷۰ به دست آمده بودند نشان می‌داد که توزیع درآمد در برزیل نابرابر شده و با وجودی که رشد به میزان قابل ملاحظه‌ای صورت گرفته بود، برخی گروه‌های کم درآمد نسبت به گذشته وضعیتشان بدتر شده است.

بحث راجع به این مسائل در محافل مختلف، از جمله نهادهای دانشگاهی و برخی نهادهای سازمان ملل، بویژه سازمان بین‌المللی کار (ILO) ادامه یافت. از دل این بحث‌ها در اوایل و اواسط دهه ۱۹۷۰ آثار مهمی منتشر شد که بیانگر تکامل اندیشه این گروه از اقتصاددانان بود؛ سیرز (۱۹۷۲) معتقد بود که باید توسعه را از نو تفسیر کرد تا نه تنها روند رشد، بلکه مسائلی چون فقر، توزیع درآمد، و اشتغال را نیز شامل گردد. گزارش کنیای سازمان بین‌المللی کار نیز در سال ۱۹۷۲ بخش غیر رسمی (شامل بنگاه‌های کاربر کوچک) را منبع بالقوه مهمی برای رشد تولید و نیز اشتغال و بهره‌وری کارگران فقیر اعلام کرد. با این حال گزارش مزبور می‌پذیرفت که انتقال منابع از ثروتمندان، به منظور افزایش سرمایه‌گذاری‌های کوچک و مولد تهی‌دستان، مستلزم انتخاب میان رشد و برابری است. تهیه‌کنندگان این گزارش مطابق رویه مرسوم چنین فرض کرده بودند که نرخ نهایی پس‌انداز ثروتمندان و گروه‌های درآمدی متوسط (که تا حدودی تحت تأثیر مالیات‌بندی است) بالاست، در حالی که فقیران کمتر پس‌انداز می‌کنند. دو سال بعد گروهی متشکل از اعضای بانک جهانی و مؤسسه مطالعات توسعه (IDS) در ساسکس^۱ کتاب "توزیع مجدد همراه با رشد" را منتشر کردند. هدف از گردآوری این مجموعه از مقالات ارائه مبانی تحلیلی برای رویکردی نوین به تحلیل مسائل توسعه و برنامه‌ریزی بود. این کتاب بر تعریف سیرز

از توسعه صحه می‌گذاشت و روایت پیچیده‌تری از الگوی کمی رشد همراه با توزیع مجدد را که در گزارش کنیا وجود داشت، عرضه می‌کرد (هانت، ۱۹۸۹). همچنین، در سال ۱۹۷۴ در اطلاعیه کوکویوک^۱ تصریح شد که هدف توسعه باید بر مبنای توسعه شرایط زندگی برای انسان‌ها باشد نه اشیاء؛ هر فرایند رشدی که نیازهای اساسی را ارضاء نکرده و یا حتی بدتر، ارضای آنها را مختل کند، فقط کاریکاتوری از توسعه است (حیبیان نقیبی، ۱۳۸۴). در نهایت، عزم جدی و تلاش اندیشمندان و اقتصاددانان در تعریف مجدد توسعه بدین امر منجر شد که توسعه همچنان بر مبنای رشد اقتصادی تبیین می‌شد، اما این رشد با کاهش نابرابری و شعار فقرزدایی همراه بود و در نتیجه، توسعه با معیار بهبود شرایط اجتماعی سنجیده می‌شد.^۲

گولت^۳ (۱۹۹۲) تحت تأثیر تغییر دیدگاه‌ها نسبت به مفهوم توسعه و فراز نشیب‌های زیادی که داشته است آن را همچون شمشیر دو لبه‌ای می‌داند که همزمان با ایجاد منافع، ضرر و زیان‌هایی را نیز به همراه داشته است. از جمله مزایای توسعه از دید گولت می‌توان به بهبود شرایط مادی و رفاه افراد اشاره کرد. وی همچنین به سودمندی‌های توسعه تکنولوژیکی اشاره دارد که باعث کاهش دشواری کارهای فیزیکی، تخصص‌گرایی نهادین، افزایش آزادی انتخاب، درجه بالای تحمل و تعامل جهانی بیشتر می‌شوند. بعلاوه، توسعه ممکن است زیان‌های فراوان، دخالت‌های نابجا، و نادرست و نتایج ضعیفی به بار آورد. متأسفانه فقر روزافزون میلیون‌ها انسان (علی‌رغم رشد فزاینده تولید ناخالص جهان)، بحران‌های محیطی، جنگ، ناآرامی‌های اجتماعی و روابط نابرابر میان ملت‌ها هنوز مشاهده می‌شود. گولت بر تخریب فرهنگ و جامعه و افزایش مادی-گرایی افراد تأکید دارد. به اعتقاد وی، فراز و نشیب و ناآرامی‌های مراحل توسعه، مولد از خود بیگانگی اجتماعی است و جوامع فرهنگی، در حال از دست دادن معنا و مفهوم بنیادین خود

۱- اطلاعیه کوکویوک در اکتبر ۱۹۷۴ در گردهمایی مشترک برنامه زیست محیطی سازمان ملل متحد و کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل متحد در باره استفاده از منابع، محیط زیست، و توسعه در کوکویوک مکزیک صادر شد.
 ۲- لازم به ذکر است در تعریف جدیدتری از مفهوم توسعه، علاوه بر تأمین نیازهای اقتصادی و اجتماعی، مؤلفه سیاسی نیز مورد توجه قرار گرفته است. همچنین، از میانه دهه ۱۹۸۰ میلادی، پیشرفت و تعالی نیز وارد ادبیات توسعه شده است. پیشرفت و تعالی به معنای تلفیق اهداف اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی برای حداکثرسازی رفاه انسان فعلی، بدون آسیب به توانایی نسل‌های آتی برای برآورده کردن نیازهایشان است. تفاوت این تعریف با تعاریف گذشته، اضافه شدن مؤلفه محیط زیست به سایر مؤلفه‌ها بود (سعدآبادی، ۱۳۹۲).

هستند (کانث، ۱۹۹۳).

فقر و نابرابری

همانطور که ذکر شد، تعریف مجدد مفهوم توسعه باعث شد مفهوم فقر و نابرابری از اهمیت بالاتری نسبت به گذشته برخوردار گشته و از موضوعات مهم مباحث توسعه و به طور خاص اقتصاد توسعه قلمداد گردد. در تعریف جدید از مفهوم توسعه، دیدگاه رفع فقر از طریق رشد، تبدیل به دیدگاه نیل به رشد با حل مشکل فقر شد. در این رابطه، محبوب الحق پاکستانی نظر تعدادی از کارشناسان را اینگونه بیان می‌دارد: به ما یاد داده شده که در فکر تولید ناخالص ملی باشیم، زیرا مسأله فقر را حل خواهد کرد. اکنون اجازه دهید که این روند را معکوس کنیم و به فکر فقر باشیم. چون پرداختن به فقر است که مسأله تولید ناخالص ملی را حل خواهد کرد (حبیبیان نقیبی، ۱۳۸۴).

در تعریف فقر، اختلاف نظرهای اساسی بین محققان وجود دارد. منشأ این اختلافات از نوع نگرش آنها نسبت به مسأله فقر ریشه می‌گیرد. اقتصاددانان بیشتر به زمینه‌های ظهور نتایج فقر توجه نموده و به ندرت به تحلیل اجتماعی آن پرداخته‌اند. در ادبیات جامعه‌شناسی، معمولاً دو واژه فقر و نابرابری در کنار یکدیگر به کار می‌روند، هرچند از حیث معنی، مستقل از یکدیگرند؛ با این حال به نظر می‌رسد که کاربرد مستقل ندارند؛ زیرا از یک سو فقر متأثر از نابرابری درآمد است و از سوی دیگر نابرابری اقتصادی به افزایش فقر می‌انجامد. به طور کلی، فقر را نداشتن درآمد کافی برای برخورداری از یک سطح حداقل رفاه برای برآوردن نیازهای اساسی به حد کفایت تعریف کرده‌اند (سعدآبادی، ۱۳۹۲، خوش‌چهره و زیوری، ۱۳۸۶).

گروهی از صاحب‌نظران، رفع فقر را از اهداف بنیادین توسعه تلقی کرده‌اند و برای تحقق این هدف، راهبرد تأکید بر نیازهای اساسی را پیشنهاد داده‌اند. به اعتقاد پروسیل (۲۰۱۳) رویکرد نیازهای اساسی واکنشی بود که در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ میلادی قرن بیستم به سیاست‌های غلط رشد اقتصادی اتخاذ شد. منتقدان سیاست‌های توسعه معتقد بودند علی‌رغم افزایش رفاه در سطح جامعه، این منافع به صورت منصفانه در این کشورها توزیع نشده است. آنها چنین استدلال کرده‌اند که نه تنها انتخاب میان برابری و رشد ضرورتی ندارد بلکه رویکرد اولویت نیازهای اساسی در اقتصاد توسعه، مبنای رشد سریع‌تر و پایدارتری می‌شود.

نیازهای اساسی

هانت (۱۹۸۴) معتقد است بحث در مورد تأمین نیازهای اساسی، که در اواسط دهه ۱۹۷۰ آغاز شد، به طرح مسأله رفاه فقیران در جهان سوم کمک کرده است. رویکرد نیازهای اساسی، به عنوان رویکردی که اهداف توسعه را تعریف می‌کند عبارت است از: تلاش به منظور فراهم آوردن فرصتهایی برای توسعه کامل اجتماعی، روحی و فیزیکی انسانها و فراهم کردن راهی جهت دستیابی به این اهداف (پروسیل، ۲۰۱۳). یکی از فروض کلیدی رویکرد نیازهای اساسی این است که دولت‌ها در برآورده ساختن نیازهای اساسی افراد فقیر جامعه، اهداف سیاسی خود را دنبال می‌کنند (هینونن و دیگران، ۲۰۰۰).

رویکرد نیازهای اساسی رویکردی به توسعه انسانی است که هدف عمده آن نگه داشتن افراد در بالای حداقل سطح زندگی (که نیازهای اساسی برآورده می‌شوند) می‌باشد (قرلباش، ۱۹۹۶). مفهوم "نیازهای اساسی" یک استراتژی توسعه اقتصادی و اجتماعی در کل می‌باشد، نه یک سری پروژه‌های خاص برای مردم فقیر به منظور گذر از دشواری‌های موقت در طول دوره‌ای انتقالی (هتته، ۱۹۹۵).

ریشه فلسفی رویکرد نیازهای اساسی را می‌توان در دو رشته از نظریات اخلاقی نیز پیدا نمود؛ تئوری عدالت رالز (۱۹۷۲) و همچنین نظریه حقوق. در فلسفه سیاسی و اخلاقی، مفهوم نیاز در مباحث عدالت و برابری به کار رفته است، و تأکید اساسی بر نیاز به عنوان معیار عدالت توزیعی می‌باشد (وارد و جانسن، ۲۰۱۳). تئوری‌ها و دیدگاه‌های اخیر اخلاق کسب و کار نیز بر این موضوع تأکید دارند که اهداف اقتصادی می‌بایست مورد بازبینی قرار گیرند و توجه بیشتری به توزیع مجدد ثروت و رفاه به نفع افراد و گروه‌های ضعیف‌تر داده شود (پروسیل، ۲۰۱۳).

اگرچه الگوی نیازهای اساسی در ابتدا بیشتر بخاطر نقش اخلاقی آن مورد توجه بود اما در اواسط دهه ۱۹۸۰ گسترش زمینه ارائه خدمات عمومی مخصوصاً به گروه‌های کم درآمد و محروم بعنوان اقدام پایه‌ای فرآیند شتاب توسعه و همچنین جلوگیری از تنش‌های اجتماعی ناشی از فقر و بعنوان نوعی سرمایه‌گذاری در سرمایه‌های انسانی دانسته و نقش مثبت آن در تحریک اقتصادی مورد نظر بود. تأکید اقتصاددانان توسعه غربی بر نقش الگوی تأمین نیازهای اساسی در فرآیند توسعه و تأیید ارزش‌های مطرح شده در آن در واقع مبین اولین بذرهایی بود که در الگوهای غربی در جهت همزمان بودن توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایجاد شد (خوش‌چهره، ۱۳۸۵).

آمارتیا سن برنده جایزه نوبل در اقتصاد در سال ۱۹۹۸ ضمن تأیید استراتژی توسعه مبنی بر تأمین نیازهای اساسی، آن را بستر ساز گسترش شایستگی‌ها، استحقاق‌ها، و قابلیت‌های افراد نام می‌برد و معتقد است که روند توسعه باید با آنچه که مردم قادر به انجام آن هستند سروکار داشته باشد و زمینه‌ساز ایجاد و تبلور قابلیت‌ها باشد و لذا از بین بردن فقر و تأمین نیازهای اساسی از الزامات چنین حرکتی است (خوش‌چهره، ۱۳۸۵). به نظر سن، احتمالاً بزرگترین نقطه ضعف اقتصاد توسعه سنتی توجه بیش از حد به محصول ملی^۱، درآمد کل^۲، و عرضه کل^۳ برخی از کالاهاست، نه تأکید بر استحقاق افراد^۴، و قابلیت‌ها و توانایی‌هایی^۵ که این استحقاق‌ها ایجاد می‌کند. آمارتیا سن معتقد است قحطی و گرسنگی را می‌توان بر اساس قصور در تحقق استحقاق‌های افراد توضیح داد، نه بر حسب رویکردهای متعارف، که توجه خود را بیشتر بر میزان تولید مواد غذایی به ازای هر واحد از جمعیت جامعه متمرکز می‌کند. قحطی حتی می‌تواند زمانی حادث شود که وضعیت عرضه مواد غذایی مناسب باشد، ولی استحقاق‌ها یا استحقاق گروه‌های شغلی یا طبقات خاص نادیده گرفته شود (کانث، ۱۹۹۳).

طرح موضوع تأمین نیازهای اساسی که از اواسط دهه ۱۹۷۰ شروع شد به طرح مسأله افزایش رفاه گروه‌های محروم و فقیر در جهان سوم کمک کرد. مطالعات مختلفی برای نشان دادن پیامدهای مثبت این الگو و جلب حمایت از آن و پذیرش این اولویت‌ها برای منابع کشورهای کم توسعه و در حال توسعه در اوایل دهه ۱۹۸۰ صورت گرفت. بعضی از تحلیلگران بر خدمات عمومی بهتر خاصه خدمات بهتر بهداشتی و آموزش و پرورش که آن را نوعی سرمایه‌گذاری در زمینه منابع انسانی تلقی کرده و آن را در راستای شاخص‌ها و ملاک‌های ارزیابی رشد و توسعه از جمله شاخص توسعه انسانی می‌دانستند، تأکید می‌کردند. بعضی نیز این نوع نگرش را نوعی محدودنگری نسبت به پیامدهای عملی اجرای الگو یا استراتژی اولویت‌های اساسی دانسته و این الگو را در بردارنده آثار و نتایجی فراتر از بهبود ارائه خدمات عمومی مطرح نمی‌نمودند.

۱ - National Product

۲ - Aggregate Income

۳ - Total Supply

۴ - Entitlement

۵ - Capability

موافقین این الگو اجرای آن را باعث افزایش مستقیم درآمد شاغلین فقیر دانسته و استدلال می‌کردند که نه تنها ضرورت و نیازی به قبول انتخاب بین برابری یا رشد وجود ندارد، بلکه برعکس، رویکرد اولویت نیازهای اساسی در اقتصاد و توسعه مبنای رشد سریع‌تر و مستمر و پایدارتر می‌گردد (خوش‌چهره، ۱۳۸۵).

هسته اصلی و نظری الگوی نیازهای اساسی آن است که به جای هدف قراردادن گروه‌های درآمدی بالای جامعه (با ادعای بالا بودن میل نهایی به پس‌انداز آنها) برعکس باید گروه‌های کم درآمد و میان درآمد، هدف نظام برنامه‌ریزی و برنامه‌های توسعه باشند چون گسترش یک بازار انبوه و همگن (مانند مسکن، خوراک، پوشاک و ...) مجموعاً سریع‌تر و قوی‌تر از سیاست انبساط تقاضا در گروه درآمدی بالا باعث رشد اقتصادی بلند مدت و تحولات ساختاری می‌گردد. و برعکس، گروه پر درآمد با توجه به نوع مصرف و تنوع آن مخصوصاً در قالب اقلام لوکس در محل باعث می‌شود که انبساط تقاضای گروه پردرآمد در مقایسه با الگوی تأمین نیازهای اساسی (که گروه هدف آن، کم درآمدها است) بطور مستقیم و غیر مستقیم واردات بیشتری را سبب شود. بسیاری از اقتصاددانان توسعه غربی علی‌رغم آنکه این الگو متأثر از استراتژی توسعه چین بوده ولی با وجود آن موافقین و طرفداران غربی الگوی نیازهای اساسی معتقدند که در کشورهای کم توسعه یافته (و بعضاً در حال توسعه دارای اقتصاد آزاد و یا اقتصادبازار) نیز می‌توان به رشد اقتصادی همراه با از بین بردن فقر مخصوصاً فقر مطلق دست یافت و در این مورد به تجربه تایوان و سنگاپور در شروع فرآیند صنعتی شدنشان استناد می‌نمایند (خوش‌چهره، ۱۳۸۵).

اولویت دادن به نیازهای اساسی

نگرانی اقتصاددانان در خصوص گسترش فقر و نابرابری‌های اقتصادی در اثر سیاستهای غلط، باعث شد رویکردهایی نظیر نیازهای اساسی مورد توجه آنان قرار گیرد که متعاقباً باعث شکل‌گیری رویکردهایی در خصوص تعیین اهداف برنامه‌ریزی و سیاستگذاری توسعه شد که بر حول محور نیازهای اساسی نهاده می‌شد. توجه سازمان‌ها و محافل بین‌المللی به مسأله کاهش فقر مشخصاً از طریق تأمین نیازهای اساسی باعث گردید که سازمان بین‌المللی کار (ILO) رسماً در قالب طرح مسأله کاهش فقر در گزارشی به کنفرانس جهانی اشتغال در سال ۱۹۷۶ پیشنهاد

اولویت قائل شدن تمامی کشورها برای تأمین نیازهای اساسی برای یک دوره ۲۵ ساله تا سال ۲۰۰۰ را ارائه نمایند (خوش‌چهره، ۱۳۸۵). این نیازها به گونه‌ای تعریف شده بودند که شامل موارد ذیل گردند:

۱. حداقل نیازهای مصرفی خانواده یعنی، غذا، مسکن، پوشاک؛
۲. دسترسی به خدمات اساسی مثل آب آشامیدنی سالم، بهداشت، حمل و نقل، سلامت، و آموزش و پرورش؛
۳. دسترسی به شغلی با مزایای مکفی برای هر فردی که توانایی و تمایل به کار کردن دارد؛
۴. تأمین نیازهایی که بیشتر ماهیتی کیفی دارند مثل برقراری محیطی سالم، انسانی و دلپذیر و مشارکت عموم مردم در تصمیم‌گیری‌هایی که بر زندگی و آزادی‌های فردی آنان اثر می‌گذارد.

پیشنهاد لزوم تلاش تمامی دولت‌ها برای تأمین همگانی این نیازها تا سال ۲۰۰۰، به اتفاق آرا به تصویب تمامی نمایندگان دولت‌های عضو سازمان بین‌المللی کار رسید. کنفرانس مورد بحث همچنین خطوط کلی "برنامه عمل" را به تصویب رساند که دولت‌های ملی و سازمان بین‌المللی کار را به تلاش برای دستیابی به اهداف فوق فرا می‌خواند. در برنامه عمل، بیشتر بر تأمین دو مقوله اول نیازهای اساسی تأکید شده است. این برنامه اهمیت مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری در مورد این سیاست‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد.

عناصر اصلی الگوی نیازهای اساسی

عناصر اصلی الگوی نیازهای اساسی را می‌توان به شرح زیر خلاصه کرد (خوش‌چهره، ۱۳۸۵؛ هانت، ۱۹۸۹):

۱. توسعه اقتصادی صرفاً به مفهوم رشد اقتصادی نیست بلکه در برگیرنده پیشرفت محسوس و مستمر برای کاهش فقر بویژه حذف فقط مطلق و افزایش درآمد و گسترش فرصت‌های شغلی فقیران.

۲. استراتژی توسعه بر پایه اولویت نیازهای اساسی مبتنی بر رشد پایدار به دلیل تأثیر این الگو بر ساختار تقاضای داخلی و افزایش انگیزه سرمایه‌گذاری به واسطه تقاضای پایدار داخلی.
۳. تحرک بخش کشاورزی و گسترش نظام زراعتی کاربر از طریق استفاده بهتر از زمین و کاهش واردات مواد غذایی و متعاقباً افزایش صادرات مواد غذایی.
۴. در میان پیامدهای ناشی از تجدید ساختار تقاضای داخلی - که در نتیجه اجرای الگوی نیازهای اساسی تحقق می‌یابد - می‌توان به کاهش دو مانع عمده، که فراروی استراتژی سنتی صنعتی شدن بر محور جایگزینی واردات قرار دارد، اشاره کرد. این دو مانع، یکی محدودیت تقاضای داخلی و دیگری محدودیت موجود در تراز پرداخت‌هاست.
۵. توزیع مجدد منابع به نفع توده‌های فقیر، امکان بسیج ثمربخش پس‌اندازهای کوچک بالقوه‌ای را که در حال حاضر بلااستفاده مانده‌اند فزونی می‌بخشد، و فرصت‌های مناسبی برای استفاده از مهارت‌های فنی و نوآورانه نیروی کار و گسترش آنها فراهم می‌آورد.

ایرادها و انتقادهای اولیه بر الگوی تأمین نیازهای اساسی

پیشنهاد‌های اولیه برای تأمین نیازهای اساسی، با انتقادهای گسترده‌ای روبرو شد. این انتقادات که متعاقباً زمینه بسط و گسترش این الگو شد، حول محور موارد ذیل دور می‌زد (خوش‌چهره، ۱۳۸۵):

۱. الگوی نیازهای اساسی ملاک‌ها و شاخص‌های ارزیابی چگونگی تعیین لیست نیازهای اساسی (قرلباش، ۱۹۹۶) و میزان تأمین آنها را ندارد. لذا فاقد دقت عملیاتی لازم در برنامه‌ریزی برای رسیدن به اهداف است.
۲. استدلال‌ات نظری مطرح در الگو و استراتژی نیازهای اساسی عمدتاً ترکیبی روشنفکرانه از مکاتب و الگوهای سوسیالیستی و غربی بوده و از انسجام لازم برخوردار نیست.
۳. در اکثر کشورهای غیر سوسیالیستی به واسطه طبقه زمین‌دار و سوداگران زمین و سرمایه‌داران وابسته منابع لازم در اختیار قرار نگرفته لذا از هزینه بخش عمومی به

صورت عامل بازدارنده عمل نموده و از این رو از نظر سیاسی این الگو عملیاتی و امکان‌پذیر نیست.

۴. کشورهای در حال توسعه به منظور اشتغال برای فقرا و محرومین در کوتاه‌مدت مجبور به تولید کالاهای اولیه با اتکا بر تکنولوژی کاربر خواهند بود.

۵. بر اثر کاهش رشد ناشی از استراتژی فراگیر نیازهای اساسی، هزینه‌ها نیز افزایش می‌یابند. و مهم‌تر از آن، ناپایداری سیاسی در بیشتر کشورهای در حال توسعه به وجود می‌آید.

طرح انتقادات و ایرادات مطروحه باعث اتخاذ سیاست‌ها و اصلاحات روش‌ها و بکارگیری راهکارهای بعدی که در رأس آن موارد زیر است گردید (خوش‌چهره، ۱۳۸۵):

در خصوص اینکه شاخص‌های ارزیابی یا ارزیابی تأمین این نیازها چگونه باشد، این بحث باز شد که رفع این نیازها بر حسب منابع و نهاده‌ها اندازه‌گیری گردد یا نتایج؛ و همچنین اینکه چگونه شاخص‌های یگانه‌ای برای ارزیابی عملکرد نیازهای اساسی تعیین نمود.

در این رابطه موریس و لینرز از محققین و تحلیلگران معروف توصیه نمودند که بعضی از متغیرها و شاخص‌ها را می‌توان بعنوان محصول و نتیجه نهایی فرآیند توسعه خاصه بر اساس الگوی نیازهای اساسی تلقی نمود. از آن جمله:

گروه الف. شاخص‌های بهداشت و سلامت مانند: کاهش مرگ و میر کودکان و افزایش امید به زندگی.

گروه ب. شاخص‌های آموزشی مانند افزایش میزان باسوادی.

در اواخر دهه ۱۹۸۰ تلاش‌هایی برای تعیین یک شاخص واحد از عملکرد نیازهای اساسی صورت گرفت که به عنوان شاخصی از عملکرد تولید کل با تولید ناخالص داخلی قابل قیاس باشد از جمله پیشنهادات مطرح شده شاخص مربوط به موریس و لیرز بنام شاخص کیفیت مادی زندگی PQLI که در بردارنده سه نتیجه الگو یعنی امید به زندگی (در سن یک سالگی)، کاهش مرگ و میر کودکان و بالاخره افزایش باسوادی را می‌توان نام برد.

چندی بعد متغیر یگانه یا واحد دیگری به عنوان شاخص اصلی ارزیابی عملکرد نیازهای اساسی

تحت عنوان میزان مصرف کالری سرانه که بیشترین تأثیر را بر کیفیت زندگی دارد، مطرح شد که به عنوان شاخص تغذیه مقبولیت عمومی یافت. سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد^۱ (FAO) نیز شاخص درصد کالری‌های مورد نیاز نسبت به احتیاجات را در همین راستا مطرح نمود.

شاخص‌های جامع‌تری برای ارزیابی عملکرد نیازهای اساسی در خصوص شش نیاز اساسی به عنوان شاخص میکس و استریتین در شروع دهه ۱۹۸۰ به صورت جدول شماره یک ارائه شد که بعداً مبنای گزارش‌های نهادهای جهان همچون گزارش توسعه جهانی و بانک جهانی گردید.

جدول (۱) - شاخص‌های نیازهای اساسی (میکس)

نوع نیاز	شاخص‌های ارزیابی عملکرد
تغذیه	میزان کالری سرانه
بهداشت	میزان مرگ و میر کودکان
مسکن	سرانه فضای مسکونی (بر حسب متر مربع)
آموزش	باسوادی (درصد محصلین در سنین ۵-۱۴)
سلامتی	امید زندگی در بدو تولد
آب آشامیدنی	درصد دسترسی افراد به آب سالم

در اوایل دهه ۱۹۸۰ رویکردهای اصلاح‌گرایانه‌ای در تأمین نیازهای اساسی با جهت‌گیری روی خدمات عمومی شکل گرفت که عمدتاً ناشی از دو دلیل ۱- رویکرد مجدد به الگوهای نئوکلاسیکی در اقتصاد توسعه در این دهه بود و احیای مکتب نئوکلاسیک در نهادهای پولی بین‌المللی. ۲. تغییرات و انعطاف‌پذیری که زمینه قبول و مشارکت دولت‌ها یا سازمان‌های غیر دولتی را برای اجرا افزایش می‌داد (خوش‌چهره، ۱۳۸۵).

از نیازهای اساسی تا توسعه انسانی

موضوع نیازهای اساسی از ابتدا که با تلاش سازمان بین‌المللی کار و برخی صاحب‌نظران مطرح شد، در گذر زمان با فراز و فرودهایی همراه بوده است. ریچارد جولی (۲۰۱۰) معتقد است مقوله نیازهای اساسی علی‌رغم رشد و پیشرفتی که در طی دهه ۱۹۷۰ داشته است با قدرت گرفتن ریگان و تاجر به حاشیه رانده شده است. علت این امر رکود جهانی و افزایش بدهی‌ها در آن زمان بوده که موجب ایجاد تغییرات در سیاست‌های اقتصادی شده است. به طوری که در نتیجه بی‌ثباتی اقتصادی پیش گفته، و پاره‌ای ملاحظات سیاسی، بانک جهانی نیز از بحث روی نیازهای اساسی به سمت یک رویکرد نئولیبرال برای توسعه سوق پیدا کرده است.

استریتن (۱۳۸۱)، از نظریه‌پردازان و پیشگامان اقتصاد توسعه، معتقد است مبحث توسعه در گذر زمان پیشرفت قابل توجهی داشته است؛ از تأکید اولیه بر سرمایه فیزیکی تا تأکید بر سرمایه انسانی، دانش و حاکمیت؛ و از تأکید بر رشد تا تأکید بر مسائلی چون اشتغال، عدالت، بازتوزیع همراه با رشد، نیازهای اساسی، محیط زیست، حقوق بشر، زنان، حاکمیت [خوب]، نهادها و توسعه انسانی در پیشرفت و تکامل بوده است. این نه خطاهای خنده‌دار بوده و نه سرگرمی‌ها و مدهای موفق، بلکه یک تکامل تدریجی است (دینی ترکمانی، ۱۳۸۱). استریتن ضمن اذعان به افول اقبال به مقوله نیازهای اساسی معتقد است که این رویکرد با ارائه اولین گزارش توسعه انسانی برنامه توسعه سازمان ملل متحد (UNDP) با عنوان جدیدی با نام توسعه انسانی دوباره احیاء شده است. استریتن بر آن است که توسعه انسانی مرحله‌ای از تکامل فکری ما در باره فقر و نیازهای اساسی است. این رویکرد وسیع‌تر از رویکرد نیازهای اساسی است، چرا که درباره محرومیت در کشورهای ثروتمند، که علل کاملاً متفاوتی دارد، نیز می‌پردازد. همچنین، این رویکرد مسائلی فراتر از بخش‌های اجتماعی و درآمدی را در بر می‌گیرد؛ مسائلی نظیر محیط زیست، آزادی و مشارکت در دولت، حقوق انسانی، رفع تبعیض جنسی، مسئولیت‌پذیری و امکان اعتراض به عملکرد دولت. این به معنای گسترش دادن امکان انتخاب‌های شهروندان است.

توسعه از دیدگاه اسلام

در چهارچوب بینش اسلامی، انسان موجودی است که از جسم و روح ترکیب یافته و افزون بر نیازهای مادی، خواسته‌های معنوی نیز دارد؛ پس زندگی وی در میان دیوارهای این دنیا محدود

نمی‌شود، بلکه او موجودی است ابدی که مراحل حیاتش متفاوت است. اسلام ذاتاً شیوه‌ای برای توسعه و تکامل؛ برنامه‌ای برای تأمین نیازهای مادی و معنوی انسان؛ و طرح‌نامه‌ای جهت برآوردن خواسته‌های دنیایی و آخرتی او است، به گونه‌ای که از رهگذر آن، انسان بتواند به جایگاه نمونه و سعادت‌مندانه حیات بشری ارتقا یابد، همان‌طور که امام علی(ع) آفاق آن را رسم فرموده و در این چشم‌انداز به تصویر کشیده است (محمدی ری شهری، ۱۳۸۲):

«ای بندگان خدا! بدانید که تقوای پیشگان هم در این دنیای زودگذر و هم در جهان آینده آخرت سود برند. با اهل دنیا در دنیایشان شریک شدند، در حالی که اهل دنیا در آخرت آنان شریک نشدند. در دنیا در بهترین مسکن‌ها سکنا گزیدند و از بهترین خوراکی‌ها تناول کردند. از دنیا بهره بردند آن‌سان که اهل ناز و نعمت بهره‌مند شدند؛ و از آن کامیاب گشتند، آن چنان که گردنکشان خود کامه کام گرفتند. آن‌گاه، با ره توشه‌ای که آنان را به مقصد رساند و با تجارتی سودبخش، از این دنیا گذشتند.»

در پرتو این نگرش، ویژگی نخست توسعه اسلامی، فراگیری و شمول آن در دایره همه ابعاد حیات انسان است. دیگر اجزای این بنا نیز بر همین پایه استوارند و بازگشت دیگر ویژگی‌های توسعه اسلامی نیز به همین ویژگی است. اگرچه در ادبیات اقتصادی معاصر، توسعه دارای مفهومی محدود است و میان دیوارهای نیازهای مادی انسان جای می‌گیرد، اما در جهان‌بینی اسلامی، افقی گسترده دارد و با نیازهای فراگیر و نامحدود انسان سازگار است (پایگاه حدیث شیعه). بر اساس این نگرش، شرط رسیدن به رشد یا توسعه مطلوب از نظر مسلمانان، دستیابی بشر به حیات معقول یا حیات طیبه است؛ حیاتی که در آن علاوه بر تأمین نیازهای مادی انسان، زمینه رشد و تعالی معنوی نیز فراهم شود تا به مقام والایی که خداوند متعال، بشر را برای آن آفریده نائل گردد؛ بنابراین، در رویکرد اسلامی، رشد انسان، هدف و محور فراگرد توسعه است (سعدآبادی، ۱۳۹۲).

در این الگوی مطلوب، جامعه به گونه‌ای هدایت و برنامه‌ریزی می‌شود که با تسلط بر فناوری،

۱- اَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ، أَنَّ الْمُتَّقِينَ دَهَبًا بِعَاجِلِ الدُّنْيَا وَآجِلِ الْآخِرَةِ، فَشَارِكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي دُنْيَاهُمْ، وَلَكِنْ يَشَارِكُوا أَهْلَ الدُّنْيَا فِي آخِرَتِهِمْ؛ سَكَنُوا الدُّنْيَا بِأَفْضَلِ مَا سَكِنَتْ، وَأَكَلُوا بِأَفْضَلِ مَا أَكَلَتْ، فَحَظُوا مِنَ الدُّنْيَا بِمَا حَظُّوا بِهِ الْمُتَّقُونَ، وَأَخَذُوا مِنْهَا مَا أَخَذَهُ الْجَبَابِرَةُ الْمُتَكَبِّرُونَ، ثُمَّ انْقَلَبُوا عَنْهَا بِالزَّادِ الْمُبْتَلَعِ وَالْمَتَجَرِّ الرَّابِعِ.

دانش مدرن و استفاده بهینه از منابع مادی در دسترس، توان تأمین نیازهای اساسی و رفاه عمومی جامعه را داشته و زمینه مناسب را برای تحقق عدالت اجتماعی و نیل به کمالات انسانی در جامعه مهیا نماید.

توسعه از نظر اسلام، سه ویژگی اساسی دارد:

۱. محور و قلب توسعه، توسعه حیات انسانی است، بنابراین باید فراهم کننده زمینه شکوفایی استعدادها برای همه افراد جامعه باشد؛ به گونه‌ای که توانایی انجام وظایف خود را کسب کنند.

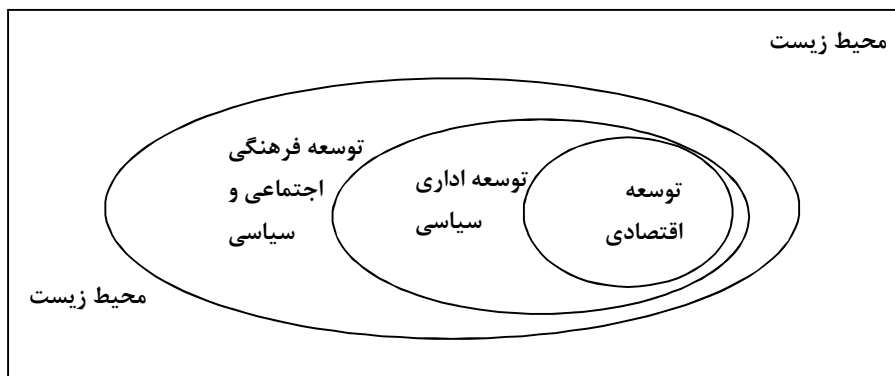
۲. در فراگرد توسعه انسانی، باید به تأمین نیازها در دو بعد جسم و روح انسان به موازات هم توجه شود.

۳. توسعه، فراگردی جهت‌دار است و هدف نهایی آن رسیدن انسان به کمال شایسته مقام او یا قرب الی الله است.

معرفت الهی که در متون اسلامی به عنوان هدف خلقت ذکر شده است به عنوان مسأله تربیتی مورد نظر مکتب اسلام می‌باشد و امام خمینی (ره) با اشاره به آن بیان می‌نمایند که نظام اقتصادی مطلوب اسلام باید کارکردی در جهت اهداف فرهنگی مکتب اسلام داشته باشد (رضوی، ۱۳۸۲). در دیدگاه اسلامی، پیشرفت و تعالی هدف نیست، بلکه وسیله‌ای است در جهت نیل به کمال انسان به مثابه اشرف مخلوقات. شرط رسیدن به توسعه مطلوب از دیدگاه امام علی (ع)، دستیابی بشر به حیات معقول یا حیات طیبه است. توسعه علوی، فرایندی جهت‌دار است و هدف نهایی آن رسیدن انسان به کمال شایسته مقام اوست که بر اساس جهان‌بینی و فرهنگ اسلامی، کمال نهایی انسان قرب الی الله است (سعد آبادی، ۱۳۹۲).

به نظر می‌رسد که در دیدگاه اسلام و آموزه‌های برگرفته از ائمه معصومین (ع)، پیشرفت اقتصادی برای نیل به پیشرفت سیاسی-اداری است. و این دو، در خدمت تعالی انسانی - اجتماعی قرار می‌گیرند. این فراگرد باید با احترام به محیط زیست به مثابه امانت خدادادی در جریان باشد.

مدل پیشنهادی توسعه و پیشرفت در فرهنگ علوی



منبع: (سعد آبادی، ۱۳۹۲)

همان طور که پیداست، در تمدن اسلامی، توسعه اقتصادی هدف برتر نیست. در این تمدن، هدف آن است که همه استعداد‌های انسانی شکوفا گردد و نهفته‌های او هویدا شود تا به سوی کمال مطلق راه برود و به سعادت ابدی و پایدار دست یابد. توسعه اقتصادی، تنها مقدمه‌ای برای رسیدن به همین هدف است. با همین رویکرد است که اسلام، جامعه انسانی را نیازمند تحقق رفاه فراگیر و ارتقا یافتن به کمال مطلق می‌داند تا در کنار شاخصه‌های مادی و دنیایی، همچون درآمد ناخالص ملی، سرانه آموزش، دستیابی به امکانات گوناگون زندگی، آزادی انتخاب، مشارکت سیاسی، و همانند آن‌ها، به ضرورت‌های دیگر که در رشد و ارتقای شاخصه‌های معنوی، همچون ایمان و اخلاق و اعمال صالح متجلی می‌شوند نیز عنایت ورزد (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۲).

در مقایسه با دیدگاه اسلام، توسعه در غرب تنها یک بعد از کمال را برداشته، و آن بعد مادی و رفاه اقتصادی است. آنچه در کشورهای غربی عملاً اتفاق افتاده است صرفاً توجه به رشد و توسعه اقتصادی بوده است نه توسعه همه جانبه و پایدار (ابراهیم‌وند، ۱۳۹۲). در گذر زمان و با پدیدار شدن نواقص نظریات و دیدگاه‌های اولیه توسعه، امروزه اهمیت عدالت در توزیع، مشارکت سیاسی و ارزش‌های متعالی نیز بیش از گذشته مورد توجه قرار گرفته است. اگر در ابتدای دهه ۶۰ قرن بیستم، بیشتر بعد اقتصادی توسعه مورد توجه بود، امروزه اندیشمندان و

صاحب‌نظران به ابعاد دیگر توسعه (اجتماعی، سیاسی و حفظ محیط زیست) نیز توجه می‌نمایند (ابراهیم وند، ۱۳۹۲). بنابراین از دیرباز، یکی از مبانی اختلاف میان توسعه در غرب و اسلام عنصر "معنویات" بوده است. امام خمینی (ره) تفاوت میان توسعه در غرب و توسعه از دیدگاه اسلام را توجه ویژه اسلام به ابعاد معنوی حیات بشر و عدم توجه غربی‌ها به این ابعاد می‌داند (اخترشهر، ۱۳۸۶). به عبارتی مفهوم رشد و توسعه در دیدگاه اسلامی، مفهوم وسیع‌تر و عمیق‌تر دارد و تمام زوایای مادی و معنوی جامعه و انسان‌ها را شامل می‌شود. و معنایی گسترده‌تر از حیات مادی و اقتصادی را در بر می‌گیرد (ابراهیم وند، ۱۳۹۲). امام (ره) در بیاناتی می‌فرماید: "مکتب‌های مادی تمام هم‌مشتان این است که مرتع درست بشود. تمام هم‌مشتان این است که منزل داشته باشند، رفاه داشته باشند. اسلام مقصدش بالاتر از این حرف‌هاست. مکتب اسلامی یک مکتب مادی نیست، یک مکتب مادی - معنوی است. مادیت را در پناه معنویت اسلام قبول دارد، معنویت، اخلاق، تهذیب نفس. اسلام برای تهذیب نفس آمده است، برای انسان‌سازی آمده است. همه مکتب‌های توحیدی برای انسان‌سازی آمده‌اند. ما مکلفیم انسان بسازیم." ایشان در جای دیگر می‌فرمایند: "شما گمان نکنید که غربی‌ها پیشرفت کرده‌اند، غربی‌ها در جهات مادی پیشرفت کرده‌اند، لکن معنویات ندارند. اسلام و همین‌طور مکتب‌های توحیدی این‌ها انسان می‌خواهند درست کنند و غرب از این معنا به کلی برکنار است."

آغاز راه توسعه غربی بر مبنای سود و لذت است و این نحوه جهت‌گیری در توسعه متأثر از دیدگاه غرب در خصوص خود انسان است. توسعه با این طرز تلقی از انسان، در هر وجهی که رخ بنماید، تجلی خواست و اراده انسان است. در وجه اقتصادی، خواست انسان فراهم بودن امکانات بیشتر برای تمتع روزافزون است. از این رو توسعه اقتصادی غرب دقیقاً و صرفاً در همین مسیر طی طریق کرده است. درمقابل، توسعه در مفهوم اسلامی مترادف با معنای تکامل است مبنای توسعه دینی همراه بودن توجه به ماده و معنا و به تعبیر دیگر، دنیا و آخرت است. توسعه دینی بر مدار مفهوم تکامل معنا می‌یابد. در دایره توسعه اسلامی توزیع امکانات مادی نه تنها بر مدار حقوق، بلکه در بسیاری موارد، بر اساس ایثار و از خود گذشتگی است. از این رو در توسعه اقتصادی اسلامی، مفاهیم انفاق، وقف، و ... در یک مسیر، برای توزیع عادلانه امکانات مادی سازمان‌دهی می‌شوند (ابراهیم وند، ۱۳۹۲).

همانطور که در بخش قبل بدان اشاره شد، باز تعریف مفهوم توسعه موجب شد تا مفاهیم فقر و

نابرابری بیش از گذشته در مباحث توسعه و به طور ویژه اقتصاد توسعه مورد توجه قرار گیرند. بر اساس آموزه‌های اسلامی نیز فقر به عنوان یکی از مهمترین عواملی شناخته می‌شود که می‌تواند مسیر دستیابی به حیات طیبه و قرب الی الله را منحرف سازد و انسان و جامعه را به ورطه گمراهی بکشاند. تا آنجا که به فرموده پیامبر اسلام فقر، انسان را به کفر و ایمان می‌دارد. امام علی (ع) نیز می‌فرماید: الفقر، الموت الأكبر. ایشان در جای دیگر می‌فرمایند: القبر خیر من الفقر. در متن قرآن حکیم و کلام معصومین (ع) علاوه بر مفهوم فقر و فقیر، کلماتی همانند محروم، مستضعف و مسکین نیز با معانی خاص خود مورد استفاده قرار گرفته است. از این رو، در ادامه این مفاهیم را به منظور ورود به بحث نیازهای اساسی، به طور مختصر مورد بررسی قرار می‌دهیم.

فقیر؛ و واژه‌های هم رستا

در تعالیم دینی واژه‌های متعددی برای روشن‌سازی فقر و تنگدستی به کار رفته است که به برخی از مهمترین آنها اشاره می‌شود:

"فقیر" کسی است که در فراهم آوردن نیازهای اساسی برای رسیدن به یک زندگی آبرومندانه و شایسته انسان ناتوان است (اخترشهر، ۱۳۸۶). به تعبیر دیگر، فقیر کسی است که در زندگی خود کمبود مالی دارد، هر چند مشغول کسب و کاری باشد و هرگز از کسی سؤال و درخواست نکند (پایگاه اینترنتی شهید آوینی). فقیر کسی است که مخارج سالیانه خود و افراد تحت تکفل خودش را ندارد (جهانیان، ۱۳۸۶).

"مسکین" کسی است که نیازش شدیدتر است و دستش از کار کوتاه است، و به همین جهت از دیگران طلب و درخواست کمک می‌کند (پایگاه اینترنتی شهید آوینی). مسکین کسی است که در شدت فقر و بیچارگی است، و فاقد کلیه لوازم زندگی است (حسینی، ۱۳۸۱).

علاوه بر واژه‌های فقیر و مسکین می‌توان به واژه "مستضعف" نیز اشاره کرد. مستضعف از ماده "ضعف" است، اما چون به باب استفعال برده شده به معنی کسی است که او را به ضعف کشانده‌اند و در بند و زنجیر کرده‌اند. به تعبیر دیگر مستضعف کسی نیست که ضعیف و ناتوان و فاقد قدرت و نیرو باشد. مستضعف کسی است که نیروهای بالفعل و بالقوه دارد، اما از ناحیه ظالمان و جباران سخت در فشار قرار گرفته است (ترکی، ۱۳۹۳). مستضعفان آنانند که بر اثر انحصارطلبی و ظلم دنیاپرستان ضعیف نگه داشته شده و نتوانسته‌اند به توان اقتصادی مطلوب

دست یابند و قدرت بازپس‌گیری حقوق اجتماعی- اقتصادی نیز از آنان گرفته شده است (حسینی، ۱۳۸۱). بنابراین مستضعفین کسانی هستند که علی‌رغم دارا بودن قابلیت، در اثر خطای سیاستگذاران و برنامه‌ریزان به استضعاف کشیده شده‌اند به طوری که نمی‌توانند نیازهای خود را در یک یا چند مورد برآورده نمایند (خوش‌چهره، ۱۳۸۴).

علاوه بر مفاهیم مزبور، واژه‌های سائل و محروم نیز در قرآن بدانها اشاره شده است. به عنوان مثال در سوره معارج خداوند در وصف نمازگزاران، آنها را کسانی معرفی می‌فرماید که از اموال خود سهم مشخصی را برای سائل و محروم اختصاص داده‌اند.^۱ سائل کسی است که حاجت خود را می‌گوید و تقاضا می‌کند و محروم کسی است که شرم و حیاء مانع تقاضای اوست. و در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است، محروم کسی است که زحمت در کسب و کار کشد ولی زندگی او پیچیده شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴).

با تعاریفی که از واژه‌های مسکین، فقیر، محروم، سائل و مستضعف بیان شد، می‌توان مصادیق آنها را از لحاظ شدت و ضعف در یک پیوستار قرار داد که در یک طرف فرد مسکین قرار دارد و در طرف دیگر فرد مستضعف. به نظر می‌رسد مصادیق همه مفاهیم مزبور، مشمول بحث نیازهای اساسی می‌شوند با این تفاوت که فرد مستضعف ممکن است در برخی جنبه‌ها از وضعیت مناسبی برخوردار بوده و در برخی جنبه‌های دیگر نیازمند کمک و حمایت باشد؛ از این رو، در ادامه این مقاله به طور قراردادی بر معنی لغوی واژه‌ها تأکید نمی‌گردد.^۲

مبارزه با فقر

بر اساس نص صریح آیات قرآن کریم، هدف رسالت انبیاء الهی، به پا داشتن قسط و عدالت

۱- الذین هم علی صلاتهم دائمون و الذین فی اموالهم حقّ معلوم للسائل و المحروم و الذین یصلّون بیوم الدین. و الذین هم عذاب ربهم مشفقون و الذین هم لفروجهم حافظون و الذین هم لاماناتهم و عهدهم راعون و الذین هم بشهاداتهم قانمون و الذین هم علی صلاتهم یحافظون اولئک فی جنّات مکرّمون (سوره معارج، ۲۳ تا ۳۵).

۲- پرداختن دقیق به مصادیق اقشار نیازمند حمایت، از موضوع این مقاله خارج است؛ چه اینکه مراد از مفاهیم مسکین، فقیر، محروم، سائل، یتیم و مستضعف و یا مفاهیمی نظیر نیازمند، تنگدست و گروه‌های آسیب‌پذیر و یا مفاهیمی نظیر پابرهنگان، زاغه‌نشینان و مستضعفین که بیشتر در کلام امام (ره) قابل مشاهده است، می‌تواند متفاوت باشد.

است.^۱ یکی از مهمترین جنبه‌های عدالت از حیث اقتصادی معنا می‌یابد. عدالت باعث تعادل همه ارزش‌ها از جمله ارزش اقتصادی است. اجرای عدالت یک وظیفه دینی و پایه اصلی سیستم اقتصاد اسلامی است (خوش‌چهره و زیوری، ۱۳۸۶). از این رو در دین اسلام و جامعه اسلامی، تأکید بر اجرای عدالت و فقرزدایی از جامعه و مردم، در درجه اول اهمیت و تأکید قرار دارد (سعدآبادی، ۱۳۹۲). امام خمینی (ره) با اعتقاد به جامعیت مکتب اسلام در برطرف کردن نیازهای مادی و معنوی افراد، برقراری عدالت اجتماعی را مقصد بزرگ اسلام معرفی نموده، اهداف نظام اقتصادی اسلام را در راستای تحقق اهداف مکتب اسلام عنوان می‌کنند. لذا در دیدگاه ایشان مسأله عدالت موضوعی است که هیچ یک از ملاحظات اقتصادی نمی‌تواند آنها را تحت‌الشعاع قرار داده، باید در تمامی برنامه‌ریزی‌ها و حتی نهادسازی‌ها چه در کوتاه‌مدت و چه در بلندمدت مورد توجه قرار گیرد. امام خمینی تحقق عدالت در جامعه را به عنوان یکی از اهداف نظام اقتصادی مطلوب اسلام بلکه آن را برتر از تمامی اهداف و حتی در ردیف سلسله علل تشکیل نظام سیاسی عنوان می‌نماید. بر این اساس امام خمینی (ره) ملاحظه اصول و قواعد عدالت در تمامی اجزاء نظام اقتصادی اعم از بخش سخت‌افزار نظام (ابزارها) و بخش نرم‌افزار نظام (سیاست‌گذاری‌ها) را لازمه اسلامی بودن نظام اقتصادی مطرح می‌نمایند (رضوی، ۱۳۸۲).

مجموعه بیانات پیامبر (ص) و ائمه معصومین در خصوص فقر و تنگدستی نشان می‌دهد که وجود اقشار فقیر در جامعه نشانگر بی‌عدالتی‌ها، ظلم‌ها، قصور، و اهمال حاکمان و ثروتمندان و نیز سایر افراد جامعه نسبت به وظایف خود می‌باشد. خداوند آنها را به خاطر تقصیرشان در باره اقشار فقیر بازخواست می‌کند. در روایتی تکان‌دهنده (که می‌تواند نشان‌دهنده مسئولیت مسئولین و نیز آحاد مردم جامعه باشد) از پیامبر اکرم (ص) پرسیدند: ای پیامبر خدا آیا انسان از مال خود به جز زکات نیز باید پرداخت کند؟ پیامبر (ص) فرمود: آری اگر گرسنه‌ای اظهار گرسنگی کند، مسلمان باید او را سیر کند؛ اگر برهنه‌ای لباس بخواهد باید به او لباس بدهد. گفتند: می‌ترسیم دروغ بگویید. فرمود: چرا از این نمی‌ترسید که راست بگوید! (حکیمی، ۱۳۹۲).

امام صادق در بیان علت فقر و بیچارگی فقیران می‌فرماید: همانا مردم به فقر و احتیاج و

۱- لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ، وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ، لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ (سوره مبارکه حدید، ۲۵).

گرسنگی و برهنگی دچار نشده‌اند، مگر از رهگذر گناهان ثروتمندان^۱. امام حسن عسگری (ع) درباره خصلت‌های ناروای مردمان روزگار آخر زمان می‌فرماید: ثروتمندان آنها، زاد و توشه (و هزینه زندگی) فقیران و نیازمندان را می‌ربایند^۲ (اولیائی و صادقی اردستانی، ۱۳۸۷).

در روایات متعدد دیگر، علت فقر عدم رعایت حدود شرعی ذکر شده است؛ احکام شرعی در خصوص خمس و زکارت و صدقه و وقف و ... اشاره به سهم افراد جامعه و مسئولیت آنان نسبت به فقرا و نیازمندان دارد. از امیرالمؤمنین (ع) نقل شده است که فرمود: همانا خداوند سبحان، خوراک فقیران را در دارایی ثروتمندان واجب فرموده است. پس هیچ فقیری گرسنه نمانده، مگر به دلیل آن که ثروتمندی از حق او بهره‌مند شده؛ و خداوند ایشان را بدین جهت بازخواست خواهد کرد^۳ (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۲). امام کاظم (ع) می‌فرماید: اگر عدالت در میان مردم اجرا شود، همگان تأمین و بی‌نیاز می‌شوند^۴ (اولیائی و صادقی اردستانی، ۱۳۸۷). امام صادق (ع) می‌فرماید: اگر مردم زکات اموالشان را بپردازند، هیچ کس نیازمند نخواهد بود^۵.

وجود فقر و تنگدستی در شأن و تراز جامعه اسلامی نیست؛ و شایسته نیست در جامعه اسلامی کسی دچار فقر و فلاکت گردد. در واقع وجود فقر در جامعه ننگ حکومت و ننگ کسانی است که به نحوی از وضع موجود حمایت می‌کنند و یا با آن کنار می‌آیند لذا با این دیدگاه، نظام اقتصاد اسلامی، خود را موظف می‌داند که فقر را از ریشه براندازد و ظاهر جامعه را نیز از وجود آن پاکیزه نماید (سعدآبادی، ۱۳۹۲). حکیمی (۱۳۹۲) معتقد است در همه جنبش‌های مردمی، حرکت‌های خلقی، انقلاب‌های اجتماعی و قیام‌های دینی، باید در مرتبه نخست و مهم، انسان محروم و سامان بخشی به زندگی او هدف باشد. اگر انقلاب‌ها برای برانداختن ریشه ظلم است، باید گام نخستین و نخستین گام در جهت برطرف کردن ظلم از مظلوم‌ترین‌ها باشد، یعنی محرومان ... وگرنه قیام‌هایی خواهد بود در جهت جابجایی ثروت و قدرت و نه بیشتر

۱- وَإِنَّ النَّاسَ مَا أَفْتَقَرُوا وَلَا أَحْتَاَجُوا وَلَا جَاَعُوا وَلَا عَرُوا إِلَّا بِذُنُوبِ الْأَغْنِيَاءِ.

۲- اغْنِيَاهُمْ يَسْرِقُونَ زَادَ الْفُقَرَاءَ

۳- إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ أَقْوَاتَ الْفُقَرَاءِ، فَمَا جَاعَ فَقِيرٌ إِلَّا بِمَا مَنَعَ بِهِ غَنِيٌّ، وَاللَّهُ تَعَالَى سَائِلُهُمْ عَنْ ذَلِكَ.

۴- لَوْ عَدَلَ فِي النَّاسِ لَأَسْتَعْنُوا

۵- لَوْ أُخْرِجَ النَّاسُ زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ مَا أَحْتَاَجَ أَحَدٌ

نقش علما و بزرگان دینی در مبارزه با فقر و بیچارگی اهمیت بالایی دارد. امام علی(ع) می‌فرماید:

... و پیمانی که خدا از علما گرفت، که در برابر پرخوری ستمگر و گرسنگی مظلوم خاموش و آرام نمانند (حکیمی، ۱۳۹۲). امام خمینی (ره) در بیانی صریح تخطی از سیاست حمایت از محرومان و عدم رفع محرومیت از آنان و کوتاهی در تأمین نیازهای اساسی‌شان را عدول از اصل عدالت مورد نظر اسلام عنوان نموده می‌فرماید: «آنچه که روحانیون هرگز نباید از آن عدول کنند و نباید با تبلیغات دیگران از میدان به در روند، حمایت از محرومین و پابره‌هاست. چرا که هر کسی از آن عدول کند از عدالت اجتماعی اسلام عدول کرده است». ایشان در جای دیگری می‌فرماید: «یکی از مسائل بسیار مهمی که به عهده علما و فقها و روحانیت است، مقابله جدی با دو فرهنگ ظالمانه و منحط اقتصادی شرق و غرب، و مبارزه با سیاست‌های اقتصاد سرمایه‌داری و اشتراکی در جامعه است... این به عهده علمای اسلام و محققین و کارشناسان اسلامی است که برای جایگزین کردن سیستم ناصحیح اقتصاد حاکم بر جهان اسلام طرح‌ها و برنامه‌های سازنده و در برگیرنده منافع محرومین و پابره‌ها را ارائه دهند، و جهان مستضعفین و مسلمین را از تنگنا و فقر معیشت به درآورند».

همانطور که در بخش اول مقاله اشاره شد، گروهی از صاحب‌نظران اقتصاد توسعه، جهت رفع فقر بر راهبرد تأکید بر نیازهای اساسی اشاره نموده و استدلال کرده‌اند که نه تنها انتخاب میان برابری و رشد ضرورتی ندارد بلکه رویکرد اولویت نیازهای اساسی در اقتصاد توسعه، مبنای رشد سریع‌تر و پایدارتری می‌شود. از این رو در ادامه سعی می‌شود به مبحث تأمین نیازهای اساسی از منظر آموزه‌های اسلامی بپردازیم.

نیازهای اساسی

رسیدگی به محرومان و مستضعفان و فقرا و مساکین در آموزه‌های اسلامی اصلی است که هیچ شکی در آن نمی‌توان داشت. بر اساس این آموزه‌ها، هدف رسالت انبیاء اقامه قسط و عدالت ذکر شده است و جامعه‌ای که در آن قسط و عدالت برپا نمی‌شود جامعه اسلامی نیست و از

لحاظ فردی، کسی که به فریاد برادر دینی خود نمی‌رسد مسلمان نیست. بنابراین به نظر می‌رسد موضوع بر طرف ساختن نیازهای انسان‌ها بخصوص فقرای امت اسلامی یک واجب دینی است و مغفول و مسکوت گذاشتن رسیدگی به اقشار فقیر گناهی نابخشودنی می‌باشد.

رسیدگی به فقرا و محرومین تا بدانجا باید باشد که به فرموده ائمه معصومین می‌بایست آنها به سطح زندگی آبرومندانه دست یابند. به تعبیری دیگر، تکلیف نسبت به مسکین و فقیر این نیست که مقدار اندکی مال به آنان داده شود تا سدّ جوع و دفع برهنگی کنند و یا قوت یک روز و شب در اختیارشان قرار گیرد تا بخورند و نمیرند و ...، بلکه می‌بایست به اندازه‌ای به ایشان داده شود که توانایی دست یافتن به معیشت مقتصدانه و متوازی داشته باشند، و معرفت دینی و فرهنگ خویش را توسعه دهند، و با دیگر افراد اجتماع در امر دین و دنیا شریک شوند. اسلام می‌گوید: به فقیر چندان بدهید که نیاز خود را از لحاظ خوراک و لباس و مسکن و جز آن رفع کند، و از زکات چندان که بی‌نیاز شود، و آن اندازه در اختیارش گذارید که برای یک سال زندگی او بس باشد. و به او چندان بدهید که بخورد و بیاشامد و لباس خود فراهم آورد و ازدواج کند و به حج خانه خدا رود و صدقه دهد و به تقویت دین خود پردازد. شهید آیت‌الله سید محمد باقر صدر معتقد است: نصوص احادیث زکات صراحت دارد در اینکه زکات، تنها برای رفع نیازمندی‌های ضروری مستمندان نیست، بلکه باید آن اندازه مال به آنان داده شود، تا خود را به حد مردمان دیگر، در سطح معیشت برسانند، یعنی لازم است سطح معیشتی برای آنان فراهم شود که ایشان را به تراز زندگی عمومی برساند، و هرچه دیگران از آن برخوردارند، مستمندان نیز برخوردار گردند (حکیمی، ۱۳۹۲).

روایتی از امام علی (ع) نقل شده است که می‌تواند به عنوان معیاری جهت تحقق نیازهای اساسی اقشار ضعیف آن زمان باشد: امروز در شهر کوفه همه در رفاه زندگی می‌کنند؛ پایین‌ترین افراد نان گندم می‌خورند، خانه دارند، و آب آشامیدنی سالم می‌نوشند (حکیمی، ۱۳۹۲).

امام علی (ع) در عهدنامه‌اش به مالک اشتر می‌فرماید: خدای را، خدای را [پروا کن] درباره طبقه پایین از آنان که چاره‌ای ندارند، یعنی مستمندان و نیازمندان و بینوایان و زمین‌گیران. همانا در این

۱- ما أصبح بالكوفة أحنّ إلا ناعما؛ إن أدناهم منزلة لياكل من البر، ويجلس في الظل، ويشرب من ماء الفرات.

طبقه هم نیازمندی است که نیازش را ابراز نمی‌کند و هم نیازمندی است که نیازش را ابراز می‌کند. برای رضای خدا، حقوق ایشان را که خداوند از تو خواسته، حفظ کن و برای آنان سهمی از بیت‌المال خویش و غلات زمین‌های متروک مسلمانان در هر سرزمین قرار ده. دورترین آنان همان اندازه سهم دارد که نزدیک‌ترین ایشان؛ و از تو خواسته شده که حق همه را ادا کنی. پس مبدا سرخوشی، تو را از کار آنان غافل کند؛ که پرداختن به کار بزرگ مهم تو را برای تباہ کردن کار کوچک معذور نمی‌سازد. پس اهتمام خویش را از ایشان بازگیر و از آنان روی برمتاب! و به کارهای آن کس که به تو دسترسی ندارد، پرداز؛ همان که چشم‌ها خوارش می‌شمارند و مردم کوچکش می‌پندارند. فردی قابل اعتماد و خداترس و فروتن را کارگزار امور اینان کن تا کارهایشان را به تو گزارش کند. پس با ایشان چنان رفتار کن که روز دیدارت با خداوند نزد وی معذور باشی؛ که از میان مردم این گروه بیش از دیگران نیازمند انصافند؛ و [البته] حقوق همگان را چنان ادا کن که نزد خداوند عذرت پذیرفته باشد. و رسیدگی به یتیمان و سالخورده‌گان بیچاره را که دست نیاز پیش کس دراز نکنند، بر عهده گیر. و این بر حاکمان سنگین است؛ و حق، سراسر، سنگین می‌نماید. ایشان همچنین در نامه‌ای به یکی از کارگزارانش می‌فرماید: تو را در این زکات، بهره‌ای معین و حقی معلوم است و شریکانی مستمند داری و ناتوانانی نیازمند [که در آن، با تو شریکند]. ما حق تو را سراسر می‌پردازیم؛ پس تو [نیز] حقوق ایشان را یکسره ادا کن؛ و گرنه، روز قیامت از کسانی هستی که بیشترین دادخواه را دارند. و بنا به حال کسی که دشمنش نزد خدا، فقیران و مستمندان و نیازخواهان و رانده‌شدگان و وامداران تهیدست و در راه ماندگان باشند! (محمدی ری شهری، ۱۳۸۲).

بر اساس آنچه که در بالا به آن اشاره شد می‌توان به برخی از تدابیر اسلام برای توزیع عادلانه ثروت و کاستن از فقر به شرح زیر اشاره نمود (محمدی ری شهری، ۱۳۸۲):

۱. به خلاف نظام سرمایه‌داری که توزیع عادلانه ثروت را در مرحله پس از تولید قرار می‌دهد، اسلام بر آن است که باید از آغاز کوشید تا نابرابری پدید نیاید. از این رو، تدابیری اتخاذ می‌کند تا از نخست، زمینه بروز فقر ایجاد نشود. برخی از برنامه‌های اسلام در همین مسیر طراحی شده، از جمله قرار دادن ثروت‌های طبیعی مانند معدن-های مهم، منابع بزرگ آب، زمین‌های مرده، زمین‌های ستانده شده از کافران، و نظایر

آن‌ها، در قلمرو مالکیت عمومی؛ با این هدف: كَيْ لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ (حشر/ ۷): تا میان توانگرانان دستگردان نباشد.

۲. اسلام بر احکامی تکیه دارد که چگونگی کسب ثروت و روش توزیع آن میان عوامل تولید را تعیین می‌کنند، همچون: حرام بودن احتکار و ربا و فریبگری در معامله و مانند آن‌ها. هدف آن است که دارایی‌های متراکم پدید نیاید و اختلاف فاحش طبقاتی بروز نکند.

۳. از راه پرداخت حقوق شرعی، مانند خمس و زکات، به توزیع درآمدها و ثروت‌ها کمک می‌کند.

۴. زمینه توزیع انتخابی و آزادانه درآمدها و ثروت‌ها را از طریق یاری ثروتمندان به فقیران، فراهم می‌آورد.

۵. از طریق انواع کفاره‌ها، توزیع ثروت به سود فقیران را سامان می‌بخشد.

یادآوری این نکته نیز لازم است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، عدالت اجتماعی بر رشد اقتصادی تقدم دارد. در این قانون رفع فقر و محرومیت و تأمین نیازهای انسانی مورد تأکید قرار گرفته است. جامعه آرمانی مورد نظر قانون اساسی به حاکمیت ملی و استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی تأکید دارد (خوش چهره و حبیبی، ۱۳۹۱). بر اساس اصل چهل و سوم قانون اساسی، اقتصاد جمهوری اسلامی ایران به منظور تأمین استقلال اقتصادی جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد (با حفظ آزادی او) بر اساس ضوابطی استوار است که بند اول آن اختصاص به تأمین نیازهای اساسی شامل مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه دارد.

همچنین، امام خمینی (ره) به عنوان یک مرجع دینی، و بنیانگذار جمهوری اسلامی در بیانات فراوانی خصوصاً در مورد بی‌عدالتی‌ها و آثار نامطلوب جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های اقتصادی به لزوم رفع برخی از نیازمندی‌ها و محرومیت‌ها اشاره نموده‌اند. ایشان با تأکید بر این نکته که همه افراد جامعه دارای نیازهای فیزیکی مشترکی بوده و تأمین این نیازها اولاً جزو حقوق آنها و ثانیاً زمینه لازم جهت رسیدن به اهداف تربیتی و انسانی مورد نظر اسلام است، به دقت نظر و توجه دین اسلام در این رابطه اشاره می‌نمایند. بررسی سخنان ایشان نشان می‌دهد که بر فراهم نمودن شرایط برای ارزاق و خدمات عمومی، مسکن، امکان تحصیل و آموزش و سوادآموزی،

برخورداری از امکانات بهداشت عمومی همیشه تأکید نموده‌اند. به عنوان مثال ایشان بارها بر لزوم برخورداری همه اقشار جامعه از مسکن مناسب اشاره داشته‌اند. واژه "زاغه‌نشین" در بیانات متعدد امام خمینی (ره) همواره به عنوان نمادی از محرومیت و بی‌عدالتی مطرح بوده است و ایشان بارها با تعبیر مختلف لزوم داشتن یک محیط مناسب برای سکنی و زندگی را بیان نموده‌اند. امام خمینی (ره) بارها لزوم سیاست‌گذاری جهت رفع فقر و خارج ساختن افراد و اقشار محروم از محرومیت و برنامه‌ریزی جهت تأمین نیازهای اساسی اقشار مستمند را بیان نموده و اصولاً جهت‌گیری اقتصاد اسلام را حفظ منافع محرومین معرفی می‌نمایند. «ارائه طرح‌ها و تبیین جهت‌گیری اقتصاد اسلام در راستای حفظ منافع محرومین و گسترش مشارکت عمومی آنان و ... بزرگترین هدیه و بشارت آزادی انسان از اسارت فقر تهیدستی به شمار می‌رود».

بحث و نتیجه‌گیری

تغییر در تعریف مفهوم توسعه پس از آن اتفاق افتاد که صاحب‌نظران اقتصاد توسعه به این نتیجه رسیدند که تأکید صرف بر راهبرد رشد نمی‌تواند به تنهایی تغییری در وضعیت فقیران جامعه بگذارد و حتی ممکن است موجب تشدید فقر آنان گردد. از این رو صاحب‌نظران با مشاهده تجارب چندین ساله، تعریف توسعه را زیر سؤال بردند و تعاریف جدیدی مبتنی بر کاهش نقش رشد اقتصادی ارائه دادند به طوری که توسعه قابل اعتماد به مثابه پیشرفت به سوی مجموعه‌ای از اهداف رفاهی مانند فقرزدایی، ایجاد شغل، کاهش نابرابری و رعایت حقوق بشر تلقی می‌شد. این تغییر در تعریف، تأثیراتی عملی داشت که در مجموع به طرح شعارهایی مانند "توزیع مجدد ثروت و درآمد، همراه با رشد" منجر شد. همچنین در زمینه خط‌مشی‌ها، مسائلی مانند "رویکرد نیازهای اساسی" مطرح شد (ترنر و هیوم، ۱۹۹۷).

الگوی نیازهای اساسی با تأکید محوری روی کاهش معنی‌دار فقر و ریشه‌کنی فقر مطلق (تأمین نیازهای اساسی)، افزایش رشد اقتصادی همراه با توزیع درآمد را از جمله الزامات رشد و پیشرفت مستمر و بلند مدت می‌داند. به عبارت دیگر، ملاحظات و توجه به توزیع عادلانه درآمد در فرآیند توسعه از اصلی‌ترین عناصر محوری این الگو است. و لذا بر بازتوزیع درآمدها و دارایی‌ها در جهت تحقق رشد مستمر و پایدار اقتصادی و تحولات ساختاری تأکید دارد. این الگو بر اشکال مختلف دخالت دولت در تخصیص منابع و حتی دخالت در عملکرد بازار برای

حرکت در جهت برابری اقتصادی و دستیابی به رشد پایدار (تغییر ترکیب تقاضا) و تحولات ساختار تأکید دارد. و از این رو ضرورت دخالت دولت در نظام قیمت‌ها، سهمیه‌بندی، اعطای سوبسید و حق امتیاز سرمایه‌گذاری در قالب سیاست‌های اقتصادی و ابزارهای سیاسی برای تأمین نیازهای اساسی مصرف را تأیید می‌نماید (خوش‌چهره، ۱۳۸۵). با این تعبیر، تحقق بسیاری از اهداف جامعه را نمی‌توان صرفاً به اقتصاد بازار (دستان نامرئی آدام اسمیت) سپرد؛ زیرا گاهی حتی اتفاق می‌افتد که علی‌رغم افزایش هزینه‌های رفاهی دولتها، فقر و گرسنگی شدت می‌یابد و بر نابرابری‌های اجتماعی افزوده می‌گردد (پورعزت، ۱۳۸۷).

همانطور که ملاحظه شد، بررسی تاریخی مباحث توسعه و نیازهای اساسی نشان می‌دهد در اندیشه غربی توجه به نیازهای اساسی فقرا و محرومین جامعه یک رویکردی زودگذر به توسعه و صرفاً برای توسعه در جهت رشد بیشتر بوده است (چنانچه قبل از رویکرد نیازهای اساسی، در نظریات رشد و توسعه، بروز شکاف طبقاتی و افزایش فقر و تنگدستی از بدیهیات مسیر نیل به توسعه قلمداد می‌شد) و پس از دوره‌ای، با دست به دست شدن قدرت و نیز تحولات اقتصادی و سیاسی، رویکرد نیازهای اساسی فروغ اولیه خود را از دست داده است. این موضوع در جوامع پیشرفته به صورت مباحث کلان‌تر همچون حقوق بشر و توسعه انسانی رشد و نمو یافته است و در کشورهای جهان سوم به فراموشی سپرده شده است.

بررسی بیانات ائمه معصومین (ع) و بزرگان و اندشمندان دینی نشان می‌دهد که رسیدگی به فقرا و تهیدستان جامعه از اهمیت والایی برخوردار است. شاید یکی از دلایل وجود نام‌های متعدد برای افرادی که به نوعی توانایی برخورداری از یک زندگی آبرومند را از دست داده‌اند (از قبیل فقیر، مسکین، محروم، سائل و مستضعف)، به دلیل اهمیتی باشد که مراجع دینی جهت رسیدگی به حال آنان قائل شده‌اند. بنابراین، حکومت اسلامی موظف به تأمین افراد جامعه در جهت نیل به پیشرفت و تعالی در امور دنیوی و اخروی است. وظیفه حکومت کاهش مشقت‌های مردم و بهره‌مند کردن آنها از وضع اقتصادی بهتر و رفاه نسبی است. اهمیت توجه جدی به فقرا و فرودستان، حق مردم بر رهبر و حکومت اسلامی است. اگر فرد یا گروهی از مردم از تصمیمات و یا خط‌مشی‌های دولت دچار خسران و زحمت گردد، وظیفه حکومت جبران خسارت است. حکومت باید برای خروج از بحران و پشت سر گذاردن دوره‌های رکود و تورم و اصلاح امور اقتصادی، برنامه‌ریزی و تدبیر نماید. وظیفه حکومت اسلامی، عمران و آبادانی سرزمین‌های اسلامی است.

رسیدگی به حال از کار افتادگان، سالمندان، تهیدستان، گروه‌های کم درآمد و دچار بحران، بی-سرپرستان، یتیمان و محرومان و بیکاران از وظایف دولت اسلامی است^۱ (حسینی، ۱۳۸۱). با این حال، اگر فردی به دلایلی موفق به غلبه بر مشکلات خود نگردد و دچار فقر گردد، از وظایف دولت اسلامی است که نیازهای اساسی او را تأمین کند. خداوند، حاکم را به خاطر کوچکترین سهل‌انگاری درباره اقشار فقیر مورد بازخواست قرار می‌دهد (سعدآبادی، ۱۳۹۲). اگرچه ممکن است اهمال در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و بی‌توجهی به تأثیر مهم آن در وضعیت معیشتی مردم در درازمدت، در نظر عموم مردم پوشیده بماند اما این امر که می‌تواند بزرگترین ظلم‌ها باشد، بر خداوند بزرگ پوشیده نیست. سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها در هر زمان و مکان دارای آثار و تبعاتی است. عدم درایت سیاست‌گذاران دولتی و بی‌توجهی آنان به پیامدهای نهایی اقدامات ناشی از سیاست‌های اقتصادی و اجرای سیاست‌های اقتصادی سلیقه‌ای، پوپولیستی، نسنجیده و غلط با هر قصد و نیتی به تعبیر ابن خلدون^۲ ظلم بزرگی به مردم جامعه

۱- نقل شده است که امیرالمؤمنین (ع) پیرمرد کهنسال نابینایی را دید که از مقابل ایشان می‌گذشت. امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: این چیست؟ گفتند: یا امیرالمؤمنین (ع) نصرانی است. ایشان فرمودند: از او چندان کار کشیدید تا پیر و ناتوان شد، حال به او چیزی نمی‌دهید؟ خرج او را از بیت‌المال بدهید.

۲- پیامبر (ص) به روایت امام صادق (ع): من اتی علیه اربعون يوماً و لم یأکل اللحم فلیستقرض علی الله و الیاکله. کسی که چهل روز بر او بگذرد و گوشت نخورد، باید وامی بر عهده خدا (از بیت‌المال) بگیرد و با آن گوشت بخورد.

۳- ابن خلدون اندیشمند مسلمان برای دولت‌ها (حکومت‌ها) همچون انسانها یک سن و عمر متعارف قائل است. وی معتقد است با ستمگری و ظلم عمر دولت‌ها کاهش می‌یابد و با عدالت و دادگستری توسعه و قوام می‌یابد. ابن خلدون در تشریح مفهوم عدالت به حکایتی از بهرام دوم پادشاه ساسانی و موبدان زرتشتی اشاره می‌کند:

روزی بهرام پادشاه ایران صدای آواز جغدی را شنید. از پیشوای موبدان پرسید: آیا گفتار این پرنده را می‌فهمید؟ پیشوای موبدان در پاسخ گفت آری؛ جغد نری می‌خواهد با جغد ماده‌ای جفت شود و جغد ماده شیربهای خود را بیست ده ویرانه قرارداد است. جغد نر نیز شرط جغد ماده را پذیرفته و می‌گوید اگر فروانروایی این پادشاه ادامه یابد می‌توانم هزار ده ویرانه برای تو فراهم آورم و چنین شرطی از هر خواسته دیگری آسان‌تر است. پادشاه از این کلام موبد موبدان به خود آمد و راه چاره را از وی پرسید. موبد موبدان نیز پادشاه را به عدالت و دادگستری توصیه نمود. ابن خلدون در تشریح اهمیت عدالت گسترده حکومت‌ها، و نقش آن در قوام و پایداری آن به مفهوم ظلم نیز پرداخته است. به عقیده ابن خلدون ظلم دو نوع است: ظلم‌های کوچک و آشکار: از قبیل این که کسی اموال دیگری را بدزد، یا به حریم دیگری تجاوز نماید و ... و دیگری، ظلم‌های بزرگ و پنهان: ابن خلدون ظلم بزرگ را ظلمی می‌داند که دولت یا قانونگذار انجام می‌دهد. این ظلم آشکار نیست، چون خود دولت بنیانگذار قوانین اشتباه است. بنابراین در ظاهر ظلم دیده نمی‌شود اما به ویرانی جامعه می‌انجامد. ابن خلدون چنین ظلمی را خطرناک‌ترین ظلم می‌داند.

تحمل می‌کند و اینگونه ظلم‌ها با آثار و نتایجی که به بار می‌آورد تأثیر طولانی مدتی بر زندگی مردم می‌گذارد.

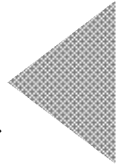
در رویکرد غربی به توسعه، چرخش از اقتصاد رشدمحور بدون در نظر گرفتن فقر، به حل مشکل فقر با استفاده از رشد اقتصادی صرفاً می‌تواند سیاستی باشد برای بهره‌برداری نهاد قدرت در آینده، و تأکید آن بر انسان و حقوق وی نیز در جهت بهره‌برداری به نفع جامعه آرمانی سرمایه‌داری برای رشد بیشتر است؛ بنابراین آنچه اولویت دارد نه سعادت انسان، بلکه سرمایه و قرائت لیبرال از اداره جامعه و در راستای اهداف جامعه سرمایه‌داری است و چنانچه شرایط ایجاب نماید پرداختن به افشار ضعیف (در قالب طرح‌هایی نظیر الگوی نیازهای اساسی) بنابر مقتضیات زمان می‌تواند کنار گذاشته شوند. اما در مقابل، به نظر می‌رسد در اسلام و بر اساس آموزه‌های اسلامی پرداختن به افشار فقیر صرف نظر از اینکه فقر و محرومیت و استضعاف و اختلاف طبقاتی منجر به بروز مخاطرات سیاسی گردد یا خیر و یا بدون در نظر گرفتن اینکه آیا پرداختن به نیازهای اساسی راهکاری در جهت رشد اقتصادی بیشتر است یا نه، یک وظیفه شرعی است. بر اساس عمل به این وظیفه شرعی، آنچه برای یک کشور مسلمان ضروری به نظر می‌رسد، نه صرف رسیدن به نرخ بالای رشد، بلکه کاهش عدم تعادل‌های کلان اقتصادی و نابرابری‌های اجتماعی - اقتصادی است. در غیر این صورت، حتی با رشد مستمر تولید، ممکن است سلامت و ثبات اجتماعی و اقتصادی کشور به مخاطره افتد. از این رو، کشورهای مسلمان با دیدگاهی غیر سکولار، باید در پی راهبرد توسعه‌ای باشند که به رشد شتابان آنها همراه با عدالت و بی‌ثباتی کمتر کمک کند. در راستای عمل به این وظیفه شرعی، رهنمودهای معصومین (ع) نوعی سرمایه معنوی محسوب می‌شود. می‌توان با اتکا به این گونه رهنمودها که برگرفته از قرآن کریم می‌باشند به خط سیر مناسبی که مطابق فرهنگ و مذهب ما باشد، دست یافت تا اینکه بتوان جامعه‌ای در خور شأن نام اسلام بنا نهاد؛ جامعه‌ای که در آن طعم تلخ فقر و محرومیت آلاینده ذائقه مردم نباشد.

منابع

- ابراهیم وند، شکر اله (۱۳۹۲)، **بررسی و مقایسه توسعه غربی و اسلامی**، تهران: داد و دانش.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۳۶)، **مقدمه ابن خلدون**، ترجمه محمد پروین گنابادی، برگرفته از: <http://bertrandrussell.mihanblog.com>
- استیکلیتز، جوزف (۲۰۰۲)، **جهانی سازی و مسائل آن**، ترجمه حسن گلریز (۱۳۸۲)، تهران، نشر نی.
- اخترشهر، علی (۱۳۸۶)، **اسلام و توسعه**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سازمان انتشارات (چاپ دوم).
- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۲)، **ارزیابی پارادایمی برنامه‌های توسعه جمهوری اسلامی ایران**، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- تودارو، مایکل پی و اسمیت، استیفن (۲۰۰۹)، **توسعه اقتصادی**، ترجمه وحید محمودی (۱۳۹۱)، تهران، نگاه دانش.
- پورعزت، علی اصغر (۱۳۸۷)، **مبانی دانش اداره دولت و حکومت**، تهران، سمت.
- حبیبیان نقیعی، مجید (۱۳۸۴)، **قرض الحسنه و راهبرد تأمین نیازهای اساسی، نشریه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی**، شماره ۳۵، ۳۶-۵.
- حکیمی، محمد رضا (۱۳۹۲)، **منهای فقر**، تهران، الحیات.
- خوش چهره، محمد (۱۳۸۴)، **جایگاه وقف در تأمین عدالت اجتماعی (سخنرانی)**، **نشریه میراث جاویدان**، شماره ۵۱، صفحه ۱۲۶-۱۱۹.
- خوش چهره، محمد (۱۳۸۵)، **تأملی ریشه‌نگر در الگو و استراتژی نیازهای اساسی، فصلنامه علمی-ترویجی راهبرد توسعه** (راهبرد یاس سابق)، شماره ۶، ۱۱۶-۱۰۳.
- خوش چهره، محمد و حبیبی، نیک بخش (۱۳۹۱)، **اصول پایه‌ای و عناصر کلیدی الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت از منظر اسناد فرادستی نظام ج.ا.ایران، فصلنامه راهبرد (مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام)**، شماره ۶۲، ۲۴۴-۲۱۹.
- خوش چهره، محمد و زیوری، عطیه (۱۳۸۶)، **عدالت و برابری اقتصادی در آراء اندیشمندان اسلامی و اقتصاددانان معاصر، فصلنامه علمی-ترویجی راهبرد توسعه** (راهبرد یاس سابق)، شماره ۱۰، ۱۰۵-۷۳.
- حسینی، سید هادی (۱۳۸۱)، **فقر و توسعه در منابع دینی**، قم: مؤسسه بوستان کتاب قم.
- جهانیان، ناصر (۱۳۸۶)، **بررسی دیدگاه شهید صدر(ره) در مورد رشد اقتصادی عادلانه**، مجموعه مقالات همایش بین المللی بررسی اندیشه‌های اقتصادی آیت الله شهید صدر(ره)، انتشارات دانشگاه مفید.

- چپرا، محمد عمر (۱۹۹۳)، **اسلام و توسعه اقتصادی: راهبردی برای توسعه همراه با عدالت و ثبات**، ترجمه: محمدنقی نظرپور، اسحاق علوی (۱۳۸۳)، قم: دانشگاه علوم انسانی مفید، مؤسسه انتشارات.
- فیرحی، داوود (۱۳۸۶)، **تأملی بر نظریه ابن خلدون در باره عدالت**، روزنامه ایران، ۱۳۸۶/۱۰/۳، صفحه ۱۰.
- سعدآبادی، علی اصغر (۱۳۹۲)، **تدوین معیارهای ناظر بر توسعه و پیشرفت جامعه در پرتو رهنمودهای امام علی (ع)**، دانشگاه تهران، دانشکده مدیریت، پایان نامه کارشناسی ارشد چاپ نشده.
- دینی ترکمانی، علی (۱۳۸۱)، از نیازهای اساسی تا توسعه انسانی (مصاحبه با پاول استریتن)، **نشریه آفتاب**، شماره ۱۵. صفحه ۳۱-۲۸.
- هانت، دایانا (۱۹۸۹)، **نظریه‌های اقتصادی توسعه: تحلیلی از پارادایم‌های رقیب**، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی (۱۳۸۶)، تهران، نشر نی.
- هتته، بزورن (۱۹۹۵)، **تئوری توسعه و سه جهان**، ترجمه احمد موثقی (۱۳۸۱)، تهران: قومس.
- ترنر، مارک مک دونالد و هیوم، دیوید (۱۹۹۷)، **حکومتداری، مدیریت و توسعه: چگونه دولت کارآمد داشته باشیم**، ترجمه عباس منوریان (۱۳۷۹)، تهران: مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- رضوی، سیدمحمد (۱۳۸۲)، بررسی تطبیقی مفهوم عدالت در آراء امام خمینی و الگوی نیازهای اساسی در اقتصاد توسعه، **نشریه حضور**، شماره ۴۶، صص ۱۴۰-۱۲۵.
- اولیائی، اسماعیل و صادقی اردستانی، احمد (۱۳۸۷)، **توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی**، تهران: محراب قلم.
- کانث، راجانی (۱۹۹۳)، **الگوهای نظری در اقتصاد توسعه (دیدگاه‌های کلاسیک، انتقادات و واکنش‌های متأخر)**، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی (۱۳۷۴)، تهران: نشر دیدار.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۸۲)، **توسعه اقتصادی بر پایه قرآن و حدیث**، جلد ۱. قم: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، **تفسیر نمونه**، جلد ۲۵. تهران: دارالکتب الاسلامیه، دریافت از سایت کتابخانه فقهات به آدرس: <http://lib.eshia.ir/>
- ترکی، فاطمه (۱۳۹۳)، **مستضعف در قرآن و روایات**، پایگاه دانشنامه موضوعی قرآن به آدرس: <http://www.maarefquran.org>
- پایگاه اطلاع رسانی حدیث. به آدرس: www.hadith.net/
- پایگاه شهید آوینی. به آدرس: <http://www.aviny.com>

- Crane, Andrew and Matten, Dirk (2004), *Business Ethics*, Oxford University Press.
- Heinoen, Tuula. Mercader, Mariper. Quianzon, Josephine. Penera-Torralba, Magdalena and Baluis, Leo. (2000), Conceptualizing and Applying a Minimum Basic Needs Approach in Southern Philippines, *Health Policy and Planing*; 15(2): 194-206
- Jolly, Richard (2010), Employment, Basic Needs and Human Development: Elements for a New International Paradigm in Response to Crisis, *Journal of Human Development and Capabilities: A Multi-Disciplinary Journal for People-Centered Development*, 11:1, 11-36.
- Ward, Andrew. Johnson, Pamela Jo (2013), Necessary Health Care and Basic Needs: Health Insurance Plans and Essential Benefits, *Health Care Anal* 21:355-371
- Poruthiyil, Prabhir Vishnu (2013), Weaning Business Ethics from Strategic Economism: The Development Ethics Perspective, *Journal of Busines Ethics* 116:735-749.



تئوری توسعه ابن خلدون:

«آیا این نظریه عملکرد ضعیف عصر حاضر جهان اسلام را تبیین می‌کند؟»^۱

محمد عمر چپرا^۲

مترجم: محمد ندیری^۳

(تاریخ دریافت ۹۴/۲/۲۰ - تاریخ تصویب ۹۴/۷/۱۶)

چکیده

بخش اول این مقاله تئوری پویا و چند رشته‌ای ابن خلدون را مطرح می‌کند. این تئوری حاکی از آن است که پیشرفت یا پسرفت یک اقتصاد و یا جامعه تنها به یک عامل بستگی نداشته بلکه از کنش متقابل عوامل اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و تاریخی در دوره بلند مدت تأثیر می‌پذیرد. در بین این عوامل، یکی از آن‌ها به‌عنوان مکانیسم عامل رفتار می‌کند، حال اگر سایر عوامل نیز همسو با این پارامتر واکنش نشان دهند، پیشرفت یا انحطاط جامعه از طریق عکس‌العمل زنجیره‌ای عوامل شتاب می‌گیرد، به‌طوری‌که تشخیص علت از معلول مشکل می‌شود. در بخش دوم مقاله با استفاده از این نظریه، عملکرد ضعیف جهان اسلام توضیح داده شده است.

واژگان کلیدی: ابن خلدون، توسعه اقتصادی، اسلام، جهان اسلام.

۱- این مقاله ترجمه پژوهشی با عنوان زیر است:

Ibn Khaldun's theory of development: Does it help explain the low performance of the present-day Muslim world?, *The Journal of Socio-Economics*, 37 (2008) 836-863.

۲- Muhammad Umer Chapra

۳- استادیار دانشگاه تهران، پردیس فارابی، m.nadiri@ut.ac.ir

۱- مقدمه

پیشرفت اقتصادی کشورها و انحطاط جوامع از جمله موضوعات مورد علاقه محققان در طول تاریخ بوده است؛ زیرا آنها مایل به کشف علل این پدیده هستند تا جوامعشان در مسیر پیشرفت باقی بمانند و یا لافل پسرقتشان متوقف شود. بنابراین ظهور اقتصاد توسعه در عصر جدید موضوع بدیعی نیست. با این حال تفاوت اقتصاددانان توسعه با دیگران این است که آنها تا حال در درجه اول، به متغیرهای اقتصادی که توسعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند تأکید داشته‌اند. آنها عوامل مهم، نهادی، روانی، تاریخی و سیاسی در یک جامه معین را برونزا فرض می‌کنند و در نتیجه تأثیر این عوامل را بر روی متغیرهای درونزای اقتصادی مورد نظرشان تجزیه و تحلیل نمی‌کنند. به طور کلی این گونه تصور می‌شد که تغییرات مثبت در متغیرهای اقتصادی برای توسعه کافی است؛ اما دیگر محققان به سمت یک نگرش چندرشته‌ای گرایش پیدا کرده‌اند که توسعه اقتصادی را به‌عنوان جزئی از توسعه انسانی فراگیر تلقی می‌کند. تغییر مثبت در یک متغیر یا تعدادی از متغیرهای اقتصادی لزوماً تفاوت چشم‌گیری را در توسعه ایجاد نمی‌کند مگر آنکه این تغییر با تغییرات توسعه محور مثبت در سایر بخش‌های اجتماع همراه باشد. از این رو توسعه انسانی فراگیر توسط آنها صرفاً به‌واسطه شاخص‌هایی همانند افزایش تولید سرانه، سواد و امید به زندگی در ابتدای تولد، (آنگونه که توسط شاخص‌های توسعه انسانی برنامه‌های توسعه سازمان ملل در نظر گرفته می‌شود) سنجیده نمی‌شوند.^۱ آنها تمام یا اکثر متغیرهای مرتبط اقتصادی - اجتماعی و سیاسی را که بر رفاه انسان‌ها تأثیر گذاشته و ترقی و افول جوامع را نشان می‌دهد در نظر می‌گیرند. شماری از دانشمندان از جمله: ابن خلدون (۱۴۰۶-۱۳۳۲) و گیبون (Gibbon, 1737-1794 در گذشته و اسپلنگر (Spengler 1926, 1928) شوابتر (Schweitzer, 1949) سورکین (Sorokin, 1951) توینی (Toynbee 1935, 1957)، میردال (Myrdal 1968, 1979)، نورث و توماس (North and Thomas, 1973)، کندی (Kennedy, 1987) و برخی دیگر در عصر جدید، ظهور و افول تمدن‌ها را درون چارچوب و

۱- برای اطلاع از جزئیات این شاخص‌ها به برنامه توسعه سازمان ملل United Nation's Development Program (UNDP, 1990, pp. 1-16) مراجعه شود.

الگوی بین رشته‌ای بحث کرده‌اند.

هدف این مقاله بیان دیدگاه ابن خلدون در این زمینه است. وی بیش از ۶۰۰ سال قبل علل افول جوامع اسلامی را، که در دوره زندگی در حال وقوع بود، بررسی کرده است. اگرچه قسمت زیادی از آنچه که ابن خلدون نوشته است اکنون به‌عنوان جزئی از نگرش مرسوم اقتصاد تبدیل شده است اما هنوز نیز این بحث‌ها بجا و مناسب‌اند زیرا اکثر جوامع اسلامی (نه فقط جوامعی که وی در آن زمان به آن‌ها پرداخته) تا حال نتوانسته‌اند از آنچه که او به‌عنوان عامل اصلی افول تمدن اسلامی نام می‌برد، رهایی یابند.

ابن خلدون، که خانواده‌اش به دلیل تحولات و انقلاب سیاسی در اسپانیا، مجبور به مهاجرت به تونس شده بود، در سال ۱۳۳۲ در تونس متولد شد و در آنجا تحصیلاتش را نزد دانشمندان مشهور گذراند. در دوران نوجوانیش در دهه ۱۳۴۰، طاعون زندگی خانواده و نیز شمار زیادی از بستگان، دوستان خانوادگی، معلمان و سایر افراد جامعه را گرفت، در نتیجه او رنج و محنت فراوانی را تحمل کرد. این واقعه باعث شد که او تا سال ۱۹۸۲ از نقطه‌ای به نقطه دیگر مهاجرت کند تا اینکه در نهایت در مصر سکنی گزید و مابقی عمر خود را تا قبل از مرگش در سال ۱۴۰۶ در سن ۷۴ سالگی در آنجا گذراند. تمدن اسلامی در طی دوران زندگی وی در حال افول بود. دوران خلفای عباسی (۱۲۵۸-۷۵۰) در حدود سه ربع قرن قبل از تولد وی، پس از غارت، سوزاندن و انهدام تقریبی بغداد و نواحی اطرافش توسط مغول‌ها، به پایان رسیده بود. شمار دیگری از حوادث تاریخی همانند جنگ‌های صلیبی (۱۳۹۶-۱۰۹۵)، تهاجم مغولها (۱۳۵۵-۱۲۵۸) و طاعون (دهه ۱۳۴۰) نیز بیشتر سرزمین‌های مرکزی مسلمانان را تضعیف کرده بود. به علاوه ابن‌خلدون تقریباً یک سوم زندگی‌اش را در دوره فرمانروایان چرسکی مملوک (Circassian Mamluk; 1382-1517) سپری کرد که آنان فرمانروایانی فاسد و ناکارآمد بودند و سیاست‌هایشان آنان را از پیشرفت بازداشت و روند تضعیف تمدن اسلامی را سرعت بخشید.

۲- قسمت اول: تئوری توسعه ابن خلدون

تحت چنین شرایطی، تعجب‌آور است اگر فردی با توانایی‌های ذهنی و اخلاقی ابن خلدون در پی یافتن یک استراتژی مؤثر برای تغییر این روند نبوده باشد (Talbi 1986, p. 808). ابن خلدون به‌عنوان فردی با قابلیت‌های ذهنی فوق‌العاده (Toynbee, 1935, vol. 321-322)

pp. 3, به خوبی آگاه بود که تغییر این حالت، بدون ترسیم ابتدائی درس‌هایی از تاریخ و تعیین عواملی که منجر به شکوفایی تمدن اسلامی در مقایسه با وضع محقر آغازین و افول بعد از آن شد، ممکن نیست. بنابراین او مدلی را ساخت که توان توضیح ظهور و سقوط تمدن‌ها یا پیشرفت و تضعیف اقتصادها را داراست که هر دو پدیده‌ای به هم وابسته در مدل او می‌باشند.

مدل ارائه شده توسط ابن خلدون آنقدر قوی است که می‌تواند به برخی از سؤال‌های بسیار مهم اقتصاد توسعه پاسخ دهد، سؤالات مهمی همانند اینکه چرا دنیای اسلام (در ابتدا) به سرعت پیشرفت کرد و این پیشرفت برای چندین قرن ادامه داشت و چرا پس از آن جهان اسلام از ترقی باز ماند به طوری که بالندگی و پویایی خود را از دست داد و بیشتر کشورهایش مستعمره شدند و حتی قدرت مواجهه و واکنش صحیح به چالش‌هایی که امروزه با آن روبرویند را ندارند.

شماری از اندیشمندان^۱ بر عوامل درونی و بیرونی مختلفی که منجر به سقوط مسلمانان (به‌ویژه پس از قرن دوازدهم) شد، تکیه کرده‌اند. از جمله مهم‌ترین این عوامل می‌توان به انحطاط اخلاقی، فقدان پویایی مذهبی با افزایش دگماتیسم و تحجر، کم رنگ شدن فعالیت‌های فکری و علمی، آشوب‌های داخلی و تفرقه اشاره کرد که به همراه تجاوزهای مستمر خارجی و جنگ‌ها، موجب ویرانی و تضعیف ممالک اسلامی، عدم تعادل مالی و ناامنی جانی و مالی و کاهش سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی، رکود فعالیت‌های کشاورزی، صنعتی و تجاری، فرسودگی یا نبود معادن و فلزات گرانبها در آن‌ها گشته است و بلاهای طبیعی همانند طاعون و قحطی که منجر به کاهش کل جمعیت و کاهش تقاضا اقتصادی گردیدند از این تضعیف اقتصادی منتج شدند.

با آنکه تأثیرات منفی تمامی این عوامل اعم از عوامل داخلی یا خارجی قابل انکار نیست با این حال انتظار می‌رود که یک جامعه قوی و پویا، بدون محدودیت قادر به بحث و بررسی و تحلیل این عوامل بوده و به طور مؤثر راهبردهای مناسبی را برای خنثی کردن تأثیرات منفی آن

۱ - برخی از این دانشمندان عبارت‌اند از:

Hitti (1958), Arsalan (1962), Issawi (1966, 1970), Lambton (1970), Saunders (Ed.) (1966), Inalcik (1970), Inalcik and Qarataert (1994), Musallam (1981), Imam (1977), Najjar (1989), Huseyn, Hajji Khalifah, Kochu Bey, Lutfi Pasha, (Kuran (1997). Lewis (1962). Lewis, (1962)

Hazarfenn و Sari Mehmed Pasha دیدگاه‌هایی را در ارتباط با زوال امپراتور عثمانی بیان کرده است.

لااقل در بلندمدت (ولو هم در کوتاه مدت ممکن نباشد) ایجاد و اجرا کند. چرا مسلمانان قادر به انجام آن نبوده‌اند؟ آیا مسئله خاصی مانع از واکنش مناسب آنان به این چالش‌های داخلی و خارجی پیش رویشان شده است؟ آن مسئله خاص چه بوده است؟ ابن خلدون در تبیین تئوری توسعه‌اش با تلفیق تمامی این عوامل با همدیگر (به‌عنوان زنجیره‌ای از حوادث وابسته بهم) نشان داده که چگونه اکثر این عوامل به‌واسطه یک عاملی که وی آن را «مکانیسم عامل» (Trigger mechanism) می‌نامد، فعال می‌شوند به‌طوری که جلوگیری از انحطاط جامعه بدون کنترل علت اصلی یعنی مکانیسم عامل، مشکل است.

۱-۲ تئوری چند رشته‌ایی و پویا

ابن خلدون سعی نموده به تمام این پرسش‌ها در کتاب «مقدمه» که مجلد اول از ۷ جلد کتاب تاریخی او که به‌طور خلاصه به «کتاب العبر» یا «کتاب درس‌هایی از تاریخ» معروف است پاسخ دهد.^۱ این کتاب در پی توضیح حوادث مختلف تاریخی از طریق رابطه علی و معلولی است و سعی دارد به‌طور علمی، اصولی که علت واقعی ظهور و سقوط حکمرانان و یا دولت‌ها و یا تمدن‌هاست را استخراج کند. هرچند که ابن خلدون در نوشتن کتاب مقدمه از همفکری دانشمندان معاصر و نیز پیشین دنیای اسلام بهره جسته، اما این کتاب در تحلیل‌های ژرف و بدیعش بسیار غنی است. تمام مدل ابن خلدون تا حد زیادی و نه به‌طور کامل در توصیه‌های زیر خلاصه می‌شود که به حکمرانان ارائه نموده است:

۱- نام کامل این کتاب به عربی (که در لیست ارجاعات این مقاله آمده است) «العبر و دیوان المبتداء و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی السلطان الاکبر» است. در حال حاضر چاپ‌هایی گوناگونی از کتاب مقدمه به عربی موجود است. چاپی که من در نوشتن این مقاله از آن بهره جستم، چاپ المکتبه التجاریه الکبری قاهره است که به سال انتشار آن اشاره نشده است. حسن این چاپ آن است که نوشته‌ها را با علائم صدا دار نشان داده است که خواندن کتاب را آسان می‌کند. این کتاب توسط فرانز روزنتال در ۳ جلد به انگلیسی ترجمه شده است. چاپ نخست این ترجمه در سال ۱۹۵۸ انتشار یافته و در سال ۱۹۶۷ نیز تجدید چاپ شده است. ایساوی در سال ۱۹۵۰ منتخب و خلاصه مقدمه را با عنوان:

An Arab Philosophy of History: Selections from the Prolegomena of Ibn Khaldun of Tunis (1322-1406)

چاپ کرده است. در این مقاله هر جا که ارجاع به ترجمه روزنتال داده‌ام از علامت اختصاری R و هر جا ارجاع به ترجمه خود داده‌ام از علامت M استفاده کرده‌ام.

- شرط تدوام حکمرانی (الملک) اجرای شریعت^۱ است.
- اجرای شریعت، نیازمند حاکم و فرمانرواست.
- اقتدار حاکم جز از طریق مردم (الرجال) ممکن نیست.
- ثروت (المال) ضامن حفظ و تدوام حیات مردم و جامعه است.
- مال و ثروت جز از طریق ترقی و پیشرفت (العماره) به دست نمی آید.
- عدالت (العدل) لازمه نیل به پیشرفت و ترقی است.
- عدالت ملاک (المیزان) ارزیابی انسان‌ها توسط خداوند است.
- حکام مسئول تحقق عدالت در جامعه‌اند (Muqaddimah (M): 39; (Rosenthal's translation (R): vol 1, 80).

تمام کتاب مقدمه ترجمه و تفسیر این توصیه‌هاست که در نوشتار خود ابن خلدون مرکب از هشت اصل عقلانی (کلمات حکیمیه) از خرد سیاسی است که هر یک از آن‌ها با یک اصل دیگر جهت تقویت متقابل به‌طور دایره‌وار گره خورده‌اند به‌صورتیکه ابتدا و انتهای آن‌ها قابل تمییز نیست (M: 403; R: I. 82).

نقطه قوت تحلیل ابن خلدون خصوصیت پویایی و چند رشته‌ای بودن آن است. این تحلیل، چند رشته‌ای است زیرا پیوندی از تمام متغیرهای مهم اقتصادی - اجتماعی و سیاسی از جمله اقتدار سیاسی یا حکمرانی (G)، اعتقادات و قوانین رفتاری یا شریعت (S)، مردم (N)، ثروت یا منابع مالی (W)، توسعه (g) و عدالت (j) است که این پیوند دایره‌وار بوده و به هم وابسته‌اند که هر عامل بر دیگر عوامل تأثیر گذاشته و متقابلاً از آن‌ها تأثیر می‌پذیرد (نمودار صفحه بعد ملاحظه شود).^۳ از آنجائیکه کارکرد این چرخه در این مدل از طریق واکنش -

۱ - اصطلاح شریعت به لحاظ ادبی ناظر به باورها و نهادها و یا قوانین رفتاری هر جامعه است اما در حال حاضر این اصطلاح به قوانینی که توسط اسلام ارائه شده اطلاق می‌گردد.

۲ - همین توصیه‌ها در (R: II. 105) تکرار شده است. ابن خلدون خودش بیان می‌کند که این کلمات تفسیر توصیه‌هایی موبدان روحانی زرتشتی به بهرام بن بهرام است که مسعودی در مروج الذهب بیان نموده است (vol. 1, p. 253). ابن خلدون خود به این حقایق واقف بوده (p. 40) و بیان نموده است که «ما از این اصول با یاری خداوند و بدون بهره جستن از دیدگاه‌های ارسطو یا تعلیم موبدان آگاه شدیم» (p. 40).

۳- برای اطلاع از جزئیات بیشتر مدل ابن خلدون به مقاله چپرا (Chapra, 2000, pp. 145-172) و نیز مقاله اسپلنگر (Spengler, 1964) بولاکین (Boulakia, 1971) و میرآخور (Mirakhor, 1987) مراجعه شود.

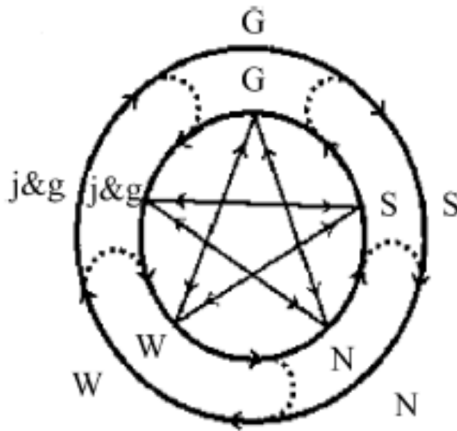
های زنجیره‌ای و متصل به هم در طی یک دوره زمانی بلند مدت در سه نسل یا تقریباً ۱۲۰ سال اتفاق می‌افتد، جنبه پویایی نیز در کل مدل گنجانده شده است تا چگونگی تأثیر متقابل عوامل اخلاقی، سیاسی، نهادی، اجتماعی، اقتصادی، جمعیتی، در طی زمان برای تبیین پیشرفت یا تضعیف یا ظهور و سقوط یک اقتصاد یا تمدن ارائه شود. در تحلیل‌های بلندمدت از این نوع، عبارت ثبات سایر شرایط، به کار نمی‌رود زیرا فرض می‌شود که هیچ یک از متغیرها ثابت نیستند. در این وضعیت یکی از متغیرها به عنوان «مکانیسم عامل» عمل می‌کند.^۱ اگر سایر بخش‌ها همسو با مکانیسم عامل عکس‌العمل نشان دهند، تباهی و زوال به واسطه واکنش زنجیره‌ای وابسته به هم عوامل، تشدید می‌شود که در این صورت تشخیص علت از معلول مشکل است. اگر سایر بخش‌ها همسو با مکانیسم عامل حرکت نکنند فساد و تباهی از یک بخش به دیگر بخش‌ها سرایت نمی‌کند و امکان اصلاح بخش رو به زوال در طی زمان وجود دارد و یا اساساً ممکن است سقوط یک تمدن بسیار به کندی صورت پذیرد.

۲-۲ - نقش مردم (N)

محور تحلیل ابن خلدون انسان است (Rosenthal, 1967, p. 19) زیرا ظهور و سقوط تمدن‌ها بستگی تامی به رفاه و یا محرومیت انسان‌ها دارد. این امر هم به متغیرهای اقتصادی وابسته بوده وهم وابستگی چند سویه کاملی با متغیرهای اخلاقی، نهادی، روانی، سیاسی، اجتماعی و جمعیتی دارد که از طریق فرآیند دایره‌ای شکل علت و معلولی در طی دوره بلند مدت تاریخی گسترش می‌یابند (M: 39 and 287; R: I. 80 and II. 105) اهمیت تأکید بر انسان در دیدگاه ابن خلدون منطبق بر آموزه‌های قرآنی است که می‌فرماید: «خداوند وضعیت هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم وضعیت‌شان را تغییر دهند» (سوره رعد آیه ۱۱) و «فساد و پریشانی به کرده بد خود مردم در

۱ - ابن خلدون کلمه مدعین و مهدین را در سرتاسر کتاب مقدمه به کار می‌برد که به معنای دعوت و یا هدایت به سوی چیزی است اما من اصطلاح مکانیسم عامل (Trigger Mechanisim) را برگزیدم که در ادبیات حال حاضر زبان انگلیسی عموماً به کار می‌رود و انتقال‌دهنده آن معناست.

همه دریا و خشکی پدید آمد» (سوره روم آیه ۴۱). این دو آیه همراه با آیات زیاد دیگری بر نقش خود مردم در پیشرفت و عقب ماندگی شان تأکید دارند. به همین دلیل ملاحظه می-کنیم که تمام فرستادگان الهی من جمله ابراهیم، موسی، عیسی، محمد(ص) به پیامبری مبعوث شدند تا انسان‌ها و نهادهایی که بر رفتار آنها تأثیر می‌گذارند را اصلاح کنند.



۲-۳ - نقش پیشرفت (g) و عدالت (j)

اگر انسان محور تحلیل بوده باشد، توسعه و عدالت مهم‌ترین پیوند را در زنجیره علل دارا خواهند بود. توسعه امری حیاتی است زیرا اگر پیشرفت مشهودی در رفاه مردم ایجاد نشود آن‌ها انگیزه‌ای نخواهند داشت که با تمام وجود سعی و تلاش کنند (R: II. 109; M: 287). علاوه بر این در فقدان رشد و توسعه، امکان جذب دانشمندان، صنعتگران، کارگران و سرمایه‌های سایر کشورها (که اموری لازم برای تقویت توسعه هستند) نیست (R: II. 271-6; M: 362-3). این امر منجر به اختلال در فرآیند توسعه شده و در نهایت پیشرفت جامعه را تضعیف می‌کند (R: II. 270; M: 359).

توسعه در مدل ابن خلدون صرفاً به رشد اقتصادی معطوف نیست (M: 39 and 347-49; R: I. 39 and II. 243-49) این مدل دربرگیرنده تمام ابعاد مختلف توسعه انسانی است به طوری که هر متغیر سایر متغیرها (g, j, W, N, S, G) را تقویت کرده و خود نیز توسط سایر متغیرها تقویت می‌شود و از این طریق موجب افزایش رفاه و سعادت حقیقی جامعه شده و تداوم و ترقی یک تمدن را تضمین می‌کند. توسعه اقتصادی صرفاً به واسطه عوامل اقتصادی و

بدون توجه به سایر بخش‌ها پدید نمی‌آید. ایجاد توسعه نیازمند بسترهای مناسب اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و جمعیتی است. در صورت فقدان این بسترها توسعه اقتصادی پدید نخواهد آمد و در صورت ایجاد استمرار نخواهد داشت.

توسعه اقتصادی بدون عدالت ممکن نیست. البته در دیدگاه ابن خلدون عدالت را همانند توسعه نمی‌توان در هدف اقتصادی صرف محدود تصور کرد، بلکه عدالت دارای مفهومی بسیار جامع در تمام حوزه‌های زندگی انسان است. او به روشنی بیان می‌کند که: «نباید تصور کرد که عدالت فقط شامل اخذ پول یا مال از مالکان آن بدون جبران و یا بدون هدف و دلیل است هرچند که این مفهوم تصور عمومی از عدالت است». عدالت دارای مفهومی بس رفیع‌تر و جامع‌تر از این معنا است. هر حاکمی که اموال افراد را مصادره کرده یا آن‌ها را به بیگاری گیرد یا ادعای نابجایی را علیه آن‌ها وارد کند یا عوارضی را بر آن‌ها تحمیل کند که نیازمند تأیید شرع است مرتکب ظلم و بی‌عدالتی شده است. اخذ مالیات‌های بی‌مورد نیز بی‌عدالتی است؛ تعدی به اموال دیگران یا ضبط و توقیف اموال مردم با اجبار یا سرقت آن نیز مصداق بی‌عدالتی است؛ انکار حقوق مردم نیز از جمله مصادیق ظلم است (M: 288; R: II. 106-7). در دیدگاه ابن خلدون عدالت بی‌عدالتی، که ویرانگر فرآیند توسعه و پیشرفت است، تحمیل مالیات و عوارض بی‌مورد و کار اجباری و بیگاری بر مردم است (M: 289; R: II. 108-9). در دیدگاه ابن خلدون عدالت در فرآیند توسعه دارای مرتبه‌ای بس رفیع است به گونه‌ای که کتابش دارای بخش کاملی با عنوان «بی‌عدالتی منجر به تباهی تمدن‌ها می‌شود» است (M: 286-90; R: II. 103-111). دلیل همراهی ژ و ع در نمودار بالا نیز در همین نکته نهفته است.

هراندازه که حقوق مالکیت در یک جامعه رعایت شود به همان اندازه نیز در آن جامعه انگیزه برای کسب‌وکار و درآمد وجود خواهد داشت (M: 286, R: II. 103). عدم رعایت این امور بر خلاقیت، کارایی، نوآوری، کارآفرینی، انگیزه، پویایی و سایر خصوصیات تأثیر منفی می‌گذارند و در نهایت منجر به تجزیه و تباهی جامعه می‌شوند.

عدالت در مفهوم جامع و کاملش بدون شناخت «عصبیه» که در معانی مختلفی همانند «انسجام اجتماعی»، «حساسیت عمومی» یا «همبستگی اجتماعی» ترجمه می‌شود ممکن نیست. عصبیه امنیت را فراهم نموده و دفاع متقابل را ممکن می‌سازد، دعای را فیصله داده و منجر به اجرایی شدن تمام فعالیت‌های مورد توافق می‌گردد (M: 139; R: I. 284). عصبیه منجر به اعتماد

متقابل و همکاری دوسویه می‌گردد که بدون آن‌ها ترویج تقسیم کار و تخصصی شدن که از لوازم توسعه شتابان هر اقتصاد است ممکن نیست (M: 41-43; R: I. 89-92). اکنون به‌حق نقش تعیین‌کننده اعتماد در فرآیند توسعه توسط اقتصاددانان توسعه (Arrow, 1973; Etzioni, 1988; Fukuyama, 1995; Hollingsworth and Boyer, 1998) برجسته گردیده و به‌عنوان جزئی از «عقلانیت مرسوم» یا «مفاهیم متداول» تلقی می‌شود. ابن خلدون کلمه عصبیه را برای کلمه‌ای به‌کاربرده که تا حد زیادی معادل امروزی آن اصطلاح «سرمایه اجتماعی» یا «زیرساخت‌های اجتماعی» است (see Dasgupta and Serageldin, 2000). البته هنوز نیز برخی از محققان با کاربرد کلمه «سرمایه» برای امری انتزاعی که امکان مالکیت آن همانند سرمایه فیزیکی توسط اشخاص نیست، مخالفت دارند (see, for example, Arrow, 2000; Solow, 2000; Bowles and Gintis, 2002). بنابراین استعمال اصطلاح عصبیه یا انسجام اجتماعی توسط ابن خلدون به نظر بهتر از سایر کلمات است.

۴-۲- نقش نهادها (S) و دولت (G)

اجرای عدالت مستلزم برخی از قوانین رفتاری است که در اقتصاد نهاد‌گرا به نهاد و در جهان‌بینی مذهبی به ارزش‌های اخلاقی معروف است. این قوانین معیارهایی هستند که با آن‌ها مردم (N) بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و وظایفشان را نسبت به یکدیگر انجام می‌دهند (M: 157-58; R: I. 21-319). تمام جوامع دارای این نوع قوانین‌اند که مبتنی بر نوع جهان‌بینی‌شان است. مبنای اصلی این قوانین در جوامع اسلامی، شریعت (S) است. قوانین الهی به ما انجام اعمال نیک و پرهیز از ارتکاب اعمال شیطانی و ناپسند را امر می‌کند (M: 304; R: II. 142). این دستورات به گفته ابن خلدون «به سود انسان‌ها و تأمین‌کننده منافع آن‌هاست» (M: 143; R: I. 292). منشأ الهی دستورات باعث قبول و تبعیت آن‌ها شده و عامل مهم پیونددهنده گروه‌ها به یکدیگر است (M: 151-52; R: I. 305-8 and 319-22) این دستورات در کنترل رفتارهای خطرناک اجتماعی مؤثر بوده و عدالت (J) را تضمین و انسجام و اعتماد متقابل را در بین مردم تقویت می‌کنند و از این طریق پیشرفت (g) جامعه را سرعت می‌بخشد. شریعت (S) هنگامی در این زمینه نقش مؤثری ایفا خواهد کرد که بدون تزویر و بی‌طرفانه در جامعه پیاده شود (M: 39 and 43; R: I. 80 and 91-92). شریعت تنها قوانین رفتاری را ارائه می‌کند و نمی‌تواند انسان‌ها را وادار به انجام آن کند. اجرای این قوانین وظیفه مقامات

سیاسی (G) است که تبعیت از این فرمان‌ها را از طریق عوامل انگیزشی و بازدارنده تضمین می‌کنند (M: 127-28; R: I. 262-63). پیامبر (ص) با این علم این موضوع فرموده: «خداوند از طریق حاکم اسلامی مانع ارتکاب اعمال زشت توسط انسان‌ها می‌شود که منع این اعمال از طریق قرآن ممکن نیست» (بیهقی، ۱۹۹۰، به نقل از انس ابن مالک، ج ۵، ص ۲۶۷ حدیث شماره ۶۶۱۲). در دیدگاه ابن خلدون نسبت مقامات سیاسی با تمدن همانند رابطه صورت با ماده است (M: 371 and 376; R: II. 291 and 300). تصور تمدن بدون تصور مقامات سیاسی بدون تصور تمدن و تأکید می‌کند که «حکمرانی خوب برابر با ملاطفت و مهربانی است» (M: 188; R: I. 383). اگر فرمانروا در مجازات مردم خشن و ستمگر باشد ... مردم پریشان و هراسان گشته و به وسیله دروغ، نیرنگ و فریب درصدد دفاع از خود برمی‌آیند. این صفات خصیصه و سرشت آن‌ها می‌شود. احساسات و سیرتشان فاسد می‌گردد... آن‌ها برای قتل حاکمان نقشه می‌کشند (383). (M: 188-2; R: I.

زمانی که ابن خلدون به نقش دولت در فرآیند توسعه تکیه داشت او همانند سایر دانشمندان برجسته معاصر خود مدافع نقش توتالی توری دولت نبود. او در زمان خود مدافع، ایده‌ای بود که در روزگار کنونی به «حکمرانی خوب» معروف گردیده است. به رسمیت شناختن مالکیت خصوصی و احترام به آزادی‌های فردی در چارچوب ارزش‌های اخلاقی بخشی از آموزه‌های اسلام است که به‌طور مستمر در تفکرات مسلمانان رواج داشته است. نقش دولت در نوشته‌های اکثر دانشمندان قدیمی مسلمان از جمله ابن خلدون، فراتر از دفاع ملی و حفظ نظم و قانون بوده و شامل تضمین عدالت، اجرای قراردادهای، رسیدگی به شکایات، برآورد نیازها بر طبق قواعد رفتاری است.^۱ به عبارت دیگر دولت باید به فعالیت‌هایی پردازد که به تداوم فعالیت‌های تجاری

۱ - ابن خلدون از وظایف دولت در جاهای مختلف کتاب مقدمه بحث کرده است. او برای مثال در جایی بیان می‌کند که فرمانروایان باید از سرزمین‌های تحت کنترل خود که خداوند به آن‌ها سپرده، در برابر دشمنان دفاع و حفاظت کنند. دولت باید بر اجرای قوانین نظارت کند و مانع تجاوز افراد به حقوق اشخاص دیگر و مالکیتشان شود. فرمانروا باید امنیت جاده‌ها را تضمین کند. او باید مردم را در تأمین منافعی یاری دهد. حاکم باید بر تمام اموری که بر زندگی مردم و دادوستد آن‌ها تأثیر می‌گذارد (همانند مواد غذایی ابزارآلات وزن‌کشی و سنجش) نظارت کند تا مانع تقلب شود. فرمانروا باید مراقب چاپ پول و ضرب سکه باشد تا از جعل پول رایج کشور جلوگیری کند... حکیمی فرموده‌اند: جابه‌جایی کوه‌ها از نفوذ در قلوب مردم آسان‌تر است (M: 235; R: II. 3).

مشروع مردم کمک کرده و مانع ظلم و تجاوز آنها به همدیگر شود.

ابن خلدون دخالت مستقیم دولت در فعالیتهای اقتصادی را نامطلوب می‌داند (M: 281; R: 93). II. 93 مداخله مستقیم دولت در اقتصاد نه تنها با کاهش فرصتهای شغلی و منافع مردم (M) به آنها ضربه می‌زند (که در ادبیات حال حاضر اقتصاد از آن به اثر جایگزینی تعبیر می‌شود) بلکه منجر به کاهش درآمدهای مالیاتی دولت نیز می‌شود (M: 281-83; R: II. 93-96). بنابراین دولت در دیدگاه ابن خلدون نه دولت تمامیت‌خواه و توتالیتر و نه دولت اقتصاد آزاد کامل است بلکه از منظر او دولت عهده‌دار ترویج و اجرای شریعت (S) و ابزاری برای تسریع فرآیند توسعه و رفاه بشری است.^۱ تفکر دولتی کردن و ملی سازی اقتصاد در اندیشه نویسندگان مسلمان متأثر از عقاید سوسیالیستی بوده و این تفکر در برخی از کشورهای اسلامی توسط ژنرال‌ها و سیاسیون جاه‌طلب برای نیل به منافعشان بهره‌برداری شده است. تفکر سوسیالیستی (که تقریباً برای تمامی کشورهای مسلمان از طریق کودتای نظامی تحمیل شده) جز فقر و فلاکت، ارمغان دیگری نداشته است.

۵-۲ نقش ثروت (W)

ثروت (W) منابعی را فراهم می‌کند که برای تأمین عدالت (J) و توسعه (g) و عملکرد مؤثر نقش دولت (G) و رفاه تمام مردم (N) ضروری است. ثروت به شانس و اقبال (M: 366; R: II. 282) یا وجود معادن طلا و نقره بستگی ندارد (Desfosses and Levesque, 1975) بلکه به فعالیتهای اقتصادی (M: 360 and 366; R: II. 271 and 282)، وسعت بازار

۱- ابن خلدون مقامات سیاسی را به سه دسته تقسیم می‌کند: دسته اول مقامات سیاسی طبیعی یا نرمال هستند که تمامی امکانات را برای بهره‌مندی همه افراد جامعه از منافع شخصی و لذات جسمانی فراهم می‌کنند. گروه دوم مقامات سیاسی عقلانی هستند که باعث رسیدن افراد به منافع شخصی دنیوی‌شان می‌شوند و بر اساس برخی از اصول عقلانی آنها را از مخاطرات بازمی‌دارند و نوع سوم حکمرانی سیاسی مبتنی بر اخلاق (سیاست دینی یا خلیفه) است که شرایط را به گونه‌ای فراهم می‌کند که هرکسی به رفاه دنیوی و سعادت اخروی خود بر طبق تعالیم شرعی نائل آید (M: 190-1; R: I. 387-88). اگر بخواهیم اصطلاحات مدرن و جدید را برای این سه نوع دولت به کار ببریم آنها معادل دولت لیبرال بازار آزاد (secular laissez faire) یا دولت منفعل، دولت رفاه سکولار و دولت رفاه اسلامی یا خلیفه می‌باشند (برای مطالعه در مورد دولت رفاه اسلامی مراجعه شود به (Chapra (1992), Chapters 1, 3 and 5).

(M: 305; R: II. 351)، تأمین مشوق‌ها و تسهیلات توسط دولت (M: 403; R: II. 351)، 143-4 و اسباب کار (M: 359 and 360; R: II. 270-72) وابسته است که این‌ها بستگی به پس‌انداز یا مازاد امکاناتی دارد که با برآورد نیاز مردم باقی می‌ماند (M: 272). R: 360 با افزایش فعالیت‌های اقتصادی، میزان درآمد نیز افزایش می‌یابد. درآمد بالاتر باعث افزایش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری وسیع‌تر در اسباب کار (M: 360; R: II. 271-2) می‌گردد که این امور نیز منجر به توسعه (g) و خلق ثروت (W) بیشتر می‌شوند (M: 360; R: II. 271-2). ابن خلدون نقش افزایش سرمایه‌گذاری را با این گفتار برجسته می‌نماید: «همانا با انباشت و ذخیره ثروت در جای امن و صندوقچه، خلق ثروت رخ نخواهد داد. بلکه ثروت زمانی رشد و نمو می‌کند که برای رفاه مردم و کاستن از آلام آن‌ها و برای تأمین حقوقشان صرف شود» (M: 306; R: II. 146). انجام این امور باعث بهبود وضعیت اقتصادی مردم، اقتدار دولت، رونق کسب‌وکار و افزایش اعتبار دولت می‌شود (M: 306; R: II. 146). عواملی همانند نرخ‌های پایین مالیات (M: 279-81; R II. 89-9)، امنیت زندگانی و مالکیت (M: 286; R: II. 103) و محیط فیزیکی سالم که با درختان و چشمه‌ساران و دیگر امکانات مطبوع زندگانی آراسته است، به‌عنوان عوامل تسریع‌کننده فرآیند رشد و توسعه عمل می‌کنند (M: 347-9; R: II. 243-8).

خلق ثروت به تقسیم کار و تخصصی شدن فعالیت‌ها نیز بستگی دارد، هراندازه که فعالیت‌ها تخصصی‌تر شوند همان اندازه نیز خلق ثروت بیشتر خواهد بود. انسان‌ها نمی‌توانند به‌تنهایی تمام نیازهایشان را تأمین کنند. آن‌ها برای رسیدن به این هدف باید در جامعه با یکدیگر همکاری کنند. نیازهایی که انسان‌ها می‌توانند در همکاری گروهی و با همدیگر تأمین کنند بسیار فراتر از حالت انزوا و تنهایی است... مازاد ثروت برای تأمین کالاهای لوکس و برآورد نیازهای ساکنان سایر کشورها صرف می‌شود و در عوض سایر کالاهای موردنیاز کشور را از خارج وارد می‌کنند. در این صورت آن‌ها دارای ثروت و توانمندی بیشتری خواهند بود... با رفاه بیشتر آن‌ها قادر می‌شوند تا اشیای لوکس و کالاهای مطابق شأنشان همانند خانه، البسه و ظروف شیک بخرند و دارای مستخدم و مرکب شوند... و در نتیجه دارای صنعت، هنر و مهارتی باشند که آن‌ها را پیشرفت دهد (M: 360-61; R: II. 271-72). جامعه اجازه سوءاستفاده و بیگاری از نیروی کار را نمی‌دهد (M: 402; R: II. 351). بنابراین تقسیم کار تنها زمانی ممکن است که

مبادله ممکن باشد (M: 380; R: II. 311). این امور نیازمند بازارهای منظم و تحت نظارت است که بستر مناسب را برای مبادله و تأمین نیازهای مردم فراهم می‌کند (M: 360-2, R: II. 271-76).

با افزایش درآمد و ثروت جامعه درآمدهای مالیاتی دولت افزایش می‌یابد و دولت می‌تواند منابع بیشتری را برای رفاه مردم هزینه کند. این امر منجر به توسعه فرصت‌های اقتصادی (M: 362; R: II. 275) و پیشرفت جامعه می‌شود که در این صورت جمعیت به‌طور طبیعی افزایش یافته و نیز باعث افزایش مهاجرت نیروی کار ماهر و غیرماهر و دانشمندان سایر کشورها به داخل کشور می‌شود (M: 362-3; R: II. 271-6) که در نتیجه تمام این عوامل سرمایه فکری و سرمایه انسانی جامعه تقویت می‌شود. با افزایش این گونه جمعیت، تقاضا برای کالاها و خدمات افزایش و وضعیت صنایع بهبود می‌یابد و کسب دانش و توجه به آموزش ارتقا می‌یابد (M: 359 and 52-346; R: II. 270 and 403-399) و فرآیند توسعه شتاب می‌گیرد (M: 363 and 52-351; R: II. 277 and 403). در شروع توسعه و با بهبود فرآیند تولید، قیمت‌ها کاهش می‌یابند. حال اگر افزایش تقاضا استمرار یابد و عرضه کمتر از مقدار تقاضا باشد، کمیابی باعث افزایش قیمت کالاها و خدمات می‌شود. قیمت کالاهای ضروری در مقایسه باقیمت کالاهای لوکس و نیز قیمت کالاها در محیط‌های شهری نسبت به قیمت آن‌ها در روستاها سریع‌تر افزایش می‌یابند. دستمزد کارگران و مالیات‌ها افزایش می‌یابند که این خود باعث افزایش بیشتر در قیمت‌ها می‌شود و به مردم صدمه می‌زند. جریان جمعیت معکوس می‌شود و پیشرفت به همراه رفاه و تمدن دچار تنزل می‌گردد (M: 168 and 363-5; R: I. 339-42 and II: 276-85).

کاهش درآمد منجر به کاهش درآمدهای مالیاتی دولت می‌گردد و دولت دچار کسری بودجه می‌شود. دولت‌ها تمایل دارند که مالیات بیشتر و بیشتری را بر مردم تحمیل کرده و نیز سعی دارند تا کنترل زیادی را بر تمامی منابع مالی و قدرت به دست آورند. انگیزه کسب و کار در بین کشاورزان و بازرگانان (که بیشتر مالیات را پرداخت می‌کنند) کاهش می‌یابد. بنابراین با کاهش درآمد، درآمدهای مالیاتی دولت نیز کاهش می‌یابد. دولت در این شرایط قادر به تأمین هزینه‌های توسعه و رفاه نیست و در چنین وضعیتی، سلسله حکمرانان منقرض می‌شود (M: 168 and 82-279; R: I. 339-42 and II. 89-92).

تحلیل ابن خلدون را می‌توان به شکل رابطه تابعی زیر نشان داد:

$$G = f(S, N, W, J, g)$$

این معادله پویایی مدل ابن خلدون را نشان نمی‌دهد اما منعکس‌کننده خصوصیت چند رشته‌ای بودن آن و در برگیرنده تمامی عوامل مهمی است که توسط وی بحث شده است. در این معادله (G) یا مقامات سیاسی به‌عنوان متغیر وابسته نشان داده شده است زیرا دلواپسی اصلی علمی ابن خلدون در این کتاب تبیین ظهور و افول سلسله فرمانروایان، دولت‌ها و یا تمدن‌ها بوده است. بر طبق ایده ابن خلدون قوت و ضعف سلسله حاکمان به قوت و ضعف مقامات سیاسی درون حاکمیت بستگی دارد. استمرار حاکمیت مقامات سیاسی (G) در نهایت به رفاه مردم (N) بستگی دارد و دولت (G) باید فضای مناسب برای تحقق توسعه (g) و عدالت (J) را از طریق اجرای شریعت (S) تأمین و تضمین کند. در صورتی که مقامات سیاسی (G) فاسد و بی‌کفایت بوده و در برابر مردم مسئول و پاسخگو نباشند، آن‌ها قادر به ایفای کامل وظایفشان نیستند. در نتیجه منابع موجود به‌طور کارآمد استفاده نخواهند شد و خدمات مورد نیاز برای تسهیل و تسریع توسعه در دسترس نخواهد بود و فرآیند توسعه و رفاه جامعه آسیب خواهد دید. با آسیب فرآیند توسعه (g)، منابع مورد نیاز جامعه و دولت برای مواجهه با چالش‌های پیش رو و نیز تحقق اهداف اجتماعی - اقتصادی جامعه از بین خواهد رفت.

۶-۲ - نقش مکانیسم عامل

در حالی که رابطه علی و معلولی طبیعی قابل نقض نیست، رابطه دایره‌وار و علت و معلولی به هم وابسته جوامع بشری در تئوری ابن خلدون نیز این چنین است. این موضوع در نمودار به‌وسیله فلش و نقطه نشان داده شده است. هر یک از متغیرهای مستقل این معادله، به‌ویژه متغیر توسعه (g)، (که موضوع اصلی این مقاله است) را می‌توان به‌عنوان متغیر وابسته فرض و دیگر متغیرها را متغیر مستقل در نظر گرفت. معنای این سخن آن است که الزاماً مکانیسم عامل برای پسرقت و انحطاط جوامع در همه جوامع همانند و یکسان نیست. مکانیسم عامل در جوامع اسلامی (که برای ابن خلدون دارای اهمیت بوده) عجز و بی‌کفایتی حکمرانان (G) است که متأسفانه تا حال حاضر نیز در بیشتر کشورهای مسلمان تداوم دارد (که در بخش دوم مقاله این امر را ملاحظه خواهید نمود) و منجر به استفاده نابجا از منابع عمومی گشته و در مسیر تحقق عدالت، توسعه و رفاه

عمومی قرار نگرفته است.

بنابراین درحالی که تمامی این عوامل نقش مهمی در فرآیند توسعه و یا عقب مانده گی یک جامعه بازی می کنند اما نقش مکانیسم عامل نقشی تعیین کننده است. احتمال دارد مکانیسم عامل در سایر جوامع یکی دیگر از تغییرهای مدل ابن خلدون باشد. برای مثال ممکن است در جامعه دیگر این عامل، فروپاشی نهاد خانواده باشد که در عصر ابن خلدون به عنوان یک مشکل مطرح نبوده، در نتیجه ابن خلدون آن را در تحلیلش عنوان نکرده است. چه بسا بتوان فروپاشی بنیان خانواده را به عنوان بخش داخلی متغیر (N) در نظر گرفت که در عصر حاضر نمود فراوانی در دنیای غرب دارد هر چند که تمام جوامع در درجات مختلف به نوعی با این مشکل روبرویند. اگر این فروپاشی بدون کنترل پیش رود در ابتدا منجر به عدم تربیت و پرورش صحیح کودکان گشته و در نهایت نیز باعث کاهش کیفیت انسانها (N) (که زیربنای هر تمدنند) می شود. در این صورت برای یک جامعه تداوم تفوق و برتری نظامی، تکنولوژیکی، علمی و اقتصادی میسر نخواهد بود. همچنین مکانیسم عامل به دلیل وجود سیستم اقتصادی معیوبی که مبتنی بر نهادها و ارزشهای (S) بی ثمری است (همانند اتحاد جماهیر شوروی سابق) می تواند عامل تضعیف اقتصادی باشد. نبود عدالت، فقدان امکانات آموزشی و بهداشتی و عدم دسترسی به سرمایه نیز از جمله عوامل این مکانیسم هستند که منجر به عملکرد ناکارآمد منابع انسانی (N) گشته و توسعه را کند می کنند و وضع بیشتر کشورهای در حال توسعه و دنیای اسلام به عنوان بخش جدایی ناپذیر این قسم کشورها این گونه است.

بنابراین ابن خلدون مرتکب این خطا نگشته که تحلیل خود را از پیشرفت و عقب مانده گی جوامع صرفاً به عوامل اقتصادی محدود کند بلکه او از یک نگرش پویا و چند رشته ای بهره جسته تا نشان دهد که چگونه ارتباط و به هم پیوستگی عوامل اجتماعی، اخلاقی، اقتصادی، سیاسی، تاریخی و جمعیتی منجر به پیشرفت و یا پسرفت جوامع می شوند. این همان عاملی است که توضیح می دهد، چرا برخی از کشورها سریع تر از سایرین رشد می کنند یا چرا پیشرفت برخی از آنها پایدارتر است و یا چه موقع مردم طعم واقعی رفاه را احساس می کنند. خوشبختانه متخصصان اقتصاد توسعه، به تدریج نقش اکثر این عوامل و نیز ارتباط متقابل آنها را از طریق علیت دایره وار وارد تحلیل های خود کرده اند.

با این حال هنوز مفهوم مکانیسم عامل به طور کامل کاربرد ندارد. بدون توجه به این مفهوم حتی

تأکید بر حقوق مالکیت توسط افرادی همانند نورث و توماس North and Thomas, (1973) برای توضیح پیشرفت دنیای غرب متمر ثمر نیست. حقوق مالکیت در اکثر جوامع به‌ویژه جوامع اسلامی به دلیل تأکید اسلام بر آن محترم بوده است. با این حال تنها برخی از کشورها پیشرفت کرده‌اند. زیرا حقوق مالکیت همانند دیگر نهادها آن زمان اهمیت پیدا می‌کند که مردم ملزم به رعایت آن باشند. حال چه عاملی منجر به رعایت حقوق مالکیت و الزام به رعایت این حقوق در دنیای غرب شده است؟ احتمال دارد که این عامل ظهور دموکراسی در جهان غرب بوده که باعث پاسخگویی مقامات سیاسی شده است. ظهور دموکراسی منجر به ایجاد نهادهایی شد که حقوق مالکیت از مهم‌ترین آن‌ها بود. بنابراین در این جوامع مسئولیت-پذیری و پاسخگویی مقامات سیاسی که خود منبعث از دموکراسی است به‌عنوان مکانیسم عامل برای اجرای حقوق مالکیت و عدالت عمل کرده و منجر به توسعه شده است. نورث و توماس تا حدی متوجه این نکته بوده‌اند که آن را بیان نموده‌اند. نوآوری، صرفه‌جویی ناشی از مقیاس، آموزش، انباشت سرمایه و غیره علل رشد نیستند؛ بلکه این عوامل خود رشد هستند (p3, 1973). با استفاده از همین منطق می‌توان گفت که الزام به رعایت حقوق مالکیت معلول توسعه است و نه علت آن. از احترام به حقوق مالکیت در اصول و ارزش‌هایی دین مسیح تکریم شده است اما الزامی برای رعایت آن وجود ندارد. اگر دموکراسی نبود الزامی به اجرای حقوق مالکیت نبود.

هم‌چنین ابن خلدون مرتکب خطای اقتصاددانان نئوکلاسیک نشده است که تنها به تحلیل‌های ایستای کوتاه‌مدت توجه داشته باشد و سایر عوامل را ثابت در نظر بگیرد و حال آنکه تغییرات در تمام این عوامل در جوامع بشری از طریق واکنش زنجیره‌ای رخ می‌دهد. هرچند ممکن است این تغییرات به حدی کوچک باشند که غیر محسوس باشند، با این حال تأثیر این تغییرات بر متغیرهای اقتصادی در طول زمان بسیار چشمگیر است و نمی‌توان از آن چشم‌پوشی کرد. بنابراین هرچند اقتصاددانان فرض ثبات سایر شرایط (ceteris paribus) را برای راحتی و تسهیل تحلیل انتخاب می‌کنند اما ما نیازمندیم تا همانند ابن خلدون هم‌زمان از تحلیل‌های پویای بین رشته‌ای استفاده کنیم. زیرا این گونه تحلیل‌ها به تدوین سیاست‌های مناسب اجتماعی - اقتصادی کمک می‌کند و عملکرد بلندمدت همه‌جانبه اقتصاد را بهبود بخشیده و رفاه مردم را افزایش می‌دهد. اقتصاد نئوکلاسیک قادر به انجام این کار نیست زیرا همان‌گونه که نورث به‌حق بیان کرده: «چگونه اقتصاددانی می‌تواند سیاست‌هایی را برای توسعه اقتصاد تجویز کند و حال آنکه خود از

چگونگی توسعه اقتصادها ناآگاه است؟» بنابراین او اقتصاد نو کلاسیک را به عنوان یک ابزار نامناسب برای تحلیل و تعیین سیاست‌هایی که منجر به توسعه می‌شوند قلمداد می‌کند. 1994, p. (North, 359). از آنجائی که ابن خلدون برای تعیین دلایل پیشرفت و یا پسرفت جوامع مدل عالی ارائه نموده، این بیان تون بی (Toynbee) در مورد او کاملاً بجاست که: «هم وسعت و هم عمق دیدگاه و نیز قدرت فکری قوی ابن خلدون در کتاب مقدمه و کتاب تاریخ جهان، تئوری از تاریخ را شکل داده که بدون شک در نوع خود یکی از بزرگ‌ترین تحقیقاتی است که در ذهن یک فرد در گستره زمان و مکان می‌توانست خلق شود» (Toynbee, 1935, vo 13, pp. 321, 322).

با تغییر برخی از تعاریف و محتوای تغییرهای مدل ابن خلدون (با توجه به تغییر در چارچوب تحلیلی و محیطی) این تحلیل در زمان کنونی نیز می‌تواند بسیار مفید باشد. برای مثال نیازی نیست که (N) را به عنوان یک متغیر کلی یکپارچه در نظر بگیریم بلکه آن را می‌توانیم جمع اجزا مختلف از قبیل مردان و زنان، دانشمندان، قدرت حاکم و مردم عامی و خانواده‌ها، گروه‌های اجتماعی و اقتصادی و جامعه به عنوان کل در نظر بگیریم. ابن خلدون برخی از این عوامل و نه تمامشان را لحاظ کرده است. علاوه بر این در عصر کنونی نقش زنان در جامعه بسیار بیشتر از دوران ابن خلدون است و بدون تشریک‌مساعی خانواده‌ها، دولت و جامعه، بهره‌برداری از استعدادهای نهفته زنان ممکن نیست. حتی بدون در نظر گرفتن نقش دولت در برنامه‌ریزی مرکزی و ملی کردن، در عصر کنونی نقش دولت‌ها بسیار بزرگ‌تر از گذشته شده و ضروری است تا دولت به نحو مؤثرتری به عدالت (j) و توسعه پردازد. علاوه بر لزوم در نظر گرفتن (W) در مدل توسعه، همچنین لازم است که تمام متغیرهای اقتصادی همانند پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، انباشت سرمایه و فناوری (که اقتصاددانان توسعه به آن‌ها توجه دارند) را در مدل لحاظ شود، البته ابن خلدون این متغیرها را به صورت غیرمستقیم بیان کرده است.

۳- قسمت دوم: تطبیق مدل ابن خلدون با کشورهای اسلامی

۱- ۳ سهم اسلام

اولین سؤالی که در هنگام تطبیق مدل ابن خلدون با عصر حاضر دنیای اسلام با آن مواجهیم این است که کدام یک از متغیرهای موجود در این مدل (G, S, N, W, j, g) عامل اصلی سقوط

مسلمانان شد و هنوز نیز سبب تداوم عملکرد نامطلوب بیشتر این کشورهاست. تا آنجائی که به اسلام (S) مربوط است اسلام خود قربانی بوده است نه مکانیسم عامل. شماری از دانشمندان غربی از جمله توی نسی (Toynbee, 1935)، هیتی (Hitti, 1958)، هود کسکون (Hodgson, 1977)، باک (Baeck, 1994) و لوئیس (Lewis, 1995) بیان کرده‌اند که اسلام نقش مثبتی را در توسعه جوامع اسلامی در گذشته ایفا کرده است. تنها عامل اسلام است که به ما توضیح می‌دهد و به این سؤال پاسخ می‌دهد که چگونه یک جامعه بدوی بیابان‌نشین که مشخصه‌های بارزش کشتار متقابل، جنگ و نزاع، کمبود منابع و وضعیت اقلیمی نامساعد بود و به سختی شرایط لازم برای رشد را دارا بود قادر شد تا علیرغم تمام نابرابری‌ها به سرعت توسعه یابد و در مقابل دو امپراتوری فوق‌العاده قوی (چه از لحاظ فکری و چه از لحاظ مادی) یعنی روم شرقی و ساسانی قاطعانه ایستادگی کند. تمدن اسلامی در قرن ۷ شروع به پیشرفت کرد و حال آنکه بنا به گفته نورث و توماس، اروپایی غربی حتی در قرن نوزدهم «اصولاً یک بیابان پهناور بود» (1973, p. 28). اگر عامل این پیشرفت و شکوفایی اسلام نبود توی نسی هرگز این مطلب را در گفته‌های خود بیان نمی‌کرد که: «در طی ۶ قرن به‌طور شگفت‌انگیزی نیروهای معنوی نهفته دنیای اسلام (که به‌واسطه خود اسلام متحول شده بود) انتشار یافت و اسلام از آن طریق رسالتش را متجلی نمود» (1957, vol. 2. p. 30)

هنر اسلام فعال‌سازی تمام عوامل توسعه‌ای در یک مسیر مشخص بود. اسلام به تعالی مادی و اخلاقی انسان‌ها (N) که زیربنای اصلی پیشرفت و یا انحطاط جوامع را تشکیل می‌دهند کمک کرد. اسلام به زندگی انسان‌ها معنا و مفهومی تازه داد و نگرش آن‌ها را نسبت به زندگی تغییر داد. اسلام نهادهای مناسب توسعه یا ارزش‌های اخلاقی (S) را فراهم ساخت و محیط مناسبی را برای رعایت این اصول خلق کرد به طوری که در اثر آن، نهادهای آن جوامع دستخوش تغییر و تحول گشتند. اسلام سیستم سیاسی اخلاق محوری را بنا نمود که خلیفه توسط مردم انتخاب می‌شد و مطابق با تصمیمات شورا حکومت می‌کرد و در پیشگاه مردم پاسخگو بود. در نتیجه چارچوبی را بنا کرد (که در حال حاضر آن را «حکمرانی خوب» می‌نامیم) تا عدالت، شأن، برابری، عزت نفس و سهم همه از توسعه به‌ویژه فقرا و محرومان (G) تأمین شود. اسلام اصل تساوی افراد در مقابل قانون را بنیان نهاد و حرمت نفس، عزت نفس و احترام به حقوق و دارایی‌ها افراد را تضمین نمود. اسلام به کشاورزان، صنعتگران و بازرگانان مقام بالاتر و شایسته‌تری را، در

مقایسه با آنچه آنان در دیدگاه زرتشتی‌ها و یا سپس در سنن رایج مسیحیت دارا بودند، اعطا نمود.

اسلام نفوذ عدالت و امنیت زندگی و دارایی، انگیزه برای درستکاری، سخت کوشی، انباشت سرمایه، کارآفرینی و پیشرفت تکنولوژی را تقویت نمود. این عوامل بازار مشترک وسیعی را ایجاد کردند که در آن تحرک کالا، سرمایه و نیروی کار، آزاد و نرخ تعرفه‌ها در آن پایین بود و حال آنکه قبلاً این مناطق، به واسطه نزاع‌های قبیله‌ای، جنگ‌های مستمر بین دو امپراتور روم شرقی و ساسانیان، دزدان سرراهی کاروان‌ها و مالیات‌های کمرشکن رو به تباهی نهاده بودند. نتیجه اینکه جهشی اساسی در تولیدات محصولات کشاورزی و صنعتی و نیز تجارت در دوردست‌ها رخ داد.^۱

«این دوران عصر ممتازی برای اسلام بود که تمدن غنی و جدید آن که زاده پیوند بسیاری از نژادها و سنن بود به بلوغ و تکامل رسید» (Lewis, 1960, p.20). شرایط لازم نهادی برای توسعه که نورث و توماس (1973, pp.2-3) و نورث (1990, pp.3-10) بر آن‌ها تکیه کرده‌اند، در این دوره پدیدار شدند. اشتدملر (Schatzmler) به این نکته اذعان کرده و گفته: «تمام عواملی که اروپا به واسطه آن‌ها موفق به توسعه شد بسیار پیش‌تر برای جوامع اسلامی مهیا بوده است» (1994, p.405).

بر اثر این عوامل، پیشرفت اقتصادی همه‌جانبه‌ای رخ داد (g) که کشاورزی، صنعت و تجارت را در برمی‌گرفت. این پیشرفت منجر به افزایش چشم‌گیری در درآمد تمام مردم (N) و دولت (G) شد.

حمایت عمومی فراوانی از آموزش و تحقیق صورت می‌گرفت. این حمایت هم منجر به ارتقاء و بهبودی مهارت‌های فردی و تکنولوژیکی و پیشرفت فکری شد و هم محیط مناسب و مطبوعی را برای آنچه هیتی (Hitti) آن را «جنبش فکری عظیم» (momentous intellectuall) (awakening) می‌نامد فراهم نمود که در این فضا تمام دانشمندان از همه عرصه‌های علمی و اعتقادی بدون تبعیض مشارکت داشتند (Hitti, 1995, p.360; saunders, 1960, p.24).

۱- برای مطالعه بیشتر برخی از این جهش‌های اساسی به مطالعات واستون (Watson, 1981, 1983) و سارتون (Sarton, 1927) مراجعه نمایید.

lewis, 1960, p. 20. این جنبش فکری تمدن اسلام را قادر ساخت تا در اکثر عرصه‌های علمی و تکنولوژیکی برای حدود ۴ قرن، از اواسط قرن هشتم تا اواسط قرن ۱۲ به برتری دست یابد و آن را حفظ کند. حتی پس از آنکه اسلام این برتری و تفوق خود را در این زمینه‌ها از دست داد لاقلاً برای ۲ قرن پس از آن نیز سهم شایانش در عرصه علمی تداوم داشت (see Sarton, 1927, particularly vol. 1 and Book 1 of vol. 2).

وضعیت زنان (N) نیز بیش از پیش بهبود یافت. قرآن برای آن‌ها حقوقی را برابر با حقوق مردان تعیین نمود (بقره، ۲۲۸) و مردان را امر نمود تا وظایفشان را در قبال آنان مهربانانه انجام دهند (بقره، ۲۳۷). جای تعجب ندارد که عمر خلیفه دوم به روشنی و صراحت بیان کرده که: در دوران جاهلیت ما ارزشی برای زنان قایل نبودیم، اما پس از ظهور اسلام، وقتی که خداوند توجهش را به آن‌ها معطوف کرد ما فهمیدیم که در قبال آن‌ها نیز حقوقی داریم (Al-Bukhari, 1987, vol. 7, 281:735). در عصر پیامبر (ص) آن‌ها نقش مهمی را در تمام فعالیت‌ها من جمله جنگ ایفاء می‌کردند (Abu Shuqqah, 1990, vol. 3, pp 132 – 233; see also Roded, 1994, p. 35). در حالی که در غرب برای آنان تا عصر مدرن حقوق مالکیت برابری اعطاء نشده بود (Lewis, 1995, p. 72).

این نکته به خوبی در نوشته‌های شرح حال زندگانی اصحاب پیامبر بیان شده است؛ حدود ۱۲۰۰ زن جزو صحابه پیامبر (ص) بوده‌اند که این افراد تقریباً ۱۵٪-۱۰٪ کل صحابه آن حضرت است (Roded, 1994, p. 19). روث رودد (Ruth Roded) مدرس دانشگاه عبرانی اورشلیم پس از مطالعه شرح حال هزاران زن در بیش از ۴۰ کتاب سرگذشت از قرن ۹ می‌گوید، سندی وجود ندارد که این دیدگاه را تأیید کند که زنان مسلمان در عصر اسلام منزوی، محدود و در حاشیه بوده‌اند (Roded, 1994, pp. viii and ix). او در تحقیقات خود در زمینه وقف در دولت عثمانی در شهر حلب با تعجب به این نتیجه رسیده که بنیان‌گذار ۴۱٪ وقف‌ها زنان بوده‌اند که این مقدار اندکی متفاوت از مقدار وقف مردان است (Roded, 1994, p. vii). همچنین در آن دوره زنان به عنوان کشاورز، صنعتگر، تاجر و ملاک عمل می‌کردند (Faroghi, 1994, pp. 599 and 605) و محاکم قضایی در حمایت از حقوق زنان بر طبق شریعت فعال بوده‌اند (Schatzmiller, 1994, p. 362).

۲-۳- مکانیسم عامل تضعیف مسلمانان

اگر اسلام از طریق تغییر جهت مؤثر تمام عوامل موجود در مدل ابن خلدون، نقش کاتالیزوری را در پیشرفت مسلمانان در قرون آغازین فعالیتش داشته است، پس این سؤال مطرح است که چه عاملی باعث افول تمدن اسلامی در قرون بعدی شد؟ همان‌گونه که در اوایل مقاله بیان شد طبق دیدگاه ابن خلدون عدم مشروعیت سیاسی، مکانیسم عامل افول مسلمانان بوده که از دوره معاویه، خلیفه پنجم مسلمانان شروع شده است. او در سال ۶۷۹ با تعیین پسرش یزید به جانشینی خلافت را وراثتی کرد. این عمل نقض آشکار تعالیم اسلامی در ارتباط با حکمرانی بود. دموکراسی نه تنها هماهنگ با تعالیم اسلامی است بلکه بخشی از ارزش‌های اخلاقی الزام‌آور آن است (Al-Qur'an, 3:159 and 42:38).

در حالی که ارزش‌های اخلاقی در اسلام جاویدان و مطلق هستند اما این اصول در جامعه مردم‌سالار غیردینی و سکولار نسبی هستند. با این حال هرچند به لحاظ نظری ممکن است که در جامعه مردم‌سالار سکولار دستورات اخلاقی نقض و یا به آن‌ها بی‌توجهی شود اما این نقض یا بی‌توجهی در حالت عادی رخ نمی‌دهد. اگر انحرافی وجود دارد به معنای تغییر در ارزش‌های جامعه است که این تغییر یک‌باره رخ نداده بلکه به‌طور تدریجی در طی دوره زمانی بلندمدت اتفاق است. تأیید قانونی قمار، شرب خمر، هم‌جنس‌گرایی، هم‌جنس‌بازی زنان، روسپیگری و زندگی مشترک زنان و مردان مجرد در برخی از جوامع مردم‌سالار غیردینی می‌تواند مثال‌هایی از این نوع تغییر ارزش‌ها باشد. این‌گونه امور در دموکراسی اسلامی تا جایی که دولت مدعی اسلامی بودن است غیرقانونی است. با وراثتی شدن خلافت، به تدریج تعالیم اسلامی در مورد زمامدار در نهادهای سیاسی دنیای اسلام رنگ باخت. با این وجود، مقامات سیاسی (G) بلافاصله پس از نسخ خلافت، به استبداد رو نیاوردند. از آنجا که شریعت (S) همواره منبع الهام بخشی برای مردم (N) بود، دولت‌ها مجبور بودند که قانون، نظم و عدالت اجتماعی را تأمین کنند. سیستم قضایی به‌طور کارآمد و به‌درستی عمل می‌کرد، امنیت زندگانی و مالکیت آن‌ها تأمین بود، قوانین رفتاری عموماً رعایت می‌شد، الزامات اجتماعی و قراردادی به‌طور مستمر به انجام می‌رسید.

متأسفانه دولت‌ها در گذر زمان به تدریج مستبدتر شدند. روند حکومت در جامعه به سمت خودکامگی روزافزون و محض فرمانروا و عمالش بود (Lewis, 1995, p.44). پاسخگویی

حاکمان و طبقه ممتاز سیاسی، برابری در برابر قانون و آزادی بیان به تدریج تضعیف گردیده همه نقض آشکار شریعت بودند. به رغم آنکه حکام دائماً دم از اسلام می‌زدند اما بیت‌المال مسلمین برای خوش گذرانی دربار سلطنتی صرف می‌شد و مالیات‌ها فراتر از توان و تحمل مردم افزایش می‌یافت.^۱ در این شرایط عدالت (j) و توسعه (g) به بدترین وجه قربانی شدند. پیوند بین ملت (N) و دولت (G)، که در گذشته وجود داشت، سست گردید. مردم رنج می‌بردند و انگیزه‌شان برای کار، تولید و ابداع کاهش یافته بود. وضعیت زنان نیز وخیم‌تر گردید. اکنون مردم بی‌سواد، منزوی و عموماً محروم از حقوقی بودند که اسلام به آن‌ها اعطا کرده بود. جامعه‌ای که نیمی از جمعیتش به حاشیه رانده شده و نتوانند نقش بالقوه خود را مطابق با استعدادشان انجام دهند از رشد اقتصادی باز خواهد ماند. پس هاگسن (Hodgson) درست می‌گوید که «تمدن اسلامی مادامی که حیات داشته، به هیچ وجه تجلی کاملی از دین اسلام نبوده است» (Hodgson, 1977, vol. 1, p. 71).

عدم اجرای ارزش‌های اسلامی در عرصه‌های سیاسی، به منشأ تنازع بین حکمرانان و صوفی‌ها و علما تبدیل شده بود. دلسوزترین آن‌ها که غالباً صریح‌اللهجه‌ترین آن‌ها نیز بودند مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. در نتیجه آن‌ها از دربار شاه رانده شدند و در خانقاه و یا مدارس مذهبی گوشه عزلت گزیدند. این عمل تأثیر نامطلوب وسیعی بر جامعه اسلامی نهاد. ارتباط علما و صوفی‌ها با وقایع در حال تغییر محیط قطع شد و بنابراین فقه اسلامی نتوانست با نیازهای زمان خود توسعه یابد. فقه اسلامی تقریباً راکد و ایستا گشت. این عامل اسلام را از پویایی که در قرون آغازین اسلام متجلی شده بود، بی‌بهره ساخت. همچنین قطع ارتباط علما با حاکمیت، حاکمان را از موانعی که قبلاً در برابر خود کامگی‌شان بود، بی‌بهره ساخت. انسان‌های چاپلوسی که به هیچ وجه برای پیشرفت جامعه مؤثر نبودند اطراف فرمانروایان را احاطه کردند و تمام مزایا را بایبان مطالبی که حکام مایل به شنیدنش بودند به چنگ آوردند.

۱- پس از تغییر خلافت به قدرت سلطنتی یا پادشاهی در کل فصل (28-414, R:I, M:202-08)، ابن خلدون نتیجه گرفته است که: شما ملاحظه می‌کنید که چگونه شکل دولت از حاکم به پادشاهی تغییر یافته است. باین حال در ابتدا مفهوم خلیفه که نیازمند رعایت تعالیم مذهبی و تبعیت از مسیر درستی و صداقت بود تداوم داشت.... پس از آن مشخصه بارز خلیفه از بین رفت و تنها نامی از آن باقی ماند. شکل حکومت پادشاهی محض و ساده شد. خودکامگی به بالاترین حد خود رسید و قدرت برای برآورد منافع شخصی پادشاه از طریق ارضا خود رأیانه تمایلات و خواسته‌های شخصی به کار رفت (M:208, R:I.427).

سؤال مهمی که اینجا مطرح می‌شود این است که چرا علما و صوفی‌ها به جای گوشه‌نشینی در خانقاه‌ها و مدارس دینی، به اصلاح سیاسی و حاکمیت حقوق بشر (آن‌گونه که در نظام ارزش‌های اسلامی تقدیس شده) همت نگماشتند. در جواب باید گفت البته آن‌ها تلاش نمودند. قیام‌ها و جنبش‌هایی در دنیای اسلام رخ داده اولین آن‌ها را نوه پیامبر (ص) علیه یزید انجام داد. تمام این قیام‌ها به نحو ظالمانه‌ای سرکوب شدند. دلیل سرکوب نیز محلی بودن و محدود بودن قیام‌ها بود. نبود وسایل ارتباط جمعی و حمل نقل در آن عصر، سازمان‌دهی قیام‌های گسترده را ممکن نمی‌ساخت.

با از بین رفتن شیوه آرام انتخاب حکام از طریق اجماع جامعه اسلامی، انتخاب فرمانروا عموماً با تباری دربار، جنگ و کشتار متقابل و کودتای نظامی صورت می‌پذیرفت که این امور منابع مالی مسلمانان را به هدر داده و انرژی‌های خلاق آن‌ها را تضعیف می‌کرد و منجر به تضعیف کلی مسلمانان می‌گشت. انتقال قدرت حتی در میان تعداد محدودی از افراد یک خانواده غالباً بدون خونریزی نبود و نیروی نظامی نقش زیادی را در اینجا به جایی ایفا می‌کرد. جنگ برای به چنگ آوردن تاج و تخت همواره منجر به گسترش ناامنی می‌شد و تجارت و تولید را (به‌ویژه زمانی که مالیات‌های نیز مشکل حاد جامعه باشد) تحت الشعاع قرار می‌داد. حرمت زندگی خصوصی افراد، انجام تعهدات و احترام به مالکیت اشخاص که اسلام آن‌ها را تضمین نموده بود نقض گردید.

هر زمان که حاکمان دوراندیش و صادقی بر مسند امور بودند روند پُرسرفتِ جامعه تا حدودی متوقف می‌شد. هر چند آن‌ها نیز منتخب مردم نبودند اما با اتخاذ سیاست‌های درست، باعث پیشرفت سریع کشورهای اسلامی می‌شدند. البته در تمام دوره‌هایی که به تناوب حرکت جامعه اسلامی (به دلیل تغییر حاکمان) تغییر جهت داد، تنها آهنگ پُرسرفتش کندتر شد. آن‌ها نتوانستند روند رو به افول بلندمدت را تغییر دهند. برکناری حاکمان فاسد و بی‌کفایت مسلط بر امور، به آسانی (آن‌گونه که در محیط‌های دموکراتیک مرسوم است) ممکن نبود.

ویروس فساد سیاسی به تدریج تمام ابعاد جامعه و اقتصاد (S, N, W, J, g) را از طریق علیت دایره‌وار فراگرفت. نهضت پیشرفتی که در جهان اسلام به واسطه دین اسلام به راه افتاده بود از بین رفت به طوری که دنیای اسلام دیگر قدرت مقابله با شوک‌های خارجی را نداشت.

از این رو جوامع اسلامی نتوانستند از مستعمره شدنشان توسط کشورهای اروپایی جلوگیری کنند. پس کریمر (Kramer) همانند ابن خلدون بجا به این نکته اشاره کرده است که: «دلیل افول

مسلمانان را باید به‌طور اساسی در درون جامعه (دولت و ملت) جستجو کرد». (p. 197, Kramer et al. 1993,

۳-۳ - آیا اسلام مانعی برای رشد است؟

محققینی قائل‌اند، هرچند اسلام در گذشته باعث پیشرفت گشته اما اکنون جوامع اسلامی به دلیل وجود برخی نهادهای دینی (که در ابتدا برای خدمت به اهداف اقتصادی خوبی بنا شدند و اکنون تأثیرات ناخواسته منفی بر توسعه دارند و به‌عنوان موانع توسعه اقتصادی شناخته می‌شوند) فقیر و عقب‌مانده‌اند (Kuran, 2004, pp. 71-72)؛ اما نولند (Noland) در مطالعه اخیر چاپ‌نشده‌اش نتیجه گرفته که «این نکته به‌طور کلی در تحلیل‌های اقتصادسنجی چه در سطح کشورها و چه در درون کشورها تأیید نشده است» و «به نظر نمی‌رسد دیدگاه برخی مبنی بر اینکه اسلام مخل رشد یا مانع توسعه بوده، درست باشد، اگر هم اسلام نقشی داشته باشد عکس مطلب صحیح است» (pp.26-27).

باین حال ۳ نهاد اسلامی را که بر اساس ادعای کوران (Kuran) مخل رشد اقتصادند را بررسی می‌کنیم. این ۳ نهاد عبارت‌اند از:

۱ - سیستم ارث‌بری برابر در اسلام، که اجازه نمی‌دهد تا حق ارشدی و نخست‌زاده‌گی در جوامع مسلمان ریشه دواند.

۲ - فقدان مفاهیم تعهد محدود (limited liability)^۱ و پاسخگویی قضایی یا قانونی در اسلام.

۳- نهاد اسلامی وقف (Kuran, 2004, pp. 71-72).

کوران گفته که دو اصل اول مانع انباشت سرمایه و شکل‌گیری شرکت‌های سهامی می‌شوند که هر دو آن‌ها برای تسریع در روند توسعه ضروریند. همچنین بیان شده که نهاد وقف موجب بلوکه شدن منابع فراوان در طرح‌هایی است که این طرحها در طی زمان خاصیت خود را از دست می‌دهند (Kuran, 2004).

۱- تعهد محدود وضعیتی است که در آن مدیر یک شرکت قانوناً، تنها عهده‌دار دیون شرکت به مقدار ارزش اسمی سهام متعلق به افراد است.

۴-۳- فقدان حق ارشدی

شکی نیست که اسلام طرفدار سیستم ارث بری برابانه است و در آن مطلقاً هیچ فضایی برای سیستم وراثت حق ارشدی وجود ندارد. البته کوران این ایده را که حق ارشدی باعث توسعه شرکت‌های بزرگ در غرب شده را به اثبات نرسانده است. حق ارشدی اساساً نیازهای فنودالیسم را تأمین کرده و موجب استمرار تیول در بین فرزندان زیاد رعیت‌ها یا مستأجرین می‌شد و باعث می‌شد که تنها یک شخص مسئول فراهم نمودن خدمات نظامی و سایر موارد مورد نیاز برای ارباب بوده باشد (Rheinstein and Glendon, 1994, p.641). سیستم فنودالی ارباب را قادر می‌ساخت که با اعمال فشار اقتصادی بیشتر منافع و رانت‌ها را به چنگ آورد زیرا کارگران کشاورز انگیزه اقتصادی برای کار جدی و مؤثر برای اربابان نداشتند. این امر ظرفیت اقتصادی کشاورزی را برای پیشرفت محدود می‌کرد (Brenner, 1987, pp.309 and 311). بنا- براین فنودالیسم در سال ۱۵۰۰ در اروپای غربی از بین رفت و در حالی که کاپیتالیسم به شکل کنونی‌اش هنوز متولد نشده بود و انقلاب صنعتی دو قرن و نیم بعد از آن رخ داد (North and Thomas, 1973, p. 102).

مرگ فنودالیسم، سیستم حق ارشدی را جز در میان برخی از خانواده‌های متداول تضعیف کرد. در آمریکا این سیستم در دوره انقلاب آمریکا از بین رفت و در اروپا نیز این سیستم در طی انقلاب فرانسه از هم پاشید. اصول ناپلئونی به شدت مراقب بود تا این سیستم دوباره احیا نشود (Rheinstein and Glendon, 1994, p642). اگر سیستم حق ارشدی سیستمی کارآمد و مؤثر بود در اروپا و آمریکا منقرض نمی‌شد.

آغاز توسعه اقتصادی در اروپا تا حد زیادی به تغییر شکل روابط مالکیت فنودالی به سمت مالکیت کاپیتالیستی مربوط بوده است (Brenner, 1987, p. 133; Hilton, 1969). Dobb, 1946; بنابراین محققانی را نمی‌توان یافت که حق ارشدی را در میان علل انقلاب صنعتی ذکر کرده باشد. دلایلی که بر روی آن‌ها تأکید می‌شود شامل اعمال حقوق مالکیت توسط دولت‌های دموکراتیک و گسترش وسیع آموزش، تحقیق و تکنولوژی است که برای پیشرفت مقرر گردیده بود (see North, 1990, pp.130-140; Checkland, 1987). ای توی نبی عمومی تاریخدان بزرگ ای جی توی نبی (A.J. Toynbee) تأکید فراوان بر اختراعاتی دارد که تکنولوژی لازم برای تحول در کشاورزی، تولیدات صنعتی و حمل‌ونقل را

فراهم آوردند (Toynbee, 1961) در بخش کشاورزی شخم‌زنی مکانیزه باعث ادغام مزارع کوچک و ایجاد مزارع بزرگ‌تر گردید و کشاورزی در زمین‌های نامرغوب را ممکن ساخت. در بخش صنعت، اختراع کارخانه‌های ریسندگی، ماشین بخار و کارخانه‌های نساجی تأسیس کارخانه‌های بزرگ را تسهیل نمودند. در بخش حمل‌ونقل، ظهور راه‌آهن در سال ۱۸۳۰ منجر به توسعه چشمگیر بازارها و نیز تجارت گردید (Toynbee, 1961, pp. 58-66). طبقه جدید کارفرمایان سرمایه‌دار مال و ثروت فراوانی را به دست آوردند (Toynbee, 1961, p. 65). این دارایی‌ها به همراه تکنولوژی (و نه حق ارشدی) باعث ایجاد شرکت‌های بزرگ اقتصادی گردیدند و در نتیجه ایجاد بنگاه‌های اقتصادی ضرورت یافت.

به‌رحال اگر هم به فرض حق ارشدی در توسعه اروپا و آمریکا نقش داشته است، دلیلی نیست که فرض کنیم این عامل برای توسعه همه کشورها لازم است. در توسعه و پیشرفت ژاپن و بیرهای شرق آسیا سیستم حق ارشدی هیچ نقشی نداشته است. حکمرانی خوب، اصلاحات اراضی، برابری اجتماعی و ارزش‌های اخلاقی از جمله عواملی هستند که نقش مهمی در توسعه آن‌ها داشته‌اند (see Chapra, 1992, pp... 173-181) در بین این عوامل، اصلاحات اراضی نیز جزو عوامل مؤثر بر توسعه این کشورها بوده که این عامل در تعارض با حق ارشدی است. اصلاحات اراضی در ژاپن متوسط مایملک زمین خانوارها را به حدود ۲/۵ جریب (هر جریب ۴/۴۷ مترمربع است) قابل کشت تقلیل داد (Jansen, 1973-1974). (p. 88) حتی در سال ۱۹۸۵ متوسط اندازه زمین کشاورزی به ۱/۲ جریب رسید و فقط ۴٪ از کشاورزان در زمین‌هایی که بیش از ۳ هکتار (۴/۱۷ جریب) وسعت داشت مشغول فعالیت بودند (Australian Bureau of Agricultural Economics, 1988). به عقیده ساجز (Sachs) «اصلاحات اراضی در این کشورها گسترده‌ترین شکل اصلاح اراضی در تاریخ معاصر بوده است» (1987, p. 301). این اصلاحات شالوده قدرت فئودال‌ها را نابود کرد و در عمل اجاره‌داری زمین کشاورزی را (که قبل از اصلاحات رایج و گسترده بود) برچید و تأثیر فراوانی بر تفاوت‌های درآمدی و مالی در حال کاهش داشت. با افزایش درآمد بیشتر کشاورزان خرده‌پا و وجود اصول فرهنگی زندگانی بی‌آلایش، نرخ پس‌انداز در جامع افزایش یافت. افزایش نرخ پس‌انداز، منجر به کاهش نرخ تورم و نرخ سود گردید و این امور منجر به توسعه روستاها و شهرها گشت بدون آنکه بی‌جهت منابع پولی و اعتباری در اقتصاد تزیق شود و یا استقراض

خارجی صورت گیرد (for details, see Chapra, 1992, pp. 173–181).

۵-۳- نهاد قضایی و تعهد محدود

این بیان کوران قطعاً صحیح است که برای سرمایه‌گذاری در مقیاس وسیع وجود نهاد حقوقی با تعهد محدود از سوی سهامداران لازم است. بنیان هر دوی این مفاهیم در مباحثات کلاسیکی فقه اسلامی وجود دارد. شبیه‌ترین نهاد در اسلام به نهاد قانونی دارای شخصیت حقوقی، بیت‌المال، مایملک مساجد و وقف است (Al-Khafif, 1962, pp. 22–27; Udovitch, 1970, pp. 235–239; Abdullah, n.d. p. 99). حتی مفهوم تعهد محدود در مضاربه (که نوعی از شرکت‌های تجاری است) وجود دارد (Usmani, 1985, pp. 255–256; Chapra, 1985, pp. 221–228; 1998, pp. 221–228)؛ و بدون هیچ دشواری به شرکت‌ها در عصر کنونی قابل‌تعمیم است (Abdullah, n.d. p. 239). این نگرش غیرواقعی است که فکر کنیم تمام عوامل مورد نیاز برای توسعه باید در قرآن یا سنت (احادیث پیامبر) تصریح شده باشد. یکی از مهم‌ترین و معروف‌ترین اصول فقه اسلامی آن است که هر آنچه در اسلام به صورت صریح تحریم نگشته، مباح است. نظر به اینکه امور بسیار اندکی به‌طور معین در اسلام تحریم شده‌اند در نتیجه پتانسیل فراوانی برای تکامل تدریجی نهادهای ضروری برای ایجاد توسعه وجود دارد. این تحول و تکامل در جوامع اسلامی رخ داده همان‌گونه که خود کوران اذعان نموده و گفته: ویژگی‌های متمایز اقتصادی تمدن کلاسیک اسلامی در طی ۳ قرن بعد به تدریج شکل گرفت (2004, p. 72). چنین تکاملی و تحولی برحسب نیازهای زمان اتفاق افتاد. این موضوع مطابق با فرآیند تحول طبیعی توسعه نهادها در جوامع بشری بود. جامعه‌ای را نمی‌توان یافت که تمام نهادهای مورد نیازش برای پیشرفت در آینده، در مراحل نخستین توسعه شکل گرفته باشد. حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا ضرورتی برای ایجاد شرکت‌های دارای شخصیت حقوقی متحد در اوایل ایجاد جامعه اسلامی به وجود نیامد.

پاسخ به این سؤال را نباید در تعالیم اسلامی جستجو کرد بلکه جواب آن را باید در عدم مشروعیت سیاسی حکامی جستجو کرد که به‌رغم تأکید فراوان فرمان‌ها اسلامی بر احترام به حقوق مالکیت، به آن عمل نکردند. نورث بجا بیان کرده که ناامنی در حقوق مالکیت منجر به گسترش فناوری‌هایی می‌شود که از سرمایه ثابت اندکی بهره می‌برند و به قراردادهای بلندمدت

نیاز ندارند. کارخانه‌ها نوعاً کوچک خواهند بود (North, 1990, p. 65). این مسئله‌ای است که در جوامع اسلامی رخ داده است. در صورت تأمین حقوق مالکیت، حرکت شتابان توسعه که در جوامع اسلامی از قرن ۸ شروع و تا قرن ۱۴ ادامه داشت، تداوم می‌یافت و ضرورت می‌یافت که بنگاه‌های کوچک اقتصادی با سازمان‌های بزرگ‌تر تجاری جایگزین شوند.

نباید تصور کنیم که دلیل عدم توسعه این گونه شرکت‌های تجاری، پول کلان مورد نیاز برای تأسیس آن‌ها بود، زیرا همان‌طور که قبلاً بیان شد بذر آن در فقه اسلامی وجود داشت. در قرن بیستم که در دنیای اسلام توسعه و پیشرفت بار دیگر شروع شد لزوم تأسیس شرکت‌های بزرگ مطرح شد و حقوق‌دانان مشکلی در قبول شکل مشارکتی سازمان‌های تجاری نداشتند. اگر اسلام مخالف آن بود، نباید چنین اتفاق آرا بالایی در پذیرش آن وجود داشت. لعل (Lal) به‌درستی بیان کرده است که: نهادهای اسلامی مانع و مخل رشد اقتصادی در جوامع اسلامی نبودند بلکه عامل عدم پیشرفت، عملکرد نامناسب سوسیالیست دولتی و تسلط شدید دولت بر امور اقتصادی و اجتماعی بود و زمانی که این عوامل در بخش‌های اسلامی جنوب شرق آسیا مرتفع شدند آن کشورها رشد فزاینده اقتصادی را تجربه کردند (1998, p. 66).

حتی در قرون وسطی در انگلیس اولین شرکت‌های سهامی اتحادیه‌ها، کلیساها و مؤسسات خیریه بودند (Hessen, 1987, p. 675). این مشابه با آن چیزی است که در اسلام رخ داد. البته این شرکت‌ها در انگلیس تنها زمانی طلایه‌دار بنگاه‌های اقتصادی به شکل کنونی گشتند که خصوصی شدند و این خصوصی‌سازی مدت‌ها بعد از زوال فئودالیسم و تضعیف حق ارشدی در اواخر قرن ۱۷ رخ داد (Hessen, 1987, p. 678). با این حال این خصوصی‌سازی بعد از قرن نوزدهم و پس از برقراری اصل تعهد محدود در آمریکا و انگلیس به وجود آمد (Oesterle, 1994, pp. 590-591).

انقلاب علمی کشاورزی که در اوایل اسلام رخ داد، به دلیل برخی از عوامل، به تحول صنعتی تبدیل نشد. از مهم‌ترین این عوامل می‌توان به عدم مشروعیت سیاسی اشاره کرد. حقوق مالکیت متزلزل که منشأش همان عدم مشروعیت سیاسی بود، باعث شد که مردم برای جلوگیری از مالیات‌ستانی ناروا و مصادره مال و اموالشان، دارایی و ثروت خود را مخفی کنند. بنگاه‌های اقتصادی کوچک ماندند، در چنین فضایی توسعه شرکت‌های تجاری بزرگ مقدور نبود. اگر فضای جامعه این گونه ناسالم نبود (در فقدان حق ارشدی) مردم تحریک می‌شدند که با تجمع و

انباشت سرمایه به صورت سهم شرکت‌های تجاری بزرگ‌تر و مناسب‌تر را شکل دهند.

۶-۳- وقف

با بررسی نهاد وقف متوجه می‌شویم که این نهاد در آغازین روزهای حیات دین اسلام (مدت‌ها قبل از آنکه در دنیای غرب ایجاد شود) بسط و گسترش یافت و کمک شایانی به پیشرفت جوامع اسلامی نمود. همان‌گونه که خود کوران اذعان کرده است، وقف مجموعه زیادی از خدمات اجتماعی را ارائه می‌کرد (Kuran, 2004, p. 754). این خدمات شامل آموزش، بهداشت، آزمایشگاه‌های علمی، ساخت و مرمت مساجد، نوانخانه‌ها، خانه‌های دانشجویان، معلمان و مسافران، پل‌ها، فئات‌ها، جاده‌ها و بیمارستان‌ها بود (see, for example, Makdisi, 1981, pp. 35-74; Hodgson, 1977, vol. 2, p. 124; Kahf, 2004; Ahmed, 2004). این پیشرفت‌ها زمانی روی دادند که نهاد وقف به‌طور صحیح و شایسته نظارت و سرپرستی می‌شد (Inalcik, 1970, p. 307)؛ اما با از بین رفتن کنترل و نظارت مؤثر بر اموال وقفی، این اموال در نتیجه فساد، گم شدن سندهای وقفی، عدم صیانت و سوءاستفاده و غضب (Ahmed, 2004, pp. 42-44) از حیض انتفاع خارج شدند (همان‌گونه که کوران نیز بیان کرده است). سیستم مالیاتی نیز عامل مهمی در جلوگیری از گسترش سیستم وقف بود. اسلام را نمی‌توان مقصر آنچه رخ داد دانست. به‌ر حال نهاد وقف بار دیگر در جهان اسلام به‌واسطه به رسمیت شناختن حقوق مالکیت و ابتکار عمل مستقل نو به‌اضافه حمایت، کنترل و نظارت دولت در حال تبدیل شدن به نیروی محرکی عظیمی برای پیشرفت و توسعه است (Ahmed, 2004, pp. 42-44) امیدواریم که وقف همانند گذشته نقش تعیین‌کننده‌ای را در توسعه زیرساخت‌های اجتماعی و فیزیکی از طریق نوع‌دوستی مردمی ایفا کند.

خلاصه و نتیجه این تحلیل کلی آن است که اسلام منجر به فقر نسبی و توسعه‌نیافتگی جوامع اسلامی نشده است. بلکه دلیل اصلی توسعه‌نیافتگی جوامع اسلامی، نقض حقوق مالکیت و کاهش حمایت رسمی از آموزش، تحقیق و توسعه تکنولوژی است و حال آنکه این عوامل را دولت‌های دموکراتیک در جوامع غربی بمانند قرون آغازین تمدن اسلامی برای پیشرفت فراهم نموده بودند. این همان عاملی است که در غرب گسترش بنگاه‌های اقتصادی و تجاری در مقیاس بزرگ و نیاز به ایجاد شرکت‌های تجاری را مسیر کرد. در جوامع اسلامی فشاری بر حاکمان نامشروعی که در برابر مردم پاسخگو نبودند، وارد نمی‌شد تا به حقوق مالکیت احترام گذاشته و

منافع مردم را تأمین کنند. بنابراین توسعه و پیشرفت آسیب دید. هیچ محققى با این ایده کوران موافق نیست که «این قبیل دولت‌های مستبد دست کم تا قرن ۱۹ و در مواردی تا همین اواخر، همه تابع قوانین اسلامی بودند» (Kuran, 2004, p. 83).

۴- وضعیت کنونی

۴-۱ - فقدان دموکراسی

از گفته ابن خلدون ۶۰۰ سال سپری شده است. سرفرت همه‌جانبه مسلمانان در مقایسه با عمده کشورهای صنعتی به‌طور مداوم استمرار داشته است هرچند این سرفرت پدیده همانند هم نبوده و برخی از کشورهای اسلامی عملکرد بهتری از سایرین داشته‌اند. دلیل اصلی این انحطاط فراگیر، فساد و عدم مشروعیت سیاسی است (که مکانیسم عامل این تضعیف بوده) که تا به امروز در بیشتر کشورهای اسلامی استمرار دارد. جهان اسلام که در حال حاضر بسیار وسیع‌تر و متنوع‌تر از عصر ابن خلدون است تاکنون نتوانسته شیوه‌ای را برای انتقال منظم زمام قدرت به متعهدترین و لایق‌ترین افراد در دید مردم آن گونه که مطابق فرمان‌ها قرآن (۴۹:۱۳) است، ایجاد کند. جامعه‌ای که در آن استفاده کارآمد و مؤثری از منابع عمومی بر اساس شریعت صورت می‌گیرد و نقد سیاست‌های دولت آزاد و بدون ترس است. در سال ۲۰۰۲ تنها ۱۳ کشور اسلامی (حدود ۲۳٪ از ۵۷ عضو کشورهای سازمان کنفرانس اسلامی (OIC)) دارای دموکراسی بوده‌اند.^۱ حال آنکه ۴۴ کشور و یا ۷۷٪ آن‌ها دارای دموکراسی نیستند از این ۴۴ کشور، ۳۱ کشور دارای شبه دموکراسی، ۵ کشور سلطنت مطلقه و در ۳ کشور دیکتاتوری برقرار است و ۵ کشور در حال گذر و انتقال به دموکراسی‌اند (این آمار مبتنی بر اطلاعات شاخص سایت، www.Electionworld.org است).

البته، حتی کشورهای مسلمانی که دارای دموکراسی‌اند آن را به شکل صوری و ظاهری دارا هستند. در این کشورها انتخابات برگزار می‌شود و ساختار دموکراتیک امکان استقلال و جابه‌

۱ - شاخص انتخابات جهان (Index of Election World) دموکراسی را این‌گونه تعریف می‌کند: کشوری دارای دموکراسی است که ساختارهای دموکراتیک جابه‌جایی قدرت را ممکن می‌سازند. شبه دموکراسی (دموکراسی کاذب) حالتی است که کشوری دارای ساختارهای دموکراتیک است اما امکان واقعی جابه‌جایی قدرت وجود ندارد.

جایی قدرت را فراهم می‌کند. با این حال افراد مقتدر ذینفع به‌طور متوالی در انتخابات برنده می‌شوند. افراد فقیر و محروم از مزایای اقتصادی در بیشتر موارد آن‌گونه که دلخواهشان است قادر به رأی دادن نیستند و در سلسله مراتب قدرت نمایندگی اندکی دارند (see Besley and Burgess, 2003, p. 17). بنابراین دموکراسی به شکل واقعی و حقیقی مؤثر نیست. در دنیای غرب فرآیند مبتنی بر دموکراسی اثربخش، مسیر طولانی را برای تأمین حکمرانی خوب و استفاده مؤثر از منابع عمومی طی کرده است اما به دلیل آنکه در جهان اسلام سیستمی برای پاسخگویی حاکمان و حکمرانی خوب وجود ندارد (که این دو زاییده دموکراسی است) از این فرآیند عقب‌مانده است.^۱

۲-۴ - عملکرد اقتصادی ضعیف

فقدان دموکراسی منجر به زیان‌های متعددی شده است. یکی از این زیان‌ها نبود آزادی مطبوعات است. فقط در ۴ کشور اسلامی^۲ آزادی مطبوعات وجود دارد و در ۱۴ کشور تا حدودی آزادی مطبوعات است و در ۳۹ کشور دیگر اصلاً آزادی مطبوعات وجود ندارد (این آمار مبتنی بر آماری است که در سایت "Freedom of the Press 2004"^۳, www.freedomhouse.org). فقدان فضای انتقاد از دولت در اخبار رسانه‌ها و یا سایر

۱ - نوشته‌های فراوانی در مورد تأثیرات مثبت دموکراسی بر حکمرانی خوب بر توسعه موجود است (see, for example, Mulligan et al., 2004; Kaufmann and Kraay, 2002; Hall and Jones, 1999; Kaufmann et al., 1999). کمتر مؤلفی گفته است که دموکراسی به‌ویژه در کشورهای کمتر توسعه‌یافته مانع رشد اقتصادی است زیرا دولت‌های دموکرات قادر به اجرای قوی سیاست‌های لازم برای تسریع توسعه نیستند (Sirowy and Inkles, 1990; Johnson, 1964; MacIntyre, 1996). این طرز فکر در دوران شکوفایی اتحاد شوروی و رشد و جهش روبه‌جلو چین اهمیت یافت اما به نظر می‌رسد که اکنون طرفداران اندکی دارد.

۲ - در تمام این مقاله اصطلاح کشورهای مسلمان اشاره به ۵۷ کشور عضو سازمان کنفرانس اسلامی (OIC) دارد که نظیر سازمان ملل در خصوص کشورهای مسلمان است.

۳ - تعریف آزادی کامل مطبوعات، آزادی جزئی مطبوعات و فقدان آزادی مطبوعات، بر اساس فضای مسلط بر قوانین عمومی آن کشور (۳۰-۴۰ امتیاز)، فضای سیاسی (۴۰-۴۰ امتیاز) و فضای اقتصادی (۳۰-۳۰ امتیاز) و تأثیرگذاری آن‌ها بر مطبوعات به دست می‌آیند. هرچه محدودیت‌ها بیشتر باشد تعداد امتیازهای منفی که به یک کشور داده می‌شود بیشتر است. نمره نهایی یک کشور مبتنی بر این سه ملاک است. نمره ۳۰-۴۰ کشور را در جایگاه گروه کشورهای دارای آزادی مطبوعات قرار می‌دهد اخذ نمره ۳۱-۶۰ یعنی اینکه کشور جزو گروه کشورهای دارای آزادی جزئی مطبوعات است و امتیاز ۱۰۰-۶۱ یعنی اینکه آن کشور

عرصه‌ها همانند مجلس منجر به حکمرانی ضعیف، عدم شفافیت و سیاست‌های نادرست می‌شود. همچنین در نبود این فضا به فساد، سوءاستفاده از بیت‌المال در جهت منافع شخصی صاحبان قدرت و ثروت گسترش می‌یابد. مطالعات تجربی این اتفاق آرا را در ایات اقتصادی شکل داده که فساد و حکمرانی ضعیف تأثیرات منفی فراوانی بر توسعه دارند (Kaufmann et al. 1999; Knack and Keefer, 1995; Mauro, 1995, برای سال ۲۰۰۲ شاخص مشاهدات فساد (Corruption Perceptions Index) به‌وسیله سازمان شفافیت بین‌المللی که مقرش در برلین است تهیه شده است که شامل ۱۳۳ کشور هست که از عدد ۱۰ (سالم‌ترین کشور) به صفر (فاسدترین کشور) مرتب و طبقه‌بندی می‌شود.^۱ در این شاخص نمره ۵ نمایانگر آن است که یک کشور خاص در خط مرز فساد قرار دارد ([www.transparency international corruption perception index](http://www.transparencyinternational.com/cpi)) فقط ۵ کشور مسلمان بالای این خط مرزی قرار دارند و امتیازشان در دامنه ۵/۲ تا ۶/۳ قرار دارد. ۲۷ کشور در زیر این خط واقع می‌شوند. آماری برای سایر کشورها موجود نیست. البته احتمالاً کشورهایی که برایشان آماری در دسترس نیست نیز در زیر خط مرزی این شاخص قرار دارند. این برخلاف تعالیم قرآن است که به‌طور مؤکد تحصیل نامشروع ثروت و اخذ رشوه را حرام نموده است (2:188 and 4:29).

فساد و نبود آزادی بیان، حاکمیت را دچار انحراف می‌کند، در چنین فضایی احتمال مجازات صاحبان قدرت اندک است. در جامعه‌ای که مجرمان مجازات نشوند، فساد رواج می‌یابد تا حدی که سیستم به خاطر عملکرد مکانیسم‌های خود تقویتی و مسیر وابستگی از فعالیت صحیح بازمی‌ماند. در این صورت ریشه کن کردن شر و فساد دشوار است. اگر صرفاً ضعفا مجازات شوند نارضایتی عمومی افزایش و اعتماد متقابل دولت (G) و مردم (N) کاهش می‌یابد. نارضایتی و تفرقه منجر به تزلزل اجتماعی و سیاسی می‌گردد که این تزلزل از جمله عوامل اصلی آسیب‌پذیری توسعه اقتصادی محسوب می‌شود.

دارای آزادی مطبوعات نیست.

۱ - سازمان شفافیت بین‌المللی فساد را این‌گونه تعریف می‌کند «سوءاستفاده از مناصب دولتی برای منافع شخصی، و پیش‌بینی میزان فساد که به نظر می‌رسد در میان مقامات دولتی و سیاست‌مداران وجود دارد».

در نتیجه فساد، حجم زیادی از منابع مالی محدود این کشورها صرف ساخت بناها و تأمین مالی کالاهای تجملاتی و خوش گذرانی و ولخرجی سرداران حاکم می‌شود و دولت‌ها از تخصیص کارآمد منابع عمومی به آموزش، بهداشت، ایجاد زیربناها و تدارک خدمات عمومی موردنیاز برای تسریع توسعه بازمی‌مانند. فساد هزینه معاملات بخش خصوصی را بالا می‌برد، سرمایه‌ها خارج می‌شوند سرمایه‌گذاری کاهش می‌یابد. این امور بر رشد تأثیر منفی دارند، همان‌گونه که عملکرد نامطلوب بیشتر کشورهای اسلامی مؤید آن است. علیرغم آنکه کل جمعیت ۵۷ کشور مسلمان ۱۳۳۱ میلیون نفر هست (که این رقم حدود ۲۱٪ کل جمعیت جهان یعنی ۶۱۹۹ میلیون نفر است)^۱ اما کل GNP تعدیل‌شده با PPP این کشورها فقط ۳۹۹۳ میلیارد دلار و به عبارت دیگر تنها ۸/۲٪ از کل ۴۸۴۶۲ میلیارد دلار تولید ناخالص داخلی (GNP) جهانی تعدیل‌شده با قدرت خرید برابر (PPP)^۲ است (World Bank, 2004, p. 253). تنها ۴ کشور اسلامی که آن‌ها نیز از قضا جزو کشورهای صادرکننده نفت هستند در زمره کشورهای دارای درآمد بالا (HIC)^۳ هستند و صرفاً ۶ کشور در رده کشورهای دارای درآمد متوسط به بالا (UMC)^۴ قرار دارند. ۱۸ کشور در گروه کشورهای دارای درآمد پایین‌تر از حد متوسط (LMC)^۵ قرار می‌گیرند و ۲۹ کشور نیز گروه کشورهای دارای درآمد پایین (LIC)^۶ هستند (World Bank, 2004, p. 251).

آموزش از همان ظهور اسلام اهمیت فراوانی داشت و یکی از دلایل اصلی پیشرفت تمدن اسلامی به شمار می‌رفت، در بودجه دولت‌ها بدان توجه شایسته و بایسته‌ای نشد. در نتیجه متوسط نرخ بی‌سوادی بزرگ‌سالان در کشورهای اسلامی در سال ۲۰۰۲، ۳۲٪ است (۲۰۰۵، p. 13, Islamic Development Bank, این درصد بی‌سوادی به این معناست که حدود ۴۲۶

۱ - مسلمانانی در کشورهای غیر اسلامی و غیرمسلمانانی در کشورهای اسلامی زندگی می‌کنند. بنابراین این تعداد بیانگر تمام جمعیت مسلمانان در سرتاسر جهان نیست. کل جمعیت مسلمان جهان رقمی مابین ۱/۳ تا ۱/۸ میلیارد نفر برآورد می‌شود.

۲- Purchasing Power Parity

۳- High Income Category

۴- Upper Middle Income Category

۵- Low Middle Income Category

۶- Low Income Category

میلیون نفر در جوامع اسلامی بی سوادند و قادر به عرضه کامل توان بالقوه‌شان در فرآیند توسعه نیستند. در حالی که تمامی این کشورها روی هم رفته دارای ۶۰۰ دانشگاه‌اند کشور آمریکا به تنهایی دارای ۱۹۷۵ دانشگاه هست که این تعداد ۳ برابر تعداد دانشگاه‌های کشورهای اسلامی است و حال آنکه جمعیت آمریکا یک چهارم جمعیت این کشورهاست ([www.universities world wide](http://www.universities.worldwide)). در جهان غرب دموکراسی، آموزش و توسعه همدیگر را تقویت کردند. آموزش به توسعه کمک کرد و توسعه باعث افزایش تقاضا برای آموزش شد که تأمین مالی آن توسط دولت ممکن بود زیرا دولت از آموزش به دلیل افزایش درآمدهایش حمایت می‌کرد. آموزش و توسعه به همراه هم دموکراسی را تقویت کردند.

۳-۴- شاخص توسعه انسانی

عجیب نیست که تنها ۵ کشور اسلامی در شاخص توسعه انسانی (HDI)^۱ برنامه توسعه سازمان ملل (UNDP)^۲ رتبه بالایی دارند. در حالی که ۳۱ و ۲۱ کشور دیگر به ترتیب دارای رتبه متوسط و پایینی هستند (UNDP, 2003, pp. 237-240). البته اشکال شاخص HDI این است که تنها از جمع سه متغیر امید به زندگی در بدو تولد، سواد و تولید ناخالص داخلی سرانه تعدیل شده با قدرت خرید برابر ایجاد می‌شود. بنابراین این شاخص منعکس کننده چارچوب محدودی از توسعه اقتصادی است و قادر به شناسایی نقش تعیین کننده عوامل مهمی همانند نهادهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در فرآیند توسعه نیست، نهادهایی که ابن خلدون در مدلش بر آن‌ها تأکید دارد و در حال حاضر اقتصاددانان علم توسعه با تأخیر به اهمیت نقش آن‌ها پی برده است.

از این رو ایجاد شاخص جامع تر ضروری است. در این شاخص جدید می‌توان شماری از متغیرهای دیگر از جمله عدالت، انسجام خانواده‌ها، نظم اجتماعی، آرامش ذهنی، پاداش سخت کوشی و شایستگی، کاهش جرم و ناهنجاری‌ها و تنش را اضافه نمود. همچنین دموکراسی، آزادی بیان، توزیع برابر ثروت و درآمد و سیستم قضایی کارآمد و امین نیز مهم است. البته

۱- Human Development Index

۲- United Nation's Development Program

ممکن است آمار درباره تمامی این متغیرها در دسترس نباشد با این حال تا حد ممکن، ایجاد یک شاخص جامع وسیع برای جمع‌آوری اطلاعاتی که در حال حاضر موجود نیست اهمیت دارد. احتمال دارد کشورهای مسلمانی که در شاخص موجود HDI دارای رتبه بالایی نبودند در این شاخص جامع رتبه بالاتری را به دست آورند. دلیل اصلی برای این پسرفت در مدل ابن خلدون، عدم مشروعیت سیاسی است که به تدریج تمام نهادهای اقتصادی - اجتماعی و سیاسی این کشورها را در طی چندین قرن اخیر از طریق عملکرد علی و معلولی دایره‌وار تضعیف کرده و در حال حاضر شناخت علت را از معلول مشکل نموده است. بنابراین اصلاحات جامعی نیاز داریم. توجه صرف به متغیرهای اقتصادی و یا حتی متغیرهای سیاسی برای تسریع توسعه اقتصادی در کشورهای مسلمان کافی نیست.

۵ - ضرورت و لزوم اصلاح

سؤال این است که: از کجا باید شروع کرد؟ درحالی که باید تمام عوامل اجتماعی - اقتصادی و سیاسی جامعه را در نظر گرفت، باید بیشترین تأکید، معطوف به اصلاح انسان‌ها باشد که عامل اصلی پیشرفت و یا تضعیف تمام تمدن‌هایند و محور تحلیل ابن خلدون هستند. این ایده مطابق با تعالیم اسلامی و سازگار با نگرش ادیان اصلی و عمده جهان است. انسان‌ها در صورتی قادرند در بهبود و ارتقا توسعه جامعه‌شان ایفای نقش کنند که از تربیت، شخصیت، توان و نگرش فکری صحیح برخوردار باشند.

بنابراین ضروری است که انسان‌ها را به شخصیت‌های قابل‌تری تبدیل کنیم. باید تمام توجه به افزایش آگاهی و تعالی اجتماعی - اقتصادی انسان‌های جامعه اختصاص یابد. افزایش دانش و درآمد صرف کافی نیست. باید وضعیت اخلاقی افراد جامعه ارتقا یابد که این بحث عموماً در اقتصاد نئوکلاسیک مغفول است درحالی که توجه به آن کاملاً ضروری است. همان‌گونه که لائوسون (Lawson) به آن اشاره دارد: «هیچ قانون و فرمان سیاسی یا اقتصادی نمی‌تواند در طولانی‌مدت استمرار یابد مگر آنکه زیربنایش اخلاق بوده باشد» (1995, p. 35). ارتقا وضعیت اخلاقی جامعه باعث تغییر روحیه صداقت، شرافت و وجدان کاری (که برای ارتقا توسعه نیاز است) در جامعه می‌شود. هرچند بهبود وضعیت اخلاقی جامعه بدون توجه همزمان به فقر و حفظ شأن، مساوات و عزت‌نفس برای تک‌تک افراد جامعه مشکل است. تمام این مسائل

به هم وابسته‌اند و بهبود پایدار یک عامل بدون بهبود شاخص دیگر ممکن نیست.

۱- ۵- ضرورت اصلاحات سیاسی

اگر سیستم سیاسی حامی و پشتیبان اصلاحات باشد، اصلاح و تعالی اجتماعی - اقتصادی انسان‌ها نسبتاً آسان است. عدم مشروعیت سیاسی که در عصر حاضر در دنیا اسلام متداول است یک مانع و عامل اصلی سقوط جوامع اسلامی است. اصلاح سیاسی به همراه آزادی بیان، سیستم قضایی مناسب و پاسخگویی مقامات حاکم یکی از نیازهای مبرم بیشتر کشورهای اسلامی است. این اصلاحات با اندک زمانی تأخیر، فساد و مدیریت ناصحیح را کاهش می‌دهد و منجر به کاربرد مؤثر بیت‌المال در جهت آموزش، بهداشت و نیز توسعه روستاها و شهرها گشته و از این طریق منجر به تعالی اجتماعی - اقتصادی می‌شود. همچنین این تغییرات سیاسی، منجر به اصلاحات اراضی می‌شود و بدین طریق هم کشاورزان سهم عادلانه خود را از تولیدات موجود به دست می‌آورند و هم منابع مورد نیاز برای آموزش مورد نیاز، به‌اضافه بذر اصلاح‌شده، وسایل کشاورزی و کود شیمیایی مناسب جهت افزایش تولید آینده را فراهم می‌کنند.

در این صورت مسلمانان قادر به تولید محصولات کشاورزی مازادی خواهند بود که برای سرمایه‌گذاری در جهت توسعه فنآوری، صنعتی و زیربنای مورد نیاز است (مازاد تولیدی که دنیای اسلام آن را در قرن‌های اولیه ظهورش تولید می‌کرد و ژاپن، کره جنوبی و تایوان در سده اخیر تولید کردند). اصلاح اراضی که در این کشورها توسط مقامات اشغالگر شروع شد شالوده قدرت فتودال‌ها را از بین برد (see Chapra, 1993, pp. 175-77).

البته سؤال بسیار مهم چگونگی شروع و انجام اصلاحات سیاسی در کشورهایی است که در آن‌ها فساد کاملاً تثبیت شده است و دولت‌ها تمام روش‌های سرکوب را برای جلوگیری از هر نوع کوششی برای اصلاح سیاسی انجام می‌دهند. مبارزه نباید مسلحانه بوده باشد. در گذشته مبارزه مسلحانه به ندرت در کشورهای اسلامی موفق بوده و در زمان حال حاضر نیز احتمال موفقیت آن بسیار اندک است چون اکنون دولت‌ها ادوات پیشرفته‌تری برای سرکوب و شکنجه و تضعیف مبارزان در اختیار دارند. هر تلاشی برای سرنگونی دولت‌های حاکم با توسل به زور و خشونت زیان‌های فراوانی برای معاش و زندگانی و اموال و دارایی‌های مردم دارد. توسل به زور و خشونت جامعه را بی‌ثبات کرده و پیشرفت و اصلاحات را کند و مشکلات موجود را تشدید

می‌کند. در این حالت رنج و محنت انسان‌های فقیر و مستضعف تحمل‌ناپذیر خواهد بود.

۲-۵- آیا تلاش آرام و صلح‌جویانه مؤثر است؟

بهترین تاکتیک برای اصلاح سیاسی تلاش آرام و بدون خشونت است هرچند شاید این شیوه زمان‌بر باشد. این نوع تلاش سؤالاتی را ایجاد می‌کند. یکی از سؤالات این است که آیا امیدی به موفقیت در مبارزه آرام وجود دارد. وجود مؤلفه‌هایی در جامعه الهام‌بخش اعتماد و اطمینان برای تأثیر اصلاحات در آتیه است. در عصر حاضر فضای بین‌المللی بر ضد دولت‌های نامشروع است و این نوع دولت‌ها به تدریج سقوط می‌کنند.^۱

همچنین فضای جهانی بر ضد فساد و پول‌شویی است و در نتیجه اختفا ثروت‌های مشکوک الحصول مشکل است، علاوه بر آن فشار داخلی، نهضتی را برای شکل‌گیری دموکراسی در تمام کشورهای مسلمان به وجود آورده است.

گسترش آموزش و آگاهی مردم و بهبود تدریجی وضعیت اقتصادی فقرا، ساختار موجود قدرت را، که منجر به افزایش فقر و بی‌سوادی و ناآگاهی توده‌ها شده، تضعیف می‌کند.

تشکیل دولت‌های دموکراتیک (ولو در آغاز فئودال‌ها در آن حاکم شوند) در طی زمان ساختار قدرت موجود را به دلیل قدرت انتخاب رأی‌دهندگان تضعیف می‌کند. فشار بر دولت‌های منتخب برای عمل به وعده‌هاشان، فساد و مخارج نظامی^۲ را کاهش می‌دهد و بیشتر منابع را به سمت وسوی آموزش، بهداشت و توسعه سوق می‌دهد و همچنین موجب آغاز اصلاحات اراضی

۱- در سال ۱۹۷۴ تنها ۳۹ کشور و یا یک کشور از هر چهار کشور موجود در جهان دموکراتیک بودند. امروزه ۱۱۵ کشور (یا اندکی بیشتر از ۲ کشور از هر ۳ تا) برای انتخاب رهبران خود انتخابات آزاد برگزار می‌کردند. (منبع ارقام سال ۱۹۷۴ از گزارش بانک جهانی سال ۱۹۹۱ صفحه ۱۱۱ است، اما آمار اخیر از آمار ۱۴ ژانویه ۲۰۰۴ سایت WWW.Electionworld.org است).

۲- هزینه نظامی در جهان از ۱/۲ تریلیون دلار در سال ۱۹۸۵ به ۸۰۹ میلیارد در سال ۱۹۹۸ کاهش یافته است، البته در سال ۲۰۰۳ بار دیگر به ۹۵۰ میلیارد دلار افزایش یافت. این افزایش تأسف‌برانگیز به دلیل حمله آمریکا به عراق است. البته این افزایش تداوم نخواهد یافت زیرا انتقادات عمومی گسترده‌ای از این حمله به خاطر نادرست بودن فرضیات سیاست حمله بازدارنده به عراق و نیز کسری بودجه ایجاد شده وجود دارد www.globalissues.org/geopolitics/armstrade/spending.asp#world (World Military Spending, 2004, 16 June 2004, military spending).

می‌گردد. در نتیجه بهبود شرایط اجتماعی - اقتصادی فقرای کشاورز (که تا اندازه‌ای به دلیل کار در خارج و ارسال پول رخ داده است)، خواست‌های فراوان و روشن طبقه متوسط افزایش می‌یابد و آن‌ها بر اساس اصول دموکراسی برای احقاق حقشان تلاش و مبارزه می‌کنند. جهانی‌شدن نیز عامل کنترل دولت‌های مستبد است. فقدان آزادی بیان در داخل با فراگیر شدن انتقاد در رسانه‌های خبری بین‌المللی جبران شده است. نشر اخبار از طریق رادیو، ماهواره، فاکس و اینترنت، تلاش دولت‌های سرکوبگر برای سانسور انتقادهای داخلی و منع گسترش اخبار در بین مردم در درون کشورهای دارای خفقان را بی‌اثر کرده است. هرچند شاید دولت‌ها در داخل کشورشان پاسخگوی عملکردشان نباشند اما آن‌ها باید به دلیل فساد و نقض حقوق بشر در سطح بین‌المللی جوابگو باشند. البته این مقدار کافی نیست اما همین حد نیز می‌تواند تأثیرات مفیدی را بر جریان حوادث آینده بر جا گذارد.

ثمربخشی دموکراسی در این کشورها کار آسانی نیست. دلیل عدم کارآمدی دموکراسی نیز نگرش سرسختانه طبقه حاکم کنونی است که احتمالاً از تمام ابزارهای موجود برای برنده شدن در انتخابات استفاده می‌کنند، روششان به آسانی قابل تغییر نیست. احتمال دارد که از روش‌هایی برای اجتناب از پاسخگویی واقعی استفاده کنند، در نتیجه تفاوت فراوانی میان رفتار حاکمان دیکتاتور و منتخبان مردم در مراحل نخستین وجود ندارد. تفاوت واقعی به تدریج و با کوشش برای جلب حمایت بین‌المللی جهت نظارت بر انتخابات، مطبوعات آزاد و اصلاح قوانین نادرست موجود قضایی و سیاسی، حاصل می‌شود. یکی از مهم‌ترین این اصلاحات، اصلاح ساختار فرآیند انتخابات است که باید این ساختار از تأثیرپذیری پول، قدرت و تقلب در انتخاب حاکمان سیاسی مصون باشد و یا تأثیر این عوامل به حداقل ممکن برسد. هزینه‌های سنگین مبارزات انتخاباتی به نفع کاندیداهای پولدار و قدرتمند و به ضرر کاندیدهای شایسته طبقه متوسط است. این نوع هزینه‌ها زمینه‌ساز فساد است زیرا پس از انتخابات، کاندیداهای پیروز سعی در جبران هزینه مخارج انتخابات دارند و منافی را برای سرمایه‌داران و حامیان مالی تبلیغات خود ایجاد می‌کنند. چنین اصلاحاتی با مخالفت‌هایی مواجه می‌شود و به ثمر نشستن آن زمان‌بر است. مقامات سیاسی فاسد و بی‌کفایت، بی‌عدالتی را تشدید کرده و مردم را فقیر می‌کنند و توسعه را به تأخیر می‌اندازند.

سیستم زمین‌داری و اجاره‌داری موردی نیز از موانع بزرگ دموکراسی است زیرا از علل اصلی

نابرابری و پسرفت و از جمله مشکلات عدیده اقتصادی، اجتماعی سیاسی است. بهره‌کشی از کشاورزان آنها را حتی ناتوان از تغذیه خود و خانواده‌شان می‌کند و مانع تولید مازادی می‌شود که برای سرمایه‌گذاری در بذر اصلاح‌شده، کود شیمیایی، ابزار کشاورزی و تأسیس صنایع کوچک در مناطق روستایی و شهری برای افزایش تولید و درآمد مورد نیاز است. این بهره‌کشی منش اخلاقی آنها را تضعیف کرده و آنها را وادار به دروغ‌گویی و تقلب می‌کند. این سوءاستفاده به غرور و انگیزه سخت‌کوشی‌شان لطمه می‌زند. به دلیل بهره‌وری و تولید پایین، توان آنها برای پس‌انداز و سرمایه‌گذاری بیش‌ازپیش کاهش می‌یابد. این بهره‌کشی آنها را از آموزش و تعلیمی که برای افزایش بهره‌وری و موقعیت اقتصادی نیاز است، محروم می‌کند. کشاورزان که اکثریت جمعیت را تشکیل می‌دهد نمی‌توانند آزادانه رأی داده و نمایندگان سیاسی موردنظرشان را انتخاب کنند. فئودال‌ها می‌توانند بر نیروی مسلح و بروکراسی دولتی و نیز قوه قضائیه و پلیس از طریق بستگان و آشنایانشان تأثیر بگذارند زیرا آنها موقعیت‌های مهمی در این نهادها دارند و از توان، نفوذ و امکانات مالی‌شان برای سرکوب تمام مخالفین استفاده می‌کنند، در نتیجه تمام این مشکلات، تشکیلات دولت ابزاری برای برآورد منافع شخصی‌شان می‌گردد. فقر کشاورزان منجر به افزایش پس‌انداز توسط فئودال‌ها نمی‌شود زیرا آنها درآمدشان را با خرید کالاهای تجملاتی و ولخرجی‌های متظاهرانه یا با سرمایه‌گذاری در خارج تلف می‌کنند. این عوامل باعث می‌شود که کشور به استقراض حجم زیادی از منابع خارجی روی آورد که این استقراض هم‌بار بدهی کشور را افزایش داده و هم منابع مالی موجود برای توسعه را کاهش می‌دهد.

۳- ۵- آیا غرب می‌تواند کمک کند؟

غرب می‌تواند نقش کاتالیزوری را در ترمیم دموکراسی در کشورهای اسلامی ایفاء کند. البته این نقش با کاربرد زور قابل اجرا نیست. زور هرگز کارگر نبوده و در آینده نیز کارساز نخواهد بود. کاربرد زور تنها موجب دشمنی و کینه مسلمانان از غرب می‌شود و باعث برخورد تمدن‌ها می‌گردد که آن‌هم برای همه مضر است و در کشورهای اسلامی نیز هم توسعه و هم شتاب لازم برای اصلاحات اجتماعی - اقتصادی و سیاسی را تضعیف می‌کند. بهترین استراتژی برای غرب مساعدت در زمینه آموزش و بهبود وضعیت اجتماعی است که البته غرب توان انجامش را دارا است. همچنین کشورهای غربی می‌توانند در زمینه نظارت بر انتخابات و ارتقاء اصلاحات نهادی

و قانونی مؤثر باشند. این کمک محیط مناسبی را برای تقویت اصلاحات و توسعه وهم برای همکاری متقابل و جهانی شدن ایجاد می کند.

۴ - ۵ - آیا اسلام می تواند بار دیگر نقش کاتالیزوری خود را ایفاء کند؟

سؤال اساسی قابل طرح این است که آیا احیاء و تجدید حیات اسلام (که در عصر کنونی در حال روی دادن است) به اصلاح و توسعه کشورهای اسلامی کمک می کند؟ آیا اسلام می تواند به این کشورها در راستای تحقق بخشیدن به عدالت و اصلاحات اجتماعی - اقتصادی و سیاسی همانند دوره کلاسیک کمک کند؟ در جهان اسلام اجماع است که: «آری» اسلام می تواند. رمزی کلارک (Ramsey Clark) دادستان عمومی آمریکا در اداره لیندن جوهانسون (Lyndon Johnson)، به این موضوع اذعان کرده و درباره اسلام گفته: «شاید اسلام در عصر حاضر پرنفوذترین قدرت اخلاقی و معنوی بر روی کره زمین است» (Clark, 1997).

علت آن است که اسلام تنها حقیقت پویا و زنده در کشورهای مسلمان است که جذبه و کاریزمای زیادی برای جلب توده ها و اتحاد آنها به رغم تنوع فراوانشان را دارا است و آنها را به برخورد منصفانه با مسائل علیرغم تضعیفشان در قرون گذشته ترغیب می کند (see Etzioni, 2004). اسلام دارای برنامه و طرح های مشخصی برای اصلاح همه جانبه بنیان های اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی جوامع است که برای این کشورها بهتر از تمام طرح های وارداتی است. تأکید فراوان اسلام بر عدالت اجتماعی - اقتصادی، پاسخگو بودن مقامات سیاسی، حاکمیت قانون، ارزش های اخلاقی و بهره گیری از استراتژی یادگیری و مذاکره برای تغییر، از موهبت های بزرگ دنیای اسلام است. اسلام ساده زیستی را ترویج کرده تا اسراف و ولخرجی را کاهش دهد و از این طریق یکی از عوامل اصلی ایجاد فساد و کاهش پس انداز و سرمایه گذاری را در جامعه از بین ببرد.

اسلام در مردم صفات پسندیده ای همانند درستکاری، امانت داری، اتحاد، وقت شناسی، دیانت، پشتکار، صرفه جویی، اعتماد به نفس و نگرانی برای حقوق و رفاه دیگران را القاء می کند که این صفات برای افزایش کارایی و عدالت ضروری است. اسلام تأکید فراوانی بر انسجام خانواده و جامعه دارد که حتی برای بقاء جامعه و ثبات توسعه لازم است. از آنجا که تجدید حیات اسلام به پدیده ریشه داری در دنیای اسلام تبدیل گشته، لازمه هر گونه تلاشی برای محو اسلام و

جایگزینی سکولاریسم اعمال زور است و این عمل نتایج غم‌انگیزی در جهان اسلام به‌جا خواهد گذاشت. این نوع برخورد تعارضات اجتماعی را تشدید کرده و باعث افزایش خشونت می‌گردد که کنترلش دشوار خواهد بود. آنچه می‌تواند جایگاه اسلام را بگیرد، فلسفه مادی‌گرایی و لذت‌جویی رایج است که اسراف، بی‌بندوباری جنسی، ارضای خویشتن را تشویق می‌کند که این جایگزینی منجر به تضعیف بنیان‌های اخلاقی، عدم اعتدال در زندگی، کاهش در سرمایه‌گذاری و پس‌انداز، تشدید عدم توازن اجتماعی، افزایش نابرابری‌ها و تزلزل کانون خانواده و جامعه می‌شود. درک تأثیر پیامدهای این امور بر توسعه و تعالی اجتماعی - اقتصادی برای همه ما سهل است (see also Richards, 2003; Etzioni, 2004)

در جهان اسلام اولین تلاش بی‌حاصل برای از بین بردن اسلام توسط یک دولت اسلامی در ترکیه رخ داد. به‌رغم شکل ظاهری دموکراسی در ترکیه، باقدرت گرفتن شدید نظامیان در ترکیه، قدرت اصلی توسط آن‌ها اعمال می‌گردید. آن‌ها بر اساس خواست و نگرش خود دولت‌های منتخب را در طی ۴۰ سال اخیر ۴ مرتبه (۱۹۶۰، ۱۹۷۱، ۱۹۸۱، ۱۹۹۷) از کار برکنار کردند. به‌رغم کاربرد بی‌نتیجه زور برای نابودی اسلام توسط ارتش ترکیه، آن‌ها به این موفقیت دست نیافتند و اسلام در ترکیه زنده است. اگر یک‌زمانی نگرش آتاتورکی به دنبال ریشه‌کن کردن اسلام بود و به آرزویش نرسید، محال است در آینده نیز چنین دیدگاهی محقق شود زیرا این عصر، دوران پیشرفت و توسعه حقوق بشر و نه تضعیف آن است (Mehmet, p. 125) 1990,

البته این سخنان به این معنا نیست که ضرورتی برای اصلاح شناخت خود از وضعیت حال حاضر اسلام نداریم. در طی قرن‌ها در برخی از بخش‌های جوامع اسلامی، تأکید اسلام بر عدالت، برادری انسان‌ها و تساهل و مؤلفه‌های برجسته‌اش کاملاً تضعیف شده است. در عوض به ظواهر و جزئیات توجه شده است. به دلیل نبود آگاهی کافی، مسیر وابستگی و مکانیسم‌های خود تقویتی، برخی از نهادهای اجتماعی - اقتصادی و سیاسی که اسلام آن‌ها را برچیده بود دوباره جزئی از پیکره اسلام شده است. منشأ اصلی این امور را باید در عوامل تاریخی جستجو کرد که برخاسته از قرن‌ها فساد و نابرابری ناشی از استثمار و اشغال دولت‌های بیگانه هست. علاج این وضعیت بدون درک صحیح از اسلام میسر نیست و این برداشت نیازمند تفسیر اساسی در برنامه‌های درسی تمام نهادهای آموزشی من جمله حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌هاست. سخن هافمن (86 p. Hofmann, 1966) بجاست که گفته: من پیشنهادی را برای جهان اسلام بهتر از این نمی‌دانم

که دنیای اسلام «بنیادگرا» به معنای واقعی کلمه شود یعنی آنکه به اصول و عقاید اصیل اسلامی رجوع کنند و به تحلیل عواملی که در تجربه نبوی در مدینه، اندلس و عباسیان مفید بودند، بپردازند.

۵ - ۵ - چشم انداز آینده

دورنمای آینده روشن است زیرا تغییر روند امور، آن گونه که ۶۰۰ سال قبل مطلوب ابن خلدون بود اکنون با استقلال اکثر کشورهای اسلامی از سلطه اجانب در توسط قرن ۲۰، در حال تحقق است. هرچند عدم مشروعیت سیاسی حاکمان تداوم دارد اما به تدریج این عدم مشروعیت جایگاهش را از دست می دهد. عمده کشورهای صنعتی که با پشتوانه های مادی و اخلاقی به پیشرفت رسیدند، به این نتیجه رسیده اند که گسترش دموکراسی و پیشرفت اجتماعی - اقتصادی توده ها به سود منافع بلندمدتشان است. در دنیای اسلام، علائم موجود به روشنی نشانگر حرکت به سمت دموکراسی و اصلاحات اراضی، آزادی مطبوعات، سیستم قضایی مستقل و قوی و رشد نهادهای بی طرف و مؤثر برای کشف و مجازات فساد و ناکارآمدی است. این حرکت ها در نهایت منجر به بهبود کاربرد بهتر بیت المال در راستای توسعه و رفاه مردم و ریشه کن کردن بی سوادی، تدارک زمینه آموزش باکیفیت، بهبود امکانات بهداشتی، ایجاد زیرساخت ها (فراتر از ساختمان ها و بزرگراه های صرف) و پیشرفت این کشورها خواهد شد. این تغییرات باعث خواهد شد تا زنان از حقوقشان به خوبی دفاع کنند و هم فرزندان شان را به نحو احسن تربیت کنند و در توسعه و پیشرفت جامعه شان کاملاً سهیم باشند.

با تعدیل نگرش احزاب سیاسی و گروه های مذهبی به واسطه دموکراسی، این گروه ها مقبولیت زیادی پیش مردم می یابند و در نتیجه مدارا و تساهل افزایش یافته و باعث تضعیف نگرش های افراطی می شود. تجدید حیات حاضر دنیای اسلام منجر به پیشرفت های مادی خوبی گشته که این پیشرفت باعث اعتلای اخلاقی و عدالت و نظم اجتماعی گردیده است که این عوامل شروط مهم سرمایه اخلاقی، اجتماعی جهت تحقق توسعه پایدارند. به عبارت دیگر برخی از شاخص های موجود در چرخه مدور علی و معلولی ابن خلدون از حالت منفی به حالت مثبت و بهبودی تغییر جهت داده اند.

تقدیر و تشکر: از دکتر عاصف احمد، دکتر سامی السویلن، دکتر طریق الله خان، دکتر حبیب احمد و دکتر سلمان سید علی و دو داور ناشناس که بر پیش‌نویس اولیه مقاله نقدهای ارزشمندی ارائه نمودند، سپاسگزارم. همچنین از شیخ محمد رشید محمد رسول حقو به دلیل مساعدت‌هایی که در تهیه مقاله داشته‌اند، تشکر می‌کنم.

منابع

- Abdullah, A.A., n.d. *Al-Shakhsiyyah al-I'tibariyyah fi al-Fiqh al-Islami (Legal Personality in Islamic Jurisprudence)*. Al-Dar al-Sudaniyyah li al-Kutub, Khartoum, Sudan.
- Abu Shuqqah, A.M., (1990). *Tahrir al-Mar'ah fi 'Asr al-Risalah (The Liberation of Women during the Prophet's Time)*. Dar al-Qalam, Kuwait, 6 volumes.
- Ahmed, H., (2004). Role of Zakah and Awqaf in poverty alleviation. *Occasional Paper* No. 8. Islamic Research and Training Institute/Islamic Development Bank, Jeddah.
- Arrow, K.J., (1973). Social responsibility and economic efficiency. *Public Policy* 21, 303–317.
- Arrow, K.J., (2000). *Observations on Social Capital*, in Dasgupta and Serageldin, pp. 3–5.
- Arsalan, S.A., (1962). *Our Decline and Its Causes*. M.A. Shakoore, tr., Shaikh Muhammad Ashraf, Lahore.
- Australian Bureau of Agricultural and Research Economics, (1988). *Japanese Agricultural Policies. Policy Monograph* No. 3. Canberra, Australia Al-Bayhaqi, Imam Abu Bakr (d.1065), 1990. Shu'ab al-Imam (Ed.), Muhammad al-Sa'id Bisayuni Zaghulul. Dar al-Kutub al-Ilmiyyah, Beirut.
- Al-Bukhari, I. (d.869), 1987. *Sahih al-Bukhari* (Ed.), Al-Shaykh Qasim al-Shamma'i al-Rifa'i, Dar al-Qalam, Beirut.
- Al-Khafif, A.A., (1962). *Al-Shirkat fi al-Fiqh al-Islami. (Corporations in Islamic Jurisprudence)*. Ma'had al-Dirasat al- Arabiyyah al-'Aliyah, Cairo.
- Baeck, L., (1994). *The Mediterranean Tradition in Economic Thought*. Routledge, London.
- Besley, T., Burgess, R., (2003). Halving global poverty. *Journal of Economic Perspectives* 17 (summer (3)), 3–22.

- Boulakia, J.D.C., (1971). Ibn Khaldun: a fourteenth century economist. *Journal of Political Economy* (September/October), 1105–1118.
- Bowles, S., Gintis, H., (2002). Social capital and community governance. *The Economic Journal* (November), F419–F436.
- Brenner, R., (1987). “Feudalism”. *The New Palgrave Dictionary of Economics*, vol. 2. Macmillan, London, pp. 309–316.
- Chapra, M.U., (1985). *Towards a Just Monetary System*. The Islamic Foundation, Leicester, UK.
- Chapra, M.U., (1992). *Islam and the Economic Challenge*. The Islamic Foundation, Leicester, UK.
- Chapra, M.U., (1993). *Islam and Economic Development*. International Institute of Islamic Thought and Islamic Research Institute, Islamabad.
- Chapra, M.U., (2000). *The Future of Economics: An Islamic Perspective*. The Islamic Foundation, Leicester, UK.
- Checkland, S.G., (1987). “Industrial Revolution”. *The New Palgrave Dictionary of Economics*, vol. 2. Macmillan, London, pp. 811–815.
- Clark, R., December (1997). *Interview with Impact International*, London, UK, p. 10.
- Dasgupta, P., Serageldin, I., (2000). *Social Capital: A Multifaceted Perspective*. The World Bank, Washington, DC.
- Desfosses, H., Levesque, J. (Eds.), (1975). *Socialism in the Third World*. Praeger, New York.
- Dobb, M., (1946). *Studies in the Development of Capitalism*. Routledge and Kegan Paul, London.
- Etzioni, A., (1988). *The Moral Dimension: Towards a New Economics*. The Free Press, New York.
- Etzioni, A., (2004). Religious Civil Society Is Antidote to Anarchy in Iraq and Afghanistan. *The Christian Science Monitor*, 1 April, www.csmonitor.com/2004/0401/p09501-coop.html.
- Faroghi, S., (1994). Inalcik, H., Quataert, D. (Eds.), *Crisis and Change*, pp. 411–636.
- Fukuyama, F., (1995). *Trust, Social Virtues and the Creation of Prosperity*. Free Press, New York.
- Gibbon, E., (1960). *History of the Decline and Fall of the Roman Empire*, J.B. Bury’s edition, in 7 volumes. Abridged in 1 volume by D.M. Low, Harcourt, Brace, New York.
- Hall, R., Jones, C., (1999). Why do some countries produce so much more output per worker than others? *Quarterly Journal of Economics* 114 (1), 83–116.

- Hessen, R., (1987). "Corporation". *The New Palgrave Dictionary of Economics*, vol. 1. Macmillan, London, pp. 675–677.
- Hilton, R.H., (1969). *The Decline of Serfdom*. Macmillan, London.
- Hitti, P., (1958). *History of the Arabs*. Macmillan, London.
- Hodgson, M., (1977). *The Venture of Islam: Conscience and History in a World Civilization*. University of Chicago Press, Chicago.
- Hofmann, M.W., March (1966). Backwardness and the Rationality of the Muslim World. *Encounter*, UK, pp. 76–87.
- Hollingsworth, J.R., Boyer, R., (1998). *Contemporary Capitalism: The Embeddedness of Institutions*. Cambridge University Press, Cambridge.
- Holt, P.M., Lambton, A., Lewis, B. (Eds.), (1970). *The Cambridge History of Islam*. Cambridge University Press, Cambridge.
- Ibn Khaldun, Abd al-Rahman, Muqaddimah (referred to in the text references of this paper as M). Al-Maktabah al-Tijariyyah al-Kubra, n.d., Cairo. For its English translation, see Rosenthal (1976), and for selections from it, see Issawi (1950).
- Ibn Khaldun, Abd al-Rahman, 161. Kitab al- Ibar wa Diwan al- Mubtada wa al- Khabar fi Ayyam al-Arab wa al- Ajam wa al- Barbar wa man Asharahum min Dhawi al-Sultan al-Akbar, Maktabah al-Madrasah wa Dar al-Kitab al-Lubnani, Beirut.
- Imam Z.B., (1977). Tariq al-Tatawwur al-Ijtima'i al-Islami. Dar al-Shuruq, Jeddah.
- Inalcik, H., (1970). *The Rise of the Ottoman Empire, and The Heyday and Decline of the Ottoman Empire*, in Holt et al., (1970), vol. 1, pp. 295–323 and 324–331.
- Inalcik, H., Qarataert, D. (Eds.), (1994). *An Economic and Social History of the Ottoman Empire in 1300–1914*. Cambridge University Press, Cambridge.
- Islamic Development Bank, (2005). *Key Socio-Economic Statistics on IDB Member Countries: Statistical Mimeograph* No. 25, IDB, Jeddah.
- Issawi, C., (1950). *An Arab Philosophy of History: Selections from the Prolegomena of Ibn Khaldun of Tunis* (1332–1406). John Murray, London.
- Issawi, C., (1966). *The Economic History of the Middle East, 1800–1914*. Chicago
- Issawi, C., (1970). *The Decline of Middle Eastern Trade*, pp. 1100–1850, in Richards (Ed.) (1970).
- Jansen, M.B., (1973–1974). *Japan, history of. The New Encyclopedia Britannica*, vol. 10., 15th ed.

- Johnson, J.W., (1964). *The Military and Society in Latin America*. Stanford University Press, Stanford.
- Kahf, M., (2004). *Shari'ah and Historical Aspects of Zakah and Awqaf. Background paper prepared for the Islamic Research and Training Institute/*Islamic Development Bank, Jeddah.
- Kaufmann, D., Kraay, A., Zoido-Lobaton, P., 1999. Governance matters. *World Bank*, Policy Research Working Paper No. 2196. Washington, DC, <http://www.worldbank.org/wbi/governance/pubs/growthgov/html>.
- Kaufmann, D., Kraay, A., (2002). Growth without governance. *World Bank Policy Research Paper* No. 2928 .Washington, DC, <http://www.worldbank.org/wbi/governance/pubs/growthgov/html>.
- Kennedy, P., (1987). *The Rise and Fall of the Great Powers: Economic Change and Military Conflict from 1500–2000*. Random House, New York.
- Knack, S., Keefer, P., (1995). Institutions and economic performance: cross-country tests using alternative intuitional measures. *Economics and Politics* 7 (3), 207–227.
- Kramer, J.H., et al., (1993). Othmanli. *The Encyclopedia of Islam*, vol. 8, pp. 190–231.
- Kuran, T., (1997). Islam and underdevelopment: an old puzzle revisited. *Journal of Institutional and Theoretical Economics* (March), 41–71.
- Kuran, T., (2004). Why the Middle East is Economically Underdeveloped: Historical Mechanisms of Institutional Stagnation. *The Journal of Economic Perspectives* 18 (Summer (3)), 71–90.
- Lal, D., (1998). *Unintended Consequences: The Impact of Factor Endowments, Culture, and Politics on Long-Run Economic Performance*. MIT Press, Cambridge, MA.
- Lambton, A.K.S., (1970). *Persia: The Breakdown of Society*, in Holt et al., 1970, vol. 1, pp. 430–467.
- Lawson, N., (1995). Some reflections on morality and capitalism. In: Brittan, S., Hamlin, A. (Eds.), *Market Capitalism and Moral Values: Proceedings of Section (Economics) of the British Association for the Advancement of Science*. Keele, 1993. Edward Elgar, Aldershot, UK.
- Lewis, B., (1960). Abbasids. *The Encyclopedia of Islam*, vol. 1, pp. 15–26.
- Lewis, B., (1962). Ottoman observers of ottoman decline. *Islamic Studies* 1, 71–87.
- Lewis, B., (1995). *The Middle East: 2000 Years of History from the Rise of Christianity to the Present Day*. Weidenfell and Nicholson, London.

- MacIntyre, A., (1996). Democracy and markets in Southeast Asia. In: Constructing Democracy and Markets: East Asia and Latin America. International Forum for Democratic Studies and Pacific Council on International Policy, Pacific Council, Los Angeles, pp. 39–47.
- Makdisi, G., (1981). *The Rise of Colleges: Institutions of Learning in Islam and the West*. Edinburgh University Press, Edinburgh.
- Mas'udi, A.A., (1988). Muruj al-Dhahab wa Ma'adin al-Jawhar (Ed.), M. Muhy al-Din 'Abd al-Hamid. Al-Maktabah al-'Asriyyah, Beirut.
- Mauro, P., (1995). Corruption and growth. *Quarterly Journal of Economics* 110 (3), 681–712.
- Mauro, P., (2004). The persistence of corruption and slow economic growth. *IMF Staff Papers* 51 (1), 1–18.
- Mehmet, O., (1990). *Islamic Identity and Development: Studies in the Islamic Periphery*. Routledge, London.
- Mirakhor, A., (1987). The Muslim scholars and the history of economics: a need for consideration. *The American Journal of Islamic Social Sciences* (December), 245–276.
- Mulligan, C., Gil, R., Sal-i-Martin, X., (2004). Do democracies have different public policies than non-democracies? *Journal of Economic Perspectives* (Winter), 51–74.
- Musallam, B.F., (1981). *Birth Control and Middle Eastern History: Evidence and Hypotheses*, in Udovitch, 1981, pp. 419–470.
- Myrdal, G., (1968). *Asian Drama*. The Twentieth Century Fund. New York.
- Myrdal, G., (1979). Need for reforms in underdeveloped countries. *Quarterly Economic Journal (January–March)*, National Bank of Pakistan.
- Najjar, Zaghlul Raghیب al-, (1989). Qadiyyah al-Takhalluf al-'lmi wa al-Taqani fi al- Alam al-Islami. Ri'asah al-Mahakim al-Shar'iyyah wa al-Shu'un al-Diniyyah, Qatar, 1409AH=1989.
- Noland, M. Religion, culture, and economic performance. Unpublished paper, mnoland@iie.com.
- North, D.C., (1990). *Institutions, Institutional change and Economic Performance*. Cambridge University Press, Cambridge.
- North, D.C., (1994). Economic Performance Though Time. *The American Economic Review* (June), 359–368.
- North, D.C., Thomas, R.P., (1973). *The Rise of the Western World: A New Economic History*. Cambridge University Press, Cambridge.
- Oesterle, D.A., (1994). “*Limited Liability*”. The New Palgrave Dictionary of Money and Finance, vol. 2. Macmillan, London, pp. 590–591.

- Rheinstein, M., Glendon, M., (1994). Inheritance and succession. *The New Encyclopaedia Britannica*, 15th ed, pp. 638–647.
- Richards, A., January 2003. Explaining the Appeal of Islamic Radicals. Centre for Global Economic and Regional Studies, No. 1.
- Richards, D.S. (Ed.), (1970). *Islam and the Trade of Asia*. Oxford and Philadelphia.
- Roded, R., (1994). *Women in Islamic Bibliographical Collections from Ibn Sa'ad to Who's Who*. Lynne Rienner Publishers, Boulder and London.
- Rosenthal, F., (1967). *Ibn Khaldun: The Muqaddimah, An Introduction to History*, Routledge and Kegan Paul, London, first ed., (1958); second ed., 1967, 3 volumes (referred to in this paper as R).
- Sachs, J.D., (1987). *Trade and exchange rate policies in growth oriented adjustment*. In: Vittoria, C., Goldstein, M., Khan, M. (Eds.), Growth-Oriented Adjustment Programmes: Proceedings of a Symposium Held in Washington, DC. February 25–27, 1986. IMF/IBRD, Washington, DC.
- Sarton, G., (1927-48). *Introduction to the History of Science*, Carregie Institute, Washington, DC, 3Volumes issued between 1927 and 1948, the 2nd and the 3rd volumes have two parts each.
- Saunders, J.J. (Ed.), (1966). *The Muslim World on the Eve of Europe's Expansion*, Prentice Hall, Englewood Cliffs, NJ. Schatzmiller, M., 1994. Labour in the Medieval Islamic World. Brill, Leiden.
- Schweitzer, A., (1949). *The Philosophy of Civilization*. Macmillan, New York.
- Sirowy, L., Inkles, A., (1990). *The effects of democracy on growth and inequality: a review. Studies in Comparative International Development* 25, 125–126.
- Solow, R.M., (2000). Notes on Social Capital and Economic Performance, in Dasgupta and Serageldin, pp. 6–10.
- Sorokin, P., (1951). *Social Philosophies of an Age of Crisis*. Beacon, Boston.
- Spengler, J., (1964). Economic thought in Islam: Ibn Khaldun. *Comparative Studies in Society and History* (April), 268–306.
- Spengler, O., (1926, 1928). Decline of the West, vol. 1, “Form and Actuality”, vol. 2, “Perspective of World History”. Alfred Knopf, New York.
- Talbi, M., (1986). Ibn Khaldun. The Encyclopedia of Islam, vol. 3. Brill, Leiden, pp. 825–831.

- Toynbee, A. (uncle of the great historian A.J. Toynbee), 1961. *Industrial Revolution*. First published in 1884 as *Lectures on the Industrial Revolution in England*. The Beacon Press, Boston.
- Toynbee, A.J., (1935). *A Study of History*, second ed. Oxford University Press, London, abridgement by Somervell, D.C. (1957), Oxford University Press, London.
- Udovitch, A.L., (1970). *Partnership and Profit in Medieval Islam*. Princeton University Press, Princeton, NJ.
- Udovitch, A.L., (1981). *The Islamic Middle East, 700–1900: Studies in Economic and Social History*. The Darwin Press, Princeton, NJ.
- United Nations Development Programme (UNDP), 1990 and 2003. *Human Development Report*. Oxford University Press, Oxford.
- Usmani, M.T., (1998). *An Introduction to Islamic Finance*. Idarah al-Ma‘arif, Karachi.
- Watson, A.M., (1981). A Medieval Green Revolution: new crops and farming techniques in the early Islamic World. In: Udovitch, A. (Ed.), *The Islamic Middle East, 700–1900: Studies in Economic and Social History*. The Darwin Press, Princeton, NJ, pp. 29–58.
- Watson, A.M., (1983). *Agricultural Innovation in the Early Islamic World: The Diffusion of Crops and Farming Techniques: 700–1100*. Cambridge University Press, Cambridge.
- World Bank, (1997 and 2004). *World Development Report*. The World Bank, Washington, www.worldbank.org/wdr.
- World Bank, (May 2004). *World Development Indicators on Line*.
- World Military Spending, (2004). www.globalissues.org/geopolitics/armstrade/spending.asp # world military spending

Ibn Khaldun's Theory of Development: Does It Help Explain the Low Performance of the Present-Day Muslim World?

Dr. Mohammad Umer Chapra

Translator: Dr. Mohammad Nadiri

Abstract

The first part of this paper presents Ibn Khaldun's multidisciplinary and dynamic theory of development. This theory argues that the development or decline of an economy or society does not depend on any one factor, but rather on the interaction of moral, social, economic, political and historical factors over a long period of time. One of these factors acts as the trigger mechanism and, if the others respond in the same direction, development or decline gains momentum through a chain reaction until it becomes difficult to distinguish the cause from the effect. Part II of this paper applies this theory to Muslim countries to explain their low performance.

Keywords: Ibn Khaldun, Economic development, Islam, Muslim Counties.

A Comparative Study of the Concept of Basic Needs in the West and Islam

Dr. Mohammad Khoshchehreh
Morteza Godarzi

Abstract

In spite of the initial definition of the development, institutional, planned and conscious effort to achieve progress in all fields such as the social and economic fields, but in practice, the main theme of development studies focused on the issue of economic growth with the aim of increasing the growth rate of GDP. In the mid-twentieth century, the experiences gained from practice Growth based theories indicate that national income has raised, but nearly all of poor communities did not have any interest of its benefits. Because of predicaments arising to poor communities, and the flood of criticism to the previous theories, many scholars of development economic forced to redefine development. In redefining the concept of development emphasized on economic growth, but economic growth was attached to slogans such as reducing inequality, redistribution and basic needs.

Although, the issue of basic needs has been raised in development economic and effort of western thinkers, it seems this issue from the perspective of Islamic teachings and religious experts is essential. Studying these topics from the perspective of Muslim scholars and experts can be a step in understanding and analyzing this issue compared with the development economic theories.

Because the concept of basic needs and its comparative study from the perspective of western and Islamic thinkers requires introduction of the concept of development and its evolution, So in this paper, at first, an overview of the concept of development and its evolution over the time is take placed And then the attitudes and views on the provision of basic needs that have been proposed in the literature of development economic be recognized. In the second section the definition of the development in Islamic viewpoints is briefly investigated and finally the concept of basic needs through concepts such as Faghr, Mahroum and Estezaf is investigated.

Keywords: Development, Development Economic, Basic Needs.

Presentation of Provincial Quasi Federalism as the New Architecture for Development (with Presidential Devolution to whole Governor Topic)

Soode Rezaee

Abstract

One of nowadays hot discussions in official society and Islamic council parliament sessions specially is presidential devolution to whole governor in economic developing. Basis opinion of this plan that yet is not determined and is not became approval form, certainly is merit of domestic determiners in every province for special optimized development decision the province that having knowledge and insight better than central determiners to self domestic requirements and include more dimensions in decision. Whatever is base in this article, presentation of quasi federalism model for whole development dimensions include any provinces of Iran.

Federalism in first time is brought to mind negative effects such as secession and separation for one integrated whole but when that is used native and compatible from of cultural, believe and fundamental topics in Iran's Islamic society, can predict positive effects and results for it. In any country, government has basic undertaking in development process. Pushing one huge lump in to development has displayed hard process always, but with secession and breaking whole to small elements that any element advance to development, will be suitable way for faster development movement and this is purpose that coming off quasi federalism model. The main question in this research is showing how using of provincial quasi federalism model in Iran cause faster development movement. Analytical results the research shows that this model divides country management in compatible from between provinces and helps faster development in Islamic Iran.

Keywords: Quasi, Federalism, Development, Devolution, Governors.

Effect of Age Structure of Population on Saving and Consuming in Iran

Parvin Rasoli
Zahra Siyahpoosh

Abstract

One of the main characteristics of moving toward economic development is that the set of economic activities of country can attract available saving sources in national economy to investment consumption. It is accepted that removing part of production means that it is necessary to exist saving and change it to manufacturing investments to protect available welfare level and obtain higher level of welfare.

This study has aimed to investigate the effect of factors on national savings and consumption. Data were in form of annual time series data for 1975-2010. The effect of changing age structure of population on national savings and consumption is important in the study. Accordingly, population variables were included in the pattern and their coefficients were estimated by ordinary least squares (OLS). Results from the study showed that age structure of population affects the amount of saving and consumption of people. Increase in ration of people with 0-15 and 65 years old decreases amount of saving and increases the consumption. In contrast, increase in people with 25-64 years old increases national saving.

Keywords: Population Structure, Consumption, Saving.

Pathology Impact of Western Culture on Iranian Family Privacy

Fateme Afshari

Abstract

One of the major issues in the Iranian family's privacy is the impact of Western culture development on it. Development of Western culture has negative effects on various aspects of family privacy included communications, information and physical privacy, including the life and health and, in particular, cover. Development of Western culture, in the physical privacy, including coverage and location is not in accordance with the culture and customs of the community and Islamic and violates the privacy of the individual elderly but because no action, there is no possibility to protest the violation of privacy. On the other hand, technology development and expansion of mass media, in many cases with a violation of communications privacy and family information. Eavesdropping of electronic communications, tracking information related to the identity and the content of messages sent via the Internet, camera control with surveillance cameras in the home environment, the use of satellite receivers in the family, listening devices and... are causes of violates the privacy of the family. So we must accept that Western cultural development is not in accordance with Iranian-Islamic culture and Eliminate family privacy but cultural development with local culture is compliance with Iranian-Islamic culture and will not the risks to family privacy.

Keywords: development, the West, privacy, family privacy, Iranian-Islamic culture, cultural development.

Cultural Requirements of Resistive Economy

Hassan Bonyanian

Abstract

After description of Culture quiddity and its several functions- with description of the Importance of culture in Ayatollah Khamenei's points of view- and detailed descriptions of different effects of culture in economic development of societies, and with emphasis on this point which the principle of necessity of attending to Resistive Economy in Islamic Republic of Iran, by insisting on Islamic principles and foundations and following up final aims, i.e. diffusion of justice and uninterrupted development of ethic and spirituality in Islamic society of Iran, hence it is necessary for these foundations and principals to be considered in extraction of the complex of activities in political, economic and cultural areas and the managing and realization of them finally should be underlie of realization of cultural aims of Islamic Republic of Iran. In extend with articulating necessary assumptions in cultural requirements extraction for Resistive Economy realization, we introduce its pivotal strategy in accepting the responsibility of all organizations and cultural, political, economic and social institutions in repairing the cultural effects and outcomes on their employees, consumers and public culture of society and with documentation to articles of approvals of cultural engineering map, the slightly activities has been described.

It's clear that in this approach, the responsibility of direction, training and preparation of political, social and economic organizations for repairing their cultural organizations which alongside of preparation of public thought, helps acculturating movements of cultural organizations.

Keywords: Culture, Key Requirements, Resistive Economy, Economic Development

Political Economy, Doing Business and Private Capital (Case Study: D8 and G7 Countries)

Dr. Abolfazl Shahabadi
Sara Sarigol
Hamid Tanhaei

Abstract

Doing business including determining indices of countries economic status that global organizations, investors and producers based on pay the analysis of the economic situation. Improving the doing business in the countries to improve conditions for all economic actors have been useful activities to all sectors of their potential use to the situation. Doing business affected important factors which is one of the most important is political economy. Therefore, the present study examines the comparative political economy, doing business and private capital in D8 and G7 countries during the period 2007-2015. The results represent a significant gap in developing countries compared to developed countries in terms of the indicators of the doing business and economic policy. Based on the results, the countries that have been more successful in improving the political economy of the doing business better. In addition, due to the unfavorable doing business, most of the countries studied, including the Islamic Republic of Iran to encourage private capital had acceptable performance. Therefore, it is expected that politicians and decision-makers in the countries studied Pay attention to the components of political economy and the doing business.

Keywords: Political Economy, Doing Business, Private Capital, D8 and G7 Countries

Market Efficiency

Dr. Seyed Jalal Sadeghi Sharif
Ali Askarinejad Amiri

Abstract

Analytical and comprehensive review of market efficiency resulted in four notions about it: 1- market efficiency is “necessary”; 2- it is “impossible”; 3- and “paradoxical”; 4- and finally it is not a verifiable or falsifiable hypothesis. Moreover battle between market efficiency and market anomalies will continue. Market efficiency has effect on optimum resource allocation in macroeconomic level. The prices in efficient market have role of directive signals to all market players. Therefore, it is necessary. But set of constraints make it impossible. Duality in approaches toward Arbitrage made market efficiency as a paradoxical issue. And finally testing market efficiency need a base model about market expectations like CAPM that result in unfalsifiability or irrefutability of market efficiency hypothesis.

Keywords: Market Efficiency Hypothesis, Market Anomalies, Capital Market, Random Walk Theory

The Islamic Development Perspective towards Millennium Development Goals

Dr. Hadi Dadmehr

Abstract

Fifteen years ago, the world leaders gathered together at the Millennium Summit of the United Nations in 2000. They agreed to try to achieve a set of within the time limits of fifteen years. In this regard, unfortunately human beings could made a significant success to Eradicate Extreme Poverty and Hunger, Achieve Universal Primary Education, Promote Gender Equality and Empower Women, Reduce Child Mortality, Improve Maternal Health, Combat HIV/AIDS, Malaria, and other Diseases, Ensure Environmental Sustainability. This study tries to highlight the neglected possibilities to achieve development goals in the Islamic countries. The theory suggests that the development purposes consistent with human values and beliefs will be more effective to provoke the sense of human responsibility and action. Based on the teachings of the Quran and the Hadith a struggle has made to find effective guarantees for citizens to be committed and faithful to the development goals.

Keywords: Islam, Development, MDGs, Religious Rights, Religious Responsibilities

Explaining the Strategy of the Curriculum to Development Entrepreneur Human Resources

Dr. Abdolali Keshtegar
Alireza Tashakorian Jahromi
Meisam Shahbazi

Abstract

This study aims to explain the strategy of the curriculum in order to nurture entrepreneurial human resource professionals in zahedan higher education institutions from the perspective of entrepreneurship. This research method is survey. The overall result of this study shows that it is necessary for entrepreneurial professionals Educational goals in order to foster self-reliant learners and risky, with critical thinking and communication skills as well as growers, futures, management and leadership, variability and Is included total creativity Which is the essence of creativity and entrepreneurial, The interdisciplinary approach, transdisciplinary organization of educational content in order to be used as a complementary approach and orientation. Accordingly, it can be said, higher education centers are driven development in society and the main focus of the training of specialized human resources and training, too. Training human resourc is considered the original design and foundation Spotlight of the basic framework for planning the development of society and with special attention and principled to the elements of the higher education curriculum, learning can be developed efficiently and entrepreneur, Finally, many social problems to be solved.

Keywords: Explaining strategy, Fostering Entrepreneurship, Curriculum, Higher Education Institutions.



Abstract

فرم اشتراک

نام و نام خانوادگی / مؤسسه:

شغل / نوع فعالیت:

نشانی:

.....

کد پستی:

صندوق پستی: تلفن:

شماره‌های درخواستی از: تا شماره:

تعداد درخواستی از هر شماره:

کد اشتراک (در صورتی که سابقاً مشترک بوده‌اید)

- حق اشتراک و هزینه پستی ۴ شماره فصلنامه ۳۵۰/۰۰۰ ریال
- شماره حساب ۴۵۷۴۲۵۳۵۸۸ شماره کارت ۶۱۰۴۳۳۷۲۲۱۹۶۰۲۰۴ بانک ملت
- لطفاً تصویر فیش پرداختی را به همراه برگه درخواست اشتراک به دفتر فصلنامه ارسال نمایید.
- نشانی: تهران، خیابان فلسطین شمالی، پایین تر از تقاطع زرتشت، پلاک ۵۵۴، طبقه سوم
- کد پستی ۱۴۱۵۷۵۴۳۹۴، مرکز پژوهشی مطالعات راهبردی توسعه
- تلفن: ۸۸۹۹۱۱۷۷ نامبر: ۸۸۹۹۱۸۰۲